
بسم الله الرحمن الرحيم

خرابِ زمزمۀ تازۀ توام عرفی
که عقل ازین نفِس تازه مست می‌گردد

کلیّات عرفی شیرازی

جلد دوّم

مشتمل بر: قصیده‌ها، ترکیب بندها، ترجیع بندها، قطعات

براساس نسخه‌های ابوالقاسم سراجا اصفهانی

و

محمّد صادق ناظم تبریزی

بکوشش و تصحیح

پرفسور محمّدولی الحق انصاری



انتشارات دانشگاه تهران

شمارهٔ ۲۴۰۶/۲

شماره مسلسل ۴۰۶۹

عرفی شیرازی، جمال‌الدین محمد، ۹۶۳؟ - ۹۹۹ق.
[دیوان]
کلیات عرفی شیرازی مشتمل بر قصیده‌ها، ترکیب بندها، ترجیع بندها، قطعات براساس نسخه‌های ابوالقاسم سراجا اصفهانی و محمدصادق ناظم تبریزی/ بکوشش و تصحیح محمد ولی الحق انصاری ــ تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۷۷.
۳ ج.: جدول ــ (انتشارات دانشگاه تهران؛ شماره ۲٤۰۶/۱، ۲٤۰۶/۲، ۲٤۰۶/۳)
ISBN 964-03-9315-0 (دوره سه‌جلدی): ریال ۶۵۰۰۰. - ISBN 964-03-4068-5 (ج. ۱). - ISBN 964-03-4069-3 (ج. ۲). - ISBN 964-03-4070-7 (ج. ۳).
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا (فهرستنویسی پیش از انتشار).
ص. ع. لاتینی شده: Koliat-e-Orfie Shirazi.
جلد سوم مشتمل بر رباعیات و مثنویات است.
کتابنامه.
۱. شعر فارسی -- قرن ۱۰ق. الف. سراجا اصفهانی، محمدقاسم بن محمدعلی، قرن ۱۱ق. ب. ناظم تبریزی، محمدصادق، - ۱۰۸۳؟ق. ج. ولی‌الحق انصاری، محمد، مصحح. د. دانشگاه تهران. موسسه انتشارات و چاپ. ه. عنوان.

PIR۶۰۳۱/د۹
۱۳۷۷

۸فا۱/٤۱
د۹٤۵ع
۱۳۷۷

کتابخانه ملی ایران
۸۲۵-۷۸م

شماره‌استاندارد‌بین‌المللی‌کتاب ۰-۹۳۱۵-۰۳-۹۶۴(دوره‌سه‌جلدی) *ISBN 964-03-9315-0 (3vol.set)*

شماره‌استاندارد‌بین‌المللی‌کتاب ۳-۴۰۶۹-۰۳-۹۶۴ (جلد دوّم) *ISBN 964-03-4069-3 (vol,2)*

عنوان : کلیات‌عرفی شیرازی

به‌کوشش و تصحیح : دکتر محمّدولی‌الحق انصاری

ناشر : مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه

تاریخ انتشار: بهار سال ۱۳۷۸ (چاپ اوّل)

چاپ و صحافی : چاپخانه مؤسسهٔ انتشارات و چاپ دانشگاه تهران

مسئولیت صحت مطالب کتاب با مصحح است.

قیمت دوره سه‌جلدی : ۶۵۰۰۰ ریال



فهرست مطالب

کلیات عرفی شیرازی

جلد اوّل

بخش نثر

بخش نظم

جلد دوم

جلد سوم

عرفی شیرازی

ترجمهٔ نظم اردوی علامه اقبال لاهوری
از قلم پرفسور دکتر محمّد ولی‌الحق

ز تـخییلِ خـودش عـرفی بـنا کـرده‌ست ایـوانـی
کـه قـربان بـاد بـر آن قـصرِ سینا کـاخ فـارابـی

رقم زد بر فـضای عشـق تـحریری کـه از فـیضش
بـــرون آیـــند از دل تـــا بـــه دیـــده اشک عـــنابی

به پیش تـربتش روزی چـنان شکـوه کـنان گـفتم
نـــدارد عـــالم اکـــنون آن هـــمه اسـباب بـیتابی

مـــزاح اهـــل عـــالم شـــد مـتغیر بآن طـوری
که از این خا کـدان بـیرون شـد آن انـداز سیمابی

فـــغان نـــیم‌شب از شـــاعران بـــاشد کـــدورت‌زا
نداند چشـم اهـل انـجمن چـون لطـف بـیخوابـی

بـــر ایشـــان شـــعلهٔ فـریاد کـی ظـلمت ربـا بـاشد
کـــه هـــنگام ســـحر رافـــی نـباشند از فـلک تـابی

صدا آمـد ز تـربت "شکـوهٔ اهـل جـهان کـم گـو"
"نـوا را تـلخ‌تر مـی‌زن چـو ذوق نـغمه کـم یـابی
حدی را تیزتر می‌خوان چو محمل را گـران بـینی"

نظم اصلی علامه اقبال در اردو

مـحل ایســا کـیا تـعمیر عـرفی کـی تـخیل نـی
تـصدیق جس پـه حیرت خـانهٔ سـینا و فـارابی

فـضائی عشـق پـر تـحریرکی اس نـی نـوا ایسـی
میسر جس سی هنی آنکهون کوابتک اشک عنابی

مری دل نی یه اکدن اسکی تربت سی شکایت کی
هـنین هـنگامهٔ عـالم مـن اب اسـباب بـیتابی

مـــزاج اهـــل عـــالم مـــن تـغیر اگـیاایسـا
که رخصت هـوگی دیـنا سـی کـیفیت ده سـیمابی

فغان نـیم شب شـاعر کـی بـار گـوش هـوتی هـی
نه هوجب چشم مـحفل آشـنای لطـف بـیخوابـی

کسـی کـا شـعلهٔ فـریاد هـو ظـلمت ربـا کـیونکر
گران هی شب پرستوی پرسحر کی آسـمان تـابی

صدا تربت سی آئی "شکـوه اهـل جـهان کـم گـو"
"نـوا را تـلخ‌تر مـی‌زن چـو ذوق نـغمه کـم یـابی
حدی را تیزتر می‌خوان چو محمل را گـران بـینی"

پیش لفظ جلد دوّم کلیات عرفی

پس از تدوین جلد اوّل "کلیات عرفی شیرازی" (که علاوه بر دیباچه و غیره مشتمل است برنامه‌های عرفی رسالهٔ نفسیه و دیگر پاره‌های نثر عرفی و غزلیاتش)، هنگام پاک نویسی جلد دوّم که مشتمل بر قصاید خواهد بود، برخی از نسخه‌های دیگر از سخنان عرفی هم بدست آمده که به عقیدهٔ بنده بی‌مورد نباشد اگر آنها هم در تدوین این جلد دوّم کار برده شوند. نخستین نسخهٔ ازین قبیل همانا نسخهٔ چاپ مطبع محمّدی است از قصاید عرفی که به اهتمام محمّد نورعلی به چاپ رسیده بود امّااین نسخه فاقد سال چاپ است. درین نسخه همان قصاید، قطعات، ترجیع‌بندها و ترکیب‌بندها وجود دارند که درنسخه‌های قصاید عرفی که وقتاً فوقتاً در هند چاپ شدند، یافته می‌شوند. این نسخه به عنوان نسخهٔ نمرهٔ ۱۷۱ بکار برده می‌شود. علاوه از این نسخهٔ چاپی سه نسخهٔ دیگر نسخه‌های خطی‌اند. اولین ازین‌ها که به عنوان نسخه نمره ۱۷۰ بکار برده می‌شود، نسخهٔ شخصی بنده است مشتمل بر چهل و دو قصاید. این نسخه خیلی کهنه است ولی به علّت اینکه ناقص‌الطرفین است، هنگام تدوین کلیات عرفی که چند سال قبل صورت گرفته بود، مورد استفاده قرار نگرفته بود امّا پس از مطالعهٔ دقیق معلوم شد که این نسخهٔ بدخط بدرستی نقل شده و پاک از اغلاط است. لذا حالا هنگام پاک نویسی این نسخه هم بکار برده شده به عنوان نسخهٔ ۱۷۰.

نسخهٔ سوّم که حالا به وقت پاک‌نویسی به کار برده می‌شود و مثل نسخه‌های بالا در "فهرست مآخذ" ذکر نشده، نسخه کلیات عرفیست که به کلکسیون بوهار در کتابخانهٔ ملی کلکته هند (NATIONAL LIBRARY) نگهداری می‌شود تحت نمرهٔ ۳۶۴. این نسخه که خطش خیلی پاک و جالب است، مبنی بر نسخهٔ ترتیب دادهٔ سراجا می‌نماید و در صورت اصلی باید از دیباچهٔ عبدالباقی نهاوندی آغاز شده باشد. در صورت موجوده برگهای ابتدایی نسخه افتاده‌اند و فقط چهار سطر آخرین دیباچه نهاوندی دیده می‌شود. مانند نسخه‌های ۱، ۵، ۱۷۳ در این نسخه هم علاوه بر قصاید سنتی سی‌وهشت قصیده تمام و ناتمام دیگر (که در آن بندی از ترکیب‌بند، ۹ اشعار یک قصیده چاپ شده، و دو قصیدهٔ دیگر که در نسخه‌های چاپی شاملند) در بخش مقدماتی قصاید دیده می‌شوند. پس از آنها بخش شصت‌ودو قصیده، که از قصیده با مطلع:

"اقبال کرم می‌گز ارباب هـمم را   همّت نخورد نشتر آری و نعم را"

آغاز می‌شود، یافته می‌شوند که عموماً در همه نسخه‌های چاپی قصاید عرفی جا دارند. پس از قصاید

بخش‌های مثنویات و رباعیات آمده و بعد ۱۹۳ اشعار ساقی‌نامه - سپس از ورق ۱۸۷(ب) تا ۲۰۶(الف) قطعات و برخی از اشعار متفرقه به چشم می‌خورند. از ورق ۲۰۶(ب) ترکیب‌بندی مشتمل بر نُه بند آغاز می‌شود - پس از آن در بخش غزلیات بجای غزلیات مکمل اشعار منتجهٔ غزلیات یافته می‌شوند. در صفحات اخیر نُه رباعی وجود دارند و به همین اوراق نسخه باتمام می‌رسد. این نسخه که به عنوان مأخذ ۱۷۲ بکار برده شده است باین معنی مهم است که مثل نسخ ۱، ۵ آن نه تنها دارای قصاید کمیاب هست بلکه در آن تعداد اشعار بعضی قصاید چاپی هم زیاده است مثلاً مثل نسخ ۱، ۵ در قصیدهٔ "ترجمةالشوق" که در این نسخه ۲۲۲ بیت وجود دارد بجای ۱۸۰ بیت که در دیگر نسخه‌ها یافته می‌شوند.

در کتابخانهٔ ملی (NATIONAL LIBRARY) کلکته در کلکسیون بوهار نسخهٔ دیگری از کلیات عرفیست (نمرهٔ ۳۶۵) امّا آن دارای ارزشی نیست.

نسخهٔ خطّی سوّم که هنگام پاک‌نویسی این جلد قصاید عرفی مورد استفاده قرار گرفته مربوط است به کتابخانه شخصی آقای کمال ادیب‌بیک، استاد دانشکاه انقره (ترکیه) که براساس آن دکتر نعیم‌الدین هجده قصیده عرفی را به عنوان "چند قصاید غیر معروف عرفی شیرازی (SOME UNKNOWN QASIDAS OF URFI SHIRAZI) انتشار داده بود.

آقای دکتر نعیم‌الدین لطف کرده مائیکرو فیلم این نسخه را به بنده مرحمت فرمودند و در تدوین قصاید عرفی درین جلد دوّم به عنوان نسخهٔ ۱۷۳ کار برده می‌شود.

بیجا نخواهد بود اگر اینجا نکته‌ای در بارهٔ قصیده بیست‌وهشتم و بیست‌ونهم بنویسم. در مورد تدوین کلیات عرفی، عبدالباقی نهاوندی هم در مآثر رحیمی و هم در دیباچهٔ خود نوشته است که نسخه‌های سخنان عرفی خیلی مغشوش بودند. قصایدی که در نسخهٔ موجوده آمده‌اند بر این امر شاهد هستند. از آنجمله قصیدهٔ نفسیهٔ معروف اوست که در زمینهٔ قصیدهٔ ظهیر فاریابی گفته شد و مطلعش بدین قرار است:

سپیده دم که زدم آستین بشمع شعور　　　شنیدم آیت استفتحوا ز عالم نور

تعداد اشعار این قصیده در نسخه‌های مختلف تا اندازه‌ای زیاده اختلاف دارد چنانکه در نسخه‌های یکم و پنجم که با هم شباهت دارند تعداد اشعار این قصیده صدوچهار است، در نسخهٔ هفتم صدودو، در نسخه‌های سیزدهم و بیست‌وپنجم نودونُه، در نسخهٔ دوّم نودوچهار، در نسخهٔ پانزدهم نودوهفت، در نسخهٔ هفدهم یکصد، در نسخهٔ نهم (چاپ ایران) هشتادوهفت، نسخه‌های مرتضوی، رزاقی،

محمّدی، قیومی و نولکشوری (همه نسخه‌های چاپی هند) هفتادوهفت است. بعلاوه در بیشتر نسخه‌های خطی دیگر تعداد اشعار این قصیده بین هفتادوپنج و هشتادوشش است.

در تدوین و ترتیب این نسخه نسخه‌های یکم و پنجم (که با هم مشابهت دارند) و نسخه هفدهم که مساوی آنها هست به عنوان نسخه‌های اساسی بکار برده شده‌اند. از مطالعهٔ این نسخه‌ها برمی‌آید که درین قصیده نعتیه مهم بسیار از اشعار وجود دارد (که تعداد آن بیست‌وسه است) که با اشعار باقی ماندهٔ این قصیده پیوندی ندارند.اصل قصیده که عموماً به این شعر بپایان می‌رسد:

لذیـــذ بـــود حکـایت درازتـر گـفتم　　چنانکه حرف عصا گفت موسی اندر طور

(شعر هشتادم این نسخه)، دارای آهنگ نعتیه است ولی پس از آن بیست‌وهفت بیت به استثنای چهار از آن در مدح پادشاه دنیاداری بچشم می‌رسند و در آن هشت بیت فخریه هم وجود دارد. افتخار نگاری از جمله ویژگی‌های کلام عرفی است ولی این اشعار را در قصیدهٔ نعتیه شمردن جز بی او؟ چیزی دگر نیست و بر همین منوال است اشعار باقی ماندهٔ مدح پادشاه دنیوی. این بیست‌وسه اشعار الحاقی در نسخهٔ بیست‌ونهم هم بچشم می‌رسند و دکتر نعیم‌الدین آنها را در دو نسخهٔ استامبول یافته در مجلّهٔ علم اسلامی علیگره (شمارهٔ ژوئن سنه ۱۹۶۰ میلادی) به‌چاپ رسانیده و در نسخه‌های اساسی یکم و پنجم مزبور بیست‌وسه بیتی که ظاهراً الحاقی بچشم می‌رسند، به آخرین شعر اصل قصیده (لذیذ بود حکایت الخ) توسط دو بیت مربوط کرده‌اند که ذیلاً نقل می‌شوند.

"لذیـــذ بـــود حکـایت درازتـر گـفتم　　چنانکه حرف عصا گفت موسی اندر طور
چون این قصیده رساندم بسمع او فرمود　　کـه ای ز نـظم تـو مـنظوم لولوی مـنثور
عـطای جـایزهٔ اخـروی بـه عـهدهٔ مـا　　حـوالت صـلهٔ دنـیوی بـه فـخر دهـور"

از این دو بیت بر می‌آید که قصیده به پیشگاه رسول مقبول صل‌اللّهٔ علیه و سلم تقدیم شد و از عالم بالا پاسخ آمد که صله‌ای در آخرت از سوی ما خواهد رسید و از دنیا از سوی "فخر دهور" خواهد رسید و پس از آن اشعار مدحیهٔ "فخر دهور" آغاز می‌شوند. سپس اشعار فخریهٔ مذکور می‌آیند و در آخر آنها این دو بیت قرار دارند:

چون این قصیده که مرآة حسن طبع من است　　ز اهل صورت و معنی سجل شدش منثور
عـلم ز جـوهر کـل یـافت "زبـدة"الالهام　　بـلی رواست کـه گـردد بـاین عـلم مشـهور

در مورد این هر چهار بیت باید عرض کنم که دو بیت نخستین جزو اشعار قصیدهٔ نعتیه می‌توانند باشند که در مصرعی از آن ذکر رسیدن صله از سوی "فخر دهور" هم آمده و در نسخهٔ بیست‌ونهم این

اشعار پس از اشعار دعائیه می‌آیند که بدین شعر پایان می‌یابد:

خرابهٔ دل مجروح امّتان تو باد　　ز نوشداروی الطاف شاملت معمور

با در نظر داشتن این شهادت‌ها امکان آن می‌رود که این هر دو اشعار از جمله اشعار قصیدهٔ نعتیه باشند لذا آنها هم در قصیده بیست‌وهشتم آورده شده‌اند. دو بیت اخیر که در آن قصیده را "زبدةالالهام" نامیده است، حتماً اشعار قصیدهٔ نعتیه هستند زیرا در وضعی که در آن گفته شده نباید آن را "زبدةالالهام" نامید. قصیده‌ای که در مدح شاهی گفته شده، نمی‌تواند این عنوان را داشته باشد. امّا بیست‌وسه بیت باقی مانده که از آن جمله هشت بیت در نسخهٔ نهم (ترتیب دادهٔ آقای غلام حسین جواهری) هم یافته می‌شوند، به این قصیدهٔ نعتیه ربطی ندارند زیرا پس از مدح رسول، مدح شاهی یا مدح خود خلاف قیاس به نظر می‌رسد کم‌ازکم در شش نسخه کلیات عرفی (یکم، پنجم، هفدهم، سی‌وپنجم، صدوهفتادوسوّم) قصیدهٔ دیگری در همین زمین در مدح اکبر پادشاه وجود دارد که مطلعش این است:

جهان ز شمع جمال که شد چنین پُر نور　　که آفتاب برنگ ستاره شد مستور

آهنگ اشعار این قصیده و بیست‌وسه اشعار مذکور در بالا اغلب یکنواخت و یکسان است و به‌عقیدهٔ نویسندهٔ این سطور این بیست‌وسه بیت که در مدح پادشاه گفته شده‌اند جزو این قصیده (قصیده بیست‌نهم) هستند نه که جزو قصیده نعتیه (قصیدهٔ بیست‌وهشتم). براساس اغتشاش مسوّدات کلام عرفی که بعد از وفاتش یافته شد، سراجا آنها را سهواً از جمله اشعار قصیدهٔ نعتیه شمرده و همین سهو توسط ناظم تبریزی صورت بسته است. با در نظر داشتن این عقیده، این بیست‌وسه بیت در نسخهٔ حالیه جای قصیدهٔ بیست‌وهشتم، تحت قصیده بیست‌ونهم (که ممکن است بلافاصله بعد از سروده شدن قصیده بیست‌وهشتم گفته شده باشد) نوشته می‌شوند. در نسخهٔ جواهری هم هشت بیت از این قصیده (از ۶۸ تا ۷۵) تحت قصیدهٔ نعتیه مذکور آورده شده.

مثل قصاید مذکورهٔ بالا در دو قصیدهٔ دیگر که بطور یک قصیده چاپ شده‌اند (بر صفحات ۱۰۴ تا ۱۰۷ در نسخهٔ جواهری و بر صفحات ۱۱۹ تا۱۲۱ در نسخهٔ نولکشور) اغتشاش راه یافته درین نسخه‌ها این قصیده بطور قصیدهٔ ذومطلعین یافته می‌شود در مدح امیرالمومنین علی‌علیه‌السلام. درین نسخه‌ها این قصیده از مطلع زیر آغاز می‌یابد:

تبارک‌اللّه ازین آسمان شتاب کرنگ　　که نعل آینه رنگش ندیده زنگ درنگ

پس این مطلع یازده بیت یافته می‌شوند که در آنها همانا "آسمان شتاب کرنگ" مورد ستایش قرار

گرفته که قبلاً در مطلع ذکر شده است. پس از این دوازده اشعار مطلعی دیگریست بقرار زیر:

منم که شسته‌ام از لوح مدعا بیرنگ　　　نه تشنگی کش آبم نه آرزو چش رنگ

پس این مطلع بیست‌وپنج بیت آمده که بر آن این قصیده به پایان می‌رسد.

این قصیده علاوه بر قصاید عرفی چاپ نولکشور و کلیات عرفی چاپ تهران در نسخه‌های خطّی مهم دیگری هم یافته می‌شود و مهمترین آن نسخه‌ها، نسخهٔ ترتیب دادهٔ ناظم تبریزی و نقول نسخهٔ ترتیب دادهٔ سراجا هستند. در شرح‌های مختلف هم این قصیده همینطور یافته می‌شود چنانکه در نسخه‌های چاپی وجود دارد الاترتیب و تعداد ابیات درین نسخه‌ها و شرح‌ها از آنچه که در نسخه‌های چاپیست اختلاف دارد.

چنانکه در پیش لفظ جلد اوّل این اثر گفته شده، کلیات عرفی در دورهٔ زندگانی عرفی مدوّن نشده بود و پس از درگذشت وی براساس مسوّدات پراکندهٔ کلام عرفی که خیلی مغشوش و پراکنده بود، سراجا کلیاتش را ترتیب داد. به علّت همین پراکندگی مسوّدات، کلیاتی که ترتیب یافت در آن اشعار قصاید مختلف با هم آمیخته شدند و این گونه اشعار در چندین قصیده آمده‌اند در صورتی که آنها اشعار آن قصاید نیستند و بایستی در قصاید دیگری که در همین زمین گفته شده‌اند شامل گردد. قصیدهٔ مزبور هم ازین نوع به نظر می‌رسد که در آن اشعار قصاید مختلف با یکدگر آمیخته شده‌اند. این قصیده چنانکه در نسخه‌های چاپی یافته می‌شود به توصیف اسپ آسمان شتاب آغاز می‌شود و دوازده بیت اولیه قصیده در توصیف همین آسمان شتاب کرنگ هستند. پس از آن مطلع ثانی و بعد نُه بیت دیگر مربوط به توصیف فطرت و طبیعت گوینده است. سپس شعری از گریز هست و پس آن پانزده بیت مدح آمده‌اند و قصیده به شعر زیر به پایان می‌رسد.

سریع‌تر بکف آرم عنان معنی را　　　که هیبت تو رباید ز روی اعدا رنگ

این آخرین شعر بدین امر نیز اشاره می‌کند که آن نباید آخرین شعر قصیده قرار داده شود بلکه پس از آن باید چند بیت دیگر نیز بیاید که حالا در هیچ یک از نسخه‌ها یافته نمی‌شوند و امکان آن هم دارد که بیت دیگری سروده نشده باشد.

ترتیبی که اشعار قصیدهٔ مزبور دارد درست به نظر نمی‌رسد زیراکه اگر از توصیف اسب (ولو که آن براق باشد) قصیده آغاز شود، پس از آن، چند بیت مربوط به توصیف طبع خود و بعد گریز از آن و سپس مدح با هم مربوط و متناسب بنظر نمی‌رسند. درین وضع امکان دو امر است، نخست اینکه آن دوازده اشعار قصیده که در آن ذکریست از "آسمان شتاب گرنگ" تشبیب قصیده‌ایست که در توصیف

براق یا اسپ شخصی‌ست خیلی مهم آغاز شده ولی ناتمام مانده یا بقیه اشعار آن به وقت ترتیب کلیات بدست نیامده است. این دوازده بیت اولیه حتماً با ابیات بعدی که از مطلع زیر آغاز می‌شود مربوط نیستند:

منم که شیشه‌ام از لوح مدعا بیرنگ　　　نه تشنگی کشِ آبم نه آرزو چشِ رنگ

و این بیست‌وشش بیت بعدی مربوط به قصیدهٔ دیگری هستند که مثل قصیدهٔ نخستین ناتمام مانده است. امکان دیگر این است که این قصیده (اگر آنرا قصیدهٔ یگانه فرض کنیم) براستی به مطلع دیگر آغاز می‌شود[1] و دوازده بیتی که در توصیف اسب گفته شده‌اند آخرین اشعار آن قصیده هستند.

عقیده‌ام در بارهٔ ترتیب و تنظیم قصیده مزبور ظن محض بوده تا آن که نسخه‌ای خیلی مهمی از کلیات عرفی مکتوبه ۱۰۷۰ هجری قمری از نظرم گذشت. درین نسخه (که در کتابخانهٔ مولانا آزاد، علیگره، هند نگهداری می‌شود و بطور مأخذ دوّم درین اثر بکار برده شده است) این قصیده در دو بخش جداگانه روی صفحه‌های مختلف بچشم رسید. در جای چهارده بیت (بشمول دوازده بیت ابتدائیه) که از مطلع زیر:

تبارک‌اللّه از آن آسمان شتاب کرنگ　　　که فعلِ آینه رنگش ندید زنگ درنگ

آغاز می‌شوند به این دو بیت دعائیه به پایان می‌رسد و آخرین شعر منظومه همین طور است:

شگفته باد برویت گلِ بهارِ نشاط　　　حسودِ جاه تو چون غنچه باد با دلِ تنگ

اشعار باقی مانده این قصیده در نسخهٔ مذکور در جای دیگر یافته می‌شوند که در آخر آن مطلع اوّل این قصیده هم به عنوان آخرین شعر یا مطلع ثانی بچشم آمده. به علّت نوشته شدن هر دو بخش این قصیده بطور جداگانه اگر این عقیده را که آنها بخش دو قصیده مختلف هستند مورد تأیید قرار دهد. پس از پایان یافتن بخشی که از مطلع دوّم آغاز می‌شود، وجود مطلع اوّل بر این امر دلالت می‌کند که بخشی که از مطلع دوّم آغاز می‌شود بخش اولیهٔ قصیده است و بخشی که از مطلع اوّل آغاز می‌شود آخرین بخش آنست. همراه با این، وقتی که ما این اشعار را مورد بررسی دقیق قرار می‌دهیم، روشن می‌شود که قبل ازین دوازده یا چهارده بیت ممکن است که ابیاتی باشند که آخرین بیت از اشعار بوده مطلع ثانی را با دوازده بیت اصلی یعنی مطلع

۱- در کلیات عرفی که در کتابخانه ملی تهران به نمرهٔ ۲۳۸۸ نگهداری می‌شود، این قصیده به همین طور یافته می‌شود یعنی بخشی که از مطلع ثانی آغاز می‌یابد، جزو اولین قصیده است و جزوی که از مطلع اوّل می‌آغازد بخش بعدی نیست.

تبارک‌اللّه ازین آسمان شـتاب کـرنگ   که نعل آینه رنگش ندیده رنگ درنگ

با هم مربوط کند ولی این‌گونه اشعار در هیچ یک از نسخه‌ها بچشم نمی‌رسند تا آنجا که این قصیده به ممدوح بستگی دارد از عناوین نسخه‌های چاپی برمی‌آید که قصیدهٔ مزبور در منقبت حضرت علی است ولی از متن قصیده هیچ یک از نسخه‌های چاپی و غیر چاپی درین مورد چیزی بدست نمی‌آید. خوشبختانه محمّد شفیع سنجعلی در اثر خودش کارنامهٔ فیض این مسئله را حل کرد و هنگام شرح اشعار این قصیده پس از شعر زیر:

بـــلی چگـــونه بـــود زنگ‌دار آیـنه‌ای   که صیقلی کندش رای شاه با فرهنگ

شعر زیر را هم نوشته است که نشان می‌دهد که این قصیده (یا بخشی از آن که بعد از مطلع ثانی می‌آید) در نعت رسول خدا صل اللّه علیه و سلم است نه در منقبت حضرت علی.

مـــحمدِ عـــربی آن کـه آورنـد خـراج   شهان روم و خراسان و چین و هند وفرنگ

پس از روشن شدن این امر که ابیاتی که پس از مطلع ثانی این قصیده آمده‌اند در نعت رسول هستند. ظاهراً چنان معلوم می‌شود که چهارده بیتی که از مطلع اوّل آغاز می‌شوند اگر اشعار آخرین همین قصیده هستند، ممکن است در توصیف براق باشد. ولی دو بیت آخرین این بخش که تنها در نسخهٔ خطّی علیگره (از کلیات عرفی) یافته می‌شوند، این گمان را رد می‌کند و از آن برمی‌آید که ممدوح شخصی است که در زمان شاعر وجود داشته بود چنانکه از اشعار زیر ظاهر می‌شود:

همیشه تـا بُـوَد از اقـتضای لیـل و نـهار   به چارباغِ عـناصر گـل امـل صـد رنگ
شگـــفته بـــاد بـرویت گـل بـهار نشـاط   حسودِ جاه تو چون غنچه باد با دل تنگ

از آنچه در بالا گفته شد این عیان است که نظم مذکور یک قصیدهٔ مکمل نیست بلکه آن مجموعهٔ اشعار دو قصیدهٔ نامکمل است و اولین چهارده بیتش تشبیب قصیدهٔ نامکمل است که در مدح شاهی یا امیری گفته شده بود و بیست‌وشش بیت باقی مانده که از مطلع ثانی آغاز می‌شوند جزو قصیدهٔ دیگری در همین زمینه هستند که در نعت سیدالمرسلین گفته شده بود. در اثر موجوده این قصیده به صورت دو قصیده نامکمل جا داده شده است.

اثر موجوده یعنی جلد دوّم کلیات عرفی دارای بخش‌های زیر است.

۱) بخش قصاید   ۲) بخش قطعات   ۳) بخش معمیات   ۴) بخش منظومات

دیگر مثنویات و رباعیات مولانا عرفی شیرازی در جلد سوّم این کلیات جا خواهند یافت.

بخش قصاید عرفـــی شیرازی

من مدح گرم لیک نه هر جـایی و طـامع
گــردن نــنهم مـنت هـر بـذل و کـرم را
دستان نزند بلبل مـن بـر گـل هـر شـاخ
باید گل خورشید مر این صوت و نغم را
گر جاهلی آواز دهد این چه تـرانـه‌ست
حاجت ببر از یاد چه بسیار و چه کـم را
گــویم کــه بــرو ژاژ مــخا بــاد مـپیما
ایــن پـایه مسـلم نـبود حـاتم و جـم را

قصیدهٔ اوّل

درنعتِ سیدالمرسلین صلی‌الله وعلیه و سلم[۱]

اقبالِ کرم می‌گزد اربابِ همم را
همّت نخورد نیشتر لاو[۲] نعم را

از رغبتِ دنیا الم آشوب نگزدم
زین باد پریشان نکنم زُلفِ علم را

فقرم[۳] به سیاست کشد از مسندَ همّت[۴]
در چشمِ وجود[۵] ار ندهم جای عدم را

بی برگی من داغ نهد بر دلِ سامان
بی مهری من زرد کُند روی درم را

این جوهرِ[۶] ذات از شرفِ نسبت آباست
سوده‌ست به ابر این دُر اگرچه سر یم را

هر چند که در کشمکشِ جاه و مناصب
گمنام نمودند همه دودهٔ هم را

از نقش و نگارِ در و دیوارِ شکسته
آثار پدید است صنادید عجم را

۱- این قصیده در جواب قصیدهٔ حکیم انوری و ابوالفرج رونی گفته شده. لطفی، شاعر معروف ترکیه هم درین زمینه قصیده‌ای در نعت گفته است که در آن ذکر عرفی هم کرده، بطور فخریه می‌گوید

حسّان مسیحا دم رومم که گرفتم
در معجره گویی ره حسّان عجم را

عرفی که درین قافیه در نعت سرایی
در مجمع ارواح زند لاف قدم را

دعوی قدم رد خور عیسی‌ست که در کون
پیش از من و او دم زد و برداشت قدم را

گیرم که مسیحاست در اعجاز طرازی
باز آمده کاظهار کند معجز دم را

۲- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۸، ۲۹، ۱۸۰، شفیع، منیر، فارغ، آرزو، رحیم، خان‌خانان = نشتر آری و نعم ؛ ن ۹، ۲۰، ۸، ۱۸، مسرّت، ۳۵ = نیشتر لاو نعم

۳- در نسخه هشتم اشعار ۳، ۴، ۵، ۱۰ وجود ندارند. همین طور در نسخه ۳۵ اشعار ۳، ۴، ۵ موجود نیستند

۴- ن ۲۹ = عزّت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۱۷۰، آرزو، مسرّت، فارغ، خانخانان، شفیع و غیره = همّت

۵- مسرّت = جسم وجود ؛ آرزو، شفیع، رحیم، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ و غیره همه نسخ کلیات و قصاید عرفی = چشم وجود

۶- بهار عجم = گوهر ؛ دیگر همه نسخ کلیات و قصاید و شرحها = جوهر

تا گوهرِ[۱] آدم نسبم باز ناستد[۲]
ز آبای خود ار بشمرم اصحابِ کرم را
امّا نبود وصفِ اضافی هُنرِ ذات
این فتویِ همّت بود اربابِ همم را
این برقِ نجابت که جهد از گُهر من
مدح است ولی گوهر ذاتِ اب و عم را
وصفِ گُل و ریحان به هوا باز نگردد
هر چند هوا عطر دهد قوّتِ شم را
المنّت‌للّه که نیازم به نسبت نیست
اینک به شهادت طلبم لوح و قلم را
اقبالِ سکندر به جهانگیریِ نظمم
برداشت به یک دست قلم را و علم را
نوبت به من افتاد، بگویید که دوران
آرایشی از نو بکند مسندِ جم را
نی‌نی غلط این نغمه[۳] بموقع نسرودم
این نغمه نشید است دگر صوت و نغم[۴] را[۵]
دوران که بود تا کند[۶] آرامشِ مسند
مداحِ شهنشاهِ عرب را و عجم را
آرایشِ ایوانِ نبوت که ز تعظیم
خاکِ درِ او تاجِ[۷] شرف داد قسم را

۱- ن ۹ = تا گوهر آدم ؛ دیگر نسخ = تا گور آدم
۲- پاورق نسخه نهم = نماند ؛ دیگر همه نسخ = نه‌ایستد
۳- ن ۸، ۳۵ = نکته ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، آرزو و غیره = نغمه
۴- ن ۱، ۳۵ = صوت نغم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ و غیره صوت و نغم
۵- این شعر بطور سند در بهارعجم یافته شد
۶- ن ۱ = کو دهد ؛ دیگر همه نسخ = تا کند
۷- ن ۱۸ = اوج ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ و غیره = تاج

۱۳

روزی که شمردند عدیلش ز محالات
تاریخ تولّد بنوشتند عدم را

تا رایتِ عفو و غضبش سایه نیفگند
هیأت[۱] متصور نشد آرامش و رم را

تا شاهد علم و عملش چهره نیفروخت
معلوم نشد فایده نی کیف[۲] و نه کم را[۳]

آنجا که سبک روحیش آید به تکلّم[۴]
زآسیب گرانی بخرد[۵] گوش اصم را

تأثیر بَرَد سهمِ تو از حکمِ[۶] کواکب[۷]
تغییر دهد هیبت تو طعم[۸]نعم[۹] را

انعام تو بر دوخته چشم و دهن آز
احسان تو بشکافته هر قطرهٔ یم را

زان گریه دهد روشنیِ دل که بیاموخت
روشنگریِ آینه انصاف تو نم را

در کوی تو تبدیل کند مردمکِ چشم
اجزای وجود خود و اجزای قِدم را

۱- ن ۹ = هیبت ؛ دیگر نسخ = هییت

۲- ن ۱۷۰ = فایدهٔ کیف و نه کم را ؛ ن ۵، ۱۷، ۲۸ = فایده نی بیش و یه کم را ؛ دیگر نسخ مثل ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۲۹، ۳۵ = فایده نی کیف و نه کم را ؛ بهارعجم = شیرازهٔ مجموعه نه بستند کرم را

۳- این شعر بطور سند در بهارعجم یافته شد

۴- در نسخ ۹، ۱۷، ۲۰ این بیت قبل پستمین یافته شد

۵- آرزو = نخرد ؛ مسرّت، ۱، ۵، ۱۷۰ و غیره همه نسخ = بخرد

۶- ن ۳۵ = حسن ؛ ن ۱، ۱۹ = سیر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۹، ۱۷۰، شرح رحیم، شرح آرزو، شرح مسرّت و غیره = حکم

۷- این بیت در نسخهٔ هشتم موجود نیست و در شرح عیوض رای مسرّت بعد از بیت بیست‌وسوّم یافته می‌شود

۸- ن ۱۷۰ = رنگ ؛ ریگر همه نسخ = طعم

۹- شرح مسرّت = غنم ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = نعم

از بس شرف گوهرِ تو منشیِ تقدیر
آن روز که بگذاشتی اقلیم قِدم را[۱]

تا حکم نزول تو در این دار نوشته‌ست[۲]
صد ره به عبث باز تراشید قَلم را

گر جوهرِ اوّل به حریم تو در آید
تن در ندهد قامتِ تعظیم تو خم را

آن روز که امکانِ حشم حادثه‌آراست
در سایهٔ انصافِ تو می‌خواست حشم را

تا کونِ[۳] ترا اصل مهمات نخواندند
نشنید قضا ترجمهٔ لفظِ اهم را

تا مجمعِ امکان[۴] و وجوبت ننوشتند
مورد متعین نشد اطلاقِ اعم را

تقدیر به یک ناقه نشانید دو محمل
سلمای حدوث تو و لیلای قِدم را

تا نامِ ترا افسرِ فهرست نکردند
شیرازهٔ مجموعه نبستند کرم را

عرفی مشتاب این رهِ نعت است نه صحراست
آهسته[۵] که ره بر دم تیغ است قدم را

۱- در نسخهٔ اوّل پیش این بیت شعر زیر هم یافته شد:

محویست عدیل تو که در گم شدن او
دخلی نبود ما حی نسیان و عدم را

ولی این بیت حقیقتاًبیت قصیدهٔ دیگر است

۲- شرح آرزو، شرح مسرّت، شرح فارغ، نسخهٔ ۲۹ = نویسد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۹، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۰، ۱۸، ۲۰، شرح منیر = نوشت است

۳- ن ۹ = ذات ؛ دیگر همه نسخ =کون

۴- ن ۱۷۰ = امکان وجوبت ؛ دیگر همه نسخ = امکان و وجوبت ؛ شرح مسرّت = امکان ز وجوبت

۵- ۳۰ (حاشیه) = هشدار

هشدار که نتوان به یک آهنگ سرودن
نعتِ[1] شهِ کونین و مدیح کی و جم را

شایسته به دست آر که بینند در این شهر
شایستگیِ جنس چه بسیار و چه کم[2] را

گیرم که خرد حصر کند مایهٔ[3] نعتش
آن[4] حوصله آخر به کجا نطق و رقم را

شاها به عطایت[5] که از آن کام که دانی
نومید[6] مهل عرفیِ محروم و دژم[7] را

از باغِ نعیمش مده انعام و میامیز
با مطلبِ او مطلبِ اصحابِ شکم را

آسایش همسایگیِ حق ز تو خواهد
او همهٔ دوزخ[8] چه کند[9] باغِ ارم را[10]

دانم نرسد ذرّه به خورشید و لیکن
شوقِ طیران می‌کشد اربابِ همم را

۱- ن ۹، ۲۹ = مدح ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۲۸، ۳۵ و غیره = نعت

۲- ن ۱۷۰ = چه بسیار و چه کم ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۹ و غیره = چه بسیار و چه کم

۳- ن ۵، ۶، ۸، ۱۹، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ = پایهٔ نعتش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۹، ۱۸، ۴، ۱۷، ۲۰، شرح قطب و غیره = مایهٔ نعتش

۴- ن ۳۵ = کو ؛ ن ۱، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ۵، ۸، ۱۷ و غیره = آن

۵- ن ۱۷۰ = بعطایت از آن کام ؛ ن ۶، ۸ = بعنایت که از آن کام ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، شرح مسرّت، شرح قطب، شرح آرزو = بعطایت که از آن کام

۶- ن ۶ = محروم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۰، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = نومید

۷- ن ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۱۷۰، ۲۹ = محروم دژم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۶، ۸، ۲۸، ۹ = محروم و دژم

۸- ن شرح آرزو، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۷، ۲۸، ۳۵، قطب = دوزخ همّت ؛ ن ۱، ۵ (حاشیه)، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۳۰، ۱۷۰، شرح مسرّت، شرح میرزاجان = همهٔ دوزخ ؛ ن ۲۹ = دوزخ هیبت

۹- شرح میرزاجان = چکند ؛ شرح مسرّت و شرح ملامنیر = نکند

۱۰- آرزو نویسد: در مصرع لاحق این بیت نسخ مختلف یافته شده ...... در بعضی کتب بجای "نکند" "چه کند" واقع شده - در بعضی کتب این مصرع چنین بنظر آمده "او دوزخ همّت نکند باغ ارم را" در بعضی جای درین صورت هم بجای "نه کند" "چه کند" مسطور است.

هر چند طبیعی[۱] بُوَدْ این مس[۲] تو بفرمای
تا جلوه دهد فیضِ تو اکسیرِ کرم را

من هم به سؤالی لبِ خجلت[۳] بگشایم[۴]
ای آبِ حیات از لبِ تو[۵] خضرِ نعم را

هر گاه که در مدح تو لغزم[۶]، تو ببخشای
کز مدح ندانم منِ حیرانشُده ذم را

تحصیل ثواب و شرفِ نسبتِ نعتت[۷]
زین گونه خجل ساخته حسّانِ عجم را

تا نعتِ[۸] تو آمد ز مشیّت به نوشتن
بالا نگرستن بشد از یاد[۹] قلم را

دانش نگشاید به سزا عقدهٔ نعتش
زینجاست[۱۰] که اندیشه نگون کرد علم را

مدح تو ز اخلاص[۱۱] کنم کدیه نه از علم
از بتکده چون آورم آهوی حرم را

۱- ن ۵، ۱۷، ۲۹، ۲۸، ۹، ۳۵، ۳۰، شرح مسرّت، ۱۷۰ = طبیعی ؛ بعضی نسخ = که طبعی
۲- ن ۲، ۳، ۴، ۵ (اصلی)، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = این نقص بفرمای ؛ ن ۲۹ = این نفس بفرمای ؛ ن ۱، ۸، ۵ (درست شده)، ۹، ۱۸، ۱۹، ۳۰، ۱۷۰، شرح مسرّت، شرح قطب، شرح آرزو = این مس تو بفرمای
۳- ن ۶ (حاشیه) = خواهش ؛ دیگر همه نسخ و شرح رحیم، شرح مسرّت، شرح قطب، شرح شفیع = خجلت
۴- ن ۱، ۱۷، ۱۸، ۲۰ = نگشایم ؛ ن ۲، ۴، ۵، ۶، ۹، ۳۰، ۱، ۸، ۲۹، ۳۵ = بگشایم
۵- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = از لب خضر تو نعم را ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۳۰، ۲۹، ۲۸ = از لب تو خضر نعم را ؛ ن ۱۷۰ = از تو لب خضر نعم را
۶- ن ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۰ = بلغزم تو ؛ ن ۲۸، ۴، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = تو لغزم تو
۷- شرح شفیع = ذاتت ؛ دیگر نسخ و شرح مسرّت، آرزو، قطب و غیره = نعتت
۸- ن ۳۰، شرح رحیم = مدح ؛ ن ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۵، ۹ و غیره = نعت
۹- شرح مسرّت = دست ؛ دیگر همه نسخ = یار
۱۰- ن ۱۷۰ = این جاست ؛ دیگر همه نسخ = زین جاست
۱۱- ن ۲۹ = کنم گدیه ز اخلاص ؛ دیگر همه نسخ = ز اخلاص کنم گدیه ؛ ن ۹ = ز اخلاص کنم هدیه

قصیدهٔ دوّم
در مدح عبدالرحیم خانخانان(۱)

ای داشـــته در ســـایه هـــم تـیغ و قـلم را
وی ســاخته آرایش هـــم فـضل و کـرم را

جـــم مـــرتبه خـــانِ(۲) خـــانان کـز اثـرِ نـطق(۳)
چـون گـل هـمگی(۴) گـوش کـند جـذرِ اصـم را

ایـــن جـــام کـــه از رای مـنیر تـو فـلک سـاخت
زوداً کـــه کـــند غـــنچهٔ گـــل(۵) شـهرتِ جـم را

یک شـــیوه شـــناسد غـضبت(۶) عـفو و مکـافات
یک نـــغمه(۷) شـــمارد کـرمت لاو نـــعم را

جـــاوید هـــمی بـــخشد(۸) و از مـــایه نکـــاهد
رشـــح قـــلمت ثـروتِ اصـــنافِ اُمـم را

خلاصةالاشعار: اشعار ۱۵، ۱۶ را گذاشته تمام اشعار این قصیده در خلاصةالاشعار انتخاب شده‌اند.

۱- این قصیده هم در زمین قصاید ابوالفرج رونی و انوری گفته شده است. مطالع قصاید این هر دو در زیر نقل می‌شوند. ابوالفرج:

امروز نشاط است قزه فضل و کرم را
امروز وفائیست عجب تیغ و قلم را

انوری:

ای قاعده تازه ز دست تو کرم را
وی مرتبهٔ نو ز بنان تو قلم را

۲- ن ۹ = دارای زمان کز ؛ پاورقی ن ۹ = خانخانان آن کز ؛ ن ۸، ۳۵ = جانان جهان ؛ ن ۲۹ = خان جهان ؛ مآثر رحیمی، شرح قطب، شرح عجیب و غریب = خانخنان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، شرح رحیم، آرزو، منیر، مسرّت، شفیع، ۱۷۰ = خان خانان (در شرح خودش میرزاجان نوشته: مخفی نماند که بعضی از ستم ظریفان نکته‌چین معترض‌اند و می‌گویند که کلمهٔ خان خانان اثر جاف واقع است امّا انصاف آن است که بیجا اعتراض می‌کنند)

۳- ن ۵، ۲۹، ۳۵ = لطف ؛ ن ۹، ۱، ۲، ۱۰۷ و غیره = نطق

۴- آرزو = همگین ؛ دیگر نسخ = همگی

۵- ن ۴ = غنچه و گل ؛ دیگر همه نسخ = غنچه گل

۶- ن ۳۵، ۱۷۰ = غضب و عفو و مکافات ؛ ن ۱، ۹، ۵، ۲۹، و غیره = غضب عفو و مکافات

۷- ن ۶ (حاشیه) = شیوه ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۱۷۰، خلاصه، مسرّت، شفیع، میرزاجان = نغمه

۸- مآثر رحیمی (حاشیه)، ۱۷۰ = جاوید ببخشاید ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و تمام شرح‌ها = همی بخشد

گنجینهٔ احسانت[۱] تُنک مایه نگردد
گر تا ابد انعام دهد صفر رقم را[۲]

چرخ از شرف خاکِ درت ساخت طلسمی
کز درگهت آن سو نَبُوَد راه قسم[۳] را

نگرفته[۴] ز انصاف تو در معرکهٔ لاف
شادی طرفِ شادی و غم جانب غم را

گر بشنود از دهر که مردودِ کف تست[۵]
بیرون فِگَند سکه ز آغوش درم را

تا گوهرِ ذاتت ز حوادث بشمردند
صدگونه تملّق[۶] به حدوث است قدم را

آگه نیم از شبه تو[۷] دانم که نزاده‌ست[۸]
دوشیزه‌ای از دودهٔ شبه تو عدم را

از عدل تو گر طبع چنین معتدل آید[۹]
آن عهد رسد عالم فرتوت[۱۰] و دژم را

۱- ن ۱، ۸، ۳۵، خلاصه = احساند ؛ ن ۲۰، ۱۸، ۲، ۳، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۲۹، ۱۷۰ و غیره = احسانش

۲- ن ۲۹ = صفحه ؛ دیگر همه نسخ = صفر

۳- ن ۱۷۰ = قلم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۹ و غیره = قسم

۴- مسرّت، قطب = بگرفته ز انصاف تو ؛ خلاصه، عجیب و غریب، ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ و غیره نگرفته ز انصاف تو

۵- ن ۸ = اوست ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۰، ۳۵، ۱۷۰ = تست

۶- ن ۶ = تعلق ؛ ن ۱۹ = تخلف ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۹، ۳۵، ۱۷، ۲۰، شفیع، منیر، رحیم = تملق

۷- مآثر رحیمی = شبه که ؛ دیگر همه نسخ = شبه تو

۸- ن ۴، ۵ = بزاد ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱۸، ۲۴، ۹، ۲۹، ۳۵ = نزاد است

۹- ن ۳۵ = آمد ؛ دیگر همه نسخ = آید

۱۰- شرح منیر، ۲۹، ۱۸ = فرتوت و دژم ؛ ن ۵، ۳۵، ۲۴، ۱۷۰ = فرتوت دژم

۱۹

کـــــز[۱] گـــمشدگی در قـــلمِ وهـــم نـــیاید[۲]
امکـــــانِ رقـــم صـــورتِ مـــفهوم[۳] هـــرم را

گـــر جـــاهِ[۴] حســـودت بـــه هـــنر هـــندسی اُفـتد
در[۵] مـــرتبه نـــقصان رســـد از صـــفر رقـــم را

بدخواهِ تـو خـوشدل کـه بـه وی چـرخ بـه صلح است
غـــــافل کـــه کُشـــد آشـــتی گـــرک غـــنم را

هـــر تشـــنه کـــه لب مـــاند بـرو[۶]، آب لبش خـورد[۷]
از بس کـــه فشـــردهست[۸] کـفِ جـودِ تـو یـم را

از بس کـه کـفِ راد[۹] تـو بـیفاصله بـخش است[۱۰]
در جـــودِ تـــو نـــی بـیش بـود[۱۱] راه و نـــه کـم را

دستِ تـــو ز بس الفتِشـــان داد بـــه یک جـــای[۱۲]
در مـــنصب هـــم دخـــل بـــود تـــیغ و قـــلم را

آن روز کـــــه ایـــــثار[۱۳] شـــجاعت نگـــذارد
بـــی بـــهره ز تـــیغت مگـــر آهـــوی حـــرم را

۱– ن ۱۷، ۲۹، ۳۵ =گز ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۹، ۳۰، ۱۸، ۲۴، ۹، قطب، مسرّت، منیر،شفیع =کز
۲– ن ۳، ۴، ۲۹ = نماید ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۵ = نماند ؛ مسرّت = (در بعضی نسخ بجای "نیاید" "نیارد") ؛ ن ۱، ۵، مسرّت، قطب، شفیع = نیاید
۳– ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۹، ۲۵، ۳۵، ۱۷۰ = مفهوم ؛ شرح مسرّت = موهوم
۴– ن ۱۷ = شکل ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۸، ۲۴، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، مآثر رحیمی، شرح مسرّت، قطب، منیر، رحیم و غیره = جاه
۵– شرح منیر = صد ؛ دیگر همه نسخ = در
۶– ن ۱۷ = بران ؛ دیگر همه نسخ = برو
۷– ن ۹ = ده ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = خورد (در نسخههای چاپی مثل ۱۸، ۲۴ این بیت نیافته شد)
۸– ن ۹، رحیم، مسرّت، ۱۷۰ = فشرده است ؛ ن ۹، ۲۹، ۳۵ = فشرد است
۹– ن ۶، ۱۷، ۱۹، ۲۹، شرح منیر = جود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۵، ۳۰، شفیع، رحیم، عجیب و غریب = راد
۱۰– ن ۲۹ = بخشد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۵، ۱۷۰، شفیع = بخش است
۱۱– ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۰، مآثر رحیمی، شرح منیر، شرح رحیم = نی راه بود بیش و نه کم را ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = نی بیش بود راه و نه کم را
۱۲– در بعضی نسخ "جا" و در دیگران "جای"
اشعار ۳۲، ۳۴ = بهار عجم

۲۰

هــــر عـــطسه کـــه از مـــغز کـمان تـو گشـاید[۱]
ریـــــزد بـــــه گـــریبان بـــقا خـــون عـــدم را

آنـــجا کـــه نـــهیبِ تـــو تبِ لرزه کـند عـــام
اعـــــمی مـــتحرک نگـــرد نـــبض بـــقم[۲] را

سـلطان[۳] غـم از عـدلِ[۴] تـو بگـریخته بگـذاشت[۵]
در ســـــینهٔ اعــــدای تـــو اوتـــادِ خـــیم را

از بسکـــه بـــود یـــادِ تـــو در طـــینتِ[۶] اشـیاء
نسـیانِ تـــو شـــرمنده کـــند شـــهرتِ جـــم را

افــــلاک در آغـــــوشِ مشـــیّت بـــنهادند
از بـــیعِ تـــــمنای تـــو قـــانونِ سَـــلَم[۷] را

در کـــــارگهِ عـــدلِ تـــو از بس هـــنر آمـــوخت
عـــدل تـــو بـــه فـــرزندی بـــرداشت ســتم را

از بس کــــــه ز رای تـــو ســـتد داروی صـــحت
عـــیسی بــــه طـــبابت بـــنشانید ســـقم را

رَد مـــی‌کند اســـبابِ هـــرم بـــختِ تـــو، تـــرسم
کـــز زُلف بُتِ مـــــن بَـــرَد آرایشِ خـــم را

از بس کـــه حســـد جـــمع کـــند سینهٔ خـصمت
از ســـــینهٔ افـــــلاک بـــرد گـــوی ورم[۸] را

۱۳- شرح میرزاجان، مسرّت، شفیع، ۱، ۹، ۴، ۵، ۸، ۱۸، ۲۴، ۲۹، ۳۵، قطب، منیر، رحیم = ایثار ؛ ن ۱، ۲، ۶، ۱۷، مآثر رحیمی، خلاصه = آثار

۱- شرح شفیع، منیر، قطب = برآید ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۲۹، ۱۷۰ = گشاید

۲- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، شفیع، قطب = ستم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = بقم

۳- در نسخه‌های چاپی مثل ۱۸، ۲۴، ۳۰ و نیز در شرح شفیع این بیت نیافته شد

۴- ن ۶ = خوف ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵، مآثر رحیمی = عدل

۵- شرح رحیم = بگریخت و بگذاشت ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، خلاصه = بگریخته بگذاشت

۶- ن ۸، ۳۵، ۵، = سینهٔ اشیا ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰ و غیره = طینت

۷- ن ۲۹ = قانون و سلم ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۱۸، ۲۴، ۹، ۱۷۰ و غیره = قانون سلم

۸- ن ۱، ۸، ۲۰، ۳۵، ۲۴، ۱۷۰ = درم ؛ ن ۲، ۵، ۹، ۴، ۱۸، ۱۷، ۲۹، ۳۰، عجیب و غریب = ورم

خصمت چو ز روبه‌صفتی لابه‌گر آید
از سردی او[۱] تب شکند شیر اجم را

زد کوس[۲] حیاتِ ابدی خصمِ تو، چون دید
سرمایهٔ هستی ز وجودِ تو عدم را

تقدیر پی کاهش اجزای وجودش
اکسیرِ فنا داد گدازش[۳] گرِ غم را

رامشگرِ عدلِ تو صد آهنگِ مخالف
بنوازد و نی زیر[۴] کند کوک و نه بم را

محویست عدیلِ تو که در گم شدنِ او[۵]
دخلی نبود ماحیِ نسیان و عدم[۶] را

ای آنکه در ایّام ستایش‌گری تو
صوفی شمرد عیب نگهبانیِ دم را

مدحِ[۷] تو کجا بادهٔ نُطقم[۸] به کف آرد
آنجا اثر نوش بود نشئهٔ سم را

بخرام و نظر کن که به جولانگهِ مدحت
حورِ قلم[۹] زاده گلستانِ ارم را

۱- ن ۲۹ = دم ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = او

۲- ن ۳۰، ۲۴، ۱۷۰ (نسخ چاپی) = گوش ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و دیگر نسخ = کوس

۳- ن ۲۹، ۱۷، ۱۸، ۹، ۱۷۱، خلاصه، عجیب و غریب، مآثر رحیمی، قطب = گدازش ؛ ن ۵، ۴، ۲۴، ۳۰، شرح شفیع = گذارش ؛ ن ۳۵، ۱۷۰ = گدارش ؟

۴- ن ۹، ۲۰، ۱۸، ۳۰، ۱۷۱، ۲۴، مآثر رحیمی، شرح رحیم = بنوازد و نی کوک کند زیر و نه بم را ؛ ن ۱، ۲، ۳، ، ۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = بنوازد و نی زیر کند کوک و نه بم را

۵- ن ۱، ۵، مآثر رحیمی، شرح منیر = آن ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۳۰، ۲۴، ۱۷۱، شرح رحیم، قطب، شفیع = او

۶- ن ۱۷۱ = نسیان حرم ؛ ن ۱۸، ۲۴، ۱۷۱، ۳۰، ۲۰، ۸ = نسیان قدم ؛ ن ۲، ۵، ۱۷، مسرّت = نسیان عدم ؛ ن ۱۹ = نسیان قلم ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۶، ۸، ۲۹، شرح شفیع، عجیب و غریب = نسیان و عدم ؛ ن ۳۵ = نسیان و قدم

۷- ن ۱، ۵ = مدحت زکجا ؛ دیگر نسخ مثل شرح میرزاجان، ۲۹، ۳، ۳۵، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱، ۱۷۰ = مدح تو کجا

۸- ن ۱، ۵، ۳۵، شرح عجیب و غریب = نظمم ؛ ن ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۰، شرح شفیع، شرح رحیم و غیره = نطقم ؛ ن ۱۷۰ = نطم ؟

۹- خلاصه = چوب قلمم ؛ ن ۹ = حور قلم ؟ ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = حور قلمم ؛ ن ۱۷۰

انـــصاف بـــده[۱] بـــوالفـــرج و انـــوری امـروز
بـــهرِ چـــه غـــنیمت نشـــمارند[۲] عـــدم را
روح‌اللّـــه[۳] از اعـــجازِ نـفس جـان دهِشـان بـاد[۴]
تـــا مـــن قـــلم[۵] انـــدازم و گـــیرند قـــلم را
اوّل رهِ ایـــن نـــظم خـــود ایشـــان بســـپردند[۶]
پس بـــاز نـــمودیم بـــه هـــم مـــنزلِ هـــم را
بـــاللّه کـــه نـــه لاف و نـــه گـــزاف، آیـهٔ صـدقست
حـــاسد بُـــوَد آن کـــو شـــمرد کـــذب قسـم را
زان[۷] دوست[۸] مـــرا داشـــتی آن عـــالم[۹] انـصاف
کـــز رحـــلت[۱۰] خـود داد شـرف[۱۱] مـلکِ قِـدم را
مـعیارِ سـخن بـود،[۱۲] تـو[۱۳] هـم گـنجِ تـمیزی
دیگـــر چـــه تـــوان گـفت،[۱۴] بـبین مـعجزِ دم را

ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل
= حوری قلمم
۱- خلاصه = بود؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ و غیره = انصاف بده
۲- ن ۲۴، ۳۰ (نسخه‌های خطی) = بشمارند؛ دیگر همه نسخ بشمول ن ۹، ۱۷۱ (نسخه‌های چاپی) = نشمارند
۳- در شرح عجیب و غریب از قرات "روح‌اللّه" بجای "بسم‌اللّه" و "باد" بجای "باز" تشریح این بیت کرده شده است و این درست می‌نماید ولی در تمام نسخه‌های مثل ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = "بسم‌اللّه" و "باز" است. در نسخه ۱۷۰ = بجای "باز" "باش" است
۴- در شرح عجیب و غریب از قرات "روح‌اللّه" بجای "بسم‌اللّه" و "باد" بجای "باز" تشریح این بیت کرده شده است و این درست می‌نماید ولی در تمام نسخه‌های مثل ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = "بسم‌اللّه" و "باز" است. در نسخه ۱۷۰ = بجای "باز" "باش" است
۵- ن ۹ = قلمم؟
۶- ن ۲۹، ۳۵ = نه سپردند؛ ن ۵، ۱، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸ و غیره = بسپردند
۷- شرح شفیع و عجیب و غریب = زان؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۷، ۳۵، ۱۷۰ و غیره = زین
۸- ن ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۱۷۱، ۱۹، ۲۰؛ شرح رحیم، شفیع، عجیب و غریب، مآثر رحیمی = دوست؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۰، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = دست
۹- ن ۵، ۸، ۳۵ = آیت؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۹، مآثر رحیمی = عالم
۱۰- خلاصه = حالت؛ تمام نسخ دیوان = رحلت
۱۱- ن ۲۹ = تاج شرف داد عدم را؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۳۵، ۱۷۱ = داد شرف ملک قدم را
۱۲- اشاره بطرف حکیم ابوالفتح مربی و استاد عرفی

چــندان کــه درت را رســد(۱۵) از نســبتِ مــن عــار
از نســـبتِ مـــن فـــخر بـــود مـــلک عـــجم را
مـــن مـدح گـرم لیک(۱۶) نـه هـر جـایی و طـامع
گـــردن نـــنِهم(۱۷) مـــنّتِ هـــر بـــذل و کـرم را
دســـتان نـــزند بُـــلبُلِ مـــن بـر گـلِ هـر شـاخ
بـــاید گُـــل خـورشید مـر ایـن صـوت و نـغم را
یک مـنعم(۱۸) و یک نـعمت و یک منّت و یک شکـر
صـــد شکـــر کـــه تـــقدیر چـنین رانـده قـلم را
گـر جـاهلی آواز دهـد کـاین(۱۹) چـه تـرانـه‌ست
حـــاجت بـــبر از یـــاد، چـه بسیار و چـه کـم را
گـــویم کـــه بـــرو،(۲۰) ژاژمـــخا، بـــاد مـــپیما
ایـــن پـــایه مســـلّم نـــبود حـــاتم و جـــم را
امکـــان بـود امکـان کـه هـمه عـجز ونـیاز است
ســـرمایهٔ فـــطرت چـــه ســـلاطین چـه خـدم را
ســـلطان و گـــدا درطـــلب جـــامه و نـــان‌انـــد
تـــا بـــاز بگـــیرند(۲۱) جســـد را و شکـــم را

۱۳- اشاره بطرف خانخانان که دوست ابوالفتح بود و عرفی از توسط ابوالفتح به خانخانان معرفی شده بود.
۱۴- خلاصه = دید ؛ همه نسخ کلیات = گفت
۱۵- ن ۹، ۳۰، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ (نسخ چاپی) = بود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = رسد
۱۶- ن ۱۹ = مدح گرم و لیک ؛ دیگر همه نسخ = من مدح گرم لیک
۱۷- ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۷، ۳۵، شرح قطب = گردن نشوم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۹، ۳۰، ۲۴، ۱۷۱ = گردن نه نهم ؛ ن ۱۷۰ = گردن نه شود
۱۸- ن ۱، ۵ = یک نعمت و یک منعم و یک منع و یک شکر ؛ ن ۸، ۳۵ = یک منت و یک نعمت و یک منعم و یک شکر ؛ ن ۲۹، ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۰، ۱۷۱ = یک منعم و یک نعمت و یک منت و یک شکر
۱۹- ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = این ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = کاین
۲۰- ن ۲۹ = مرو ؛ دیگر همه نسخ = برو
۲۱- ۱، ۴، ۲۹، ۱۷۰ = باز بگیرند ؛ ن ۵، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = بگیرند ؛ ن ۱۷ = بار نگیرند

ممکن[۱] هنرش چیست ز یک در طلبیدن
عیبش چه به هر در شدن ایثارِ[۲] نعم را
یارب مده این عیب که زحمت ندهم[۳] باز
در زیورِ این زشت براهین حکم[۴] را
عرفی همه لافی، به دعا تیزقدم شو[۵]
بشتاب، که میدان نشود تنگ رقم[۶] را
تا از کششِ خواهش[۷] و آویزشِ مقصود
طبعِ که و بیجاده بود آز و کرم را
در خواهشِ عمرِ تو ابد باد موله
ز آویزش عهدِ[۸] تو شرف باد قدم را
صنعت گوِشان چشم[۹] و دلِ خصم تو بادا
تا صنعتِ تحلیل بود آتش و نم را

قصیدهٔ سوّم
در نعت سیدالمرسلین صل‌اللّه و علیه و سلم

۱- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۷، ۱۷۱ = لیکن ؛ ن ۶، ۱۲، ۲۹ = مسکین ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۰ = ممکن
۲- ن ۴، ۱۹ = ایثار و نعم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۹، ۳۵، مآثر رحیمی و غیره = ایثار نعم
۳- ن ۶، ۱۷۰ = نکشم ؛ ن ۲، ۴، ۱۹، ۲۰، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = بدهم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، خلاصه و غیره = ندهم
۴- ن ۴، ۱۸، ۹، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۱۷۱، خلاصه، رحیم = براهین و حکم ؛ ن ۵، ۱۷، ۳۵، شرح عجیب و غریب = براهین حکم
۵- ن ۲۰، ۳۵ = کن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹ = شو
۶- ن ۱۷ = الم ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱، ۱۷۰، ۲۹، ۳۵ = رقم
۷- ن ۲۹ = کشش و خواهش ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = کشش خواهش
۸- ن ۱، ۵ = عدل ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۹، ۱۸، ۲۴ و غیره = عهد تو
۹- مآثر رحیمی = جان ؛ مسرّت، ۱۷۰ = جسم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱ = چشم

ای بسـر زده دامـنِ بـلا[۱] را / سـر در پـی خـویش داده[۲] مـا را
چـون در ره مـردمی نـهی پـای / از کـوچهٔ مـا طـلب وفـا را
یـادم[۳] نکـنی و هـیچ گـه مـن / بـی مـژده[۴] نـدیده‌ام صـبا را
دیـوانگـیِ[۵] مـحبّتِ تـو / کـامروز مُسـلّم است مـا را
بـیگانه ز تـاج کـرده[۶] تـارک / آواره[۷] ز کـفش کـرده پـا را
جـان و دل مـن پُـر از غـمِ تست[۸] / بـهر تـو تـهی کـنم چـه جـا را
آمـادهٔ صـد سـرودِ دردم / نـاکـرده تـمام یک نـوا را
صـد چـاک سپرده‌ام بـه هـر دست[۹] / نـا کـرده بـه دوش یک قـبا را
تـا کـی بـه شکـیب در پـذیرم / آفـات[۱۰] نـجوم فـتنه‌زا را
یـارب چـه عـداوت است بـا مـن / ایـن کـارکنانِ کـبریا را
ای بـخت چـنان مکـن کـه آخـر / مـمنونِ اثـر کـنم دعـا را
یـا دستِ جـفای چـرخ بـربند / یـا بـخل[۱۱] عـطای[۱۲] مـدعا را
بـا خـویش چـو رازِ[۱۳] دوست گـویم / از خـانه بـرون کـنم هـوا[۱۴] را
در مـلک فـرنگ و شـهرِ اسـلام / مـعزول نـدیده‌ام ریـا[۱۵] را
تـا کـی بـه مـیانِ خـود بـبینم / دستِ اجـل شکسـته پـا را

۱- ن ۲۸ = مدارا ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۱۷۰، ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = بلارا
۲- مسرّت = کرد ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷، ۳۵، ۲۸، ۱۷۰، ۱۷۱ = داده
۳- ن ۱۹ = آدم ؛ دیگر همه نسخ = یادم
۴- ن ۱۹ = بی یاد ندیده‌ام شمارا ؛ دیگر همه نسخ مثل ۵، ۳۵، ۱۸، ۱۷۰، ۱۷۱ و غیره = بی مژده ندیده‌ام صبا را
۵- ن ۹ (پاورقی)، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱، رحیم (همه چاپی) = دیوان گری ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۵، ۳۵، ۲۸، ۱۷۰ = دیوانگی
۶- ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۱۷۱، ۳۵، ۱۸، ۲۴ = کرد ؛ ن ۲۸ = برد ؛ ن کارنامه = کرده
۷- ن ۹، ۱۷۰، ۲۸، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = آواره ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۲۰، ۸ = آزاده
۸- ن ۱، ۵ = تو ؛ ن ۱۷، ۳۵، ۱۷۰، ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱، ۲۸ = تست
۹- ن ۲۴، ۳۰ = بهر دشت ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۱۸، ۲۸، ۱۷۰، ۱۷۱ = بهر دست
۱۰- ن ۱۷۰ = آسیب ؛ ن ۲۸، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = آفات
۱۱- ن ۹، ۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، عجیب = بخل ؛ ن ۱، ۸، ۱۷، ۳۵، ۲۸، ۱۷۰ = نخل
۱۲- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = غذای ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱ = عطای ؛ ن ۱۷۰ = برار
۱۳- ن ۸، ۳۵ = چرا ز دوست ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۱۷۰، ۱۷۱ = چو راز دوست
۱۴- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱، ۳۰، کارنامه = صبا ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۳۵، ۲۸، رحیم = هوا
۱۵- ن ۳۰، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱، ۹ = هوا ؛ ن ۱، ۵، ۲، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ = ریا

در انجمنِ جمال رویت[۱] بگرفته[۲] ز آفتاب[۳] جا را
گر نقشِ جمالِ تو نگیرد[۴] از سینه برون کنم صفا را[۵]
تا کی فلکم به عشوه گوید کای وهم تو کرده پی صبا را
از عشقِ فلان به باد دادی سرمایهٔ دانش و ذکا را
هر چند که راست گوید امّا خاموشیِ این ستم فزا را
رفتم که به گنج[۶] خانهٔ طبع مرهونِ شرف کنم ثنا را
گنجی به کف آورم که شاید سرمایهٔ نعتِ مصطفیٰ را
دُرجِ گهر آورم که زیبد[۷] آویزهٔ[۸] گوش انبیا را
دستی سخن آورم که باشد[۹] مجموعهٔ لطفِ[۱۰] اولیا را
اینک به زبان رساندم از دل تا داغ کنم دلِ سما[۱۱] را
ای جودِ تو دست و دل سخا را وی عزم تو بال و پر صبا را[۱۲]

قصیده چهارم
در مدح یکی از ممدوحین عرفی که اسمش معلوم نشد (ناتمام)[۱۳]

۱- ن ۱، ۵، ۱۸، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ و غیره = رویت ؛ مسرّت = رایت
۲- مسرّت = بگرفت ؛ دیگر همه نسخ = بگرفته
۳- بهار عجم = بر آفتاب ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۱۷۰، ۱۸، ۹، ۲۴ و غیره = ز آفتاب
۴- ن ۸، ۳۵، ۱۷۰ = بگیرد ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = نگیرد ؛ ن ۱۷۰ = مگیرد ؟
۵- در شرح مسرّت این بیت قبل از شعر دهم یافته شد
۶- ن ۶ (نسخهٔ چاپی)، ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ = کنج ؛ ن ۹، ۲۴، ۱۷۱ (نسخ چاپی) = گنج
۷- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = زیبد ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱ = شاید ؛ ن ۱۷۰ = باشد
۸- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۰ = گنجینه ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۱۷۱ = آویزه
۹- قطب = شوید ؛ ن ۱۷۰ = باشد ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۱۷۱، رحیم، ترجمه قطب = شد
۱۰- مسرّت = مجموعه نصف ؟ ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۸، ۲۴ = مجموعه لطف ؛ ن ۱۷۱ = محموعه را لطف
۱۱- ن ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۹، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ = شما ؛ ن ۱، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۱۷۱، شرح رحیم = سما
۱۲- از این مطلع ثانی پیدا می‌شود که این قصیده ناتمام است
۱۳- این پاره قصیده تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۲، ۳۵، (همه نقل های نسخه سراجا)، نسخه ۱۷ (ترتیب داده ناظم

هنگامِ سماع است دلا نطق و بیان[۱] را
دامن به میان زن نفسِ زهرفشان را[۲]

فریاد که از شورشِ[۳] دل چشمهٔ اندوه[۴]
جوشی زد و برداشت ز لب مهرِ بُتان[۵] را

تیغی که ز خون جگرم آب ستاند
در کعبه شکافد زرهِ امن و امان را

تیغی به گلوی جگرم بوسه شمارد
کز بوسِ[۶] لبِ سایه زند زخم فسان را

در باغ امیدم شکفد فتنه به هر گام
دستِ هنرِ نامیه و پای خزان را

گر عطسه زند در چمنِ خلد دماغم
از فرطِ یبوست که دهد طبع جنان را

با جذبِ نقودی[۷] که شجر داد به شبنم[۸]
برگ و بر طوبی نپذیرد سیلان را

قصیدهٔ پنجم

ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل

تبریزی)، نسخه ۴۲ (کتابخانه مجلس ملی تهران)، نسخه ۱۷۲ (مبنی به نسخه سراجا و محفوظ در نیشنل لایبرمری - کتابخانه ملی - کلکته هند) و نسخه ۱۷۳ (ملک کمال ادیب‌بیک، استاد دانشگاه انقره ترکیه) یافته شد و یکی از آنها قصاید می‌نماید که عرفی پیش از ورود به هند در ایران سروده بود در زمین قصیدهٔ انوری به این مطلع : باز این چه جوانی و جمال است جهان را وین حال که نو گشت زمین را و زمان را

۱- ن ۱۷۳ = نطق بیان ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = نطق و بیان

۲- این مطلع در نسخه کمال ادیب بیگ وجود ندارد

۳- ن ۱۷۳ = سوزش ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۳۵ = شورش

۴- ن ۱۷ = حیوان ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۳۵، ۱۷۲، نسخه کمال ادیب = اندوه

۵- ن ۱۷، ۱۷۲، ۱۷۳ = بیان ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بتان

۶- در نسخه ۱۷۳ و دیگر همه نسخ بوس هست ولی دکتر نعیم الدین "بوسه" خوانده است

۷- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵ = نقودی ؛ ن ۲۱ (مبنی بر ن ۱۷۳) = نفودی ؛ ن ۱۷ = نفوسی ؟

۸- ن ۱۷۳ = داد نصیبم ؛ ن ۲ = داد به شبنم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = دارد تسنیم ؛ ن ۳۵ = دارد و تسنیم ؛ ن سحر دارد نسیم؟

در نعت سیدالمرسلین صل‌الله علیه و سلم[۱]

زهـــی نـــظام ز شــرعِ تـــو دیـــن و دنـیی را
تـــــرا نـــیابت و شـــاهی مـــلک تـــعالی را

نـــه انجم است فـلک را، کـه از غـرور[۲] چـو گـفت
بـــه روی رفـــعتِ جـــاهِ تـــو حـرفِ دعـوی را

قـــضا ز فـــرطِ غـــضب بـــرکشید دنـــدانـــها
فـــرو نشـــاند بـــه تـــارک[۳] ســـپهرِ اعـلی را

قـــضا بـــه مـــنع وجـــودِ مشـــابهت[۴] شـاید
کـــه ضِـــدِ صـــورتِ نـــوعی کـــند هـیولی را

بـــه بـــوسه حـــامله ســـازد بســـاطِ ایـــوانش
لبِ غـــــرور فـــــروشانِ بـــــزم عـــلوی را

چـــنین کـــه مـــی‌سزد او را صـــفاتِ شـایسته
بـــبین چـــه حـــوصله بـــوده‌ست عـقل اولی را

کـــــه در مـــــعاملهٔ نســـــبتِ الوهـــــیت
نگـــــــاه داشـــــته بـــــر لب حـــدیث آری[۵] را

فـــریبِ[۶] نـــا شـــدهٔ عـــفوِ او ســـیه ســـازد
بـــه تـــوتیای مـــعاصی دو چشـــمه تـــقوی را

۱- این قصیده ناتمام تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۳۵، ۲۹ (همه نقل‌های نسخه سراجا)، نسخه ۱۷ (ترتیب داده ناظم تبریزی)، ن ۴۲ (کتابخانه مجلس شورای ملی تهران)، نسخه ۱۷۲ (نسخه محفوظ در کتابخانه ملی نیشنل لایبری کلکته هند)، ن ۱۷۳ (نسخه کمال ادیب بیگ استاد دانشکاه انقره) نیز در نسخه ۴۴ (دیوان عرفی نمره ۶۷۸/ف محفوظ در کتابخانه ملی تهران) یافته شد و یکی از قصاید کمیاب عرفیست. ظاهراً این هم قبل ورود عرفی در هند سروده شده بود در زمینهٔ قصیدهٔ انوری باین مطلع:

قبا به سـبزه بـیاراست بـاغ دیـنی را　　　نمونه گشت زمین مرغزار عـقبی را

۲- ن ۱۲، ۱۷۳ = چو گفت ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۷، ۳۵، ۱۷۲، ۴۴ = چه گفت

۳- ن ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۱۷، ۳۵، ۱۷۳ = به تارک ؛ ن ۱، ۲، ۱۷۲، ۴۴ = تبارک ؟

۴- ن ۲ = خود ار کند ؛ ن ۱، ۷، ۵، ۸، ۱۲، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳، ۴۴ = مشابهت

۵- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = اولی ؛ ن ۲، ۷، ۸، ۱۲، ۱۷، ۱۷۳، ۳۵، ۴۴ = آری

۶- ن ۲، ۱۷۲ قریب ؛ ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۱۷، ۳۵، ۴۴ = فریب

به صد دلیل که تقدیم ذات از او[۱] عمل است[۲]
نیافت وهم غلط رو عنانِ دعوی را
همین دلیلِ فصاحت[۳] بسم که در تأویل
ز من کسی نشنیدەست لفظ "یعنی" را
حسود از آن دهد انصاف در بلاغتِ من
که شیوه[۴] عذبی لابد است خنثی را
چنان به شیوهٔ پاکیزگی عبارت من
ز فیض نعت تو ثابت نموده دعوی را
که بی وسیلهٔ شرطِ نکاح و دأبِ وصال[۵]
برهنه در بغل آرد عروس معنی را
(ناتمام)

قصیدهٔ ششم
در مدح حکیم ابوالفتح گیلانی[۶]

مرحبا ای شاهد[۷] ایّام را عهد شباب
وی[۸] بهین[۹] نوباوهٔ باغ دعای مستجاب

خلاصه: اشعار ۱ تا ۸، ۱۱ تا ۱۸، ۲۰ تا ۵۰؛ بهار عجم

۱- ن ۲، ۸، ۴۴، ۱۷۳ = ازان؛ ن ۱، ۵، ۷، ۱۲، ۳۵، ۱۷۲ = ازو
۲- ن ۱۷۲ = عملست؛ دیگر همه نسخ = عمل است
۳- ن ۱۷۳ = وضاحت؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۱۷، ۳۵، ۴۴، ۱۷۲، ۱۷۳ = فصاحت
۴- ن ۲، ۷، ۱۷، ۴۴، ۱۷۳ = که شیوه عذلی لاید است خنثی را؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۲، ۳۵، ۱۷۲ = ز فیض نعت تو ثابت نموده دعوی را (درین شش نسخ یک شعر کم است و اشعار ۱۱، ۱۲ را بطور یک شکر نوشته‌اند)
۵- ن ۱۷۳ = وصول؛ دیگر همه نسخ = وصال
۶- مطابق بیان عبدالحمید خان، شرح نویس "عجیب و غریب" شهنشاه اکبر حکیم ابوالفتح را برای رفتن به ممهم اذن داده بود ولی حکیم نرفت و پادشاه عهده‌اش را تغییر داد و در حضور خود طلبید و بمرتبهٔ سابق بحال کرد - این قصیده بآن وقت سروده شده بود.
۷- مسرّت = گشن؛ دیگر همه نسخ = شاهد
۸- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲، ۳، ۶، ۲۹، ۳۵، خلاصه، مسرّت = ای؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، کارنامه، آرزو = وی
۹- ن ۶ = ثمین؛ ۲، ۸، ۱۷، ۳۵ = مهین؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶(حاشیه)، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷۱، منیر، رحیم، کارنامه، مسرّت، آرزو = بهین

مــــرحــــبا ای اوج بـــخش در حـــضیض افــتادگان
کــز تــو بــر[1] بــازوی عــصفور است شــهبالِ عـقاب
مـــــرحــــــبا ای نــوشداروی مـــزاجِ روزگـــار
کــز تــو در کــامِ حسـود[2] است افـعیِ غـم را لعـاب
مــرحــبا[3] ای کــز لیــاقت یــافت تــجدیدِ[4] نـزول
آیتِ جـــاهت بـــدونِ نســـخ چـــون اُم‌الکـــتاب
در حــضور و غــیبت از فــیضِ تــو[5] عــالم مــنتفع[6]
مــدح و ذم را مـــنِ نـــدانــم،[7] آفــتابی آفــتاب
آفــتابت گــفتم و مــهر[8] از شــعف بــیهوش[9] گشت
از خـــوی گـــل عــارضانت بــر دمــاغش زن گــلاب
کـــی[10] عــروسِ بــختِ اعــدای تــو گــردد حــامله
کـــز ســفیدی داشت در گــهواره گــیسویش خـضاب
در مـــحیطِ عـــصمتت گــر شُستوشــو یــابد، شــود
دامـــــنِ آلودهٔ عــــصیان مـــصلّای ثــواب[11]

۱- ن ۲۹ = در ؛ دیگر همه نسخ = بر
۲- ن ۲۸ = حسودت ؛ دیگر همه نسخ = حسود است
۳- در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ این مطلع بعد از اشعار ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲ یافته شد و این چهار اشعار بعد شعر ۱۵ وجود دارد. ترتیب نسخهٔ موجوده مطابق ترتیب نسخ ۲، ۴، ۶، ۱۷ و غیره هست.
۴- ن ۶ = مرحمت بخشد ز دل امّا در حاشیه "تجدید نزول" هست. در دیگر همه نسخ "تجدید نزول" هست.
۵- ن ۳۵ = دو ؛ دیگر همه نسخ = تو
۶- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹(پاورقی)، خلاصه، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، کارنامه، شرح آرزو = منتفع ؛ ن ۱۸ = مستفیض ؛ ن ۹، ۲۴، ۲۰، ۱۷۱، رحیم = مستفید
۷- خلاصه = می‌دانم ؛ دیگر همه نسخ = من ندانم
۸- شرح رحیم = ماه ؛ دیگر همه نسخ بشمول خلاصه و دیگر شرح‌ها = مهر
۹- ن ۶ = مدهوش ؛ دیگر همه نسخ بشمول خلاصه و شرح‌ها = بیهوش
۱۰- خلاصه = گر ؛ همه نسخ کلیات = کی
۱۱- ن ۲۸ = صواب ؛ دیگر همه نسخ = ثواب

گــر نسـیمِ بــاغ خـلقت مــنتشر گـردد، شـود
عــطسه از مــغزِ یــبوست چشـمه‌انگـیزِ گـلاب[۱]

در شــبستانِ گــناه ار شــمعِ ارشــاد آوری
در وی از بــهر صــفا صــد اربـعین دارد ثـواب[۲]

نــغمه‌ای از ارغــنونِ بــزمِ احــبابِ تـو عـیش[۳]
نشــئه‌ای[۴] از کــوکنارِ بــختِ اعـدای تـو خـواب

مــنشاءِ[۵] فــخرِ عــقولی چـون کـلام[۶] مستدام
مــظهرِ حُســنِ قــبولی چــون دعــای مستجاب

مــعتبر در ذاتِ تــو دولت، چــو هســتی در قـدم
تــعبیه در طـبعِ تـو همّت، چـو مستی در شـراب

بــره‌ای از آهــوانِ مــرتعِ[۷] جــاهت حــمل
تـرّه‌ای[۸] از سـرخ بـیدِ[۹] روضهٔ قـهرت،[۱۰] شـهاب

نــامِ عــدلت چــون بـرم مـعمورگردد جـانِ لفـظ
وصف خشـمت چون کـنم گـردد دلِ معنی خـراب[۱۱]

پــرچــمِ رمــحِ تــو در آشــوب‌گاهِ مــعرکه
لیــلةالقــدریست درهــنگامهٔ یــومِ حســاب

۱- این بیت تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد
۲- فقط در نسخ ۲، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد
۳- ن ۱۷۰ = عشق ؛ دیگر همه نسخ = عیش
۴- ن ۳۵ = تشنهٔ ؛ دیگر همه نسخ = نشئهٔ
۵- ن ۳۵، ۲۸ = نشاء ؛ ن ۲۹، ۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱، ۱۷۰ = منشاء
۶- ن ۱، ۳، ۶، ۴، ۹، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، خلاصه = کمال ؛ ن ۲(حاشیه)، ۹(پاورقی)، ۱۷۰، ۲۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱، کارنامه، منیر، آرزو، رحیم، عجیب و غریب = کلام
۷- ن ۶ = مرتفع ؟ ؛ ن ۸، ۳۵ = مزرع ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱، بهارعجم = مرتع
۸- ن ۹ = ترکه‌ای ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۹، ۳۵ = تره‌ای
۹- ن ۲۸ = طره‌ای از شرع عید ؟
۱۰- ن ۲۹ = مهرت ؛ ن ۲۸ = فطرت ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۳۵، ۱۷۱ = قهرت
۱۱- در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ این بیت یافته نمی‌شود و بجای آن بیت زیر وجود دارد

مدح طبعت چون کنم اندیشه مستسقی شود
وصف قهرت چون کنم گردد دل معنی خراب

می‌کنند[۱] از گلشنِ خلقت عروسانِ بهشت
سُنبُل اندر جیبِ زُلف و گُل به دامانِ نقاب

خیمهٔ جاهت کجا[۲] و تنگنای لامکان
در فضای قدرِ خود می‌کش طناب اندر طناب

در دیاری که‌اش بُوَد نظمِ امور از عفوِ تو
معصیت را کفش شویند[۳] از گلابِ احتساب

نوعروسی دان دلِ اعدای جاهت کش بُوَد
اشک[۴] زلفِ نیم‌تاب و مرگ چشم نیم‌خواب

رشتهٔ تورش دمی دیگر نماند برزمین
بسکه دارد آفتاب از رشکِ رایت پیچ و تاب

ماهتاب[۵] از شوق پا بوست دلِ خود می‌خورد
تا ز بهر نقره[۶] خنگت آورد زرین رکاب

چون در آید همّت مطلب شکافد در سؤال
تر زبانی چون[۷] تمنّا خشک ماند در جواب

آسمان از[۸] زیر بامت[۹] گوید ای عالی مکان[۱۰]
جوهرِ کل ز آستانت گوید ای قدسی جناب[۱۱]

۱- ن ۱۷، ۲۸ = می‌کشد ؛ دیگر همه نسخ و خلاصه، شرح رحیم و غیره = می‌کنند

۲- ن ۸، ۳۵ = گشا ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۲، ۱۸، ۱۷، ۲۰، ۲۹، خلاصه، شرح منیر، رحیم، قطب و غیره = کجا

۳- ن ۶ = دوزاند کلاه احتساب ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، خلاصه = دوزند از کلاه احتساب ؛ ن ۱۹ = دوزاند ز اوّل در حساب ؟ ؛ ن ۲۸ = دوزند از گلاب اجتناب ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱ = دوزاند از دوال اجتناب ؛ ن ۴ = شویند از گلاب احتساب

۴- ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۲۸، خلاصه، مسرّت، کارنامه = رشک ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰(غیر ترمیم شده)، ۲۹، ۲۴، ۱۷۱ = اشک

۵- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱، شرح رحیم، عجیب و غریب = ماهتاب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، شرح آرزو، کارنامه مسرّت، منیر = آفتاب

۶- ن ۸ = نقره جنگت ؛ ن ۱۷ = نقره جنگ ؛ دیگر همه نسخ = نقره خنگت

۷- ن ۱، ۵ = خشک ماند چون تمنا ؛ دیگر همه نسخ = چون تمنا خشک ماند

۸- ن ۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۲۰، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱، ۹ = از ؛ ن ۸، ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۳ = در

۹- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = پایت ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۹، ۲۸، ۲۹، کارنامه، مسرّت، قطب، آرزو، عجیب، خلاصه = بامت

طـوف کـاخت کـان[۱۲] خـیال آمـد[۱۳] مـرا حجِّ قـبول
سـهوِ رایت کـان مـحال آمـد[۱۴] مـرا رای صـواب[۱۵]

گـــفته‌ام در گـــوشهٔ زنـــدان حـــرمان قـــطعه‌ای
در حـــضورت خـــوانـــم امّـــا غـــایبم دان در خـــطاب

ایـــن[۱۶] مـــنم مـحرومی انـدوز از هـمایون[۱۷] مـوکبت
پـــنجه مـــحروم از عـــنان و دیـــده مـحروم از رکـاب

گـــر نـــه ســـیر آســـمانها از نـــظام اُفـــتاده است
از چـــــه رو بـــینم عـــطارد را جُـــدا از آفـــتاب

جـــوهر خـود را عـطارد خـوانـدم[۱۸] و دیـدم کـه خـصم
زهـــر خـــندش بـــر لب از بـــارِ[۱۹] حـــسد ریـــزد لعـاب

ای[۲۰] حســـود ار مـــن عـــطارد نـــیستم، پس کـیستم
آســـــمان در زیـــــرِ ران و در بـــغل دارم کـــتاب

۱۰– ن ۱۹ = مقام ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۱۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = مکان

۱۱– ن ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، رحیم، منیر، کارنامه، عجیب = عالی جناب ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، خلاصه، شرح‌آرزو = قدسی جناب

۱۲– ن ۸، ۳۵ = کو ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۴ و غیره = کان

۱۳– قطب، مسرّت = آید ؛ دیگر همه نسخ = آمد

۱۴– ن ۸، ۳۵ = کو ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۴ و غیره = کان

۱۵– ن ۱۹ = از انتخاب ؛ ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ و غیره = رای صواب

۱۶– ن ۲۹، ۳۵ = ای ؛ ن ۵، ۲۸، ۹ = این

۱۷– ن ۳۵ خلاصه = همیبون ؛ دیگر نسخ = همایون

۱۸– ن ۲۹ = گفتم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = خواندم

۱۹– ن ۲۰، ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = لب از بار حسد ؛ ن ۵ = لب ما از حسد ؛ ن ۳۵، ۲، ۳، ۴، ۱۷، ۱۹، ۲۸، بهار عجم، خلاصه، رحیم = لب از مار حسد ؛ ۱ = لب از عار حسد

۲۰– خلاصه = ای حسود ار من عطارد نیستم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۳۵، ۹، ۲۴، ۱۷۱ = ای حسودان گر عطارد نیستم ؛ ن ۲۸ = ای حسودان گر عطارد خواندم

صفحهٔ[۱] فرهنگم از ایوانِ[۲] فطنت[۳] تخت‌گاه
شاه‌بیتِ طبعم از دیوان فطرت[۴] انتخاب
نغمهٔ مستانه‌اش[۵] ترکِ فلک را مست کرد
هندوی کلکِ[۶] مرا یارب که داده‌ست این شراب
هان مکش[۷] عرفی عنان، مستانه مدح خود بسنج[۸]
ترکتازی‌ها مسلم، لاف‌سنجیها صواب
زین نوای تلخ لب در چشمهٔ کوثر بشوی
پس ادا کن قطعه‌ای کز وی تراود شهدِ ناب
لامکان سیرآفتابا، عالم‌آرا، نیّرا
ای که باغِ عالم[۹] از فیض تو گیرد آب و تاب
اندر آن فرصت که از[۱۰] آرایشِ کون و مکان
از رهِ صورت معطّل داشتی رای صواب
جاهل و عالم شدند از بهر این سر فالگیر
آن[۱۱] یک از کنز[۱۲]الجهالت این[۱۳] یک از علم‌الکتاب

۱- ن ۶(حاشیه) = حلقه ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۹، ۱۷۱، ۲۹ = صفهٔ فرهنگم ؛ ن ۲۸ = قصهٔ فرهنگم ؛ ن ۳۵ = صفحهٔ فرسنگم ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۰، رحیم، آرزو = صفحهٔ فرهنگم
۲- ن ۸ = دیوان ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۹، ۲۸، ۳۵ = ایوان
۳- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱، ۲۸ = فطرت ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = فطنت ؛ ن ۲۹ = فکرت ؛ ن ۳۵ = خطت ؟
۴- رحیم = فکرت ؛ دیگر همه نسخ = فطرت
۵- ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱(نسخ چاپی) ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۲، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = مستانه‌اش
۶- ن ۱۷ = طبع ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۲۸، ۱۷۰ و غیره = کلک
۷- ن ۱، ۲۹، ۳۵، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱، ۱۷۰ = بکش ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۱۷ = مکش
۸- ن ن ۶ = مکن ؛ ۴، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، خلاصه، ۱۷۰ = مسنج ؛ ن ۱، ۵، ۸، رحیم = بسنج
۹- ن ۹ = باغ گیتی ؛ ن ۲۸، ۹(پاورقی)، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱، رحیم = باغ جنّت ؛ ن ۱، ۴، ۹(حاشیه)، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = باغ عالم ؛ ن ۵ = باغ علم
۱۰- مسرّت، آرزو = در ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۰، ۲۹ = از
۱۱- ن ۲۹، ۱۷، ۲۸، ۵ = آن ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱(همه نسخ چاپی) = این
۱۲- ن ۱، ۴، ۵، ۸ = کثر ؛ ن ۲۹، ۳۵، ۱۷، ۹، ۱۸، ۲۴ و غیره = کنز
۱۳- ن ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = این ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = آن

دیده در حکمت شناس[۱] و بی‌بصر دهری[۲] قیاس
نقشِ این بر لوح سنگ و طرح آن بر سطح آب
من که حکم‌انداز علمم[۳] ناوکی بستم به زه
کز کمان نگشاده[۴] صیدِ مدعا کردم کباب
گفتم ای دانا و نادان ذرّه و خفّاش کیست
هم ز عرفی کشف سرِ آفتاب آید[۵] صواب[۶]
آفتاب این شیوه دارد اندر این حکمت بسیست[۷]
کو درآید در حجاب و باز[۸] بگشاید[۹] نقاب
این مثل هم با عوام‌الناسِ کوته‌بین زدم
ورنه حُسن آفتابِ عالم[۱۰]آرا در حجاب!
آن[۱۱] مهندس که‌اش نظر دایم محیطِ عالم است
داند[۱۲] این معنی که شب هم در طلوع است آفتاب
گر نگفتم نامِ ممدوح اندرین مدح ای حسود
جای آن دارد مده[۱۳] خود را چو بختِ خود بخواب

۱- ن ۱۷، ۱۹ = حکمت شناس ؛ دیگر همه نسخ = شناس
۲- ن ۲۹، ۹ = دهری ؛ ن ۵، ۳۵، ۱۸، ۱۷۰ = در هر قیاس
۳- ن ۱۷ = عقلم ؛ دیگر همه نسخ = علمم
۴- ن ۱۷ = نگذشته ؛ دیگر همه نسخ = بگشاده
۵- ن ۲۸، ۲۹، ۹، ۱۸، ۲۴ و غیره = آمد ؛ ن ۵، ۳۵ = آید
۶- ن ۹(پاورقی) = جواب ؛ دیگر همه نسخ = صواب ؛ ن ۲۹ = که‌اش سر آید برون از آفتاب
۷- ن ۱، ۲ = بس حکمت است ؛ ن ۱۲، ۲۰، ۲۴ = حکمت نشست ؟ ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۲۸، ۳۵، ۲۹، ۱۷۰ = حکمت بسیست
۸- ن ۱، ۳۵ = حجاب ناز ؛ ن ۴، ۱۷۰ = حجاب و ناز ؛ ن ۳، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = حجاب رباز
۹- ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۰، ۲۴، ۱۹ = نکشاید ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۳، ۲۹، ۳۵، خلاصه = بکشاید ؛ ن ۱۷۰، ۱۷۱ = مکشاید ؟
۱۰- ن ۲۸ = آفتاب عالم آرای حجاب ؛ ن ۱، ۲، ۹، ۵، ۱۷۰، ۴، ۶ = آفتاب عالم آرا و حجاب ؛ ن ۲۹ = آفتاب و عالم آرای حجاب ؛ ن ۳۵، ۸ = آفتاب عالم آرایش جواب ؛ ن ۱۸، ۲۴، ۱۷۱، ۱۷، ۱، ۲۰، رحیم = آفتاب عالم آرا در حجاب
۱۱- ن ۳، ۴، ۱۹ = این ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۸، ۹، ۱۷۰، ۱۷۱ = آن
۱۲- ن ۸، ۳۵، ۲۸ = وندرین ؛ ن ۱، ۵، ۴، ۹، ۲، ۶، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱ و غیره = داند این معنی
۱۳- ن ۹ = مزن ؛ دیگر همه نسخ مثل ۵، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۸ و غیره = مده

جـمله دانـند و تـوهم دانی کـه ایـن فـرخنده مـدح[۱]

محضرِ[۲] مـصداق[۳] بـاشد وآن نگـنجد در حـجاب[۴]

ور تـجاهل مـی‌کنی[۵] هـم فـاش مـی‌گویم کـه کـیست

مـیرابـوالفـتح آفـتابِ جـهل‌سوز و عـلم‌تاب

دشـمنان را کشـتم و احـباب را دادم حـیات

ایـن[۶] زمـان رفـتم بـه تـرتیبِ دعـای مسـتجاب

تـا فـنا مـطلق رود در تـرکتازِ انـقراض[۷]

تـا بـقا رونـق بـرد از[۸] کـارگاهِ انـقلاب

عـمرِ اعـدای تـو شـبگیرِ فـنا را هـمعنان

عـهدِ اقـبال تـو تـوفیقِ بـقا را هـم رکـاب

هـیش مـی‌ران جـاودان کـاندر نگـارستان هـند

داری اسـبابِ تَـنعّم سـربسر لبِ[۹] لبـاب

کیت[۱۰] خـوانت زهـرهٔ قـوال[۱۱] و کـلّی‌ران[۱۲] زحـل

آبـدارت ابـرِ نـیسان و خـواصت آفـتاب

۱- ن ۲۹ = ای فرخنده بخت ؛ ن ۵ = این فرخنده بخت ؛ ن ۲، ۴، ۸، ۱، ۱۷، ۳۵، ۱۷۰، ۲۸، ۲۴، ۱۷۱، ۹ = این فرخنده مدح

۲- ن ۹، ۱۸، ۱۷۱ = مختصر ؛ دیگر همه نسخ مثل ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = محضر

۳- شرح رحیم، ۱۸، ۱۷۰ = مصداق صدق است کان ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = مصداق باشد وان

۴- ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۳۵ = حجاب ؛ ن ۳، ۱۷۰، خلاصه = حساب ؛ ن ۲، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷۱ = کتاب

۵- ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = می‌کنم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ و غیره = می‌کنی

۶- ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۴، ۱۷۱، ۱۷۰ = این زمان ؛ ن ۲۹ = وین زمان ؛ ن ۸، ۳۵ = آن زمان

۷- ن ۸، ۳۵ = روزگار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱ = انقراض

۸- ن ۱۷، ۱۸، ۱۷۱، رحیم، = در ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۸، ۲۴، ۳۵، ۱۷۰، خلاصه = از

۹- ن ۵، ۲۹ = لب و لباب ؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ و غیره = لب لباب

۱۰- ن ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، شرح آرزو، کارنامه، مسرّت، عجیب، میرزاجان، منیر، بهارعجم، قطب = گیت خواند (گیت لفظ هندیست بمعنی نغمه) ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱(همه نسخ چاپی) = مجلست را زهره قوال

۱۱- ن ۱۷ = زهرهٔ چنگی ؛ ن ۱، ۲۸، ۵، ۱۷۰، ۳۵ = زهرهٔ قوال ؛ ن ۱۸، ۹، ۲۴ = زهره قوال

۱۲- ن ۱، ۵، ۲۸، ۳۵ = کلی ران (کلی بمعنی مگس لفظ هندیست) ؛ ن ۲۹ = هندیت ؛ ن ۹، ۱۸، ۱۷۰ = مگس رانت ؛ ن ۲۴،

قصیدهٔ هفتم

در مدح رئیس شرق علی‌ابن جعفر[۱]

زهی نسیمِ جمالِ[۲] تو موج بخش سراب[۳]
سؤال را به لبِ گنج برفشانده جواب

لبت عتاب کند[۴] کز تو بوسه‌ای طلبم
دلم ربودی و جانم نکرد با تو عتاب

عقیق‌لب صنما، تا جدایم از لبِ تو
همی حسد برد از اشکِ[۵] من عقیق مذاب

چو چهرهٔ تو برون آمد از حجابِ دو زلف
برون دوید منجّم گرفته اسطرلاب

ز نورِ عارضِ تو در لباسِ پیری رفت
اگر چه بود شب تیره در لباسِ شباب

فروغِ صبح ز دیده نهفته چون سیمرغ
هراز[۶] ظلمتِ شب دیده دیده‌بانِ[۷] غُراب

فلک چو روی من از زخمِ دست نیل‌اندود
ز اشکِ دیده[۸] بود قطره‌قطرهٔ سیماب

۱- این قصیده تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲(همه نقل‌های نسخه سراجا) و نسخه ۱۷(ترتیب داده ناظم) و نسخه ۱۷۳ (نسخه کمال‌ادیب‌بیگ انقره) یافته شد. در نسخه ۱۷۲ عنوانش "درمدح امام‌رضا هست"

۲- ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = جمال ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = شمال

۳- ن ۲، ۱۷، ۱۷۳ = شراب ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = سراب

۴- ن ۳۵ = عطانه کند ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۱۲، ۷، ۱۷۲، ۱۷۳ = عتاب کند

۵- ن ۲۹، ۱۷۳ = رشک ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = اشک

۶- ن ۱، ۲، ۵، ۳۵، ۱۷۲ = هزار ؛ ن ۱۷، ۲۹، ۱۷۳ = مزار

۷- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = دیده ویدان غراب ؛ ن ۱۷۳، ۲۹، ۸ = دیده دیدبان ؛ ن ۱۷ = دید دیده بان

۸- ن ۵ = قطره ؛ ن ۱، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = دیده

ستاره چون کفِ موسی که برکشید[۱] از جیب
مجرّه همچو طریقش که عبره[۲] کرد بر آب
همیشه بر رُخِ مهرِ من از وفایت زخم[۳]
چنانکه بر رخ مهر تو از جفاست نقاب
هوای دلبر جانی همه خطاست خطا
ثنای مجلسِ عالی همه صواب صواب
رئیسِ شرق علی‌ابن جعفر آنکه فزود[۴]
بزرگی حسبش را بزرگی انساب
عطای او چو سعادت[۵] بود دلیل سحاب
ثنای او چو عبادت بود امیدِ ثواب
یگانه‌ای،[۶] که نبیند چو تو چهار ارکان
به زیرِ سایهٔ این خیمهٔ چهار طناب
لقای او عوضِ نعمتِ همه اسلاف[۷]
بقای[۸] او سببِ حُرمت همه اعقاب
به قدر چرخ و[۹] قبولش کواکبِ اقبال
به جود بحر و کلامش جواهرِ آداب
گشاد یابد اگر از کمانِ[۱۰] همّت تو
به هم بدوزد نسرین را خدنگ شهاب

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = بردرید ؛ ن ۲، ۱۷، ۲۹، ۱۷۳ = برکشید
۲- ن ۲، ۱۷، ۲۹، ۱۷۳ = بمره ؛ ن ۱، ۱۷۲، ۵ = زنده ؛ ن ۳۵ = مرده
۳- ن ۱۷ = وفایت رخم ؛ ن ۲ = وفا رخم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = وفایت زخم
۴- ن ۱، ۲، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۲۱ = فزود ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۱۷۳ = فرود
۵- ن ۲ = دلالت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۲، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = سعادت
۶- ن ۲ = یگانه آنکه ؛ دیگر همه نسخ = یگانه که
۷- ن ۵ = اصلاب ؛ ن ۱۷۲ = اصناف ؛ ن ۱، ۸، ۲۸، ۳۵، ۱۷۳ = اسلاف
۸- ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۱۷۳ = بقای ؛ ن ۱۷۲ = لقای
۹- ن ۱۷ = چرخ قبولش ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = چرخ و قبولش
۱۰- ن ۱۷ = کمال ؛ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = کمان

ز بس کـه بـود بـه تـلخی سرشته بـا هـمه جـوع
زمـــانه مُـــرغِ دلِ دشـــمنت بکـــرد کـباب[۱]

بـــــه آفــــتاب مســـاوی نـــهاد رای تـــرا
ســـپهرِ مست کـــه گـامی نـزد بـه راهِ صـواب

زمانه گفت که هـان ایـن نـه جـای کـج بـازیست[۲]
غـــلط مـباز[۳] و ازیـــن کـجروی عـنان بـرتاب

بـــه عـــالمی کـــه شـــود مـــهر رای او طـالع
مـــــنجّم آورد از آفـــــتاب اصــــــطرلاب

یک است رای وی و رای جـــــوهرِ اوّل
کـه هـر کـه بـر نـهج او نـرفت[۴] نـیست مُـصاب

نـــه آنکـــه رای خـــردسنج او بـــه طـــبیعت؟
ســـبک نـموده عـنان یـا گـران نـموده رکـاب

ره صـــواب بـــه درگـــاهِ کـــعبه مـنتهی است
نـــه آســـتانِ حـــرم مـــنتهی بـــه راهِ صـواب

قـــضا چـــو دیـــد کـــه روی جـمیلهٔ رایت[۵]
شـــود مشـاهدِ نـامحرمان ز تـحتِ[۶] حـجاب

ز نـــورِ بـــاصرهٔ عـــقل رشـــته جـــمع آورد
کـــز آن[۷] قـماش سـطبری کـند ز بـهرِ نـقاب

لوامـــعِ مـــه اگـــر فـــی‌المـــثل فـرود آیـد
به مـضجعی کـه بـود بـخت دشـمن تـو بـه خـواب

۱- این بیت تنها در نسخ ۲، ۱۷، ۲۹، ۱۷۳ یافته شد

۲- ن ۲ = کج تازیست ؛ ن ۱، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = کج بازیست

۳- ن ۲ = غلط متاز ؛ ن ۱۷۳ = غلط مساز ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = غلط مباز

۴- در همه نسخ (ن ۱، ۵، ۸، ۲، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳) که قصیده یافته می‌شود "نرفت" هست. از مناسبت "مـصاب" بمعنی رسیده "برفت" درست است ولی بمناسبت "مصاب" بمعنی صواب داشته شده "نرفت" درست است.

۵- ن ۲۹ = جمیله آرایت ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = جمیلهٔ رایت

۶- ن ۱۷۲ = تحت ؛ ن ۲۹، ۱۷۳، ۵ = بخت ؛ ن ۳۵ = نحت ؟

۷- ن ۳۵ = کزو ؛ ن ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۹، ۱۷، ۱۲، ۵ و غیره = کزان

بــــه روی مـــاه مـثنّی شـود[۱] سـواد[۲] کـلف
ز غـــــایت ســــــریانِ ظـلام در مـــهتاب
گـــر اهـــتمامِ تــو صـــورتگرِ مـثال شـود
کـــه جـــوهرش بـود از چشـمهٔ عـدم سـیراب
زفـــاف[۳] حـــمل پـذیرد بـه گـاهِ[۴] بـیداری
جـمیله‌ای کـه مـصوّر شـود بـه صـفحهٔ خـواب
ســـفینه بـــرسرِ آبـــی کـه قــطره‌قطرهٔ اوست[۵]
بـــه فـتنه حـامله هـمچون طـبیعتِ مـیِ نـاب
بـــه ســـطح آب روان کشـــتی از طـمع لبـریز
مشـــابهِ مگسِ پُــرهوس بـــه رویِ شـــراب[۶]
گـــهی زمـامِ[۷] ضـلالت گـرفته بـادِ نـقیض[۸]
چـــنانکه دامـــنِ اهـــل گـــناه دستِ عـــذاب
گـــهی عـــنانِ هـــدایت فکـــند بـــادِ مـــراد
چـــنانکه بـــر اثـر رهـروانِ صـدق و ثـواب[۹]
ســـماعِ هـــمّت مـــن در بســاط عـمان بـود
چـو رقـصِ شـاهد مسـتی بـه طـبع بادهٔ نـاب
بـــه دستِ راکبِ امّـــید و پـــای فـارسِ یـاس
نــه بـوسه ریـز عـنان و نــه چـهره‌سای رکـاب

۱- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = مثنی کند ؛ ن ۱۷، ۱۷۳ = مثنی شود ؛ ن ۲۹ = تمنا شود ؟
۲- ن ۸ = مواد ؛ دیگر همه نسخ = سواد
۳- ن ۳۵ = زفاف ؛ ن ۵، ۲۹، ۱۷۲، ۱۷۳ = زقاف
۴- ن ۳۵ = نگاه ؛ ن ۲۹، ۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = بگاه
۵- ن ۱۷ = اوست ؛ ن ۸، ۳۵ = ان ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۹، ۱۷۲، ۱۷۳ = او
۶- ن ۱۷، ۳۵ = سراب ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷۲، ۱۷۳ = شراب
۷- ن ۳۵ = زنام ؛ دیگر همه نسخ = زمام
۸- ن ۵، ۸، ۱۷ = باد یه فیض ؛ ن ۱ = بادیهٔ فیض ؛ ن ۲، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = باد نقیض
۹- ن ۱۷۳ = صدق و ثواب ؛ ن ۱۷۲، ۳۵، ۲۹، ۱۲، ۱۷، ۸، ۵، ۱ = صدق ثواب

قصیدهٔ هشتم

در مدح جلال‌الدین محمّد اکبربادشاه[۱]

ای دل مـــعنی ســـرشتت رازدانِ آفـــتاب
ای[۲] ضـــمیرت عـــالم افـــروز جـــهانِ آفـــتاب

بـــر بســـاطِ[۳] دولتت هـــرکس کـــه بـــیند، بـــنگرد
از شـــرابِ تـــربیت رطـــلِ گـــرانِ آفـــتاب

دولت جـــمشید هـــم‌دوشی[۴] کـــند بـــا دولتت
گـــر[۵] تـــوانـــد سایه بـــودن هـــم عـــنانِ آفـــتاب

کـــاروان ســـالارِ شـــاهان آفـــتاب آمـــد ولی
چـــون تـــو نـــاید[۶] یـــوسفی در کـــاروانِ آفـــتاب

دهـــرِ ســـرکش رام شـــد در زیـــرِ ران دولتت
چـــون ســـمندِ[۷] آســـمان در زیـــرِ ران آفـــتاب

طـــوطیِ نـــطقم چـــو در مـــدحت شکـــرخـــایی کـــند
آبِ گـــرم از ذوق گـــردد در دهـــانِ آفـــتاب

تـــا لوای دولتت[۸] را نگـــذرانـــد[۹] از اوجِ عـــرش
اهـــل مـــعنی را نشـــد مـــعلوم شأن آفـــتاب

۱- تحت اثرات اهل هنود اکبر تاحد پرستش احترام آفتاب می‌کرد. این نکته را در ذهن داشته این قصیده سروده شده بود. نسخه‌های خطی که نقل نسخهٔ سراجا هستند مثل ۱، ۵، ۳۵، ۱۷۲ فقط دارای اشعار ۱، ۸، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۰، ۲، ۲۷ هستند. در نسخه ۲۹ این قصیده یافته نمی‌شود.

۲- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، منیر، شرح آرزو، مسرّت، عبدالرحیم، عجیب، بهارعجم = تا ابد بر خوان دولت میهمان آفتاب ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۱۷۲ = ای ضمیر عالم افرورت جهان آفتاب

۳- ن ۱۷۰ = بساط ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = کمال

۴- ن ۱۷۰ = همپایی ؛ همه نسخ چاپی مثل ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = همدوشی

۵- ن ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = کی /گر تواند سایه بودن هم عنان آفتاب

۶- ن ۱۸، عبدالرحیم = نامه ؛ ن ۹ = ناید

۷- ن ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = چون سمندر آسمان در زیر ران آفتاب ؛ دیگر همه نسخ بطوری که نوشته شد.

۸- ن ۳، ۱۷ = دولت شه ؛ ن ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱ = دولتت را

۹- ن ۳ = نگذرند ؛ ن ۹، ۱۸ و غیره = نگذراند

همچو شمعی کان[۱] برافروزند از شمع دگر
از کی نور است جان شاه و جانِ آفتاب

فیض[۲] می‌تابد ز رویت، چون نتابد کز ازل
گوهرت را پرورش داده‌ست کانِ آفتاب

سجده‌گاه هفت‌اقلیم است مسندگاهِ تو
قبلهٔ هفت‌آسمان است آسمانِ آفتاب

گر همای آفتاب آرامگه می‌داشتی
جای[۳] اکبر شاه بودی آشیانِ آفتاب

آسمان تا دید عکس آفتاب اندر دلت[۴]
کرده نام سینه‌ات[۵] آئینه‌دان آفتاب

هر کجا آماج‌گاهی[۶] دولتت[۷] آماده کرد
می‌جهد تیرِ سعادت از کمانِ آفتاب

گر چه سیرِ آفتاب اندر جهانِ ظاهر است
باطن شاه است در معنی جهان آفتاب

وصف شاه از ناکسی چون من کجا لایق بود[۸]
هرچه کردم، نقل کردم از زبانِ آفتاب

برسرِ شه سایه‌افگن چون شود بالِ هما
چون پرِخفّاش گردد سایه‌بانِ آفتاب[۹]

۱- ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲ =کان ؛ ن ۸، ۳۵ =کو

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ =نور ؛ ن ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۹، رحیم، عجیب و غریب =فیض

۳- ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ =جای ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۸، ۱۷۰ =جان

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ =آسمان تا دیده عکس آفتاب اندر دلت ؛ ن ۳، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۰، ۱۷۱، شرح رحیم، =بسکه عکس آفتابت دیده در دل آسمان

۵- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷ =سینه‌اش ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۱۷۰ =سینه‌ات

۶- شرح رحیم =آماج گاهی ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴ =آماجگاه

۷- ن ۱۹ =طالعت ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱ =طلعتت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ =دولتت

۸- ن ۱۸، ۲۰، ۹، ۸، ۲۴، ۱۷۱ =شود ؛ دیگر همه نسخ معه آرزو، رحیم =بود

۹- در نسخ ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱ اشعار ۱۶، ۱۷ بعد از شعر ۲۸ یافته شدند و بعد آنها شعر ۲۴ وجود دارد.

گر بدان غایت که شه بشناسدش باید شناخت
از مسیحا هم مجو نام و نشان آفتاب

گر پس(۱) از قرنی بود سعدین را با هم قران
چون شود(۲) هر صبحدم با شه قرانِ آفتاب

حکمِ خورشید است حکمِ شه که در معنی یکیست
روزگارِ دولتِ شاه و زمانِ آفتاب

دمبدم چون ماه‌نو(۳) نورِ رُخش افزون شود
هرکه(۴) پیشانی نهد بر آستانِ(۵) آفتاب

دیده از عینک چنان(۶) نظارهٔ اشیاء کند
همچنان بیند دلت رازِ نهانِ آفتاب

مدح خورشید و ثنای شه کند عرفی مدام
کز مریدانِ شه است و عاشقان آفتاب

در مزیّن رشتهٔ گوهر طرازانِ وجود
گوهرِ ذات تو آذین(۷) دکانِ آفتاب

آسمان(۸) داند که چون شاهِ جهان هرگز نبود
قدردان آفتاب(۹) اندر زمانِ آفتاب

هرکه(۱۰) مهرِ آفتابش(۱۱) جوشد از سر تاقدم
نور بارد از سراپایش(۱۲) بسانِ آفتاب

۱- آرزو =گرنه هر قرنی بود ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ =گر پس از قرنی

۲- ن شرح آرزو = شود ؛ شرح رحیم، ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱(نسخ مطبوعه) = بود

۳- ن ۸ = ماه نور چهره‌اش روشن شود ؟ ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۱۷۲ = ماه نور چهره‌اش افزون شود ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴ = ماه نو نور رخش افزون شود

۴- اشاره بطرف آفتاب پرستی اکبر پادشاه

۵- ن ۸ = چون آسمان ؛ ن ۳۵ = برآسمان ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۱۷، ۲۴، ۱۷۱، ۱۷۰ و غیره = برآستان

۶- ن ۳، ۱۷۰، ۲۴، ۱۷۱ = چه‌سان ؛ ن ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰ = چنان

۷- ن ۳، ۱۷۰ = آئین ؛ ن ۹، ۱۸، ۱۷۱ = آذین

۸- در نسخ ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱ این آخرین بیت قصیده است.

۹- ن ۱۸، ۹، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱ = آفتاب اندر زمان آفتاب ؛ ن ۳ = آفتابی در زمان آفتاب

۱۰- شرح آرزو = بسکه ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = هرکه ؛ ۱۷۰ = آنکه

تـــا کـــند گـــردش عـــیان راز نـــهانِ آســـمان
تـــا دهـــد زیبِ[۱۳] جـــهان حُســـنِ عـیانِ آفـتاب
وقـــف عـــهدت[۱۴] بـــاد دورِ[۱۵] لایـزال آسـمان
نـــورِ چشـــمت[۱۶] بـــاد حُسـنِ جـاودانِ آفـتاب
پـــایهٔ[۱۷] اخـــلاصِ مـــن خـــاطرنشانِ شـاه بـاد
هـــمچنان کـــاخلاصِ شـــه خـــاطرنشانِ آفـتاب

قصیدهٔ نهم
نامِ ممدوح پیدا نیست

ای خیال غـمزه‌ات نشـترشکن[۱۸] در چشـمِ خـواب
وی بـــه فـتویِ لبت غسـل تـبسّم در شـراب[۱۹]
نـام حسـنت چـون بـرم مـعمور گـردد جـانِ عشـق
وصـفِ عشـقت چـون کـنم گـردد دلِ مـعنی خـراب

۱۱- ن ۱۷۰، ۳ = آفتابت ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = آفتابش
۱۲- ن ۳، ۱۷۰، شرح آرزو = سراپایت ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۳، ۳۳، ۱۷۷، عجیب و غریب، رحیم = سراپایش
۱۳- ن ۳، ۱۷۰ = رب جهان ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴ = زیب جهان
۱۴- عجیب و غریب = وقف ذهنت ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۷۰، ۱۷۱ = دولت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = وقف عهدت
۱۵- ن ۹، ۱۲، ۱۸، ۲۰، ۱۷۱، ۱۷۰ = سر لایزال آسمان ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = دور لایزال آسمان
۱۶- ن ۳ = حشمت ؛ دیگر همه نسخ = چشمت
۱۷- ن ۳، ۱۷۰ = پایهٔ اخلاص ؛ ن ۹، ۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴ = مایهٔ اخلاص
این قصیدهٔ ناتمام تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۳۵، ۱۷۲(همه نقل‌های نسخهٔ سراجا) و نسخهٔ ۱۷ (ترتیب داده ناظم تبریزی) یافته شد. ازین اشعار اسم ممدوحش پیدا نیست ولی او هم یکی از ممدوحین در ایران باشد.
۱۸- ن ۱۷ = شکرشکن ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۳۵، ۱۲، ۱۷۲ = نشترشکن
۱۹- ن ۲، ۵، ۸، ۱۷ = سراب ؛ ن ۱، ۳۵، ۱۲، ۱۷۲ = شراب

تـــا بـــفتراکِ تـــو ســـر بـربست آهـوی حـرم
گـردنِ حـورِ شـهادت شُـد ز[۱] منّت طوق یـاب
گـــر خـــمار از مستیِ چشـمِ تـو یـابد نشأتـی
چشـمه چشـمه از لبِ خـمیازه بـرجوشد شراب
تشـــنگانِ بـــادهٔ وصـــلت در آتش خـــفته‌انـــد
قـــطره‌ای بـــر مـه‌فشان تـه جـرعه‌ای بـرآفـتاب
دست بـــر دل مـــاندی و هـــمخوابـهٔ آرام شُـد
مـــی نـــه اکـــنون بـــر دلِ آرام دست اضـطراب
گـــر فشـــانم دُودِ دل بـــر نـــالهٔ اهـــلِ هـوس
از اثـــر لبـــریز گـــردد چـون دعـای مسـتجاب
شـــیونِ اهـــلِ مـــصیبت بـا خـروشِ مـن بـود
خـــندهٔ کـــبکِ دری و گـــریهٔ مُـــرغِ کـــباب
بـــر گـــریبانِ مُـــراد و جـــیبِ صـبرم تـا ابـد
نـزع مـی‌دوزد کشـاکش عـمر مـی‌ریزد شباب[۲]
شـــعلهٔ آهـــم چـو ریـزد بـر دمـاغِ عـرش دود
از حسـد چـون خیزران بـر خـویشتن پـیچد شـهاب
هـر کـجا چشـمت سؤال انـدیشد و خـوابت جـواب
شـعله سرتاپا شـود ریش و کـند در پـنبه خـواب[۳]
(ناتمام)

قصیدهٔ دهم
قصیدهٔ ناتمام در مدح امیرالمومنین علی‌ابن ابی‌طالب

۱- ن ۱۷ = به منت ؛ دیگر همه نسخ = ز منت
۲- ن ۵، ۳۵ = شتاب ؛ ن ۱، ۲، ۷، ۸، ۱۷، ۱۷۲ = شباب
۳- این بیت تنها در نسخهٔ هفدهم یافته شد.

آن طوبیم که برگ و برش(۱) داغ(۲) و اخگر است
زاغ و تذروِ شاخچهٔ او سمندر است
آن روضه‌ام که هر شجرش(۳) را که باغبان
آبش ز خونِ دل ندهد، خشک و بی براست
آن پای تا به سر همه زخم و(۴) جراحتم
کورا به خوابِ عافیت الماس بستر است
آن پای خسته‌ام که در تبِ صفرا و جوشِ خون
فصّادش آتشِ جگر و شعله نشتر است
آن هُدهُدم که در چمنِ لاله‌زار عشق
تاجش ز شعلهٔ شجرِ طور برسر است
آن تیغ آب دادهٔ(۵) زهرِ ملامتم
کش پای تا سر از اثر زخمِ جوهر است
آن شعله دوست هیزم خُشکم که خاکِ وی(۶)
صندل فروشِ ناصیهٔ عود و عنبر است
آن کشتیم که بَر زَنَدِ(۷) بحرِ شعله موج
آشوب‌گاه موجهٔ طوفانش معبر است
آن بحر جوهری طلب و(۸) تشنه دوستیم
کش برق(۹) موج و آبلهٔ سینه گوهر است

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱، ۱۷۰ = برس ؛ ن ۲، ۳۵ = برم ؛ ن ۱۷۲ = باغ مرا
۲- ن ۲۹ = داغ اخگر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱، ۳۵ = داغ و اخگر
۳- ن ۴، ۲۸ = هر شجر باغبان او ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۹ = هر شجرش راکه باغبان ؛ ن ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱ = هر شجرش باغبان اگر ؛ مسرّت، آرزو، قطب = تا شجر اوست باغبان ؛کارنامه = هر شجر باغبان او ؛ ن ۱۷۰ = هر شجری را که باغبان
۴- ن ۳۵، ۵، ۲۹ = زخم جراحتم ؛ ن ۱۷۰، ۹، ۲۸، ۱، ۲، ۸، ۳، ۴، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = زخم و جراحتم
۵- ن ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۰، ۲۸، مسرّت = آب داده به زهر ملامتم ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = آب دادهٔ تیغ ملامتم
۶- ن ۱۷۰، قطب = او ؛ دیگر همه نسخ = وی
۷- ن ۲۰، ۲۴، ۱۷۱ = برزند از بحر شعله موج ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷۰، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، شرح آرزو، مسرّت، = بر زبر بحر شعله موج ؛ ن ۱۸ = بر نزند بحر شعله موج
۸- ن ۲، ۳، ۵، ۲۹، ۲۸ = جوهری طلب تشنه دوستیم ؛ ن ۹، ۱۷۰، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱ = جوهری طلب و تشنه دوستیم ؛ ن ۳۵

آن گلشنم که سوسنِ خودرو گیاه اوست[۱۰]
زهراب داده نشتر و[۱۱] الماس خنجر است[۱۲]

آن عابدم که دست و میانِ مرا ز قدر
تسبیح ننگ و رشتهٔ زنّار زیور است[۱۳]

آن دلفروز شاهدِ قدسم که صورتش
مرآةعین[۱۴] نامیه را حُسنِ انور است[۱۵]

سیرم[۱۶] به عالمی که چو اقلیمِ هشتمین
آنجا بساطِ ملک به بحر است و نی بر است

در عالمی پرندهٔ عرشم که فرشِ او[۱۷]
معراجها ز عالم توحید برتر است[۱۸]

آن هندسه نویس وجودم که لوحِ او[۱۹]
خطّش برنگِ دایره بی‌پا و بی‌سر است

ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل
= جوهر طلب تشنه دوستیم

۹- ن ۱۷ = کش موج زخم و آبله سینه ؛ ن ۳ = کش برق موج او به همه سینه ؛ ن ۱، ۴، شرح آرزو، قطب، کارنامه، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۲۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱، ۱۷۰ = کش برق موج و آبله سینه

۱۰- ن ۵، ۸، ۳۵ = اوست ؛ ن ۱، ۲، ۱۷، ۲۹ = او

۱۱- ن ۸، ۳۵ = نشتر الماس و خنجر ؛ ن ۲، ۵، ۱۷ = نشتر الماس و خجر ؛ ن ۱ = نشتر و الماس جوهر ؛ ن ۲۹ = نشتر و الماس و خنجر

۱۲- اشعار ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸ تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ یافته شد

۱۳- اشعار ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸ تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ یافته شد

۱۴- ن ۱۷ = حسن ؛ دیگر نسخ = عین

۱۵- اشعار ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۸ تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ یافته شد

۱۶- ن ۲، ۲۹ = میرم ؛ ن ۱۷ = پرم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، مسرّت، آرزو = سیرم

۱۷- ن ۸، ۳۵ = آن ؛ ن ۵، ۲۸ = او

۱۸- در نسخه دوّم این مصراع مصرعه ثانی شعر سیزدهم است و مصرعه ثانی آن شعر مصرعه ثانی شعر چهاردهم است.

۱۹- ن ۲، ۲۹ = او ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = آن

آن کشته‌ام که در دهنِ زخمهای او[۱]
قنّادخانه‌های لبالب ز شکّر است
آن عالمم[۲] کش از زبرِ عرش تا ثریٰ[۳]
اشیا بدون صورتِ نوعی مصوّر است
آن ره نوردِ وادیِ[۴] بیت‌المقدسم
کورا صدای عطسهٔ[۵] جبریل رهبر است
آن دوزخم که سینهٔ آتش فروزِ وی
از فتنه‌های عشق لبالب ز کافر است
آن چشمهٔ حلاوت دردم که ذوقِ او
لب تشنگی فزای و گلوسوزِ کوثر است
آن زاهدم به معبد تزویر معتکف
کاش زهد خشک بر اثرِ دامنِ تر است
آن عاملِ شکسته نویسم که نزدِ او
شکلی که در شمار اقل[۶] است، اکثر است
دامادِ آن عروسِ جمیلم که عالمش
با صدقِ مذهبِ حکما ظلِّ دفتر[۷] است
آن عود پاک سوخته‌ام کز بخارِ وی
دامان و جیبِ دلبر کنعان معطر است

۱- ن ۱، ۲، ۵، ۱۷ = او ؛ ن ۸، ۳۵ = آن
۲- ن ۴، مسرّت = عالمم که ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۲، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۱ = عالمم کش
۳- ن ۸، ۳۵ = تا بزیر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷ = تا ثری
۴- ن ۸، ۳۵ = پایهٔ مقدسم ؛ ن ۵ = آن ره نورد بادیه مقدسم ؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = ره نورد وادی بیت المقدسم ؛ ن ۱۷۰ = ره نورد بادیه بیت مقدس است
۵- عجیب و غریب = شهپر ؛ همه نسخ قصاید و کلیات = عطسه
۶- ن ۸، ۳۵، ۵ = اقل است اکثر است ؛ ن ۱، ۲، ۱۷ = اقل است و اکثر است
۷- ن ۱، ۲، ۵ = دفتر ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵، آرزو، مسرّت = دختر

آن کــف پــردرم کــه ز نــقشِ[۱] بـتانِ چـین
بـــیت‌اللّـــه دلم صـــنمستانِ آزر است
آنـــم کـــز اســـتقاضهٔ انـــوارِ گـــوهرش
مـــرآة عـــلمِ جـــوهر اوّل مـــنوّر است
کـــوته کـــنم عـــبارت و مـــعنی کـنم بـلند[۲]
آن بـــلبلم کـــه نـــغمه زنِ بـــاغِ حـــیدر است
هــر نسـخهٔ دعــا کـه نـه ختمش[۳] ز شکرِ اوست
مـــانندهٔ مـــصنفِ بـــی‌حمد ابـــتر است

قصیدهٔ یازدهم
در مدح یکی از ممدوحین عرفی

ســـر طـــبعم از[۴] تـوسنی بـر هـواست — کــه سـر چشـمهٔ[۵] آبـروی صـباست[۶]
دلا ســـنبل و ورد[۷] بـــرکن کـــه بـــاز — بـــه انـــدیشه زارش هـــوای چـــراست
مـــطوّق کـــند بـــاد را گـــاهِ ســیر — رکـــابش کـــه خـــلخالِ ســاقِ صباست
شکـــن گـــیر گـــردد بگـــاهِ سکـــون — عـــنانش کـــه زلفِ عـــروسِ هـــواست
تـــرنّم بـــرو ژاژخـــایی[۸] بـــود — لبـــم هـــرگه از وصـــفِ او نـغمه زاست[۹]
جـــهد نـــغمهٔ داســـتان ســـنج او — بـــه اوج حســـینی[۱۰] ز مـــیدان راست
ز طـــغیانِ سُـرعت بگـــاه سکـــون — عـــرق خـــیزتر از جـــبینِ حـــیاست

۱- ن ۳۵ = ز زلفش ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۱۷۲ = ز نقش
۲- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱ = دراز ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۰ = بلند
۳- ن ۱، ۲، ۵، ۲۹ = حوضش ؟ ؛ ن ۱۷ = ختمش
۴- ن ۱۷، ۲۹ = ار ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۱۷۲، ۹ = از
۵- ن ن ۱۷ = سرچشمه‌اش ؛ ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = سرچشمهٔ
۶- در همه نسخ "صبا" ولی در شعر سوّم هم قافیه "ضبا" هست ممکن است که انجا "صفا" باشد
۷- ن ۸، ۳۵ = سنبل و ورد بر کن ؛ ن ۱، ۱۷۲، ۵ = سنبل دور برکن ؛ ۲ = سنبل و زود ؛ ن ۲۹ = سنبل ورود
۸- ن ۱۷ = برو ژاژخایی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = بپردازخایی
۹- ن ۱۷ = خاست ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = زاست
۱۰- ن ۱، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = حسینی ؛ ن ۵، ۸، ۱۷ = چسینی ؟ (مفهوم مصراع روشن نیست)

زنقشِ قدم بر کنارِ صبا   درم ریزتر ز آستینِ سخاست
اگر می‌کند مکث در بند و بست   ز آمیزشِ بوسه‌های صباست[1]
میاور علق را که در شیهه‌زار[2]   دهانش لبالب ز شاخِ گیاست
بهل آب کو[3] چشمهٔ[4] سیرِ او   دو صد نهر جاری بباغِ هواست
ز میدان غم بر نیارد[5] غبار   دمی کش عنان بر کفِ بختِ ماست
نشان سُمش خالِ روی شمال   غبارِ رهش آشیانِ هماست
به سفلی گرائیست[6] حکمِ فلک   به علوی شتابی تذروِ دعاست
به صحرای اندیشه با سیر او   فضا تنگ میدان تراز تنگناست
ز رفتار او چون حکایت رود   نفس را ز باز آمدنِ صد عَنَاست
گل جلوه ناچیده از پای او[7]   دیارِ سکون و مزارِ صداست
بهر جا فتد سایه‌اش تا ابد   زمین زَلّه بندِ مزاجِ هَوَاست
به طبع آشیانِ تذرو شتاب   به حُسن آبروی قبولِ دعاست
به طی مکان چون نهد گام بیش   قدمهای نسپُرده‌اش[8] از قفاست
شنیدم ز اندیشه کارامِ[9] اوست   محیطی که موجش بدونِ هواست
اگر بر نینگیزد از ره غبار   دگر چشم اندیشه بی توتیاست
به سیرش ندانم که دیده‌ست لیک[10]   به آرامِ او چشم وهم آشناست
به باطن دهد علّت رعشه را   چو دستِ سکونش عنان آزماست
چو بادیست در طی میدانِ دهر   به ده گام در سرحدِ انتهاست

۱- در نسخه ۱۷ این بیت چهارم این قصیده است
۲- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = شیهه‌زار ؛ ن ۱۷۳ = شیسه‌زار ؟ ؛ ۱۷ = سبزه‌زار
۳- ن ۱، ۲ = کز ؛ ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = کو
۴- ن ۱۷ = چشمهٔ گر[م] ؟ ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۷، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = چشمهٔ سیر
۵- ن ۲۹، ۱۷۳ = نباید ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = نیارد
۶- ن ۱، ۵، ۱۷۳ = گرائیست ؛ ن ۲، ۸، ۲۹، ۱۷۲، ۳۵ = گرانیست ؛ ۱۷ = گر نیست ؟
۷- ن ۳۵ = آن ؛ ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹، ۱۷۲، ۱۷۳ = او
۸- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = نسپرده ؛ ن ۲، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۳ = نشمرده
۹- ن ۵، ۱۷۲ = اندیشهٔ کارم ؛ ن ۲۹، ۵۳، ۱۷۳ = اندیشه کارام
۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲، ۱ = نیز ؛ ن ۱۷۳، ۲۹، ۱۷، ۲ = لیک

در آویز در دست و پایش سپهر　　　که حبلِ‌المتین دوتای و دوپاست[۱]
خِرَد با شتابش[۲] تصوّر کند　　　که پیشِ قدم زیر دستِ قفاست
بود طبع اندیشه زندان[۳] نشین　　　درنگش چو در بوسهٔ دست و پاست
که پیکِ عنان و جلوگیرِ اوست　　　که اندیشه را دست و پا در حناست
ز بس کاش صبا بوسه ریزد به راه　　　به هر گام صد کوه ازو توتیاست
سمندِ من است آن، ولی سیر او　　　به میدانِ پهناور اختفاست
مدیحِ من است این ولی نقش این[۴]　　　سراسیمه در طاس نزدِ[۵] دعاست
به گامی تواند رسید از عدم　　　به هستی، و این معنی او را هجاست
ولی چون بَرَد پی به شهرِ وجود　　　که بختِ منش رایض و رهنماست
غم و شادی من که جنسِ دویم　　　ز آمیزشِ نسبتِ من جداست
چو تأثیرِ دردم سریع‌الظهور　　　چو تصویرِ صبرم بطی‌الخفاست
چو حسنِ بدایت[۶] بود پرده سوز　　　ملالم که از زشتیِ بخت خاست[۷]
منم زیور معنی و زیبِ لفظ　　　بدین دعویم این غزل خود گواست
نوید نگاهی که دلجوی ماست　　　که صد دشنه در آستینِ صداست[۸]
پیامی[۹] که امّید را زنده کرد　　　که تابوت یأسم بدوشِ فناست
ترنّم ندیمست، در بزمِ کیست　　　تبسُّم نسیمیست، باغش کجاست
بکن توبه عرفی بدستِ شراب　　　ز زُهدی که ناموسِ شید و ریاست
رقم سنج منشورِ نظمِ من است　　　قبولی که هیکل طرازِ دعاست
جگر گوشهٔ مریم طبع من　　　عروجش به اقصای هفتم سماست

۱- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = دو پای دوتاست ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = دو تای دو پاست ؛ ن ۱۷۳، ۹ = دوتای دوتاست
۲- ن ۳۵ = ستایش ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۷۲، ۱۷۳ = شتابش
۳- ن ۲، ۲۹، ۱۷۳ = بالا نشین ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = زندان نشین
۴- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۱۷۳ = این ؛ ن ۲ = آن ؛ ن ۱۷، ۳۵ = او
۵- ن ۲، ۱۷ = نزد ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۱۷۳ = نرد
۶- ن ۱۷۳ = هدایت ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۱۲، ۳۵ = بدایت ؛ ن ۵، ۲۹، ۱۷۲ = مدایت
۷- ن ۱، ۵، ۸ = خواست ؛ ن ۱۷ = ماست ؛ ن ۲، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = خاست
۸- ن ۱۷، ۱۷۳ = صبا ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۲، ۱۷۲ = صدا
۹- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷۲، ۱۷۳ = پیامی ؛ ن ۱۷، ۲۹، ۳۵ = پیام

رسائیش[1] زان[2] سان که در جنب او[3] نـصیبِ مـن از درد و غـم نـارساست[4]
بـــدستوری نـــقش بـندِ هــوس کــه یک رنگــی آمـوزِ شاه و گـداست
ز ســوی خــود و جــانبِ شــهریار بــه نــوعی کــه امّــید را مــدّعاست
دلم کــاتب رقّــعه‌های نــیاز لبــم مــنشیِ نسـخه‌های سـخاست
رقــم ســنجیِ نــقشِ هــمتای او[5] طــلسمِ زبــان‌بند کــلکِ قــضاست
دران مــرز و بــومِ ســلامت نـصیب[6] کــه دارای حــفظِ تـو فـرمان رواست[7]
گشــایندهٔ اکــحلِ شــعله را بــدستِ اثــر نشـترِ بـوریاست
عــدو دیــده در اجـتهاد گـریز کـه مـحرابِ رویش ز هـر سو قـفاست[8]
بــقا از بــقای تـو دریـوزه کـرد دریـن بـحث تـحصیل حـاصل رواست
ز آرایش آمــوزیِ جــودِ تــو ســرِ آرزوهــا گــلِ مـدّعاست
چـو گـلبانگِ هـیبت زنـی بـر فـلک ســراسیمگی بـر خـطِ استواست
ز کـلکت زبـان در دهـانِ سکـوت ز رُمــحت گـره در زبـانِ صـداست
بگـــاه تکـــلّم ز تأثــیرِ جـود جـوابت ز پـیش و سـؤال از قـفاست[9]

قصیدهٔ دوازدهم

قصیدهٔ ناتمام با تشبیت فخریه[10]

۱- ن ۱، ۵، ۳۵، ۱۷۳ = رسائیش ؛ ن ۲، ۱۷، ۲۹، ۱۷۲ = رسانیش

۲- ن ۱، ۵ = زانسو ؛ ن ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = زان

۳- ن ۵، ۸، ۱۷، ۱۷۲، ۱۷۳ = او ؛ ن ۲، ۲۹ = من

۴- ن ۱، ۲، ۵، ۱۷۲ = ناسزا ؛ ن ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۳ = نارسا

۵- ن ۲۹ = تو ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱۷۲، ۱۷۳ = او

۶- ن ۱، ۵ = اثر ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = نصیب

۷- ن ۲، ۲۹ = ماست ؛ دیگر همه نسخ = رواست

۸- ن ۸ = فنا ؛ دیگر همه نسخ = قفا

۹- این قصیده نادر است و تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۱۷، ۲۹، ۱۷۲، ۱۷۳ یافته شد. این هم در ایران سروده شده باشد.

۱۰- این دوازده اشعار (که مطلع تنها در نسخه ۱۷ ترتیب دادهٔ ناظم تبزیزی و یازده اشعار دیگر در نسخ ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ همه نقل‌های نسخه ترتیب داده سراجا یافته شد) تشبیت قصیدهٔ ناتمام می‌نماید. این هم یکی از قصاید کمیاب عرفیست که در بسیاری نسخ در ابتدای بخش قصاید بطور جزوی خصوصی یافته می‌شوند و ممکن است که ممدوح این قصیده ناتمام یکی از امرای ایران باشد و این اشعار جزوی از کلام عرفی که در ایران سروده شده باشد.

دلِ خرسندم از غم شادمان است — بهارم دست پروردِ خزان است[1]
هر آن آهوی غم کان تیزروتر[2] — به دنبالش دلم چابک عنان است
هر آن کبکِ بلد کان[3] خوش نواتر — مرا در مخلبِ شهبازِ جان است
مسلمانی کدامست آنکه گویند — فلان در کفر مشهورِ جهان است
براه عشق اگر محتاجِ خضری — بمان، کت پای همّت ناتوان است
وگر[4] صد ره[5] وصالت پای بوسد — ممان،[6] کز[7] بزم قرب این آستان[8] است
اگر آهوی قربانگاه عشقی — چرا هر مویت آسایش چکان است
گلوی صید این جا دشنه[9] خیز است — سرِ افتاده این جا ترزبان است
تو روباهی سر خودگیر و می‌گرد — شبانِ دشتِ عشق آهو چران است
بود هر منزلِ ارشاد صد گام — که استعداد اوّل گامِ آن است
نه هر گوساله فیض از سامری یافت — نه هر بُزغاله را موسی شبان است
به مژگان مُهرِکان بشکن به تیشه — که آبِ لعل در پهلوی کان است

قصیده سیزدهم
در پند و اندرز[10]

۱- تنها در نسخهٔ ۱۷ یافته شد
۲- ن ۱۷ = خورد ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۲۹، ۱۲، ۳۵، ۱۷۲ = تر
۳- ن ۲ = کو ؛ دیگر همه نسخ = کان
۴- ن ۲، ۲۹ = اگر ؛ ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۱۲، ۳۵، ۱۷۲ = وگر
۵- ن ۱۷ = رو ؛ دیگر همه نسخ = ره
۶- ن ۱۷ = بمان ؛ ۲، ۲۹ = همان ؛ ۱، ۷، ۸، ۱۲، ۳۵، ۵، ۱۷۲ = ممان
۷- ن ۱۷ = گر بزم این قرب ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = کز بزم قرب این
۸- ن ۱، ۲، ۵ = داستان ؛ ن ۷، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = آستان
۹- ن ۵ = رشته خیز ؛ دیگر همه نسخ = دشنه خیز
خلاصةالاشعار : اشعار از ۱ تا ۲۷ و ۳۲ تا ۷۳؛ آتشکده اشعار ۵، ۶، ۱۴، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۳۹، ۵۹، ۶۱؛ بهارعجم = ۳، ۱۸، ۳۲، ۵۲، ۶۹.

۱۰- عرفی اکثر قصاید را ز حکمت و موعظت می‌آغازد. ممکن است که تشبیت قصیدهٔ ناتمام باشد. این هم ممکن است که مثل چند قصاید دیگر این بطور قصیدهٔ و اعظانه گفته شده باشد. درین صورت این را قصیدهٔ ناتمام نباید شمرد.

ادامهٔ پاورقی در صفحهٔ بعد

زودتـــر هســتیِ مــنعم را فــنا غــارت گــراست
اوّل آن گــنجینه روبــد دُزد کش قــفل از زر است

تــنگ عــیشانِ[۱] ســیه دل را مــحبّت دلگشــاست
بـــر شکُـــفتیهای[۲] نـــیلوفر ز مــهر انــور است

هــر[۳] دلی کــو مـطمئن‌تر نـورِ حق بـه جلوه‌گـر
به نـماید عکسِ مـه چـون آب مـوجش کـمتر است

نــی بــه مشـرب کـار دارد مـعرفت نـی بـا ورع[۴]
آتشِ ایــمن بــری از هــیزم[۵] خشک و تــر است

در هـــجومِ فـــتنه پـــای صبر مــی‌باید فشـرد
کشتی انـدر هـول طـوفان،[۶] پـاسبانش لنگـر است

تـــودهٔ خـــاکـــی بـــود در ســیرِ انــواع صــور
آنکه گـاهی چشـمِ آهـوی ختن گـه عـبهر[۷] است

چـهرهٔ زرد[۸] است کـرده صـورتِ نـوعی بـدل
آنکــه نــزد فــهمِ صــرّافــان بــی مــعنی زر است

ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل

این قصیده هم کمیاب هست و تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۲، ۲۹، ۱۷۲ یافته شد. از قصاید قدیمی عرفی که در ایران سرروده شده بودند می‌نماید. قبل عرفی امیر خسرو دهلوی، مولانا عبدالرحمن جامی و علی‌شیر نوایی قصیده‌ها درین زمین سروده‌اند که بالترتیب ازین مصرعا آغاز می‌شوند.

خسرو =گوش شد خالی و بانگ غلغلش اندر سراست

جامی =کنگر ایوان شه کز کاخ کیوان برتر است

نوایی =آتشین لعلی که تاج خسروان را زیور است

۱- ن ۲، ۳۵ = تنگ چشمان ؛ ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۱۲، ۲۹، ۱۷۲، ۱۷۳ = تنگ عیشان

۲- ن پرشکفتنهای ؛ ۱۷ = شب شکفتنهای ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷۲، ۱۷۳ = برشگفتنهای

۳- ن ۱۷ = در دلی ؛ ۲ = بر دلی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۷، ۳۵، ۲۹، ۱۷۲، ۱۷۳ = هر دلی

۴- ن ۱، ۵، ۳۵، ۱۷ = دروع ؛ ن ۸، ۱۷، ۲۹، ۱۷۳ = ورع

۵- ن ۸، ۳۵ = ز آرایش ؛ ن ۱۷، ۲۹، ۱۷۳ = از هیزم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷۲ = از آتش

۶- ن ۱، ۵ = افتد ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۳ = طوفان

۷- ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۹، ۲۱، ۱۷۲ = عنبر ؛ ن ۸، ۳۵، ۱۷۳(حاشیه) = عبهر

۸- در نسخ املا "زردست"

زینتِ مرد از هنر باشد نه اطلس، کین قماش
گه لباسِ شاه و گه برگستوانِ استر است

آدم از معنیست رنگین، ور غرض صورت بود
صورتِ رنگین بسی نقّاش را بر دفتر است

هر دلی کو صلب بالطبعست بر نرم بالعرض[۱]
نزدِ اربابِ صفا دل نیست سنگِ مرمر است

شرم باد از ریزهٔ سنگی ترا، کز تربیت
تاجِ شاهان را فزاید زیب و نامش گوهر است

کور باطن را نیفزاید بدل نور از سلوک
چشم اعمی را چه فیض از توتیای عنبر است

آنکه استعدادِ فیضش نیست می‌شاید اگر
ننگرد مُرشِد که نیکش بیش یا بد[۲] کمتر است

پشه را گر در شمارِ صید شهباز آورد
بعد ازان بیند که صید فربهی یا لاغر است[۳]

باید انگشتانِ عامل را قلم کردن تمام[۴]
زانکه هر انگشتِ او ماری و ناخن نشتر است

عاجزان را دمبدم نشتر بدل زن کژدمیست[۵]
آنکه در انگشت اربابِ قلم انگشتر است

دهر دجّالی، و در دستِ فریبِ او دف است
کافتاب و مه جلاجل آسمانش چنبر است[۶]

۱- ۲۱ = و نرم است بالعرض (این از روی عروض درست نیست) ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = ونرم بالعرض (این هم درست نمی‌نماید).

۲- ن ۵ = باید ؛ ن ۲۹، ۳۵، ۲۱ = یابد

۳- در نسخ ۱، ۵، ۳۵، ۱۷۲ این بیت پیش از بیت سیزدهم یافته شد

۴- ن ۸ = ولی ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = تمام

۵- ن ۲ = گر ادیب ؛ ن ۱۷۳ = بدل زان گژدمیست ؛ ن ۲۹، ۱۷ = بدل زن کژدمیست ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = زان کر دنیست؟

۶- در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ این بیت پیش از بیت بالایش یافته شد ولی در نسخ ۱۷، ۱۷۳ ترتیب اشعار همین است که درج شده.

بـــر فـــریبِ شـــاهد دنـــیا مـــنه دل، کـــین عـــجوز
مادرِ صـد بـی بکـارت گشت و نـامش دخـتر است
نـــزدِ مـــعلولِ زکـــام از بـــهر تـــصحیح مـــزاج
فـــضلهٔ حـــیوان گـــرامـــی‌تر ز مشک و عـــنبر است

قصیدهٔ چهاردهم

قصیده در مدح حکیم ابوالفتح گیلانی(۱)

ز هـــر گـــلی کـــه هـــوای دلم نـــقاب گشـــاد
فـــلک بـــه گـــلشن حســـرت نـــوشت و(۲) داد بـــباد
هـــر آن گـــره کـــه در آن(۳) نـــقدِ مـــدعا بســـتند(۴)
بـــدامـــنِ طـــلبِ مـــدعی نـــهاد(۵) و گشـــاد
زمـــــانه غـــیر المنـــامه نـــیست تـــصنیفش
دلم ز صـــــفحهٔ فـــهرست بـــرگرفته(۶) ســـواد
مـــخند اگـــر بـــه فســـونِ زمـــانه دل بســـتم
نـــه‌بهترم ز ســـلیمان کـــه تکـــیه زد(۷) بـــرباد
کـــدام شـــهوت(۸) از آبـــای ســـبعه شـــد صـــادر(۹)
چـــه(۱۰) نـــطفه از رحـــمِ امّـــهات اربـــعه زاد

۱- این قصیده در جواب قصیدهٔ ظهیر فارابی گفته شده باین مطلع:
مرا ز دست هنرهای خویشتن فـریاد ··· که هـر یکـی بـدگر و نـه‌داردم نـاشاد
۲- ن ۳، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱، ۹(پاورقی) = نوشت و رفت بباد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، شرح آرزو، میرزاجان، منیر، قطب، شفیع، عجیب = نوشت و داد بباد ؛ خلاصه = نوشت و رفت زیاد ؛ ن ۱۷۰ = نوشته داد بباد ؛ ن ۲۸ = نوشت رفت بباد
۳- ن ۲، ۴، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۲۸، ۳۵، ۱۷، خلاصه = درو ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۷، ۹ = دران
۴- ن ۱، ۴، ۱۷۰ = بستم ؛ خلاصه = بسته ؛ ن ۳، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = بستند
۵- ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۸ = نهاد گشاد ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = نهاد و کشاد
۶- بهار عجم، کارنامه = برگرفت ؛ دیگر همه نسخ = برگرفته
۷- ن ۱۷۰ = کرد ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۹ و غیره = زد
۸- شرح آرزو، مسرّت = صحبت ؛ دیگر همه نسخ و آتشکده، خلاصه، رحیم، میرزاجان = شهوت
۹- ن ۲ = حاصل ؛ ن ۵ = ظاهر ؛ خلاصه = صادر شد ؛ میرزاجان، آتشکده، مسرّت، آرزو و دیگر دیوان بشمول

که روزگار به مولود دشمنانِ توام
دو صد کرشمه نیفشاند(۱۱) در مبارکباد
چراغِ مهر نمی‌میرد ای فلک، یک صبح
بروییم ار نگشایی(۱۲) دریچهٔ بیداد
چه خیزد از نفسِ سردِ من، بهل یک روز
که ز مهریر نجوشد(۱۳) ز کوزهٔ حدّاد
دگر بناله نمی‌ریزم آبروی نفس
که چشمه‌چشمه ازین آب داده‌ام برباد
کدام ناله میانش به شعله بر بستم
که روزگار به منع اثر فرو نگشاد
کدام ناله سرشتم بداغِ دل کو را(۱۴)
زمانه در کرهٔ ز مهریر غوطه نداد(۱۵)
گرفتم آنکه ز فریاد(۱۶) منع دل(۱۷) نکنم(۱۸)
که مهربان شود این عمر نوح و این(۱۹) فریاد .

ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل
۵(حاشیه) = صادر
۱۰- ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱، رحیم = کدام نطفه که از ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۲، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = چه نطفهٔ از رحم
۱۱- ن ۸، ۲۹، ۳۵ = نیاراست ؛ ن ۱۷، آتشکده = بیفشاند ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۴، آرزو، میرزاجان، رحیم = نیفشاند ؛ خلاصه = میفشاند
۱۲- ن ۱۹ = بکشائی ؛ دیگر همه نسخ = نگشایی
۱۳- ن ۸، میرزاجان = بجوشد ؛دیگر همه نسخ و شرح با = نجوشد
۱۴- ن ۱۷ = اورا ؛ دیگر همه نسخ = کورا
۱۵- این بیت در نسخ ۱، ۳، ۴، ۵، ۶ نیافته شد. تنها در نسخ ۲، ۱۳، ۹، ۱۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۴، ۱۷ دیده شد بعد از بیت نمره ۱۲ که آن مقدم این بیت ۱۳ هست.
۱۶- ن ۹ = زیاد تو ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۸، ۱۷۰، ۱۷۱ = زفریاد
۱۷- شرح آرزو، منیر، کارنامه، مسرّت، قطب، ۱۷۰ = لب ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱، ۹، ۱۸ و غیره = دل
۱۸- ن ۴، قطب = بکنم ؛ دیگر همه نسخ = نکنم
۱۹- ن ۱ = ازین ؛ ن ۲، ۴، ۶، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = واین ؛ ن ۱۷۰، ۱۸، ۲۰ = زین

به‌بخت بی‌اثرم[۱] آن کند خجالتِ عجز[۲]
که ضعفِ باه محلِّ زفاف با داماد
مدارِ زندگیم بر ملالت است[۳] کجاست
دروغِ مصلحت‌آمیز و تیشهٔ فرهاد
از آن ز دست هنرهای[۴] خود نمی[۵] نالم[۶]
که بر ظهیر ازین شیوه هیچ در نگشاد
بدین صفت[۷] که به عهدِ حیات بگشایند[۸]
هزار چشمهٔ خون از دلم به نیشِ[۹] عناد
چه دل گشاید ازینم که بعد ازین گویند
که بوده است فلان دام اسمه استاد
ازینکه بعد بریدن تمام شانه شود
گره‌گشاده نگردد ز طرّهٔ شمشاد
هزار آهوی روح‌القدس فریب[۱۰] اُفتد
هنوز ناوکِ اندیشه را نداده کشاد[۱۱]

۱- ن ۲، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱ = بی‌هنرم ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = بی‌اثرم
۲- ن ۲۸، ۱۷۰ = عنبر ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۸، ۹، ۲۴، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱ = عجز
۳- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ملامت است ؛ ن ۲۰، خلاصه = ملال تست ؛ ن ۹(پاورق)، ۱۸، ۲۴، ۱۷۱، شرح آرزو، کارنامه، مسرّت، آتشکده = ملالت است
۴- ن ۱۷ = عملهای ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۸، ۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، کارنامه، آرزو، منیر، مسرّت، قطب، خلاصه، آتشکده = هنرهای
۵- ن ۱، ۴، ۶، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۵، ۲۸، کارنامه، مسرّت، آرزو = همی ؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، آتشکده، خلاصه، منیر = نمی
۶- اشاره بطرف مطلع قصیدهٔ ظهیر فاریابی
۷- ن ۱۳ = جهت ؛ دیگر همه نسخ = صفت
۸- ن ۲۹ = نکشایند ؛ مسرّت = بگشادند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۲، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، رحیم، میرزاجان = بگشایند
۹- ن ۱، ۹، ۱۹، ۲۸، ۱۷۱ = پیش ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۹، ۳۵ = نیش
۱۰- ن ۲، ۸ = قریب ؛ ن ۲۹، ۳۵ = فریب ؛ ۱۷ = مرب ؟
۱۱- این بیت تنها در نسخ ۲، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد

بچشمِ صدق نظر می‌کنم به هر چه گذشت[۱]
جُزاین صواب نبینم که داردم دل شاد
که در مدایح دونان طبیعتِ مَلَکی
ز باغِ قدس نبردم بکشتِ هزل‌آباد
کنون که می‌کنم انشای مدح، مدح کسیست
که جبرئیل مدیحش فزوده بر اوراد
حکیم عهد ابوالفتح آفتابِ هنر[۲]
که از دمش رَوَد اعجازِ عیسوی برباد
رماد را شررِ قهر او کند سنجرف
جماد را اثرِ لطفِ او کند شمشاد
اگر به قصرِ جلالش روند پایه شمار[۳]
که نیم پایه بود زان شمار سبع شداد
عجب مدان که قدم سوده باز پس گردد
هم از بدایتِ[۴] سُلّم نهایتِ اعداد

زهی تکوّن[۵] جاهِ تو زینتِ امکان
زهی[۶] تجلّیِ[۷] ذات تو علّتِ ایجاد

۱- ن ۱، ۵ = بهر چه که هست ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۸، ۱۳، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = بهر چه گذشت
۲- ن ۸، ۲۵ خلاصه = منیر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = هنر
۳- شرح عجیب و غریب = پای شمار ؛ دیگر همه نسخ = پایه شمار
۴- ن ۱۹ = نهایت علم و نهایت اعداد ؛ ن ۶ = نهایت سلم بدایت اعداد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = هم از بدایت سلم نهایت اعداد
۵- ن ۲۹، ۳۵، ۱، ۵، ۲، ۳، ۴ = تکون جاه ؛ ن ۱۷۰، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۰ = تلون جاه ؛ ن ۲۸ = تلون جای ؛ عجیب و غریب = ترقی جاه ؛ ن ۹ = تکون ذات
۶- خلاصه = خهی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۹، ۱۷۰ = زهی
۷- خلاصه = تجمل ؛ دیگر همه نسخ = تجلی

ز نقشِ[۱] مانیِ دانش نگشت خامهٔ[۲] صنع
ازان نیافت نشانش کسی چو نقش[۳] زیاد[۴]

بدین صفت که به عهدِ نظامِ دولتِ تو
بود ملازمِ هر بستگی هزار گشاد

چگونه طرّه مشوش کند ز بادِ صبا
اگر نه‌شانه به جیب آید از عدم شمشاد

ز خطِّ حکم تو گر پا برون نهد گردون
گسسته دایره مانندِ حلقهٔ نون باد

به سیرِ مرتعِ قدرِ[۵] تو آهوانِ حرم
بدورِ سفرهٔ خلق تو گربه‌های زباد

نثارِ مقدمِ اندازهٔ تو چشمِ ملوک
غبارِ دامنِ آوازهٔ تو گوشِ بلاد

نفاذ امر تو گر پنجه‌ای ز موم[۶] کند
کشد انامِلِ وی[۷] آتش از دلِ فولاد[۸]

حسودِ جاهِ تو صد ره ز رنگ و بوی هوس
بدستیاریِ امّید بست نقشِ مراد

زمانه بعدِ حصول مراد با وی کرد
همان که بعد نظامِ بهشت با شدّاد

۱- ن ۱۳، ۲۹ = به نقش ثانی دانش ؛ ن ۲ = زنقش معنی دانش ؛ ن ۸، ۳۵ = به نقش مانی دانش

۲- ن ۲، ۲۹ = خانه ؛ ن ۸، ۳۵ = پایه

۳- ن ۲ = نقش زیاد ؛ ن ۲۹ = نقش ازیاد ؛ ن ۸، ۳۵ = نقش آباد

۴- این بیت و دو بیت بعدی تنها در نسخ ۲، ۸، ۱۳، ۲۹، ۳۵ یافته شد.

۵- ن ۱۷۰ آرزو، مسرّت، کارنامه، منیر، خلاصه، عجیب و غریب = جاه ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، بهارعجم، رحیم = قدر

۶- ن ۱۷ = زمام ؛ ن ۳۵ = رموز ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۸ = زموم

۷- میرزاجان = آن ؛ ن ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۹، ۳۵، ۱، ۵، ۹ = وی

۸- ن خلاصه = پولاد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ و غیره = فولاد

به باغِ طبع[(۱)] تو جوشند طایرانِ بهشت
چنانکه فوجِ مگس بر[(۲)] دُکانچهٔ قنّاد

چو رازدار تو گردد ز مُردنِ شیرین
ملال راه نیابد به خاطرِ[(۳)] فرهاد

اگر صبا به مزاری برد غبار درت
کنند تهنیت[(۴)] از هم بزیرِ خاک اجساد

بر آسمانِ نهم حلمت[(۵)] ار فشارد[(۶)] پای
بجز دو بُعد مبرهن نگردد از ابعاد

بذکرِ نام تو وقت دعا چو برگذرد
به شارعِ نفسم[(۷)] فوج‌فوج از اعداد

برای رفعِ تقدّم عجب مدان[(۸)] که زند
صفِ مآت شبیخون به لشکرِ احّاد

خدایگانا، دارم حکایتی بر لب
که چون مدیح تو نتواندم بلب[(۹)] استاد

خیالِ بندگیت دوش نقش می‌بستم
ز روی کسبِ شَرَف نی ز روی استعداد

که ناگه از درِ اندیشه‌خانه شاهدِ عقل
که شمع خلوتِ[(۱۰)] اسرار مبدأ است و معاد

۱– ۸، ۳۵ = مدح ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۶، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، خلاصه، قطب و غیره = طبع

۲– ن ۳۵ = با ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۲۸ و غیره = بر

۳– ن ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۷، رحیم = به‌خاطر ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۲۰ = به‌سینهٔ

۴– ن ۹، ۱۸، ۱۲۱، رحیم = کنند تهنیت از هم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۲۹ = کنند تهنیتت هم ؛ ن ۲۸ = کشد به تهنیتت هم

۵– کارنامه = حکمت ؛ دیگر همه نسخ و شروح = حلمت

۶– مسرّت، آرزو = گذارد ؛ ن ۹ = فشاندی ؛ ن ۱۸، ۲۰ = فشاند ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵، ۸، قطب، میرزاجان، کارنامه، رحیم = فشارد

۷– ن ۶، ۹(حاشیه) = سخنم ؛ دیگر همه نسخ = نفسم

۸– قطب = بدان ؛ دیگر همه نسخ = مدان

۹– ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۹، ۱۷۰ = بلب ؛ خلاصه = بدل

۱۰– ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره = خلوت ؛ خلاصه = جلوه

کرشمه‌سنج و تبسّم کنان در آمد و گفت

که عیدِ[۱] بندگیِ صاحبت مبارک باد[۲]

من از تعجّب این حرفِ دلگشا گفتم

که این ز لُطفِ کلامِ تو ملکِ هزل[۳] آباد

نه آسمانم و نی آفتاب و نی بهرام

کزین مطایبه گردم ز ساده لوحی شاد

توهم ز حرف تنک مایه‌تر زبان نشوی

بگو که صورتِ این مُژده از چه معنی زاد

جواب داد که این مُژده را دلیلی هست

که دست فطرتم آن را به طاق حصر[۴] نهاد

همین نفس ادب‌آموزِ قدسیان جبریل

دریچهٔ حرم قدس را بدیده کُشاد

به سوی کاتبِ اعمال بانگ برزد و گفت

که ای رقم‌کش کردارِ[۵] خوب و زشتِ عباد[۶]

بشوی نامهٔ عرفی که ایزدِ مُتعال

ز بندگانِ خودش برگزید و کرد آزاد

اگر نه بندگیِ صاحبت بفال آمد

سبب چه بود که جبریل این ندا در داد

۱- ن ۹(پاورق)، ۱۸ = عهد ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸(حاشیه)، ۲۹، ۳۵ و غیره = عید

۲- در نسخ ۱، ۹، ۲۰ مصرع ثانی این بیت مصرعه ثانی شعر ۴۷ هست و مصرعه ثانی آن شعر مصرعه ثانی این بیت (۳۶) هست.

۳- خلاصه = دل ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = هزل

۴- ن ۹(پاورق)، ۲۰(حاشیه)، ۸ = خضر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۳۵، ۳۶، خلاصه و غیره = حصر

۵- ن ۱، ۵ = اعمال ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰ و غیره = کردار

۶- ن ۲۸ = عناد ؛ ن ۲۹ = جهاد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷ و غیره = عباد

خلاصه: اشعار ۱ تا ۲۲، ۲۶ تا ۴۰، ۴۳ تا ۵۹، ۶۲ تا ۸۶، ۸۹ تا ۹۰، ۹۱؛

بهار عجم: اشعار ۷، ۱۴، ۱۷، ۳۹، ۴۳، ۴۶، ۵۲، ۵۴، ۵۵

من از متانت بُرهان به شرم[۱] غوطه زدم
شکست بر رُخ اندیشه رنگِ استبعاد[۲]
بخدمت آمدم[۳] اینک[۴] بگو چه مصلحت است
بر آستانِ تو باید نشست با اُستاد
گرم ز بنده شمردی ز خواجگی صد شُکر
و گر قبول نکردی، ز ناکسی فریاد
بگوهرم مفشان آستین منع،[۵] مباد
که شبچراغ شود بی‌صفا ز گردِ کساد
بگویم[۶] از گُهر خویش گر چه بی شرمیست[۷]
که در حضورِ هُما سر کنم ستایشِ خاد
ز دودمانِ اصیلم، همین گواهم بس
که شرمِ این سخنم خوی ز چهره بیرون داد
اگر نه شرمِ جلالِ تو مُهرِ لب بودی
نزادی از نفسم[۸] جُز مدایح اجداد
نکرده گوهرِ مدحی[۹] نثارِ کس هرگز
گهر شناسِ ضمیرم که گنج زیر[۱۰] افتاد

۱- ن ۸، ۳۵ = ز شرم؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۲۹ و غیره = به شرم
۲- ن ۲، ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، رحیم = استعداد؛ ن ۱، ۴، ۵، ۳، ۸، ۱۹، ۳۵، خلاصه = استبعاد
۳- ن ۴ = آمد؛ دیگر همه نسخ = آمدم
۴- ن ۸، ۳۵ = اکنون؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = اینک
۵- ن ۸ = ز میغ؛ ن ۳۵، ۲۸، ۲۹، ۹، ۵، ۱۸، ۱۲۱، ۱، ۲، ۳، ۴ = بیغ؛ ن ۹(پاورق)، رحیم، مسرّت، کارنامه = منع
۶- آتشکده = نگویم؛ دیگر همه نسخ و شروح = بگویم
۷- ن ۹، ۱۸، ۲۰، رحیم، عجیب و غریب = بی ادبیست؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، خلاصه، آتشکده = بی شرمیست؛ ن ۲۸ = بی هنر است
۸- ن ۲۹ = نغمم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۲۸، ۳۵ = نفسم
۹- ن ۱۹، ۶(پاورق) = نظمی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = مدحی
۱۰- ن ۹، ۵، ۲۹، ۲۸، ۱۸ = ریز؛ ن ۱۲۱، ۳۵، ۱۷، ۴ = زیر

مرا سزد[۱] که بنازم به نسبتِ آبا
چنانکه تا به قیامت به طبعِ من اولاد

کلیدِ جاهِ تو یارب چه تیز[۲] دندانست
که مُهرِ گنج طبیعت شکست و قفل گشاد

بگیر تحفهٔ نظمی که زاده از[۳] طبعم
درو بسیر[۴] بیندیش کین[۵] لطیف نهاد

نه گوهر است ولی هست زادهٔ دریا
نه جوهر است ولی هست قابلِ ابعاد

خدایگانا، زآن گونه سربلندم کن
که همتم نکند[۶] همسری به سبع شداد

چنان ز گریهٔ غم باز دار چشمِ دلم[۷]
که خنده ریز توانم گذشت برحسّاد

به صد مضایقه نازی قبول می‌کردم
ز شاهدانِ بهشتی سرشت[۸] حور نژاد

کنون ز غاشیه‌بافانِ ریش اندوزم
کرشمه‌های عروسانِ خلّخ و نوشاد

مگر ز منهی رایت شنیده‌ای حالم
که ریش‌های حریفان همی دهی[۹] برباد

۱- ن ۳، ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۱۲۱، خلاصه، رحیم، آتشکده = رسد ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = سزد

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = تیز ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۱۲۱، خلاصه = شوخ

۳- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = زادهٔ طبعم ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۲۸، ۱۸، ۳۳، ۱۲۱، ۲۴ = زاده از طبعم

۴- ن ۳، ۴، ۲۸، ۳۵، کارنامه = بسیر باندیشه ؛ ن ۹ = به سهل بیندیش ؛ ن ۱۷، ۳۳، ۲۴ = بسیر بیندیش ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۱۲۱ = بسیر میندیش ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸ = بسیر و بیندیش

۵- میرزاجان = کان ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۴، ۱۲۱، رحیم = کاین

۶- ن ۹، ۲۸، ۲۰ = بکند ؛ ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳۳، ۲۴، ۱۲۱ = نکند

۷- ن ۴، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = چشم و دل ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۹، ۳۳، ۲۰، ۲۸، ۱۲۱ = چشم دل

۸- ن ۱۸، ۲۰، رحیم، ۳۳، ۲۴ = بهشتی سرشت و حور نژاد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، قطب، منیر، میرزاجان و غیره = بهشتی سرشت حور نژاد

۹- ن ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۳۳ = دهی ؛ ن ۱، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = دهم

همیشه تا لبِ الیاس و خضر سیرابست[۱]
ز چشمه‌ای که هنوزش کند سکندر یاد
لبِ عدوی تو سیراب لیک ازان آبی
که ضربت[۲] تو چکاند ز دشنهٔ[۳] فولاد

قصیدهٔ پانزدهم
قصیده در مدح حکیم ابوالفتح گیلانی

عشق کو[۴] تا خرد بر اندازد — عودِ شوقی به مجمراندازد
درد را در دلم بیالاید — عافیت را به بستراندازد
مُرغِ جان را برد به باغ گلی[۵] — که اگر پرزند، پراندازد
صیدِ دل را کشد به بند کسی — که اگر سر کشد، سراندازد
آنکه از ناز و غمزه بر جانم — گه سنان گاه خنجراندازد
وز[۶] متاعِ وفا به جیبِ دلم — نه اقل و نه اکثراندازد
شاهدی کو که یک نفس گوشی — به دل[۷] درد پروراندازد
هر شکستی که از دلم بخرد[۸] — بدو زُلفِ معنبراندازد
آسمان رنگِ شیشه‌ای طلبد — آفتابی[۹] به ساغراندازد
در شراب[۱۰] افگند دل گرمم — دوزخی را به کوثراندازد
خندهٔ جام، غم[۱۱] بگریاند — گریهٔ شیشه، خون براندازد

۱- خلاصه = شاداب ؛ دیگر همه نسخ کلیات = سیراب
۲- ن ۱، ۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸ = ضربت ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، خلاصه = فرصت
۳- ن ۶ = خنجر ؛ دیگر همه نسخ = دشنه
۴- خلاصه = تو ؛ دیگر همه نسخ = کو
۵- ن ۸، ۳۵ = ولی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۱۷۱، ۲۴ و غیره = گلی
۶- ن ۴، ۱۷ = از ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۸، ۳۳، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱ و غیره = وز
۷- ن ۸، ۳۵ = بمن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۱۷۱، ۲۴ و غیره = بدل
۸- ن ۱۸، ۲۸، ۲۹، مسرّت، میرزاجان = خیزد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۸، ۱۷، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۱۷۱، ۲۴ و غیره = بخرد
۹- ن ۱۸، ۹، رخیم، ۳۳، ۱۷۱، ۲۴ = کافتابی ؛ ن ۱۷ = و آفتابی ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = آفتابی
۱۰- ن ۳۵ = سراب ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۱۷۱، ۲۴ و غیره = شراب
۱۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۰، ۲۴، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = جام جم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = جام غم

نورِ خورشید می[1] برنگِ شفق — برسرِ خاک اغبر[2] اندازد
بادهٔ روشنی که لمعهٔ آن[3] — نور از چشمِ اختراندازد
قهقهه شیشه طبلِ کوچ زند — هوش را خیمه بر سراندازد
کو مغنّی که اضطرابِ دلم — همه در نبضِ مزمر[4] اندازد
از رگ و ریشهٔ دلم[5] بکشد — رعشه در جانِ غم دراندازد
زخمه از بادِ گوشهٔ دامن — موج در نغمهٔ[6] تر اندازد
نی غلط گفتم، این نه گردابیست — کز ویم کس بمعبراندازد
کشتیم در میانِ بحر شکست — که به دریا شناور اندازد[7]
هرکه دنیا نشیمنش باشد — فرش در کامِ اژدر اندازد
مُردم از شرم،[8] چند گمرهیم[9] — عقده در کارِ رهبر اندازد
دستِ توفیق کو که شمشیری — برسرِ نفس کافر اندازد
حُسنِ معنی که دارد آنکه بمهر — در رهِ دشمنان سر اندازد[10]
یوسف آنکس بود که از حسدش — گر[11] برادر به چه در اندازد
او عبیر[12] لباسِ خود خواهد[13] — که به جیبِ برادر اندازد
واعظم کُشت سنگِ مستی کو — که شکستی[14] به منبر اندازد

۱- ن ۱۷، عجیب و غریب = می برنگ شفق ؛ ن ۴ = پی پرند شفق ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = می برد ز شفق ؛ ن ۲، ۳، ۲۹ = می برند شفق ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۴ = می پرند شفق

۲- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۰ = عنبر ؛ ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰(حاشیه)، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۲۴، ۱۷۱ = اغبر

۳- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷ = او ؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۲۸، ۳۵، مسرّت، رحیم و غیره = آن

۴- ن ۲۸، ۲۹ = مضمر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۳۵، ۳۳، ۲۴، ۱۷۱ و غیره = مزمر

۵- ن ۲، ۴، ۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، بهارعجم = غمم ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۳۳، ۳۰، ۳۱، ۳۲، مسرّت، ۲۴ = دلم

۶- مسرّت = نغمه‌تر براندازد ؛ دیگر همه نسخ و شروح = نغمهٔ تر اندازد

۷- اشعار ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹ در نسخ اوّل و پنجم و هشتم و سی‌پنجم نیافته شد

۸- ن ۸، ۳۵ = رشک ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۲۸، ۱۸، ۲۹، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = شرم

۹- ن ۱۹ = گمراهم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۲۴، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۹، ۱۷۱ = گمرهیم

۱۰- در نسخهٔ چهارم این بیت موجود نیست.

۱۱- ن ۲، ۲۹ = کو ؛ ن ۳، ۱۷، ۱۹، ۳۵، ۸ = که ؛ ن ۱، ۵، ۱۸، ۹، ۲۰، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۴ = گر

۱۲- ن ۱۷ = عبیری ؛ دیگر همه نسخ بشمول شروح = عبیر

۱۳- ن ۱۸، ۳۱ = خواهد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۲۴ = خواند

۱۴- ن ۸، ۱۹، ۱۷ = شکستش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۳۵، ۲۸ = شکستن ؛ ن ۵(حاشیه)، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ =

ذوق وعظم نماند و[1] می‌خواهم / که سخن طرح دیگر اندازد
سربسر شکوهٔ ستم گردد / رسم شرم از جهان بر اندازد
خویشتن را ز تنگنای دلم / به طرب‌گاهِ[2] دلبر اندازد
گوید ای بیوفا کرشمهٔ تو / شور تا کی به هر سر اندازد
نقش بین،[3] کج مباز با عرفی / مهره ناگه[4] به ششدر اندازد
کاشکی آن شکیب هم می‌داشت / که شکایت به محشر اندازد
رو به دلجوئیش مباد آن مست / زهرِ آفت به ساغر اندازد
رو که آن تشنهٔ بهانهٔ[5] مدح[6] / ترسمش عقل در[7] سر اندازد
که شکایت به خون بیالاید[8] / بدرِ گوش داور اندازد
میر ابوالفتح کز سیاست او / غمزهٔ زهره[9] خنجر اندازد
گر ضمیرش کند نثار قبول / آسمان مهر انور اندازد
نامه[10] صحرای چین شود هرگاه[11] / قلمش نافهٔ تر اندازد
دانه از کشتِ جودش از مرغی / چیند و در گلو در اندازد
همچو سیمرغ آسمان هر روز[12] / بر زمین بیضهٔ زر اندازد

ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل
شکستی

۱- ن ۴، ۱۷، ۲۹، خلاصه = نماند می‌خواهم ؛ ن ۳، ۵، ۱۸، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۲۴، ۱۷۱ = نماند و می‌خواهم
۲- ن ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ = به نظرگاه ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۲۴ = به طرب‌گاه
۳- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، قطب، ۲۸، عجیب = نقش بین کج مباز ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱، ۲۴ = نقش را کج مباز ؛ ن ۴، ۱۹، ۵(حاشیه) = نقش کژ بین
۴- ن ۴، ۵، ۱۷، ۳۵ = مهره نا گه ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، عجیب و غریب، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۴ = مهره تا کی
۵- مسرّت و عجیب و غریب = پیاله ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۳۳، ۲۸، ۳۵، ۲۴ = بهانه ؛ ن ۲۹ = مدائح
۶- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = ناز ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵(حاشیه)، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۸، ۳۳، ۱۷۱، ۲۴ = مدح
۷- ن ۲، ۴، ۲۹ = بر ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۳۵، ۳۳، ۲۴ = در
۸- ن ۹، ۱۷، آرزو = ببالاید ؛ ن ۲۸ = بپالاند ؛ ۱، ۴، ۵، قطب = بپالاید ؛ ن ۱، ۲۰، ۳۳، ۲۹، ۴، ۳۵، خلاصه، رحیم = بیالاید
۹- ن ۱۷ = غمزه زهراب خنجر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۸، ۲۰، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۴، مسرّت، رحیم و غیره = غمزهٔ زهره خنجر
۱۰- ن ۱، ۳، ۴، ۵(ترمیم)، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نامه ؛ ن ۵، ۸، ۱۸، ۲۰، ۹، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۲۴ = ناقه ؛ خلاصه، عجیب و غریب = نار
۱۱- ن ۲۹ = هرکام ؛ دیگر همه نسخ = هرگاه
۱۲- ن ۱۷ = هردم ؛ دیگر همه نسخ کلیات و شروح = هرروز

بهر سامانِ بزم اگر نظری — جانب فرش‌گستر اندازد
چمن جنّت آورد رضوان — جای فرشش به منظر اندازد
مایهٔ[۱] انتعاشِ[۲] مظلومان — گر به دامانِ صرصر اندازد
آشیانِ[۳] خراب کردهٔ باز — پیشِ بُرج کبوتر اندازد
روز هیجا چو[۴] برکشد شمشیر — نامِ رستم به خون در اندازد
خامه[۵] هنگامِ ثبتِ[۶] هیبتِ او — لرزه در نقشِ مسطر اندازد
در مصافِ قیامت آشوبی[۷] — که روا رو به لشکر اندازد
نعره را تازیانه فعل کند — حمله را باد در سر اندازد
نعره سیلی بر آفتاب زند — صدمه[۸] سدِّ سکندر اندازد
دشنه بر سینهٔ فلک شکند — نیزه در نافِ اختر اندازد
زهره آهنگِ رزم بردارد[۹] — وز برش[۱۰] چنگ و مزمر[۱۱] اندازد
حُلّهٔ[۱۲] مطربانه چاک زند — زرهِ[۱۳] زلف در بر اندازد
ترکتاز از کرشمه وام کند — طلبد خود و معجر اندازد[۱۴]
تیغِ سیماب‌گون در آمد و شد — سرو دستِ دو پیکر اندازد

۱- ن ۸، ۳۵ = پایه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۹، ۱۸ = مایهٔ

۲- شرح منیر، میرزاجان = انتعام ؛ دیگر همه نسخ و شروح = انتعاش

۳- ن ۱۸، ۲۰، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱، ۲۴ = آشیانه ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ و غیره = آشیان

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۳۵ = چو ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۲۴، آرزو، مسرّت = که

۵- ن ۳، بهارعجم = نامه ؛ دیگر همه نسخ = خامه

۶- ن ۱۸، ۲۰ = هنگام شب ز هیبت ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۳، ۳۵ = هنگام ثبت هیبت

۷- ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = آشوبی ؛ ن ۹، ۱۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۴ = آشوبش

۸- عجیب و غریب = حمله ؛ دیگر همه نسخ = صدمه

۹- عجیب و غریب = ساز دهد ؛ دیگر همه نسخ بشمول خلاصه و شرحها = بردارد

۱۰- ن ۱، ۵ = وز برش چنگ ؛ ن ۱۷ = در برون چنگ ؛ ن ۳۵، ۲۹، مسرّت = در بر چنگ ؛ ن ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۳۲، ۳۳، رحیم، ۲۴ = وز برون چنگ ؛ شرح عجیب و غریب = وز بغل چنگ

۱۱- ن ۱، ۲، ۳، = چنگ مزمر ؛ ن ۲۹ = چنگ مضمر ؛ ن ۳۵، مسرّت = چنگ مرمر ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۴ = چنگ و مزمر

۱۲- ن ۱۷ = خامهٔ ؛ دیگر همه نسخ = حلهٔ

۱۳- در همه نسخ "زره زلف" هست ولی مسرّت "از زره زلف" را درست‌تر خیال می‌کند.

۱۴- این بیت تنها در نسخ ۲، ۹، ۲۹ یافته شد.

آفتاب از گشاد ناوکِ او / جوشنِ حوت در بر[1] اندازد
بگریزد به زیرِ ماهی[2] گاو / گرز را چون[3] به مغفر اندازد
بادِ آتش نهادِ حملهٔ او / بحر را تشنه در بر اندازد
علّت[4] رعشه بسکه عام شود / چون به میدان تگاور اندازد
رمحِ فولاد عرضِ موج زند[5] / تیغ الماس جوهر اندازد
تا بسنجد متاع بازویش / آنکه زین پس جدل در[6] اندازد
سرِ خاقان به تیغ بردارد / در ترازوی قیصر اندازد
ای که خشمت در آزمودنِ تیغ / سرِ بهرامِ صفدر اندازد
گر کشد باز هیبت تو صفیر / مرغِ تصویر شهپر اندازد
حلمت[7] ار سایه افگند به فلک / سینه بر روی محور اندازد
گر قضا قدرتت بدست آرد / بی عرض طرح[8] جوهر اندازد
عطری از جیبِ خُلقت[9] از گردون / در گریبان خاور اندازد

۱- ن ۴ = درسر ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳ = برسر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، بهارعجم = در بر

۲- بقول مسرّت در چند نسخه در میان ماهی و گاو عطف یافته می‌شود

۳- ن ۹، ۲، ۵، ۴، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۳۵، ۳۳، مسرّت، ۱۷۱، ۲۴ = چون ؛ ن ۲۹ = گر

۴- در نسخه ۱۷ اشعار از ۵۷ تا ۶۱ در میان اشعار ۴۶ و ۴۷ یافته شدند. در نسخ ۱، ۸، ۵(غیر تصحیح شده) شعر ۵۷ بعد از شعر ۴۶ وجود دارد و بعد ازان اشعار ۱۶، ۱۷، ۱۸ دیده می‌شوند و پس آن اشعار ۵۸، ۵۹، ۶۰ یافته می‌شوند. بعد آن اشعار ۴۷ تا ۵۲ بنظر می‌آید. بعد ازان در نسخه ۱، ۵ اشعار ۵۴ تا ۵۶ هستند ولی در نسخه هشتم شعر ۵۵ موجود نیست. بعد این اشعار شعر ۶۱ هست. در نسخه ۹(مطبوعه تهران) هم ترتیب مختلف است دران نسخه بعد از شعر ۱۷ ابیات از ۴۱ تا ۶۱ بچشم می‌خورد و بعد ازان اشعار از ۱۸ تا ۴۰ یافته شدند. بعد آن دیگر اشعار مطابق ترتیب نسخه موجوده هست. در دیگر نسخ هم ترتیب درست نیست.

۵- ن ۹(پاورق) = راه موج زند ؛ ن ۲۸ = عرض موج ببرد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = عرض موج برد ؛ ن ۸، ۹، ۲۰، ۱۲، کارنامه، عجیب و غریب، ۳۳ = عرض موج زند

۶- ن ۲۹ = بر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵ = در

۷- ن ۱، ۲، ۸، ۳۵ = حکمت ؛ ن ۲۸، ۲۹، ۹، ۱۸، ۳۳، ۲۴ = حلمت ؛ ن ۵ = حقیقتاً حکمت بود ولی حلمت درست کرده شد

بهارعجم = شعر ۱۲، ۲

۸- ن ۱۷ = طبع ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۲۴ = طرح

۹- شرح میرزاجان = خلقش ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۹، ۵، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۳، ۳۱، ۲۴ و غیره = خلقت

جـای نـور آفـتاب چـون سـایه — بـر[1] جـهان فـرشِ عـنبر انـدازد
بـا تـو گـر حـاتم از ره دعـوی[2] — طـرح داد و سـتد در انـدازد
تـو مـطالب فشـانی و حـاتم[3] — آرزو در بـرابـر انـدازد[4]
دشـمنت بسکـه هست بـخل سـرشت — بـلغات[5] از[6] نـظر در[7] انـدازد
فـعل ازو اشـتقاق نـتوان کـرد — چـون نـظر سـوی مـصدر انـدازد
شـقهٔ مـردیِ تـو گـر مـریم — مـعجز آسـا بـه سـر در[8] انـدازد
مـایهٔ نشـئهٔ انـاثیت[9] — بـاز در بـطنِ مـادر انـدازد
داورا لحـنِ مـدح[10] گسـترِ تـو — رقـص در مِسـمعِ کـر انـدازد
خـرد از غـورِ کـنهِ خـلق تـوام — در تـهِ جـیب عـنبر انـدازد
حـور گـر خـاکِ فـطرتم یـابد — در لبـاسِ مـعطر انـدازد
زیبِ حـورِ خـیالم ار سـنجد — لیـلی از شـرم زیـور انـدازد
بـوی جـودت شـنیده زان قـلمم[11] — هـردم از عـطسه گـوهر انـدازد
گـر چـه طـبعم ز شـرم مـدحتِ تـو — سـر بـه پـائین[12] چـو عـبهر انـدازد
عـرشیان بـرسرِ کـلاه زنـند — مـرغِ فکـرم اگـر پـر انـدازد
نـنگ[13] دار و مـرنج اگـر عـرفی — در ثـنایت عـنان در انـدازد

۱- ن میرزاجان = در جهان ؛ دیگر همه نسخ = برجهان
۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = نسبت ؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۲۹، شرح رحیم = دعوی
۳- ن ۲۹ = جانم ؛ دیگر همه نسخ = حاتم
۴- بقول شرح رحیم آرزو انداختن کنایت از عاجز آمدن است
۵- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۱۸، ۳۳، ۲۴، ۱۷۱ = به لغات ؛ ن ۳۵ = بلعاب ؛ ن ۱۷ = بلعان ؟
۶- ن ۱۷، ۲۸، ۳۵ = ار ؛ ن ۴، ۵، ۲۹، ۱۸، ۳۳، ۲۴ = از
۷- کارنامه = بر ؛ دیگر همه نسخ و شروح = در
۸- ن ۱۷، کارنامه = بر ؛ دیگر همه نسخ و شروح = در
۹- ن ۳، ۹، ۲۸، خلاصه، ۱۸، ۳۳، ۴، ۱۷۱ = انوثیت ؛ ن ۲، ۲۹ = اناسیت ؛ ن ۱۷ = انوسیت ؛ ن ۵، ۸، ۹(پاورق)، ۳۵ = اناثیت ؛ ن ۱ = انانیت
۱۰- ن ۲، ۲۸، ۲۹، خلاصه = مدح لحن گسترتو ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۳، ۹، ۱۷، ۱۸، ۳۳، ۳۵، ۱۷۱، ۲۴ = لحن مدح گسترتو
۱۱- ن ۹ = قلم ؛ دیگر همه نسخ خطی و چاپی = قلمم
۱۲- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = به پائین ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۱۷۱ = به بالین
۱۳- ن ۵(حاشیه)، ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۴، ۱۷۱، عجیب و غریب = نیک دار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۹، ۲۸، ۲۹ = ننگ دار و

چــه کــند طــوطی گــرسنه، بگــوی[۱] گــرنه خــود را بــه شکّــر انــدازد
ور[۲] به تنگی،[۳] بـه شـوقِ مـدح بگـو[۴] کش بـــه دل ســایه کــمتر انــدازد
بــهرِ تسکــینِ شــوق مــدحتِ تــو نــظم رنگــین بــه دفــتر انــدازد
چــون زلیـخا کـه در تسـلّی شـوق[۵] طـــرحِ کـــاخِ مــصوّر انــدازد
انــوری عــاجز است و مــن عــاجز طــرح مــدحت کـه در خـور انـدازد
گــو بــه ذهـنت[۶] کـه مـعنیِ لایـق در زبـــانِ ثـــناگـــر انــدازد
آب گشـــتم ز شــرمِ تــحسینت[۷] کــه بــه مــرغِ ســخن پـر انـدازد
هــر[۸] کــجا مـدحت[۹] آتش افـروزد در[۱۰] ضـــمیرم ســمندر انــدازد
تـــا فــلک دلقِ اشــهب و ادهــم روز و شب را بـــه بــر در انــدازد
روزِ خــصمِ تــو شب لبــاسش بــاد نـــه لبــاسی کــه از بــر انــدازد

قصيدهٔ شانزدهم

قصيده در وعظ و نصيحت و گردش روزگار

ســری در عـــهدِ[۱۱] مــا ســامان نــدارد
کســـی گــر[۱۲] آب دارد، نـــان نــدارد

۱- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۹ = بگوی ؛ ن ۴، ۱۷، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴ = بگو
۲- ن ۲، ۲۹ = گر ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۵، ۴، ۲۸، ۳۵، ۹، ۱۲، ۱۷، ۲۰، ۲۴ و غیره = ور
۳- ن ۱۷ = ننگی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۲۴، ۱۷۱ = تنگی ؛ ۳۵ = سکی ؟
۴- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹ = بگوی ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۳۵، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۲۴، ۱۷۱ = بگو
۵- ن ۲۹ = عشق ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۹، ۲۴ = شوق
۶- ن ۵، ۱۸، ۲۰، ۳۵ = به ذهنت ؛ ن ۱۹ = مدحت
۷- ن ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵ = تهنیتت ؛ ن ۹، ۱۷، ۱، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵ = تحسینت
۸- ن ۱۹، ۵ = هر ؛ ن ۹، ۲۸، ۱۸، ۲۴، ۳۵ و غیره = گر
۹- ن ۴، ۱۸، ۲۰، ۱۹، ۲۸، ۲۴، ۳۵ = مدحت ؛ ن ۲۹، ۲ = مدح
۱۰- ن ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۵، ۲۹ و غیره = تا ؛ ن ۱۹ = در
۱۱- ن ۲۹، ۳۵ = عهد تو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۲۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = عهد ما ؛ ن ۵ = عهده
۱۲- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = کو ؛ ن ۳، ۴، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = گر

منادی می‌زند[۱] در شش جهت یأس[۲] / که درد مفلسی[۳] درمان ندارد

به شیرینی[۴] سخاوت جان بود لیک / کسی کو زر ندارد، جان ندارد

چنان عام است بی آبی درین عهد / که بهرام آب در پیکان ندارد

ز قحطِ نانْ به مهمانی عیسی / بجُز یک نان فلک در خوان ندارد

هنرور نان کجا یابد که عیسی / به گردون رفت و جُز یک نان ندارد

مجو لؤلؤ که از بس تنگدستی / خزف هم در صدف عمان ندارد[۵]

حدیثم از زبان دیگران است / ز من این گفتگو امکان ندارد

چنان از بی زری شاد است عرفی / که پنداری به زر ایمان ندارد

همه این تنگ[۶] عیشی‌ها ز فسق است / و گرنه بذلِ حق پایان ندارد

غلط شُد راه نعمت‌خانه ورنه / نعیم حق در و دربان ندارد

۱- ن ۱۷ = می‌کند ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵ و غیره = می‌زند

۲- ن ۹، عجیب و غریب = بانگ ؛ ن ۹(پاورق) = فاش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۸، ۲۴، ۳۳ = یاس

۳- بهارعجم = بیکسی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = مفلسی

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = به شریان سخاوت ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، آرزو، مسرّت، عجیب و غریب = به شیرینی سخاوت ؛کارنامه = بشیرین جان

۵- در نسخه ۱۹ این بیت بعد از شعر پنجم آمده است و بعد ازان شعر هشتم است و پس آن شعر ششم است

۶- ن ۱، ۸، ۲۹، ۳۵ = همه این عیشها از روی فسق است ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = همه این تنگ عیشه‌ها ز فسق است

نیابی هیچ شیخِ پاکدامن
که داغِ فسق در تنبان ندارد

کدامین ساده رو[۱] زن فعل یابی[۲]
که برسر[۳] چادر از[۴] دامان ندارد

چنان بر خضر بوی می گذر بست
که ره در چشمهٔ حیوان ندارد

چنان گرم‌اند در عصیان که دوزخ
غم بیکاریِ شیطان ندارد

عمل[۵] این وانگهی لب نغمه[۶] پرداز
که مسکین این ندارد[۷] آن ندارد

مکافاتِ عمل ارزاق[۸] خلق است
هوای نفس قوتِ جان[۹] ندارد

چرا دستی نگهدارد زمانه
که گر[۱۰] دل بشکند تاوان ندارد

بیابان طی مکن کش[۱۱] هر بُن خار
کم از صد غول سرگردان[۱۲] ندارد

۱- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۹، ۲۸، ۲۹، قطب = سادهٔ زن فعل ؛ ن ۵ = سادهٔ زین فعل ؛ ۳ = سادهٔ خوش فعل ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = ساده زن برفعل ؛ ۱۷ = ساده زن بد فعل ؛ ۸، ۳۵ = ساده زن از فعل ؛ شرح آرزو، کارنامه = ساده رو زن فعل

۲- ن ۲ = بینی ؛ دیگر همه نسخ و شروح = یابی

۳- ن ۱، ۵ = درسر ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰ = برسر

۴- ن ۹ = چادر داماں ؛ دیگر همه نسخ = چادر از دامان

۵- ن ۱، ۴، ۸، ۲۹ = غمی این ؛ ن ۳۵ = غم این ؛ ن ۱۷ = غمم این ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸ و همه شرح‌ها = عمل این

۶- کارنامه = نکته پرداز ؛ آرزو = نغمه بردار ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵، ۱۷۱ = نغمه پرداز

۷- ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵ = این ندارد و آن ندارد ؛ ن ۱، ۵ = این ندارد آن ندارد ؛ ن ۲۸ = این بدارد و آن ندارد

۸- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = ارزاق ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۷، آرزو، مسرّت، کارنامه = رزاق

۹- ن ۲۸ = قوت آن ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۱۷، ۳۵، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = قوت جان ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲۹ = و قوت جان

۱۰- ن ۹ = گر ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = بر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۹(پاورق)، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵ = هر

۱۱- ن ۴ = پس هر ؛ همه نسخ دیگر = کش‌هر

بیابان چیست آن عهد دگرِ بود — کدامین شهر غولستان ندارد

ز نافرمانی و ناشکریِ حق[۱۳] — هزاران عید یک قربان ندارد

کسی کز بیمِ حق نعمت‌شناس است — بدست از[۱۴] شکر جُز دستان ندارد

لبی در شکر جنباند، نداند[۱۵] — که منعم نعمتِ ارزان ندارد

معاصی باعثِ خذلان روح است — درین معنی کسی کتمان[۱۶] ندارد

بباید ترک این اعمال زنهار[۱۷] — که روح آسایش از خذلان ندارد

کسی کو داند و مغلوبِ نفس است — ز مردُم عیبِ خود پنهان ندارد

که چون[۱۸] دشمن به طعنش لب گشاید — همان نفسش ز کبر انسان ندارد

کسی کو داند و ترکش تواند — ولی آهنگِ ترکِ آن ندارد

اگر مؤمن بود، رنجد[۱۹] ز محراب — و گر کافر، به بت ایمان ندارد

۱۲- عجیب و غریب = سر غیلان ؛ دیگر نسخ کلیات و شرح‌ها = سرگردان

۱۳- ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = خلق ؛ ن ۳، ۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = حق

۱۴- ن ۱۷، مسرّت = بدست شکر جز ؛ ن ۲ = بدست از ننگ جز ؛ دیگر همه نسخ = بدست از شکر جز

۱۵- ن ۱۸، ۲۰، ۳۳ = بداند ؛ ن ۹، ۵، ۱، ۲، ۳، ۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = نداند

۱۶- ن ۹ = کسی کتمان ؛ ن ۲، ۳، ۸، ۱۷، ۲۴، ۱۸، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = سخن تاوان ؛ ن ۱، ۴، ۵ = سخن نادان

۱۷- ن ۹(پاورق) = زیرا ؛ دیگر همه نسخ = زنهار

۱۸- ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = که دشمن چون ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = که چون دشمن

۱۹- ن ۹، ۲۴، ۱۷۱ = رنجبر و قلاب ؛ ن ۱۸، ۳۳ = زنجیر قلاب ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، =۳۵ زنجیر جلاب ؛ آرزو = رنجد

کسی کو ترک گیرد گر بداند[۱]
همانا ایزدش حیران ندارد

کسی کو نی بداند، نی تواند[۲]
به معشوقِ ازل پیمان ندارد

چنین گفتن نکو آید ز عرفی
نکو بشنو که گوش آن ندارد

قصیدهٔ هفدهم
قصیده در مدح میر ابوالفتح گیلانی

داورا سالِ نوت محفل طرازِ سور[۳] باد
تهنیت گویان عامت[۴] قیصر و فغفور باد

تا[۵] ازل سال کهن برگشته بهر تهنیت
جملگی در ساحت سالِ نوت محصور باد

ار درِ دروازهٔ نوروز تا میدانِ عید
همچنین آرایشِ بازارِ[۶] عمرت[۷] سور باد

میر ابوالفتح آفتابِ اوج عزّت[۸] نامِ تست
این مبارک نام یارب تا ابد مذکور باد

ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل
ز محراب

۱- ن ۲، ۴، ۹، ۲۹، ۲۴، ۳۳، ۱۸ = بداند ؛ ۵(حاشیه) =گر تواند ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = نداند

۲- ن ۱، ۱۷ = نی نداند ؛ ن ۵، ۹، ۲، ۴، ۲۸ = نی تواند

۳- ن ۱، ۵ =نور ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۹، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۲۴، ۳۳ و شروح رحیم، میرزاجان، آرزو، مسرت، کارنامه =سور

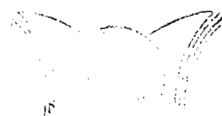
۴- ن ۲ = بزنت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵ و غیره = عامت

۵- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۲۹ = تا ازل سال کهن برگشته ؛ ن ۱، ۱۷، ۳۵ = تا ازان سال کهن برگشته ؛ در ن ۵ اصلاً "ازان" بود ولی آن را درست کرده "ازل" کردند.

۶- ن ۳۵ = مارا ز عمرت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳ = بازار عمرت

۷- قطب، مسرّت = عمرش ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، آرزو، رحیم = عمرت

۸- شرح آرزو = عشرت ؛ دیگر نسخ = غزت



گـــــفت رای صـــائب صـــنعت نگـــارِ عـــالمم
آســـمان گـــفت آفـــتابِ مـــن تـــرا مـــزدور بـاد

دولتت در باغ عـــالم گـــفت شـــهلا نـــرگسم
زهـــره گـــفتا چشـــمِ مـــن چـــون چشمِ تـــو مـخمور بـاد

هـــر مـــعمایی[1] کش افـــزایش بـــود مـــصداقِ اســـم
در مـــیانِ کـــودکانِ دولتت مشـــهور بـــاد

هـــر لغت کـــاندیشه یـــابد بـــهر مـــفهوم ابـــد
جـــمله بـــر عـــنوان لوحِ هـــستیت[2] مســـطور بـاد

دولتت بـــر دشـــمنان نـــیش است و بـــر احـــباب نـــوش
نـــوش و نـــیشِ هـــر دو کـــون از فـــیض ایـــن زنـبور بـاد

در ســـماعند از صـــریرِ خـــامه‌ات اســـرارِ غـــیب
حشـــر و نشـــرِ لفـــظ و مـــعنی از دمِ ایـــن صـــور بـاد

نُـــه فـــلک مـــحصور بـــادا در حـــصارِ دولتت
نـــی غـــلط گـــفتم، قـــضای لامکـــان مـــحصور بـاد

شـــاخِ[3] تـــاکـــی کش بـــود بـــخت[4] بـــلندت بـــاغبان
طـــارمِ گـــردون شکـــن از خـــوشهٔ[5] انگـــور بـاد

قـــبضهٔ شـــمشیر کـــینت دســـتگاهِ آفت است
ســـایهٔ شـــمشادِ رایت چشـــمه‌سارِ[6] نـــور بـــاد

۱– ن ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۳۵، آرزو، رحیم = هرمعمایی کش افزایش بود ؛ ن ۵ = در معمایی کش افزایش بود ؛ بر معمایی کش افزایش بود

۲– ن ۳۵ = هیبتت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۹ و غیره = هستیت

۳– ن ۱ = تاج ؛ دیگر همه نسخ = شاخ

۴– ن ۲۹ = تاکی ترکش بخت بلندت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵ = تاکی کش بود بخت بلندت

۵– ن ۹ = زان شاخهٔ انگور ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = از خوشهٔ انگور

۶– ن ۱، ۵ = چشمه سار طور ؛ ن ۲۹ = چشمه ساتور ؛ ن ۱، ۸، ۱۹، ۳۵ = چشمه ساطور ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، قطب، رحیم،

ادامهٔ پاورقی در صفحهٔ بعد

عـالمِ عـیشت کـه بـا تـطبیق[۱] شـرعِ آمـد[۲] قـدیم
آسـمانِ او بـهشت و زهـرهٔ او حـور بـاد

بـهر اخـذِ نـعمتِ[۳] تسـخیرِ عـالم بـر درت
دامـنِ دریـوزه بـر[۴] کـف سـایه بـاد[۵] و نـور بـاد

عالمی هست ار جُز[۶] ایـن عـالم کـه اورا نـاظم[۷] است
هـم تـرا هـم نـاظمِ[۸] عـدلِ تـرا مـزدور بـاد

گـر قـضا خـود را شـمارد دسـتیارِ[۹] حکـم تـو
جـای تـعزیر است امّـا گـویمش مـعذور بـاد

در مـحیطِ عشـق مـوسائی کـه مـوجش دایـم است
لجـهٔ قـربِ تـرا هـر مـوج، کـوهِ طـور بـاد

عشـقت[۱۰] از بـازیچه در بـزمی[۱۱] اگـر مستی کـند
شـیشهٔ مـی را شکسـتن بـرسر فـغفور بـاد

ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل
۲۴، ۳۳ = چشمه سار نور ؛ ن ۲، ۱۷، ۱۹(حاشیه)، ۲۸، کارنامه، مسرّت، قطب، آرزو، بهارعجم = چشمه شاپور (چشمه شاپور چشمه‌ایست که شاپور در زمین ارمن ساخته بسیار روشن و درخشان)

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = با طبق شروع ؛ ن ۳، ۴، ۱۸، ۱۹(حاشیه)، ۲۰، ۲۴، ۳۱، ۳۳، قطب، رحیم = با لطبیق شرع ؛ ن ۹، مسرّت = تا تطبیق شرع

۲- ن ۹ = آید ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۳۵، قطب، آرزو، مسرّت = آمد

۳- ن ۲۹، ۳۵ = نعمتی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷، ۳۳ = نعمت

۴- ن ۱۸، ۲۰، ۲۹، قطب، مسرّت = در ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲، ۸، ۳۵، میرزاجان = بر

۵- ن ۲۰ = سایه بار نور باد ؛ ن ۱، ۵، ۴، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۹، ۳۵ = سایه باد و نور باد

۶- ن ۲۹ = آخر این عالم ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، رحیم، کارنامه = ار جز این عالم ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = از جز این عالم ؟ ؛ ن ۱۷ = از جز این عالم

۷- ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = ناظمه ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = ناظم است

۸- ن ۳، ۱۷ = هم ترا هم ناظم عدل ترا ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۹، ۲۴، ۳۵، ۳۳، ۱۷۱ = هم ترا با ناظمش عدل ترا ؛ ن ۴ = هم ترا یا ناظم عدل ترا

۹- ن ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۹، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، شرح آرزو، میرزاجان، قطب، عجیب و غریب = دستیار حکم تو ؛ ن ۸، ۱۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = دوستدار حکم تو
بهارعجم = اشعار ۱۲ و ۲۷

۱۰- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، رحیم = عنفت ؛ ن ۱۷ = عشق ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = عشقت

مدحِ لایق مشکل است امّا به ملکِ مدح تو
رایتِ اندیشهٔ روح‌القدس منصور باد
چون دعای شاعرانه نیست(۱۲) عرفی براثر
ساده‌گویی کن، بگو، هستیت نا محصور باد

قصیدهٔ هجدهم
قصیده در مدح حکیم ابوالفتح گیلانی

صاحبا عید بر تو میمون باد — عید نیز از رُخت همایون باد
هر متاعی که ملکِ تهنیت است — نزدِ روز و شبِ تو مرهون باد
آستانت پناهِ دوران است — آستینت کلاهِ گردون باد
امتناعِ حصولِ شوکتِ تو — نشترِ سینهٔ فریدون باد
روی خُورشیدِ آسمانِ مراد — از میِ طالع تو گلگون باد(۱۳)
انقطاعِ حیاتِ دشمنِ تو — جوهر دشنهٔ شبیخون باد
هر شرابی که در خُمِ انشاست — به لبِ خامهٔ(۱۴) تو مقرون باد
هر سرابی(۱۵) که در جهان عطاست — از نم خامهٔ تو جیحون باد
علم بر فطنت تو مفتون است — لوحِ محفوظ نیز مفتون باد
صورت از بینش(۱۶) تو ممنون است — عقلِ فعال نیز ممنون(۱۷) باد
شُست‌وشوی لباسِ گیتی(۱۸) را — عدلِ نزهتگرِ(۱۹) تو صابون باد

۱۱- ن ۳۵ = در بزمی که بد مستی کند ؛ ن ۲ = در بزمی اگر بازی کند ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۹ = در بزمی اگر مستی کند

۱۲- ن ۱۹ = هست عرفی کم اثر ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۹(پاورق)، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = هست عرفی بی اثر ؛ ن ۹، ۳۰ = نیست عرفی بی اثر ؛ ن ۲۸ = هست کم عرفی اثر ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = نیست عرفی براثر ؛ ن ۱، ۲، رحیم = هست عرفی براثر

۱۳- این شعر فقط در نسخ اوّل و پنجم و هشتم و هفدهم و سی‌پنجم یافته شد

۱۴- ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = بلب خامهٔ تو مقرون باد ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = بلب نامهٔ تو

۱۵- ن ۱، ۵، ۹، ۳۵، ۸ = شرابی ؛ ن ۴، ۱۷ = سرابی

۱۶- ن ۲۸، مسرّت = هستی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۵، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = بینش

۱۷- شرح قطب = مفتون ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ممنون

۱۸- ن ۱۷ = گردون ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۲۸، ۳۵ = گیتی

۱۹- ن ۵، ۱۹ = نزهتگه تو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۳ و غیره = نزهتگر

خاندانِ رموزِ عیسیٰ[1] را — کلکِ دانشورِ تو خاتون باد
دورهٔ روزگار و[2] دولتِ تو — جسم و جان باد ولفظ و مضمون باد
فتنهٔ حادثات و دشمنِ تو — زخم و خون باد و خواب و افیون باد
لاشهٔ حاسدت به عهدِ حیات — طعمهٔ کرگسانِ گردون باد
مضجع[3] دشمنت بشرطِ وفات — صدرِ ایوانِ ربعِ مسکون باد
گر نه ظّلِ تو ابرِهاش باشد[4] — قاقمِ صبح شبه اکسون باد
خونِ سردی که بر تو جوش نزد[5] — از عروقِ وجود بیرون باد
روحِ خصمت که زنده در گور است — در تهِ پای فتنه مدفون باد
آز[6] را دست از سخاوتِ تو — در گریبانِ گنجِ قارون باد
وعده[7] در روزگارِ همتِ تو — دلش از عمر کوتهی خون باد
ذاتِ پاکت که والیِ علم است — باجگیر از کمالِ ذوالنون باد
اسمِ ذاتت که میر ابوالفتح‌ست — تاجبخشِ کلامِ موزون باد
در تماشای حسنِ دولتِ تو — لیلیِ روزگار مجنون باد
در دیارِ وجودِ دشمنِ تو — عافیت را مزاج طاعون باد
مهر و ماهت بجای لعل و گهر — سوده اندر میان معجون باد
دشمنت خسته باد کو به عبث — جادوی بابِلش در افسون باد
حاسدت در مصیبتِ طالع — تا به مژگان نشسته در خون باد
مطربی را که دشنه مضرابست — سینهٔ دشمنِ تو قانون باد

۱- ن ۲، ۳، ۱۹ = عیبی ؟ ؛ دیگر همه نسخ بشمول بهار عجم = عیسی
۲- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۳۵ = روزگار دولت تو ؛ ن ۴، ۱۸، ۳۳، ۲۹، ۱۷۱، شرح مسرّت، کارنامه، رحیم = روزگار و دولت تو
۳- ن ۴ = مذبح ؛ دیگر همه نسخ = مضجع
۴- شرح آرزو = بودی ؛ همه نسخ کلیات = باشد
۵- ن ۴، ۱۷، ۲۹ = نزد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۳۵ = زند
۶- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = آرزو دستش ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = آز را دست
۷- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۳، ۱۷۱ = وعدهٔ روزگار همّت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۴، ۲۸، ۳۵ = وعده در روزگار همّت بهار عجم = ۲۲

عرفی است این که سحر می‌سنجد　　نخل تحسینش از تو موزون باد
هر کجا ابرِ فطرتش بارد　　قطره محسودِ دُرِّ مکنون باد
هوس تکیه‌گاهِ دانشِ او　　خَسَکِ بسترِ فلاطون باد
آفرین باد بر طبیعتِ او[1]　　روی فیضِ تو[2] نیز گلگون باد
داورا، دولتی که لازمِ تست　　می‌ندانم که گویمش چون باد
گر قدر می‌تواندش افزود　　تا حدِ امتناع افزون باد
ور همین است حدِ افزایش　　جاودان با عیار و[3] اکنون باد
گر نخیزد فلک به طاعتِ تو　　کافِ کُن منفعل تراز نون باد
ختم کردم به این دعا که سرت　　سایه پروردِ لطفِ بیچون باد

قصیدهٔ نوزدهم
در تعزیت حکیم ابوالفتح و تهنیت عبدالرحیم خانخانان

ز آسمان و زمین مژده ناگهان[4] آمد
که آفتابِ زمین، ماه[5] آسمان آمد
لوای فوج حکومت به قلب‌گاه[6] رسید
همای اوج سعادت به آشیان آمد
دو جنبش[7] است که از غایتِ جلالت قدر
لبابِ[8] جمله تواریخ در جهان آمد

۱- ن ۲۸ = تو ؛ دیگر همه نسخ = او
۲- ن ۲۸ = فیض از تو ؛ دیگر همه نسخ = فیض تو
۳- ن ۲۹ = عیار و اکنون؛ دیگر همه نسخ = عیار اکنون
۴- ن ۱، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = ناکهان؛ ن ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۸، ۲۹، ۳۵ = در فغان
۵- ن ۹ = ماه ؛ ن ۱۹ = مسرّت، آرزو = سوی ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۲، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۹(پاورق)، ۲۸، ۲۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۱۷۱، شرح آرزو، مسرّت و غیره = تاج
۶- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۹ = به قبله گاه ؛ ن ۷، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۱۷۱، شرح میرزاجان، رحیم، مآثررحیمی = به قلب‌گاه
۷- ن ۲۴، ۳۳، ۹، ۱۸، مآثر = دوجنبشی است ؛ ن ۱۷ = دو جنبش ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = دو جنبش است
۸- ن ۲ = کتاب ؛ ن ۲۹ = لبالب ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = لباب

نخست هجرتِ سلطان دین که از کعبه

سوی مدینه به تکمیل انس و جان آمد

دوّم مراجعتِ فخرِ دهر کز[۱] حدِ ملک

به تختگاهِ[۲] شهنشاه کامران[۳] آمد

بحدِ مملکتِ شاه رفت و عالم گفت

که صدرِ مجلسِ[۴] دنیا به آستان[۵] آمد

چو باز گشت ز اقصای ملک، دوران گفت

که روزگار بسر رفته در جهان[۶] آمد

سپهر گفت بهل مدح[۷] روزگار و بگو

که آفتاب سوی نافِ آسمان آمد

جهان بگفت که نی‌نی بگو که جانِ جهان

بلب رسید و دگر در[۸] تنِ جهان آمد

من این شنیدم و گفتم که گر[۹] غرض مدح است

همین نه بس که بگویی خدایگان آمد

بگو خلاصهٔ تقدیر[۱۰] خانخانان است

که همعنان[۱۱] شهنشاه انس و[۱۲] جان آمد

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = فخر دهر و مرکز ملک ؛ ن ۱۷ = فخر و مرکز همه ملک ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۹، ۳۵، مآثر، کارنامه، مسرّت = فخر دهر کز حد ملک

۲- شرح منیر = پیشگاه ؛ دیگر همه شروح و نسخ کلیات = پیش‌گاه

۳- ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = شهنشاه کامران ؛ ن ۱۹ = شهنشه خدایگان

۴- ن ۹ = مسند ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۸ = مجلس

۵- ن ۹، ۲۹ = به آسمان ؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۳۵ و غیره = آستان

۶- ن ۱۷، ۵(حاشیه)، مسرّت = در جهان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = درمیان

۷- ۱۷ = نرخ ؛ دیگر همه نسخ = مدح

۸- ۲۹ = بر ؛ دیگر همه نسخ = در

۹- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = غرض که گر ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۷ = که گر غرض

۱۰- ن ۹ = این عصر ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ و غیره = تقدیر

۱۱- ۹ = خاک‌بوس ؛ دیگر همه نسخ = همچنان

۱۲- ن ۳ = شهنشاه راستان ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = شهنشاه انس و جاه

به هر قدم که همین زد زمین زمان را گفت
که بختم آمد و فرخنده و جوان آمد
به هر دیار که آمد زمان زمین را گفت
که تاجم آمد و بر فرقِ فرقدان آمد
درون دایرهٔ آسمان[1] ز آمدنش
به عرش و فرش بگویم که آسمان آمد
زهی بلندی نامت[2] که تاجِ[3] تارکِ نظم
چو ویحک و زهی و حبّذا و هان آمد
بیابیا که ز اقبالت ای بهشت[4] نهم
زمانه برتر از امّید کامران آمد
اگر هوای سمن[5] داشت، نوبهار رسید
و گر امیدِ ثمر داشت، بوستان آمد
قلم بنانِ[6] تو سنجید و نُه فلک را گفت
خوشا هلال که هم شکلِ این بُتان آمد
فلک عنان تو بوسید و شش جهت را گفت
خوشا زمانه که در تحتِ این عنان آمد
حریم روضهٔ جاه ترا بود چمنی
که آفتاب درو شکلِ اقحوان آمد
تویی که در[7] ازل اندیشه‌ات بذهن[8] قضا
گذشت[9] و بر اثرش امر کن فکان آمد

۱- ن ۸، ۳۵ = آستان ؛ ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۹ = آسمان
۲- ن ۲ = فطنت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۴ و غیره = نامت
۳- ن ۸، ۹، ۲۰، ۲، ۲۸، ۲۹، ۳۴ = تاج و تارک نظم ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۳۵، مآثررحیمی، شرح منیر، آرزو، میرزاجان = تاج تارک نظم
۴- ۱، ۵، ۲۸، ۲۹، مسرّت، = بهشت نعیم ؛ ن ۲ = بهشت ارم ؛ ن ۱۷ = سپهر نهم ؛ ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۸، ۲۹، ۳۵ = بهشت نهم
۵- ن ۲۸ = صنم ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۹(پاورق)، ۲، ۳، ۶، ۸ = سمن ؛ ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = چمن
۶- ن ۲۹ = نه نام ؛ ن ۱۷، ۳۵ = بیان ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۲۸ = بنان
۷- ن ۱، ۵، ۳۵ = از ؛ ن ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۸ = در

مگــر ثــنای تــو از طــبع مــی‌کند شــبگرد
کــه گــوش بــر[10] درِ دروازهٔ دهــان آمــد
مگــر دعـای تـو جوشد ز دل کـه حُسنِ[11] قـبول
شکـافت بـرقع و تـا سـرحـدِ زبان آمـد
فــلک بــه لجّــه هستی بـعکسِ[12] فـرمانت
دو غــوطه زد، بــه تــهِ عــمر جـاودان آمـد
امّــید بــر اثــرِ نــقشِ پــای احســانت
دوگــام زد، بــه ســرِ گــنج شـایگان آمــد
فــلک بــه مــدح تــو دوشــینه کـرد تـحریکم
چــنانکه نــطق بــه نــزدیکِ داســتان آمــد
ز عــجز دم زدم، انــدیشه لب گــزید و بگـفت
کــه رازِ ســینهٔ انــدیشه بــر زبــان آمــد
خــدایگــانا حــالِ دلم[13] تــو مــی‌دانــی
چــه گــویمت کـه دلم چـون ز غـم گـران آمـد
چـه احـتیاج کـه گـویم کـه مُـرد[14] و عـرفی را
چــه بـرسر از هـوسِ[15] مـرگِ نـاگـهان آمـد
دریـن[16] مـصیبتِ عـظمیٰ کـه دهـرِ سنگین دل
ز گــریه بــرسرِ مــو چشــمِ خــونفشان آمـد

۸- ن ۹ = بفکر ؛ ن ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۵، ۱۸ = بذهن
۹- ن ۲، ۴، ۹، ۱۷ = گذشت و بر اثر ؛ ن ۱، ۳، ۸، ۱۸، ۲۴، ۳۳ = گذشت بر اثر
۱۰- ن ۲۹ = از ؛ ن ۱۷، ۲۸ = در ؛ دیگرهمه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۵ = بر
۱۱- ن ۵، ۱۸، ۲۰ = بحس ؛ دیگر همه نسخ = که حسن
۱۲- ن ۱۷ = حکم ؛ دیگر همه نسخ = عکس
۱۳- ن ۱، ۲ = بحال دلم ؛ کارنامه، ۹، ۱ = راز دلم ؛ ن ۵، ۸، ۳، ۴، ۶، ۹(پاورق)، ۱۸، ۱۹، ۲۸، ۳۵ = حال دلم
۱۴- ن ۹ = رفت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۳۵ = مرد
۱۵- مآثر رحیمی، کارنامه = اثر ؛ دیگر همه نسخ = هوس
۱۶- ن ۱۷ = چنین ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = درین

چنان فریفت مرا گریه‌های روحانی
که چشمم[۱] از هوسِ قطره‌ای به جان آمد

که رهبرش به عدم[۲] شد[۳] که مرگ در مرگش
سیاه پوش تراز عمرِ جاودان آمد

برفت و لطف تو بر من گماشت و این بدلیست
بنزدِ عقل که تاوان آن[۴] زیان آمد

ولی به نسبتِ اوصاف[۵] و وحدتِ ارواح
همانکه رفت بنزدیک من همان آمد

تو آگهی که مرا از غروبِ آن خورشید
چه گنجهای سعادت زیانِ جان آمد

من آگهم که گر آن شبچراغ گم کردم[۶]
چه گوهرم به تلافیِ آن زیان آمد

بهار باغ مرا گر قضا به جنّت برد
بهارِ باغ بهشتم به بوستان آمد

هر آن عروس که با[۷] نوحه[۸] شد ز حجلهٔ نطق
ز راه تهنیت اینک به آستان[۹] آمد

همیشه تا رسد از آسمان بگوش این قول
که عهدِ دولتِ بهمان شد و فلان آمد

۱- ن ۱۷ = جانم ؛ ن ۳، ۶، کارنامه = چشمم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = چشم

۲- مآثر رحیمی = بقدم ؛ دیگر همه نسخ = بعدم

۳- ن ۶ = گشت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۹، ۳۴، ۲۸، ۳۵ و غیره = شد

۴- ن ۲، ۲۹، مآثر = این ؛ دیگر همه نسخ = آن

۵- ن ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۱۹، ۲۸، کارنامه، مسرّت، مآثر = اوصاف وحدت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۸، ۴، ۳۵، ۲۹، ۶، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = اوصاف و وحدت

۶- ن ۴، ۶، ۱۹، ۲۸ = گردید ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵ = کردم

۷- ن ۹، ۱۸، ۲۹، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۳۴، رحیم = در ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = با

۸- ن ۱۸، ۲۰، ۳۴، ۳۳، ۲۴، ۱۷۱ = نور شد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = نوحه شد

۹- ن ۳۵ = بوستان ؛ ۲۸ = آشیان ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۳۵ = به آستان

ز دورهٔ تو نگو[1] باد آسمان تا حشر
که دورِ حشمتِ این رفت و دورِ آن آمد

قصیدهٔ بیستم

در مدح شهنشاه اکرو بیانِ لطافت کشمیر

هر[2] سوخته جانی که به کشمیر در آید
گر مرغِ کباب است که[3] با بال و پر آید
بنگر که ز فیضش چه[4] شود گوهر یکتا
جایی که خزف گر رود آن جا گهر آید
وانگه بچنین فصل که در ساحتِ گلزار
از لطف هوا چاشت نسیمِ سحر آید
از بلبل خاموش دلِ باغ گرفته‌ست[5]
او را چه کند، محملِ گل دیرتر آید
گل هم چه کند، بادِ صبا خواست که عرفی
آید سوی کشمیر و گلشن بر اثر آید
گو هفته‌ای از شاهدِ گل حُجله تهی باش
تا بلبلِ شیراز درین باغ[6] در آید
نشکفت[7] گل امّا بمثل بر رگِ شاخی
گر پای نهم خونِ گلم تا کمر آید

۱- ن ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۴ = بکوباد ؛ ن ۹ نکوباد ؛ ۱، ۵، ۸، ۳۵ = نگون بار ؛ ن ۶، ۱۹، ۲۹ = بگویاد
۲- ن ۲، ۴، ۸، ۱۹(حاشیه)، ۲۸، ۲۹، ۳۵، میرزاجان، آرزو = آن ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۰، ۳۳، ۱۷۱، منیر = هر
۳- آرزو و مسرّت هر دو نوشته‌اند که این "که" برای مفاجات است بمعنی ناگهان
۴- ن ۹ = بشود ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۱۸، ۲۴، ۲۹، ۳۵ و همه شرح‌ها = چه شود ؛ ن ۲۸ و کارنامه = چه بود
۵- ن ۹، ۳۵، ۱۸، ۳۳ = گرفته است ؛ ن ۱۷۱، ۲۴، ۲۹، ۲۸، ۵ = گرفت است
۶- مسرّت = به گلزار ؛ آرزو و دیگر همه نسخ = درین باغ
۷- ن ۹، مسرّت، ۱۷، ۳۵، ۱ = نشگفته گل ؛ ن ۲۹ = بشگفته گل ؛ ن ۵، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۱۷۱ = نشگفت گل

وقت است که گل بر فکند مقنعهٔ[1] ناز
زان سان که ز فانوس چراغی بدر آید
مهتاب گل از هم بشکافد قصبِ شاخ
ور لمعهٔ او سیب قمر لعل‌تر آید
فردوس به دروازهٔ کشمیر رسیده‌ست
کو[2] مدعیِ کور ندیده‌ست، در آید
زیبایی[3] کشمیر اگر باعثِ عشوه‌ست
من می‌خرم ار زالِ فلک عشوه‌گر آید
این سبزه و این چشمه و این لاله واین گل
آن شرح ندارد که به گفتار در آید
آن لاله که هنگامِ تراشیدن خارا
از رخنهٔ سنگ و دهن تیشه بر آید
آن چشمه که رضوان چو رود تشنه به سویش
کوثر به سرش تیزتر و تشنه‌تر آید
تا رنگ گلی نشکند از تابشِ[4] خورشید
حربا نکند مَیل که خورشید بر آید
از بسکه کند جذبِ رطوبت، خطرش نیست
گر ساغرِ[5] چینی ز هوا بر حجر آید
در[6] چاشت‌گه از شبنمِ گل گردفشان است
آن باد که در هندگر[7] آید، جگر[8] آید

۱- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۹(پاورق) = مقنعهٔ ناز ؛ ن ۹، ۱۸، ۳۳ = پرده ز رخ باز ؛ ن ۲۴، ۱۷۱، ۲۰، ۹(پاورق) = پرده ز رخسار

۲- مسرّت = کو مدعی کور ندیده است ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = گر مدعی و گر نه گزند ؛ ن ۹، ۱۸، ۱۷۱، ۲۴، ۳۳ = گو مدعی گر نگرنده‌ست ؛ آرزو = گر مدعی وگر نگرنده‌ست

۳- ن ۲، ۲۹ = رعنائی ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = زیبائی

۴- مسرّت = آتش ؛ همه نسخ کلیات و دیگر شرح‌ها = تابش

۵- ن ۲۹، ۱۷۰، آرزو = کاسهٔ چینی ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۸، ۲۸، ۳۵ = ساغر

۶- ن ۱۷۰ = از شبنم گل گرد فشانست گه چاشت ؛ ن ۵ = در چاشت‌گه از شبنم دل هست گهربار ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۱۷، ۳۵ =

حاجت به دو زخم ار فتدش، قطع(۹) محال است
گر سنگ دلی مایلِ قطع شجر آید

زان کز مددِ نشو و نما زخمِ نخستین
مَصمَت شده تا زخمِ دگر(۱۰) بر اثر آید

کشمیر بهشت است فریبنده که شبلی
آید چو درو، صومعه بر وی سقر آید

طاووس مثالی که نیفشانده(۱۱) پرو بال
هر لمحه(۱۲) برنگ دگر اندر نظر آید

زیبنده عروسی که نیفزوده(۱۳) جمالش
هر دم به نظر خوشتر و شاداب‌تر آید

هر لحظه(۱۴) که شاداب(۱۵) ترش بینم گویم
بگشای بغل بو که در آغوش در آید

یاد از روشِ خود کنم و بزمِ خداوند
هرگه که صبا در چمنش جلوه‌گر آید

چون بوی گل آید کنم از انجمنش یاد
تا نکهت گل مایهٔ صد درد سر آید

ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل

در چاشتگه از شبنم گل هست گهربار ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۱۷۱ = در چاشت گه از شبنم گل گردفشان است

۷- قطب = چو ؛ دیگر همه نسخ = گر

۸- اصلاً لفظ زبان هندی‌ست (جهگر) بمعنی هوای تیز و تند

۹- ن ۹(پاورق) = حاجت به یکی ضرب تبر بیشترش نیست ؛ دیگر همه نسخ بطوری که نوشته شد.

۱۰- ن ۵، ۲۸، ۳۵ = دوّم ؛ ن ۴، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۹، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = دگر

۱۱- ن ۴، ۸، ۹، ۱۸، ۲۸، آرزو، مسرّت، ۱۷۱ = نیفشانده ؛ ن ۱۹، ۲۴، کارنامه، عجیب و غریب = برافشانده ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، قطب = بیفشانده

۱۲- ن ۵، ۱۷۰، شرح مسرّت، کارنامه، آرزو = لحظه ؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵، ۱۷۱ = لمحه

۱۳- ن ۵(حاشیه)، ۴، ۶، ۹، ۱۹، ۲۸، ۱۷۰ = نیفزوده ؛ ن ۲، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵، رحیم = بیفزوده

۱۴- ن ۱۹ = لمحه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = لحظه

۱۵- ن ۲۴، ۳۳، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۸ = شاداب و ترش ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = شاداب ترش

هرگه که به عزم سفر از شوقِ[1] تو عرفی
آید به وداعِ وی[2] و با چشمِ‌تر آید

زاری کند از شش جهت آغاز که مشتاب
کاین فصل و سه فصلِ دگرم[3] نیز سر[4] آید

لیک ار همه خلد است که بی طوفِ جنابت[5]
چندان نکند مکث که وقتِ ثمر آید

کشمیر برد واله و او واله به کشمیر
امّا نه چنان کش به دل از دیده در آید

کارش همه انباشتنِ چشمهٔ گریه است
هرگاه که سیمای تواش در نظر آید

ترسد که درین[6] خاک چو از شوقِ تو گرید
خونِ جگرش گُل شود، آنگه[7] بدر آید

از بسکه ملایم صفت افتاده[8] هوایش
بیم است که آهِ سحرش بی اثر آید

حکمِ تواش آورد[9] به کشمیر و گر نه
کی[10] از سرِ آن خاک به خاکِ دگر آید

۱- ن ۸، ۳۵ = ذوق ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۸ و غیره = شوق
۲- ن ۲۹ = تو و ؛ ۵، ۹، ۳۵، ۲۸ و غیره = وی و
۳- ن ۵، ۲۹، ۳۵، ۹، ۱۸ = دگرم ؛ ن ۲۸ = دگری
۴- ن ۹، ۱۸، ۲۴ = براثر ؛ ن ۵، ۲۹، ۳۵ = نیز سر
۵- آرزو = حریمت ؛ دیگر همه نسخ = جنابت
۶- ن ۲۹ = دران ؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۱۷۰ = درین
۷- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = آنگاه در آید ؛ ن ۳، ۶، ۹، ۱۷، ۲۸، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = آنگه بدرآ
۸- ن ۴، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، شرح منیر، آرزو = افتاد ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۱۷۱ = افتاده
۹- ن ۱۷ = آورده ز کشمیر ؛ ن ۳۵ = آورده بکشمیر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۱۷۰ = آورد بکشمیر
۱۰- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، رحیم = کی از سر آن خاک بخاک دگر آید ؛ ن ۳، ۴، ۱۹ = آن کز گل این خاک ازان خاک درآید ؛ ن ۶ = آنگه گل این باد ازان خاک درآید ؛ ن ۵ = آن کز گل این خاک ازان خاک برآید ؛ ۲۹ = آنکو گلش آن خاک

ادامهٔ پاورقی در صفحهٔ بعد

میآید و میسوزد ازین رشک که کشمیر
چون یافت که آید بکجا بر اثر آید

قصیدهٔ بیست و یکم
در مدح حضرت علی موسی جعفر[۱]

ز عشوهها که دران چشمِ فتنهگر گنجد
به سینه دردِ تو باللّه[۲] بیشتر گنجد

به عارضت نظری دارم آرزو، امّا
خوشا دلی که درو تابِ آن نظر گنجد

نظر چگونه بپوشم[۳] که با نظارهٔ تو
نه لذّتیست که آن در دلِ بشر گنجد

بحیرتم که چرا نیست تابِ نیمنظر
مرا که نشترِ الماس در جگر گنجد

چه آفتی که به امّید نیمعشوه[۴] ز تو
جهانجهان غم و حسرت به سینه در گنجد

ز ذوقِ نامهٔ حسرت شوم هلاک اگر
گمان برم که به دل حسرتی دگرگنجد

نه[۵] آنقدر ز غمت گریه آرزو دارم
که آن بحوصلهٔ دیدههایتر گنجد

ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل
ازین خاک برآید ؛ ۱ = آن کو گل آن خاک ازین خاک درآید ؛ ۲۸ = آن گل کز ازین خاک ازان خاک درآید ؛ن ۵، ۳۵ = آن کز گل این خاک ازین خاک درآید ؛ ن ۱۷۰ = آن گل کز ازان خاک درین خاک درآید.

۱- این یکی از منظومات نادر عرفیست و فقط در نسخ ۴۲، ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۳۵، ۱۷۲، ۱۲، ۱۷، ۲۱ یافته شد

۲- ن ۲۱ = بالید ؛ ن ۱۷۲ = باصد ؟ ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = باللّه

۳- ن ۲، ۵، ۲۹، ۱۷۲ = نپوشم ؛ ن ۷، ۱۷، ۲۱، ۳۵ = بپوشم

۴- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۱، ۱۷۲ = عشوه تو ؛ ن ۷، ۲۹، ۳۵، ۸ = عشوه ز تو ؛ ن ۲۱ = عشق ز تو

۵- ن ۲۹ = به ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲، ۸ = به

ازان بـه گـریه بـرون مـی‌کنم ز دل تـنگی
کـه در دلم غـم و دردِ تـو بـیشتر گـنجد
مـیان عـجزِ مـن و نـازِ او نـه پـیغامیست
کـه در مـیانه بـجز قـاصدِ نـظر گـنجد
ز لطـفِ او نـه بـحالی شـدم ز بـیتابی
کـه لطـف دیگـر و بـیتابی دگـر گـنجد
نگـاه کـن بـه تـبسّم کـه جای مرهم نـیست
بـه سـینه‌ات کـه درو ذوق نـیشتر(۱) گـنجد
نـه تـاب چـاشنیش آورد اگـر بـه مـثل
حـلاوتِ لبِ او در دلِ شکـر گـنجد
شکـوهِ مـهرِ تـو در تـنگنای سـینه مگـر(۲)
بـعونِ حـوصلهٔ شـاهِ دادگـر گـنجد
عـلیِ مـوسیِ جـعفر کـه بـیضهٔ گـردون
هـمای هـمّتِ او را بـه زیـر پـر گـنجد
اگـر بـبادِ شکـوهش گـهر شـود شـفته
مـحیطِ نُـه فـلک انـدر دلِ گـهر گـنجد
ز(۳) تـیزی نـظرش نُـه فـلک شـود شـفته
خـیالِ رمـحِ تـو آنـرا کـه در نـظر گـنجد
ظـفر بـه تـیغِ تـو اوّل شـود هـلاک اگـر
خـیالِ خـصمِ تـو در سـینهٔ ظـفر گـنجد
سـزد کـه لعـل فشـاند ز فـرجـه‌های مشـام
اگـر خـواصِ کـفت در دل حـجر گـنجد

۱– ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۲، ۲۹، ۲۱ = نیشتر ؛ ن ۸ = بیشتر ؛ ن ۳۵ = مشتر ؟
۲– ن ۳۵ = نگر ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۱۷۲ = مکر ؛ ن ۲۱ = من
۳– ن ۵، ۱۷۲، ۳۵، ۲۹ = ز ؛ ن ۲۱ = نه

۹۱

ز فیضِ جود تو در بطن ماکیان شاید
که جای بیضه صدف‌های پُرگُهر گنجد

شکوهِ عالم ذاتِ ترا ازین چه[1] قصور
که حشمتت به مضیق زمانه در گنجد

بلی ز حوصلهٔ آسمان چه کم گردد
ازین که عکسِ وی آئینه را ببر[2] گنجد

اگر چه تحفهٔ کان بخش یک عطای تو نیست
ازو بگیر که گاهی بماحضر گنجد

ولی نه[3] محض غلط رفت این سخن حاشا
به مذهب تو کی احسانِ مختصر گنجد

اگر مبصرِ حاجت نظر به خواب[4] کند
ز کبریا عجب ار[5] خواب در نظر گنجد

به اجتماع نقیضین اگر دهی فرمان
شرارِ نار تواند که در مطر گنجد

بود شکوهِ ترا در دو کون[6] گنجایش
درون بیضه همای سپهر اگر گنجد

ز ابرِ جودِ تو گر بارور شود مشکل
که مایهٔ ثمر اندر دلِ شجر گنجد

سخنوری تو عرفی نه آن محل دارد
که در مدیحِ شهنشاهِ بحر و بر گنجد

۱- ن ۱۷ = سه ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۹، ۳۵، ۲۱، ۱۷۲ = چه

۲- ن ۱ = راهبر ؛ ن ۲۱ = رای را ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = راببر ؛ ۱۷۲ = را.....

۳- ۸، ۱۷، ۳۵ = به محض ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۱، ۲۹، ۱۷۲ = نه محض

۴- ن ۳۵ = خصم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۱۷۲ = خواب

۵- ن ۱، ۵ = از ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = ار

۶- ن ۸، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۳۵ = در دو کون ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷۲ = در درون

مـــــدام تـــا نـــبود اهـــل ذوق را بـــاور
کـــه در مـــذاقِ حَسَـــد لذّتِ هـــنر گـــنجد
حسـودِ جـاهِ تـو یـابد ز شـهد[۱] طـعم شـرنگ
بـــه تـــنگنای تـــنش تـا حـیات[۲] در گـــنجد

قصیدهٔ بیست و دوّم
قصیده در نعت سیدالمرسلین صل‌اللّه علیه و سلم[۳]

مـــن آن نـیم کـه چـو نـعتِ نـبی کـنم بـنیاد
رســـومِ رودکـــی و بـــوفراســـم آیـــد یـاد
بـه سـر قـصیده هـمی چـون عـروس بـنشانم
گـزافـهای حُـلی بسـته را بـه حـجلهٔ بـاد[۴]
گـــهی مـــطالبِ صـــوفیه را کـــنم تـحریر
گـــهی مـــراتبِ عـــقلیه را کـــنم بـر بـاد[۵]
کـــهی رذایـــل اخـــلاقِ نـــفس بـــرشمرم
چـــنانکه ســبلت ابـلیس را کـــنم بـر بـاد
من آن طرازم و گوید خـرد کـه بـاز ایـن زشت[۶]
گشـــود بـــندِ نـــقاب کـــرشمه در ره بـــاد
مـــن آن نـــوازنـــم و عـــقل چـهره افـروزد
کـــه بـــاد مـــنفذ انـــبانهٔ گـــزاف کشـــاد

۱- ن ۱۷۲ = نه شهد طعم شریک ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۳۵ = ز شهد طعم شرنگ
۲- ن ۳۵ = حباب ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۱۷۲ = حیات
۳- این هم قصیدهٔ نادر هست که در نسخهٔ ۱۷ (نسخهٔ ناظم تبریزی) و نقل‌های نسخهٔ سراجا مثل ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ یافته شد.
۴- ن ۲۱، ۱۷۳ = یاد ؛ ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = باد
۵- این شعر فقط در نسخ ۲، ۲۱، ۲۹، ۱۷۳ یافته شد.
۶- ن ۱۷۲ = بار این است ؛ ن ۳۵ = باز این رست ؛ ن ۲، ۱۷، ۲۹ = باز این زشت ؛ ن ۲۱ = باز این رشت ؛ ن ۱، ۵ = باز اینست

پس آن گـهی کـه از آنـها یکـی کـنم انشـا
گـریز تـازه بـیندیشم[۱] و کـنم بـنیاد

هـمین کـه لب بگشـایم بـنای نـعت نـهم[۲]
کجاست فرصت ترتیبِ این[۳] فسانه بـه یـاد[۴]

گـلِ خـلیل دریـن بـاغ زهـر مـی‌خندد
دمِ مسـیح دریـن روضـه مـی‌رود بـر بـاد

کسـی نگـوید کـاین شـیوه نـیز معمول است
بـیارم ایـنک از اشـعار جـمله استشهاد

بـروی مسـندِ دانش بـزیرِ دامـنِ حـرص
بسـا قـصیده گـزین دست گـفته است اسـتاد

کـه او[۵] مکـابره نـامش نـهاده آن گـوید
مـرا شـتاب ثـنای نـبی دهـد آن یـاد

اگـر حسـود بگـوید گـزاف سـنجیدی
کـه سـر قـصیده بـیارم بـلیغ[۶] از اسـتاد

بـدین کـه طرزِ نـوی روی گـوشِ مـا دیـده‌ست
ز سـر قـصیدگی ایـن داسـتان نگشت آزاد[۷]

عجیب نـیست کـه خـود بـا خـودی بـدست افتد
حـیات اگـر بـه تـتبع کسـی دهـد بـر بـاد

۱- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹ = بینديشم ؛ ن ۸، ۲۱، ۳۵ = نینديشم
۲- ن ۱، ۲، ۵، ۱۷۲ = کنم ؛ ن ۸، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۳۵ = نهم
۳- ن ۸، ۳۵ = این ؛ ن ۲، ۲۱، ۱۷، ۲۹، ۱۷۲ = آن
۴- در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ این شعر بعد از شعر نهم است ولی در نسخ ۲۹، ۲۱ ترتیب به طوریست کـه نـوشته شد.
۵- ن ۲، ۱۷، ۲۹ = او ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۱، ۳۵، ۱۷۲ = آن
۶- ن ۲ = بلیغ از ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = تتبع
۷- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۷۲ = این شعر بعد از شعر ۱۵ دیده شد.

دویـــم[۱] جـدل بـود آن را جـواب خـاموشیست
ولی جـــوابِ[۲] نـــخستین حـدیث بـاید داد
بـدین کـه حـرفِ دل از پـیش آرزو بـرداشت
چه شـد کـه هـر دو بـه یک بـحرشان گـذار افتاد

قصیدهٔ بیست و سوّم
تشبیبِ یکی از قصاید ناتمام[۳]

وقت آنست کـــه انـــدیشه پـریشان گـــردد
علم بـر جـهل بـرون آیـد[۴] و سـلطان گـردد
چشـمِ خـفّاش شـود دیـدهٔ خـورشیدِ خـرد
بس کـه مـغلوبِ فـروغ رخ جـانان کـردد
سـرِ انـدیشه لگـدکوب شـود در رهِ عشـق
زهـــد کـافر شـود و کـفر مسـلمان گـردد
وقت آنست اگـــر پـرده بـر انـدازد بـخت
کـه دلِ مـورچـه‌ای مـلک سـلیمان گـردد
هـر نـفس لعـبتی از پـردهٔ اسـرارِ خِـرد[۵]
زنـده در پـیش نـظر[۶] آیـد و بیجان گـردد
خوانـی آراسته‌ایـم از نـعم[۷] هـوش و خـرد
عشـق اگـر زود در آیـد نـمکِ خـوان گـردد
تـــربیت یـــافتگان را ز نـــظر بـــرفکنند
کـفر صـد پـایه[۸] فـرود آیـد و ایـمان گـردد

قصیدهٔ بیست و چهارم
قصیده ناتمام که از اشعارش اسم ممدوح پیدا نیست[۹]

۱– ن ۲۹، ۳۵، ۲۱ = دویم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = دوّم

۲– ن ۲، ۱۷، ۲۱، ۳۵، ۱۷۲ = حواب نخستین حدیث ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = حدیث نخستین جواب

۳– این اشعار تشبیت خیلی نادراند و تنها در نسخ ۱، ۵، ۴۲، ۲۱، ۱۷، ۱۷۲ یافته شدند.

۴– ن ۱، ۵، ۲۱، ۱۷۲ = آید ؛ ن ۱۷ = گردد

۵– ن ۱۷۲ = خزد ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۱ = خرد

۶– ن ۱۷، ۲۱ = نظر ؛ ن ۱، ۵ = نفس ؛ ن ۱۷۲ = پقس ؟

۷– ن ۱۷، ۲۱، ۱۷۲ = نعم ؛ ن ۱، ۵ = نفس

۸– ن ۱۷ = پایه ؛ ن ۱، ۵، ۲۱، ۱۷۲ = نامه

۹– این اشعار تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷، ۲۱(نسخهٔ چاپی نعیم‌الدین)، ۴۲ یافته شدند. ترتیب اشعار درین نسخ اختلاف دارد. درین نسخه آنها بطوری که در نسخه ۱، ۵ هستند نوشته شدند.

هــرگز[۱] از قــهرِ تــو بــازار ســلامت نشکــند
کــز هــجوم فــتنه نــاموس[۲] قــیامت نشکــند

بــا خــیالِ هــمّتت آرایش افــروز هــوس
در دیــارِ کــامرانــی جــعدِ فــرصت نشکــند

بــر نــیارد هــیبتت بــانگی کــه در کــتمِ عــدم
صــد نــفس در ســینهٔ صــبح قــیامت نشکــند

هــیبتت هــرگز نــینگیزد بــبازی مــرکبی
کز نگاهی هر طرف صد فوج هیبت نشکند[۳]

گــر[۴] زلیــخا فــی‌المثل در دل در آرد عــهد او
آن دلِ نــازک بــه صــد کــوهِ مــلامت نشکــند

عــهد او گــر ســایه بــر اعــراضِ امراض افکند
رنگِ بــیمار دل آزارِ مــحبّت[۵] نشکــند

آگــهی تــازیم[۶] کــز خــون شــهیدان نــهی تــو
در گــلوی غــمزهٔ خــوبان حــلاوت نشکــند

مشکــل ار بــا عــونِ تــو مــهتاب را دست کــتان
قــوتِ بــازوی تأثــیرِ طــبیعت[۷] نشکــند

در هوای شــهرِ عــفوت[۸] بــرده از رنــجِ سکــوت
جــز بــه صــافِ مــعصیت پــرهیزِ عــصمت نشکــند

۱- ن ۴۲ = هرکرا قهر تو ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = هرگز از قهر تو
۲- ن ۱۷۳ (۲۱) = بازار ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۴۲، ۱۷۲ = ناموس
۳- این بیت در نسخهٔ ۴۲ نیست
۴- ن ۴۲ = کز ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲، ۱۷۳(نسخه چاپی ۲۱)، ۱۷ = گر
۵- ن ۱۷۲، ۱۷۳ = از رنج محبّت ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۴۲ = آزار محبّت
۶- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = تازیم ؛ ن ۱۷، ۱۷۳ = نازیم ؛ ن ۴۲ = باریم ؟
بهارعجم : اشعار ۱، ۱۴، ۲۱، ۳۱، ۳۵

۷- ن ۱۷۳(نسخه چاپی ۲۱) = محبّت ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۴۲، ۱۷۲ = طبیعت
۸- ن ۱۷۳ = شهر عفوت رنج بردار ملوک ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = شهر عفوت برده از رنج سلوک ؛ ن ۱۷۲ = رنج شهر عـفوت برده از سلوک ؟

قصیدهٔ بیست و پنجم

قصیدهٔ ناتمام در مدح یکی از ممدوحین عرفی که اسمش پیدا نیست[۱]

دولتت را بـا[۲] ابـد آمیزشِ ممتاز بـاد
بـاز اجـلالِ[۳] تـو اوج لامکـان انـداز بـاد

حـلّه افگـند آسـمان در رقـص دامـن گـیریت
دستِ اوجِ لامکـان هـم آسـتین انـداز بـاد

میوهٔ انـجام پـروردِ ثـمرزارِ ابـد
دولتت را چـیده در مـهمانی آغـاز بـاد

گر تـذرو صیت عـدلت فـی‌المثل خـوابی کـند
آشـیانش در مـیان آشـیان بـاز بـاد

شاهد علم[۴] تو هر جا بـرفشاند بـرگِ[۵] حسـن
دامـنِ دریـوزهٔ تـمکین بـدستِ نـاز بـاد

هـر کـجا مـعجز نـثار آیـد رسـولِ رای تـو
انـفعالِ[۶] آفـتابش سـایهٔ اعـجاز بـاد

آن[۷] اثـرها را کـه طـبع آسـمان از خـود نـهفت
لمـعه‌ای از آفـتابِ دانشت غـمّاز بـاد

هر کجا دستان به مـدح عـرش گـردد اوج[۸] گـیر
مسـندت را خـنده‌های زیـرِ لب طـنّاز بـاد

۱- این قصیدهٔ مختصر تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷۲، ۱۷، ۲۱، ۴۲، ۱۷۳ = یافته شد.

۲- ن ۱۷۲ = تا ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۳ = با

۳- ن ۱۷۲ = اجلال ؛ ن ۱۷۳(۲۱) = امداد ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = اعجاز

۴- ن ۱، ۵، ۱۷۲، ۱۷، ۲۱ = حلم ؛ ن ۴۲ = علم

۵- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = برگ ؛ ن ۲۱ = برق

۶- ن ۱۷، ۲۱، ۱۷۲ = انفعال ؛ ن ۱، ۵ = احتمال

۷- ن ۱۷۲ = زان ؛ ن ۱، ۵، ۲۱ = آن

۸- ن ۱، ۵ = جای ؛ ن ۱۷، ۲۱، ۱۷۲ = اوج

هـــرکجا دســتت گشــاید دامــنِ گــوهر فــریب
از جــواهــر طــبعِ عــرفی آســتین[۱] پــرداز بـاد

قصیدهٔ بیست و ششم
قصیده در مدح خانخانان عبدالرحیم[۲]

تـــا بـــازم از وصــــال جـــدا کــرد روزگــار
بـــا روزگــــارِ شـــوق چـــها کــرد روزگــار

آن دست را کــه بــر نـفکندی حـجاب[۳] وصـل
بـــــند قـــبای هـــجرگشا کـــرد روزگـــار

آن چشـــمه‌های زهـــر کــه دربـاغ فـتنه بـود
در کـــار بـــیخ مـــهر گـــیا کـــرد روزگـــار

آن جنس‌های فـتنه کـه در شـهر غـم[۴] خـرند[۵]
قـــحطِ مـــتاع بـــود، عـــطا کـــرد روزگـــار

چون من ستم خـری[۶] سـرِ بـازارِ او[۷] نـداشت
زودم فـــروخت، حـــیف خـطا کـرد روزگـار

حـــالت بـــبین کـــه تکـــیهٔ مـحرومی مـرا
آئـــینِ مشـــهدِ[۸] شـــهدا کـــرد روزگـــار[۹]

۱- ن ۲۱ = آستین داد ؟ ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = آستین پرداز
۲- قصیده در جواب انوریست با این مطلع :
جبل‌المتین ملک دوتا کرد روزگـار — اقـبال را بـوده وفـا کـرد روزگـار
۳- شرح مسرّت = نقاب ؛ دیگر همه نسخ = حجاب
۴- ن ۲۸ = دل ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۵، ۲۹، ۳۵ = غم
۵- ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۵، ۱، ۴، ۳ = خرید ؛ ن ۲۸، ۲۹، ۳۵ = خرند ؛ ن ۱۷ = خزند
۶- ن ۲۸ = ستم‌گری ؛ دیگر همه نسخ = ستم‌خری
۷- ن ۸، ۳۵ = آن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰ = او
۸- ن ۱۷ = مشهد ؛ ن ۲ = مصحف
۹- این بیت تنها در نسخ ۲، ۱۴، ۱۷ یافته شد.

دردم بــه کشــوری کــه عــنانِ اثـر فکـند
بــیمار را بــه مــرگ دوا کــرد روزگــار

از بـوی تـلخ سـوخت دمـاغِ امـید و یأس[۱]
زهــری کــه در پـیالهٔ مــا کــرد روزگـار

در بــــزم مــا ز[۲] شــیوه و آوازهٔ مــلال
هــر نــغمه‌ای کــه داشت ادا کـرد روزگـار

ای جـان[۳] پـیاله درکش و مستی زیـاده کـن
کت[۴] زهــر هــجر نشأه‌فـزا کـرد روزگـار

ای دل کـلاه کـج نـه[۵] و بـر یأس تکـیه زن
کت جـــامهٔ امّــید قــبا کــرد روزگــار

آن دست را کــه رو نــنمودی بـه آسـتین[۶]
دامــان سـعی گـیر دعــا کــرد روزگـار

آن مست را کـه بـوسه نـدادی بـدست وصـل
در پــای مُــژده[۷] مـیر صـبا کـرد روزگـار

هـر وعـدهٔ جـفا[۸] کـه بـه کـونین کـرده بـود
بــا مـا[۹] ز روی مـهر و وفـا کـرد روزگـار

هــر نــاوکی کــه زد بــه شـهیدان کـربلا
زخــمش نــثارِ سـینهٔ مــا کـرد روزگـار

۱- ن ۲، ۳۵ = امّید یاس ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = امّید و یاس
۲- ن ۲۸ = ناز ؛ ن ۲۹، ۳۵ و غیره = ماز
۳- ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳ = ای دل ؛ ن ۲۸، ۲۹، ۵، ۳۵، ۱۷۰ = ای جان
۴- ن ۲۸ = کین ؛ ن ۹، ۱۸، ۵، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = کت
۵- کارنامه = کن ؛ همه نسخ کلیات و مسرّت = نه
۶- ن ۱، ۵ = در آستین ؛ کارنامه، قطب = ز آستین ؛ ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰ = به آستین
۷- ن ۹، ۵، ۲۸، ۳۵ = مژده ؛ ن ۱۸، ۲۴، ۳۳ = مزد
۸- شرح منیر = دعا ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۲۸، بهارعجم = جفا
۹- بهارعجم = با باز ؛ دیگر همه نسخ = با ما

دُرجِ امّید و گنجِ دعا را گهر[۱] نماند
دستِ دلم به جیبِ رضا[۲] کرد روزگار
عرفی به حیرتیم که بی[۳] نسبتِ گناه
ما را اسیرِ تیغ جفا کرد روزگار
آخر نه در حمایتِ الطافِ داوریم
ظلمی چنین صریح چرا کرد روزگار
مارا مگر ز جملهٔ اعدای او شمرد
وین ظلم بر سبیلِ سزا کرد روزگار
فرزانه خانِ‌خانان کز[۴] فرِّ دولتش
خجلت نصیب ظلِّ هما کرد روزگار
در هر کجا مبارزِ عدلش کمر ببست
تیغ از میان حادثه وا کرد روزگار
از[۵] آرزوی سایهٔ ایوانِ رفعتش
تعمیرِ ارتفاعِ سما[۶] کرد روزگار
هم روزنامه[۷] دارِ نصیبِ حسود و وی[۸]
فتویٰ نویسِ خوف و رجا کرد روزگار
هم چهرهٔ مسا[۹] و صباح وی و حسود
اندودهٔ صباح و مسا کرد روزگار

۱- مآثررحیمی = گهر فشاند ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۲، ۱۸، ۲۴، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = گهر نماند ؛ ن ۱۷، ۲۸ = اثر نماند

۲- ن ۲۸ = جفا ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = رضا

۳- ن ۵، ۱۹ = حیرتم که ز بی نسبت گناه ؛ ن ۱، ۴، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = حیرتم که پی بسبت گناه ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = بحیرتیم که بی نسبت گناه

۴- ن ۲۰ = که از ؛ دیگر همه نسخ = کز

۵- ن ۱۷۰، قطب، عجیب و غریب = در ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷، شرح آرزو، منیر، کارنامه = از

۶- ن ۹ = ثنا؛ دیگر همه نسخ بشمول ۵، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = سما

۷- ن ۳۵ = هم روزیانه دار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۹، ۱۸ و غیره = روزنامه دار

۸- ن ۲۸(درست شده)، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، قطب، منیر، آرزو، مسرّت = دی و حسود ؛ ن ۱، ۳ = حسود و وی ؛ ن ۹، ۲۸(اصل)، ۵، ۲، ۸، ۱۷، ۳۵، ۲۹ = حسود وی

۹- ن ۲، ۹، ۱۹، ۳، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = مسا و صباح حسود وی ؛ ن ۲۸ = صباح و مسای وی و حسود ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۱۸، ۲۰، ۲۴،

ای عـدل پـروری کـه بـه حکـمِ عـتابِ تـو
آجـال را بـریدِ فـنا[۱] کـرد روزگـار
بـر آسـمان لطـف[۲] تـو خـورشیدی کـه کـرد[۳]
بـا[۴] سـایۀ سـعیدِ هـما کـرد روزگـار
در روزگـارِ قـهرِ[۵] تـو معمورهای کـه ساخت
در تـحتِ ظـلّ چـند بـنا کـرد روزگـار
در آفـتابِ لطـفِ تـو رنگِ زریـر را
بـالا نشـینِ رنگِ حـنا کـرد روزگـار
بـا التـفاتِ عـام تـو گـردِ کسـاد را
آرایشِ مـتاع دعـا کـرد روزگـار
مـی خـواست تـحفۀ تـو کـند بـاغ خـلد را
از روی هـمّتِ تـو حـیا کـرد روزگـار
گـلزارِ وصـل[۶] شـاهد[۷] عـمرت بـدست کـرد
بـر بـخت خـود چـه[۸] مـایه ثـنا کـرد روزگـار

ادامۀ پاورقی از صفحۀ قبل
۲۹، مسرّت، آرزو = مسا و صباح وی و حسود ؛ ۵(اصل) = "مسا و صباح وی و حسود" و بعد اصلاح "صباح و مسا و صباح حسود وی".
۱- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸ = برید و فنا ؛ ن ۲ = برید و قبا ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۹، ۳۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، قطب، مسرّت، کارنامه = برید فنا
۲- ن ۱، ۵، ۸ = لطف ؛ ن ۳، ۲۸، ۱۷۰ = عشق ؛ ن ۴، ۱۹، ۲۹، ۳۵، شرح آرزو، منیر، کارنامه = عنف ؛ ن ۱۷،
۳- ن ۴ = خورشیدیٰ نکرد ؛ ن ۵، ۲۹، ۳۵ = خورشید نی کرد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۲۸، ۱۷۰ = خورشیدی که کرد
۴- ن ۴، ۱۹ = تا ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۲۸ = با
۵- ن ۲۹، ۳۵، ۲۸، ۱۷ = لطف ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳ = قهر ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۰ = عنف
۶- ن ۲۸ = گلزار بخت ؛ ن ۳۵، ۲۹، ۵، ۱۷۰، ۱۷، ۴، ۵، ۹ = گلزار وصل ؛ ن ۲۹ = گل زار وصل
۷- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸ = شاهد عمرت ؛ ن ۱۷۰، ۵، ۴، ۲۹، ۳۵، بهار عجم، کارنامه
۸- ن ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۲، ۳، ۴، ۵، مآثر رحیمی، کارنامه = چه مایه ؛ ن ۹، ۱۸، ۱۷۱، ۲۴، ۲۰، ۳۳ = چه پایه ؛ ن ۱ = چو مایه

شکلِ محبتِ تو ز چشمش نمی‌رود
از بس نظر به آئینه‌ها[۱] کرد روزگار

با ازدحامِ جاهِ تو زان سوی لامکان
تأکید[۲] در عمومِ ملا کرد روزگار

برهانِ دهر سوز عتابِ تو می‌گذشت
تسلیم[۳] در ثبوتِ خلا کرد روزگار

صیتِ افاضتِ تو به شهری اگر نیافت[۴]
خاشاک در دهانِ صبا کرد روزگار

امرت به مصلحت قدمی گر به سنگ زد
دستار در گلوی قضا کرد روزگار

فرزانه داد را، نفسی گوش کن ز لطف
تا بشمرد رهی که چها کرد روزگار

آورد روی بندگیِ ما به دلبری
مارا درم خریدِ بلا[۵] کرد روزگار

شوقی که با وجود وی از بیمِ فرقتش[۶]
از بهرِ جان خویش دعا کرد روزگار

در مصرِ حسنِ او نستانند رایگان
کنعان صدف دری که بها کرد روزگار

عمری کرشمه‌اش بشکستِ دلم گماشت[۷]
امّا بر آن کرشمه جفا کرد روزگار

۱- ن ۱۹ = به ماه و سها ؛ ن ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷، ۵ = به آئینها

۲- کارنامه = تسلیم در ثبوت ملا ؛ ن ۳۵، ۲۹ = تأکید در عموم بلا ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۱۷، ۵ = تأکید در عموم ملا ؛ ن ۹، ۲۴، ۱۸، ۳۳، ۱۷۱ = تأکید بر عموم ملا

۳- کارنامه = تاکید در عموم خلا ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = تسلیم در ثبوت خلا

۴- مآثر رحیمی = نتافت ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = بتافت ؛ ن ۲۸، ۴، ۹، ۲۰، ۱۸، ۲۴، ۳۳ = نیافت

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، مآثر رحیمی = وفا ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، کارنامه = بلا

۶- ن ۲، ۴ = آفتش ؛ ن ۳ = فرصتش ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، قطب، کارنامه، مآثر = فرقتش

۷- ن ۹ (پاورق) = شتاب ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = گماشت

آمیزشی چو شیر و شکر داد و عاقبت[1]
ما را ز هم به حیله جدا کرد روزگار
هم روزگار داغ شود گر بیان کنم
آنها که در میانهٔ ما کرد روزگار
گفتم چنان مکن که شکایت برم به چرخ[2]
خندید و خیل[3] فتنه دوتا کرد روزگار
چون گفتمش که شکوه به داور همی برم
آغاز عجز کرد و ابا کرد روزگار
چون فتنه‌های رفته شمردم بدامنش
شرمنده گشت و عهد وفا کرد روزگار
گفتم بقای دوستیت نیست باورم
عدلِ ترا ضمانِ بقا کرد روزگار
هر فتنه‌ای که باز نمودم که این مکن
صوتِ نعم[4] قرین صدا کرد روزگار
هر مطلبی که پیش گرفتم که این برآر
بنیاد جمع برگ و نوا کرد روزگار
القصه نامِ داور ایّام چون شنید
صد عجز بهر صلح و صفا کرد روزگار
عرفی دعای داورِ[5] ما کن که نامِ او
بشنود و حاجتِ تو روا کرد روزگار

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹ = داد عاقبت ؛ ن ۲۸، =۱۷۰ داد عافیت ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = داد و عاقبت
۲- ن ۱، ۵ = بخلق ؛ دیگر همه نسخ بشمول ماثیه نسخه پنجم = بچرخ
۳- ن ۱۷ = سیل ؛ ن ۲۹ = جهل ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۲۵، ۱۷۰، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = خیل
۴- ن ۲، ۲۹ = بغم قرین ؛ ن ۳ = نغم قرین ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۰، ۲۸، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳ = نعم قرین
۵- ن ۲، ۳، ۴، ۱۹ = شاه جهان ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = داور ما

تـــا در زمـــانه[1] خـــاک نشـــینانِ مُـلکِ یأس
گـــویند جـــور کـــرد و جـفا کـرد روزگـــار
آوازهٔ دیـــــارِ مـــرادت جُـــز ایـــن مـــباد
کـــاینک هـــزار قـــصر[2] بـنا کـرد روزگـــار

قصیدهٔ بیست و هفتم

قصیدهٔ ناتمام در مدح یکی از ممدوحین عرفی که اسمش ظاهر نیست[3]

ای سـایهٔ هـمای تـو مـعمارِ روزگـار
خـرّم بـه آبـروی تـو گـلزارِ روزگـار[4]
گـــاهِ نـــهیب زلزله انگـیزِ عـدل تـو
اُفـــتد بـروی حـادثه دیـوارِ روزگـار
در آســـتانِ بـزمِ تـو هـنگامِ بـارِ عـام
دو زیرِ کفش گـمشده دستارِ[5] روزگـار
خـالیست دور حـادثه در دورِ عـدل تـو
چـون مـخلبِ زمـانه و[6] منقارِ روزگـار
در جنب بـوستان جـلالت نـه آسـمان[7]
یک مشتِ سبزه بـرسرِ[8] دیـوارِ روزگـار
در روزگـــارِ عـدل تـو از راهِ انـتقام[9]
در پـای روزگـار خـلد خـارِ روزگـار
ابجد نویسِ جاهِ تـو نـوکِ قـلم شکـافت
صـورت نـبسته[10] دایـرهٔ کـارِ روزگـار
پـرگارساز صـنع بـه نـیرنگ بـر گـرفت
انـدازه بـهرِ صـورتِ پـرگارِ روزگـار

قصیدهٔ بیست و هشتم

زبدةالالهام

۱- ن ۹، ۲۸، ۱۸، ۳۳ = زمان ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۲۴، ۱۷۱، ۱۷۰ = زمانه

۲- ن ۱، ۳۵ = قصه ؛ ن ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۴، ۳۳ = قصر

۳- این قصیده هم یکی از قصائد نادر عرفی شیرازیست که تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۴۲(نمره ۲۵۹۶ در کتابخانهٔ مجلس شورای ملی تهران)، ۱۷۳ (محفوظ در نیشنل لایبرری کلکته) دیده شد.

۴- این مطلع تنها در ن ۱۷، ۴۲ یافته شد.

۵- ن ۴۲ = دیوار ؛ دیگر همه نسخ = دستار

۶- ن ۴۲ = ز ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = و

۷- ن ۱۷۲ = بآسمان ؛ ن ۴۲ = به آستان ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = نه آسمان

۸- ن ۴۲ = بر در و دیوار ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = بر سر دیوار

۹- ن ۱۷، ۴۲ = انتظام ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = انتقام

۱۰- ن ۱۷، ۴۲ = به بسته ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = نه بسته

قصیده در نعتِ سیدالمرسلین صلی الله علیه و سلم[۱]

سپیده دم که[۲] زدم آستین به شمع شعور
شنیدم آیت استفتحوا[۳] ز عالمِ نور

به دل ز شاهدِ بزمِ ازل ندا آمد
که ای تمام وفا وز[۴] رضای ما بس دور

زهی اطاعت و[۵] حسنِ ادب،[۶] زهی طاعت[۷]
که با اجازتِ[۸] مایی ز وصل ما مهجور

زیاد[۹] ازین نه حلال است دوری از برما
اگر به حوصله نازی در آ به بزمِ حضور

طلب بیار[۱۰] و درآ، وز متاع منع کلیم
بساطِ عذر میارا، که نیستی معذور

اگر به چشمهٔ مقصود دستِ عشوهٔ ما
شکست ساغرِ امّیدِ او[۱۱] به سنگِ فتور

نه کوتهی ز عطا بود، عشق می‌داند
که بر کرشمهٔ ما تنگ[۱۲] بود خلعت[۱۳] طور

۱- این قصیده در زمین ظهیر فاریابی گفته شد.

۲- ن ۱۸، ۲۰، ۴۲، ۳۳، ۱۷۱ = چو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۲۸، ۱۷۰ و شرح‌های میرزاجان، آرزو، قطب، مسرّت = که

۳- ن ۹ = لاتقنطو ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۰، ۲۸، ۳۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱، ۳۳ = استفتحو

۴- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷ = وفا وز رضای ؛ ن ۳۵ = وفا و رضای ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۷۰، ۲۸، ۳۰، ۳۳، ۲۴ = از

۵- کارنامه، عجیب و غریب = اطاعت و حسن ادب ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۱۷، ۳۰، ۳۵، ۲۸، شرح مسرّت و منیر = اطاعت حسن ادب

۶- شرح مسرّت = عمل ؛ دیگر همه نسخ = ادب

۷- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۹، منیر، رحیم، ۱۷۰ = زهی طاقت ؛ ن ۱۷، ۲۸، ۳۵، مسرّت = زهی طاعت ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = خهی طاعت

۸- شرح منیر = بی اجازت ؛ شرح مسرّت = با اجابت ؛ همه نسخ کلیات و شرح‌ها = با اجازت

۹- ن ۹، ۲۴، ۳۰، ۱۸، ۳۳، ۲۸ = زیاده زین ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = زیاد ازین

۱۰- ن ۱۷ = طلب نثار و در آور ؛ ن ۲۸، ۳۵ = طلب نثار در آور ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸ = طلب نثار در آوز ؛ ن ۳ = طلب بیار درآ از ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰ = طلب بیار و مترس از

۱۱- ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴ = او ؛ ن ۹ = را

۱۲- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = ننگ بود ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = تنگ بود

تـــــو در مـــعاملهٔ اهـــبطوا[۱۴] مـــتاع مـــخر
کـه نـا[۱۵]صـحیح بـود تـیغ و سـعی نـامشکور

در مـــــلاطفت آشــــــنا[۱۶] گشـــاد[۱۷] و در آ
کـــه آشتی[۱۸] طـلب است انّسـعیکم مشکـور

مـــــی مشـــاهده ارزان و راهِ مـــیکده پـــاک
تـــو در مشـــقّت نـــزع از طـــبیعتِ مـــخمور

بـــیا، بـــنوش، کـــه در مســـتیت شـــهید کـنم
کـــه نـــیست قـــابل رحـــمت شـهادت مسـتور

بـــیا کـــه در طـــلبت بـــرفرازِ صـــدرِ ســـریر
بـیا کـه بـهرِ تـو بـر[۱۹] صـفهٔ[۲۰] سـرای سـرور

چـو عشـقِ تـو هـمه بـینایی است شـاهدِ وصـل
چـــو حسـنِ مـا هـمه آرایش است حـجلهٔ سـور

بکـــــرد زمـــزمهٔ ایـــن عـــطیه بـــا دلِ مـــن
هـــمان اثـــر کـــه بـــه اهـلِ فـنا کـند دمِ صـور

دلم بـــــناله در آمـــد کـــه هـــان صـــبوری را
ز حـــد مـــبر کـــه دریـــن راه کس مـباد صـبور

عـــنان فگـــنده جـــهاندم بـــزیرِ بـــامِ وصـــال
مـــنزّه از اثـــر ســـعیِ گـــام و ســـیر ســـتور

۱۳- ن ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰ = خلعت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = خلوت

۱۴- بمعنی فرود آئید. اشاره به فرود آمدن آدم و حوا بعالم خاک

۱۵- ن ۳۵، ۲۸ = تا ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸ = نا

۱۶- ن شرح عجیب و غریب = آتنا ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۲۸ = انبیا ؛ ن ۳۵، ۸، ۱۷ = اتقیا ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۳، مسرّت = آشنا

۱۷- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = گشاده درآ ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = گشاد درآ

۱۸- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۷، ۳۰ = آشتی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵ و غیره = آستین

۱۹- ن ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۴، ۹، ۱۸، ۱۷۰ = بر ؛ ن ۱، ۵ = شد ؛ ن ۲، عجیب و غریب، ۲۸ = در

۲۰- ن ۱۸، ۹، ۲۰، ۲۴ = صفحهٔ ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = صفهٔ

بدستِ همّتِ[۱] طاعت در آن رها[۲] کردم
به[۳] اولین قدم اسباب خلد و حور و قصور
زدم به حبلِ‌متین مراد[۴] دست ادب
به سعیِ بازوی دل بر شدم به اوج حضور
کمالِ جذبهٔ لطف[۵] آستین‌فشانم[۶] برد
به خلوتی که یکی[۷] بود رنگِ سایه و نور
تبارک‌اللّه ازان بزمِ بی زوال که بود
ز نورِ حسن لبالب ز دوستی معمور
به سطح انجمن افتاده فرش‌های لطیف
ز گونه‌گونه عنایت، نه[۸] اطلس و سیفور
جماعتی ز[۹] یمین و یسارِ مهدِ وصال
که هر یکی بسعادت[۱۰] گرفته صد منشور

ز طعن مردمِ و دارِ[۱۱] سیاست آسوده
چکیده[۱۲] از نفسِ جمله نغمهٔ منصور

۱- ن ۲، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲ = همّت طاعت وران ؛ ن ۲۸، ۹ = بدست همّت طاعت دران ؛ ن ۳۳ = همّت و طاعتوران ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷۰، ۱۷، ۳۵ = بدست طاعت همّت وران
۲- کارنامه فیض = بهل ؛ دیگر همه نسخ = رها
۳- بهار عجم = در ؛ همه نسخ دیگر = به
۴- ن ۱۷۲ = مراد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۳۵، ۹ = جواز ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = جوار
۵- ن ۲۸ = نطق ؛ ن ۱، ۵، ۴، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = لطف
۶- ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = کشانم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = فشانم
۷- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بخلوتی که بیک رنگ بود ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = بخلوتی که یکی بود رنگ ؛ ن ۱۷۰ = بدروۀ که یکی رنگ بود
۸- ن ۱۷ = چو ؛ ن ۹، ۲۰ = به ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = ز ؛ ن ۴، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = نه
۹- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۰ = ز ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = به
۱۰- ن ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۰ = به سعادت ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = ز سعادت
۱۱- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲، ۳۵ = و از روزگار ؛ ن ۲، ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۰، ۳۳ = دور از سیاست آسوده ؛ ن ۲۴، شرح رحیم = و دار

دلیـــلِ دعـویِ مـنصور[۱۳] کـایتی‌ست مـبین[۱۴]
بـــه لوحِ نـــاصیهٔ اتّـــحادشان مســطور
پس از مشــاهدهٔ جــمع ســروری[۱۵] دیــدم
که بـود بـر صـفِ اصحابِ قـرب[۱۶] صـدر صـدور
جـــمالِ صـــدرنشینان ز نـــورِ چـــهرهٔ او
چـــو انـــجم از اثـــرِ شـــاهِ اخـــتران مســتور
فـــرو شـدم بـه تـحیّر کـه یـارب ایـن کـه بـود
کـــه هست صـورتِ او زیبِ مـــعنیِ جـــمهور
هـــنوز در دلم ایـــن مـــعنیِ خـــجسته اثـــر
ز شـــاهراهِ تـــحیّر نکـــرده بـــود عـــبور
کـــه گـــفت شـــاهدِ تـنها نشینِ مسندِ حسـن
ز روی مـــهر کـــه ای از ره بـــصیرت دور
کـــدام کـــحل کـــه نگـرفتی[۱۷] از هـــدایتِ مـــا
هـــنوز دیـــدهٔ مـــعنیت هست عـــینِ قـــصور
بـــر آســـتانهٔ مـا هست گـرد گـردی[۱۸] از رهِ وی[۱۹]
کـــه ذرّه‌ذرّهٔ او هست چشـــمه‌چشمهٔ نـــور
اجـــازتِ قـــدمِ[۲۰] او بـــیار تـــا بـــدهم
کـــه هست[۲۱] مـنّت ازیـن[۲۲] تـوتیا بـدیدهٔ حـور

ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل
سیاست آسوده ؛ ن ۳، ۲۸ = و دار از سیاست آلوده
۱۲- ن ۱۷ = چکید ؛ دیگر همه نسخ = چکیده
۱۳- ن ۵ = مشور ؛ ن ۹، ۳۵، ۱۷۱ = منصور
۱۴- ن ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸ = متین ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴ و غیره = مبین
۱۵- ن ۱۷ = شاهدی ؛ همه نسخ دیگر = سروری
۱۶- ن ۲۸ = صفه ؛ ن ۱ = صدر ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵، ۱۸ = قرب
۱۷- ن ۲۸ = نگرفته ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۵ و غیره = نگرفتی
۱۸- ن ۲۸ = گرد ؛ ن ۳۵، ۱۷۰، ۹، ۱۸، ۵، ۱ = گردی
۱۹- ن او ؛ ن ۹، ۱۸، ۵، ۱، ۱۷، ۲۸، ۳۵، و غیره = وی
۲۰- ن ۱۷۰ = اجازت از قدم او ؛ ن ۲۸، ۳۵، ۹، ۵، ۱، ۱۸، ۲۴، ۳۳ = اجازت قدم او

وگـر[۲۳] صـبور نـه‌ای تـا بگـویم ایـن آنست[۲۴]
کـــه مـــا بـــروزِ ازل نـــاظریم و او مـــنظور
بـــصورت آیـــنۀ حســـنِ مـا[۲۵] بـه مـعنی مـا
روان چو[۲۶] صـورت و مـعنی بـذاتِ او مستور[۲۷]
زآســـتین نـــرسیدی بـــه جـــیب دست وجـود
اگـــر نـــه گـــوهر او[۲۸] داشـتی هـوای ظـهور
طـــــرازِ صـــورت و مـــعنی مـــحمّد عـــربی
کـــه نـطقِ مـا بـه ادب نـامِ او[۲۹] کـند مـذکور
کـــنونکه مـــعرفتت حـاصل است[۳۰] زود بـیار
بـه اسـتعانت[۳۱] آن کـحل تـحفۀ[۳۲] مـقدور[۳۳]
بـــه عـــونِ لطـــفِ الهـــی بـه لمـحه‌ای گـفتم
قـــصیده‌ای کـه بـود[۳۴] مـطلعش بـاین دسـتور

۲۱- ن ۲، ۴ = نیست ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۱۸، ۲۴ = هست

۲۲- ن ۴، عجیب و غریب = منت این ؛ ن ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۲۸، ۵، ۱ = منت ازین

۲۳- ن ۱۷۰ = اگر ؛ ن ۳۵، ۲۸، ۹، ۱۸، ۵، ۱ و غیره = وگر

۲۴- ن ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۵، ۵ = این آن است ؛ ن ۱، ۱۷ = بگویم این نسبت ؛ ن ۲ = بگویمت این است ؛ منیر = بگویمت آن کیست

۲۵- ن ۳۵ = تا ؛ ن ۲۸، ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴ = ما ؛ ن ۱۷۰ = او

۲۶- ن ۱۷۰ = روان چو صورت و معنی ؛ ن ۲۸ = روان صورت معنی ؛ ن ۵، ۳۵، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = روان صورت و معنی ؛ ن ۹، ۱۸ = روان و صورت معنی

۲۷- ن ۱۷۰ = مستور ؛ ن ۲۸ = مسطور ؛ ن ۳۵، ۵، ۱، ۹، ۱۸، ۱۷۱، ۲۴، ۳۳ = مسرور

۲۸- ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۴ = او داشتی ؛ ن ۵، ۳۵، ۱ = آن داشتی

۲۹- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۰ = وی ؛ ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸ = او

۳۰- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = هست زود رود بیار ؛ ن ۲۸ = حاصل است رو و بیار ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴ = حاصل است زود بیار

۳۱- شرح عجیب و غریب = استجازت ؛ ن ۳، ۴، به استغاثه ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = به آستانۀ آن ؛ ن ۸، ۳۵ = به آستانۀ ما ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۷۰ = به استعانی آن

۳۲- ن ۱۷۰ = دیدۀ ؛ ن ۱۸، ۹، ۳۵، ۲۸، ۵ = تحفه

۳۳- ن ۲۸ = معذور ؛ ن ۹، ۳۵، ۵، ۱، ۱۸ و غیره = مقدور

۳۴- شرح رحیم = که بدین مطلعش بود دستور ؛ همه نسخ کلیات = که بود مطلعش بدین دستور

زهی لوای نبوت[۱] ز[۲] نسبتت منصور
مزاجِ عشق ز آمیزشِ دلت رنجور
به‌نور[۳] و سایه چو امرِ سکون و سیر کنی
زمانه فاصله یابد میانِ سایه و نور
بباغِ[۴] طبع تو در[۵] اوجِ استفادهٔ فیض
همای عقل کند[۶] کارِ سایهٔ عصفور
هدایتی تو نماید به چشمِ صورت بین
هر آنچه در حرمِ ایزدی بود مستور
ز نورِ ناصیه‌ات ماه اگر ضیا گیرد
به آفتاب دهد نسخهٔ حسابِ[۷] شهور
ازان نفس که برون داده‌اند گوهرِ تو
به گنج صنع نمانده تعلقِ گنجور
شعاع شعلهٔ قهرِ[۸] تو گر فتد به سحاب
رمادِ[۹] برق شود سرمهٔ صبا و دبور
اگرچه هست مبرهن که در مسیر وجود
موثرانند صفات‌اله فی مأثور
اجل رسیده چو نامت[۱۰] به جبهه[۱۱] بنویسد
خجل شود ز نگه کردنش اجل از دور

۱- شرح قطب = محبّت ؛ همه نسخ دیگر و منیر، میرزاجان و رحیم و غیره = نبوت
۲- شرح میرزاجان = به ؛ همه نسخ کلیات = ز
۳- ن ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵، ۲۸، ۹، ۱۸، ۱۷۰ = نور و سایه ؛ ن ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۲، = نور سایه
۴- ن ۸، ۳۵ = بنای طبع ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۹، ۲، ۳، ۴، ۱۷ = بباغ طبع
۵- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۲۹، ۱۷۰ و غیره = در اوج ؛ ن ۲۸ = دراج ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = بر اوج
۶- ن ۱، ۵ = کند میل سایهٔ عصفور ؛ ن ۸ = کند ساز سایهٔ عصفور ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ = طلبگار سایهٔ عصفور
۷- ن ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۹، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = سنین و شهور ؛ ن ۱، ۵، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = حساب شهور
۸- ن ۳۰، ۳۲، ۲۴ = قبر تو ؟ ؛ ن ۳۱، میرزاجان = قهرت اگر فتد ؛ همه نسخ دیگر = قهر تو گر فتد
۹- ن ۱۷، ۳۵، ۲۹ = زباد برق ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۸، ۱۷۰ = رماد برق
۱۰- ن ۴، بهار عجم = نامش ؛ همه نسخ کلیات = نامت
۱۱- ن ۱، ۵ = به سینه ؛ ۱۷۰، ۲۹، ۳۵، ۱۸، ۲۴ = به حبهه ؛ ۹(پاورق) = به حرز

عداوتِ تو کند بحث کز مآثرِ من
مزاج حلمِ خداوند می‌شود محرور[۱]
ز سر کلاهِ حکومت بدامن تو نهاد
قضا که هست دو عالم به حکمِ او مجبور
که این کلاه به سرمان ز گوشه بر شکنش
که در دو کون تویی آمر و منم مأمور
به عهدِ امر[۲] تو حکمِ قضا چنان منسوخ
که از نزولِ کلام مجید حکمِ زبور
اگر ز روی ضمیرت نقاب برخیزد
برنگ سایه شود آفتاب طعمهٔ نور
شها تویی که زکوةِ بضاعتِ کرمت
دو کون را ز گران مایگی کند معمور
منم که کرده‌ام[۳] از ننگ[۴] شرکت نوعی
نصیب فرقهٔ انسان هزار گونه قصور
ز روزگارِ من آثارِ یأس می‌تابد
چو حالتِ[۵] سنوات از مآثرِ[۶] با حور
تنزّلِ[۷] عملم گر شود نسیمِ ریاض
به طبع بر اثر غورگی رود انگور

۱- این شعر تنها در نسخ ۹، ۲ یافته شد. در نسخهٔ ۹ مصرع به این طور است:
عداوت تو مبادا که از تأثر آن.

۲- ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ = امر تو حکم قضا ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = حکم تو امر قضا

۳- شرح مسرّت = گفته‌ام ؛ همه نسخ کلیات = کرده‌ام

۴- شرح قطب = رنگ ؛ همه نسخ کلیات = ننگ

۵- ۱۷۰ = حاصل ؛ ن ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۴ = حالت ؛ ن ۱، ۵ = آفت

۶- ن ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۵ = ماثر ما جور ؛ ن ۱۸، ۳۳، ۲۴، ۱۷۱، ۱۷۰ = ماثر باد

۷- ن ۵، ۳۵ = تزلزل ؛ ن ۹، ۱۷۱ = تنزل

ز حرص نعمتِ عصیان[۱] که زهر معنوی است
بدونِ صوم کند نفس زله بند سحور

بشوی روی سیاهم به[۲] آبِ[۳] احسانت
که تیرگی برد از چهرهٔ شبِ دیجور

بس است صاحب اعمالِ ناسزا بودن
چه احتیاج که کس جاودان بود مقهور

نعوذبالله اگر روز حشر طی نکند
شفاعتِ تو عملنامهٔ اناث و ذکور

ز شرم کثرتِ[۴] عصیانِ من به رعشه فتد
حسابگاهِ[۵] قیامت چو ارضِ نیشاپور

دمِ سؤال چو[۶] از تابِ انفعال شود[۷]
نفس شکسته گلو از زمانهٔ مغرور

امّید هست که مهرِ لبِ سؤال شود
عنایتت که چو عصیانِ ماست نامحصور

اگر به پنجهٔ خورشید دل بیفشارم
بجای خوی[۸] ز مسامش چکد شبِ دیجور

وفا نمی‌کند امیدِ مغفرت با یأس
نه زانکه عفوِ الهی نسازدم[۹] مغفور

۱- ن ۱۷۰، ۵، مسرّت = دنیا ؛ ن ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۹، ۱۸، ۱۷، ۸، ۴، ۱ = عصیان
۲- ن ۹، ۱۸، ۱۷۱، ۲۴، ۳۳ = ز ؛ ن ۱۷۰، ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۲۸ = به
۳- ن ۲۸ = عون ؛ ن ۳۵، ۱۷۰، ۲۹، ۹، ۱۸ و غیره = آب
۴- ن ۲۸ = ز شرکت همه عصیان من ؛ ن ۲۹، ۹، ۱۸، ۳۵ = ز شرم کثرت عصیان من
۵- شرح قطب = به عرصه گاه؛ همه نسخ کلیات = حساب‌گاه
۶- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = چو ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۲ = که
۷- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۱۷۰ = شود ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵، ۸، ۲، ۳ = شویم
۸- ن ۱، ۲۹ = خوی ؛ ن ۲۸، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۴، ۵، ۱۷، ۸، ۱۷۰ = خون
۹- ن ۱۷ = بسازدم ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱۷۰، ۹، ۱۸، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = نسازدم

ز طـــــول مـــعصیت اســـتغفراللّـــه انـــدیشم
کـــه گـــرد قـــصر نشـــیند بـذیلِ عـفوِ غـفور

هـــمین بس است اگـــر نـاجیم، اگـــر مـغضوب[۱]
کـــه بـــا ولای تـــو فـــردا هـــمی شـوم مـحشور

بـــه عـــونِ نـــعمتِ عشـــقِ تـــو فـارغم ز نـعیم
نـــه جـــوی شـــیر شـــناسم نـــه طـارمِ انگـــور

ز عـــودِ مـــهر و گـــلابِ وفـــاست عـنصرِ مـــن
اگـــــر بـــرفتنِ دوزخ هـــمی شـــوم مأمـــور

بـــه بـــزمِ جـــنتیان انـــجمن طـــرازِ بـــهشت
ز دودِ آتش دوزخ بـــــرد بــــخار[۲] و بـــخور

زکـــوٰةِ مـــهر تـــو حـاشا اگـــر دهـــم[۳] بـــه طـباع
کـــــند بـــــباده تـــــبسّم طـــبیعتِ کـــافور

مـــحبّت تـــو نـــهاده[۴] بـــه ســـینه‌ام داغـــی
کـــه نـیست سـونش[۵] المـاس و مـعنیِ[۶] نـاسور

هـــمیشه تـــا جگـــرِ خـــون‌چکانِ گـــمراهـــان
بـــود ز نشـــــترِ شـــرم آشـــیانۀ زنـــبور

خـــرابـــۀ دلِ مـــجروحِ امـــتان[۷] تـــو بـــاد
ز نــــــوشداروی الطـــاف شـــاملت مـــعمور

۱– ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = هالک ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = مغضوب

۲– ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸ = بخار و بخور ؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۱۷۰، ۲۹، ۳۵، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲ = بخار بخور

۳– ن ۳۵ = اگر برم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۷۰، ۲۸ = دهم

۴– ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = محبّت تو نهاده ؛ شرح قطب = محبتت نگذارد ؛ ن ۱، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲ = محبّت تو ندارد

۵– ن ۴، ۱۹، ۱۷ = نیست مونس الماس ؛ ن ۵، ۱۸(حاشیه) = نیست سونش الماس

۶– ن ۲۹ = خونی ؛ همه نسخ دیگر = معنی

۷– ن ۱۸، ۳۳، ۲۴ = آستان ؛ ن ۱۷۱، ۱۷۰، ۳۵، ۲۹، ۵، ۱ = امتان

چـون ایـن قـصیده رساندم بسمع وی،[۱] فـرمود
کـه ای ز نـظمِ تـو مـنظوم لؤلؤی مـنثور

عـطای جـایزهٔ اخـروی بـه عـهدهٔ مـا
حـوالت صـلهٔ دنـیوی بـه فـخرِ دهـور

شـبی ز دولتِ رؤیـای افـتخار رُسُـل
عـلم بـه عـرش زدم در مـیانِ خـواب و شـعور

خـمیرِ مـایهٔ ایـن سـر قـصیده آن[۲] رؤیـاست
کـه شاخ و بـرگ فـزودش زبـان[۳] مـن چـو طـیور

کسـی گـمان نـبرد کـز بـرای زیـنتِ شـعر
بـراصـلِ خـواب فـزودم کـه نـیست ایـن منظور

لذیـذ بـود حکـایت درازتـر گـفتم
چـنانکه حـرف عـصا گـفت مـوسی انـدر طـور

چـون ایـن قـصیده کـه مـرآةِ حسـن طبع منست
ز اهـلِ صـورت و مـعنی سِـجل شـدش مـنثور

عـلم ز جـوهرِ کـل یـافت "زبـدةالالهـام"
بـلی، رواست کـه گـردد بـه ایـن عـلم مشـهور

قصیدهٔ بیست و نهم
قصیده در مدح جلال‌الدین محمّد اکبر[۴]

۱- ن ۵، ۲۹ = او ؛ ن ۱، ۲، مجله = وی
۲- شرح مسرّت = زان ؛ دیگر همه نسخ = آن
۳- ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۸، ۳۵، ۲۸(اصل) = زبان رمز طیور ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱۷۱، ۱۸، ۹، ۲۸(اصلاح شده) = زبان من چو طیور ؛ ن ۵ = زبان من چون طور
۴- این قصیده تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ یافته شد.

جـــهان ز شـــمعِ جـمال کـه شـد چـنین پُـر نـور
کـــــه آفـــتاب بـــرنگِ ســـتاره شـــد مســـتور
فـــلک بـــه عـــزمِ نـــثارِ کـه[1] پـر کـند دامـن
مشـــــابه صـــــدف از[2] عــقد لؤلؤی مــنثور
قـــضا بـــه رقـعهٔ لطـفِ کـه از خـزانـهٔ[3] غـیب
فگـــنده بـــاز بـــدوشِ زمـــانه خـلعتِ سـور[4]
قـدر بـه صـدمهٔ عـنفِ[5] کـه کـوفت گـردن چـرخ
کـــه بـــازش از ســـرِ نـــخوت فـتاد تـاجِ غـرور
غـــبارِ مـــوکب عـــدلِ کـــه اززمـین بـرخـاست
کـــه گشت صـــحن فـلک پُـر ز کـیمیای سـرور
ســحابِ حـزمِ[6] کـه شـد بـر زمـانه قـطره فشـان
کـــــه شُست چـــهرهٔ آفـــاق را ز گـــردِ نشـــور
شـــمال مـــجمره گـــردانِ خـلق کـیست کـه بـاز
نـــمود جـــیبِ جـــهان را پُـــر از بـــخار بـخور
چه عنبرین نفس است این[7] که بـا نسیم صباست[8]
چـــه لمـــعه‌هاست کـــه مـــی‌تابد از سـپهرِ غـیور
مگـــر تـــصرّفِ[9] گـــلشن طـــرارِ جـنتِ عـدن
مگـــر تکـــلّفِ پـیرایـه[10] ســاز حـور و قـصور

۱- ن ۳۵ = تو ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۷۲ = که
۲- ۱، ۵، ۱۷۲ = و ؛ ن ۵، ۱۷، ۳۵ = از
۳- ن ۱۷ = خرینه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = خزانه
۴- ن ۱۷ = نور ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = سور
۵- ن ۵ = عنف ؛ ن ۱، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = عنف
۶- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = عزم ؛ ن ۸، ۳۵ = حزم ؛ ن ۱۷ = جرم ؟
۷- ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = اینکه ؛ ن ۸، ۳۵ = آنکه
۸- ن ۳۵ = نسیم شمال ؛ ن ۱، ۵، ۸ = نسیم صبا ؛ ن ۱۷، ۱۷۲ = نسیم صباست
۹- ن ۱۷ = تصرف ؛ ۱، ۵، ۸، ۳۵ = به نصرت
۱۰- ن ۱۷ = پیرانه سوز ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = پیرایه ساز

گشـــاده غُــرفهٔ فــردوس بــر فــضای جــهان
کشــیدهٔ طــرّهٔ عــنبرفشان[۱] ز چــهرهٔ حــور
کــه شــد صـبا هـمگی عـطسه از شـمایمِ عـطر
کــه آســمان هــمه شــد دیـده از لوامـعِ نـور
ز اوجِ عـــالمِ عـــلوی مگـــر فــرود آورد
فــرشته مــجملِ عــیسیٰ دریــن ســرای ســرور
ز کــوهِ وادیِ ایــمن مگــر بــجانب شــهر
کــلیم آمــده بــهر مــصالحِ جــمهور
ســخن صــریح بگــویم بــعونِ لطــف‌الله
رســید مــوکب شــاهِ مــظفر [و][۲] مــنصور
جــنابِ جــاهِ ســپهرِ جــلال اکــبر شــاه
کــه واجب است ثــنایش بــه مــذهب جـمهور
چــو مــردِ مــعرکه جــوید لبش ز مــادر دهــر
انــاث در شکــمِ او بــدل شــود بــه ذکــور
ز مســتیِ مــی تــلخ حــمایتش در چــین
بســی پــیاله شکســتند بــرسرِ مــغفور
ز آســتین نــرسیدی بــه جــیب دست اثــر[۳]
اگــر نــه گــوهر او داشــتی هــوای ظــهور
اگــر ز هــمّت او بــهره‌مند بــودندی
طــباع اهــل شــهود[۴] و ذوات اهـل صـدور[۵]

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷۲ = طرهٔ عنبرفشان چهرهٔ حور؛ ن ۱۷، ۳۵ = طرهٔ عنبرفشان ز چهرهٔ حور
۲- در همه نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ "مظفر منصور" هست ولی "مظفر و منصور" درست می‌نماید
۳- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = آخر؛ ن ۸، ۳۵ = اثر
۴- ن ۲۹ = شهور، ن ۵
۵- ن ۲۹، ۲، مجله = صدور؛ ن ۱، ۵ = طهور

زهی محال که[1] از غیرِ علتِ اولی[2]
اثر قبول نمودی طبیعتِ مأثور
دو مرکب‌اند زبون در طویلهٔ[3] عزمش
یکی سمندِ صبا و یکی کمیت دبور
اگر مهابتِ او شحنهٔ بهشت شود
توان فروخت به بوس و کنار غازه به حور
به منع زادن امثال او حکیمِ ازل
دهد به مادر ارکان مفرحِ[4] کافور
جز[5] این امّید نماندش ز پرده‌های علم
که سایه افگندش بعد مرگ برسر گور
حسد که آب ثمر گیر اوست می‌داند
که بر حسودِ تو زهر است آب میوهٔ شور
به آرزوی ظفر سر فراشت[6] چون رایت
عدو محاویِ[7] رایاتِ لشکر منصور
عداوتِ تو کند بحث کز حرارت قهر
مزاج حِلم خداوند می‌شود محرور
عدالت تو چو مصداقِ وحیِ مسندِ شرع
فطانت تو چو حُسن عقیده منبعِ نور

۱- ن ۲۹ = اگر ؛ ن ۱، ۲، ۵، که از
۲- ن ۲۹ = اوّل ؛ ن ۱، ۵ = اولی
۳- ن ۲، ۲۹، مجلهٔ علوم اسلامیه = در طویلهٔ عزمش ؛ ن ۱، ۵ = طویله خانهٔ عرش
۴- ن ۲، ۲۹، مجله = مفرح ؛ ن ۱، ۵ = طبیعت
۵- ن ۱۷۲، ۱، ۵ = چرا ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = جزاین
۶- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = سر فراشت ؛ ن ۱۷ = پر فراشت
۷- ن ۱۷ = محاوی ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = بخاری ؛ ۸ = مجازی ؛ ن ۳۵ = مجاری

خلاصه : اشعار ۱، ۳ تا هشت ، ۱۴ تا ۱۷ ، ۱۹، ۲۱، ۲۳ تا ۵۷، ۵۹ تا ۷۷، ۸۰، ۸۴ تا ۹۲، ۹۴ تا ۹۹، ۱۰۲ تا ۱۴۴، ۱۵۵ تا ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۸۴ تا ۱۸۹، ۱۹۲ تا ۱۹۹، ۲۰۵ تا ۲۲۱
بهارعجم : ۷، ۴۲، ۱۳۲، ۱۶۷، ۱۸۵، ۱۹۱، ۱۹۴،

جـهان ز جـود تـو مـعمور گشت و ایـن عـجب است
کـــه احـــتمالِ ســـخایت نـــدیده روی ظـــهور
زهـــی ز عـــدل تـــو دیـرینه شـهرِ کـون و فساد
چـــو دارِ مـــلک مـــحبّت ز ظـــلمِ غـــم مـعمور
تـــویی کـــه کـرده ضـمیرت ز روی شـاهد عـقل
بـــــه آســـــتینِ هـــدایت غـــبارِ غـــفلت دور
ز بـــهر مـــصلحت دهـــر اگـــر سـخن[1] رانـی
کـــــنند بـــــر ورقِ دفـــتر قـــضا مســـطور
بـه روحِ خـصم ز تـیغت کـه گـفته[2] حـرفِ نـجات
کـــــه در حـــریمِ فـــنا مـــی‌کند تـــهیّهٔ ســـور
دل حســـــودِ تـــــو المـــاس اگـــر بـــیاد آرد
بـــدستِ عـــهدِ شـــهیدِ وفـــا شـــود مکســـور
ســـــتایشم ز کـــمالِ تـــو قـــاصر است آن بـــه
کـــه مـــدح خـــود کـنم، ایـن نـنگ از تـودارم دور
زهـــی جـــواهـــر قـــدسی ز طـــبع مـــن مـنظوم
زهـــی مـــمالکِ مـــعنی ز نـــظمِ مـــن مـــعمور
اگـــر ز نشـــئهٔ طـــبعم اثـــر بـــه بـــاغ رســـد
ســـبوی مـــی‌دمد[3] از جـــای دانـــهٔ انگـــور
مـــنم کـــه از اثـــر حُســـن طـــبع مـن قـلمی[4]
کـــه بـــر صـحیفه کـند زادهـــای[5] وی[6] مســطور

۱- مجله، ۲۹، ۲ = نعت رای ترا ؛ ن ۱، ۵، ۲۹
۲- ن ۲۹ = اگر نه حرف نجات ؛ ن ۲، مجله = که گفته حرف نجات ؛ ن ۱، ۵ = که گفته راه نجات
۳- ن ۲۹ = دهد ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵(حاشیه) = دمد
۴- ن ۹ = قلمی است ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۲۹، ۳۵(حاشیه) = قلمی
۵- ن ۱، ۲، ۵، ۳۵(حاشیه) = زادهای ؛ ن ۹، ۳۵ = رازهای
۶- ن ۹ = دل ؛ ن ۲۹ = خود ؛ ن ۱، ۲، ۵، مجله، ۳۵(حاشیه) = وی

سزد که بی اثرِ رنگ و بی تحرّک دست
بروی صفحه نگارد مثالِ صورت حور

برون[1] کنند ملائک سر از دریچهٔ عرش
دمی که شاهد طبعم[2] کند به سدره عبور

به یک لباس نگنجد[3] به جوهر اوّل
ز ازدحامِ معانی و کبریای شعور

هنوز در عدم است آنکه با منش سنجد[4]
روانِ انوری آورده این خبر به حضور

بخوان بر اهلِ فنا[5] شعر من، ضرورت نیست
که منّت دم عیسیٰ کشند[6] یا[7] دمِ صور

همیشه تا دل آشفته بختِ اهل وفا
ز هجر و وصل بود مایه سنج ماتم و سور

حسودِ جاهِ تو بادا ز شاهدِ مقصود
چو دستِ جود تو از وصلِ[8] آستین مهجور

بلی[9] به اهل خمار آگه است باده فروش
که هست عینِ حرارت حلاوتِ انگور

قصيدهٔ سی‌ام

۱- مجله = بدر ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۳۵(حاشیه) = برون
۲- ن ۳۵(حاشیه) = نظمم ؛ ن ۲۹، ۵، ۹ = طبعم
۳- ن ۲۹ = بگنجد ؛ ن ۹، ۱، ۵، ۲، ۳۵(حاشیه) = نه گنجد
۴- مجله = سنجید ؛ ن ۵ = سنجند ؛ ن ۱، ۲، ۲۹ = سنجد
۵- ن ۳۵(حاشیه) = براهل وفا ؛ ن ۲۹ = به اهل فتا ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹ = براهل فنا
۶- ن ۵ = شنید ؛ ن ۱، ۲، ۹، ۲۹، ۵، ۳۵(حاشیه) = کشند
۷- ن ۲۹، ۳۵ = تا ؛ ن ۵، ۹ = یا ؛ ن ۱، ۲ = با
۸- ن ۲، ۵، ۹، ۲۹ = وصل ؛ ن ۱، مجله = اصل
۹- ن ۳۵ = بلی ؛ ن ۵ = به می

قصیده در منقبتِ امیرالمومنین علی‌ابن ابی‌طالب کرم‌اللّه وجهه[۱]
ترجمة‌الشوق

جهان بگشتم و دردا به[۲] هیچ شهر و دیار
نیافتم که فروشند بخت در بازار
مرا زمانهٔ طنّاز دست بسته و تیغ
زند به فرقم و گوید که هان سری میخوار
کفن بیاور و تابوت و جامه نیکی کن
که روزگار طبیب است و عافیت بیمار
زمانه مردِ مصاف است و من ز ساده دلی
کنم بجوشنِ تدبیر وهم دفعِ مضار
ز منجنیقِ فلک سنگِ فتنه می‌بارد
من ابلهانه گریزم در آبگینه حصار
عجب که نشکنم[۳] این کارگاه مینایی
که شیشه خالی و من در لجاجتم ز خمار
چنین که ناله ز دل جوشد و نفس نزنم
عجب مدار گر[۴] آتش برآورم چو چنار
اگر کرشمهٔ یارم[۵] کشد و گر غمِ عشق[۶]
نه آفرین ز لبم بشنوند و نی[۷] زنهار

۱- این قصیده در زمین قصیدهٔ ظهیر فاریابی (به مصرع آغاز : سپیده دم که زند ابر خیمه در گلزار) گفته شد. در همین زمین قصاید امیر خسرو (به مصرع آغاز : سپیده دم که گهر بارد ابر در گلزار)، کمال اسماعیل (مصرعه آغاز : امّید لذّت عیش از مدار چرخ ؟؟؟؟) و حیدر کلوخ (به مصرعه آغاز : فغان ز شوخی چشم بتان گل رخسار) و غیره هم گفته شده‌اند.

۲- ن ۴، ۵، ۱۷، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، خلاصه =که ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۷، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲ = به

۳- ن ۱۷۰ = بشکنم ؛ ن ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۵، ۹، ۱۸، ۲۴ و غیره دیگر همه نسخ = نشکنم

۴- ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۹ = گر ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۱۷، ۴، ۶، ۳ = که

۵- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، خلاصه، کارنامه، ۱۷۰ = یارم ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = وصا

۶- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = هجر ؛ ن ۲۹، ۳۵ = عشق

۷- ن ۱۷، ۳۵ = نه ؛ ن ۱، ۸، ۲۸، ۴، ۵ = ولی ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۹ = و نه

منم که داردم اندوه و[1] غم یسار و یمین
مثالِ وارثِ دین در میانهٔ کفار[2]
جبینِ[3] اشک جگرگون سیاه باد اگر
زدل بدیده رود یا ز دیده سوی کنار
زجامِ گریهٔ مستانه آن چنان مستم
که هیچ شرم ندارم ز مردمِ هشیار
زمانه ترکِ[4] عنایت نکرد و من به غلط
وظیفهٔ غمِ امسال ازو گرفتم پار
هزار مرتبه طوفان جهان گرفت و مرا
هنوز گریهٔ گلگون اشک بود سوار
دلم چو رنگِ زلیخا شکسته در خلوت
غمم چو تهمتِ یوسف دویده در بازار
دلم ز درد گرانمایه چون جگر ز فغان
دماغم از گله[5] خالی چو خاطرم ز غبار[6]

دلِ خراب مرا مطلب[7] است آیتِ یأس
چو زود رفتنِ جان پیش نیم‌کشته شکار[8]

۱- ن ۳۵ = داردم اندوه غم ؛ ن ۵ = دارم اندوه غم ؛ ن ۱۷، ۱، ۸ = داردم اندوه و غم
۲- اشعار از نهم تا سیزدهم تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷ در میانهٔ اشعار دوّم و سوّم یافته شدند.
۳- ن ۱، ۱۷، ۵ = جبین ؛ ن ۸، ۳۵ = چنین که
۴- ن ۱۷ = برگ ؛ ن ۳۵ = ننگ ؛ ن ۱، ۵، ۸ = ترک
۵- خلاصه = گنه ؛ همه نسخ کلیات = گله
۶- در نسخ ۲۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۹، ۱۸ و غیره ترتیب اشعار اختلاف دارد و این شعر قبل بیت ۱۴ هست و در میان هر دو ابیات شعر ۱۶ هست.
۷- ن ۳۵، ۲۸، ۱۷۰، ۶، ۴، ۸، ۱ = مطلب است ؛ ن ۹ = مطلبی است
۸- در نسخه هفدهم قبل این شعر مطلع زیر هم یافته شد.
چه مایه گل شکر آرد زمانه در بازار — که طوطی قلمم زد بخون دل منقار

ز سلکِ مدّتِ عمرم که[۱] روزها دزدید[۲]
که فصلِ[۳] شیب شبابم گذشت در شبِ تار

درین سرای غم[۴] اندوده چند بنشینند
ملال رو به من و عیش روی بر دیوار[۵]

گلِ حیاتِ من از بسکه هست پژمرده
اجل نمی‌زند[۶] از ننگ بر سرِ دستار

برون[۷] ز صورتِ دیبای بالشم کس[۸] نیست
کز[۹] آستین نمِ اشکم[۱۰] بچیند از رخسار

ز دوستانِ منافق چنان رمیده دلم
که پیشِ روی ز الماس می‌کشم[۱۱] دیوار[۱۲]

عروسِ بختم اگر زلفِشان بیاراید
سفید گردد زلفینِ شاهدانِ تتار

کدام فتنه شبی[۱۳] سر نهاده بر بالین
که صبحدم نشد از خواب روی[۱۴] من بیدار

۱- ن ۵ = چه ؛ ن ۱ = چو ؛ ن ۴، ۱۸، ۱۷، ۹، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵ = که

۲- ن ۸، ۳۵ = دزدند ؛ ن ۲۹، ۲۸، ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۷، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = دزدید ؛ ن ۴، ۱۷۰ = دزدمد ؟

۳- ن ۲ = که فیض‌سیب و ؛ ن ۲۸ = که شیب‌همچو ؛ ن ۱، ۸، ۹، ۱۸، ۳۵، ۲۹، ۵، ۱، ۸، ۶ و غیره = که فصل‌سیب و

۴- ن ۲ = سرای دو درجه ؛ ن ۲۹، ۳۵، ۵، ۱، ۸ = سرای غم اندوده

۵- این بیت تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲(همه نقل‌های نسخه سراجا) و ۱۷(نسخهٔ ناظم) یافته شد

۶- ن ۱ = نمی‌برد ؛ ن ۵، ۹، ۱۸، ۲۸، ۲۹ = نمی‌زند ؛ ن ۴، ۶ = نزد

۷- ن ۲، ۸ = بغیر ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۶، ۸، ۵، ۹، ۱۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = برون ز

۸- ن ۱۷ = بس ؛ دیگر نسخ بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = کس

۹- ن ۱، ۶، ۱۷ = کش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = کز ؛ ن ۳۵ =

۱۰- شرح مسرّت = اشکی ؛ همه نسخ کلیات و خلاصه = اشکم

۱۱- ن ۹، ۱۸، ۲۴ و غیره = می‌کنم ؛ ن ۵(حاشیه) = می‌کشم

۱۲- این بیت تنها در نسخه ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۶(همه نسخ چاپی) و بر حاشیه ن ۵ یافته شد. در نقل‌های نسخه سراجا یا در نسخه ناظم نیست

۱۳- ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = شبی ؛ همه نسخ مطبوعه و ن ۲۸ = به شب

۱۴- همه نسخ مطبوعه مثل ۹، ۱۸، ۲۴ و غیره = روی من ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۲، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۲۸ = روبمن

جراحتم چو بخارد، به عزمِ خاریدن
"پلنگ ناخن"[۱] گردد زمانهٔ خونخوار

وگر طبیب دهد ناگوار داروئی
کند بشیرهٔ دندان مار نوش گوار

وگر[۲] ز بوتهٔ[۳] خاری شبی کنم[۴] بالش[۵]
به سعیِ زلزله در دیده‌ام خلاند خار

به صیدِ موری اگر ناوکی به زه بندم
دهانِ مار شود[۶] در گزیدنم سوفار

یقین شناس که منصور از آن اناالحق زد
که وا رهد ز زمانه به دستگیریِ دار

شب گذشته به زانو نهاده بودم سر
که اوفتاد خرد را برین[۷] خرابه گذار

سری چنانکه[۸] نیاری شنید بی سامان
غمی، چنانکه مبادم[۹] نصیب دیگر بار

بدید و گفت بعالم مباد چون تو کسی
جهان بخویشتن آرای[۱۰] و خویشتن بیزار

۱- ن ۱۷۰، ۳۵، شرح مسرّت، رحیم = ناخنه ؛ دیگر همه نسخ = ناخن
۲- آتشکده = شبی ؛ همه نسخ کلیات بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵ و غیره = وگر
۳- شرح قطب = پنبهٔ ؛ همه نسخ کلیات = بوتهٔ
۴- ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = شبی کنم ؛ ن ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، کارنامه، قطب، رحیم = کنم شبی ؛ آتشکده = اگر کنم
۵- ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۲۸ و غیره = بالش ؛ ن ۱، ۶، ۸، ۵، ۴، ۲۹، ۳۵ = بالین
۶- ن ۲، ۳، ۵(حاشیه)، ۶، ۱۷، ۳۵ = شود ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۲۸، ۳۴، ۲۹، خلاصه = کند
۷- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۳۵ = درین ؛ ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۹ = رین
۸- ن ۳ = چنین که ؛ همه نسخ دیگر = چنانکه
۹- ن ۶ = نصیبم مباد ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱(همه نسخ چاپی) = مباد نصیب ؛ن ۴، ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = مبادم نصیب
۱۰- ن ۹، ۱۸، ۳۳، ۵، ۲۹ = آرای ؛ ن ۱، ۲۸، ۲۴، ۳۵، ۱۷، ۴ = آرای

سری چنین[۱] همه رای صواب و بی سامان[۲]
دلی[۳] چُنین[۴] همه صافِ شراب و درد خمار

مرض ببین و سبب جوی و خود معالجه کن
طبیب کیست فلاطون اگر شود بیمار

بگریه گفتمش آری طریقِ عقل این است
ولیک جانبِ انصاف هم[۵] نگه میدار

کسی چگونه به سامان در آورد آن سر
که گر[۶] ز زانوئی[۷] برداشت کوفت بر دیوار

بخنده گفت سراسیمگیت گم دارد
و گرنه هادی این ره تو بوده‌ای هموار

رهت نمایم و بر خویشتن نهم منّت
از آنکه[۸] نقدِ مرا نیست چون توکس معیار

تهی کن از همه اندیشهٔ خطا و بنه
به خاکِ مرقد کحل‌الجواهر[۹]الابصار

چه مرقد آنکه بود در شکنجه تا به[۱۰] فلک
هوای منظرِ او از تراکمِ انضار

۱- ن ۳۰، ۳۲ = چنان ؛ ن ۹، ۱۸، ۲، ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = چنین

۲- ن ۲ = صواب بی پایان ؛ ۱، ۲۸ = صواب بی سامان ؛ ۱۷ = صواب بی پایان ؛ ن ۳، ۵، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۴ = صواب و بی سامان

۳- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۵ = دلی ؛ ن ۳ = غمی ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸ = سری

۴- ن ۳۰، ۳۲ = چنان ؛ ن ۹، ۱۸، ۲، ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = چنین

۵- ن ۹(پاورق) = را ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲ = خود ؛ ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = هم

۶- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۱۷۱، ۳۳ = چون ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = گر

۷- ن ۱۷، ۱، ۸ = زانوی ؛ همه دیگر بشمول ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۹ = زانو

۸- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = ازان که نقد مرا نیست جز تو ؛ ن ۱، ۵ = ازین که نقد مرا نیست جز تو ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۹ = که نقدها مرا نیست جز تو ؛ ن ۲۸، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = که نقدهای مرا جز تو نیست

۹- ن ۲۸، ۲۹ = کحل‌الجواهرالابصار ؛ ن ۹، ۱۸، ۵، ۳۵، ۱، ۲، ۳، ۴ = کحل‌الجواهرابصار

۱۰- ن ۳۵ = نام فلک ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹ = تا به فلک

بحیرتم که چه صنعت بکار برد که کرد
به تنگنای جهان[1] وضعِ این بنا معمار
که گر بقدرِ بلندی بیفگند[2] سایه
محیطِ کون و مکان گردد آسمان کردار
کتابه‌اش که بود سرنوشتِ عالمِ کون
چو بوی جامهٔ[3] یوسف برد ز دیده غبار
دهانِ غنچهٔ فردوس و نافِ آهوی چین
دو آلت‌اند کزان شد مشبّکش[4] تیار[5]
زهی صفای عمارت که در تماشایش
بدیده باز نگردد نگاه[6] از دیوار
زسقفِ گنبدش امسال باز می‌آید
هر آن صدا که کسی داده در حریمش پار
چه قدرِ صبح[7] شناسند ساکنانِ درش
که بر[8] حوالی او[9] شام را نبوده گذار
گر آفتاب در آید به گنبدش، گویی
که در میانهٔ فانوس شد مگس طیّار

۱- شرح منیر = چنان ؛ همه نسخ کلیات = جهان

۲- شرح منیر = نیفگند ؛ ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = برافکند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = بیفگند

۳- ن ۶ = دیده ؛ همه نسخ دیگر = جامه

۴- ن ۸ = شد بنام مشک تتار ؛ ن ۳۵ = شد مشبکش به تتار ؛ ن ۱۷ = شد مشبکش تیار

۵- این شعر تنها در نسخ ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد

۶- ن ۳ = نظر ازان دیوار ؛ همه نسخ دیگر = نگاه از دیوار

۷- خلاصه = شام ؛ همه نسخ دیگر = صبح

۸- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۳۵، کارنامه، مسرّت، منیر، خلاصه = بر ؛ ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۲۹، ۳۴ = در

۹- مسرّت، ۳۵ = آن ؛ همه نسخ دیگر بشمول ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۲۴ = او

ز ذرّه‌های[1] پریشان شعاعِ[2] نورافشان
نجوم بی مددِ آسمان درو سیّار
غبارِ فرش حریمش به تاجِ[3] عرش نشست
اگر ز جنبشِ موری بلند گشت غبار
گلیست در چمنِ صنع[4] شکل قبهٔ او
که عرش داشته بر دورِ او[5] ز[6] کنگره خار
بسی نماند که خُدّام آن[7] ز[8] آمد و شد
کنند کنگرهٔ عرش با زمین هموار
ز آستانهٔ او طعنه‌های نشنوده[9]
به پایه‌پایهٔ خود[10] عرش می‌کند اظهار
بگاهِ جوشِ زیارت در آستانهٔ او
نُه آسمان بتهِ کفش گم کند دستار
فلک به پنجهٔ خورشید از هوا گیرد
اگر عمامه‌ای اُفتد ز تارکِ زوّار
دریچه‌اش به ضیا، دیدهٔ سهیلِ یمن
نشیمنش به هوا، کعبهٔ نسیمِ بهار

۱- ن ۳۵، شرح منیر = روزهای ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹ = ذرّه‌های
۲- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، خلاصه = سماع ؛ ن ۲، ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، کارنامه، مسرّت، قطب = شعاع
۳- ن ۱، ۵، ۹، ۴ = به طاق ؛ دیگر همه نسخ بشمول همه شروح = بتاج
۴- ن ۲۹ = چرخ ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ و غیره = صنع
۵- ن ۳۵، شرح رحیم = آن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۲۴ = او
۶- ن ۱۷ = به گنگره ؛ خلاصه و همه نسخ دیگر = ز کنگره
۷- ن ۳۵ = آن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹ و غیره = او
۸- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۳ = ز ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۴ = در
۹- ن ۳، ۱۸(حاشیه) = تقدیری ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۲۹، ۳۵ = بشنوده ؛ ن ۲۸ = نشنیده ؛ ۸، ۹، ۴، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = نشنوده
۱۰- ن ۶، ۱۹ = او ؛ ن ۲۸، ۹، ۱۸، ۲۹، ۳۵، ۱، ۸، ۵ = خود

چو صبح دیدهٔ خورشید پرورد به شکم
گر آشیانه کند شب پریش بر[۱] دیوار
رموز غیب[۲] مصور شود درو هردم[۳]
چو خاطری که بود در تصوّرِ اسرار
از آن[۴] زمان که فتادش نظر به شمسهٔ او
شد آفتاب پرست آفتاب حربا وار
به داغِ[۵] لاله توان دید یاسمن در وی
چو بسترد[۶] ز سرش مهر سایهٔ دیوار
ندانم ای فلک انصاف می‌دهی یا نه
گراز هزار جفایت یکی کنم اظهار
فرو نشین به دو زانو و چین بر[۷] ابرو زن
بدان صفت که وغا[۸] پیشگانِ دعوی دار
اگر صواب بگویم، بگو و شرم مکن[۹]
که آبروی مرا نیست شرمِ کس در کار
مرا به شوق چنین بینی[۱۰] از چنان مرقد
مرا به دست تهی بینی از چنان بازار
نه بالِ روح قدس می‌دهی نه پرِّ مگس
نه سیمِ قلب دهی نه زرِ تمام عیار

۱- خلاصه = در ؛ همه نسخ کلیات = در
۲- ن ۶ = عشق ؛ ن ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۹، ۱۸، ۱، ۵، ۲ و غیره = غیب
۳- خلاصه = همه دم ؛ همه نسخ بشمول ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۴ و غیره = هردم
۴- ن ۱، ۵ = دران ؛ همه نسخ دیگر = ازان
۵- ن ۱، ۵ = ز داغ ؛ ن ۲، ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = بداغ
۶- شرح مسرّت = چو گسترد بسرش ؛ ن ۱۷ = چو گسترد ز سرش ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۴، ۲۴، ۲۹، ۳۵ = چو گسترد ز سرش ؛ منیر = چو بسترد ز برش
۷- ن ۲۸، ۲۹، ۲، ۸ = در ابرو ؛ ن ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۳۵ = بر ابرو
۸- ن ۱، ۴، ۳۰ = دعا ؛ ن ۹، ۶، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۲ = دغا ؛ ن ۳۱ = وغا
۹- ن ۲ = مگیر ؛ همه نسخ دیگر = مکن
۱۰- ن ۱ = نسبتی ؛ ن ۶ = پیش ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۸ = بینی

ازین معامله خود منفعل مباش[1] که تو
به مور پر دهی، از[2] پای من بری رفتار
به کاوشِ مژه از گور تا نجف بروم
اگر به هند هلاکم[3] کنی[4] و گر به تتار
ستیزه[5] با چو[6] تو قاهر دلیلِ دانش نیست
زبان گزیدم و کردم ز گفته استغفار
ترحّمی بکن آخر که عاجزم عاجز
نگاه کن که چه خون می‌چکانم[7] از گفتار

۱- شرح عجیب و غریب، ۲۹، ۱۷۰ = بباش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۸، ۹، ۳۵ و دیگر نسخ = مباش

۲- ن ۱۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۱۷۱(همه نسخ چاپی) = وز ؛ ن ۹، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = از

۳- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۶ = به خاکم ؛ ن ۳، ۴، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۱۹، ۳۴، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۳۰، ۳۱، ۳۲، منیر، مسرّت، کارنامه، خلاصه و غیره = هلاکم

۴- ن ۲، ۸، ۳۵ = کنند ؛ ن ۶ = کند ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹ = کنی

۵- آقای داعی‌الاسلام استاد سابق دانشکاه عثمانیهٔ حیدرآباد (هند) در اثر خودش بعنوان "شعر و شاعری عرفی شیرازی" نوشته است پیش از آمدن به هندوستان عرفی به نجف اشرف رفته بود و در آن زمان آنجا داستانی شهرت یافته بود که مشعل مرادی قصیده در مدح امیرالمومنین گفته بود باین مطلع:

شمع می‌ریزم برایت یا امیرالمؤمنین همقد گلدسته‌هایت یا امیرالمؤمنین

و آن را چون پیش آرامگاه امیرالمؤمنین خواند در شب در خواب دید که امیرالمومنین باو می‌فرمایند که صلهٔ قصیده از فلان تاجر بگیر و آن تاجر هم در خواب زیارت امیرالمؤمنین کرد که باو می‌فرمود که چهار صد تومان به آن مشعلچی بدهد. هر دو بر طبق ارشاد امیرالمؤمنین عمل نمودند و مشعلچی بطور صلهٔ قصیده چهارصد تومان یافت. چون عرفی این داستان را شنید قصیده‌ای عالی در مدح امیرالمؤمنین گفت و پیش آرامگاهش خواند و در شب منتظر بشارت ماند ولی ناکام‌شد. شب دیگر هم همانطور منتظر بشارت ماند ولی در آن شب هم خوابی ندید. روز سوّم هم قصیده را خواند و در شب انتظار بشارت کرد ولی باین موقع هم ناکام ماند. پس روز چهارم پیش روضه مبارک رفت و گفت "یا علی! امامت چیزی دیگر است و شعر فهمی چیزی دیگر - آن شماع که قصیده مهمل در مدحت ساخت، به او چهارصدتومان دادی و برای چنین قصیده عالی بمن هیچ ندادی." و بعد ازین برگشت - در شب در خواب دید که امیرالمؤمنین در عالم غرض می‌گویند: "از نجف برو و الا استخوانت را خورد می‌کنم" عرفی چون بیدار شد همان وقت از نجف گریخت و بعد به هند آمد در تذکره‌ای این داستان یافت نشد. ممکن است که ظریفان بمناسبت این اشعار این داستان را وضع کرده‌اند. ولی این هم ممکن است که چنین واقعه پیش آمده باشد و برای آن گستاخی درین قصیده عرفی اشعار معذرت نظم کرد

۶- ن ۱، ۲۸ = تو چو ؛ همه نسخ دیگر = چو تو

۷- ن ۲۹، ۶ = فشانم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۳۴، ۳۵، ۳۳، ۱۷۱، ۱۷۰ = چکانم

سخن چرا نبود دردناک وخون آلود
که تالب از تهِ دل می‌کند به ریش گزار
مرا که دست بگیرد که زیر دستِ توام
مرا که کار گشاید که از تو خیزد[۱] کار
چه هرزه‌گو شدم از دردِ دل که شرمم باد
تو کیستی که شوی دستگیر و کار گذار
همان که شوقِ طوافش مرا به طوفان داد
به نسیم جذبه گشاید[۲] ز ورطه‌ام بکنار
شهِ سریرِ ولایت[۳] علیِ عالی‌قدر
محیطِ عالم دانش، جهان علم[۴] و وقار
لغت نویسِ خرد در صحاحِ همّت او
به معنیِ لغتی[۵] اندک آورد بسیار
مثالِ آینه اندیشه زنگ بردارد[۶]
گر[۷] آورد به دلِ دشمنش به سهو گذار[۸]
برنگِ دایره در حصرِ جود او هردم
شود ملاقیِ[۹] آغاز انتهای شمار
فلک به جوهرِ کُل گفت روزِ مولودش[۱۰]
هنوز سیر کنم یا رسیده وقتِ قرار

۱- ن خلاصه = آید ؛ همه نسخ چاپی و خطی کلیات = خیزد
۲- ن ۲۹ = تواند کشیدنم ؛ ۶ = برآرد ز ورطه‌ام ؛ ن ۱، ۵، ۱۸، ۳۳، ۱۷۱ = کشاید ز ورطه‌ام ؛ ن ۴، ۹، ۲۴، ۲۸، ۳۵، بهارعجم، ۸ = کشاند
۳- ن ۴، ۱۹ = هدایت ؛ همه نسخ دیگر = ولایت
۴- ن ۶، ۹(پاورق)، ۲۹ = فضل ؛ ن ۲، ۵، ۱۷، ۴، ۲، ۲۸، ۱۷۱ = حلم ؛ ن ۱، ۳، ۳۵، ۸، ۹، ۱۸، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۱۷۰ = علم
۵- ن ۳ = لغتی ؛ ن ۳۵ = لغت او ؛ دیگر همه نسخ مثل ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ۹، ۱۸ = لغت
۶- شرح رحیم = بزداید ؛ ن ۹، ۱۸، ۱، ۵، ۸، ۱۷۰، ۲، ۳، ۴، ۱۷، ۲۴، ۳۵ و غیره همه نسخ کلیات = بردارد ؛ ن ۶ = می‌گیرد
۷- شرح میرزاجان = چو ؛ همه نسخ کلیات = گر
۸- ن ۱، ۵ = غبار ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ و غیره = گذار
۹- ن ۲۹، میرزاجان، ۵، ۱ = تلاقی ؛ ن ۳۵ = تلافی ؛ ن ۴، ۶، ۹، ۱۸، ۲۸، ۱۷ = ملاقی
۱۰- ن ۹، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = میلادش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = مولودش

چراغِ مهرِ قضا در چراغ‌دانِ سپهر
نهاد و گفت قدر را که هان بگیرو بیار

کسی که در زده بر[1] دامنِ خلافش دست
به خاصیت شده هر مو در آستینش مار

گدای کوچهٔ مهرت[2] بروزگارِ گناه
گرفته باج ز سلطانِ ملکِ استغفار[3]

بر آید از لبِ خورشید جای تسبخاله
کسی که رشک ضمیرِ تو سازدش بیمار

حسودِ جاهِ تو از فرطِ بی ثباتیِ عمر
گمانِ زندگیِ جاودان برد به[4] شرار

کسی که در چمنِ رای او رود چو فلک
ز آفتاب زند گل بگوشهٔ دستار

ز خلقِ اوست که قندیلِ سقفِ بارگهش
ز نسبتِ[5] دلِ روح‌القدس ندارد عار

ز فیضِ خندهٔ لطفش که کیمیا اثر است
بگاه صیحهٔ[6] قهرش که هست صور آثار

نعیم[7] شاخِ گلی از حدیقهٔ احسان
حجیم[8] مُشتِ خسی[9] در شکنجهٔ اعصار

۱- ن ۱۷ = در ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بر

۲- ن ۱، ۵، ۱۷ = مهرش ؛ ن ۸، ۳۵ = مهرت

۳- اشعار از نمره ۷۸ تا ۸۳ تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷ یافته شدند. بیت ۸۰ در خلاصة‌الاشعار و نسخ دیگر هم هست ولی بعد از شعر ۲۰۸

۴- ن ۱، ۵ = ز ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = به

۵- ن ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = نسبت ؛ ن ۳، ۲۸، شرح منیر = هیئت ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = هیأت

۶- ن ۲۹ = سیحه ؟ ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = شیوه ؛ ن ۹، ۱۸، ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = صیحه

۷- ن ۶، ۲۹(متداوّل) = نعیم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = جحیم

۸- ن ۶، ۲۹(متداوّل) = جحیم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۳۵، ۲۹ = بهشت

۹- ن ۹ = برگ خسی در ؛ ن ۶ = شاخ گلی در ؛ ن ۱۷۰، ۸، ۱۳۵، ۲۹، ۲۸ = مشت خسی در ؛ ن ۱، ۵ = مشت خسی از ؛ ن ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = نیست خسی در

فـتد چـو سـایهٔ حکـمش[۱] بـر آفـتاب، سـزد
کـه نـور ازو[۲] مـتعدی نگـردد آیـنه وار
نشسـته شـاهدِ خـلقش بـه خـلوتی کـه بـود[۳]
دریـچهٔ حـرمش نـافِ آهـوی تـاتار[۴]
چـو مـهرِ[۵] رای تـو در صـبحدم شـود طـالع
شـود ز فـرطِ تـهوع گـلوی صـبح فگـار
کـمان قـصدِ[۶] تـرا جـذبه‌ای بـود کـه اگـر
زهش بگـوش رسـانی، رسـد بـه قـبضه شکـار
عـبادتی کـه مـحلّی[۷] بـه اجـتهادِ تـو نـیست
بـود ز سـیّئه[۸] مـحتاج‌تر بـه اسـتغفار
ز بس بـه عـهدِ تـو لاغـر شـد از ریـاضتِ زهـد
گـرفت پـهلوی نـاهید شکـلِ مـوسیقار
عـمل طـرازِ فـلک در صـلاحِ کـون و فسـاد
اگـر نـهد بـه خـلافِ مـصالحِ تـو مـدار
نـه چـرخِ[۹] ازمـنه یـابد مـطابقِ[۱۰] حـرکات
نـه دخـلِ[۱۱] حـادثه بـیند مـوافـقِ آثـار

۱- خلاصه = حکمش ؛ همه نسخ چاپی یا خطی کلیات = حملش
۲- ن ۱، شرح مسرّت = نور او ؛ همه نسخ دیگر و شرح‌ها = نور ازو
۳- ن ۲۸ = درو ؛ ۶ = سزد ؛ همه نسخ دیگر = بود
۴- در نسخه ۱۷ اشعار از ۸۴ تا ۸۸ در میان اشعار ۷۹ ـ ۸۰ یافته شدند.
۵- شرح مسرّت = نور رای ؛ دیگر همه نسخ = مهر رای
۶- ن ۱، ۵ = قدر ؛ ۸، ۳۵ = قهر ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۴ = قصد
۷- ن ۲۸ = مسلم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۱۸، ۹، ۲۹، ۳۵ = محلّی
۸- ن ۳۳، ۲، ۸، ۱۸ = سینهٔ ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۱۷، ۲۴، ۳۵ = سیئهٔ
۹- ن ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۲، قطب، ۱۷۰ = خر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۱۸، ۳۳، ۳۴، ۳۵ = چرخ
۱۰- ن ۶ = موافق ؛ همه نسخ دیگر = مطابق
۱۱- ن ۶، خلاصه = جاه به بیند ؛ ن ۱۷۰، ۲۹، قطب = حادثه یابد ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۸، ۲۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = حادثه بیند

غبارِ صحنِ سرای تو اوج[۱] هفت اورنگ[۲]
شکنج زُلفِ سخای تو موجِ دریا بار
اگر نه قهرِ[۳] تو یاد آرد اسمان شاید
که حفظِ منطقه‌اش بر میان شود زنّار
شبابِ صدره و طوبی شود به شیب بدل
چو منعِ نشو کنی از[۴] مجاریِ اشجار
ز مردمک نرسد نور تا ابد به مژه
چو بشکنی حَرَکت در مفاصلِ[۵] انظار[۶]
به هر دیار که آید[۷] لوای عدلِ تو، ظلم
دهد درازی دستِ ستم به پای فرار
شود ز حِدَّتِ قهرِ تو آسمان منشق
بلی شکافته گردد سفالِ خام از نار[۸]
عروسِ حجله ز هولِ تو هیبت آرایش
جبینِ رزم به خونِ گریز غازه نگار[۹]

۱- خلاصه = چرخ ؛ دیگر همه نسخ = اوج
۲- ملک‌الشعرا علی فرقدی می‌گوید
بگرد مرکز چترش مدار هفت اقلیم / چو گرد قطب شمالی مدار هفت اورنگ
۳- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = مهر ؛ ن ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، خلاصه، شرح‌منیر، کارنامه، مسرّت و غیره = قهر
۴- شرح رحیم، کارنامه = در ؛ همه نسخ دیگر = از
۵- ن ۴، ۱۹ = مقاطر ؛ ن ۱۷۰ = مقابل ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵ = مفاصل
۶- ن ۲، ۳، ۱۷۰، ۲۸، ۲۹، خلاصه، منیر = انوار ؛ شرح میرزاجان = ابصار ؛ همه نسخ دیگر مثل ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۵، ۳۰، ۳۱ و غیره = انظار
۷- ن ۴، ۸، ۱۷، ۳۵، میرزاجان = آرد ؛ ن ۱۸، ۹، ۳۳، ۲۰، ۳۱ = آمد ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۲۴، خلاصه، شرح رحیم، کارنامه و غیره = آید
۸- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.
۹- این شعر تنها در نسخ ۱، ۸، ۳۵ و بر حاشیهٔ ن ۵ یافته شد

به نورِ عالم معنی[1] گشوده شوق کلیم
به ناز و نعمتِ حسنِ تو روزهٔ دیدار
هنوز ناصیهٔ آفتاب در عرق است
ازان فروغ که بروی فشاندی از رخسار
ز شرمِ نورِ جمالِ تو آفتاب هنوز
به هر جهت[2] که رود، هست روی بر دیوار
همه تراوشِ جودی و کاوشِ امّید
همه نوازشِ ناموسی و گذارشِ[3] عار[4]
غبارِ خشمِ تو آرایشِ کلاهِ خزان
شعارِ لطفِ تو افزایشِ جمالِ بهار
محیط بر کفِ جود تو کرده موج فدا
سپهر برسرِ جاهِ تو کرده اوج نثار
ز شوقِ کوی تو پا در گلم، ز عمر چه سود
هزار جانِ گرامی و یک قدم رفتار
چو خیمه دورهٔ[5] دامانم آسمان گویی
به صد طناب فروبسته است و صد مسمار
به گلخن آمده از[6] روضه ماندەام محروم
که روی هند سیه باد و پای حرص فگار
ز شوق کوی تو هر جا شوم[7] هلاک، مرا
بجای سبزه قدم بردمد ز خاکِ مزار

۱- ن ۲، ۹(پاورق)، ۲۹، خلاصه = وحدت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۴، ۲۴، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ = معنی
۲- ن ۶ = طرف؛ دیگر همه نسخ = جهت
۳- ن ۳۵، رحیم، ۵، ۲۴ = گدازش؛ ن ۹، ۱۸، ۱، ۲، ۳، ۳۳، ۲۸، ۲۹ = گذارش؛ ن ۱۷۰ = گدارش
۴- ن ۱۷۰ = خار؛ همه نسخ دیگر = عار
۵- ن ۴ = در زده؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵ و غیره = دورهٔ
۶- ن ۴، ۱۷ = وز؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۵ و غیره = از
۷- ن ۱۸، ۲۴، ۲۰، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳(همه نسخ چاپی هند)، شرح رحیم = شود؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = شوم

نه دین بجای و نه ایمان، بسوی خویشم خوان
مگر ز شرمِ تو بگشایم از میان[۱] زنّار
ز وعده‌ها که ز خود کرده‌ام یکی این است
که در طوافِ تو خواهم گریستن بسیار
نثارِ کوی تو دارم هزار جان و هنوز
متاعِ من همه دستِ تهیست همچو چنار
اگر ز[۲] آتش شوقم شود[۳] فراغ پذیر
به سلسبیل زند غوطه مرغِ آتش خوار
مرا چو دیده بود ابلقی، چه اندیشم
که این کُرنگ حَرون است و آن گَهَر[۴] رهوار
چگونه پای کم آرم ز آسمان، کاخر[۵]
که بر درِ تو بود دایمش بسر رفتار
بدان خدای که در شهر بندِ امکان نیست
متاعِ معرفتش نیم ذرّه در بازار
به جزر و مدِّ محیطِ عطای او که کشد
به نیم موجه دو عالم گناه را به کنار
بکُنهِ او که تعجّب نشد[۶] گران مایه
ازین که کرد ز درکش[۷] نبی به عجز اقرار[۸]

۱- ن ۱۷، خلاصه =کمر ؛ دیگر همه نسخ کلیات بشمول ۹، ۱۸، ۱، ۵ و غیره = میان
۲- شرح رحیم = نه ؛ همه نسخ کلیات = ز
۳- شرح مسرّت = بود ؛ همه نسخ کلیات = شود
۴- شرح مسرّت = کره ؛ همه نسخ کلیات = کهر
۵- ن ۳، ۴، ۹، ۶، ۱۸، ۲۸، خلاصه = آخر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲، ۳۵، ۱۷ = کاخر
۶- ن ۲۹ = بشد ؛ همه نسخ دیگر کلیات = نشد
۷- کارنامه فیض = ذ کرش ؛ ن ۳۵، ۲۹، ۱۷، ۲۴، ۹، ۱۸ و غیره = درکش ؛ ن ۹(پاورق) = جذبه
۸- اشاره بحدیث شریف : ما عرفنا ک حق معرفتک

به کلکِ او که نوشت[۱] و بسا که بنویسد
بروی صفحهٔ عالم سطورِ لیل ونهار

به حاذقی که ز داروی حکمتش گردید
شکسته رنگِ خزان و شکفته روی بهار[۲]

به لطفِ او که ز فیضش نمونه‌ایست بهشت
به جودِ او که ز دیگش نمک چشی‌ست بحار

به خشمِ او که همش حلمِ اوست شعله نشان[۳]
به کنه او که همش علمِ اوست آئینه دار

به عشقِ[۴] او که به پهلوی جان نشاند درد
به شوقِ[۵] او که ببازوی دل فرستد کار

به سایهٔ علمِ مصطفیٰ دران عرصه
که[۶] آفتاب شود[۷] هم علاقهٔ[۸] دستار

به جاهِ او که برویش قدم گشاده[۹] نظر
به شبهِ او که بگِردش عدم کشیده حصار

به آستینِ کریمش که هست گنج افشان
به آستانِ حریمش که هست ناصیه زار

به نعمتِ تو که اندازه را کند معزول
به مدحتِ تو که اندیشه را کند بیمار

۱- ن ۶ = نوشتست و بسکه بنویسد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۸، ۳۹، ۳۵ و غیره = نوشت و بسا که بنویسد

۲- ن ۹ = بخار ؛ دیگر همه نسخ = بهار

۳- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲ = فشان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = نشان

۴- ن ۶ = شوق ؛ همه نسخ دیگر کلیات و خلاصه و شرح‌ها = عشق

۵- ن ۶ = عشق ؛ همه نسخ دیگر = شوق

۶- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۳۵، ۲۹، ۲۸، ۱۷، ۱۷۰ = کز ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، خلاصه = که ؛ ن ۲۴ = گر

۷- شرح مسرّت = بود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = شود

۸- ن ۲۸ = خم غلافهٔ ؛ ن ۲۴، ۱۷۰، ۲۹، ۳۵، ۱، ۴، ۵ = خم علاقهٔ ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳ = هم علاقهٔ

۹- شرح مسرّت = گشاد ؛ کارنامهٔ فیض = گشوده ؛ دیگر همه نسخ = گشاده

به سلک یازده عقدی کزان[۱] دو لؤلؤ را[۲]
علیست ابرِ مطیر بتول دریا بار

بطایرِ ارنی[۳] سنج بی‌اثر نغمه
به لنترانی هم ذوقِ[۴] مژدهٔ دیدار

به عشوه‌ای که زلیخا برید ازو[۵] کفِ دست
به فتنه‌ای[۶] که مسیحا گزید ازو[۷] سرِ دار

به برقعِ مهِ کنعان که بود حُسن‌آباد
به حجله‌گاهِ زلیخا که بود یوسف زار

به آن متاع که گوهر فروشِ کنعانی
به مصر بُرد و لبالب ز چشم[۸] شد بازار

به آن دروغ که فرهاد ازو[۹] شهادت یافت
به آن ترانه که منصور را کشید به دار

به نامه‌ای[۱۰] که به لیلی خیالِ مجنون برد
به آن کرشمه که لیلی بر آن نمود نثار

به تیشه‌ای که از[۱۱] اطراف صورتِ شیرین
همه کرشمه تراشید و ریخت برکهسار

۱- ن ۸، ۳۵ = که آن ؛ ن ۶ = کزو ؛ ن ۹، ۲۹، ۲۸ = کزان

۲- ن ۹، ۲۰ = نور ؛ ن ۳۳، ۱۸ = زاد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = را ؛ ن ۲۸، ۲۴، ۱۷۱ = زاد

۳- ن ۶، ۲۸ = ازپی ؛ ن ۲۹، ۳۵، ۹، ۱۸، ۱۷۰، ۵، ۲، ۳، ۴، ۸ = ارنی

۴- ن ۱۷۰ = هم شوق مژدهٔ ؛ ن ۳۵، ۲۹، ۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳ = هم ذوق مژدهٔ ؛ ن ۱، ۵ = هم ذوق و مژدهٔ

۵- ن ۳۵ = ازان ؛ همه نسخ دیگر = ازو

۶- ن ۶ = عشوه‌ای ؛ دیگر همه نسخ = فتنه‌ای

۷- ن ۳۵ = ازان ؛ همه نسخ دیگر = ازو

۸- ن ۲، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۹ = حسن ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۳۵، آتشکده، خلاصه و غیره = چشم

۹- ن ۲۹، ۳۰، ۵، ۱، ۶، ۸، ۲، ۳، خلاصه، آتشکده = ازان ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۱۷۰ = ازو

۱۰- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۲۸(حاشیه)، ۲۹، ۳۵، = ۱۷۰ به نامه‌ای ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۱۷۱ = به ناقه‌ای

۱۱- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۱۷۰، ۲۹، ۳۵ = ز ؛ ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = بر

به نوش‌نوش[۱] نبیدِ صبوحیِ مستان
به کاوکاوِ کلندِ[۲] طبیعتِ هشیار
به غم فروشیِ[۳] آسودگانِ شکوه طراز
به تازه روئیِ پژمردگانِ شکر گذار
به رنجِ بازوی پُر نفع کاسبانِ ضعیف
به چینِ ابروی بیوجه خواجگانِ کبار
به خسّتی[۴] که کند جذب طعمه از کف مور
به شهوتی[۵] که زند فالِ[۶] بوسه بر لبِ یار[۷]
به گوشه‌گیری عنقا که جوهرِ[۸] فعّال
ندید صورتِ او جُز به صفحهٔ پندار[۹]
به هوشمندی آن سایه خفتِ نخلِ حیات
که دیده باز نکرد[۱۰] از کشاکشِ مِنشار
به عقدِ گوشهٔ[۱۱] دستارِ شاعرانِ حریص
که بی براتِ صله سینه‌ایست پُر آزار
به دل سیاهیِ جهل و به روشناییِ علم
به نقش بندی لیل و به سادگیِ نهار

۱- ن ۸ = نوش و نیش نبید ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۸، ۱۷، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = نوش نوش ندیم ؛ ۴ = نوش نوش ندیمی ؛ ۲۴ = نوش نوش ندیم و

۲- ن ۲۸ = کلیدی ؛ ن ۱۷۰، شرح عجیب و غریب = کلند ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۹، ۱۸، ۲۹، ۳۵، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = کلید

۳- شرح مسرّت = غم فزونی ؛ دیگر همه نسخ بشمول خلاصه و شرح‌های مختلف = غم فروشی

۴- ن ۲ = به مستی ؛ ن ۹(پاورق) = به چستی ؛ ن ۹ = به جیشی ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۳۵، ۲۸، ۱۷، ۹، ۱۸، ۳۵ = به خسّتی

۵- ن ۱۷ = بخواهشی ؛ همه نسخ دیگر بشمول خلاصه = بشهوتی

۶- ن ۹ = خال ؛ همه نسخ دیگر = فال

۷- ن ۳۱، ۱۸، ۳۳ = نار ؛ ن ۲۴ = کار ؛ ن ۹، ۳۲، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = یار

۸- ن ۶ = فعال جوهر عنقا که ؛ دیگر نسخ بطوری که نوشته شد

۹- ن ۶ = به سایهٔ دیوار ؛ همه نسخ دیگر = صفحهٔ پندار

۱۰- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۹، ۳۵، خلاصه = کند در ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، مسرّت، کارنامه = نکرد از

۱۱- ن ۳۱(حاشیه) = طرهٔ ؛ همه نسخ دیگر = گوشهٔ

به جودِ آن که[1] به انگشت کام بشمارد
یگان‌یگان بکفِ دست در محلِّ شمار

به تابی که خدا زد مثل به تویهٔ او
به طاعتی که وبالم مباد روزِ شمار

به خوش لباسیِ آن جامه زیبِ جلوه[2] فروش
که عود و چنگ نوازد ز[3] جامه و شلوار

به بر شکستنِ معشوق بر دلِ ناچیز
به دل نهادنِ عاشق به وعدهٔ ناچار

به یادِ او که ز ابروی او کشاده گره
به جذبِ او که ز دامانِ جان[4] فشانده غبار

بکذبِ شعبده باز و ظرافتِ غمّاز
به رقّتِ دل رحم[5] و به ذلّتِ انکار[6]

به نکته‌های مدقق که بی تشنج نیست
به حرف‌های مزوّر که هست رعشه شعار[7]

به نافه‌ای که ز آهوی صنع می‌افتد
به هر کجا نمکین‌تر بود زچهرهٔ[8] یار[9]

به طبع[10] گرسنه چشمِ حمیّت[11] اندیشم
که جُز به نعمتِ جود تو نشکند ناهار

۱- ن ۸، ۹، ۳۵ = او که ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = آن که
۲- ن ۱۷ = عشوه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = جلوه
۳- ن ۱، ۵ = به ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = ز
۴- ن ۱، ۵ = او ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = جان
۵- ن ۱، ۵، ۱۷ = رحم ؛ ن ۸، ۳۵ = زخم
۶- ن ۸، ۱۷ = انکار ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = آشکار
۷- اشعار از ۱۴۵ تا ۱۵۲ تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شدند.
۸- ن ۶ = عارض ؛ دیگر همه نسخ بشمول ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۱۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = چهره
۹- در نسخ چاپی مثل ن ۹، ۱۸، ۲۴ و غیره این بیت بعد از شعر ۱۶۱ یافته شد.
۱۰- شرح رحیم، ۱۸، ۲۴ = طمع ؛ همه نسخ کلیات، آتشکده = طبع
۱۱- ن ۹، ۱۸، ۳۳، ۲۰، ۳۰، ۳۱ = محبّت ؛ ن ۲۸ = جمیعت ؛ ن ۳۵ = حمایت ؛ ن ۲۹، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۷، ۱۸، ۲۹، ۱۷۰ = حمیعت

به دست همّتِ من کز کنار گوشه گرفت
ز ننگ آنکه به دریوزه[۱] آشناست کنار
به چاکِ[۲] جُبه که باد بروت عابد ازوست
به تارِ سبحه[۳] که صوفی ازوست در زُنّار
به نازِ[۴] حسن که بندد نقاب در خلوت
به رازِ عشق که آید برهنه در بازار
به نکته‌گیری ناموس روستایی[۵] طبع
به لب گزیدنِ افسوس خویشتن بیزار
به مردمی که بود هم طویلهٔ عنقا
به محرمی که بود هم قبیلهٔ اسرار
به گرم چشمی من در نظارهٔ معنی
به شرمگینی من در[۶] افادهٔ اشعار
به سنبلی که به[۷] گلزارِ حسن می‌روید
نه از[۸] میانهٔ گلشن، ز[۹] گوشهٔ دستار[۱۰]

۱- شرح رحیم، ۱ = درویزه ؛ ن ۲۴، ۲۹، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۸، ۵ = دریوزه
۲- ن ۲۸(حاشیه)، ۱۷، مسرّت = بخاک سجده ؛ ن ۱، ۵، ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵، ۲۸ = بخاک سبحه ؛ ن ۹، ۱۸، ۱۷۱، ۳۳، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲ = بخاک جبهه ؛ شرح رحیم، کارنامهٔ فیض = بخاک جبّه
۳- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸ = بتار سبحه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = بتار جبه
۴- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۲۸، ۳۵، ۱۷، ۱۷۰ = شرم ؛ ن ۶، ۹، ۱۸، ۳۳، ۲۴، خلاصه = بناز ؛ ن ۱۷۱ = بتار
۵- ن ۹(پاورق) = اوستادی طبع ؛ ن ۹، ۱۸، ۳۳، ۲۴، ۱، ۸، ۳، ۵، ۲۹، ۳۵ = روستائی طبع ؛ ن ۲۸، ۲۴ = روشنائی طبع ؛ ن ۲، ۶ = روستائی طمع
۶- خلاصه = از ؛ همه نسخ کلیات = در
۷- ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۳۰، ۳۱ = به ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = از
۸- آتشکده = در ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ = در
۹- ن ۱۸، ۲۰، ۹، ۳۳، ۲۴ = نه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ز
۱۰- ن ۱، ۵، ۲، ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، خلاصه و غیره = گلزار ؛ ن ۴، ۵(حاشیه)، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = دستار

به شورِ[۱] قمریِ دستان سرای[۲] یک نغمه
که درسِ نکتهٔ[۳] توحید می‌کند تکرار
به عندلیبِ چمن کز نوای گوناگون
لباسِ بوقلمون دوخت بر قدِ[۴] گلزار
به دودِ گلخنِ امّید و دردگاهِ[۵] هوس
که با دماغِ منش هر دو راست قریب جوار
به آفتابِ مراد و دریچهٔ طالع
که نیست هیچ یکش[۶] با زمانهٔ ما کار
به نیم‌قطره شرابی که باز می‌ماند
پس از پیاله[۷] کشیدن به ساغر از لبِ یار
به کان کسب که زاید[۸] بنامِ بذل درم
به شانِ نصب که دوزد بدوش عزل غیار[۹]
به آستینِ کلیم و دریچهٔ مشرق
به آستان کریم[۱۰] و پذیرهٔ[۱۱] ادرار

۱- ن ۳، ۱۷۰ = شوق ؛ ن ۸ = سوز ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۷، ۲، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = شور
۲- ن ۱۹ = نواز ؛ ن ۲۸، خلاصه = شمار ؛ همه نسخ دیگر = سرای
۳- ن ۱، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۹ = نکتهٔ ؛ ن ۳، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۱۹ = نغمهٔ
۴- ن ۹ = رخ ؛ همه نسخ دیگر = قد
۵- ن ۱۷ = گاه دود هوس ؛ ن ۲۹ = دودهای هوس ؛ همه نسخ دیگر = دردگاه هوس
۶- ن ۱۷ ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۲۹، خلاصه = هیچ یکش ؛ ن ۲ = هیچ کسش ؛ ن ۶، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = هیچ گهش
۷- ن ۳۵، آتشکده = پس از کشیدن ساغر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۲۸ و غیره = پس از پیاله کشیدن
۸- شرح مسرّت = راند ؛ همه نسخ کلیات = زاید
۹- اشاره بداستان شناسائی پیروان بعضی مذاهب است که در زمان قدیم در شهرهای مسلمان نشین رایج بودن که پارچهٔ زرد رنگی را روی لباس خود می‌دوختند تا بدین وسیله مسلمان از یهود و دیگر غیر مسلمان مشخص باشد
۱۰- شرح مسرّت = لئیم ؛ دیگر همه نسخ = کریم
۱۱- ن ۳۵ = بدیدهٔ جرار ؛ ن ۲، ۱، ۸ = بدیدهٔ اصرار ؛ ن ۹، ۱۸، ۳۳، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳، ۶، ۵(درست شده) = پذیرهٔ اورار

به عرضه دادنِ شوق و به آب[۱] شستنِ یأس
به دستیاری توفیق و رنگ دادنِ کار

به انبساطِ مکان[۲] و به امتیازِ جهت
به اختلاط میان و به احترازِ[۳] کنار

به عُطلتِ[۴] سکنات و به کوششِ حرکات
به عزّتِ حسنات و به جوششِ[۵] اذکار[۶]

به ساقیِ اجل کور[۷] بزم خاکِ شراب
که کاسهٔ سر جمشید را کند سرشار

به تیز دستیِ خلّاقِ[۸] عدلِ شاملِ تو
که موی ظلم تراشد ز فرقِ شهر و دیار

به متنِ تنگ قضا کش قدر بود شارح
به نظم طبع اجل[۹] کش بشر[۱۰] بود نثار

به سایهٔ تو که شد روزگار را سرپوش
به پایهٔ تو که شد اعتبار را معیار

به نورِ سایه تراش و به دودِ مغز خراش
به صبحِ جیب شکاف و به مهرِ نجم شکار

۱- ن ۹، ۱۸، ۳۳، ۲۴، ۲۹، ۱۷۰، ۲، ۳ = به آب شستن یاس ؛ ن ۵، ۲۸ = براب شستن یاس ؛ ن ۱، ۸، ۳۵ = برات دادن یاس ؛ ن ۱۹ = بآب شستن با ک

۲- خلاصه = جهان ؛ همه نسجه‌های دیگر = مکان

۳- ن ۱۸، ۳۱، ۳۳ = اهتزاز ؛ ن ۹، ۲۸، ۳۵، ۲۴، ۲۹ = احتراز

۴- ن ۱، ۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = عطلت ؛ ن ۲ = غلظت ؛ ن ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۳۵ = علّت

۵- ن ۲۸، ۱۷۰ = بکوشش ؛ همه نسخ دیگر = بجوشش

۶- ن ۹(پاورق)، ۱۸، ۳۳ = افکار ؛ دیگر همه نسخ کلیات = اذ کار؛ ن ۱۷۰ = ابکار

۷- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = اجل کور بزم خا ک شراب ؛ ن ۱، ۵ = اجل کور و بزم خا ک شراب

۸- ن ۱۷ = جلاد ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = خلاق ؛ ن ۱ = خلان

۹- ن ۱، ۵ = اجل ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = بشر

۱۰- ن ۱، ۵ = بشر ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = اجل

بــه کــرم پــیله کــه نــبامش را بــود مــزدور
بــه نــیشِ پشّــه کــه نــمرود را کــند بــیمار[۱]

بــه نــامه‌ای کــه بــه جــانها[۲] ز تست مــژده رسـان
بــه خــامه‌ای کــه بــه دلهــا زتست مــهر نگــار

بــه حُســن گــل کــه بــه بــویش صبا کــند شبگیر
به بوی می که به سـویش سخا[۳] کـند مـیخوار[۴]

بــه[۵] فــیضِ جــوهر ثــانی مــعیدِ[۶] عــلم و هــنر
بــه نــوک خــامهٔ مــانی کــلیدِ نــقش و نگــار

بــه اشکِ خــوشه رسـان و بــه آهِ خــرمن ســوز
بــه دور بــاشِ یــمین و بــه دســتگاه یســار

بــه شــهربندِ حــیات و بــه تــرکتازِ اجــل
بــه صــور حشــر کــه خــیزد ز مــخرج احــضار

بــه نــاتمامیِ عــمر و بــه نــاگــریزی مــرگ
بــه بــختِ تــیره کــه ابــواب را بــود مسـمار

بــه تــوبهِ و بــه پشــیمانیِ دل تــائب
بــه مســتی و بــه پــریشانیِ ســر و دسـتار

بــه عــیشِ زهــرهٔ[۷] چــنگی بــه دردِ نــالهٔ نــی[۸]
بــه فــیضِ ســرمهٔ مکــی بــه گــردِ کــوچهٔ یــار

۱- اشعار از ۱۷۲ تا ۱۸۳ تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شدند.

۲- ن ۱، ۵ = زبانها ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = بجانها

۳- ن ۸، ۳۵ = صبا ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = سخا

۴- ن ۸، ۳۵ = هنجار ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = میخوار

۵- ن ۳۵ = چو ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = به (در نسخه ۳۵این بیت بعد از شعر ۲۱۳ یافته شد)

۶- ن ۱۷ = سعید ؛ ن ۸، ۳۵ = بعید ؛ ن ۱، ۵ = معید

۷- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = زهرهٔ ؛ ن ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳(همه نسخ چاپی هند) = نالهٔ

۸- ن ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۲۸ = من ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = نی

به خوی فشانیِ شبنم به خود فروشیِ گل
به نیزه بازی[۱] سوسن به دشنه سازی[۲] خار
به یکه تازیِ وحدت به عرصهٔ[۳] توحید
به فوج‌داری[۴] کثرت به عالمِ آثار
به دعوتِ[۵] لب عابد که دوخت دلق مراد
به آتشِ دلِ عاشق که سوخت لوحِ مزار
به بر شگفتن امروز و غنچه گشتن[۶] دی
به توشه پختنِ امسال و[۷] فاقه بردن پار
به شیوه دانیِ شهر و به زشت خوییِ ده
به زلّه[۸]بندی کشت و به خوشه‌چینی کار
به صبحِ قاقم‌پوش و بشامِ اکسون‌باف
به صلح آب‌فشان و به چشم[۹] آتش بار
به هوشمندی عدل و سیاه مستیِ[۱۰] ظلم
به ترزبانی تیغ[۱۱] و به سرگرانیِ دار

۱- آتشکده = سازی ؛ همه نسخه‌های کلیات = بازی
۲- ن ۳۵، آتشکده = بازی ؛ همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۹ و غیره = سازی
۳- ن ۶ = دادی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = عرصه
۴- ن ۲۴، ۳۳، ۱۸، ۱۷۱، ۳۰، ۳۱، ۳۲ = تازی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = داری
۵- ن ۱۹ = دعوت دل حافظ ؛ ن ۶ = دعوی دل عابد ؛ ن ۳، ۵، ۸، ۳۵ = بمعرض لب عابد ؛ ن ۱، ۹، ۲۹، ۲۸، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷ = دعوت لب عابد
۶- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳(نسخ چاپی هند) = گشتن ؛ ن ۹(چاپ ایران) = کشتن
۷- ن ۱، ۵ = امسال فاقه بردن ؛ ن ۹، ۱۷۱ = امسال و نام بردن ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = امسال نامه بردن
۸- ن ۹ = به نخل بندی ؛ ن ۸، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = زلّه (در نسخ ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۲۸، ۱۷۰ "زله" را از ذال معجمه نوشته‌اند.
۹- ن ۲، ۹، ۲۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳ = جنگ ؛ ن ۳۰، ۳۲ = چنگ ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = خشم
۱۰- ن ۶ = سیاه بختی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = سیاه مستی
۱۱- ن ۱، ۵ = عجز ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵(حاشیه)، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰ = تیغ

به کـذبِ بـی پـدر و صـدق آدمـیِ زاده
به جـهل بـی اثـر و عـلم[۱] جـبرئیل آثـار
به بُـخل[۲] وعـده تـراش و قـناعتِ عیاش[۳]
بـه صـدقِ تـنگ[۴] مـعاش و خـوش آمدِ جرار
بـه نـاگـواری نـزع[۵] و بـه نـاگـریزی مـرگ[۶]
بـه بـیمداری[۷] عـمر و بـه بـیوفایی یـار
بـه هـزلِ مـعرکه‌گـیر و نـفاقِ[۸] تـو بـر تـو
بـه صـبرِ کـم سـخن و شـوقِ[۹] آتشین گـفتار
بـه آبـروی قـناعت بـه ذلّتِ[۱۰] خـواهش
بـه کـامرانـیِ فـرصت، بـه دولتِ دیـدار
بـه تـنگنای گـریبان بـه وسـعتِ دامـن
بـه خـاکساری کـفش و بـه نـخوتِ دسـتار
بـه داغِ پـهلوی بـیمارِ مـمتنع حـرکت
بـدردِ زانـوی جـویای مـنقطع رفـتار
بـزیردستیِ عـجز و بـه هـمّتِ دعـوی
به سخت کوشی بخت[۱۱] و لجاجتِ احرار[۱۲]

۱- ن ۶ = عقل آدمی ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، خلاصه = عقل جبرئیل ؛ ن ۴، ۵(حاشیه)، ۱۹، کارنامه، مسرّت = علم جبریل ؛ ن ۲۹ = فیض جبرئیل

۲- ن ۹، ۲۸ = نخل ؛ همه نسخ دیگر = بخل

۳- ن ۳ = عاشق ؛ ن ۱، ۵، ۴، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، خلاصه، بهار عجم = عیاش

۴- ن ۲، ۳، ۳۵، ۸ = نیک ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = تنگ

۵- آتشکده = مرگ ؛ همه نسخ کلیات = نزع

۶- آتشکده = نزع ؛ همه نسخ کلیات = مرگ

۷- آتشکده = بی بقائی ؛ همه نسخ کلیات بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره = بی مداری

۸- ن ۱، ۵ = نقاب ؛ همه دیگر نسخه‌ها = نفاق

۹- ن ۹(پاورق)، خلاصه = خشم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = شوق

۱۰- ن ۲۴ = علّت ؛ همه نسخ دیگر = ذلّت

۱۱- ن ۵ = بخث ؛ ن ۱، ۸، ۳۵ = بخت

۱۲- ن ۵ = جرار ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = احرار

به عفو او که بود با گناهِ خلق ردیف
به ذاتِ او که بود بر صفاتِ خویش سوار
به نورِ جبههٔ برهان و جلوهٔ دعوی
به فرق[۱] کردنِ بحث و تجاهلِ افکار
به جودِ او که ز ذوقش طمع شود همّت
به عفوِ او که نهد بر زبانم استغفار
به دست همّتِ من کز کنار گوشه گرفت
ز ننگِ آنکه بدریوزه آشناست کنار[۲]
بحق این همه سوگندهای صدق[۳] افروز
که[۴] نزدِ علم تو حاجت نداشتم بشمار
که گر شود رهِ کوی تو جمله نشتر خیز[۵]
کنم به مردمکِ دیده طی نشتر زار
رهی[۶] ز شوق سراسیمه طی کنم که قدم
به کام[۷] تیشه نهم گر ستانم[۸] از سرِ خار
به آبِ مهر تو شُستم گناه نامهٔ خویش
چه غم که کاتب اعمال دارد استحضار[۹]
نه[۱۰] در پناه ولای توام ؟ چه غم که بود
معاصیم نه باندازهٔ قیاس و شمار

۱- ن ۱، ۵، ۸ = فرق کردن ؛ ن ۳۵ = عرق کردن
۲- اشعار از ۲۰۰ تا ۲۰۴ تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شدند.
۳- ن ۲۹ = گونا گون ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۷، ۲۸ = صدق افروز ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، رحیم = صدق آمیز ؛ ن ۸، ۳۵ = مهرآفروز
۴- ن ۳۵ = به ؛ دیگر همه نسخ = که
۵- ن ۴ = نشتر زار ؛ دیگر همه نسخ = نشتر خیز
۶- ن ۲۴ = زهی ؛ همه نسخ دیگر = رهی
۷- ن ۱۷ = بنوک ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = بکام
۸- ن ۲ = برآرم ؛ همه نسخ دیگر = ستانم
۹- ن ۲، ۴ = استحقار ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = استحضار
۱۰- ن ۲، ۲۴، ۲۸ = چو ؛ ن ۸ = که ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۷، ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۲۹، ۳۵ و غیره = نه

اگر[۱] ولای تو ابلیس را شود زورق
کشد ز ورطهٔ لعنت به یک نفس بکنار

هر آن عروسِ سخن کز دیار[۲] مدحِ تو نیست
به عشوه گر کشدم در نیارمش به کنار

شباهتِ تو کند آفتاب دریوزه
که آورد به ضمیرم بدین وسیله گذار

مگر به دامن جود تو دست زد قلمم
که گنجش از بُن ناخن دمید نرگس وار

چو دوحهٔ چمنِ طورِ شبچراغ ثمر
چو نوک تیشهٔ فرهاد[۳] آفتاب نگار[۴]

چو کرم پیله بخود برتند[۵] مدایحِ تو
بگاهِ طاعت ایزد چو دارمش بیکار

معلّمی که تراشیده خامهٔ طبعم
ز آفتاب نهد لوحِ سادهام به کنار

کجاست مانیِ صورت نگار تا بینند
نگارخانهٔ ارژنگ و صورتِ جاندار

به چار سوی سخن[۶] نقدِ رایجی دارم
نه همچو ماهِ زر اندوده، آفتاب عیار

کلامِ من که متاعِ ولایتِ سخن است
بروی دستِ صبا میرود سلیمان وار

۱- ن ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۹ = وگر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ و غیره = اگر

۲- ن ۵ = ریاض ؛ همه نسخ دیگر = دیار

۳- ن ۱، ۵ = فرهاد از آفتاب ؛ ن ۸، ۳۵ = فرهاد آفتاب

۴- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد. در نسخه هشتم پیش این بیت شعر ۱۸۰ یافته شد

۵- ن ۲، ۹، خلاصه = برتند ؛ ن ۳، ۲۹ = در تنم ؛ ن ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۲۸، ۳۵، ۳۰، ۳۱، ۳۲ = درتند

۶- ن ۲، ۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۱۸، ۳۳ = چمن ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = سخن

ز جهل[1] جایزه یابم اگر بجا گویم
به علم تاج دهم چون شوم مدیح[2] نگار

نه انجم است فلک را، که همّتِ عرفی
دمادم آبِ دهانش فگنده بر رخسار

از آن به عالمِ سفلی در آمدم که مرا
غریب دوست نهاد است و[3] آشنا بیزار

به کامِ دنیویم چون زیان نمی‌گردد
حدیثِ جایزه در حشر می‌کنم اظهار

چو این قصیده در افواهِ خاص و عام افتاد
خطابِ "ترجمةالشوق" یافت از احرار

قصیدهٔ سی و یکم

قصیده در مدح شهنشاه جلال‌الدین محمّداکبر[4]

دی صبحدم که[5] ناصیهٔ شاهِ روزکار
می‌داد بوس عجز به درگاهِ کردگار

مهدِ امل نهاده به بالِ همای وهم
رفتم به باغِ قدس به آوردنِ ثمار

ناگه به صدرِ باغ بدیدم که طبعِ من
بر عادتِ ندیم خداوند روزگار

۱- شرح منیر = زحل ؛ همه نسخ کلیات = جهل
۲- شرح منیر = بدیع ؛ همه نسخ کلیات = مدیح
۳- ن ۲، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۲۹ = نهاد است آشنا ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۷، ۹، ۱۷، ۳۵ = نهاد است و آشنا
۴- این قصیده تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ یافته شد.
۵- ن ۱۷۲ = ز ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۲، ۸ = که ؛ ن ۱۷ = چو

در سـایهٔ حـیاتِ[۱] هـمای مـطالبت
سـاکـن بـروی مـهد[۲] بـه اندیشه در شکـار

هـر لمـحه[۳] شـاهبازَ سـخن‌گیرِ فکـرتش
رعـنا تـذروی افگـند از اوج[۴] اعـتبار

دسـتش هـنوز در کـمرِ آسـتین ولی
انـبوه مـیوه سـربسر[۵] آورده در[۶] کـنار

در بـندگی بـه طـوع کـمر بسته عـقل و[۷] روح
آن خـادمِ یـمینش و ایـن لازم یسـار

بگشـاده[۸] دستِ جـوهرِ اوّل اجـازتش
در شـیوه‌ها کـه لازم قـرب است و[۹] اعـتبار

گـاهی بـه بـرگِ گـل عـرقش چیند از جـبین
گـاهش بـه جـعدِ حـور مگس رانـد از عـذار

از طـبع ارزقـی ثـمرش مـی‌نهد بـه لب
وز درج[۱۰] انـوری گـهرش مـی‌کند نـثار

کـلکی بـدستِ وی کـه فـرد ریـزد از زبـان
بـی[۱۱] نسـبتِ انـامل آن[۱۲] در شـاهوار

۱- ن ۲ = جناح ؛ ن ۵، ۸، ۳۵، ۱۷ = حیات
۲- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = مهد باندیشه ؛ ن ۲ = مهد در اندیشه ؛ ۱۷ = مهدد باندیشه
۳- ن ۲ = هرلحظه ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = برلمحه ؛ ن ۸ = در لمحه
۴- ن ۲ = شاخ ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = اوج
۵- ن ۸، ۳۵ = سربسر ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = سربلب
۶- ن ۱، ۵، ۲ = از ؛ ن ۸، ۳۵، ۱۷۲ = در
۷- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = عقل روح ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۷ = عقل و روح
۸- ن ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = بکشاده ؛ ن ۱۷ = نکشاده
۹- ن ۲، ۵، ۸، ۳۵ = قرب است و اعتبار ؛ ن ۱۷۲ = قرب است اعتبار
۱۰- ن ۱ = وز درج ؛ ن ۲، ۸، ۳۵ = وز روح ؛ ن ۵، ۱۷۲ = در دوزخ ؟
۱۱- ن ۲ = با ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷، ۱۷۲ = بی
۱۲- ن ۲ = او ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷، ۱۷۲ = آن

فـــردی بــــدستِ دیگـــر و از جـــنبشِ قــلم
بــــر وی نــثارِ روح کـــند نـــظمِ آبـــدار
نـــظمی کـــه گـر[1] لطـافتِ او نـاخنی زنـد
گـــردد گشـــاده چشـــمهٔ حـیوان ز شـوره زار
نـــظمی کـــه گـاهِ رُفـتن گـرد از بســاطِ وی
بـــرچـیده حـور لعـل و گـهر بـهرِ گـوشوار
نـــظمی کـه رو بـه آتش اگـر شـوید آفـتاب
بــر حُســـنِ او زیـاده نـبینم[2] جـمالِ یـار
گفتم کـه ایـن دُره چـه و در سـلکِ نـظمِ کـیست
ای[3] گـــوهرِ وجـودِ تـو از گـنج انـحصار[4]
گـفت ایـن قـصیده ایست کـه آوردهام بـه نـظم
در مـــدحِ آن کـــه یـــابد از و مـــدح اعـتبار
شـــاهِ ســـپهر کـــوکبه اکـــبر کـــه هســتیش
بــــرگنجِ فـــتنهٔ حـــدثان نشـــانده مـــار
گـر هست گـوشِ ذوقِ تـو گـوهر طـلب، بگـو[5]
تـــا آسـتین شکـاف شـود دست[6] در شـمار[7]
گـــفتم بـــه ایــــن عـــنایت ار لایـــقم، بــلی
ایـــن جـــمله هسـتیم بـه عـطایت امّـیدوار
او دستِ التـــفات بـــه یـــغمای[8] گـنج بـرد
مـــــن دستِ احـــتیاج بـــر آوردم از کـــنار

۱- ن ۲ = از ؛ ن ۱ = کز ؛ ن ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = گر
۲- ن ۱۷ = بیابم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = نه بینم ؛ ن ۸، ۳۵ = به بینم ؛ ن ۲ = نیابم
۳- ن ۱۷۲، ۲، ۵ = این ؛ ن ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ = ای
۴- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = آن حصار ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = انحصار
۵- ن ۱۷۲ = مگو ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷ = بگو
۶- ن ۱۷۲ = دوست ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵ = دست
۷- ن ۸ = نثار ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = شمار
۸- ن ۱، ۸، ۳۵ = به یغمای گنج ؛ ن ۵ = به یغما و گنج

ایـــن بـــود بـــی بـها گـهری کـز عـطای او
اوّل بــــدستم آمـــد و دارم بـــه روزگــــار
کــای[۱] مـنع را بـه صـنعتِ ذاتِ تـو افـتخار
ذاتت وســـیلهٔ اثـــــر آفــــریدگار
روزی کـــه کـــلک صـانع تـحریر مـی‌نمود
اشکــــالِ کــــاینات بــه انــواعِ اعــتبار
تـصویرِ صـورتِ تـو بـه لوحِ[۲] کـمال کـرد
تـــحریر شکـــل جـمله بـه عـنوان اخـتصار
در حـــالتی کــــه شکــــلِ عــدیم‌المثالِ تــو
گـــردید بـــر صـحیفهٔ تـــحریر آشکـــار
تـــــقدیر شُست مـــنتسخِ[۳] واهب‌الصــور
تـــا طـرحِ صـورتت نـبرد بـعد ازیـن بکـار
یـوسف کـه بـود گـوهرِ یکـتای گـنج حسن
شـــبه تـــو بـود جـلوه‌گـر از لوح روزگـار
روشـن کـنم کـه بـهرِ چـه اسـتاد صـنع کرد
بـــر صـــفحهٔ وجــود شــبیهِ تــرا نگـــار
جـمعی حکـیم صـورت و از عـلم بـی نـصیب
گـــــم کـــرده راه مـــعرفت ذاتِ کـــردگار
ایـــجاب را کـــه لازمـــهٔ ذات مـــمکن است
بـــا واجب‌الوجـــود نـــهادند[۴] در شـــمار
فـــرمود امـــرِ تـــثنیه[۵] در شکـــلِ ذاتِ تـــو
تـــا مـــطّلع شـــوند بـــه بـــرهانِ اخـــتیار

۱- ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = کای ؛ ن ۲، ۸، ۳۵ = کاین
۲- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = بلوح ؛ ن ۲ = به موج
۳- ن ۱، ۲، ۵، ۸ = منتخب ؛ ن ۳۵، ۱۷، ۱۷۲ = منتسخ
۴- ن ۲ = بدانند ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = نهادند ؛ ن ۱۷ = ندانند
۵- ن ۲، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = تثنیه ؛ ن ۱، ۵ = پیشه ؛ ن ۱۷ = تبشه

اندیشه‌ناکِ تیغِ تو گر معتکف شود
در ساحتِ حرم که ز امنش[1] بود حصار

از بسکه بر دمد[2] سرِ پر خون کشتگان
صحن حرم کرشمه فروشد به لاله زار

در معرضِ مصاف که راجع شود به اصل
از حملهٔ تو سایهٔ آن[3] تیغ آبدار

صد چشمه خون گشاید از آن بسکه هر طرف
الماس جوشنانِ[4] جواهر کند فگار

صیتِ مهابتِ تو که عالم گرفته است
بر گوشِ ساکنان بهشت ار کند گذار

از غایتِ هراس عروسانِ روضه را
گردد شکسته رنگ یواقیتِ گوشوار

چون چشم نرگس است بعهدِ صلاحِ تو
گاهی بمستی اندر[5] و گاهیست در خمار[6]

از بس فشرده[7] دستِ طبیعت گلوی وی[8]
بیرون فتاده هر طرفش دیده بر[9] عذار

در فصلِ دی به سعیِ سپهرِ زیاده سر
چندانکه شد زیادتی از لیل بر نهار

۱- ن ۳۵ = امنش ؛ ن ۱۷۲ = آتش

۲- ن ۲ = ره به بحر نهد خون ؛ ن ۱ = بردمد شرر خون ؛ ن ۲، ۸، ۱۷۲، ۳۵ = بر دمد سر پرخون

۳- ن ۲، ۸، ۱۷، ۳۵ = آن ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = این

۴- ن ۲ = جوهران ؛ ن ۱۷۲، ۳۵، ۱۷، ۸، ۵، ۱ = جوشنان

۵- ن ۱۷۲ = آید ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷ = اندر

۶- ن ۲ = در خمار ؛ ن ۱، ۵ = هوشیار ؛ ن ۸، ۳۵، ۱۷۲ = درکنار

۷- ن ۱ = فتاده ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = فشرده

۸- ن ۲ = بدرد دل ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = وی

۹- ن ۲ = دیدهٔ غدار ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷، ۱۷۲ = دیده بر غدار

ایّام جبر کرد(۱) به امداد عدلِ تو
تا(۲) آن که شد مقابله در موسمِ(۳) بهار

از بامِ قصرِ جاهِ تو تقدیر در ازل
زد بانگ بر زمانه که ای اهلِ روزگار

مردودِ این در است کسی کو بر آستان
جُز گوهرِ امّید کند تحفه‌ای نثار

گر شبه دست و دامن خصمِ(۴) تو خوانمش
بر یک دگر فشرده شود پنجهٔ چنار

خصمِ ترا عذابِ قیامت همی برد
الوان متاع فتنه به آرایش مزار

صورت نبود روح(۵) هیولی که فتنه(۶) کرد
بر لوح سینه شکلِ عدوی ترا نگار

عدل تو نارسیده به دروازهٔ وجود
سلطانِ فتنه را بفگندند از حصار

امّید را به عدل(۷) تو محبوب(۸) مدعا
جولان در آستین کند و خواب در کنار

پامال کرده سیر فلک را سکونِ وی
گاهی که بوده توسنِ عزمِ تو در چدار(۹)

۱– ن ۸، ۱۷، ۳۵ = جبر کرد بامداد ؛ ن ۱، ۵ = ایام جبر کردهٔ امداد ؛ ن ۱۷۲ = سیر کردهٔ امداد
۲– ن ۱۷ = با ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = تا
۳– ن ۳۵، ۸ = مقابلهٔ لیل و نهار ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = مقابله در موسم بهار
۴– ن ۱۷۲ = دست و دامن بذل تو ؛ ن ۳۵ = دست و دامن خصم تو ؛ ن ۱، ۵ = دست دامن بذل تو
۵– ن ۱، ۱۷۲، ۵ = زوج سهولی ؟ ؛ ن ۲ = درج هیولی ؛ ن ۸، ۳۵، ۱۷ = روح هیولی
۶– ن ۵ = گرفته کرد ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷ = که فتنه کرد
۷– ن ۲، ۱۷ = عهد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = عدل
۸– ن ۱ = محجوب ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = محبوب
۹– ن ۱۷ = حدار ؟ ؛ ن ۱ = جدار ؟ ؛ ن ۵، ۳۵، ۱۷۲ = چدار (بمعنی رسن که ازان پاهای اسب می‌بندند)

حـــورانِ خـــلدِ عـــزمِ تـــرا ابـــرهٔ لبـــاس
هست از نـــفاذِ امـــرِ خـــداونـدِ پـود و تـار
در مـــــعرضِ مـــصالح مـــردم نـــوازیت
هـــم صـــحبتی پـــیاده و بـی نسـبتی سـوار
در جسـتجوی ذروهٔ[۱] جـاهت بـهم رسید[۲]
انـــدیشه را ز فـــرطِ ســـراســیمگی دوار
شـــاها مـــنم کـــه روضـــهٔ طـبعِ مـرا بـود
انـــواعِ ســـحر و مـــعجزه، الوانِ بـرگ و بـار
جـــــوهر نـــمای آیـــنهٔ عـــقلِ اوّل است
ایـــن مـعنیِ طـبیعی و ایـن[۳] لفـظِ مسـتعار
نـــظم مـــرا حـــلاوت تسـنیم بـــر اثـــر
طـــبع مـــرا لطـــافتِ فـــردوس در جـــوار
ایـن مـایه فـطرتی کـه مـرا هست، اگـر دهـد
جـــا در حـــریم تـــربیتم شـــاهِ کـــامگار
از روی عـــــجز نـــاصیهٔ طـــبع انـــوری
جـــوید[۴] ز آســـتانهٔ مـن زیـور[۵] از غـبار
گـــــنجینهٔ ســــپهر لبـــالب کـــنم ز دُر
گـر طـبعِ بـی نـیاز تـو گـوید کـه هـان بیار
گـر جز متاعِر مدحِ[۶] تو آرد[۷] ز شهر طبع
انـدیشه را بـه[۸] جـرم خسـارت کـنم بـدار

۱- ن ۱۷۲ = نشوهٔ جامت ؛ ن ۱، ۵ = ذروهٔ جامت ؛ ن ۲ = ذروهٔ جاهت
۲- ن ۱۷ = رسند ؛ ن ۵، ۳۵، ۱۷۲ = رسد ؛ ن ۱، ۸ = رسید
۳- ن ۲، ۸، ۱۷، ۳۵ = این ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = آن
۴- ن ۲ = روبد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = جوید
۵- ن ۲ = زینت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = زیور
۶- ن ۲، ۱۷ = مهر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = مدح
۷- ن ۲، ۱۷ = آید ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = آرد
۸- ن ۲، ۱۷ = به جرم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = ز جرم

آهسته باز گرد چو برتابدت عنان

ای ابرش سبک روِ مخدومِ روزگار

کز گامِ اولین که نه آهسته ماندهای

عهدِ قدیم را جهتِ سر بود فگار(۱)

قصیدهٔ سی و دوّم
از قصیده اسم ممدوح روشن نیست(۲)

درین هوا سزد از فیضِ اعتدالِ بهار
که جای نافه فتد غنچه ز آهوانِ تتار

ز فیضِ لطفِ هوا در چمن شود سوده
بگاهِ(۳) جنبش گلبرگ نوک سوزنِ خار

به سعیِ نشو و نما شاید ار چو سبز خطان
بنفشه طفل رحم را و مه زطرفِ عذار

ز رنگها که پذیرفته طبعِ خاک سزد
که بر دمد گلِ صد رنگ از نهالِ خیار

ز اعتدالِ هوا چون نهالِ بید شهاب
سزد که برگ برون آرد از یمین و یسار

درین هوای فرحزا سزد که عاشق را
نشانِ وصل دهد روزِ حسرتِ دیدار

ز بس زمرّد و زنگار شد چمن، چه عجب
که عندلیب شود سبزفام طوطی وار

گه ترنّمِ بلبل ز شوق دل شاید
که نغمه روی سخن را کند به غازه نگار

شود سماع کنان زنده گر به سعیِ هوا
بگوشِ مرده درآید نوای موسیقار

ز فیضِ نشو و نما استخوانِ فرسوده
سزد که سبزه وش آید برون ز لوح مزار

ز بس هوا به طبایع رطوبتآمیز است
به نورِ شمع شود شُسته نقش از دیوار

۱- چنان می‌نماید که این قصیده تنها در نقل‌های نسخهٔ سراجا و در نسخهٔ ناظم تبریزی یافته شد. بعد از ورود عرفی به فتح‌پور سیکری و قبل از معرفی شدن او به حکیم ابوالفتح (که تربیت کنندهٔ عرفی بود) گفته شده بود. آهنگش مثل قصایدی که عرفی بعد از رسیدن به صحبت حکیم ابوالفتح گفت بلند و پرشکوه نیست ولی از اشعار فخریهٔ این قصیده پیداست که این مال عرفیست و الحاقی نیست. مفهوم بعضی اشعار این قصیده چنانکه باید روشن نیست.

۲- این قصیده تنها در نسخه‌های ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ یافته شد و ازان منظومات می‌نماید که عرفی قبل از ورود به هند نظم کرده بود. آهنگ این قصیده هم از آهنگ قصاید که بعد از تربیت یافتن از حکیم ابوالفتح سروده مختلف است و ازین سبب بعضی از عرفی شناسان مثل آقای محمّد علی داعی‌الاسلام، سابق استاد دانشگاه عثمانیه و استاد یوسف حسین موسوی، رئیس سابق قسمت فارسی دانشگاه لکهنو، چنین منظومات را الحاقی خیال می‌کنند.

۳- ن ۱، ۵ = بجای ؛ ن ۷، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = بگاه

زمـــانه یـــافته آن مـایه حسـن و کـیفیت — که عشوه می‌چکد از چشمِ صورتِ دیوار
مـثالِ صـفحهٔ تـصویر در طـبیعتِ خـاک — عـیان بـود ز صـفا طـرح نـقشبندِ بـهار
صـفا[۱] رسـیده بـجائی کـه بـنگرد آسان — عـدیمِ مـاجره[۲] تـمثالِ خـویش در زنگـار
زهی سـرایتِ لطـفِ هـوا کـه صـورت سـنگ — شود چـو عـارضِ یـار از خـیالِ بـوسه فگـار
فگـنده بـهرِ تـماشای سـبزه سـر در پیش — گمان برند کـه نـرگس بـود بـه خـوابِ خـمار
گـه سـرودِ عـنادل بـطرفِ بـاغ سـزد — کـه ذرّه وش بسـماع آیـد از نشاط غُبار[۳]
سـزد کـه مـرغِ چـمن را کـنون بـجای نـوا — نـهالِ سـبز بـرون آورد سـر از مـنقار
دریـن هـوای رطـوبت فـضا عـجب نـبود — که شعله قطره[۴] فشاند بـرون بـجای شـرار
بـرنگ لعـل مـذاب است کـوزهٔ غـنچه — مگـر بـه خـونِ عـنادل سـرشته گِلِ فـخّار
بـه بـوستان کـه گـل و لاله مشـعل افـروزند — ز تـابِ آتشِ قـهرِ شـه فـلک مـقدار
خـلافِ قـاعده بـر مشـعلِ شـقایق بـین — کـه شـعله پیشتر از دود مـی‌جهد چـو شـرار
اگـر ز چشـمهٔ جـود تـو نـم بـرد،[۵] شـاید — کـه درجِ لعـل دمـد از شـجر بـجای انـار
اگـر بـه نـامیه رو آورد تسـلّطِ تـو[۶] — زنـد بـزیرِ کـلاه سـپهر دست چـنار
فـتد بـه قـعر ابـد گـر فـرو رود[۷] غـضبش — ز زیـر پـای اجـل[۸] نـردبانِ لیـل و نـهار
نسـیمِ لطـف تـو جـائی کـه شـبنم افشـاند — سـزد کـه شـعله گشـاید بـرنگِ لاله کـنار
ز جـامِ لطـفِ تـو گـر شـربتی کشـد شـاید — کـه بـردمد مـژه از چشـمِ نـرگسِ بـیمار
چـمن طـرازیِ احسـان او بـفصلِ خـزان — سـزد کـه مـیوه دمـاند ز سـایهٔ اشـجار
غـبارِ فـتنه ز تأثـیرِ آتشِ غـضبت — گـرفته طـبعِ شـرر مـرتفع شـود چـو بـخار

همه اشعار قصیده سوای اشعار ۸، ۲۶، ۴۴ در خلاصة‌الاشعار شامل انتخاب هستند.
آتشکده: اشعار ۱، ۲، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۵، ۱۶، ۱۸ — بهار عجم: شعر ۲

۱- ن ۱۷۲ = صبا؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = صفا
۲- ن ۱۷ = باصره؛ ن ۱، ۸، ۳۵ = ماجره ؟؛ ن ۵ = ماحره ؟
۳- ن ۳۵ = غبار؛ ن ۱، ۵، ۸ = عیار
۴- ن ۱، ۱۷۲، ۳۵، ۵ = قطره؛ ن ۱۷ = آب
۵- ن ۸، ۳۵ = برون شاید؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = برد شاید
۶- ن ۸ = تو؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = او
۷- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = کشد؛ ن ۱، ۵ = رود
۸- ن ۸، ۳۵ = ازل؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = اجل

هـــوا گـــرفته تـــتق بـــندد و شـــود ابـــری
که بر عـدوی تـو بـاشد مـدام[۱] صـاعقه بـار

سـمندِ فـارسِ قـهر تـو چـون بـرانگیزد
بـرد ز کـینه چـو بـاد از بسـاطِ[۲] فـتنه غـبار

چـو نـوک خـامهٔ تـحریر بـر حـوالیِ خـط
سـزد کـه سیر کـند گـردِ صـورتِ دیـوار[۳]

قصیدهٔ سی و سوّم
قصیده در نعتِ سیدالمرسلین صلی‌اللّه علیه و سلم[۴]

آمـــد آشـــفته بـــه خـــوابـــم شـــبی آن مـــایهٔ نـــاز
بـــه روش مـــهرفزا[۵] و بـــه نگـــه صـــبر گـــداز[۶]

وه چـــه شب، ســـرمهٔ آهـــوی غـــزالان خـــتن
وه چـــه شب، وســـمهٔ ابـــروی عـــروسانِ طـــراز

خـــواب نـــی، زاویـــهٔ[۷] واردِ او والی حســـن
خـــواب نـــی، آیـــنهٔ[۸] صـــورتِ او مـــعنیِ نـــاز

چـــو پـــری چـــهره نگـــاری کـــه نـــدارد مـــثلش
در پس پـــــردهٔ فـــطرت فـــلکِ لعـــبت[۹] بـــاز

۱- ن ۱۷ = همیشه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = مدام

۲- ن ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = بساط فتنه ؛ ن ۱، ۸ = فنا و فتنه ؛ ۵ = فساد فتنه

۳- در اشعار مدح گاهی ممدوح را مخاطب و گاهی غائب نظم کرده و این یکی از عیوب شعر است.

۴- این قصیده در زمین قصیدهٔ انوری گفته شده که به این مصرعه آغاز می‌شود: موکب عالی دستور چنان آمد باز

۵- ن ۹، ۲۹، ۳۳، ۱۷۱ = مهر فزا و ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۴، ۱۷۰، ۳۵، ۲۸ = مهر فرای و

۶- در مختلف نسخه‌های کلیات ترتیب اشعار اختلاف دارد. بس مطابق نسخهٔ ۱۷ ترتیب این دوازده اشعار باین طور است : ۱، ۲، ۵، ۳، ۴، ۷، ۸، ۱۰، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴ و مطابق نسخ ۱، ۵، ۳۵ ترتیب باین طور است : ۱، ۲، ۷، ۳، ۶، ۸، ۴، ۵، ۱۲، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴ اینجا ترتیب مطابق نسخهٔ چهارم است و در نسخه‌های مطبوعه هم ترتیب همین طور است سوای اینکه شعر ۸ دران نسخه‌ها موجود نیست.

۷- ن ۹ = زاویه داد در او ؛ ن ۱۹، مسرّت = زاویه دارد آن ؛ ن ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ = زاویه دار دل آن ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۱۸، ۲۰، منیر، رحیم، ۱۷۰، ۲۴، ۳۳ = زاویه دارد او ؛ ن ۲ = زاویه وار ره او ؛ ن ۱۷، ۸ = زاویه وار دل آن ؛ ن ۲۸ = زاویه دارد دل او ؛ ن ۲۹ = زاویه دار دل او

۸- ن ۳۵، ۱۹ = آئینهٔ صورت آن ؛ ن ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ۱۸، ۱۷۱، ۳۳، ۲۴، ۹، ۱۷ = آئینهٔ صورت او

۹- ن ۱۷، خلاصه = شعبده ؛ ن ۱، ۴، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = لعبت

خواب را شب همه شب دیده به پا[۱] می‌سودم
که برویم[۲] در این واقعه را ساخته باز

دیدم القصه که خوش گرم عنانست[۳] روان
سودم اندر قدمش چهره به صد عجز و نیاز

گفتم ای عربده‌جو چیست گناهم که دگر
به تعرض همه خشمی، به تغافل همه ناز

تا کی ای شوخ ستم پیشهٔ بیگانه نواز
من به غم تکیه کنم چشمِ تو بر بالشِ ناز[۴]

گفت این خود نه گناهیست که ساکت شده‌ای
از ثنا گستری شاهِ سریرِ اعجاز

منفعل گشتم و فی‌الحال به وادیِ مدیح
مرکب طبع جهاندم به هوای تگ و تاز

ره نبردم به سوی[۵] کشور معنی هرچند
که در آن بادیه راندم به نشیب و به فرار

گریه آلوده فتادم دگر اندر قدمش
گفتم ای مایهٔ آرامِ دلِ اهلِ نیاز

از جبین چین بگشا تا دلِ من جمع شود
که سراسیمه کند مرغِ خیالم[۶] پرواز

این سخن در دلش از درد اثر کرد وسرم
برگرفت از قدمِ خویش و[۷] به لطف آمد باز

۱- ن ۲۸ = بپا من سودم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷، ۱۷۰، ۲۴ = به بپا می‌سودم ؛ ن ۹، ۳۳ = بپای سودم ؛ ن ۱۷۱ = بپامی سودم

۲- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷ = برویم ؛ خلاصه = برونم

۳- آتشکده = عنان است و روان ؛ دیگر همه نسخ = عنان است روان ؛ ن ۳ = عتاب است روان

۴- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

۵- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۰، ۳۱، ۳۲ = بسر کشور ؛ ن ۱۷۰، ۳۵، ۲۹، ۲۸، ۱۷، ۸، ۵، ۶، ۴، ۸، ۵، ۱ = بسوی کشور

۶- ن ۲۹ = دلم را ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۵، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰ = خیالم

۷- ن ۱، ۴، ۲۸، خلاصه، ۱۷۰ = خویش به لطف آمد ؛ ن ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵ = خویش و به لطف آمد

بی‌حجابانه زدم بوسه بدستش وز ذوق[۱]
گفتم اکنون ده[۲] اجازت که شوم[۳] وحی طراز
در ثنای شهِ کونین و[۴] امام ثقلین
که بود لمعهٔ برقِ غضبش کفر گداز
آنکه گر رخش بر افلاک جهاند گردد
پُشتِ نسرِ[۵] فلک از نفس شُمش سینهٔ باز
آنکه[۶] گر افعی رمحش رود اندر تهِ[۷] خاک
دلِ محمود برون آورد از زُلفِ ایاز
آنکه چون در کنفِ[۸] چتر همایون[۹] آثار
همعنانِ ظفر از راهِ غزا گردد باز
زهره گیسو بگشاید که شود گردفشان[۱۰]
از رکابش که پذیرفته غبار از تگ و تاز
فتح گوید چه کنی چشمِ منست این نه رکاب
سرمهٔ چشمِ جهان‌بینِ مرا پاک مساز
عرش را گفت فلک مسندِ جاهِ وی و عقل
گفت هیهات یقین شد که نه‌ای محرمِ[۱۱] راز

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۳ = از شوق ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = وز ذوق ؛ ن ۳۵، ۲، ۶ = وز شوق

۲- ن ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = ده اجازت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۲۸، ۲۹، ۱۷، ۳۵، خلاصه = با اجازت

۳- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، خلاصه = که شدم ؛ ن ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۳۳، ۲۴، ۱۷۰، ۱۷۱، آتشکده = که شوم

۴- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = کونین و امام ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، رحیم = کونین امام

۵- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = نسر ؛ ن ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = ستر

۶- کارنامه = وانکه ؛ دیگر همه نسخ = آنکه

۷- آتشکده = دل ؛ دیگر همه نسخ بشمول خلاصه و میرزاجان و غیره = ته

۸- ن ۹، ۱۷۱، ۲۴، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۱۷، ۳۵، ۲۹ = کنف ؛ ن ۳، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۳۱، ۳۲ = کتف

۹- ن ۳۵، خلاصه = همیون ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۸، ۹، ۲۹، ۱۷۰، ۱۸، ۲۰ و غیره = همایون

۱۰- خلاصه = گردفشان ؛ دیگر همه نسخ = گرو فشان

۱۱- کارنامه فیض = واقف ؛ دیگر همه نسخ = محرم

مســــــندِ[۱] جـــــاهِ وی آرایشِ آن بــــارگه است
کــه بســاطش بــری از نــنگ نشـیب است و فــراز[۲]
شــعلهٔ خـــاطرِ او را چـــه شـــرر چشـــمهٔ مــهر[۳]
گـــریهٔ خـــامهٔ او را چـــه اثـــر خـــندهٔ[۴] راز[۵]
در جـــوارِ حـــرمش عـــرش مشـرّف بــه سـجود
در دیـــارِ کـــرمش جـــود مـــوظّف بـــه[۶] نــیاز
ای کـــه از نشـــئهٔ افســـانهٔ عـــدل تـــو بــه خـواب
فـــتنه چـــون زلفِ دلارام کـــند[۷] پـــای دراز
ز احـــــتسابِ تـــــو پـــــی دوخـــتنِ زلفِ ورع
زهـــره در ســـوزنِ عـــیسیٰ کشـــد ابـــریشم ســاز
تـــابد از[۸] نـــیّر رایت، ز[۹] زمـــین مـــرغان را
ســـایه بـــر جـــبههٔ[۱۰] خـــورشید فـــتد در پـــرواز
احـــتسابِ[۱۱] تـــو اگـــر عـــارضِ نـــهی افــروزد
ای ســـراپــردهٔ عـصمت ز تـــو بـــا[۱۲] زیــنت و ســاز

۱- ن ۶ = منیر ؛ دیگر همه نسخ بشمول خلاصه = مسند
۲- این شعر در نسخ ۴ و ۱۷ نیافته شد.
۳- ن ۳، ۶، ۹، ۲۸، ۲۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = چشمه مهر ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۳۵، ۸ = نور
۴- ن ۱، ۵، ۲۸، ۲۹ = ناز ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۷، ۳۵، ۱۷۰، خلاصه، ۳ = راز
۵- در نسخهٔ چهارم نیافته شد.
۶- ن ۲۸، منیر = ز ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵ و غیره = به
۷- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = کند ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۷۱، ۲۴، ۳۳ = کشد
۸- ن ۱۷ = تا ابد نیّر رایت ؛ ن ۲۰، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۲۹، ۱۷۱ = تابد ار نیّر رایت ؛ ن ۲۸ = تابد از پرتو رایت ؛ ن ۹، ۳۵، ۳۳، ۲۴ = تابد ار نیّ رایت
۹- ن ۲، ۵، ۱۷، ۲۹ = به زمین ؛ ن ۱۷۰، ۱۷۱، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۱، ۴، ۳، ۸ = ز زمین
۱۰- ن ۱، ۳۵ = سایهٔ جبههٔ خورشید ؛ ن ۵، ۲۸ = سایهٔ چشمهٔ خورشید ؛ ن ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۲۰، ۲۴، ۳۵، ۱۷۱ = سایه به جبههٔ خورشید ؛ ن ۲۹، ۱۸، ۳۳ = سایه در جبههٔ خورشید ؛ ن ۱۷۰ = سایه بر چشمهٔ خورشید
۱۱- ن ۱۷ = اجتناب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۸، ۱۷۰ و غیره = احتساب
۱۲- ن ۸، ۳۵ = پر زینت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ و غیره = با زینت ساز

زخمه هر چند که انگشت زند بر لبِ تار
نغمه از بیم نیارد که برآرد آواز
عقلِ کل نسبتِ حکمت به قضا کرد و کنون[۱]
دارد اندیشه که ناگه شمرندش طنّاز[۲]
هر حدیثی که رضایت به سماعش نبود
از درِ گوش سراسیمه به لب گردد باز
نیّر رای تو چون عرض کند[۳] لمعهٔ نور
خیّرِ[۴] جود تو[۵] چون بخش کند نعمت و ناز[۶]
چه کند گر نکند مهر نهان رُخ به کسوف
چه کند گر نکند حور درِ روضه فراز[۷]
چون برافراشت[۸] قضا رایتِ عدلِ تو زبیم
فتنه برتافت عنان تا به ازل[۹] گردد باز
آسمان بانگ زد[۱۰] از پی که کجا خواهی رفت
نقدِ جان بر[۱۱] کفِ تسلیم نه[۱۲] و هرزه متاز
داورا طبعِ من آن روضهٔ فیض است که هست
شجرِ او همه سحر و ثمرِ او اعجاز

۱- خلاصه = قضا کرد گمان ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = قضا کرده کنون ؛ ن ۲، ۴، ۹، ۲۹، ۱۸ = کرد و کنون ؛ ن ۲۸، ۱۷۰ = کرد کنون
۲- ن ۲۹ = غمّاز ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۱۷۰ = طنّاز
۳- خلاصه، کارنامه = گر نور دهد لمعهٔ نور ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۲۹ = چون عرض کند لمعهٔ نور
۴- ن ۱۷۰، ۲۸، ۹، ۱۸، ۱۷۱، ۳۳، ۲۴، ۲۹ = خیّر ؛ ن ۲۰، ۵(حاشیه) = حیّز ؛ ن ۱، ۵ = حیّر ؛ ن ۳۵ = حیّض
۵- ن ۱، ۵ = جود تو که ؛ دیگر همه نسخ = جود تو
۶- این اشعار در نسخ ۴، ۱۷، ۲۸ یافته نشدند و در خلاصه در حاشیه بعد نوشته شدند.
۷- این اشعار در نسخ ۴، ۱۷، ۲۸ یافته نشدند و در خلاصه در حاشیه بعد نوشته شدند.
۸- ن ۶، ۱۷، ۹(پاورق) = بر افروخت ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵ و غیره = برافراشت
۹- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۷، ۱۷۱، ۲۴، ۳۳، رحیم = به عدم ؛ ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = به ازل
۱۰- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = بانگ برو زد ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = بانگ زد از پی
۱۱- خلاصه = در ؛ دیگر همه نسخ کلیات = بر
۱۲- خلاصه = زو ؛ همه نسخ کلیات = نه

نامه‌ام داده نشان از چمنِ گلشن وحی
خامه‌ام کرده زبان در دهنِ شاهدِ راز

جوهرِ طبع من از وصفِ کمالت روشن
گوهرِ نظمِ من از نسبتِ ذاتت ممتاز

خصم و طرزِ سخنِ من ؟ به چه درک و[1] به چه فهم
غیر و نظمِ گهر من ؟به چه برگ و به چه ساز

معنی از خامهٔ[2] من گاهِ روش می‌بارد[3]
چون ز رفتارِ بتان فتنه[4] گهِ جلوهٔ[5] ناز

نوعروسی نبود در تتقِ فکرتِ من
که نه از زیورِ مدح تو بود چهره طراز

اعتبارِ صدف از نسبتِ دُر[6] است، بلی[7]
انوری گر بود[8] از مهنه، منم از شیراز

کنم از مایدهٔ معنویش مهمانی
ازرقی[9] گر بسرِ خوانِ وجود آید باز[10]

عرفی این طرزِ[11] سخن حدّ تو نبود لیکن
مدحتِ شاه چنین[12] کرده زبانِ تو دراز

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = بچه فهم و بچه درک ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = بچه درک و بچه فهم

۲- ن ۲۹ = جوهر ؛ خلاصه = خاطر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = خامهٔ

۳- ن ۱۹ = سازد ؛ ۱ = آرد ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = بارد

۴- ن ۶ = گاه نظر ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = فتنه گه

۵- ن ۹، ۲۹، ۲۴، ۱۸، ۲۰، ۱۷، ۳۰، ۳۱، خلاصه = جلوه و ناز ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۳۵ = جلوهٔ ناز

۶- ن ۱۹ = دریاست ؛ دیگر همه نسخ = دُر است

۷- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۲۴(همه نسخ چاپی)، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۳۵ = ولی ؛ ن ۶، ۱۷، ۲۹، کارنامه، قطب = بلی

۸- ن ۹ = گر ز ابیورد ؛ دیگر همه نسخ = بود از مهنه

۹- ن ۸، ۳۵ = انوری ؛ ن ۲۹، ۹، ۲۰، ۱۸، ۱، ۲، ۸، ۵ = ارزقی

۱۰- این بیت در نسخ ۶، ۴، ۱۷، ۲۸، ۱۷۰ نیافته شد.

۱۱- خلاصه = طور ؛ ن ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۱۷۰، ۱۷۱ و غیره = طرز

۱۲- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، رحیم = چنین کرد زبان تو دراز ؛ ن ۲۸ = زبان تو چنین کرد طراز ؛ ن ۱۷ = بخت کرد زبان تو دراز ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۳۱ = زمان تو چنین کرد دراز ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱ = ریان تو چنین کرد دراز

تـــا گـــهی رو بـــفراز آرد و[۱] گـــاهی بـــه نشیب
بـــهر احـــداثِ حـــوادث[۲] فـــلکِ دایـــره ســـاز
پـــیکرِ خـــصمِ تـــرا خـــاک بَـرَد سـر بـه نشیب
دشـــمنِ جـــاهِ تـــرا دار کـــند[۳] رو بـــه[۴] فـــراز

قصیده سی و چهارم

قصیده در منقبت امیرالمومنین امام‌المتقین حضرت علی‌ابن‌ابی‌طالب[۵] کرم‌الله وجهه

دوش در پـــردهٔ نشـیب و فـــراز / بـــودم انـــدیشه سـنج و ذهـن طـراز
جـــوش مـــعنی فـروش چـون الهـام / شـــمع حـیرت فـروز چـون اعـجاز
جگـــرِ چشـــمه‌زای را از نـــنگ[۶] / نـــاخنِ کـــاوکاو ذهـــن دراز
عـــقل مشـــغول گـــنج ریـزی رمـز / وهـــم ســـرگرم زیـــزه چـــینیِ راز
عـــقل مســـندنشینِ عـــالمِ قـــدس / وهـــم بـــیهوده گـــردِ مـلکِ حـجاز
ســـاعتی ســـاده‌لوح و مـــعرکه سـوز / لمـــحه‌ای نـــقش بـند و شـعبده بـاز
هـــمچو دیـوانگـان پـریشان سـر[۷] / رفـــته از کـــف عـنانِ نـهی و جـواز
گـــر بـــمیدانِ وســـعت اطـــلاق[۸] / در شـــتابندگی چـــو رخشِ مـجاز
گـــه بـــدامِ شکـــنجه تـــفتیده[۹] / در فـــرو بســتگی چـو مـرغِ نـیاز[۱۰] ٠

۱- ن ۴، ۹، ۳۵، ۲۸، ۱۷۰ = آورد و گه ؛ ن ۲، ۳، ۵(حاشیه)، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۰، ۱۸، ۲۴، ۳۳ = آرد و گاهی ؛ ن ۲۹ = آید و گاهی

۲- ن ۲۹ = مرادت ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵(حاشیه)، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۴، ۳۳ = حوادث (این بیت در ن خ ۱، ۵نیست)

۳- ن ۱۷ = کشد ؛ همه نسخ دیگر = کند

۴- ن ۵، ۸، ۱۷، ۱۹ = یر بفراز ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = رو بفراز

۵- این قصیده تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۴۲ یافته شد

۶- ن ۸ = را ز شک ؛ ن ۱، ۱۷، ۱۷۲ = را از تنگ ؛ ن ۳۵ = راز تنگ ؛ ن ۵ = را از ننگ

۷- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = پریشان سیر ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = پریشان سر

۸- ن ۱۷ = اخلاق ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = اطلاق

۹- ن ۸، ۳۵ = تفسیده ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = تفتیده ؛ ن ۱۷ = تقلید ؟

۱۰- ن ۱۷۲ = بناز ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = نیاز

گـــاهی از بـــهرِ دلگشـــائیِ عشـــق / کـــرده داوود لهـــجه نـــوحه طـــراز
گـــاهی از بـــهرِ مـــیهمانیِ حُســـن / کـــرده در مـلکِ روح دست انـداز[۱]
گـــاهی از جـــز و مـــدّ لجّـــهٔ اشک / کـــعبه رقّـــاص گشـــته[۲] در شـیراز
گـــاهی از نـــافِ آهـــوانِ خـــتن / تـــحفه آور بـــه چـــینِ زلفِ ایـــاز
گـــاهی از زیـــورِ خـــزینهٔ عـــقل[۳] / جـــاهِ مـــحمود را بـــه عـجز طـراز
گـــاهی از ابـــرِ حُســـن پُـــر کـرده / کـــوچه و بـــامِ عشـــق را از نـــاز
گـــاهی از گـــنجِ عشـــق بگـــرفته / گـــردن و گـــوشِ حســـن را بـــه نـیاز
گـــه بـــرفع فســـاد راســـخ ســـیر / گـــه بـــترکِ غـــرور کـــج پـــرواز
بـــرده رو بـــر رهِ طـــپانچهٔ شـــرع / کـــاوّل ایـــن رُخ کـــه بـــاز بـیند بـاز
مـــانده گـــردن بـــزیرِ خـنجرِ عشـق / کـاوّل ایـن هـم کـه نـاز[۴] دارد نـاز
گـه دُرافشـان بـه جیب[۵] و دامنِ درد / ریـــــزشِ تـــلخِ گـــریهٔ غـــمّاز
گـــه خـرامـان بگشتِ کـوچهٔ هـزل / نـــــوشخند[۶] شگـــــفتهٔ طـــنّاز
بـــودم القـــصه دوش تـــا دمِ صـبح / بـــر مســـیرِ[۷] ســلوک در تگ و تـاز
گـــردِ اوج و حـــضیض گـــردیدم / بـــی مـــراعـــات[۸] جـنبشِ پـرواز
لیک نشـــــناختم ز یکـــــدیگر / مـــــنهج عـــام و جـــادهٔ مـــمتاز
نـــه بـــه دیـر آشـنا شـدم نـه حـرم / نـــه حـــقیقت شـــناختم نـــه مـجاز
درد در ریشـــــهٔ دلم پـــــیچید[۹] / خشک شـد بـوستانِ عشـرت و نـاز
مـــیوهٔ خـــام ریـــز[۱۰] نـخل امـید / گشت پـــامالِ یأسِ حـــرمان ســـاز

۱- این بیت در نسخ ۱، ۸ نیافته شد.
۲- ن ۱، ۵ = گشته ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = کرده
۳- ن ۸، ۳۵ = عشق ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = عقل (این بیت در نسخه ۱۷ نیافته شد)
۴- ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = ناز دارد ناز ؛ ن ۸ = باز دارد باز ؛ ن ۳۵ = مار دارد ناز ؟
۵- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = بجیب دامن درد ؛ ن ۸، ۳۵، ۱۷ = بجیب و دامن درد
۶- ن ۸ = نوش خنده ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = نوشخند
۷- ن ۱۷۲، ۵ = بر سیر سلوک ؛ ن ۱ = بر سپهر سلوک ؛ ن ۸، ۳۵ = بر مسیر سلوک
۸- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = مرآت ؛ ن ۸، ۳۵، ۱۷ = بی مراعات
۹- ن ۱۷ = پیچد ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۱۷۲ = پیچید
۱۰- ن ۵، ۸، ۱۷ = ریز ؛ ن ۱، ۳۵، ۱۷۲ = زیر

گریه بیدار گشت چشمه[۱] فشان / ناله پرواز کرد شعله طراز
ناگه از بوستانِ عالم غیب / طوطئی کرد تنگِ شکّر باز
کای جگر تشنه چشمه[۲] جو چشمه / تر نگردد بخود گلوی نیاز
تشنگی آب بر نمی‌آرد / دامنت بر زن و به چشمه بتاز
تو و رای امّید می‌جنبان / یأس‌گو باش ساز هرزه نواز
تشنگی تا به چشمه رو آرد / تو سلاسل مباف و گنده مساز
تو بدار از عنان گرفتن دست / که رسیدی به طرف چشمه فراز
چشمه‌ای کزنمش بود سیراب / ترو خشک ریاضِ مغز[۳] و مجاز
بحرِ عرفان علی عالی‌قدر / که بود آبروی گلشنِ راز
آن که عزمش گهِ[۴] خیال کند / جانبِ عرش چون ملک پرواز
چون فلک آورد به مهمانی / جاهِ او را بغایتِ اعزاز
افگند هر طرف ز کاهکشان / پرنیانها برسم پا انداز
سلبِ ایمان کند چو سجدهٔ بت / گر نیارد به معبدِ تو نماز
دلِ ما خلد و مهرِ او طوبی / جرمِ ما کبک و عفوِ او شهباز
نورِ محضی و هر چه گویندت / بجُز این استعاره است و مجاز
بر مدیحِ تو قدسیان ز ادب / درِ اندیشه می‌کنند فراز
قفسِ آفتاب اگر شکند / طوطی رای او کند پرواز
ور بیارد زمانه زنبوری / نوش و نیشش تو می‌کنی ممتاز[۵]
هر سمندی که کلکِ صنع کشد / بال و دم را تو می‌کنی پرداز
هدهدِ طالعِ من آبستن / بدلِ کبک و ناخنِ شهباز
چارِ دیوارِ خانه‌ام کوه[۶] است / چون به شیون برآورم آواز

۱- ن ۳۵ =گریه فشان ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۷۲ = چشمه فشان
۲- ن ۸، ۳۵ = چشمه چشمه جو ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = چشمه چشمه ؛ ن ۱۷ = چشمه جو چشمه
۳- ن ۵، ۱۷۲ = مغز بخار ؛ ن ۸، ۳۵، ۱۷ = مغز و مجاز ؛ ن ۱ = مغز تجاز ؟
۴- ن ۱۷ = اگر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = گه
۵- ن ۱۷، ۱۷۲ = می‌کنی پرواز ؛ ن ۱، ۵ = می‌دهی پرواز ؛ ن ۸، ۳۵ = می‌کنی ممتاز
۶- ن ۳۵ =کوه است ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷۰ =کوهست

دمِ روح‌القـــــدس عـــزب[1] مـــاند　　گـــر مســـیح آمـــدی مـــرا دمســاز
هـــمه عـــالم شـــوند جـــذر اصـم　　گـــر بـــه عـــمری لبـم گشـایم بـاز

قصیده سی و پنجم
قصیده در مدح حکیم ابوالفتح یا عبدالرحیم خانخانان[2]

زهـــی نگـاهِ تـو شـاهین فـتنه را پـرواز
غـمِ تـو چشمهٔ لذّت چـو حسن مـنبعِ نـاز

ز بـــامِ صـــبر کـــمندم بـــغایتی کـــوتاه
کـه دستِ فـتنهٔ حُسـنت بـه روزگـار دراز

چـنان بـه ذوقِ شـهادت ز کشـتگانم فـرد
کـه غـمزهٔ تـو بـه کشتن ز شیوه‌ها مـمتاز

تـــبسّمِ تـــو کـــلید امّـــید را دیـــدار
کـــرشمهٔ تـــو مســیحِ فـریب را اعـجاز

کـرشمه‌های تـو بـا عشـق در لبـاسِ ادب
چـو گـاه خـدمتِ مـحمود عشـوه‌های ایـاز

ز نـــاز بـــرسرِ بـالین کس قـدم نـنهد[3]
اگـر بـوعدهٔ وصـلت اجـل شـود دمسـاز

زهـی غـرور کـه در تکـیه‌گـاهِ وصـلِ دلم
سـرِ امـیدِ شـهادت نـهد بـه زانـوی نـاز[4]

هـــوای بـاغ کـه دارد سـرورِ جـانم بـاز
که چـرخ مـی‌زندش کـرد بـار صـد پـرواز[5]

۱- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = عذب ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = عزب
۲- این قصیده در نسخ اوّل و دوّم و پنجم و هفتم و هشتم و دوازدهم و هفدهم و سی‌وپنجم و یکصدوهفتادودو یافته شد
۳- ن ۵، ۳۵، ۱۷۲ = نه نهد ؛ ن ۱، ۲، ۸ = نه نهند
۴- ن ۲، ۱۷ = باز ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = ناز
۵- این اشعار تنها در نسخه ۱۷ یافته شدند.

ازیـــن زیـــاده بســـاطِ فـنا مـمهد کـن
که فـرش خـواب قـصر است پـای فـتنه دراز

دمـی کـه عشـقِ تـو تـاثیرِ غـم کـند ارزان
دمی[۱] که حُسنِ تو از عشوه سر دهد شـهباز

هـمای غـم هـمه بـر خـویشتن کـند سایه
تـذروِ جـان هـمه در آسـتین کـند پـرواز

بســاطِ نـاز تـو آن کـعبهٔ زیـارتِ عشـق
بسـیطِ عـجز مـن ایـن مشـهد شـهیدِ نـیاز

مـحلِّ بـوسهٔ جـان و مـحیطِ حسـرتِ دل
چـه آسـتانِ حـقیقت، چـه آسـتینِ مـجاز

دمـی کـه آیـنه در دست[۲] روی بـر تـابی
ز عکسِ روی خود[۳] از غایتِ کرشمه و ناز

دهـــد مـــثال بـــه آئـــینهٔ هـوا عکســی
کـــه از مشـاهدهٔ شکـلِ او نـمايد[۴] بـاز

ز انـــفعال بـــه یک سـو روان شـود قـبله
چـو رو بـه کـعبه کـنم در حـریمِ عشـق نـماز

جمالِ یوسفِ کـنعان بـه[۵] شـرم غـوطه زنـد
در آن زمـان کـه بـود حسـنِ کـاملت طنّاز

نه زلفِ یـار ز بـادِ[۶] صـباست رعشـه طراز
هـمای حُسـن فشـاند[۷] جـناح در پـرواز

۱- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = گهی ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = دمی
۲- ن ۱، ۵، ۸ = دست و روی ؛ ن ۲، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = دست روی
۳- ن ۱۷ = خرد ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = خود
۴- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = نماند ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = نماید
۵- ن ۲، ۱۷ = به شرم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = ز شرم
۶- ن ۱۷ = نه زلف یار ز باد هواست رعشه زند ؛ ن ۱، ۵، ۲، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = نه زلف یار ز باد صباست رعشه طراز
۷- ن ۱۷۴ = نشاند ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷ = فشاند

به صیدگاهِ تو نگشوده پای تاز[۱] هنوز
شکسته بال بود جبرئیل در پرواز

تموّج طیران عرش را برقص آرد[۲]
چو مرغِ جاهِ تو در لامکان کند پرواز

نگونی[۳] از علمِ دشمنِ تو یافت نشیب
بلندی از چمنِ همّت تو چید[۴] فراز

زمانه گفت فلک را به عهد صاحبِ[۵] من
کدام ذلّت و[۶] پستی و چیست عزّت و[۷] ناز

جواب داد که نزد من و قضا و قدر
همین به نهج حقیقت نه بر سبیلِ مجاز[۸]

هر آنچه زبدهٔ انواع عزّ او[۹] ذلّت
هر آنچه فضله آثارِ عنف او اعزاز[۱۰]

تو[۱۱] و رعیتِ اندیشهٔ طبیعتِ تو
چه شهرزادِ حقیقت چه دهنشین مجاز

به تنگنای دل دشمنت ز کوچهٔ حسن
رود به تیغ گرانی سرِ کرشمه و ناز[۱۲]

۱- ن ۱، ۵ = پای لفظ ؛ ن ۲، ۱۷، ۸ = پای بار ؛ ن ۳۵ = پای ناز ؛ ن ۱۷۲ = پای تاز
۲- ن ۲ = آورد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = آرد
۳- ن ۱۷ = نگوئی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = نگونی
۴- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = چید ؛ ن ۱۷ = چند ؛ ن ۸، ۳۵ = یافت
۵- ن ۳۵، ۸ = صحبت ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = صاحب
۶- ن ۱۷ = ذلّت پستی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = ذلّت و پستی
۷- ن ۱۷ = عزّت ناز ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = عزّت و ناز
۸- بطوریکه در نسخه ۱۷ یافته شد، در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ این هر دو اشعار، اشعار آخرین این قصیده هستند.
۹- ن عزهٔ دولت ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = عزا و ذلّت ؛ ن ۸، ۳۵ = عزا و دولت
۱۰- بطوریکه در نسخه ۱۷ یافته شد، در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ این هر دو اشعار، اشعار آخرین این قصیده هستند.
۱۱- ن ۱۷ = بود رعیت اندیشه طبیعت او ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = بود رعیت اندیشه طبیعت تو
۱۲- این بیت در نسخه ۱۷۲ نیست.

حــریرِ خــامه چــنان است در انــاملِ تــو
کــه کبک قــهقهه سنجد بـه مخلبِ شـهباز
بـــه روی نـــامه‌گشـــایی دریـچهٔ الهـام
بـــه نـــوکِ خـــامه‌فشانی و فـینهٔ اعـجاز
مــزاجِ دشــمنِ جـاهِ تــو در قـبولِ(۱) فسـاد
نـــــظیر آب و هـــــوای ولایتِ اهـــواز
طـــــبیعتِ تـــو ز آرایش مـــتاع هـــنر
عـــدیل مـملکتِ حسـن شـاهدانِ طـراز

قصیدهٔ سی و ششم

اسم ممدوح پیدا نیست(۲)

پـــای طـــاووسِ طـــبیعت بـــه حـــنا بســتم بـاز
تـــا لب کـــبکِ ســـبک خـــنده نـــبینم(۳) طـــنّاز
لیک هـــر کـــبکِ دری زاغ و زغـــن خـــنده زنـد(۴)
گـــر بـــه ایـــن حـیله طـرازی نشـود قـهقهه سـاز
پـــای طـــاووس بـــه ایـــن شـعله ز زشـتی(۵) دارد
کــز وی ایــن زرقِ(۶) تــنک مـایه نـباید(۷) بـه گـداز

آتشکده: اشعار ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ و بهار عجم: اشعار ۲، ۶، ۱۴، ۱۵، ۲۱

۱- ن ۱، ۱۷۲، ۵ = فساد قبول؛ ن ۲، ۸، ۳۵ = قبول فساد
۲- این هم یکی از نادر قصائد هست و تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۱ یافته شد.
۳- ن ۱۷ = نمی‌بینم؛ ن ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = نه بینم طنّاز
۴- ن ۱۷ = خنده زنند؛ ن ۱، ۵، ۷، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = خنده زند
۵- ن ۳۵، ۱۷ = شعله ز رشتی دارد؛ ن ۱، ۵، ۲، ۱۷۲ = شعله ز زشتی دارد؛ ن ۸ = شعله زشتی دارد
۶- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = زرق؛ ن ۱۷، ۸، ۳۵ = رزق
۷- ن ۸ = نیامد؛ ن ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = نباید؛ ن ۱ = نیابد

خود حنا چون کند آرایشِ حسنش[۱] بصفا
که همین لحظه به منقار پذیرد پرواز
مایهٔ زشتیِ ما بیشتر از حُسنِ پُر[۲] است
این نشیب است فرومایه‌تر از چند فراز
نیشِ[۳] الماس میفکن به ره ای خندهٔ کبک
پای طاووس نیرزد به چنین پای انداز
طعنه‌گو طرفِ کُله بشکن و دامن بر زن
که برون تاخته از پرده یکی شعبده باز
به حوالی قدم گردد و ریزد خوی شرم
به تماشای[۴] جناح آید و چیند گلِ ناز
این یکی معنیش آنست که این زشتی و[۵] حسن
کاش در حاصلِ یک باغ نبودند[۶] انباز
این[۷] یکی حاصلش این است که از زشتی نیست[۸]
حُسن هم هست، همان به که شوم عشوه طراز
فی‌المثل گر به ثریّا برد از تختِ ثریٰ
زشتیِ پای ز طاووس کجا[۹] ماند باز
طبعم از جوششِ معنی بفلک ریزد موج
آشیان می‌کند از شوخیِ مُرغم پرواز

۱- ن ۱۷ = حسنش ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = پایش
۲- ن ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = پر ؛ ن ۸ = بر ؛ ن ۲، ۵ = تر
۳- ن ۱۷ = نیش ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = ریش
۴- ن ۱۷ = جوابی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = تماشای
۵- ن ۳۵ = زشتی حسن ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۱۷۲ = زشتی و حسن
۶- ن ۱۷ = نبودند بباز ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = نبودند انباز
۷- ن ۸، ۳۵ = آن ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = این
۸- ن ۲، ۱۷ = هست ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷۲، ۳۵ = نیست
۹- ن ۱۷ = نمی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = کجا

طوبی از عطسهٔ فردوس شود میوه[۱] فشان
گر شود عطرِ نسیم خردم روضه طراز
عجزِ محمود پی تحفه به هر سو[۲] چیند
از دلم گر شکنستان طلبد زلفِ ایاز
گر من آرایشِ بازار چه بیع[۳] کنم
جنس‌شان نقد شود عشوه فروشانِ طراز
چشم پوشیده نگاه است که داند جز دوست
لب فرو[۴] بسته زبانیست که من دانم و[۵] راز
نغمه از پردهٔ[۶] اسرار نچیند زخمه
سحر بازیچه فروشی نکند با اعجاز
بیش ازین زمزمهٔ صدق تگنجد به سماع
نغمهٔ لاف به رقص آورم[۷] از لهجهٔ ساز
باد عیسی به چمن می‌وزد ای[۸] روضه مسوز[۹]
آب حیوان به دهن می‌چکد، ای تشنه[۱۰] بساز[۱۱]

۱- ن ۵ = شعله ؛ ن ۱، ۲، ۵(حاشیه)، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = میوه

۲- ن ۲ = بهر سو بیند ؛ ن ۱ = بهر موج اند ؛ ن ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = بهر مو چیند ؛ ن ۲ = به هر سو بیند ؛ ن ۱۷ = به هر سو چیند

۳- ن ۲ = عیب ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = بیع

۴- ن ۱۷ = فرو ؛ ن ۸ = پر ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۳۵، ۱۷۲ = بر

۵- ن ۱۷ = دانم و راز ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = دانم باز

۶- ن ۱، ۵ = از پردهٔ اسرار نه چیند زخمه ؛ ن ۲، ۱۷ = نغمه از پرده زند جوش و بچیند زخمه ؛ ن ۸، ۳۵ = نغمه از پرده زند جوش نه جهد زخمه ؛ ن ۱۷۲ = نغمه از پرده زند جوش نچیند زخمه

۷- ن ۸ = آورد ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۲، ۱۷۲ = آورم

۸- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = این ؛ ن ۵، ۱۷ = ای

۹- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = مسوز ؛ ن ۱۷ = بسوز

۱۰- ن ۱، ۵، ۱۷ = تشنه ؛ ن ۲، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = بسته

۱۱- ن ۲، ۸، ۱۷، ۳۵ = بساز ؛ ن ۱، ۵ = مناز ؛ ن ۱۷۲ = مساز

عالمی شقِ قمر دید ز انگشتِ نبی
بولهب گو مگشا چشم حسد بر اعجاز[۱]

قصیدهٔ سی و هفتم

قصیده در مدح امیرالمؤمنین و امامالمتقین علیابنابیطالب کرمﷲوجهه

این بارگاهِ کیست که گویند بی هراس
کای اوجِ عرش سطحِ حضیضِ ترا مماس
منقار بند کرده ز سستی[۲] هزار جای[۳]
تا اولین دریچهٔ آن[۴] طایرِ قیاس
آورد گوشوارِ مرصّع به رشوه[۵] عرش
کزوی علوّ شأن ستاند[۶] به التماس
نی سایه‌اش لباس ببر[۷] کرده از علو
نی کرده نورِ مهر زراندودیِ[۸] لباس
از بس که نور بارد[۹] ازو[۱۰] در حوالیش
خورشید روشنی کند از سایه اقتباس
گر بشنود نسیم هوای حریمِ او
بر مغزِ نوبهار هجوم آورد عطاس

۱- در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ شعر نمره ۱۲ بعد این بیت یافته شد و این هر دو اشعار بین اشعار ۱۵ و ۱۶ هستند. درین قصیده ترتیب اشعار مطابق نسخه ۱۷ هست

۲- ن ۱، ۱۸، ۳۳، ۲۸ = مستی ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۱۸(حاشیه)، ۳۳(حاشیه)، ۹، ۲۴، ۲۹، ۳۵ = سستی

۳- ن ۴ = هزار جاه ؛ ن ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۹، ۲۴ = جا ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۳۵ = جای

۴- ن ۳۵، ۲۹، ۱۷، ۵، ۱، بهار عجم = او ؛ ن ۴، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = آن

۵- ن ۹ = هدیه ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱، ۹(پاورق)، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = رشوه

۶- ن ۴ = نستاند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = بستاند

۷- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، رحیم، مسرّت، عجیب و غریب = سیه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = به‌بر

۸- قطب = اندودی‌اش ؛ همه نسخ معه شرح میرزاجان و رحیم = اندودی

۹- ن ۸، ۳۵ = تابد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹ و غیره = بارد

۱۰- ن ۲۹ = ازین ؛ همه نسخ دیگر = ازو

گفت آسمان مرا که بگو این چه منظر[۱] است
کز رفعتش نه وهم نشان داد[۲] و نی قیاس
گفتم که عرش نیست،[۳] ز جاج است، و لب گزید
گفتا نعوذبالله ازین طبعِ دون اساس
شرمی بکن، چه عرش و چه کرسی، نه[۴] بارها
گفتم بصرفه حرف زن ای پایه[۵] ناشناس
این قصرِ جاه[۶] واسطهٔ آفرینش است
یعنی علی، جهانِ معانی، امامِ ناس
آنجا که لطفِ او عملِ کیمیا کند
زر دارد التماسِ طلائیت از نحاس
معجونی از بلاهتِ[۷] خصم و شعورِ اوست
کیفیتی که کرده قضا نامِ آن[۸] نعاس
ای از شمیمِ جعدِ عروسانِ خلقِ تو[۹]
پیچیده در مشام نسیم صبا عطاس
نه اطلسِ فلک نشود عطفِ دامنش
بر قدِ کبریای تو دوزند اگر لباس

۱- شرح عجیب و غریب = منبر ؛ همه نسخ دیگر بشمول آتشکده، شرح رحیم = منظر

۲- آتشکده = ماند ؛ دیگر همه نسخ و شرح‌ها = داد

۳- ن ۲۹ = هست ؛ ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵ و غیره = نیست

۴- ن ۲، ۵، ۱۷، آتشکده = که ؛ ن ۱۹ = چه ؛ ن ۱، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = نه

۵- ن ۴، ۱۸، ۲۰، ۵، ۲، ۳، ۸، ۱۷۱، ۳۳، ۲۴، ۹ = پایه ؛ ن ۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = مایه

۶- ن ۲، ۴، ۵، ۶، ۲۸ = قصر جای ؛ آتشکده = بارگاه ؛ ن ۱ = قصر و جاه ؛ ن ۳، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۷، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵ = قصر جاه

۷- ن ۲۸، ۶ = معجونی و ملامت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۵، میرزاجان = معجونی از بلاهت ؛ شرح قطب = معجونی از بلاوت

۸- ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۱۷۱ = آن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = او

۹- شرح رحیم، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = او ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = تو

۱۷۲

دشمن چو یافت[۱] حزمِ ترا،[۲] گفت با زحل
چون بختِ من بخواب که فارغ شدی ز پاس[۳]

با صیقل ضمیرِ تو چون عکسِ آینه
مرعی شود ز ظلّ بدن صورتِ حواس

لیل و نهارِ نسبتِ[۴] شان منعکس شود
گر مه ضیا[۵] کند ز ضمیرِ تو اقتباس

زلفینِ[۶] مهوشان نپذیرند صیدِ دل
عفوِ تو عام سازد اگر منعِ احتباس

حفظِ[۷] تو گر ندای امان در دهد به بحر
شاید که سطحِ آب شود شعله را مماس

گرمابهٔ جهانِ جلالِ تُرا بود
از مهر[۸] و ماه جام و ز هفتم سپهر طاس

جاهِ ترا سپهر سمندی بود که هست
از آفتاب[۹] شعشعه در گردنش قطاس

شاها منم که چون فرسِ طبع زین کنم
گیرد به دوش غاشیهٔ عجز بونواس

۱– ن ۱، ۲، ۵، شرح مسرّت = دید ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = یافت

۲– ن ۶ = عزم تو ؛ ن ۲، ۲۸ = جزم ترا ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۹ = حزم ترا ؛ ن ۳۵ = حرم ترا ؟

۳– ن ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۳۳ = پاس ؛ ن ۲۴، ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۹، ۳۵ = یاس ؛ ن ۲۹ = باس

۴– شرح قطب، میرزاجان، ۳ = صورت ؛ ن ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = نسبت

۵– شرح مسرّت = کند ضیاء ضمیر تو ؛ کارنامه = صفا کند ز ضمیر تو ؛ همه نسخ چاپی و خطی و شرح میرزاجان و قطب = ضیا کند ز ضمیر تو

۶– ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = گیسوی مهوشان ؛ ن ۶ = زلفین دلبران ؛ ن ۲، ۴، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۹، ۱۷۱ = زلفین مهوشان

۷– شرح میرزاجان = حفظت اگر ؛ همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۱۷۱ و غیره = حفظ تو گر

۸– ن ۱۷ = ماه و مهر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = مهر و ماه

۹– ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = آفتاب و شعشعه ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱، مسرّت، قطب، رحیم = آفتاب شعشعه

فــرماندهی نــداشــته چـون مـن جـهانِ نـظم
ویـن حـرف بـا ظـهیر تـوان گـفت بـی هـراس

طــرزِ کــلامِ غــیر کــجا ویــن روش کــجا
نســناس را کســی نشــناسد[1] ز نــوعِ نــاس

در شــعرِ مــن چــه کــار کـند نـاخنِ حسـود
بس فــارغ است خــوشهٔ پــروین ز جـورِ داس

نــظمِ حســود و شــعر مــرا در مــیان بـود
بــعدی کــه واقــع است مــیانِ امّـید و یـاس

عــرفی بس است بـیهوده دستِ دعــا بــرآر
نــزدِ جــلیل[2] عــزّوجل بــهرِ[3] التــماس

لبــریز بــاد جــامِ حــیاتِ[4] مــوافــقت
تــا هست گــرم دورهٔ ایــن واژگــونه طــاس

بــی خــوشه بــاد کشتِ مُــرادِ مــخالفت
چــندان کــه دانــه آرد شــود در دهــانِ آس

قصیدهٔ سی و هشتم

قصیده در مدح شهنشاه جلال‌الدین محمّداکبر

کـجا بـه حسـن شـود بـا تـو هـمعنان نـرگس
تـو چشـمِ عـالمی و چشـمِ بـوستان نـرگس[5]

بهار عجم: اشعار ۱۱، ۱۳، ۵۰

۱- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۹ = نشمارد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۳۵، رحیم = نه شناسد

۲- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵ = خدای؛ ن ۲، ۳، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۳، ۱۷۱ = جلیل

۳- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۶، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۹ = دست؛ ن ۱۷، ۳۵ = بهر

۴- ن ۱۷ = نشاط؛ دیگر همه نسخ چاپی و خطی = حیات

۵- این مطلع تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ یافته شد. در نسخه هفدهم این بطور مطلع ثانی است بعد از شعر ۱۵

به طشتِ سیم نهد نصف سر از آن نرگس
که زخمِ تیغِ فنا را دهد نشان نرگس
به عشوه باج[(۱)] گرفتی ز بوستان[(۲)] امروز
اگر چو چشم تو بودی کرشمه‌دان نرگس
فتاد[(۳)] چشم تو بیمار و ترکِ عشوه گرفت
ز پشت پای برآرد سر این زمان نرگس
خمار و[(۴)] مستیِ خود را به غمزهٔ تو فروخت
دگر نماند متاعیش در دکان نرگس
زمهر برسرِ اطفال سبزه می‌لرزد
نه از نسیم صبا لرزد آنچنان نرگس[(۵)]
نهاد[(۶)] چشم تو مسند به پیش‌گاه بهشت
اگر به زیر نگین یافت بوستان نرگس
نکرده جرمی و از شرم بر زمین بیند
ازین[(۷)] صفت شده مقبولِ مردمان نرگس
به عالم آمده خسرو ترنج زر بر[(۸)] کف
ز[(۹)] جهل نامش کردند سادگان نرگس
گهی شراب و[(۱۰)] گهی شربتِ بنفشه خورد
ز جامِ لاله، که شوخ است و ناتوان نرگس

۱- ن ۱۷ = باب ؛ ن ۴، ۹(پاورق)، ۲۸ = تاج ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۷، ۸، ۱۸، ۲۰، ۹، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵ = باج

۲- ن ۹ = بوستان افروز ؛ همه نسخ دیگر مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۹(پاورق) = امروز

۳- ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۲، ۲۹، شرح میرزاجان، کارنامه = فتاد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۳۵ = فتاده

۴- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۹، ۱۷۰، شرح رحیم = خمار مستی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = خمار و مستی

۵- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد.

۶- ن ۱۷، ۱۸، کارنامه، مسرّت = نهاده ؛ دیگر همه نسخ = نهاد

۷- ن ۳۵ = ازان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = ازین

۸- ن ۲، ۲۸، قطب = در ؛ همه نسخ دیگر = بر

۹- ن کارنامه = به جهل ؛ همه نسخ دیگر = ز جهل

۱۰- ن ۹، شرح رحیم، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = گهی شراب گهی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۲۹، ۱۷۰ = گهی شراب و گهی

بــــه حســـــن لیـلیِ بـاغ است لیک مـجنون وار
نـــــهاده بــــرسرِ هـــــر مــــوی آشـــیان نـــرگس
عـــروسِ حُـــجلهٔ بــــاغ است از حـــریرِ سـپید
کشـــیده مـــقنعه بـــر گـردِ رو[۱] از آن نـــرگس
زبـــانِ طـعنهٔ سـوسن ز کـام چـون نکشـید[۲]
اگـــــر نـــــه روی چـــمن دیـد در مـیان نـرگس
ز لاله کـــرده بـــظاهر قـــبولِ دعـــوی حســن
ولی نـــــهان زده چشـــــمک بــه ارغـوان نـرگس
بـجای خـون خـورش در رحـم مگـر قـی بـود
کـــــه مست شـد مـتولّد بـه بـوستان[۳] نـرگس
ز بسکـه نـیست بـخویش[۴] اعـتمادش از مستی
نـــــــهاده در بـــــغلِ لاله ســــرمه‌دان نـــرگس
کـــجاست لیـلی تـا بـنگرد بـه صـحنِ چـمن
کـه هست بـرسرِ هـر مـویش آشـیان نـرگس[۵]
بــــــرای طــــفلِ بـــنفشه و غـــنچهٔ ســیراب
فـــرو گـــذاشـته پسـتان چـو دایگـان نـرگس
چــــمن ز ســــایهٔ ســـنبل هـــزار شب[۶] دارد
اگـــــر چـــه سـاخته خـورشید را عـیان نـرگس

۱- ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۱۷۱ = روی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = رو
۲- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷۰ = نه برید ؛ ن ۲۹ = ببرید ؛ ن ۳۵ = ببرند ؛ ن ۱۹ = نشود ؛ ن ۲۸ = نه رند ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = نه کشید ؛ ن ۱۷۱ = نکشنند ؛ ن ۹ = نکشد
۳- ن ۱ ۵ ۸ ۲۹ ۳۵ ۱۷۰ = ز بوستان ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۱۷۱، ۲۴، ۳۳ = ببوستان
۴- ن ۲۱، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲، ۳، ۴، ۱، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = خویش ؛ ن ۳، مسرّت، عجیب و غریب = خود
۵- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد.
۶- قطب = سر ؛ دیگر همه نسخ کلیات و شرح‌ها = شب

کشد ز هر سرِ مو شعله لیک[۱] این عجب است
که بی فتیله بود شمعِ بوستان نرگس
فراسیابِ چمن راست بهر حربِ[۲] خزان
سمند باد و زره سبزه و سنان نرگس
لباسِ خضر[۳] بپوشید[۴] و طاس بازی کرد
ز شیخکان[۵] مشعبد دهد نشان نرگس
سحر که دیدهٔ گردون به شش جهت باز است
کند به شعبده تقلیدِ آسمان نرگس
کسی ندیده به عالم قماشِ نورافشان
مگر گرفته ز برجیس طیلسان نرگس
چو غنچه کیسه پُر از زر کن ای چمن که دگر
رساند بر درِ دروازهٔ خزان نرگس
مگر به دامنِ احسانِ شاه زد پنجه
که گنج سیم و زرش روید[۶] از بُنان نرگس
طراوتِ چمنِ روزگار اکبرشاه
که گشته از اثرِ بختِ او جوان نرگس[۷]
خیالِ کجرویش[۸] سایه بر دماغ افکند
کش اوفتاده ز سر مغز در دهان نرگس

۱- ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷ = شعله‌ای و این عجب است ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، کارنامه، رحیم، عجیب و غریب، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = شعله لیک این عجب است
۲- ن ۹ = جنگ ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۹(پاورق) = حرب
۳- ن ۲ = فقر ؛ دیگر همه نسخ = خضر
۴- ن ۴، ۱۷۱ = نپوشید ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = بپوشید
۵- شرح قطب = بچگان ؛ دیگر همه نسخ = شیخگان
۶- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱(همه نسخه‌های چاپی هند) = دید ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = روید
۷- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد.
۸- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = کژ ؛ ن ۳، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = کج

ز بس که حور[۱] و ملک دیده بر درش سودند
سزد که رویدش از خاکِ آستان نرگس
اگر به خواب ببیند خیالِ رفعتِ او
کلاه گوشه رساند[۲] به آسمان نرگس
صبا ز حاجبِ[۳] او نرخِ سرمه می‌پرسید[۴]
مگر به خاکِ درش دوخت دیدگان نرگس
اگر[۵] به صحنِ چمن فی‌المثل شجاعتِ او
دهد نهیب که هین یاسمین دهان نرگس
چو عکسِ لاله زند یاسمین در آب آتش
چو شاخِ بید کشد خنجر از میان نرگس
اگر بدست کند[۶] گردِ راه او بنهد[۷]
دکانِ سرمه فروشی[۸] ز دیدگان نرگس
مگر ز نعمتِ[۹] خُلقش بهار خوان آراست
که چشم دوخته بر صحنِ بوستان[۱۰] نرگس[۱۱]

۱- ن ۱۷ = خلق ؛ همه نسخ دیگر = حور
۲- ن ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹ = رساند به آسمان ؛ ن ۱، ۲، ۵ = رساند بر آسمان ؛ ن ۳ = بدوزد ز دیدگان
۳- ن ۳۵ = جانب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = حاجب
۴- ن ۱۷، ۲۸ = می‌پرسید ؛ ن ۱۷۰ = می‌پرسند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵ = می‌پرسد
۵- ن ۲۹ = مگر ؛ همه نسخ چاپی و خطی دیگر = اگر
۶- ن ۵ = فتد ؛ همه نسخ دیگر = کند
۷- ن ۳ = بیند ؛ ن ۲۹، ۱، ۵، ۲، ۹، ۱۸ = بنهد
۸- ن ۳، ۵، ۹، شرح رحیم = سرمه فروشی ز دیدگان ؛ ن ۲ = سرمه فروشی به دیدگان ؛ ن ۴، ۱۷، ۲۹ = سرمه فروشی دیدگان ؛ ن ۱ = فروسی بازار دیدگان
۹- ن ۸، شرح رحیم = مدحت ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = نعمت
۱۰- ن ۳۵ = آستان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹ و غیره = بوستان
۱۱- در نسخ ۱، ۴، ۵، ۸ این بیت بعد از بیت ۲۹ یافته شد و در نسخ ۹، ۱۸، ۲۰ و دیگر نسخ قصاید چاپی در هند این بیت قبل از بیت ۲۹ یافته می‌شود. در دیگر نسخ هم ترتیب اشعار اختلاف دارد.

مگــــر گــــرفته ز خُـلق تـو خـلعتی کـه مـدام
ز بــوی جـامهٔ یـوسف دهـد نشـان نـرگس(۱)

دوام جـــاهِ تـــو گـــر بـــاغبانِ دهـــر شـــدی
بــیافتی چــو خـضر عـمرِ جـاودان نـرگس(۲)

بـــه صـــحنِ بـــاغ ز گـــنجینهٔ امـانتِ تـو(۳)
بـدوشِ دیـده کشـد(۴) گـنجِ شـایگان نـرگس(۵)

ز بـــــهرِ گـــوشهٔ دســـتارِ جـــاهِ او گـــردون
ز آفـــــتاب گـــل آرد ز(۶) فـــرقدان نـــرگس

ایـــا شـــهی کـــه بـــه ایـثارِ عـطر در عـالم
ز فـــیضِ خـــلق تـو گـردیده داسـتان نـرگس

تـــمام روز بـــود بـــا ســـفیدهٔ دمِ خـــورشید
چــو صـنعتش کـند از آسـمان(۷) بیان نـرگس(۸)

اگـــر بـــنامیه(۹) عـــنفش(۱۰) تســلّط آمـوزد
بـدستِ قـوس(۱۱)قـزح بشکـند کـمان نـرگس

۱- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = یافته شد

۲- ترتیب این اشعار مطابق ترتیب نسخه هفدهم است. در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۲۹ این بیت بعد از شعر ۲۶ یافته شد.

۳- ن ۴، ۱۷ = تو ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۹، ۳۵ = او ؛ ن ۲۸ = شاه

۴- شرح میرزاجان = کند ؛ همه نسخ چاپی و خطی = کشد

۵- در نسخه چهارم این بیت بعد از شعر ۳۳ یافته شد و در نسخه نهم قبل آن شعر

۶- شرح رحیم = بفرقدان ؛ همه نسخ دیگر = ز فرقدان

۷- ن ۱، ۵، ۳۵ = آسمانیان ؛ ن ۲، ۸، ۱۷ = آسمان بیان

۸- این بیت تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = یافته شد.

۹- ن ۱، ۴، ۵، ۲۸ = اگر بنامهٔ ؛ ن ۳، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = اگر بنامیه

۱۰- ن ۱۷ = عنفت ؛ همه نسخ دیگر = عنفش ؛ ن ۱ = عشقش

۱۱- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = قوس قزح ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹ = قوس و قزح

شکسفته نرگسی(۱) از باغِ رای تو چیدم(۲)
که آفتاب بود ذرّه‌ای ازآن نرگس(۳)
سیاست(۴) تو جهان را به رنگ و بو دارد(۵)
ز خستگیت(۶) چنین خرّم و جوان نرگس
کنند سجده برش سرکشانِ باغ اگر
نشان دهی که نچیند کسی فلان نرگس
نجومِ ثابت و سیّار بر تو افشانند
اگر هوس کنی از باغِ(۷) آسمان نرگس
دو چشمِ خویش بناخن برآورد رضوان
اگر طلب کنی از روضۀ جنان نرگس
ز(۸) بحرِ دست تو جدول مگر بریده که هست
بجای آب ز فوّاره زرفشان نرگس
اگر ز لذّتِ مدحِ تو آگهی یابد
بجای چشم برون آورد زبان نرگس
ز باغِ لطفِ تو گلها دمد که می‌چیند(۹)
فضاله چین ز کران سوسن از میان نرگس
چنان هوای تو بگرفت پای تا به سرش
که جای مغز نماندش در استخوان نرگس

۱- ن ۸، ۳۵ = ترگلی ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = نرگسی
۲- ن ۵ = او دیدم ؛ ن ۱، ۲، = تو دیدم ؛ ن ۸، ۳۵ = تو چیدم
۳- این بیت تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = یافته شد.
۴- ن ۹ = سیادت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰ = سیاست
۵- ن ۳ = داند ؛ شرح رحیم، کارنامه = آورد ؛ ن ۱۷۰ = آرد ؛ ن ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = دارد
۶- ن ۱۷(حاشیه) = ز حفظ اوست ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = ز خستگیست
۷- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بام ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۳، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۲۹ = باغ
۸- ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = به بحر ؛ ۲، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = ز بحر
۹- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، شرح کارنامه، شرح میرزاجان، رحیم = برچیند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ = می‌چیند

هـــم از نـــتيجهٔ افـــراطِ نـــعمتِ تـــو بـــود
کـه بـر نـهاده دهـان[۱] بـرسرِ دهـان نـرگس[۲]

نعیمِ جـودِ تـو مـخصوصِ جنسِ انسـان[۳] نـیست
ز پـای تـا بـه سر آمـد[۴] شکـم ازآن[۵] نـرگس

شـــمایلِ تـــو نـــویسد بـــه نـــورسانِ چـمن
زبـــانِ[۶] کـــلکش ازآن گشت گـلفشان نـرگس

نـــهاده در طـبقِ سـیم و بـر[۷]نـهاده بـه سـر
بـه عـزمِ مـطبخِ خـوان[۸] تـو اقـحوان نـرگس[۹]

دیـارِ خـلقِ تـو بـی فـضله آنـچنان[۱۰] کـه خـرند
بـــرای هـــیزمِ گـــلخن ز بـــاغبان[۱۱] نـرگس

مـــبارزانِ تـــرا ز اشـــتیاق چـــهره و چشـــم
ز تـــیغ لاله بـــرون آیـد،[۱۲] از سـنان نـرگس

نـظر بـه بـختِ حسـودت گشـاد از آنـرو[۱۳] یـافت
سـفیدیِ مـژه در بـدوِ[۱۴] عـنفوان[۱۵] نـرگس

۱- ن ۲۹ = دهان بر دهان ازان ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = دهان بر سر دهان

۲- این شعر تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد.

۳- ن ۱، ۵، ۱۹، شرح رحیم، ۸، ۳۵ = حیوانست ؛ ن ۲۸ = ایشان نیست ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۳، ۱۷۱ = حیوان نیست ؛ ن ۲۸، ۱۷۰ = انسان نیست

۴- ن ۲۸ = آید ؛ همه نسخ دیگر = آمد

۵- ن ۸، ۳۵ = ازان دهان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = شکم ازان

۶- ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = زبان ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ز بانگ

۷- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۵ = بر ؛ ن ۱۷ = سر ؛ شرح میرزاجان = زر

۸- ن ۸، ۳۵ = مطبخ خوان تو ؛ ن ۱۷ = مطبخ خلقت چو ؛ ن ۱، ۲ = مطبخ خلق تو ؛ ن ۵ = مطبخ جود تو

۹- این شعر تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد.

۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = گلشنی که درو ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۱۹، ۳، ۸، ۲۰، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = آن چنان که خرند

۱۱- ن ۱، ۵، ۲۹ = شود گران ؛ ن ۱۷ = بود گران ؛ ن ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۸، ۳۵ = ز باغبان

۱۲- ن ۲۸ = آمد ؛ کارنامه = آرد ؛ همه نسخ دیگر = آید

۱۳- شرح رحیم = دریافت ؛ همه نسخ دیگر = رویافت

۱۴- ن ۱، ۱۷، ۲۸ = در دیده ؛ ن ۱۹ = در حد ؛ ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = بدو

۱۵- ن ۱۷، ۲۸ = ارغوان ؛ ن ۱، ۵، ۴، ۹، ۱۸ و غیره = عنفوان

بدونِ فیضِ تو بینا کجا شود، هرچند
ز بوی جامهٔ یوسف دهد نشان نرگس

به خواب متّهمش می‌کنی و شرمت باد[۱]
که روی خواب ندیده‌ست در جهان نرگس[۲]

به سیم و زر صفتش می‌کنی ولی دانی
که[۳] این متاع نچیده‌ست در دکان نرگس[۴]

زریش[۵] برسرِ دستار وزین خیال گذشت
که سر برآورد از جیبِ آسمان نرگس

ز[۶] باغِ مدحِ تو دوشیزگانِ خاطرِ من
به سر زدند[۷] ز شوخی یگان‌یگان نرگس

سزد که دیر به خدّامِ مجلسِ[۸] تو رسد
که کرده دامنِ هر بیت را گران نرگس

برین چمن نظری کن که از میانهٔ او
دمیده سنبل و ریحان و از کران نرگس

تبارک‌اللّه ازین[۹] باغِ دلگشا که در او
به چار[۱۰] فصل بود تازه و جوان نرگس

نسیمِ نسبتِ مدحت گشاد غنجهٔ او
وگرنه چون رهد از آفتِ خزان نرگس

۱- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵ = باد؛ ن ۱۷، ۲۹ = نیست
۲- این بیت تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد.
۳- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵ = که این متاع؛ ن ۱۷، ۲۹ = کزین متاع
۴- این بیت تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد.
۵- شرح رحیم = زری تو؛ همه نسخ دیگر مثل ۱، ۴، ۱۷، ۳۵، ۹ و غیره = زریش
۶- شرح میرزاجان = بباغ؛ همه نسخ دیگر = ز باغ
۷- ن ۴، ۲۸ = زنند؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = زدند
۸- ن ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = روضه؛ ن ۱۷۰ = درگه؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۹، ۳۵، شرح رحیم = مجلس
۹- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = ازان؛ ن ۳، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸ = ازین
۱۰- شرح رحیم = بهار؛ همه نسخ دیگر = به چار

ز بسکـه داشت ز خـلقت امـیدِ عـفو و[۱] عـطا
بـه شـهرِ مـدحِ تـو آورد کـاروان نـرگس
بـبزمِ مـدح تـو مـهمان بـود ولی ز ادب
صـف نـعال گـزیند چـو مـیزبان نـرگس
چو مجلسِ تـو ز گـلهای جـنّتش[۲] تـنگ[۳] است
بـدامـن از چـه کـنند ایـن بـهشتیان نـرگس[۴]
ز فـیض نسـبت مـدح تـو تـاجداری یـافت
ز پشت پـای بـرآورد سـر ایـن زمـان نـرگس
بـبین کـه از چـمنِ طـبعِ[۵] مـن بـه مـجلسِ تـو
چگـونه گشت ز دنـبال هـم روان نـرگس
نـهفته گـوش مـلایک بـجای نـرگس دان
ز بـاغِ طـبع چـو بـخشم بـه عـرشیان[۶] نـرگس
بـبزمِ مـدحِ تـو عـرفی نـهاده نـرگس دان
اگـر چـه لایـقِ ایـن بـزم نـیست آن نـرگس[۷]
هـمیشه تـا ز نـم ابـر و گـردشِ مـه و مـهر
بـروید از چـمنِ بـاغ و بـوستان نـرگس[۸]

آتشکده = شعر ۵؛ بهارعجم: شعر ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۴۹، ۷۶، ۹۹

۱- ن عفو خطا؛ ن ۱۷۰ = عفو و خطا؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = عفو و عطا
۲- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = چنینش؛ ن ۲، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹ = جنتش
۳- ن ۲، ۹، ۱۸، ۳۳ = ننگ؛ ن ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۱۷۱، شرح میرزاجان = تنگ
۴- در نسخ ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۲ این شعر بعد از شعر ۶۷ بود و در نسخ ۴، ۹، ۱۸، ۲۰ بعد از بی ۶۴ و در نسخ ۱۷، ۱۹، ۳۵ مطلقاً موجود نیست.
۵- ن ۴، ۵، ۱۷، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۰، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۸، ۲۹ = طبع من؛ ن ۱، ۲، ۳۵، ۸ = مدح من
۶- ن ۱۸(حاشیه) = فرشیان؛ همه نسخ دیگر = عرشیان
۷- این بیت تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد.
۸- این بیت تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد.

بــه بــاغِ دهــر[۱] ز تــاثیر مــهر و مــه بــادا
وجــودِ شــاه چــمن، عــمرِ جـاودان نــرگس[۲]

قصیدهٔ سی و نهم

قصیده در نعتِ سیدالمرسلین صلی‌اللّه علیه و سلم[۳]

ای مـــهرِ تـــو جـان آفـرینش
نـــعتِ تـــو زبـــان آفـرینش

لُطفِ تـو چـمن طرازِ امکـان[۴]
خَشـــمِ تـــو خـزانِ آفـرینش

جـودت هـمه بـخشِ عـالمِ کـون
عـــلمت هـــمه‌دانِ آفـــرینش

بـا لقـمهٔ هـمّتِ تـو بس تـنگ
مـــیدانِ دهـــانِ آفـــرینش

هـمتای تـو بـهترین خـطابش
بـــی نـــام و نشـانِ آفـرینش

در جـــنب تـــعینت دو عـالم
بـــهمان و فُـــلانِ آفـــرینش

تـا گـوهرِ فـطرتِ تـو گـردید
آئـــینِ دکـــانِ آفـــرینش

تـیزی بگـذاشت[۵] تیشهٔ صنع
در کـــاوشِ کـــانِ آفـــرینش

نـــاشی ز هـــوای جـلوهٔ تـو
ارخـــای[۶] عـــنانِ آفـــرینش

در ضـــمنِ شـــمردنِ عـطایت
افـــلاج بُـــنان آفـــرینش

انـــدیشهٔ احـــتمالِ شـــانت
زانســـوی گـــمانِ آفـــرینش

مـــهمانیِ مـــیزبانِ جـــودت
عـــیدِ رَمَـــضانِ آفـــرینش

شـــمشیرِ کـمالِ تـو نـباشد[۷]
مـــحتاجِ فسـانِ آفـــرینش

مـعراجِ تـو در هـوای لاهـوت
حـــدِّ طـــیرانِ آفـــرینش

۱- ن ۳۵ = مدح ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = دهر

۲- این بیت تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد.

۳- این قصیده در زمین انوری طرح شده - مطلع انوری :

ای شـــادی جـــان آفـــرینش
وی گـــوهر کـــان آفـــرینش

۴- ن ۶، ۱۷ = ارکان ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = امکان

۵- ن ۶، ۳۵، ۲۹، شرح مسرّت = نگذاشت ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = بگذاشت

۶- ن ۲۸ = از خوان ؛ ن ۸ = از جای ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = ارخای

۷- ن ۱۷ = نباشد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۲۰ = نیامد ؛ ن ۱۷۰، ۸ = نیابد ؛ ن ۱، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۹، ۳۵ = نیابد

با طالعِ حاسدِ تو همزاد[۱] فوجِ حدثانِ آفرینش
با نطفهٔ دشمنِ تو توام صد مرثیه خوانِ آفرینش
عیسی مگس و[۲] تکلّمِ تو حلوای دکانِ آفرینش
امکانِ وجودِ دشمنِ تو زنّارِ میانِ آفرینش
صافِ[۳] شکرِ شفاعتِ[۴] تو قوتِ مگسانِ آفرینش
با دیدنِ[۵] آبِ گوهرِ تو دفعِ یرقانِ آفرینش
تاثیرِ ملالِ غیبتِ تو وجه خفقانِ آفرینش
نعلینِ تو تاجِ قابِ قوسین تمکینِ تو شانِ آفرینش
در بازوی قدرتِ تو مضمر صد زورِ کمانِ آفرینش
با علمِ تو آشنا نیفتاد یک مسئله‌دانِ آفرینش
نظّارهٔ چهرهٔ حسودت وجه غشیانِ آفرینش
افسانهٔ سرنوشتِ خصمت تزریقِ بیانِ آفرینش
با مستیِ شوقِ تست عرفی از بیخبرانِ آفرینش
در مغزِ دماغِ او خبر نیست از عنبر و بانِ آفرینش
دعوی کنِ نعتِ لایق تو رسوای جهانِ آفرینش
دارد بعنایتِ تو عرفی حرفی ز زبانِ آفرینش
بر خیز که شورِ کفر برخاست ای فتنه نشانِ آفرینش

۱- ن ۱، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۲، ۱۷۱ = همزاد ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = همراه
۲- ن ۲۸، ۱۸، ۲۰، ۳۳ = مگس تکلّم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۴، ۳۱، ۳۲، ۲۹، ۳۵ = مگس و تکلّم
۳- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = صاف ؛ ن ۲، ۴، ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = صافی
۴- ن ۱۷(حاشیه) = قناعت ؛ همه نسخ دیگر = شفاعت
۵- ن ۱، ۴، ۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۱۷۰ = با دیدن ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۳۵ = باریدن

قصیدهٔ چهلم
در نعتِ سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وسلم
عمانِ جواهر(۱)

دلِ مـــن بـــاغبانِ عشـــق و حـــیرانـــی گـــلستانش
ازل دروازهٔ بـــــاغ و ابـــــد حـــــدُ خـــــیابانش

چـــنان بـــاغی کـــزان(۲) گـــلچین نـــیارد گـــل بُـــرون بُـــردن
نـــه آن بـــاغی کـــه یـــابد(۳) خـــارچـــین از بـــیم دورانش(۴)

گـــلی کـــز خـــرّمی دی(۵) را بـــخنداند چـــو فـــروردین
نـــه آن گـــل کـــز وداعِ(۶) شـــاخ گـــریاند زمســـتانش

گـــلی زیـــن بـــاغ اگـــر چـــینی بـــیاور دســـتی از بـــینش
کـــه نـــقشِ لوح مـــحفوظ است بـــر اوراقِ اغـــصانش

۱- اصلاً درین زمین خاقانی قصیده گفته بود باین مطلع :

دل من پیر تعلیم است مـن طـفل دانش — دم تسلیم سر عشر و بسر زانو دبستانش

و در جوابش امیر خسرو قصیده مشتمل بر یک صد و پنجاه بیت گفت که باین مطلع آغاز می‌شود:

دلم طفل است و پیر عشق استاد زبـان دانش — سواد الوجه سبق و مسکنت کـنج دبسـتانش

و اسمش مراةالصفا گذاشت - در تقلید خسرو. مولانا جامی قصیده بعنوان جلاءالروم گفت که مشتمل بر یک صد و سی اشعار هست - بعد عرفی ، فضولی بغدادی هم قصیده‌ای مشتمل بـر یک صـد و سـی و چـهار بـیت گـفت و اسـمش رئیس‌القلب نهاد - نفعی شاعر معروف زبان ترکیه هم درین زمین قصیده‌ای گفت باین مطلع :

دلم سر مست جام عشق و عقل کل ربـان دانش — نگـوید نشـنود هـر در جـز از تـوحید یـزدانش

و درین قصیده ذکر عرفی باین طور کرد:

زهـی دولت کـه عـرفی را مسلم شـد در انـدیشه — کـه بـا کـلکش کـند سـجده لوای خـان خـانانش
محصل سخت معجز گوی بی پرواست در مـعنی — کـه تـحقیق آشـنائی مـی‌کند بـا سـهو اذعـانش
هـــنوز از پـــردهٔ پـــندار تـــنها ده قـــدم بـــیرون — که همّت گشته مسلوب الرجـا از فـیض مسـتانش
بـاندک مـایه قـانع از تـنگ ظرفی و هـم مـغرور — سخن را مـنحصر دانـد بـخود از نـقص عـرفانش

۲- ن ۱، ۲، ۵، ۲۹ =کزان ؛ ن ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۳۵ =کزو ؛ ن ۴ =ازو

۳- ن ۱۹ = ماند ؛ ن ۲ =ناید ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱ =باید ؛ ن ۴، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵ = یا به

۴- ن ۱۹ = در دانش ؛ ن ۱ = دربانش ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۹، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵و غیره = دورانش

۵- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۸ = دی را ؛ ن ۹، ۱۸، ۱، ۲۹، ۳۵و غیره = وی را

۶- ن ۴ = فراق ؛ همه نسخ دیگر = وداع

اگــــر ســــر در هـــوا گــردد کسـی بـاری در آن[۱] وادی
کـــه گـــر در[۲] چــه فــتد، هــمدرد بـاشد مـاهِ کـنعانش

نــــثارِ مـــحرمانِ بـــزمِ عشـــق آیـــا چـــها بـــاشد
کـــه درد و داغ مــی‌ریزند بـــر بـــیرون نشـــینانش[۳]

فشـــاندم در ازل گـــردی ز دامـــنِ ایـــن زمـــان بـینم
کـــه نـــامش عــالم است و مــی‌کشد در دیـده خـاقانش

اگــــر طـــفلِ دلم را دایـــه حـــور آیـــد وگـــر مـریم
بـــه هـــنگام مکـــیدن زهـــر مــی‌جوشد ز پســـتانش

دلت ریش است، رو،[۴] زنـــجیرِ المـاسش بـه هـر مـونه
مکـــن[۵] در گشتِ[۶] عـیش‌آباد دوشـا[۷] دوش درمـانش

دل[۸] شـــوریده خـــوانـــندش کـه در بـازارِ مـعشوقی[۹]
خـــــریدارِ پـــــریشانیست صـــــد زلفِ پـــریشانش

مســلمانی کسـی دانـد[۱۰] کـه در یکـرنگی[۱۱] وحـدت
ز هـــر مـو چشـمهٔ خـون ریـزد، ار خـوانـی مسـلمانش

۱- ن ۲ = درین دوران ؛ ن ۳، ۸، ۹، ۳۵ = درین وادی ؛ ن ۱، ۵، ۱۸، ۲۰، ۴، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = دران داری

۲- آتشکده = که گر افتد به چه همخوابه باشد ؛ شرح میرزاجان = که در چه افتد و همدرد باشد ؛ ن ۱، ۴، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = که گردد چه فتد

۳- کارنامه، عجیب و غریب = بیرون بستانش ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = بیرون از دبستانش ؛ شرح میرزاجان = بیرون ایوانش ؛ ن ۲ = وز بیرون بستانش ؛ ن ۴، ۵(حاشیه)، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۵ = بر بیرون نشینایش ؛ ن ۲۸ = بر بیرن نستانش ؟

۴- ن ۲، ۲۹، ۳۵، ۲۸، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = ریش است، رو زنجیر الماسش به هرمو نـه ؛ ن ۲۰ = ریش است زو زنـجیر الماسش بهر سویه؟ ؛ ن ۱، ۵، ۹ = ریش است و رو زنجیر الماسش بهر مو نه

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = مکش ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷۱، قطب، رحیم = مکن ؛ ن ۹ = مگن

۶- ن ۱۸، ۳۳، ۱۷۱(نسخ چاپی هند) = گشت ؛ ن ۹(چاپ ایران)، ۲۴، ۲۰(چاپ هند)، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵(نسخ خطی) = کشت

۷- ن ۱۷ = آبادشان و درد درمانش ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = آباد شادروان دربـانش ؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸ = آبـاد دوشادوش درمانش

۸- ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۱، ۳۳، ۳۵ = دلی ؛ ن ۲۹، ۳۰، ۳۱ = ولی

۹- ن ۹(پاورق) = معشوقان ؛ ن ۴ = مغروران ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = معشوقی

۱۰- ن ۴ = راند ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۳، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = داند

۱۱- ن ۱، ۵ = در بازار یک رنگی ؛ ن ۹(پاورق)، ۴، ۲۹، منیر = در بیرنگی وحدت ؛ ن ۴، ۲۸ = در نیرنگی وحدت ؛ ن ۲،

نیابت زان معلّم جوی اندر[۱] حکمت آموزی
که لوحِ جوهر کل ساده یابی در دبستانش

صفا می‌جوید از قصرِ دلم[۲] معمورهٔ جنّت
که انواعِ پریشانی[۳] بود معمارِ ایوانش

حرام است اهل معنی[۴] را چشیدن نعمتِ[۵] خوانی
که نبود سینهٔ گرم[۶] و دل ریشی نمکدانش

دماغِ آن[۷] کی از بوی محبّت عطسه ریز[۸] آید
که می‌سوزند عودِ عافیت در زیرِ دامانش

ازآن نفست بطورِ اهلِ ایمان خنده‌ها دارد
که پروردی به عهدِ کودکی در کافرستانش

وفا را یادگیر از دوست کز ماتم سیه سازد
لباسِ کعبه در مرگِ شهیدانِ بیابانش

بدان[۹] شاید[۱۰] گشودن چشمهٔ معنی که چون بر وی
فشانی قطرهٔ ذوق افکند در قعرِ عمّانش

ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل
۸، ۹، ۵(حاشیه)، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۳۵ = در یک رنگی وحدت

۱- ن ۴، ۱۹، ۲۸، ۲۹ = یافتم در ؛ ن ۱، ۵ = یافت کاندر ؛ ن ۸، ۳۵ = یافت اندر ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۷۱، ۲۴، ۳۳(همه نسخ چاپی)، ۱۷، شرح رحیم، شرح عجیب و غریب = جوی اندر

۲- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹ = قصر دلم ؛ ن ۴ = قصر و دلی ؛ ن ۳، ۸، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۳۵ = قصر دلی

۳- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۲۹ = انواع پریشانی ؛ ن ۵(حاشیه)، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = که انواع خرابیها

۴- ن ۲۸ = لذّت ؛ ن ۲۹، ۳۵ و دیگر نسخ = معنی

۵- ن ۱، ۵ = لقمه ؛ ن ۸، ۳۵ = لذّت ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = نعمت

۶- ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = سینهٔ گرم و دل ریشی ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = سینهٔ نان گرم و دل ریشی ؛ ن ۲۰ = سینه و نان گرم و دل ریشی

۷- ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۹ = او ؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = آن

۸- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳(همه نسخ چاپی) = عطسه ریزاند ؛ ن ۱، ۲، ۲۸، ۲۹ = عطسه ریزآمد ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۳۵ = عطسه ریزآید

۹- ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۵ = بدان ؛ ن ۲، ۹، ۲۹، ۱۸، ۲۸ و غیره = بران

۱۰- ن ۴، مسرّت = باید ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = شاید

چـــــراغِ دل نـــیفروزد[۱] دران بـــزمِ ســـیه روزی[۲]
کـــه شـــمعِ آفـــتاب از دود[۳] مـــیرد در شـــبستانش

ز ایـــمانِ[۴] دلت آســـیب مـــی‌بارد،[۵] بـــدیرش بَـــر
کـــه بـــربندند حـــرزِ کـــفر بـــر بـــازوی ایـــمانش

بـــه درسِ عشـــق خـــوانـــدن گـــر کـــلیم و گـــر خـــلیل آیـــد
بـــــدونِ گـــــریه و زاری نـــیابد[۶] ذوق وجـــدانش

بـــه روح‌اللّـــه نـــخندانـــند[۷] حُســـن آفـــتابِ مـــا
مگـــر بـــینند[۸] گـــریانش، مگـــر یـــابند[۹] بـــریانش

بـــه رنـــجوری کســـی ارزد کـــه هـــرگه مـــیرد[۱۰] از شـــادی
دران مُـــردن بـــود صـــاحب عـــزا صـــد عـــیدِ قـــربانش

وصـــالِ آفـــتابِ مـــا کســـی یـــابد کـــه از مـــژگان
ســـهیل[۱۱] و زهـــره دامـــن‌دامـــن افشـــاند ز هـــجرانش

۱- ن ۲، ۴، ۱۸، ۹، ۲۰، ۳، ۲۸، ۲۴، ۲۹ = نیفروزند ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = نیفروزد

۲- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۳۰، ۳۱، ۳۲ = سیه رونی ؛ ن ۸، ۳۵ = سیه روزی

۳- بهار عجم = ذوق ؛ همه نسخ دیگر = دود

۴- ن ۲، ۴، ۸، ۱۷، ۲۸، ۵(اصل)، ۲۹، ۳۵ = ز ایمان دلت ؛ ن ۱، ۵(اصلاح)، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، کارنامه، قطب، مسرّت، رحیم، ۱۷۱ = ز ایمان گر دلت

۵- ن ۳ = می‌آید ؛ ن ۲، ۴، ۸، ۱۷، ۲۸، ۵(اصل)، ۸، ۲۹، ۳۵ = می‌بارد ؛ ۱، ۱۷۱ = می‌باید ؛ ن ۵(اصلاح)، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، همه شرح‌ها = می‌یابد

۶- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = نیابد ؛ ن ۱۷۱ = نباید ؛ ن ۹، ۲۸ = نیاید

۷- ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۱۷۱، ۲۹، مسرّت، قطب = نـه خـندانـند ؛ ن ۵، مـیرزاجـان = بـخندانـید ؛ ن ۲ = نخندانید ؛ ن ۸ = نخنداند ؛ ن ۳۵ = بخندانند

۸- ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸، ۳۵ = بینند ؛ ن ۲۹ = یابند

۹- ن ۲۹ = بینند ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۲۸ = یابند

۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = میرد از پی لذّت ؛ ن ۲ = میرد از پی شادی ؛ ن ۳، ۴، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸، ۲۹، کارنامه، مسرّت، قطب = هرگز میرد از لذّت ؛ ن ۹ = هرگز میرد از شادی

۱۱- ن ۹، ۲۰ = سهیل و ماه و زهره دامن افشاند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱ = سهیل و زهره دامن دامن افشاند

چـــو نـــازش تـیغ بــردارد چـه جـای سـدره و طـوبی
کـه گـردد[۱] عـرش و کـرسی حـرفِ تـابوتِ شـهیدانش

نـــثارِ دل کـــن آن گـــوهر کـه مِـلکِ وی تـوانـد شـد
نـــه آن گـــوهر کـــه دستِ مـــرگ بـرچـیند ز دامـانش

ز گـــنجِ عشـــق دامـــانِ گـــهر بستان کـه چـون دل را
بـــــتارک بـــرفشانی دَر شـــود[۲] در مـــغزِ ایـــمانش

بـمیزانِ درون[۳] سـنجان بسـنج ایـن نکـته، پس بـنگر[۴]
کـــه دردافشـــان کـنی بـهتر بـود یـا راحت‌افشـانش[۵]

مـــحبّت درسِ مـــعنی گـــوید، افـلاطونِ[۶] مـطلب کـو
کـه صـغریٰ خـندد و کـبریٰ فـرو گـرید[۷] بـه بـرهانش

فـــغان از عشـق مـی‌خیزد کـه هـر دل کـز[۸] چـراغِ مـا
نکـــرد آرایشِ هـــر مـــو بـــه داغـــی، وای بـرجـانش

کـــدامـــی آرزو بـــر ســـفره چـیند نـــعمتِ کـامی
کـــه صـــد نـــوبت دمـی انـدیشهٔ مـا نـیست مـهمانش

بـــه ایـــن بـــی‌رنگی[۹] و بـــی‌قیمتی آن طـرفه یـاقوتم
کـــه لعـــلِ آفـــتاب ایـــن آب و رنگ آورد از کـــانش

۱- ن ۱، ۵ = که گردد عرش خود را؛ ن ۲۸ = که گردد لوح و کرسی؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۵(حاشیه)، ۱۷، ۲۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱، ۳۵ = که گردد عرش و کرسی

۲- ن ۹ = اوفتد در جیب؛ ن ۴، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۳۰، ۳۱، ۲۸ = در شود در مغز؛ ن ۱، ۵، ۲، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = پر شود در مغز

۳- ن ۲، ۸، ۲۹ = وفا سنجان؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۳۵، بهارعجم و غیره = درون سنجان

۴- ن ۴، ۱۹، بهارعجم، رحیم = پس بنگر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = و

۵- این بیت در ن ۲۸ در نسخه جواهری و نسخه‌های قضاها و عرفی که در هند چاپ شدند نیست

۶- شرح عجیب و غریب = افلاطون و منطق؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = افلاطون مطلب؛ ن ۴، شرح منیر = افلاطون و مطلب

۷- ن ۱، ۱۷، ۵(اصل)، ۸ = گیرد؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵(اصلاح)، ۹، ۱۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = گرید

۸- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۰، ۳۵ = هر دل کز چراغ ما؛ ن ۲۹ = هر دل کز چراغ او؛ ن ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۳۰، ۳۱، ۳۲ = هر دل از چراغ ما

۹- ن ۹(پاورق) = تاریکی؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = بی رنگی

اگر بی‌قیمتم تحصیلِ ارزش می‌کنم، صبری[۱]
رسد این قطره را روزی که خوانی دُرِّ غلطانش

دلم آهنگِ افغان دارد و لب شُکرِ غم گوید
لبی[۲] خواهم که بفرستم به استقبالِ افغانش

دلی می‌باید اسبابِ پریشانی طلب ور نه
پریشانی به عهدِ بخت من جمعست سامانش[۳]

ز بس کز هر سر مویم طراود چشمهٔ خونی
بود فوّارهٔ خونِ جگر طوق گریبانش[۴]

سماع[۵] بایزیدی گو که در سمعم فرود آید
ندای لیسِ فی بطنی سواه از سینهٔ[۶] جانش[۷]

به گامی رفته صدفرسنگ در آن وادیِ طاعت
که باشد معتکف در گامِ اوّل عمرِ لقمانش

لبِ داوود دستی[۸] می‌نهد[۹] بر سینهٔ نغمه
دلِ تنگم همانا گردِ لب می‌کرد افغانش

سلامت را بدارِ نیستی بر می‌کشد شاهی
که فرمان می‌رود در کشورِ دلهای ویرانش

۱- ن ۱، ۵، ۱۷ = چیزی ؛ ن ۴، ۸، ۹(پاورق)، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = صبری ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰ =کاخر

۲- ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۱۷۱ = لبی ؛ ن ۱۷ = همی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بهی

۳- این بیت تنها در نسخ ۲، ۲۹ یافته شد - در نسخه دوّم آنها بعد از بیت ۲۹ هستند. در نسخه ۲۹ شعر ۳۹ بعد از شعر ۳۴ هست بعد این بیت هستند و بیت ثانی بعد از بیت ۸۵ هست.

۴- این بیت تنها در نسخ ۲، ۲۹ یافته شد - در نسخه دوّم آنها بعد از بیت ۲۹ هستند. در نسخه ۲۹ شعر ۳۹ بعد از شعر ۳۴ هست بعد این بیت هستند و بیت ثانی بعد از بیت ۸۵ هست.

۵- ن ۱۷ = سماع مابرندی ؛ در دیگر نسخ بطوری که نوشته شد

۶- ن ۱، ۵ = سینه ؛ ن ۲، ۲۹، ۳۵، ۸ = جامه ؛ ن ۱۷ = خانهٔ

۷- اشعار ۳۷ و ۳۸ تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شدند.

۸- ن ۲۹ = هستی می‌نهم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴ = دستی می‌نهد

۹- شرح مسرّت = می‌زند ؛ همه نسخ دیگر = می‌نهد

ز هـــر مـــو عـــالمی[۱] زنّـــار و نـــاقوسش فـــرو ریـــزد
اگـــــر کـــافر دلم در عـــطسه[۲] آرد بـــوی ایـــمانش

کســـی کـــز لذّت طـــاعت بـــود مـحروم، مـن ضـامن
کـــه بگـــذارنـــد[۳] در جنّـت ولی بـا[۴] داغِ حـرمانش

بـــه ســـنبل مـــی‌زند چـــوگانِ زلفـی سـیلیِ خـجلت
کـــه نـــافِ آهـــوی چـین مـی‌تراشـد گـوی مـیدانش

پـــریشان دیـــده‌ای ایـــن فـــوج[۵] مـیدان مـجازی را
ز بام[۶] هوش[۷] سر برکن که رنگین می‌دهم[۸] شانش[۹]

امـــام شـــهر یـــعنی هـــادی مـــا در دم مـــردن
شـــهادت بـــر زبـــان رانـــد مـــبارکباد ایـــمانش

بـــه صدرِ صفّه رقـصان می‌بری ای[۱۰] زرق صـوفی[۱۱] را
ازیـــن آهســـته‌تر مـــی‌ران کـه بـرهم مـی‌زنی شـانش

کســـی کـــز عـلمِ مـنطق دم زنـد بـی عشـق، مـی‌شاید
کـــه بشـــماری بـــدون انـــتساب فـضل[۱۲] حـیوانش

۱– ن ۲۴ = عالم ؛ دیگر همه نسخ = عالمی

۲– ن ۵، شرح مسرّت، کارنامه = عطسه ؛ ن ۱، ۴، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱ و غیره = رعشه

۳– ن ۲۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۵، ۲ = بگذاند ؛ ن ۱، ۸، ۳۵ = نگذارند

۴– ن ۲۹ = ولی در باغ حرمانش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸ = ولی با داغ حرمانش ؛ ن ۳۵ = ولی با داغ حرمانش

۵– ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱، قطب = گوی ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۹(پاورق)، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = حاشیه

۶– ن ۲، ۹، ۱۷، ۳۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱، ۳۰، ۳۱، ۳۲، کارنامه، ۲۸، مسرّت، قطب، رحیم = زبام ؛ ۱، ۵، ۸ = ببام

۷– ن ۲ = قصر ؛ دیگر همه نسخ = هوش

۸– ن ۱۷ = می‌کنم ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۵ و غیره = می‌دهم

۹– در نسخ ۹، ۱۸، ۲۰ و شرح کارنامه این بیت بعد از بیت ۴۴ یافته شد، در نسخ ۱، ۴ مطلقاًنیست، در نسخ ۲، ۵، ۸، ۱۷ بعد از شعر ۳۸ یافته شد. در تمام قصیده ترتیب اشعار در نسخه‌ها اختلاف دارد.

۱۰– ن ۲، ۱۷، ۳۵، ۸ = این ؛ دیگر نسخ = ای

۱۱– ن ۴ = زاهد ؛ دیگر همه نسخ = صوفی

۱۲– ن ۱، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵ = فضل ؛ ن ۳، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۷، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، شرح منیر، شرح مسرّت، عجیب و غریب = فصل

بـــنازم مـــرشدِ گـــریان و بـــریان را، کـــه مـــی‌خندد
بـــه طـــوق گـــردن شـــیطان زهِ[1] دور گـــریبانش
مـــریدِ مـــرشدِ مـــا جـــبّهٔ گـــلدوز مـــی‌خواهـــد
خـــرِ عـــیسی‌ست ایـــن رنگـــین، بـیارایـید[2] پـالانش
بـــه مـــیدانِ مـــحبّت گـــوی خـــورشید ار بـــیندازی[3]
کســـوفِ[4] جـــاودان یـــابد[5] ز سـیلی‌های چـوگانش
بـــه بـــالِ عـــافیت[6] تـــا کـــی بـــپرواز آوری دل را
بـــهل[7] کـــن تـــا ز اوجِ زمـــهریر آریـــم[8] بـــریانش[9]
ســـماع آمـــوز ازان مـــجنون کـــه در هـــنگامهٔ مستی[10]
بـــرنگِ شـــعله دارد جـــنبشِ[11] بـــالطبع رقـــصانش
مـــن آن دریـــای[12] پُـــر آشـــوبم از تـــاثیر خـاصیّت
کـــه تسکـــین است مـــوج انگـــیز و آرام است طـوفانش
عـــنان از عـــرصهٔ صـــورت بگـــردان کـــاندران[13] وادی
ز زاغ آمـــوزد آئـــینِ[14] روش کـــبکِ خـــرامـــانش

۱- ن ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = زهی طوق گریبانش ؛ ن ۲۸ = ره دور گریبانش ؛ ن ۳، ۸، ۲۹، ۳۵ = زه دور گریبانش؛ ن ۱ = زده دور گریبانش
۲- ن ۳، ۳۵، ۲۸ = بیارایند ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹ = بیارایید ؛ ن ۸ = بیالایند
۳- ن ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = بلند آری ؛ ن ۹، ۱۷، ۲۰، ۱، ۲، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = بینداری
۴- ن ۱، ۵، ۲۸، ۳۵ = خسوف ؛ ن ۹، ۴، ۱۸، ۲۰، ۲۹ و غیره = کسوف
۵- ن ۱ = باید ؛ ن ۲، ۴، ۸، ۲۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۹، ۱۸ و غیره = یابد
۶- ن ۹(پاورق) = بی غمی ؛ ۴ = بی غمان ؛ همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۸ = عافیت
۷- ن ۳، شرح منیر، قطب، کارنامه، عجیب و غریب = بهل ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = بحل
۸- شرح مسرّت = آرند ؛ همه نسخ کلیات بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۲۴، ۳۵، ۱۸ و شرح قطب، کارنامه، منیر، رحیم وغیره = آریم
۹- شرح قطب = پژمانش ؛ همه نسخ کلیات و شرح‌های دیگر = بریانش
۱۰- ن ۹، ۱۹، ۳۲ = هستی ؛ همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = مستی
۱۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = جنبشی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = جنبش
۱۲- ن ۲۸، ۲۰، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = دریای آشوبم که از ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = دریای پر آشوبم از
۱۳- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = کاندران ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵ = کاندرین
۱۴- ن ۱۷، ۲۸ = آئین و روش ؛ دیگر همه نسخ بشمول ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = آئین روش

بـــــه بـــاغستانِ مـــعنی رو کـــه تـــاثیر هـــوا آرد[۱]
ســـــــراویـــلِ تـــذرو از بـــهر طـــاووسان بُســـتانش

بـه مـژگان رخـنه در کشتی کـن ار طـوفان سبک[۲] بـاشد
دران دریـای بـی سـاحل[۳] کـه تسـلیم است پـایانش[۴]

دل از حســنِ عــمل بسـتان و بـفگن[۵] در کـفِ عـصیان
بـه عـصمت هـرکه[۶] نـازد، معصیت دان تـرکِ عـصیانش

مـجو کـوثر، مـی لعـلی طـلب کـز وی چـو کس نـوشد
بـــــرنگِ لاله از تـــارک بـــروید جـــامِ مـــرجـــانش

سـفال از بـهرِ مـی جُسـتم دریـن[۷] دیـرِ مـغان نـاگـه
خـــضر بـــر ســـنگ دلهـــا زد سـبوی آبِ حـیوانش[۸]

بـنوش آن مـی[۹] کـه گـر داغـی نـهد بـر مؤمن و کـافر
بـــخندد ایـن بـه تـزویرش، بگـرید آن بـه دسـتانش[۱۰]

بـــنوش آن مـــی کـــه گـــر آئـینه گـردد کـفر و ایـمان را
بـــچشم وهـــم امـــام و بـــرهمن گـــردند حـــیرانش

بـنوش آن مـی کـه گـر بـر صـورتِ شـیرین بـرافشانی
بـــرون آرد ز قـــیدِ بـــیستون ســـرمست و رقـــصانش

۱- ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، شرح مسرّت، رحیم = آرد ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = دارد

۲- شرح قطب = تنک باشد ؛ همه نسخ کلیات و شرح‌های دیگر = سبک باشد

۳- ن ۱، ۵ = بی پایان ؛ ن ۳، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، شرح منیر، میرزاجان، مسرّت، کارنامه، = بی ساحل

۴- ن ۱، ۵، ۸ = طوفانش ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۴، ۹، ۱۸، ۲۹، ۳۵، ۲۸ = پایانش

۵- ن ۲، ۳، ۸، ۱۷، ۳۵ = بفگن ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = بشکن

۶- ن ۳۵ = مرگ ؛ همه نسخ دیگر = هرکه

۷- ن ۱۸، ۲۴، ۲۰ = دران دیر مغان ؛ ن ۹، ۲۹ = جستم در دیر مغان ؛ ن ۲ = جستم در پیر مغان ؛ قطب = درین دیر مغان

۸- این بیت در چند نسخه‌های خیلی مهم مثل ۱، ۵، ۸، ۳۵ نیافته شد. در نسخه دوّم این قبل شعر ۶۰ هست و اینجاترتیب چند اشعار آینده مطابق نسخه دوّم هست.

۹- ن ۲، ۹(پاورق) = آن می ؛ ن ۲۹ = آنکه

۱۰- این بیت تنها در نسخه دوّم و بیست و نهم یافته شد. تشریحش در کارنامه کرده شده و ذکرش در پاورق نسخهٔ نهم هم وجود دارد.

۱۹۴

بیا،[۱] این می که گر تلخ است و گر شیرین بدست آور[۲]
بترکِ[۳] دین و دل بیغش کن و بشمار ارزانش
وگر[۴] از حرمت اندیشی، بیا تا حکم بنمایم
ز سلطانِ شریعت لیک ننمایی بخامانش[۵]
شهنشاهِ سریر[۶] قاب قوسین احمد مرسل
که بر پیشانی تقدیر مرقوم است فرمانش
شهنشاهی که فرّاشانِ بزمِ او بصد منّت
بفرق عرش میریزند گردِ فرشِ ایوانش
شهنشاهی که هست از غایت درویشی و رحمت[۷]
وجودِ خود[۸] فراموش و غمِ عالم[۹] فراوانش
شهنشاهی که چون آماده شد جمّازهٔ جاهش
فرو بستند از عرشِ برین محمل به کوهانش
بجنّت[۱۰] گر[۱۱] برات نعمتِ جاوید بنویسد
سواد از دیده[۱۲] آلاید بنوکِ خامه رضوانش

۱- ن ۹ = بیار آن می ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۵ = بیا این می ؛ ن ۱، ۳۵ = بیا ای می ؛ ن ۲، ۱۸، ۲۰ = بیا آن می ؛ ن ۲۸ = بیار این می

۲- ن ۲۹، ۱ = بدست آید ؛ ن (پاورق) = بجان در کش ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۹ = بدست آور

۳- ن ۲ = نبرد ؛ همه نسخ دیگر = بترک

۴- ن ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۲۸، ۸ = وگر ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = اگر

۵- ن ۳، ۵(حاشیه)، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = خامانش ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱(همه نسخ چاپی)، ۱، ۵ = خاقانش

۶- ن ۲۹ = بسیر ؛ همه نسخ دیگر = سریر

۷- ن ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۰، ۳۱، ۳۲ = همّت ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = رحمت

۸- ن ۱۹ = غم ؛ همه نسخ دیگر = خود

۹- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = غم لشکر ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳(همه نسخ چاپی) = غم عالم

۱۰- شرح مسرّت = محبّت ؛ همه نسخ دیگر = به جنّت

۱۱- ن ۸، ۳۵ = کو ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹ = گر

۱۲- ن ۲۹ = سواد از دیدگان ریزد ؛ ن ۲۸ = سواد از دیده آراید ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۳۵ = سواد از دیده آلاید

در آن حالت[۱] که ریزد نوش بر نوش از لب دانش
بود[۲] بالِ همای جوهر اوّل مگس رانش
بنازم عزّت[۳] و شان را که در ایوانِ سلطانی
علی آرایشِ بزم است و جبریل است مهمانش
گلستانی[۴] همای فضلِ[۵] او در زیر پر دارد
که می نازد به زاغی هدهدِ[۶] روحِ سلیمانش
نسیمِ فیضِ او چون محو سازد گردِ نادانی
صفای جوهر آیینهٔ علم است تاوانش[۷]
ادیبِ عقلش ار یابد[۸] نخی بردامنِ طفلان
ز نخ برعلم افلاطون زند شاگردِ نادانش[۹]
بهشتی نزهت از[۱۰] گلگشتِ او دارد که هر ساعت
ز طوبی باج[۱۱] میگیرد پی بازیچه ریحانش
نخوردند از محبّت انبیاء[۱۲] لذّت رسان زخمی
که جانِ مست او نگذاشت[۱۳] یک زخمِ نمایانش

۱- ن ۹ = حلّت ؛ دیگر همه نسخ مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۸، ۸، ۱۷، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۵ و غیره = حالت
۲- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = پر و بال ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = بود بال
۳- ن ۴، ۵، ۱۷ = عشرت ؛ ن ۱، ۳، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۱۷۱ = عزّت
۴- ن ۲، ۹، ۲۹ = جهانی را ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۵ = گلستانی ؛ ن ۲۸ = کلستان
۵- ن ۲، ۳، ۸، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱، ۵(حاشیه) = فیض ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۴، ۳۵ = فضل
۶- شرح قطب = هدهد و روح ؛ همه نسخ کلیات = هدهد روح
۷- این شعر تنها در نسخه نهم و نسخه بیست و نهم یافته شد.
۸- ن ۹ = یابد ؛ ۲۹ = ماند
۹- این شعر تنها در نسخه نهم و نسخه بیست و نهم یافته شد.
۱۰- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱(همه نسخه‌های چاپی)، شرح مسرّت، قطب، رحیم = نزهت گلگشت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵(همه نسخ مهم خطی) = مزهت از گلگشت
۱۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = تاج ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، شرح قطب، مسرّت = باج
۱۲- بهار عجم = انتها ؛ همه نسخ کلیات = انبیا
۱۳- ن ۱، ۵ = بگذاشت ؛ ن ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = نگذاشت ؛ ن ۳۰، ۳۲ = نگذشت

کسی کز خوانِ نافرمانیش نعمت خورد[۱] دوزخ
خلال از شعلهٔ آتش فرستد بهر دندانش
گلِ رحمت بود خود[۲] رو گیاه گلشنِ طبعش
صفِ امکان بود حق ناشناسِ نعمتِ خوانش
عتابِ او[۳] بود رخشی[۴] که هر گاهش[۵] بر انگیزد
غبارِ مرگ خیزاند[۶] ز آبِ خضر جولانش
عطای[۷] او بود امری که در صحرای ناکامی
گلِ مقصود رویاند ز خارِ یأس بارانش
زهی عزّت[۸] که بی نعتِ تو لوح معصیت گردد
هر آن نامه[۹] که بسم‌اللّه کند تذهیبِ عنوانش
زهی رحمت که بنمودی بخلق آیینهٔ روئی
که ایزد در نقاب حُسن خود[۱۰] می‌داشت پنهانش
کسی کز راهِ[۱۱] اولادت به مژگان خار برچیند[۱۲]
نویسد باغبانِ روضهٔ[۱۳] طوبی گل افشانش

۱- ن ۸، ۳۵ = برد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹و غیره = خورد
۲- ن ۸، ۱۷، ۳۵، ۳، ۴ = خرم گیاه ؛ ن ۹، ۲۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = خود روگیاه ؛ ن ۱، ۵ = چون کیمیاو ؛ ن ۵(حاشیه)، ۲۸ = خورد و گیاه
۳- ن ۱ = عتاب آلوده او ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۹، ۱۸ و غیره = عتاب او بود
۴- ن ۲۸ = زخمی ؛ همه نسخ دیگر = رخشی
۵- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵ = کاهش ؛ ن ۲۹، ۸ = گامش
۶- ن ۲۹ = خیز آید ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۳۵و غیره = خیزاند
۷- ن ۹(حاشیه) = سخائی ؛ ن ۲۹ = عصای ؛ همه نسخ دیگر = عطای
۸- ن ۱، ۵ = غیرت ؛ ن ۸، ۳۵ = عشرت ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۷ = عزّت
۹- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = دفتر ؛ همه نسخ دیگر = نامه
۱۰- ن ۲، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۲۹ = حسن خود ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = خویش
۱۱- ن ۹ = کزگلشن‌مهرت ؛ ن همه‌نسخ دیگربشمول ۱،۲،۳،۴،۵،۸،۱۷،۱۸،۲۰،۲۴،۳۳،۲۸،۲۹،۳۵ = کز راه‌اولادت
۱۲- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = می‌چیند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = برچیند
۱۳- ن ۱، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = باغبان روضهٔ طوبی ؛ ن ۲، ۸، ۲۹، ۲۸، ۳۵، ۱۷ = باغبان روضه بر طوبی ؛ ن ۱، ۵ = باغبان بر روضهٔ طوبی

شها بر عرفی پژمرده رحمی کن که می‌شاید[۱]
چنان پژمرده باغی ریزشی زین[۲] ابرِ نیسانش

دهانش چشمهٔ زهر است، از رحمت[۳] دری بگشا
که شیرین کام سازد میوه‌های باغِ احسانش

ز بس کز هرسرِ مویش تراود چشمهٔ خونی[۴]
بود فوّارهٔ خونِ جگر طوقِ گریبانش

دل او در هوای عالمِ قدس است و من[۵] راضی
که چون رخت از جهان بندد توان گفتن[۶] مسلمانش

دلم بر هرزه‌گردی‌های این گمراه می‌سوزد
مهل زین بیشتر سرگشتهٔ صحرای خذلانش

متاعِ ترّهاتم گر به دل ماند، زیان دارد
برون می‌ریزم از دل تا شوم[۷] فارغ ز نقصانش

حکیمم در سخن، اینک حدیثم فاش می‌گوید
که افلاطون بود عرفی و شیراز است یونانش

دم عیسیٰ تمنّا داشت خاقانی که برخیزد
به امدادِ صبا اینک فرستادم به شروانش

به مشرق می‌رود ترسم که روح انوری ناگه
برات از تنگدستی آورد ملکِ خراسانش

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = می‌شاید ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = می‌باید ؛ ن ۱ = می‌ماند

۲- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۵ و غیره = زین ؛ ن ۱۷ = زان

۳- ن ۴، ۵، ۲، ۳، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = رحمت ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، شرح رحیم = لذّت

۴- ن ۲۴، ۳۱، ۲۸ = خوبی ؛ ن ۹ = چامه خونی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۳، ۳۵ = چشمهٔ خونی

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲، ۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = و من راضی ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱(همه نسخ چاپی) = می‌دانم

۶- ن ۹ = توان گفتی ؛ همه نسخ بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = توان گفتن

۷- ن ۲۴، ۳۰، ۳۲، ۱۷۱ = شود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۳۱، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = شوم

نـدارد سـاوه[۱] زیـن[۲] بـخشی، کـه نـظم لامکـان سیرم
گـــذار قـــافیه هـــرگز نـیفتاده بـــه ســـلمانش
مـــیانِ انـــوری و عـــرفی ار جـــوید کســـی نســـبت
حـــدیثِ مـــاهِ[۳] نـخشب عـرض[۴] دارد مـاه تـابانش
وگـــر نشـنیده است ایـن قـصه را بـعد از شکـر خـندی
بگـــو از حـــالتِ یـــوسف شـماری[۵] گـیر و اخـوانش
فکـــندم جـــوشنِ آوازه‌ای[۶] بـــر دوشِ نـــام[۷] خـود
کـــه نشکـــافد[۸] بـــه مـــیدانِ قـیامت تـیغِ نسـیانش
بـــباغِ نـــظم خـــود مـی‌نازم،[۹] آخـر چـون نـنازد کس
کـــه دارد عـــطرِ گـــیسوی رســـول‌اللّـــه ریـــحانش
بحل بـاد از مـن آن کس کـز حسـد عـیبم[۱۰] کـند لیکـن[۱۱]
زبـــانِ لفـــظ و[۱۲] مـعنی مـی‌کند[۱۳] شـمشیر بـارانش
بـــه صـد جـانش خـریدم، کـی روا بـاشد کـه بـفروشم
بـــه تـــحسینِ ســـبک فـــهمان و احســـانِ لئـــیمانش

۱- ن ۹، شرح عجیب و غریب = ساده ؛ همه نسخ دیگر = ساوه
۲- شرح مسرّت = زان ؛ همه نسخ کلیات وغیره = زین
۳- ن ۴، ۱۷ = چاه ؛ همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ماه نخشب
۴- ن ۳۵،۸،۵ = عرض داده ؛ ن ۳۵،۲۸،۱۷،۴،۳،۲،۱ = عرض دارد ؛ ن ۲۹،۳۳،۲۴،۲۰،۹،۱۸،۱۷،۴ = عرضه دارد
۵- ن ۳ = شماری کن ز اخوانش ؛ ن ۹ = شماری گیر از اخوانش ؛ ن ۳۰، ۳۲، ۱۷۱ = شماری گیر اخوانش ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۱، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = شماری گیرد اخوانش
۶- ن ۱۹ = آوازه را ؛ همه نسخ دیگر = آوازه‌ای
۷- ن ۳ = دوش امام خود ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۹، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = دوش نام خود
۸- ن ۱، ۸، ۳۵، ۱۷۱ = بشکافد ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = نشکافد
۹- ن ۱، ۸، ۳۵ = بی نام ؛ ن ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = می‌نازم
۱۰- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = عیبم ؛ ن ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = عیبش
۱۱- ن ۹ = امّا ؛ همه نسخه‌های دیگر و شرح رحیم = لیکن
۱۲- شرح رحیم = لفظ معنی ؛ همه نسخه‌های دیگر = لفظ و معنی
۱۳- ن ۵ = می‌کشد ؛ همه نسخ خطی و چاپی = می‌کند

بــه یک ارزن[۱] گــرانش مــی‌شمارم گــر تــو بستانی[۲]
دهــد گــر خــرمنِ مــه[۳] آســمان بشــمارم[۴] ارزانش
تــو دانــی قــیمتِ آبش کــه هــم خــضری و هــم چشــمه
نــه اسکــندر کــه از لب مــی گــریزد آبِ حــیوانش
تـعالی‌اللّـه چـه نـخل است ایـن بـه آبِ خـضر[۵] پـرورده
کــه بــی تــحریک مــی‌ریزد گـلِ مـعنی ز اغـصانش
شــمار از حــدِّ وصــفش قــاصر آمــد ایــن اشارت[۶] بس
کــه عــمان‌الجــواهــر نــام کـردند اهـلِ عـرفانش

قصیدهٔ چهل و یک

قصیدهٔ ناتمام در نعتِ سیدالمرسلین صل‌اللّه علیه و سلم

ای مســندِ جــلالِ تــو بــالانشینِ عــرش
زرین طِنابِ چترِ تـو حـبل‌المتینِ عـرش[۷]
کـز[۸] مـن گـریز کـرده ز شـرمِ شکـوه تـو
چندین ملک نشسته ازین در[۹] کمین عـرش
چون دامنِ[۱۰] مبارزِ جاهِ تـو بـر زدنـد[۱۱]
بــر تــوسنِ سـپهر نـهادند زیـن عـرش
گـردی کـز[۱۲] آستانِ تـو دوری کـند قـضا
بـنشاندش ز روی شـرف بـر جَبینِ عـرش

۱- ن ۹ = ارزان ؛ همه نسخه‌های دیگر = ارزن
۲- ن ۵ = نستانی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = بستانی
۳- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲، ۲۹ = نه ؛ ن ۳، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۵ و غیره = مه
۴- ن ۲۹ = نشمارم ؛ همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵ و غیره = بشمارم
۵- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = آب دیده ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = آب خضر
۶- ن ۳۵ = بشارت بس ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹ و غیره = اشارت بس ؛ ن ۲۸ = بشارت بین
۷- این ابیات تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۴۲، ۱۷۲، ۳۷ یافته شدند (ن ۳۷ بقول دکتر مهدی بیانی ظاهراً بخط عرفی است)
۸- ن ۵، ۳۷ = کز ؛ ن ۱، ۲، ۱۷، ۱۷۲، ۴۲ = گر
۹- ن ۳۷ = ازان رو کمین عرش ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۴۳، ۱۷۲ = ازین در کمین عرش
۱۰- ن ۳۷ = دامنش مبارز جاه تو برزند ؛ ن ۱ = دامن مبارزه جاه تو برزند ؛ ن ۲، ۵، ۴۲، ۱۷۲ = دامن مبارز جاه تو بر زنده
۱۱- ن ۱، ۱۷۲، ۵، ۲، ۳۷ = زند ؛ ن ۱۷، ۴۲ = زدند
۱۲- ن ۴۲، ۳۷ = ز ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = کز

گر [۱] شاهدِ شکوه تو پنهان کند جمال
سوزد بهشت از نفسِ آتشین [۲] عرش

تقدیر اگر نیافتی انگشتِ جاهِ تو
در خاتمِ فلک بنشاندی نگین عرش

عمریست کز برای نثارِ تو کرده‌اند
ارواح [۳] قدسیان همه در آتشینِ عرش

امّا نریزد [۴] از سببِ کم بضاعتی
جز [۵] شبنمِ ریاض صبا از جبینِ عرش

چون مدحِ مسندِ تو کند مرغ فکرتم
در لامکان برو [۶] شنوند آفرینِ عرش

نامِ مبارک تو پس از نام ذوالجلال
نقّاش کنده است در [۷] انگشترین عرش

قصیدهٔ چهل و دوّم

قصیدهٔ ناتمام در مدح یکی از ممدوحین عرفی که اسمش پیدا نیست [۸]

تا به سیل فتح شُستی گرد آشوب [۹] از مصاف
ناخنِ تیغت دلِ خود می‌خراشد در غلاف

تا برون آورد شمشیرِ تو دست از آستین
غازه از خونِ [۱۰] گریز اندوده بر روی مصاف

فتنه در خوابِ عدم بیند که در ایّامِ تو
گاه بالین می‌طرازد گاه می‌دوزد لحاف

از دماغِ مشکِ چین ریزد هجومِ عطسه خون
آهوی خلق تو هرگه نافه بگشاید ز ناف

بهار عجم: اشعار ۴، ۹

۱- ن ۱۷۲ = تا؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۴۲، ۳۷ = گر
۲- ن ۱۷۲، ۴۲ = آتشین؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۳۷ = واپسین
۳- ن ۱۷، ۴۲ = جانهای؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷۲، ۳۷ = ارواح
۴- ن ۵، ۱۷۲، ۴۲ = نریزد؛ ن ۱، ۲، ۱۷، ۳۷ = بریزد
۵- ن ۳۷ = خوی؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۳۲، ۱۷۲ = جز
۶- ن ۵، ۱۷۲ = لامکان او شنوند؛ ن ۱۷، ۲، ۱، ۴۲ = لامکان برو شنوند؛ ن ۳۷ = لامکان شود ؟
۷- ن ۳۷ = صنع بست بر انگشتری؛ ن ۱، ۲، ۱۷۲، ۵، ۱۷ = صنع کنده بر انگشتری؛ ن ۴۲ = کنده است در انگشتری
۸- این قصیده ناتمام تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲، ۴۲ یافته شد.
۹- ن ۱۷۲ = گرد آشوب مصاف؛ ن ۱، ۵، ۲، ۱۷، ۴۲ = گرد آشوب از مصاف
۱۰- ن ۸، ۱۷، ۳۵، ۴۲ = خون؛ ن ۱، ۵، ؟؟؟؟؟

بـاد[۱] خُـلقت گـر وزد بـر جـعد حـورانِ حـروف
عـــنبرافشــــاند ز جـیبِ لام[۲] در دامـان کـاف
مـایه گـیر از بـختِ خـصم و[۳] طـالعِ فـیروزِ تـو
تـــنگ دســـتی‌های عـجز و تـرکتازی‌های لاف
گـــر کـنی اضـداد را در[۴] آئـنه مـصداق هـم
صــدق گـیرد نـقش مـفهومِ[۵] خـود از لوح گـزاف
بر لبِ حُسن از عتابت[۶] خـنده زهـر افشـان شـود
غـمزه را در کـاوشِ دلهــا اگـر دارد مـصاف[۷]

قصیدهٔ چهل و سوّم

قصیده در مدح حکیم ابوالفتح گیلانی[۸]

صــــبحدم کـــز دریــــچهٔ ادراک
نگــــرستم بــــه ســــاحتِ افــلاک
شــــاهدِ طــــبع خــویشتن[۹] دیــدم
رَســــته از قــیدِ آب و آتش و خــــاک
بــــندِ بــرقع نــبسته[۱۰] و ســرمست
نــــیم پـــوشیده حــــلّه و بـــیباک

۱- ن ۴۲ = جور ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = باد
۲- ن ۱۷، ۴۲ = لام ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = طره
۳- ن ۱۷، ۳۵، ۱۷۲، ۴۲ = خصم و طالع ؛ ن ۱، ۵، ۸ = خصم طالع
۴- ن ۱۷ = اضداد در آئینه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲ = اضداد را در آئنه
۵- ن ۱۷، ۴۲ = موهوم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = مفهوم
۶- ن ۱۷ = عنایت ؛ ن ۱، ۸، ۳۵ = عتاب ؛ ن ۵، ۴۲، ۱۷۲ = عتابت
۷- ن ۸ = مصاف ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲ = معاف
۸- این قصیده در زمین قصیدهٔ ابوالفرج رونی گفته شد که باین مطلع آغاز می‌شود:
ای چو نام تو اعتقاد تو پاک		انجم همّت تو نه افلاک
۹- ن ۱۷ = خویش را ؛ همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = خویشتن
۱۰- ن ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۴۲، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، شرح عجیب و غریب = کشاده ؛ ن ۱۷ = به بسته ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹(پاورق)، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۲۰(حاشیه)، کارنامه، مسرّت = نه بسته

گاه[۱] اندیشه‌مند و حیران وش
گه عبارت نورد و زمزمه ناک

گاه چین بر جبین و از نایافت
زده بر[۲] فهم طعنهٔ امساک

گاه[۳] ابرو گشاده از[۴] دریافت
غَزَلِ شُکر خوانده بر ادراک

حُلّهٔ[۵] لفظ بر قدِ معنی
صد روش دوختی و کردی چاک

گوهرِ نیم شُفته را هردم
سونش[۶] از گرد و[۷] پیش کردی پاک

رفتم آهسته[۸] پیش و بنمودم
خویش را در مقام استدراک

خنده آمیز[۹] و چین به[۱۰] ابرو گفت
کای کهن محرمِ من و ادراک

چیست کاندر چنین دم آمده‌ای
که نفس راست از شُد آمد[۱۱] پاک

۱- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ =گاهی ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، بهارعجم =گاه
۲- ن ۸، ۳۵ =از ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸ و غیره =بر
۳- ن ۳، ۳۵ =گاهی ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ =گاه
۴- ن ۱، ۴، ۵ =وز ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸ =از ؛ ن ۲۹ =و
۵- ن ۸، ۳۵ =حلقهٔ زلف ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۷، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱ =حلّهٔ لفظ ؛ ن ۱ =حلقهٔ لفظ
۶- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵ =سویش ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۹، ۱۷، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ =سونش ؛ ن ۲۹ =سورش
۷- ن ۲، ۸، ۳۵، ۱۷۰ =گرد نیش ؛ ن ۱، ۵ =گرد خویش ؛ ن ۱۹ =کرد تیشه ؛ ن ۹، ۱۷ =گرد تیر ؛ ن ۴، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ =گرد و پیش ؛ ن ۲۹ =پیش کرده گردی
۸- ن ۹ =رفتم آهسته پیش‌پیش و بنمودم ؛ همه نسخ دیگر =رفتم آهسته پیش و بنمودم
۹- ن ۱، ۸، ۳۵، ۵ =خنده آموز ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳ =آمیز
۱۰- ن ۳، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ =در ابرو ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ =به ابرو ؛ ن ۱، ۱۷، رحیم =بر ابرو
۱۱- ن ۲۸ =شد آید با ک؛ ن ۳۵ =شدایذ پا ک؛ ن ۲ =شد آمد پا ک؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۲۴، ۳۳، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ =شد آمد با ک؛ ن ۸، ۹ =از شدایذ با ک

گفتمش عفو کن که ممکن نیست
از تو دوری به احتمالِ هلاک

توئی امروز در مسالکِ[۱] فضل
ناگزیرِ طبایعِ درّاک[۲]

نطقِ[۳] ما گوش و گوش ما[۴] هوش است
تا گرفتی به نطق عرصهٔ خاک

روی اندیشه از تو در مقصود
طرّهٔ دانش از تو در پیچاک

داری اندیشه‌ای، بگوی و مپوش
محرمم[۵] خود تو از که داری باک[۶]

تلخ شد گفت[۷] اینت حدس آنکه
از سمک لافِ فضل تا به سماک

این نه عید[۸] است و من نه مادحِ میر؟
او نه صرّافِ[۹] نظم و من سبّاک

روشن است اینکه بی ثناش امروز
کارِ اندیشه می‌کشد به هلاک

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = ممالک ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = مسالک

۲- ن ۱، ۳۵، ۲۸، ۲۹، ۹ = طبایع ادراک؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = طبایع درّاک؛ ن ۱۷۰ = باگریزی طبایع و ادراک ؟

۳- ن ۲۸، ۲، ۳۵ = نطق تا گوش ؛ ن ۱۷ = نفس باگوش ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = نطق ما گوش

۴- ن ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = گوش ما هوش است ؛ ن ۲ = گوش تا هوش است ؛ ن ۱۷ = هوش تا هوش است

۵- ن ۱۷ = محرمی ؛ ن ۲، ۸، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸ = محرمم ؛ ن ۳۵ = محرم

۶- ن ۸ = پاک ؛ همه نسخ دیگر = باک

۷- ن ۵ = نیست گفت حدش آن‌گه ؛ ن ۸، ۲۹، ۳۵ = گفت نیست حدش آن‌گه ؛ ن ۲، ۲۸ = گفت اینست حدش آنگه ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = گفت اینت حدس انگه

۸- ن ۱۹ = مدحست ؛ همه نسخ دیگر = عید است

۹- ن ۱۷ = صراف‌ونظم‌من ؛ ن ۱، ۵ = صراف‌ملک‌ومن ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۵ = صراف‌نظم‌ومن

باز گفتم دلیر و شرم زده / کای تو گلزارِ فضل و[1] ما خاشاک

لطف کن تا ببینم آن[2] معجون / شهدش افزون‌تر است یا تریاک

بپذیرفت[3] چون ازان تلخی / اندکی گشته بود خجلت ناک

مطلعش گوئیا بلند نبود / چنگ در بیت اسم زد چالاک

میرابوالفتح آنکه از قلمش[4] / لؤلؤ آید برون چون خوشه ز[5] تاک

گوهرش دست بُرده[6] از دریا / سایه‌اش نور بسته بر فتراک

قهر او بی ستم بر انگیزد / فعلِ زهر از طبیعتِ تریاک

جودِ او بی[7] نفاق[8] بنماید[9] / نامِ حاتم ز[10] نامهٔ امساک

۱- ن ۳۵ = گلزار فهم و من ؛ ن ۱، ۵، ۸ = گلزار فهم و ما ؛ ن ۲۹ = گلزار و ما حسن و ؛ ن ۱۷۰ = گلزار فضل و من؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸ = گلزار فضل و ما

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۴ = این ؛ ن ۳، ۸، ۹، ۴، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۵ و غیره = آن

۳- ن ۲ = چون ازان تلخی لب نوشین ؛ ن ۱، ۲۸ = نه پذیرفت ازان تلخی ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۳۰، ۲۹، ۳۵ = بپذیرفت چون ازان تلخی

۴- ن ۳ = لقبش ؛ ن ۲ = لفظش ؛ ن ۲۹ = لطفش ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۵ و غیره = قلمش

۵- ن ۳، ۲۹، ۴، ۱۷ = خوشه ز تا ک؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵ = خوشهٔ تا ک

۶- ن ۲۸ = برد در دریا ؛ همه نسخ دیگر = برده از دریا

۷- ن ۴، ۱۷ = پی ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۳۵ و غیره = بی

۸- ن ۵ = نقاب ؛ همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۲، ۱۷، ۴، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = نفاق

۹- ن ۱ = می‌ماند ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ و غیره = بنماید

۱۰- ن ۱۷ = به نامه ؛ ن ۸، ۱، ۲۹، ۳۵ = زمانه ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸ = ز نامهٔ

چـــــون زنــــــد لطـــفِ او در آتش دم
مـــاهی از کـــوزه بـــرکشد[۱] ســمّاک[۲]

چـــون کـــند نـــامِ او[۳] بـه خـاتم نـقش
خـــــامه دُزدد عــــطارد از حکّـــاک

عــــرش در فـــخر[۴] خـــانهٔ[۵] قـــدرش
آســــــتان[۶] را گـــــزیده بـــر افـــلاک

چـــــرخ در مـــــلکِ نـــامهٔ عـــزمش[۷]
حـــــرکت را نـــــوشته از امـــــلاک

رمـــــحِ او کـــــز انـــاملِ عـــدل است
هـــــفت[۸] انـــــدامِ ظـــلم را شـــبّاک

بـــــختِ او کـــز نـــژادِ تـــوفیق[۹] است
زر و ســـــیمِ مـــــراد را ســـــبّاک

آســــــمان در رفـــــاقت عـــــزمش[۱۰]
بـه[۱۱] تـــواضـع کـند بـه چـرخ[۱۲] سـواک

۱- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = برکشد ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = میکشد
۲- ن ۱۷ = سبّاک؛ ن ۹، ۲۹ = شکّاک؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹(پاورق)، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۳۵ = سکّاک
۳- ن ۲۹ = خود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۵ و غیره = او
۴- ن ۲، ۹، ۲۹ = فرش ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۸، ۲۰، ۱۷، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵ = فخر
۵- ن قطب = فخر نامهٔ ؛ ن ۲، ۹ = خانه ؛ ن ۲۹ = جامه ؛ همه نسخ دیگر = خانهٔ
۶- ن ۲۹، شرح مسرّت = آسمان ؛ همه نسخ دیگر کلیات و قطب و رحیم و غیره = آستان
۷- ن ۹ = عزّش ؛ همه نسخ دیگر چاپی و خطی = عزمش
۸- ن ۳۵ = گفت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۹ و غیره = هفت
۹- ن ۸ = توقیع است ؛ ن ۳۵ = توقیعست ؛ ن ۱، ۲، ۵(اصل)، ۴ = توفیقت ؛ ن ۳، ۵(اصلاح)، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۱۷۱ = توفیق است
۱۰- شرح مسرّت = امرش ؛ همه نسخ کلیات و شرح میرزاجان، کارنامه، قطب، رحیم = عزمش
۱۱- نسخهٔ مسرّت = بی ؛ همه نسخ دیگر = به
۱۲- شرح مسرّت = به عرش ؛ همه نسخ مثل ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = به چرخ

جبروتش نپوشد[۱] آن نعلین
که ز قوس‌النهار یافت شراک

کلکِ[۲] او کز[۳] شرایِنِ ابر است
سر و چشم زمانه را دلّاک[۴]

چرخ در عرضِ لشکرش می‌گفت
نیست بهرام رزمِ او را شاک

دستِ مظلوم را چو کرد فراز[۵]
صد شبیخون به شعله زد خاشاک

ای ابد را به عهدت استظهار
وی عمل[۶] را به علمت استمساک

بزمگاهِ تو حُلّهٔ[۷] یوسف
رزمگاهِ تو شانهٔ ضحّاک

از خمِ مدّت تو جامِ نخست
جرعه‌ای دورِ آخر افلاک

از نشاطِ زمانهٔ تو خجل
نشئهٔ روز اوّلِ تریاک

بذل[۸] گوهر بس است کز[۹] حد رفت
شورشِ بحرِ ممسِک[۱۰] و غرّاک

۱- ن ۵، ۳، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، عجیب و غریب = نپوشد ؛ ن ۲، ۴، ۹، قطب = بپوشد؛ شرح مسرّت = بپوسد

۲- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

۳- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = کز ؛ ن ۲، ۱۷ = گر

۴- ن ۸، ۳۵ = درّاک؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷ = دلاک

۵- ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = فراز ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲، ۳، ۴، ۲۴، ۳۳، ۲۹ = دراز ؛ ن ۲۸ = آزاد

۶- ن ۹ = ازل ؛ ن ۱۸ و دیگر نسخه‌ها = عمل

۷- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، کارنامه، شفیع = حلّة ؛ ن ۹، ۱۸، ۱۹(حاشیه)، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = حجلة

۸- ن ۴ = بس گواهر بس است ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵ = بذل گوهر بس است

۹- ن ۱۷ = کز ؛ همه نسخه‌های چاپی و خطی دیگر = از

۱۰- شرح شفیع، کارنامه = ممسک و غرّاک؛ همه نسخ چاپی و خطی = ممسک غرّاک

فقر از زر غنا[۱] شد اکنون بس
کاوشِ کانِ کاسبِ کاواک

بر حسودِ تو رحم[۲] جایز بود
گر نمی بود[۳] احتمالِ هلاک

دستِ رفعتِ دراز کن، تا چند
کهنه دلقِ فلک نگردد چاک

داورا، عرفی از ثنای تو رفت
از حضیض سمک به[۴] اوجِ سماک

معنی از کلکِ[۵] او چنان بارد
که سوانح ز گردشِ افلاک

زد در[۶] آن بحر غوطه کز آبش
بوالفرج را گلو[۷] نشد نمناک

به دعایی رود کنون که دهد
خصم را زهر و دوست را تریاک

تا توان گفت زهره[۸] را رقاص
تا توان گفت غنچه را ضحّاک

رقصِ عیشِ تو باد گردشِ چرخ
گورِ خصمِ تو باد خندهٔ خاک

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = غنی ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = غنا
۲- ن ۲۹، شرح میرزاجان = زخم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵ = رحم
۳- ن ۱۷، ۲۹ = نمی‌بودش ؛ ن ۳ = نمی‌بودی ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۳۵ = نمی‌بود
۴- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = بر اوج ؛ ن ۱۷۱، ۲۹، ۳۵، ۲۸، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸ = باوج
۵- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۳۵ = لفظ ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = کلک
۶- ن ۲۹ = برآن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۵ و غیره = دران
۷- ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = گلو نه شد ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۹، شرح رحیم، شرح منیر = نه شد گلو
۸- ن ۲۹ = درّه ؛ همه نسخ چاپی و خطی دیگر = زهره

قصیدهٔ چهل و چهارم

قصیده در مدح و ستایش رسول اکرم[۱]

مـــنم کـــه شُســـته‌ام[۲] از لوحِ مـدعا نـیرنگ[۳]
نـــه تشـــنگی کش آبـــم نـــه آرزو چش رنگ

شکسته[۴] کشتی و بی ساحل است، بحر کجاست
شـــناوری کـــه تـــوانـــد گـریختن ز نـهنگ[۵]

چـــه ســـود دشـــمنیم بـــا ســـپهر مـــینایی
نـــه زور در خـمِ بـازو نـه در فـلاخن سـنگ[۶]

بـــــزیرِ ســـــایهٔ طـــوبی غـــنوده‌ام، لیکـــن
نـــه در عـــنان شـــتابم نـــه در رکـــابِ درنگ

بـــه چـــار[۷] بـــالشِ تسـلیم تکـیه کـرده مـدام
تـــبسّمی نـه بـه صـلح و کـنایتی نـه بـه جـنگ

صـــنم بـــه جـیب نـه تـا[۸] خـیزم از درِ اسـلام
ردا بـــه دوش نـــه تـــا[۹] بگـــذرم ز[۱۰] شـهرِ فـرنگ

۱- در نسخه‌های مختلف کلیات عرفی ترتیب اشعار اختلاف دارد - در نسخهٔ موجوده این ترتیب مطابق نسخهٔ دوّم و نسخهٔ چهل و سوّم است - لطفاً پیش لفظ این جلد را هم ملاحظه بفرمائید.

۲- ن ۱، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = شیشه‌ام ؛ ن ۵، ۸، ۳۳(حاشیه)، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۴۳، ۳۵، قطب، کارنامه، عجیب و غریب = شسته‌ام

۳- ن ۲۸، ۲۹، ۳۵ = نیرنگ ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۱، ۸ = نیرنگ

۴- ن ۸، ۴۳ = شکسته کشتی ؛ ن ۲۹، ۳۵ = شکست کشتی

۵- این بیت تنها در نسخ ۲۹، ۲۸، ۴۳ یافته شد.

۶- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۴۳ یافته شد.

۷- ن ۱ = نیاز ؛ ن ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۴۳ = بناز بالش، ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = بچاربالش

۸- ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱ = تا ؛ ن ۱، ۵، ۸ = و

۹- ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۱۷۱ = تا ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = و

۱۰- ن ۲۹، ۳۵، ۱، ۲، ۱۸، ۸، ۲۰، ۴۳ = ز شهر ؛ ن ۹ = به شهر

بـــه کـــعبه نـــغمهٔ نـــاقوسم آورد[۱] بــه ســماع
نــمازِ شب[۲] نکــنم گــر قــضا[۳] شــود ارژنگ[۴]
اگـــر[۵] ســرودِ صــمد[۶] جــوشد از لبــم در دیــر
نـــفس هـــمی شکـــنم در گـــلوی ســینهٔ تــنگ
بـــــرنگ و بـــو نـــیم[۷] آلوده زان ســـبب دورم
ز گـــل فـــروشیِ نـــام و شکســته رنگـــیِ نــنگ
نـــه در مـــذاقِ مـــن از نـــوشِ[۸] عــافیت لذّت
نـــه بـــر جـــبینِ مـــن از نــیشِ مِــحنتی[۹] آژنگ
ز ذوق لب نگـــزم گـــر بـــه شــهد غــوطه زنــم
نــه ریــزم آبِ دهــان گـر فـرو شوم[۱۰] بـه شـرنگ
هـــجومِ دعـــویِ مـــن در تســـاویِ اضـــداد
کـــنایتیست کـــه آیـــینه‌ام نـــدارد زنگ
بـــلی چگـــونه بـــود زنگ دار آیـــینه
کـــه صـــیقلی کـــندش رای شـــاه بـا فـرهنگ
مـــحمّد عـــربی آن کـــه آورنـــد خــراج
شهان روم و خـراسـان و چـین و هـند و فـرنگ[۱۱]

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸ = آرد ار بسماع ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، شرح مسرّت، ۴۳ = آورد به سماع
۲- ن ۱۷ = نماز شب نکنم ؛ ن ۹،۱۸،۲۰،۲۴،۳۳،۱۷۱ = نماز بت نکنم ؛ ن ۲۸،۲۹،۳۵،۱،۵،۲،۸ = نماز بت بکنم
۳- ن ۲۹ = شود قضا ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = قضا شود
۴- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۴۳ = اورنگ ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۱۷۱ = ارژنگ
۵- بهارعجم، ۹، ۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸ = وگر ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۴۳، ۲۹ = اگر
۶- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۴۳ = صمد ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = احد
۷- ن ۵، ۸، ۴۳، ۲۹، ۳۵، ۲۸، ۱۷ = تنم ؛ ن ۱، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = نیم
۸- ن ۱۷ = جوش ؛ ن ۲۹ = عرش ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵، ۴۳ = نوش
۹- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳ = محنت است ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۴۳ = محنتی
۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = شوم ؛ ن ۱۷ = روم
۱۱- این بیت تنها در کارنامهٔ فیض (شرح شفیع سنجعلی) یافته شد. در نسخه‌ای از کلیات عرفی نیست - شفیع مدعی است که او معانی قصاید از چهار واسطه خود از شاعر دریافت (شفیع - محمّد رستم - میرزا محمّد بقا - شیخ دوست محمّد - مصنف عرفی)

شـهی کـه صـیقل رای هـدایت افـروزش
چـنان زدوده ز آیـینه‌ها کـدورتِ زنگ

کـه بـرده[۱] شـاهدِ ایـمان[۲] بـرای کـحلِ بـصر
سـیاهی از شکـنِ زلفِ لعـبتانِ فـرنگ

مـطرفشان[۳] شـود ار ابـرِ[۴] لطـفِ او بـر کـوه
شـود چـو آب و[۵] در آیـد بزیرِ صـفحهٔ سنگ[۶]

ایـا شـهی کـه بـه دل گـرمیِ حـمایت تـو
بـروی بـیضه شـاهین نشسـته مـاده کـلنگ

بکـوهِ[۷] جـاهِ تـو جـوید[۸] زمـانه نسـبت از آن
ز نـور[۹] و سـایه کـند جـلوه در لبـاسِ پـلنگ

اگـر دهـی بـه ضـمیرت عـنانِ نـظمِ امـور[۱۰]
رود بـه صـنعتِ روشـنگری طـبیعتِ زنگ

بـه عـونِ عـینک رای تـو اعـمیِ فـطری
کـند مشـاهده از نـغمه صـورتِ آهـنگ

نگـاشتند بـرای نـمونه صـورت دهـر
جـهان جـاه تـرا مـی‌زدند چـون نـیزنگ[۱۱]

۱- شرح مسرّت = برد؛ همه نسخ دیگر = برده

۲- شرح قطب = معنی؛ همه نسخ کلیات و شرح منیر و مسرّت و غیره = ایمان

۳- ن ۲۸ = نظرفشان؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = مطرفشان

۴- ن ۲۸، ۹، ۲۴، ۱۷۱ = از ابر لطف او؛ ن ۱۸، ۲۰، ۳۴ = ار ابر لطف او

۵- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸ = چو آب در آید؛ ن ۱۷۱ = چو آب در آمد؛ ن ۹ = چو آب و در آید

۶- این بیت تنها در نسخ مطبوعه مثل ۱۷۱،۳۳،۲۴،۱۸،۹ و در نسخه ۲۸ یافته شد. در دیگر نسخ مهم نیست.

۷- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = بکوه جاه تو؛ ن ۹ = سر بگوی جای تو؟؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = بکوی جای تو

۸- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = یابد؛ ن ۲، ۹، ۲۸، ۲۹، کارنامه، قطب، منیر، میرزاجان = جوید

۹- ن ۱ = زنور جلوه کند سایه در لباس‌پلنگ؛ ن ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸ = زنور و سایه کند جلوه‌در لباس‌پلنگ؛ ن ۱۷، ۲۹، ۲۴ = ز نور سایه کند جلوه در لباس‌پلنگ؛ ن ۸، ۳۵ = زنور و سایه کند در لباس‌جلوه پلنگ

۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۲، ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۱۷۱ = نظم آموز؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۴۳ = نظم امور

۱۱- ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = نیرنگ؛ ن ۴۳ = بیرنگ؛ ن ۱۷۱ = میرنگ؟

مـــحیطِ عـــالمِ جـــاهِ تـــو دارد آن وســـعت[۱]
کـــه بـــرشکوه الهـــیش نـــیست[۲] دایـــره تـــنگ
زهـــی مـــحال[۳] چـــو حـفظت بـه بحر خیمه زنـد
کـــه بـــعد ازیـــن شکـــند زورقـــی در آب نـــهنگ
اگـــــر نــــه طـــبع تـــو مـــحفل طـــراز بـــودی کـــی
عـــــروسِ عـــــلم نشســـــتی بــــه هـــودجِ فـــرهنگ
دلِ ســـــیاه عـــــدوی تـــــرا اگـــــر گـــــویند
کـــه نسبتی بـــه ســپهرش بـــود بـــه هـــیأت و رنگ
بـــــرون رونـــــد عـــــناصر عـــــصیروش ز فـــــلک
ز بسکـــــه دایـــــرهٔ آســـــمان بگـــــردد[۴] تـــــنگ
فـــــروغ شـــــعله قـــــهرت فـــتد[۵] چـــو در ارحـــام
بـــــه چشـــمه‌زار بـــزایـــد[۶] ســـمندر از خـــرچـــنگ
بـــــزودتر بکـــــــف آرم عـــــنانِ مـــــعنی را
کـــــه هـــــیبت تـــــو ربـــــاید ز روی اعـــــدا رنگ
خـــــرد عـــرایسِ ابکـــار[۷] گـــفت و مـــنکر شـــد[۸]
ز بـــــهر آنکـــــه نـــــه راضـــی بـــود ز رنگ بـــرنگ[۹]

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = نسبت ؛ ن ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۴۳، ۱، ۵، ۸ = وسعت
۲- ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = هست ؛ ن ۹، ۴۳، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = نیست
۳- ن ۹، ۲۴ = مجال ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹(پاورق)، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۴۳، ۱۷۱ = محال
۴- ن ۲۲، قطب = آسمان شود دلتنگ ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۳، ۲۹، ۳۵ = آسمان گردد تنگ
۵- ن ۹، ۲۸، مسرّت، کارنامه، قطب، بهارعجم، ۱۸ = فتد چو در ارحام ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = چو در رحم افتد ؛ شرح میرزاجان = فتد چو بر ارحام
۶- ن ۹، ۸، ۲۰، ۱۸، ۲۸، مسرّت، کارنامه = برآید ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، بهارعجم = بزاید
۷- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۰، ۲۸، ۳۵ = ابکار ؛ ن ۱۸، ۲۴، کارنامه، عجیب و غریب = افکار
۸- ن ۹، ۲۰، کارنامه، عجیب و غریب = گفت و منکر شد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، مسرّت، قطب = گفت و می‌گردد
۹- در نسخ ۹، ۲۰، کارنامه این مصرعه ثانی شعر آینده هست و مصرع ثانی آن بیت مصرعه ثانی این شعر هست امّا در نسخ ۱، ۵، ۲، ۸، ۱۷ این هر دو شعر بطوری هستند که این جا نوشته شدند

منش معارج افکار[۱] گفتم و خجلم
از آن که دارد ازین نام هم بغایت ننگ

قصیدهٔ چهل و پنجم[۲]

تبارک‌اللّه ازآن[۳] آسمان شتاب کرنگ
که نعلِ آئنه رنگش[۴] ندیده روی[۵] درنگ
اگر[۶] به ساحتِ میدانِ او در آید غم
دگر[۷] گشاده شود[۸] از هجومِ غم دل تنگ
درین[۹] هوس که رود همعنان[۱۰] او نفسی
شبانه روز زند شاطرِ سپهر شلنگ
سبک روی که چنان بردود چو[۱۱] زخمه بتار
که نغمه[۱۲] لب بگشاید[۱۳] به عرصهٔ آهنگ

۱- ن ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۵ = افکار ؛ ن ۱، ۲، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹ = ابکار

۲- تقریباً در همه نسخه‌های خطی و چاپی این جزو اوّل قصیده پیشین است ولی در نسخهٔ چهل و سوّم (۴۳) قصیده پیشین جزو اوّل است. بجز اشعار ۱۱ و ۱۲ که تنها در نسخهٔ دوّم یافته شدند. در نسخهٔ دوّم این هر دو اجزای قصیده بطور در منظومات یافته می‌شوند و همین درست می‌نماید و در نسخهٔ موجوده بر مبنای نسخهٔ دوّم آنها بطور در قصیدهٔ ناتمام شامل کرده می‌شوند.

۳- ن ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۹، ۲۸، ۲۴، ۳۳، منیر = ازین ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۴۳، میرزاجان، مسرّت و غیره = ازان

۴- ن ۱۹ = رویش ؛ همه نسخ دیگر = رنگش

۵- ن ۳۵، ۵ = زنگ ؛ ن ۱، ۸، ۲، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۳=۳، ۴۳، ۲۸، ۲۹ و غیره = رنگ ؛ ن ۱۷ = روی

۶- ن ۱، ۵ = ازان ؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۷، ۴۳، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، شفیع = اگر

۷- ن ۱، ۵، ۱۷ = دگر ؛ ن ۲، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵، ۴۳ = وگر

۸- ن ۴۳، ۱ = رود ؛ ن ۲۹، ۳۵، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰ وغیره = شود

۹- ن ۱، ۲، ۵ = ازین ؛ ن ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۴۳ = درین

۱۰- ن ۴۳، ۳۵، ۲۹ = در عنان او ؛ ن ۱۷ = همعنان مگر ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۹ = همعنان او

۱۱- ن ۱۷ = ز زخمه ساز ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۹، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = دود به زخمهٔ تار ؛ ن ۲۸، ۲۹ = دود چو زخمهٔ تار ؛ ن ۵، ۳۵، ۸، ۲۹ = دود چو زخمهٔ بتار ؛ ن ۴۳ = دمد چو زخمه بتار

۱۲- ن ۱، ۸، ۲۹، ۳۵، ۴۳، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = زخمه ؛ ن ۵، ۹، ۲۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = نغمه

۱۳- ن ۹، ۲۰، ۲۴، ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۴۳ = نگشاید ؛ ن ۱۸، ۳۳، ۲۸ = بگشاید

جـــهنده‌ای کـــه بگـــاه جـــهندگی شـــاید
که جـوهر تـنش آیـد بـرون ز جـامهٔ[۱] رنگ
اگـــر کـــند بـمثل طـیِّ مسـافتِ[۲] اضـداد
ز طـــبع شـــهد بگـــامی رود بـطبع شـرنگ
وگـــر کـــنند بـــوی نسـبتِ درنگ بـه سـهو
شـتاب فـهم شـود بـعد ازیـن ز لفـظ درنگ
زمـانه گـفت زهـی آسـمان[۳] و قـوس قـزح
بـزیر[۴] سـینهٔ او چـون بـدید رنگـین تـنگ
سـتاره گـفت کـه ایـنک سپهر[۵] و چشمهٔ مهر
نشـــانهٔ سُـــمِ او دیـد چـون بـروی النگ[۶]
حســـابِ طـــولِ امـل[۷] در فـضای مـیدانش
چـــو عـرصه آمـده انـدر[۸] شـمارهٔ فـرسنگ
هـــمیشه تـــا بـــود از اقـتضای لیـل و نـهار
بـــه چـار بـاغِ عـناصر گـلِ امـل صـد رنگ
شگـــفته بـــاد بـــرویت گـــلِ بـهار نشـاط
حسـودِ جـاهِ تـو چـون غـنچه بـاد بـا دلِ تـنگ

۱- ن ۴۳ = خانهٔ رنگ ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = جامهٔ رنگ ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = جامهٔ تنگ
۲- مسرّت = طی مسافتی ؛ ن ۳۵، ۴۳، ۲۹، ۲۸، ۲، ۸، ۳۳، ۲۴ = طی ساحت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۰ = طی مسافت
۳- ن ۲۹، ۵، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۲۸ = آسمان قوس قزح ؛ ن ۱، ۲۴، ۳۵ = آسمان و قوس و قزح ؛ ن ۴۳ = آسمان قوس و قزح ؛ ن ۸ = آستان و قوس قزح ؛ ن ۱۷ = آسمان ز قوس قزح
۴- ن ۲، ۴۳ = بدور هیکل او ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = بزیر سینهٔ او
۵- ن ۱۷ = سپهر و آئینهٔ مهر ؛ ن ۱، ۵، ۲، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۴۳، ۳۵ = سپهر و چشمهٔ مهر
۶- ن ۱، ۵، ۲، ۳۵، ۲۹ = نهنگ ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۴۳ = النگ
۷- ن ۹ = عمل ؛ ن ۴۳، ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۸، ۲۴، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = امل
۸- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = چو عرصه آمده اندر شمارهٔ فرسنگ ؛ ن ۸، ۲۰، ۱۸، ۲۴، کارنامه، قطب، عجیب و غریب و غیره = چو عرصهٔ ابد است و شمارهٔ فرسنگ

قصیدهٔ چهل و ششم

قصیده در مدح شهنشاه جلال‌الدین محمّداکبر[۱]

نــو بـــهار آمــد کــه افشــاند چــو حســنِ یــار گــل
چون وصال یار[۲] ریزد بر[۳] خس و بـر[۴] خـار گـل[۵]

۱- حقیقتاً زمینهٔ این قصیده زمینهٔ قصیده کاتبی نیشابوری است که در آن علاوه بر عرفی شعرای دیگـر هـم قـصایدی سروده‌اند چنانکه ثنایی مشهدی قصیده‌ای گفت با این مطلع:

ای بدور ماه رویت خوارتر از خـار گـل — کرد از خوبی بدور عارضت انکـار گـل

در بارهٔ قصیده کاتبی عوض‌رای مسرّت در شرح خـودش نـوشته: «اوّل گـلدسته بـندی ایـن قـصیده از مـولانا کـاتبی نیشابوری است که مطلع قصیده‌اش چنین گلفشان کرده:

باز بـا صـد بـرگ آمـد جـانب گـلزار گـل — همچو نرگس گشت منظور الوالابصار گل

و باعث نقل این قصیده در تواریخ چنان به نظر در آمد که مولانا را با میرزا ابراهیـم بن میرزا اعلاءالدوله در شهر هـرات ملاقات دست داده و یا بدر چاچی که شاعر معتبر آن زمان بود و منظور نظر عنایت میرزا و جمیع امرا صورت گفتگو در میان آمد و در بدیهه شعرهای التزامی و بعضی امتحانات که مطائبه و استحضار هر فـنون شـعر و صـنایع و بـدایـع آن می‌باشد مولانا کاتبی غالب آمد. میرزا ابراهیـم و خواص مجلس ایشان منفعل شده خواستند که او را زبون بدر چـاچی سازند. وقت گل بود که قصیده شرف گل را در میان انداختند - میرزا فرمود که در یک هـفته بگـویید و مـیرزا خـوبان صاحب کمال و خنیا گران بی مثال را فرمود که کاتبی را در مجلس شراب برده غافل سازند و درین یک هفته او را به حال خود نگذارند تا روزی که ازو طلب قصیده نمایم - بدین صورت زبون بدر چاچی تواند شد همچنان کـردند و در آن هفته او را آن قدر فرصت ندادند که فکر یک بیت کند - صباح روز ششم کسان میرزا ابراهیـم آمده به اضـطراب حکـم طلب رسانیدند - او متوجه مجلس میرزا شد - به یکی از معتقدان گفت که برای من تخته کاغذ را بیار. او آن کاغذ را قطع کرده بنوعی که از برای نوشتن قصیده قطع کنند بپیچیده بر گوشهٔ دستار نهاد. چون به مجلس میرزا در آمده نشست - میرزا بدرچاچی را فرمود که قصیده خود ادامه است (کذا) - بدرچاچی برخاسته قصیده کـه دریـن یک هـفته بگـوشه نشسته گفته بود از اوّل تا آخر خواند. بعد از آن بمولانا کاتبی اشارت فرمود - او نیز برخاسته و کاغذ را از گوشه دستار برآورده بنیاد خواندن کرد - اهل مجلس را بنوعی حیرت دست داد که بشرح راست نیاید - در اثناء خـوانـدن مـولانا شمس‌الدین کشف که صدر میرزا بود پرسید که از کدام مملکتی - بدیهه گفت:

همچو عطار از گلستان نشـابورم ولی — خار صحرای نشاپورم من و عطار گل

بعد از تمامی قصیده که میرزا را حیرت رو نمود کاغذ را ازو طلبید - دید که در کاغذ هیچ ننوشته - دانست که بدیهه گفته است - به زور طبع او آفرین خواند ...... میرزا هزار دینار نقد او را صلهٔ این قصیده داد .....»

۲- ن ۳، ۴، ۲۸، ۲۹ = عام ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۵ = یار

۳- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۲۸، ۲۹ = بر ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، مسرّت، کارنامه، رحیم = هر

۴- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۲۸، ۲۹ = بر ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، مسرّت، کارنامه، رحیم = هر

۵- در نسخ ۹، ۲۰، ۲۴ ممدوح قصیده شهزاد سلیم قرار داده شده است ولی در نسخ ۱۸، ۳۳ ممدوح اکبر بادشاه است و همین درست است.

گل فروشی بود مخصوصِ دلِ پُر[1] داغِ ما
کرد بی عزّت بهار آخر به هر بازار گل

بسکه طبع کاینات از خرّمی آبستن است
بر دماند بادِ آهِ محرمان از دار گل

بعد ازین از فیضِ رنگ آمیزیِ فصلِ[2] بهار
خامهٔ بیرنگ[3] ریزد بر در و دیوار گل

از نهال قامتِ خوبان درین موسم رواست
گر بجای[4] عشوه ریزد[5] در دمِ رفتار گل

مشهد[6] بخت مرا پژمرده گل برگی[7] رسید
بسکه از بذل چمن گردید[8] بی مقدار گل[9]

در چنین فصلی که از فیضِ هوای نوبهار
در زمین شوره می‌روید[10] ز نوکِ خار گل

گر چه مستغنی بود عاشق ز فیضِ هر هوا
روید از نورِ[11] نگاهش در دمِ دیدار گل[12]

۱– ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = دل افگار را ؛ رحیم، عجیب و غریب = دل افگار ما ؛ مسرّت = دل پر داغها ؛ همه نسخ دیگر مثل ۲۹، ۳۵، ۹، ۱، ۵، ۸ و غیره = دل پر داغ ما

۲– ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۳۵ = طبع ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، شرح منیر، رحیم، مسرّت = فصل

۳– ن ۳، ۱۷، شرح مسرّت، رحیم، عجیب و غریب، ۱۸، ۲۴، ۳۳ = بیرنگ ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = نیرنگ

۴– ن ۱۷ = بجای جلوه ؛ ن ۲۸ = بجمله عشوه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۸، ۲۰، ۹، ۲۹، ۳۵ = بجای عشوه

۵– ن ۲۰ = می‌ریزد دم رفتار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۱۷، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ریزد دردم رفتار

۶– شرح مسرّت = شاهد ؛ همه نسخ کلیات و دیگر شرح‌ها = مشهد

۷– شرح کارنامه = برگ ؛ همه نسخ کلیات و دیگر شرح‌ها = گل برگی

۸– ن ۱۷ = کردند ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = گردیده ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = گردید

۹– در نسخه ۲۸ مصرعه ثانی این بیت به مصرعه اولی بیت دهم مربوط است.

۱۰– ن ۳ = ریزد ؛ همه نسخ بشمول ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = روید

۱۱– ن ۱۷ = فیض ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵ = نور

۱۲– در نسخ ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵ مصرعه اوّل این بیت به مصرعه ثانی بیت یازدهم مربوط است. در نسخ ۱، ۲، ۹، ۲۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ بطوریکه نوشته شد.

سـایه گـردد مـوج زن بـی جـنبشِ[(۱)] گـل از نسـیم
چـون کـند بـا ایـن رطـوبت سـایه بـر دیـوار گـل
گـر هـمی دانـد کـه تـاراجِ خـزانـی در پـی است
از چـه مـی‌نازد بـه مشـتی[(۲)] درهـم و دیـنار گـل[(۳)]
شـاید از گـلبن صـفت در گـلخن از فـیضِ هـوا
پـردههای عـنکبوت انگـیزد[(۴)] از هـر تـارِ گـل[(۵)]
مـغزِ عـالم را مـعطّر کـرد و گـویا[(۶)] مـی‌کند
از شـمیم خـلقِ داور[(۷)] شـمّه‌ای[(۸)] اظـهار گـل
گـلشنِ اقـبال و دولت شـاهِ اکـبر کـز[(۹)] ازل
بـوی خـلقش کـرد از خـوابِ عـدم بـیدارگـل
گـر صـبا از[(۱۰)] رزمگـاهِ او در آیـد در بـهشت[(۱۱)]
از دهـانش خـون چکـد[(۱۲)] در خـواهش زنـهار گـل

۱- ن ۱۷ = بی جنبش باد نسیم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ و همه شرح‌ها = بی جنبش گل از نسیم

۲- ن ۱۸، ۲۰، ۳۳ = مشت ؛ ن ۲۴، ۹، ۱۷۱، ۲۸ = مشتی

۳- این بیت تنها در نسخه‌های چاپی مثل ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ یافته شد. در ن ۲۸ مصرعه ثانی این بیت به مصرعه اوّل شعر ۸ مربوط است و مطابق پاورق نسخه نهم در بعضی نسخه‌ها این بیت باین طور هم یافته شد:

در دل خصم لئیمت گر عبوری نیستت — از چه می‌نازد به مشتی درهم و دینار گل

۴- ن ۹، ۵(حاشیه)، ۴، ۲۹، ۲۸ = عنکبوت انگیزد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۳۵ = عنکبوتش روید

۵- در نسخه هفدهم قبل ازین شعر مطلع زیر هم یافته شد:

سرو من مستانه زد بر گوشهٔ دستار گـل — باغبان کو تـا ببیند سـرو را بـر بار گـل

۶- ن ۹ = بویا ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = گویا

۷- ن ۱، ۳۵ = دارو ؛ همه نسخ دیگر = داور

۸- ن ۲، ۴، ۸، ۳۵، ۱۷۰ = رشته‌ای ؛ ن ۱، ۵، ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۱۷۱ = شمه‌ای

۹- ن ۱، ۵، ۳۵، مسرّت، ۱۷۰ = اکبرشاه کز بدو ازل ؛ ن ۸ = اکبرشاه کز روز ازل ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = و دولت شاه اکبر کز ازل ؛ ن ۴ = گل گل شد کز و بدو ازل ؛ ن ۱۷ = گل گل شد چو از روز ازل

۱۰- شرح عجیب و غریب = صبا در رزمگاه او ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = صبا از رزمگاه

۱۱- شرح فیض بار، عجیب و غریب = چمن ؛ همه نسخ کلیات = بهشت

۱۲- کارنامه = کند ؛ همه نسخ کلیات و شرح‌های دیگر = چکد

خلق او گر توبه فرمای گنهکاران شود
از لبِ تائب دمد هنگام استغفار گل
جاهِ او دید آسمان و چشمهٔ[1] خورشید و گفت
بلبلی[2] از باغِ ما بگرفته در منقار گل
گر نسیم باغِ[3] لطفِ او وزد در صحنِ دیر
بردمد مانندِ شاخ از رشتهٔ زنّار گل
جوهرِ اوّل طلب کرد از ضمیر او گلی
مهر و مه را پای برسر زد که هان بردار گل
در گلستانی که بادِ لطفِ او جان[4] پرور است
از دمِ عیسیٰ شود[5] پژمرده و بیمار گل
شهر خلقِ او عجب شهریست کاندر وی بود
درد و درمان و طبیب و خسته و عطّار[6] گل[7]
عزمِ او گر باغبانِ دهر گردد، دور نیست
گر شود چون آفتاب اندر جهان بسیار[8] گل
ای[9] که از اندیشهٔ عدلِ صلاح‌اندیشِ تو
بر نفس بندد رهِ غمّازی اسرار گل

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = خورشید و گفت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = خورشید گفت

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۲ = مرغی از گلزار ما؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = بلبلی از باغ ما

۳- ن ۱۷ = نسیم از باغ لطف او وزد ؛ ن ۹ = نسیم باد لطف او وزد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷۰ = رود ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = نسیم باغ لطف او وزد

۴- ن ۱۷۰، ۲۹ = گل پرور ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۹، ۱۷۱، ۳۳، شرح منیر، رحیم و غیره = جان پرور

۵- شرح مسرّت = بود ؛ همه نسخ کلیات دیگر شرح‌ها = شود

۶- ن ۴، ۱۷، ۲۸، مسرّت، قطب، منیر، رحیم = بیمار ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = عطار

۷- در هیچ یک از نسخه‌های چاپی این بیت نیافته شد و در همه نسخه‌های خطی وجود دارد.

۸- ن ۴، ۵، ۱۸، ۳۳، ۲۸ = سیّار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸(حاشیه)، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳(حاشیه)، ۲۹، ۳۵ = بسیار

۹- ن ۱۷، شرح میرزاجان = آنکه ؛ همه نسخ دیگر = ای که

از دمـــاغِ[۱] بـــاغ بگشـــاید شـــمیمش[۲] ســیلِ خـــون
گـــر ز آبِ چشـــمهٔ تـــیغت شـــود نـــمدار[۳] گــل
گـــر ز راهِ کـــوی خـــصمت رو بـــه گـــلزار آورد
گـــردد از فـــیضِ نســـیمِ صـــبح دم بـــیزار گـــل
ور[۴] بـــیاد روی اعـــدای تـــو گـــل ســـر بـــرزنند
رنگِ نـــــیلوفر بـــــرآرد بـــرسرِ دســـتار گـــل
گـر نـه گـردد طـبع رنگ آمـیز تـو[۵] گـلشن طـراز
ای ز فـــیضت خُـــرّم و خـــندان بـه هـر گـلزار[۶] گـل
در حـــریمِ[۷] روضـــهٔ ارکـــان کـجا از یک نـــهال[۸]
بـــر[۹] خـلاف رنگ و بـوی هـم بـروید چـار گـل
در دل خـــــصمِ لئـــیمت گـــر عـــبوری نـــیستش
از چـه مـی‌سازد[۱۰] بـه مشتی درهـم و دیـنار گـل[۱۱]
بادِ خشمت[۱۲] گـر وزد[۱۳] بـر گـلشن از تـحریکِ بـرگ
چـــون دلِ بـــلبل کـــند[۱۴] المـــاس را انگـــار گـل

۱- ن ۴، ۱۷ = از دماغ باد ؛ ن ۱ = از متاع باغ ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = از دماغ باغ
۲- ن ۱۷ = شمیمت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵ = شمیمش
۳- ن ۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = غدار ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۹، ۳۵، ۱۷۰ = نمدار
۴- ن ۳ = گر ؛ همه نسخ دیگر مثل ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = ور
۵- ن ۲۸ = در ؛ همه نسخ دیگر = تو
۶- شرح رحیم، میرزاجان = بازار ؛ همه نسخه‌های چاپی و خطی = گلزار
۷- ن ۳ = در ریاض طینت اصلی ؛ ن ۲، ۵ = در حریم روضهٔ امکان ؛ ن ۱، ۴، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱ = در حریم روضهٔ ارکان ؛ شرح مسرّت = در ریاض طینت آدم
۸- ن ۲۹ = نگاه ؛ همه نسخ دیگر = نهال
۹- در نسخهٔ ۲۹ این مصرعه مربوط به مصرعه اوّل شعر ۲۹ هست.
۱۰- ن ۱، ۵، ۲، ۸، ۱۸(حاشیه)، ۲۰، ۳۳(حاشیه)، ۳۵، ۲۸ = می‌سازد ؛ ن ۲۹، ۹، ۱۸، ۳۳ = می‌نازد
۱۱- راجع شوید به شعر دهم. در نسخه‌های قصاید که در هند چاپ شدند هر دو اشعار وجود دارند ولی در ن ۹ شعر ۲۸ در پاورق هست - در همه نسخه‌های خطی این شعر مثل شعر ۲۸ یافته شد.
۱۲- ن ۲ = حشمت ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸ و غیره همه نسخ = خشمت
۱۳- ن ۵ = رود ؛ دیگر همه نسخ = وزد
۱۴- ن ۲ = شود از یک نکته افگار ؛ همه نسخ دیگر مثل ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = کند الماس را افگار

گـــــر ضـــمیرت مـــایهٔ آرایشِ[۱] بســـتان دهـــد
آفـــتاب[۲]آســـا شـــود ســـرچشـــمهٔ انـــوار گـــل
بـــاد اگـــر بـــا مـژدهٔ لطـفت بـه عـالم سـرنهد[۳]
[۴]صـــورتِ چـــین را دهـــد از گـوشهٔ دسـتار گـل
مـــرگ در عـــهدت بـــه خـلد از بـهر گـل چـیدن رود
تـــــا بـــرد گــاهِ عـــیادت بـــرسر بـــیمار گـــل
در دلِ تـــــنگ شـــهیدان در نشـــاطِ[۵] عـــهدِ تـــو
رویـــد از پـیکان[۶] نـاوک غـنچه[۷] وز سـوفار گـل
تـــا دُرافشـــانی کـــند بـــر شـــاهدانِ بـــزمِ تـــو
ایـــن غـــزل در بـــاغِ[۸] طـبعم مـی‌کند تکـرار گـل
چـــون بـــه[۹] لطـف آری بـه بـالینِ مـن بـیمار گـل
از پـــــی آرایشِ تـــــابوت هـــم بـــردار گـــل
گـــر بـه جنّت بگـذری حـاشا کـه رضـوان در[۱۰] رهت
ســـوسن و ســـنبل بـــیفشاند، بـلی نـاچار[۱۱] گـل

بهار عجم: اشعر ۷، ۱۰، ۴۳

۱- ن ۳۵ = مایه بر آرایش نسیان؛ ن ۲۹ = مایهٔ آسایش بستان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۸ = مایهٔ آرایش بستان
۲- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = آسمان؛ ن ۱۷۰، ۱۸(حاشیه)، ۳۳(حاشیه)، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = آفتاب
۳- ن ۱، ۲۸ = سرزند؛ ن ۸، ۳۵ = بر وزد؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۱۷۰، ۱۷۱ = سرنهد
۴- در نسخه ۱۷ این مصرعه مصرعهٔ ثانی شعر پیشین است و مصرعه ثانیش مصرعه ثانی این شعر هست.
۵- ن ۲، ۱۷ = در نشاط؛ ن ۱ = از بساط؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = از نشاط
۶- ن ۳۵ = پیمان؛ ن ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ و غیره = پیکان
۷- ن ۲۹ = پنجه در سوفار؛ ن ۳۳، ۱۷، ۲۸، ۱۸ = غنچه در سوفار؛ ن ۲، ۸ = غهچه از سوفار؛ ن ۴، ۹، ۲۰، ۲۴ = غنچه وز سوفار؛ ن ۱، ۳۵ = غنچهٔ سوفار
۸- ن ۲۹ = بحر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵ و غیره = باغ
۹- ن ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ = به لطف؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹ = ز لطف
۱۰- ن ۳۵ = بر؛ ن ۴، ۵، ۲، ۳، ۹ = رضوان در رهت؛ ن ۸ = رضوان رهت؛ ن ۲۹ = رضوان در بهشت؛ ن ۳۵ = رضوان بر رهت
۱۱- ن ۳۵ = باخار؛ ن ۸ = از خار؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۲۸ = ناچار

جلوه کن در روضه تا حوران بدستِ انفعال
از فروغِ چهره بر پایت کنند ایثار گل
زاهدا بوی مراد از هر گلی ناید بیا[۱]
تا می آلود آوریم از خانهٔ خمّار گل
رحمی ای طالع بروی شاهدِ امّید ما
مُشتِ خس تا کی فشانی، برفشان یکبار گل
وقتِ گل برسر زدنِ گر از دلم یاد آورند[۲]
مشتِ خون گردد کسان[۳] را برسر و[۴] دستار گل
جنّت از کونین و باغِ حُسن از عرفی کزو[۵]
هر نگاهش را بدامن هست صد[۶] خروار گل
عهدِ داور بین کز آن زلف و جبین[۷] حسنِ غیور
می‌فشاند هر طرف بر خواب‌گاهِ یار گل
داورا، باغ است طبع دلفروزم کاندرو
غوطه در آتش زند چون مرغِ آتشخوار گل
گر بتابد نورِ خورشیدِ ضمیرم بر[۸] چمن
رازها سازد عیان از پرده عینک‌وار گل

بهار عجم: اشعار ۱، ۳۳، ۴۱، ۵۲، ۶۸؛ آتشکده: شعر ۷، ۲۲، ۳۳، ۵۲، ۵۴، ۵۷؛ هفت اقلیم: شعر ۲۶، ۲۷، ۳۲، ۴۵، ۵۲

۱- ن ۳، ۴، ۲۸، ۲۹ = ناید بیا؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰ = ناید بیاد؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = ناید بسار

۲- ن ۴، ۵، ۱۷، ۹، ۳۵، ۲۸ = آورند؛ ن ۱، ۸، ۲۹ = آورید

۳- ن ۲ = بتان؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = کسان

۴- ن ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۹ = سرو دستار؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = سرو دستار

۵- ن ۱۷، ۳۵ = گرو؛ ن ۲۹ = نگر؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۲۸ = کزو؛ ن ۴ = بود

۶- ن ۱۷ = یک؛ همه نسخ دیگر = صد

۷- ن ۲۹ = رلف و چنین حسن بلند؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۷۱، ۲۰ = چنین حسن غیور؛ ن ۸، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۳۵ = جبین حسن غیور؛ ن ۱۸، ۱۷۰ = حس حس غرور؟

۸- ن ۳۵ = در؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۸، ۲۰ = بر

در سرودِ وصفِ اخلاقِ تو می‌ریزد برون
بلبلِ طبعم بجای نغمه از[۱] منقار گل
در مزاجش ره نیابد[۲] خشکیِ طبع[۳] خزان
گر ز آبِ طبعِ من گردد رطوبت دار گل
بی نزاعش از چه در خوبی مسلّم داشتند
گرنه بُرد از حُسنِ طبعم مایه‌ای در کار گل
آنکه برگی[۴] از[۵] ریاضِ جوهرِ اوّل ندید
گو بیا[۶] در باغ طبع[۷] عرفی و بشمار[۸] گل[۹]
گر چه عالم را گلستان کرده از معنی هنوز
شاخ طبعم را بود از آستین بسیار گل[۱۰]
تا ز بیدادِ خزان در گلشنِ عالم شود[۱۱]
منظر مرجان[۱۲] اساسش با[۱۳] زمین هموار گل[۱۴]
باد ایوانِ دماغ و دیدهٔ عمر ترا
از صفایِ جوهر[۱۵] و عطرِ نفس معمار گل

۱- شرح رحیم = در ؛ همه نسخ کلیات = بر
۲- ن ۸، ۳۵ = رو نتابد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۸، ۲۹ = ره نیابد
۳- ن ۲، ۲۹ = باد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۵ و غیره = طبع
۴- ن ۱۷ = نرگس ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = برگی ؛ ن ۱۷۰ = برگ
۵- ن ۱۷۰، ۴، ۱۷، ۲۹، شرح مسرّت = در ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۵، رحیم و غیره = از
۶- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = بیارد ؛ ن ۹ = بیاور ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = بیا در
۷- ن ۴، ۲۹ = طبعم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵(حاشیه)، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۵ = طبع
۸- ن ۲۹ = بردار ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵(حاشیه)، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ = بشمار
۹- در نسخ ۱، ۵ مصرعه اولین این بیت از مصرعه ثانی شعر ۵۰ مربوط است ولی در نسخه ۵ هر دو اشعار را بر حاشیه درست کرده‌اند.
۱۰- این بیت تنها در نسخه هفدهم یافته شد.
۱۱- ن ۱۷ = عالم گلشن بود ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵(حاشیه)، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۴، ۳۳ = گلشن عالم شود
۱۲- ن ۲۸ = منظر جان ؛ همه نسخ دیگر = منظر مرجان
۱۳- ن ۹، ۲۰ = تا ؛ ن ۱۷۱، ۳۳، ۱۸، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵ = با ؛ ن ۲۹ = در ؛ ن ۲۴ = نا
۱۴- ترکیب شعر خیلی پیچیده است و مفهوم را بطور درست واضح نمی‌کند
۱۵- ن ۱۷۰، ۴، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۹، ۱۸، ۲۰ = جوهر و عطر نفس ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۳۵ = جوهر عطر نفس

در ادای مـــــدحتِ مـــنظومِ خُـــلقت دور نـــیست
گـــر بـــروید از زبـــانِ راوی اشـــعار گـــل(۱)

قصیدهٔ چهل و هفتم

قصیده در مدح حکیم ابوالفتح گیلانی(۲)

چـهره پـردازِ جـهان رخت کشـد چـون بـه جمل
شب شـــود نـــیم‌رُخ و روز شـــود مســـتقبل
چشـــمِ شب تـــنگ شـــود دائـــرهٔ مـــردمکش
دیـــدهٔ روز بـــه تـــدریج بـــرآیـــد احـــول
مـــردم دیـــدهٔ آن(۳) ژاله و گـــرمابه صـــفت
بـــیضهٔ دیـــدهٔ ایـــن(۴) روغـــن و دیـــبا بـــه مـثل
خـــون ســـودایـیِ شب زایـد و فـاسد گـردد(۵)
لاجـــرم نشـــترِ روزش بگشـــاید اکـــحل
روز چـــون کـــرم بـــریشم هـــمه مـــر خـــویش تـــند
هـــر چـــه شب رد کـــند از مـــعده چـــو زَنـبورِ عَسَـل
بـــعد ازیـــن تـــرجـمهٔ روز شـــود صـاحبِ کـــل
بـــعد ازیـــن شب بـــه نگـین ثبت(۶) کـند عـبد اقـل

۱- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

۲- این قصیده در جواب قصیدهٔ انوری‌ست که به این مطلع آغاز می‌شود:

جرم خورشید چو از دوست در آید به جمل — اشـــهب روز کـــند او هـــم شب را ارجـــل

شعرای مابعد هم درین زمین طبع آزمودند. در زبان اردو قصیده نگار معروف میرزامحمّد رفیع سودا هم دریـن زمـین قصیده گفت باین مطلع:

احد گیا بهمن و دی کاجمنستان سی عمل — تـیغ اردی نـی کـیا مـلک خـزان مسـتاصل

۳- ن ۱، ۱۷ = او ؛ ن ۲۹، کارنامه، مسرّت = این ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = آن

۴- ن ۲۹، کارنامه، مسرّت = آن ؛ همه نسخ دیگر = این

۵- ن ۸، ۲۸، ۲۹، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = گردد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۱۷، ۳۵ = گردید

۶- ن ۹(پاورق)، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = ثبت کند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = نقش کند

وقت آن است کـنون کـز اثـرِ عـیش(۱) و نشـاط
مـی نگـنجد بـه صـراحـی و صـراحـی بـه بـغل
جـامِ یـاقوت و مـی لعـل بـهم بـالاید(۲)
اثـرِ(۳) نـامیه چـون لاله و داغش بـه مـثل
نـامیه چـون چـمن(۴) سـبزه دهـد اتـمامش
نـاقص از کـارگه آرنـد بـباغ ار(۵) مـخمل
عَـرَق از شـبنمِ گـل داغ شـود بـررُخِ حـور
اخگـر از فـیضِ(۶) هـوا سـبز شـود در مـنقل
چـمن آیـد بـه چـمن بـهرِ تـماشای جـمال
بـلبل آیـد بـر بـلبل بـه تـمنّای غـزل
سُـنبل(۷) و لاله چـو یکسان دمـد(۸) از بـاغِ حـمل
جـلوهٔ(۹) لاله ز سـیلش(۱۰) بگشـاید اکـحل(۱۱)
گـیرد از فـیضِ هـوا طـبع جـواهـر دارو
خـصمت ار سـودهٔ الـماس کـند در مکـحل
بسکـه هـر خـار گـلی کـرده عـجب نـیست اگـر
یـاسمین بشگـفد از نشـترِ زنـبورِ عسـل

۱- شرح عجیب و غریب = جوش نشاط ؛ همه نسخ چاپی و خطی = عیش و نشاط

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = پالایند ؛ ن ۴، ۶، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۳ = پالاید ؛ شرح میرزاجان، کارنامه، مسرّت، قطب = بالایند ؛ ن ۶، ۲۴، منیر، سمن زار = بالاید

۳- ن ۲۴، شرح رحیم = ز اثر ؛ همه نسخ دیگر = اثر

۴- سمن زار، عجیب و غریب، رحیم، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷ = چمن سبز ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۵، کارنامه، قطب = سبزه

۵- ن ۱، ۴، ۹، ۲۰، ۱۷، ۲۸، رحیم = از ؛ ن ۵، ۸، ۱۸، ۱۹، ۳۵ = ار

۶- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = فیض ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = لطف

۷- ن ۱۷ = سمن و سبزه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = سنبل و لاله

۸- ن ۸، ۳۵، ۱۷ = دمد ؛ ن ۱، ۵ = شود

۹- ن ۱۷ = عشوهٔ ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = جلوه

۱۰- ن ۱۷ = سنبل ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = سیلش

۱۱- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

پیشِ باغ و[۱] چمنِ دهر کنون گر رضوان
نسخهٔ خلدِ برین باز گشاید به مثل
صورتِ خلد ازین باغ مفصّل یابد[۲]
سیرتِ این چمن از[۳] خلد ببیند مجمل
حور گیسو به میان بسته در آید به چمن
تا لبالب کند از سنبل و گل جیب و بغل
بسکه[۴] رنگ از اثرِ صحبتِ گل یافت صفا
باعث تیرگیِ آینه دارد صیقل
بسکه از سنبل و گل یافت صفا، نزدیک است
کز پیِ بوسه دو لب را بهم آرد جدول
جامِ می هم صفتِ دایرهٔ آب شود
گر کند نامیه‌اش با قدحِ لاله بدل[۵]
شاید ار[۶] عُذرِ پرستار[۷] پذیرند به حشر
بسکه برداشت صفا[۸] صورتِ عِزّی و هبل
انبساطیست درین فصل که بی[۹] کاوشِ عقل
شاید ار باز شود عقدهٔ ما لاینحل
لیلی از گوشهٔ[۱۰] محمل بنمودهست جمال
یا بود لاله که سر بر زده از سینهٔ[۱۱] تل

۱- شرح منیر = باغ چمن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = باغ و چمن
۲- ن ۸، ۲۸، قطب، ۱۷۰ = باید ؛ ن ۶ = ماند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵ = یابد
۳- ن ۱۸، ۳۳، ۲۹، ۳۵ = ار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۱۷۰، ۱۷۱ = از
۴- شرح مسرّت = بسکه دهر از اثر لطف هوا ؛ ن ۱، ۵، ۲، ۳، ۸، ۳۵ و غیره = بسمکه رنگ از اثر صحبت گل
۵- این شعر تنها در نسخه هفدهم یافته شد.
۶- ن ۱۷، ۲۸، شرح قطب، منیر، ۲، ۸ = از ؛ همه نسخ دیگر مثل ۳۵، ۸، ۹ = ار
۷- ن ۵ = عذر پرستش بپذیرند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷ = عذر پرستار پذیرند
۸- ن ۸، ۳۵ = برو ؛ ن ۴ = درو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹ = صفا ؛ ن ۵ = صبا
۹- ن ۴، ۱۷ = پی ؛ همه نسخه‌های دیگر = بی
۱۰- شرح عجیب و غریب = پرده ؛ همه نسخ خطی و چاپی = گوشهٔ
۱۱- ن ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸ = گوشهٔ ؛ ن ۶، ۹، ۱۷ = دامن ؛ ن ۱۸(حاشیه)، ۲۰(حاشیه)، ۳۵، ۲۹ = سینه

حاسد آزار شوم زین غزلِ تازه که باز
موسمِ شادی بلبل شد و[۱] اندوهِ جعل

ای شبِ هجر تو در دیدهٔ خورشید[۲] سبل
چشمِ روح‌القدس از شوقِ جمالت احول

مژه برهم نزدم دوش که در بیتِ حزن
تا صبا هم درِ دل کوفت تمنّای اجل

از دل و دیدهٔ[۳] آلوده درِ یأس مزن
دجلهٔ عفو به اینها نشود مستعمل

به عذاب ابدی دل نگذارد[۴] غمِ دوست
این نه مومیست کز آتش بکند ترکِ عسل

لذّت تلخی دردِ تو اگر شرح دهم
نوشدارو بفرستم به سلامِ حنظل

چند ازین آتشِ خس‌پوش برانگیزی دود
ای بخوش جوهری آئینهٔ حسنِ تو مثل

آستینی ز وفا برمژه‌ام کش، تا چند
پوشم این چشمِ‌تر[۵] از حدسِ[۶] خداوندِ اجل

میرابوالفتح که در سینهٔ دولت مهرش
آفتابیست که تحویل ندارد ز[۷] حمل

۱- ن ۶ = شد و آزار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵ = شد و اندوه ؛ ن ۲۸، ۱۷۰، شرح رحیم = شده اندوه

۲- ن ۶ = امّید ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۱۷۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = خورشید

۳- ن ۱۷ = دیده ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = دامن

۴- ن ۹(پاورق)، ۱۷، ۲۹، ۱۷۰ = نگذارد ؛ ن ۶ = بگذارد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۵ = نه گذارد

۵- ن ۹ = تراز ؛ همه نسخ دیگر = تر از

۶- ن ۶ = ختم ؛ ن ۳ = حرس ؟ ؛ ن ۵ = حدث ؛ ن ۲ = مدح ؛ ن ۱، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = حدس ؛ ن ۱۷۰ = حدّ ؟

۷- ن ۲۹ = به ؛ همه نسخه‌های دیگر = ز

روی در روی رود سایهٔ او با خورشید
چشم در چشم کند پایهٔ او خبث[1] زحل
لبِ او خندد اگر چشم جهان گرید زار
دستِ او جنبد اگر دستِ قضا گردد شل
با[2] هواداری لطفش ز سرِ سبزِ ربیع
بهمن و دی بربایند کلاهِ مخمل
یک درم‌وار نیاید زرِ خالص بیرون
گر ضمیرش زرِ خورشید در آرد به عمل
عنفش اندر کنفِ[3] عدل بخواب است و بود
رازدارِ عدم و مصلحت اندیشِ اجل
در مقامی که کند روی کنایت به عدو
ضرب شمشیر ندارد اثرِ ضربِ مثل
گشت موضوع که از وضع لغتهای ذوات
لغتِ ذاتِ تو مستعمل و باقی مهمل[4]
آسمان گفت ندانم که حلول از چه نکرد
صورتش پیشتر[5] از صورت عالم به محل[6]
زانکه چون روزِ[7] ارادت ز افق[8] سر برزد[9]
صبحدم دولتِ او زاد و شبانگاه ازل

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، قطب = جنب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، کارنامه، هفت اقلیم، عجیب و غریب = خبث

۲- ن ۱، ۵، کارنامه = بهواداری ؛ نسخ دیگر = با هواداری

۳- ن ۲۰ = کتف ؛ همه نسخ دیگر = کنف

۴- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸ یافته شد.

۵- ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷ = بیشتر ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ = پیش تر

۶- ن ۹ = بمحل ؛ دیگر نسخ = به محل

۷- ن ۶ = صبح ؛ همه نسخ بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = روز

۸- ن ۹، ۲۹، رحیم، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = ز جهان ؛ ن ۱۷۰ = به افق ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = ز افق

۹- ن ۸، ۳۵ = سر نزند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۲۸، ۱۷، ۲۹ = سر برزد

زین سخن جوهرِ فعال برآشفت و بگفت
کای تُنک بهره[۱] ز فهمِ رصدِ علم و عمل

بیمِ آن بود[۲] ز خاصیّتِ یکتاییِ او
که هیولی نپذیرد صورِ مستقبل

ای تجلّیِ وجود تو جهانگیرِ بقا
وی تمنّای حسودِ تو عنان‌گیرِ اجل

صفوتِ[۳] ذهن تو صرّافِ مطالب[۴] چو دلیل
جودتِ لفظِ[۵] تو کشّافِ دقایق چو مثل

فلکِ عدلِ تو هردم به جهان آرایی
آفتابی[۶] دگر از حوت درآرد به حمل

تا گرفته ز سخای تو جواهر دارو
جودِ حاتم شده در دیدهٔ امّید سبل

بهر پاتابهٔ خدامِ تو می‌رفت به خرج[۷]
گر نبود اطلسِ افلاک چنین مستعمل

چون دماغِ فلک از صیتِ تو مختل گردد
عیسی از مهر نشاید که کُند رفعِ[۸] خلل

گر جُعَل دردِسر از رایحهٔ گل یابد
بُلبُل از بهرِ مداواش بساید[۹] صندل

۱- ن ۹ = مایه ؛ همه نسخ دیگر بشمول ۹(پاورق) = بهره
۲- ن ۱، ۵ = است ؛ دیگر همه نسخ = بود
۳- ن ۴، ۶ = صفت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = صفوت
۴- ن ۱۷ = معانی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ و غیره = مطالب
۵- شرح عجیب و غریب = طبع ؛ شرح قطب = لطف ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱، هفت اقلیم، شرح مسرّت، شرح رحیم و غیره = لفظ
۶- ن ۹، ۲۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = آفتاب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ = فلکی
۷- ن ۱، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۹ = چرخ ؛ ن ۵، ۱۷، ۳۵، ۲۸، کارنامه، عجیب و غریب، سمن زار = خرج
۸- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱ = دفع ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، قطب = رفع
۹- ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۸، ۲۰، ۳۵، مسرّت = نساید ؛ ن ۲، ۳، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۱۷۱ = بساید

جمله هم سنگِ گُهرهای دل و طبعِ من است[۱]
این جواهر که فشاند کفِ جودش به امل
فاش گویم، نکنم شرم همانست که کرد[۲]
اشتیاقِ کفِ تو صورتِ نوعیش[۳] بدل
لوحش اللّه ز سبک سیر سمندِ تو، که هست
دودمانِ کسل[۴] از شوخیِ او مستأصل
آن سبک سیر که چون گرمِ عنانش سازی
از ازل سوی ابد وز ابد آید به ازل
قطره‌ها کش[۵] دمِ[۶] رفتن چکد از پیشانی
شبنم آسا[۷] بنشیند گهِ رجعت به کفل
گر بخورشید دهد سرعت خود،[۸] در یک دم
آید از ثور بترتیبِ مَنازِل به حمل
سکناتِ قدم از شوخیِ او[۹] نا معلوم[۱۰]
حَرکاتِ فلک از سرعتِ او مستعمل
گر سرِ خصمِ تو بندند بپایش دم نزع
تا قیامت بگلویش نرسد دست[۱۱] اجل

۱- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵ = من اند ؛ ن ۳، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۲۸، ۲۹، ۱۷۱، مسرّت، کارنامه، قطب، میرزاجان، رحیم، سمن زار = من است

۲- ن ۱ = بود ؛ ن ۸ = گردد ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = کرد

۳- ن ۴ = عینیش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = نوعیش

۴- بهار عجم، ۲۰ = گسل ؛ همه نسخ دیگر مثل ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ و غیره = کسل

۵- ن ۶ = کز ؛ همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره = کش

۶- ن ۸ = گه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره = دم

۷- ن ۵(اصلاح)، کارنامه = آسا بنشیند ؛ ن ۲۸ = آسایش نشیند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵(اصل)، ۶، ۷، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۵ = آساش نشیند

۸- ن ۹، رحیم، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = او ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = خود

۹- ن ۶ = آن ؛ دیگر همه نسخ = او

۱۰- ن ۱، ۴، ۶، ۲۹، ۳۵، ۸(اصل)، ۱۷۰ = نامعمول ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۸(اصلاح) = نامعلوم

۱۱- شرح رحیم، ۲۲، ۱۸، ۲۴، ۳۳ = چنگ ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷ و غیره = دست

در عنان گردشِ او تا کرهٔ نار[۱] و هوا
طی شود دایره بر دایره مانندِ بصل

داورا داوریت[۲] هست، اشارت فرمای
تا بساید فلک از بهرِ صُداعت صندل

دادِ یک شهر[۳] ز عرفی بستان، کین[۴] مغرور
کبر و نازش نه باندازهٔ قدر است و محل

پُر غروری است که تا من درِ مدحت[۵] نزدم
این گمان داشت که دورانش نیاورده بدل[۶]

نیم تحسین مکن ار گوید[۷] صد بیتِ بلند
که دماغش شده از حسنِ[۸] طبیعت مختل

هرسرِ مویش اگر باز شکافی، بینی[۹]
سومناتی‌است که چیده‌ست[۱۰] درو لات و هبل

بهرِ اصل و نسبِ خویش نویسد بیرون
هر چه خوانده[۱۱] ز نسب‌نامهٔ اربابِ دول

گوهر افروزِ[۱۲] رموز است نه دریا و نه کان
حکمت آموزِ عقول است، نه علم و نه عمل

۱- ن ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، کارنامه، قطب، رحیم = از ناکره نار و هوا ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، شرح منیر، مسرّت = ار ناکره نار هوا ؛ شرح عجیب و غریب = کاوه کره نار و هوا

۲- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، هفت اقلیم، ۱۷۰ = داوری ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، رحیم = داوریت

۳- ن ۶، ۱۹ = شعر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، هفت اقلیم، رحیم = شهر

۴- شرح عجیب و غریب = کان ؛ همه نسخه‌های دیگر = کین

۵- هفت‌اقلیم = محنت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = مدحت

۶- شرح قطب = مثل ؛ همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = بدل

۷- ن ۲۰ = گویدت ؛ همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = گوید

۸- ن ۲۹ = جنس ؛ همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵ و غیره = حسن

۹- ن ۹، ۱۷ = بینی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵ = بخرد

۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = چند ؛ ن ۳، ۴، ۲۸، ۲۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = چید ؛ ن ۳۵ = چتد ؟ ؛ ن ۹ = چیده

۱۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳ = خواهد ؛ ن ۴، ۲۸ = خوانده ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۱۷۰، ۲۴، ۳۵، ۱۷۱ = خواند

۱۲- ن ۶، ۹، ۱۷ = افروز ؛ ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۲۹ = آرای ؛ ن ۴، ۲۸، ۱۷۰ = آبای ؛ ن ۳، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = آمای

دعـــویِ هـــمّت و از شـــرمِ خسـان در خـلوت
بشکـــند رنگش اگـــر جـــامه نـــباشد مـــخمل
گـــر بـــه بـــازیچه نـــهد در کـفِ انـدیشه عـنان
مـــی‌نهد غـــاشیه بـــردوشِ جـــریر و اخـــطل
چـــه بـــلا عـیب تـراشـم کـه حسـد کـم بـادا
مشـــــنو عـــیبِ زر دهـــدهی از سـیمِ دغـــل
گـر چـه او بـود و کـنون هست و دگـر خـواهـد بـود
ایـنک آن مـاضی و حـال ایـنک و ایـن مسـتقبل
هـــرکه بـــا او چـــو عـطارد نـبود مـردِ مـصاف
صلح و(۱) تحسین خـوشش آیـد نـه تـهوّر نـه جـدل
آنـــچه ابـــیاتِ بـــلند است کـــه از طـبعش زاد
انـــــتخابیست ز دیـــوانِ ســـخن بـــخشِ ازل
وآنـــچه ذرّاتِ مـعانی است کـه بـر وی جـوشند(۲)
هـــمه خـورشید شـوند(۳) ار(۴) بشـناسند مـحل
دارد از عـــــزّت اصـــل گـــهر و ذلّت(۵) شـــعر
پـــای در تـــحت ثـــریٰ دست در آغـوش زحـل
عـــزّت(۶) او نـه شـهیدیست کـه حشـرش بـاشد
ورنـــه بگـــریستمی(۷) از ســـتمِ مـــدح و غـزل

۱- ن ۹ = صلح و تحسین خوشش آید نه ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۲۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = صلح و تحسین و خوش آمد نه ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۱۷۱ = صلح و تحسین خوش آید نه ؛ ن ۲۴ = صلح و تحسین نه خوش آید نه ؛ شرح مسرّت، سمن‌زار = صلح تحسینش خوش آید یه ؛ شرح رحیم = صلح و تحسین نه خوش آید نه ؛ ن ۸ ۱۹ = صلح و تحسین خود آمد نه
۲- ن ۱، ۵ = خورشید ؛ ن ۳۵، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۳۳، ۲۴، ۲۰، ۱۸، ۹، ۴، ۳ = جوشند ؛ ن ۸ = خوشد
۳- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۱۷۱ = شود ؛ ن ۲۴، ۱۷۰، ۳۵، ۲۹، ۲۸، ۱۷، ۸، ۶، ۵، ۳، ۴، ۱ = شوند
۴- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۱۷۱ = گر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ار
۵- ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = ذلّت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۳۵ = لذّت ؛ ن ۱۷۰ = دولت
۶- شرح مسرّت = عنبرت ؛ همه نسخه‌های کلیات و شرح میرزاجان، منیر، کارنامه، قطب و غیره = عزّت
۷- ن ۴، شـرح مـنیر، عـجیب و غریب = نگریستمی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵ و غـیره = بگریستمی

اگـــر او[۱] نـــامزدِ نـــنگ شـد از ذلّت[۲] شـعر
شـــــعر از عـــزّتِ او نـــیک بـــرآمـــد ز ذلل

شـعر اگـر[۳] نـیک و اگـر بـد تـو زبـانش[۴] دانـی
شرح[۵] ایـن بـا تـو، غـلط جز تـو بـرم لات و هـبل

للّــــهالحـــمد کـه تـا قـدرِ تـو نشـناخت، نـبود
جـــوهرِ بـــندگیش چـــون هـنرش مسـتعمل[۶]

ای[۷] کـه در عـهدِ تـو عـهدِ جم و کـی گـر بـودی
هـــمه بـر خـویش فشـاندی گـهرِ مـدح و غـزل

شکـــرِ طـــالع کـند و چـون نـبود شکـر گـذار
آن یک انـــدیش کــه چشـمش بـتو افـتاد[۸] اوّل

صـــله نـــپذیرد و ایـــن حُسـنِ طـلب نشـماری
خـــود تـــو دانـــی کـه چـها کـرده بـامّیدِ[۹] و امـل

او کـه پـروانهٔ قـدر[۱۰] است نسـوزد زیـن نـار[۱۱]
او کـــه عـــمّامهٔ عـــرش است نـیفتد بـه وحـل

۱– ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵ = اگر او نامزد ننگ شد ؛ ن ۶ = او اگر نامزد تنگ شد ؛ ن ۲۸ = او اگر نامزد نیک شد

۲– ن ۲۸ = دولت ؛ ن ۸، ۳۵، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۶ = لذّت ؛ ن ۲۴، ۹، ۱۷، ۱، ۵، ۴ = ذلّت

۳– ن ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۲۴ = شعر ازو نیک وگر بد ؛ ن ۹ = شعر اگر نیک و اگر بد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۳ = شعر ازو بیش و ازو کم ؛ ن ۱۷ = شعر ار بیش و ازو کم

۴– ن ۹(پاورق) = رموزش ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳ = زبانش ؛ ن ۲۴ = زیانش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = زبانم

۵– ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۵ = شرح این با تو غلط جز تو برم لات و هبل ؛ ن ۲۹ = شرحها با تو غلط جز تو برم لات و هبل ؛ ن ۹ = بزم با تو چنین شرح غلط لاتأل

۶– در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷ این بیت قبل شعر پیشین است.

۷– ن ۱، ۲، ۴، ۱۷، ۲۹ = این که در عهد تو در عهد جم و کی گر بود ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸ = این که در عهد تو و عهد جم و کی که بود ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰ = ای که در عهد تو عهد جم و کی گر بودی ؛ شرح منیر = اینکه در عهد تو در عهد کی و جم گر بود ؛ ن ۳۵ = اینکه در عهد تو در عهد جم و کی که بود

۸– ن ۹، ۱۸، ۲۹، ۳۴ = افتاد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ = افتد

۹– ن ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۲۴ = امّید و امل ؛ ن ۹، ۱۷۰، ۱، ۵، ۲، ۴ = امّید امل

۱۰– سمن‌زار = قدس ؛ همه نسخه‌های دیگر = قدر

۱۱– ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۴ = زین نار ؛ ن ۵(حاشیه)، ۲۸ = زینسان ؛ ن ۱۷، ۳۵ = زین ناز ؛ ن ۲، ۲۹، ۳۶ = به نیاز ؛ ن ۴ = ز نیاز

صله[۱] برهانِ گدایی ستایش‌گر توست
بر ثناگسترت[۲] این آیه مبادا منزل
آنچه دادی و دهی گر چه بمعنی صله است
صلهٔ دوستیش باد نه مدح و نه غزل
قصّهٔ مهر و وفا با تو نیارم گفتن
کاین حکایت چو نهایت نپذیرد اوّل
گویم از ناصیه‌اش هر چه نوشتست بخوان
این نگویم[۳] که مفصّل بشنو یا مجمل
در نثارت[۴] گهرِ چند طمع داشت قضا
زان به اخلاص تو بشکست غرورش[۵] اوّل
عرفی افسانه مخوان، نوبتِ دیگر[۶] شعراست
گوشهٔ چشم نمودند[۷] که تنگ است محل
مدحِ صاحب نه و حرفِ خود و این طولِ کلام
هیچ شرم آیدت از نکتهٔ ماقلّ و دل
به دعا زو که اجابت نظرش برلبِ تست
گرچه محتاجِ دعا نامده مسعودِ ازل
تا ز تحویلِ حمل خاک زبرجد گردد
تا ذبول[۸] از عملِ نامیه ماند مُهمل

۱- ن ۳، ۴، ۵(حاشیه)، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۲۸ = برهان گدایی و ستایش‌گری است ؛ ن ۲۴، ۱۷۰ = برهان گدایی ستایش‌گری است ؛ ن ۲، ۴، ۳۵ = برهان گدایی ستایش‌گریست ؛ ن ۱۷ = برهان گدایی و ستایش‌گر تست

۲- ن ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = ثنا گسترت ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵(حاشیه)، ۹(پاورق)، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ستایش‌گرت

۳- ن ۲۹ = بگویم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۳۵ = نگویم

۴- ن ۲۸ = در نثار ؛ ن ۲۹ = دز تبارت ؟ ؛ ن ۳۵، ۳، ۴، ۶ = در ثنا زو ؛ ن ۱۷ = دز نثارت ؛ دیگر همه نسخه‌ها مثل ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ و غیره = در نثارت

۵- ن ۱، ۲۹ = غرور ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۳۵ = غرورش

۶- ن ۲۹ = نوبت شعر دگر است ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۳۵ = نوبت دیگر شعر است ؛ ن ۲۸ = نوبت اوّل شعر است (به مناسبت مصرعه ثانی "نوبت دیگر شعراءست" درست‌تر می‌نماید.)

۷- ن ۲۹ = نمودست ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = نمودند

۸- ن ۲۹ = زبون ؛ ن ۹ = زنول ؛ ن ۵، ۳۵، ۱۷ = ذبول ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = زبول

کِشــتهٔ مــزرعِ بــختِ تــو پــذیراد[۱] نــمو
تــا بــحدّی کــه چــرندش بــمیان جــدی و حــمل

بعدم خصمِ درون[۲] خسته[۳] چو در توبه[۴] گناه
تــو[۵] بــرون تــاخته از حــلم[۶] چــو از عــلم عــمل

قصیدهٔ چهل و هشتم
قصیده در نعتِ سیدالمرسلین صل‌الله علیه و سلم[۷]

دلا ز مــصحفِ تســلیم بــر گشــودم فــال
بــیار مــطهرهٔ تــرک و نســخهٔ اعــمال

لبــاسِ بــوقلمون را بــه نــیل کش، تــاکــی
روی بــه خــانهٔ[۸] طــاووس و[۹] بــر طرازی بــال

بــه صــد هــوس کــمرِ ســعی کــرده‌ای رنگــین
بــه ســاقِ[۱۰] حــور ببخش ایــن مــرصّعی خــلخال

ز نــاله[۱۱] مــی بــچکد خــون، اثــر چــه می‌طلبی
ز چــوبِ خشک بــه بــازیچه مــی‌تراش نــهال

۱- ن ۳۵ = پری زاد ؛ همه نسخه‌های دیگر = پذیراد
۲- ن ۱۷ = دران ؛ ن ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۳۵ = درون
۳- ن ۱۷، ۲۹، ۳۵ = جسته ؛ شرح عجیب و غریب = رفته ؛ دیگر نسخه‌ها مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۱۷۱ = خسته
۴- ن ۹ = از تو بگناه ؛ ن ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۸، ۳۳، ۲۴ = در توبه گناه ؛ ن ۲۰ = از توبه گناه
۵- ن ۲۹ = تا ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = تو
۶- ن ۲۸، ۳۳، ۲۰ = علم ؛ عجیب و غریب = جهل ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = حلم
۷- این قصیده یکی از منظومات نادر عرفیست و گردآورندهٔ این اثر آن را تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۲، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳ یافته شد.
۸- ن ۱۷۳، ۴۲، ۲۹ = بخانهٔ ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۳۵، ۱۷۲، ۸ = جامهٔ
۹- ن ۵، ۲، ۲۹ = طاووس در طرازی ؛ ن ۱، ۸، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳ = طاووس و بر طرازی
۱۰- ن ۱۷۲، ۵ = بسان ؛ ن ۲ = بساط ؛ ن ۱ = لباس ؛ ن ۸، ۱۷۳، ۴۲ = بساق
۱۱- ۱۷۳ = زناله‌ای بچکد خون ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۴۲ = ز ناله می بچکد خون ؛ ن ۲ = ز ناله می نه چکد خون ؛ ن ۱۷۲ = ز ناله می‌چکدش خون

ببین که زاده چه نیکی[1] بودِ باین منگر[2]
که وضعِ حمل و زفافش یکیست بکرِ[3] سؤال

به اینکه نافه ببویی و عطسه‌ای بزنی[4]
مخار سینهٔ آهو مکاو نافِ غزال

کسی به جامهٔ اطلس چگونه دل بندد
که آستینش بود مژده[5] ریز بر غسّال

دلی[6] که پای[7] بناقوس[8] نفس ماند او را
کند به ناصیه قندیلِ عرش استقبال

به صدرِ صفهٔ دل شاهدِ هوس منشان[9]
به طاقِ کعبه صنم بر منه که هست وبال

تو شکلِ خود به صد آئینه‌ات مشاهد نیست
چرا ز شاهد قدست[10] هواست عرضِ جمال[11]

چو شاهبازِ ملامت همیشه پروازست
ببند و باز مکن کبکِ خنده را پر و بال

ز چاهِ طبع برآ،[12] در مغاکِ نفس مخواب
روا مدار به یوسف نیابتِ دجّال

۱- ن ۴۲ = تنگی ؛ ن ۲ = ننگی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۱۷، ۳۵، ۱۲، ۱۷۲، ۱۷۳ = نیکی
۲- در همه نسخ "منکثر" است
۳- ن ۱، ۵ = بکر و سوال ؛ ن ۲، ۸، ۱۲، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳ = بکر سوال
۴- ن ۴۲ = نزنی ؛ دیگر همه نسخه‌ها مثل ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷، ۱۲ = بزنی
۵- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷۲، ۱۲، ۳۵ = مرده ریز ؛ ن ۱۷، ۴۲، ۱۷۳ = مژده ریز
۶- ن ۳۵، ۱۷۲، ۴۲، ۱۷۳، ۸، ۲، ۱۲ = دلی ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = ولی
۷- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = بجامهٔ ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۳، ۱۲، ۴۲ = که پای
۸- ن ۲ = ناموس ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۱۲، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳ = ناقوس
۹- ن ۱، ۲، ۵، ۲۹، ۳۵، ۱۷، ۱۷۲، ۱۷۳ = بنشان ؛ ن ۸، ۴۲ = منشان
۱۰- ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳، ۴۲ = قدست ؛ ن ۸ = قدرت
۱۱- ن ۲ = کمال ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۲، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳ = جمال
۱۲- ن ۲ = برآ بر ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵، ۴۲، ۲۹ = درآ در ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = برآ در ؛ ن ۱۷۳ = برآ

نـــمی‌کنند دریـــن صـفّه[(۱)] مـیَ بـجامِ درست
پـیاله بـرسرِ خـم بشکـن و بـیار سـفال

مـچین بسـاطِ اقـامت بـه وادیِ امّـید
کـه هست طـبع هـیولی مشکّـلِ اشکـال

بـزن لوای سـلامت بـعالمِ تسـلیم
که نیست صورتِ نوعی به هیچ ماه[(۲)] حـلال

ز روی شـاهدِ ایـمان بشـوی نـیلِ گـناه
کـه ایـن مگس[(۳)] بـدوامِ نشست گـر در خـال؟

کـه گـوید از مـنِ مست ایـن حـدیث بـا لیلی
بـه حُسـنِ عـجز طـرازنـده صـورتِ احـوال

کـه[(۴)] آسـتینِ دلم چـاک و گـنجِ ایـمان فـاش
تـصرّفی کـه بـه بـازیچه مـی‌برند اطـفال

چـو از بسـاطِ مـلامت مـتاع بـر چـینم
درآن مـعامله نـاموس بـایدم دلّال

چـو در سـلامتِ ایـمان تـرانـه[(۵)] سـنجیدم
درآن مـطایبه نـاقوس را[(۶)] کـنم هـزّال[(۷)]

یکـیست شکـلِ وجـود و عـدم دریـن مـرآت[(۸)]
چـو نـزد عـلمِ احـد حکـمِ حـال و استقبال

ز کـعبه تـافته رو مـی‌روی و آن در و بـام
دوانـدت بـه اثـر نـامهٔ تـعال تـعال

۱- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = صف می بجام درست ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۳، ۴۲ = صفه می بجام درست
۲- ن ۴۲ = یاوه حال ؛ ن ۱۷۲ = ماده حلال ؛ ن = ماه حلال ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷، ۱۷۳ = ماده حال
۳- ن ۱۷۲ = بکس ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷، ۴۲، ۲۹، ۳۵، ۱۷۳ = مگس
۴- ن ۱۷ = نه ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۲ = که
۵- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳ = ترانه سنجم ؛ ن ۲۹ = ترانسنجیدم (ترانه سنجیدم)
۶- ن ۸، ۳۵، ۴۲ = بایدم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷، ۱۲ = راکنم
۷- ن ۱۷۳ = نزال ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷، ۴۲، ۱۲، ۱۷۲ = هزال
۸- ن ۲۹ = درین آیات ؛ ن ۳۵ = دران مراة ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۲، ۱۷، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳ = درین مرات

تو خواه[۱] مدفن خود کعبه ساز و خواهی دیر
که کرده جای تو خالی فرشتهٔ نقّال[۲]
بنوش هر[۳] چه بجامت کنند و[۴] دم درکش
مبین که دُرد کدام[۵] است یا کراست زلال
بنوش جام،[۶] لبالب بنوش و گرم بنوش
بود که مستیت آرد به آستانِ وصال
مرو به کعبه که مشّاطگان بر آرایند
برنگ و بوی ریا حینِ[۷] شاهد افعال
بیا به دیر و بنه روی عجز بر[۸] درِ صدق
که در حجابِ معانیست صورتِ اعمال
جماعتی بنگر در لباسِ کفر ولی
صنم شکن همگی بالغدوّ والآصال
ز نغمه سنجیِ ناقوس جمله مستِ سماع
ولی بدعویِ تکمیلِ دین و حُسن مآل
لباسِ کعبه دهد جبرئیل شان بر دوش
ز ننگِ کسوت و صورت بری چو فرضِ محال
به علم آینه[۹] دارِ معلّم اوّل
به ذهن مصلحت آموزِ[۱۰] جوهر فعّال

۱- ن ۱۷۲ = خوانده؛ همه نسخ دیگر نسخه‌ها مثل ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۲، ۱۷، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳ = خواه
۲- ن ۲۱ = ثقال؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = نقال؛ ن ۴۲ = تعال
۳- ن ۲ = بنوش و هرچه؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷ = بنوش هرچه
۴- ن ۲، ۴۲ = کنند دم درکش؛ ن ۱، ۸، ۵، ۱۷، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = کنند و دم درکش
۵- ن ۴۲ = کرامست؟؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = کدام است
۶- ن ۲۹، ۱۷، ۱۷۳ = جام و لبالب؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲ = جام لبالب
۷- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = ریاحین؛ ن ۲، ۱۲، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۳ = ریا حسن
۸- ن ۱۷، ۴۲ = صدق بر در عجز؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = عجز بر در صدق
۹- ن ۵ = آینه دار و معلم؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳ = آینه دار معلم
۱۰- ن ۵ = آموز و جوهر؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳ = آموز جوهر

جـــــنیبت و عَــــلَمِ کــــفر پــــیش‌پیش، ولی
دوان بــه نــاصیه ایــمان چــو ســایه در[۱] دنــبال
بکــــامِ شــــاهدِ مــــعنی درون چــو لذّت حُســن
بـچشمِ عـاشق صـورت عیان چـو رنگِ[۲] جـمال
بـنوش بـاده بـذوقی[۳] کـه گـم شـوند مغان[۴]
کـه نـوش‌نوش بـر آرنـد[۵] چـون حـلال حـلال
بــنوش بــادهٔ لعــلی کــه لانه‌ســان ز ســرت
دمــــد[۶] پــــیالهٔ مــــرجــــان و لیک مــــالامال
زهــی بــجلوهٔ قــدٌ تــو خـونِ فـتنه حـلال
خــیالِ چشــمِ تــرا خــیلِ عشـوه در دنـبال
بــه نــور یـوسفِ مـصری مـثل بـه حسـن کـه بـود
ز صــــورتِ تــــو در آئــینهٔ زمــانه مــثال
بــود ز فـتنهٔ عشـقت[۷] شـرابِ غـصّه بـه[۸] من
چـو خـونِ اهـلِ مـحبّت بـه غـمزهٔ تـو حـلال
ز لطــــف‌های نــــهانی رقــیب مســتغنی
چو حسن تو[۹] ز تصرّف، چـو عشـقِ مـن ز مـلال

۱- ن ۴۲، ۱۷۲، ۲۹، ۳۵، ۱۷۳، ۵، ۸، ۲، ۱ = در ؛ ن ۱۷ = از
۲- ن ۴۲ = ریگ ؛ همه نسخ دیگر = رنگ
۳- ن ۸، ۳۵ = بنوعی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۹، ۱۷۲، ۱۷۳، ۴۲ = به ذوق
۴- ن ۱۷۳ = کم شوند عیان ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲ = کم شوند مغان
۵- ن ۴۲، ۱۷۳ = بر آرند یا ؛ ن ۱۷، ۲۹ = بر آرند با ؛ ن ۳۵ = بر آرند بآن؟ ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = بر آرند چون
۶- ن ۳۵ = دهد ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۱۲، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳ = دمد
۷- ن ۱، ۵ = حسنت ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۱۲، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳ = عشقت
۸- ن ۱۷۲ = غصهٔ من ؛ همه نسخه‌های دیگر = عصه به من
۹- ن ۸، ۳۵، ۲۹ = حسن او ؛ ن ۱۷، ۴۲، ۱۷۳ = حسن تو

زهی ز شهدِ ملالت گلوی جان شیرین
چو لعلِ تو[۱] به[۲] تبسّم چو کامِ دل به وصال[۳]

بیا به دیده نشین تا درش[۴] فراز کنم
که دل ز شوق تسلّی نمی‌شود به خیال

نمی‌کنم ز خیالِ تو شرم و می‌گویم
تو خود بیا که تسلّی نمی‌شوم ز خیال[۵]

طبیعتِ که و بیجاده را مبدّل یافت
کسی که روی مرا[۶] دید و آستانِ وصال

همیشه بندگی این دود بر من افشاند
که بر تو نسبتِ همچو منی مباد حلال

بجانِ دوست که دشمن ز دوستی دور است
چو کینهٔ[۷] تو ز نقصان چو مهر من به زوال

چو دستِ غیرتم آینه‌دارِ او[۸] گردد
ز رشکِ خود نگشاید نظر برو[۹] تمثال

چو پیشِ در برسی رو[۱۰] بر آستانه منه
بدونِ رخصتِ کرسی نشینِ عرشِ جلال

۱- ن ۸، ۳۵، ۱، ۵، ۱۷۲، ۸ = لعل او ؛ ن ۱۷، ۴۲ = لعل تو

۲- ن ۸، ۳۵، ۴۲، ۱۷۳ = ز تبسّم چو کام دل ز وصال ؛ ن ۱۷۳ = ز تبسّم چو کام او ز وصال ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = ز تصرف چو عشق من ز ملال

۳- در نسخ ۱، ۲، ۱۷۲، ۵ هر دو اشعار ۳۹، ۴۰ را خلط خلط کرده‌اند و بطور یک بیت زیر نوشته‌اند:

زهی ز شهد ملامت گلوی جان شیرین — چو لعل او ز تصرف چو عشق من ز ملال

۴- ن ۱۲ = درش ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳ = درس

۵- این بیت در نسخهٔ ۱، ۲، ۵، ۱۷۲ نیست. همین طور نماید که در مسودات مغشوش ابیات ۴۱ و ۴۲ به شکل نادرست یافته شدند و در بعضی نسخ این را بطور یک و در بعضی دیگر بطور دو اشعار درست کردند.

۶- ن ۱۷، ۴۲ = مرا ؛ ن ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۳ = ترا (در نسخ ۱، ۲، ۵، ۱۷۲ این شعر نیافته شد)

۷- ن ۱۷ = کشته ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۴۲، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = کینهٔ

۸- ن ۱، ۵، ۱۷ = من ؛ ن ۲، ۸، ۱۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳ = او

۹- ن ۱۷۳ = بران ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲ = برو

۱۰- ن ۱۷ = برسی ره بر آستانه ؛ ن ۱۷۲، ۱، ۲، ۵، ۸ = برسی زو بر آستانه ؛ ن ۲۹، ۱۷۳ = برسی رو به آستانه ؛ ن ۴۲ = نرسد رو بآستانه

شـــهی کـــه مـــایدهٔ کـــن‌فکان کـــفِ رادش
بـــه نـــیم‌لُقمه[۱] در افکـــند در دهـــانِ سـؤال

نـــموده فـــیض ضـــمیرش بـــه اعـــمی فـــطری
ز پـــــردهٔ دل قـــــوّت مآثـــــرِ افـــــعال

نســـیمِ لطـــفش اگـــر بـــیشتر شـــود، شـــاید
کـــه مـــوجزن شـــود آیـــینه هـــمچو آبِ زلال[۲]

چـــو بـــختِ دشـــمنش آیـــینه گـــر شـــود، شـــاید
کـــه واژگـــونه نـــماید هـــیاکـــلِ تـــمثال

زهـــی مـــحال کـــه بـــا حکـــمِ نـــافذ مـــنعت
شـــود مشـــامِ هـــوا مـــنفذِ نســـیمِ شـــمال

هـــنوز در رحـــمِ کُـــن نـــبود شکـــلِ[۳] وجـــود
کـــه مـــهدِ جـــاهِ تـــو آراست دایـــهٔ اقـــبال

بـــحیرتم کـــه چـــه حـــالت عـــطا کـــند ایـــزد
کـــزان زیـــاده شـــود در طـــبیعتِ تـــو کـــمال

ازان بشـــــاهدِ دنـــیا طـــرازِ حُســـن ابـــد
عـــطا[۴] نکـــرد حکـــیم مـــحوّل[۵]الاحـــوال

کـــه هـــمّتت چـــو ازیـــن تـــنگنا مـــلول شـــود
تـــوان[۶] ز دامـــنش افشـــاند ایـــن غـــبارِ مـــلال

اگـــر بـــنامیه[۷] عـــمرِ حســـودت آویـــزد
خـــلافِ قـــاعده کـــوته شـــود چـــو شـــمع نـــهال

۱- ن ۱، ۵ = گفته ؛ ن ۲ = نغمه ؛ ن ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳ = لقمه

۲- این بیت در نسخ ۱، ۵، ۱۷۲ نیافته شد. در نسخه ۱۷۳ بجای اشعار ۵۰ و ۵۱ فقط یک بیت بطور زیر یافته شد: نسیم لطفش اگر بیشتر شود شاید که واژگونه نماید هیا کل تمثال

۳- ن ۱، ۵، ۱۷۲، ۲ = نقش وجود ؛ ن ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۳ = شکل وجود

۴- ن ۴۲ = ادا نکرد ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = عطا نکرد

۵- ن ۴۲ = محول الاحوال ؛ همه نسخه‌های دیگر = محول احوال

۶- ن ۲۹ = ازان ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۱۲، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳ = توان

۷- ن ۱۷، ۳۵، ۴۲ = بنامیه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۱۷۲، ۱۷۳ = بنامه

اگـــر بـــنوکِ ســـنانت وزد هـــوا،[۱] شـــاید
کــه شکـــلِ ســـایه ربـــاید ز سـطحِ آب زلال
بـــبین کـــه صـیرفیِ رای او چــه زر[۲] سـنجد
کـــــه آفـــتاب بـــود در تـــرازوی مـــثقال
پـــیِ شـــمردنِ احســـانِ اوست در حـــرکت
اصـــابعِ شب و روز و انـــاملِ مـــه و ســـال
بـــه آن[۳] مشـــابه در ایّـــامِ عـدلِ او گـردید[۴]
طـــباع[۵] ظـــالم و مـــظلومِ مـــنقلب احـوال
کـــه در مشـــیمهٔ ارحـــام شـــیر و آهـــو را
شـــود بـــحکمِ طـبیعت بـدل سُـم و چـنگال
کســـی کـه تب کـند از رشکِ رای روشـن تـو
ز آفـــتاب بـــرون آورد لبش تـــبخال
ز بس کـــه چـترِ ضـمیرت ز قُـبه عکس افکـند
صـــدآفتاب چـــو طـــاووس دارد از دنـــبال
چـنان بـه چشـم و زبـان آشـناست گـفتهٔ مـن
کـه نـانوشته تـوان خـوانـد از صـحیفهٔ حـال
اگـــر عـــدوی تـــو بـــروی نشســـته بگـریزد
بـــود ســـوارِ اجـــل تـــا قـیامت از دنـبال[۶]

۱- ن ۴۲، ۲۹، ۱۷۳، ۸ = دزد صبا شاید ؛ ن ۱۷ = وزد هوا شاید ؛ ن ۳۵ = صبا وزد شاید ؛ ن ۲ = طفر وزد شاید ؛ ن ۱، ۵ = وزد روان شاید ؛ ن ۱۷۲ = وزد شاید؟

۲- ن ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = چه زرد ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸ = چو زرد ؛ ن ۴۲ = چه بر

۳- ن ۱۷، ۴۲، ۲۹، ۱۷۳ = بدان ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = به آن

۴- ن ۱۷۳، ۱۷۲، ۲۹، ۳۵، ۱ = گردید ؛ ن ۵ = کردمد؟ ؛ ن ۲، ۴۲ = کردند ؛ ن ۸ = کردم

۵- ن ۴۲، ۱۷۲ = طبایع ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۳ = طباع

۶- در نسخ ۴۲ و ۱۷ یافته نشد

قصیدهٔ چهل و نهم
در منقبتِ امیرالمومنین علی‌ابن ابی‌طالب کرم‌اللّه وجهه

ای مـــرتفع ز نســـبتِ ذاتِ[۱] تـــو شأنِ عـــلم
کـــلکِ گـــهرفشانِ تـــو رطب‌اللســـانِ عـــلم

ای ســـاکـــنانِ مـصرِ مـعانی بـحسن[۲] عـقل
نـــادیده یـــوسفی چـــو تـو در کـاروان عـلم

سلطانِ دیـن عـلی کـه ز شستِ کـمانِ[۳] اوست[۴]
هـــر نـــاوکی کـه یـافت گشـاد از کـمانِ عـلم

جـــیب و کـــنارِ عـــقل ز گـــوهر[۵] لبـالب است
تـــا بـــاز کـــرده‌ای لبِ گـــوهرفشانِ عـــلم

ســلکِ عــقول[۶] و[۷] نـظمِ جـواهـر بـباد رفت
تـــا صـــیتِ گـوهرِ تـو بـر آمـد ز کـانِ عـلم

پـــیش از وجـــودِ صـلبِ فـلک بـود ذاتِ تـو
در بـــــطنِ صـــنع نـــادره‌زا تـــوأمانِ عـــلم

امکـــان اگـــر نـــه تکـیه زدی بـر وجـودِ تـو
کـــی داشـــتی تـــحمّلِ بـــار گـــرانِ عـــلم

بهار عجم: اشعار ۸، ۲۱، ۲۳، ۳۱

۱- ن ۹ = نسبت ذات ؛ همه نسخه‌های دیگر مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ و غیره = ذات

۲- ن ۱، ۵ = حسن و عقل ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = حسن عقل

۳- ن ۲، ۳، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = کمان ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = کمال

۴- ن ۳، ۴، ۲۸، ۲۹ = تست ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = اوست ؛ ن ۱ = او

۵- ن ۱، ۵ = جوهر ؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = گوهر

۶- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، شرح مسرت، شرح عجیب‌وغریب = عقول ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = نقود

۷- در همه نسخه‌های چاپی مثل ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ واو عطف وجود ندارد.

دستِ مجرّدات ستونِ زنخ شود[۱]
آن جا که فطرتِ تو زند[۲] سایبانِ علم
علم است جانِ هرکه بود معنوی نهاد
الّا فطانت تو، که گردید جانِ علم
ذاتِ تو اعتدال[۳] و سلیمان مزاج عدل[۴]
عقلِ تو مغز[۵] و جوهرِ کل استخوانِ علم
صد ره[۶] فتد به چاهِ ضلالت[۷] به هر قدم
دستِ هدایت ار نکنی بر[۸] میانِ علم
در سینهٔ مراد زند غوطه فی‌المثل
گر تیری افگنی به نقیض نشانِ علم[۹]
بر[۱۰] گوشِ فطرتِ تو در اوّل نفس[۱۱] شمرد
هر نکته‌ای که داشت لبِ داستانِ علم

۱- ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۹، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، کارنامه، بهارعجم=بود ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، مسرّت=شود

۲- ن ۶، ۱۷ = بود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱، مسرّت = زند

۳- ن ۲۹ = اعتدال و ارسطو ؛ ن ۲ = اعتدال ارسطو ؛ ن ۱ = اعتدال و مسلمان ؛ ن ۲۸ = اعتماد سلیمان ؛ ن ۳۵ = اعتدال سلیمان ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، شرح منیر، کارنامه، فیض‌بار، مسرّت و غیره = اعتدال و سلیمان

۴- ن ۲۸، ۲۹ = فضل ؛ ن ۱۷ = ملک ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، شرح منیر، کارنامه، فیض‌بار، مسرّت و غیره = عدل

۵- ن ۲۸، ۱ = مغز جوهر کل ؛ همه دیگر نسخه‌ها = مغز و جوهر کل

۶- ن ۱۷ = جا ؛ ۸ = رو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، شرح رحیم، عجیب و غریب و غیره = ره

۷- ن ۱۷ = جهالت ؛ ن ۳۵ = جماعت ؛ همه دیگر نسخه‌ها = ضلالت

۸- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = در ؛ ن ۹، ۴، ۱۸، ۲۰، ۲۸ و غیره = بر

۹- این شعر تنها در نسخ ۲، ۲۹ یافته شد.

۱۰- ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰ = بر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = در

۱۱- ن ۲ = قدم ؛ ن ۱، ۴، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = نفس

آنــــجا کــــه دانشِ تـــو نـــهد رســمِ[۱] تــقویت
ای آیتِ شـــــعور تــــــو نــــازل بشأنِ عــــلم

دستِ ضـــعیفِ جـــهل کـه در آســتین شکست
از عــــــقلِ اوّلیــــــن بــــرُباید عــــنانِ عــــلم

بــــر آســــمانِ عــــلم ضــــمیرِ تـــو آفــتاب
امّــــا مســــیرِ[۲] او نــــهمین آســـمانِ عــــلم

بـــودی اگـــر مـــعلّمِ عـــلمِ تـــو تـیر گـز[۳]
مـــی‌ساخت تـیرِ جـهل بـقدرِ[۴] کـمانِ عـلم[۵]

زان[۶] مـایه[۷] دشـمنی کـه بـه عـلم است جـهل را
ای کــــعبهٔ وجــــودِ تــــو دارالامــــانِ عــــلم

انــــدر ضــــمیرِ جــــوهرِ اوّل شــــدی تــــباه
تــــقدیر، هســــتیت نشــــدی گـر ضـمانِ عـلم

ارزان مــــتاعِ روی دکــــان کُــنه[۸] هســتی است
آنــــجا کــــه فــــطرتِ تــو گشـاید دُکـانِ عـلم

تــــا عــــزمِ خــــاکــبوسِ حــریمِ فــطانتت[۹]
دارنـــــد ســــاکــنان نـــهم آســـمانِ عـــلم

۱- ن ۴، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۱، ۳، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ =رسم ؛ ن ۱۷ = دست ؛ ن ۲ = پای

۲- ن ۹ = مسیر تو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = مسیر او ؛ ن ۲۸ = منیر او

۳- ن ۲۹ =کز ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵ =کر

۴- ن ۲۹ = بقد ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵ = بقدر

۵- این بیت تنهادر نسخ ۱، ۵، ۲، ۸، ۲۹، ۳۵ یافته شد.

۶- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ =آن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ =این ؛ شرح عجیب و غریب، کارنامه = زان

۷- در نسخهٔ چهارم این مصرعه باین طور هست: این دشمنی دین که بعلم است جهل

۸- ن ۶ =کان ؛ همه نسخه‌های دیگر =کنه

۹- بهار عجم = نظامت؟ ؛ ن ۱۸، ۳۱، ۱، ۳۳، ۱۷۱ = فطانت است ؛ ن ۲، ۵، ۴، ۹، ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = فطانتت

از بـــیمِ[۱] دوربـــاشِ ادب هـر صـباح و شـام
صـــد بـوسه مـرده[۲] بـر لبِ روحـانیانِ عـلم
گـــر صـــنعِ ایـزدی ز ازل مـصلحت نـداشت
تـــا ســازد امــتیازِ تـــو خـاطرنشانِ عـلم
الّا در آســـتانِ حـــریمِ فـــطانتت
ذیـــلِ مـــلازمت نـــزدی بـــرمیانِ عـــلم
روزی ز[۳] روی نســبت اجــزا[۴] بـه یک‌دگـر
تـــرتیب دادمـــی بـــه تـــصوّر جـــهانِ عـلم
در دل فـــتاد ســایهٔ طـبعِ بـــلندِ تـــو[۵]
گـفتم کـه ایـن سـزد بـه صـفت آسـمانِ علم
آشُـفته گشت طـبعِ غـیورم کـه هـان[۶] خـموش
زیـن پـی غـلط مکـن، که بـلند است شأنِ علم
گـــر ســـایهٔ طـــبیعتِ او[۷] مـــهبطیش هست
آن ذُروه[۸] مـی‌سزد کـه شـود[۹] لامکـانِ عـلم
شـــاها تـــویی کـه فـیضِ هـوای طـبیعتت[۱۰]
ســـازد بـــه نـــوبهار مُـــبدّل خـــزانِ عـــلم

۱- ن ۱ = داریم ؛ همه نسخه‌های دیگر = از بیم
۲- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = مژده ؛ ن ۱، ۲، ۶، ۹، ۲۸ = برده بر ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، رحیم، عجیب و غریب = مرده بر
۳- ن ۳۵ = که ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹ و غیره = ز
۴- ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، کارنامه، شرح مسرّت = اجزای یکدگر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹(پاورق)، ۳۵ = اجزا بیک دگر ؛ ن ۲۸، ۲۹ = آخر بیک دگر ؛ قطب = اجز ز یک دگر
۵- ن ۹ = او ؛ همه نسخه‌های دیگر = تو
۶- شرح منیر = هان دهان ؛ همه نسخه‌های کلیات و دیگر شرح‌ها = هان خموش
۷- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = او ؛ ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = تو
۸- ن ۲، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹ = ذرّه ؛ ن ۱، ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ و غیره = ذروه
۹- ن ۱۷ = بود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹ و غیره = شود
۱۰- ن ۹ = طبیعت؟ ؛ همه نسخ دیگر = طبیعتت

دانند[۱] معجز نفسِ آتشینِ تو
آنانکه روسپید شوند از دُخانِ علم

از دست پختِ[۲] طبعِ تو با لذّت[۳] است وبس
برخوانِ عقل هر که شود میهمانِ علم

رو پیشِ طاقِ صفهٔ گردون چو کهکشان
آویختی به قوّتِ دانش کمانِ علم[۴]

دارم امید آنکه به عرفی ز عینِ[۵] لطف
بخشی[۶] وظیفه‌ای ز نعیمِ جنانِ علم

مسندنشینِ خاکِ درِ دانشم[۷] کنی
ای فضلِ مایه[۸]بخشِ تو سلطان‌نشانِ علم

در مجمعی که قوتِ[۹] معنی دهی به عقل[۱۰]
دستم ز آستین بفرستی به خوانِ علم

با آنکه دست بستهٔ میدانِ دانشم
گر نامزد کنی بکفِ من عنانِ علم

چون دانه‌های گوهرِ مدحت به سلکِ نظم
سرهای خیل راز کشم بر سنانِ علم

۱- ن ۲، مسرّت = دانند ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = واللّه (این بیت تنها درین پنج نسخ کلیات و شرح مسرّت یافته شد).

۲- ن ۲ = از برگ ساز طبع تو ؛ ن ۴، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = از دست بخت طبع تو ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ و غیره = از دست پخت طبع تو

۳- بهار عجم = با لذات ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره تمام نسخه‌ها = با لذّت

۴- این بیت تنها در نسخهٔ دوّم یافته شد.

۵- ن ۱۷ = روی لطف ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۲۹، ۳۵، رحیم، عجیب‌وغریب و غیره = عین لطف

۶- ن ۴، ۲۸ = بخشد وظیفه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = بخشی وظیفه‌ای ؛ ن ۱۷۰ = بخشی لطیفه‌ای

۷- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = دانشش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹(پاورق)، ۱۷، ۲۸، ۲۹ و غیره = دانشم

۸- ن ۲، ۴، ۲۹ = پایه بخش ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰ و غیره = مایه بخش

۹- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = قوت معانی ؛ ن ۱۸، ۹، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۲۸، ۲۹، رحیم = قوّت معنی

۱۰- ن ۱، ۵، ۲، ۸، ۳، ۶، ۲۹ و غیره = به عقل ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸ = به فیض

تـا دل شکـافت جـهلِ بسیط و[۱] مـرکّب است
زخـــمِ دلیـــل قـــطعی و[۲] تـــیغِ زبـانِ عـلم

بـــادا هـدایتِ تـو کـه مـعیارِ[۳] دانش[۴] است
تـــیغِ ضـــمیرِ[۵] جـــوهریان را فســـانِ عـلم

قصیدهٔ پنجاهمین
در منقبتِ امیرالمؤمنین امام‌المتقین علی‌ابن ابی طالب

مـــنم آن ســـحر بـــیان کـــز مـــددِ طـــبعِ[۶] ســـلیم
نـــبرد نـــاطقه نـــامِ ســـخنم بـــی تـــعظیم

مـــنم آن مـــایهٔ[۷] فـــطرت کـــه گـــر انـــصاف بـــود
بـــا وجـــودم نـــتوان گـــفت بـــه انـــدیشه فـــهیم

مـــــنم آن بـــحرِ لبـــالب ز مـــعانی کـــه شـــود[۸]
قـــطرهٔ آب ز شـــرم ســـخنم دُرِ یـــتیم

گـــر بـــه یـــادِ ســـخنم عـــود بـــر آتش مـــانند[۹]
حشـــرِ امـــوات شـــود هـــر طـــرف از نَشـــرِ شـــمیم

خلاصه : اشعار ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸،
بهار عجم : اشعار ۵، ۳۸، ۳۹، ۵۲

۱- ن ۳۵ = جهل بسیط مرکب ؛ ن ۲، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = جهل تسیط و مرکب ؛ ن ۱، ۴، ۲۸، ۲۹ = جهل و بسیط مرکب
۲- ن ۲ = قاطع و تیغ ؛ ن ۴، ۸، ۳۵ = قطعی تیغ ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۹، ۱۷ = قطعی و تیغ
۳- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۶، ۲۹ = معیار ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵ = معمار
۴- ن ۲۹ = دانشم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۵ و غیره = دانش است
۵- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = زبان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = ضمیر
۶- ن ۶، کارنامه = بخت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = طبع
۷- ن ۲۸ = فطرهٔ فطرت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ و غیره = مایهٔ فطرت
۸- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = بود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، خلاصه، شرح مسرّت، کارنامه، رحیم = شود
۹- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = سوزند ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۶، ۱۹، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، خلاصه، رحیم، کارنامه، مسرّت، میرزاجان، قطب = مانند

در حرم‌گاهِ دل و حجله‌گهِ طبعِ منست
حامله مریم و جُز مریم اگر هست، عقیم

از حجابِ سخنم بسکه عرق داد[۱] برون
صورتِ شیشه بر آورد[۲] زلالِ تسنیم

فوج‌فوج است معانی به[۳] دلم در پرواز
همچو مُرغانِ[۴] اولی اجنحه در باغِ نعیم

غنچه از نسبتِ سبحان به سخن عار[۵] کند
گر کنم طرزِ سخن بادِ صبا را تعلیم

در[۶] پذیرد ز دمم صورتِ دیوار، حیات
مایهٔ فطرت ازو دام کند فهم[۷] حکیم

آن خردمند حکیمم که به سبّابهٔ عقل
گیرم اندر حرمِ جوهرِ کُل نبضِ سقیم

چون[۸] ببازیچه شوم ملزمِ ارباب کلام
خندهٔ جوهرِ فرد است دلیلِ تقسیم

هر نفس قافله‌ای در دلم از عالمِ عقل[۹]
می‌رسد، چیست[۱۰] متاعش؟ همه عجز وتسلیم

۱- ن ۱۷، ۳۵ = داده ؛ ن همه نسخه‌های دیگر = داد
۲- ن ۸، ۳۵ = بر آورده ؛ همه نسخه‌های دیگر = بر آورد
۳- ن ۱، ۵، ۲۹ = ز دلم ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ و غیره = بدلم
۴- ن ۸، ۳۵ = آن مرغ ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = مرغان
۵- ن ۴، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵ = سخن آغاز کند ؛ ن ۱، ۲، ۱۷، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = به سخن عار کند
۶- ن ۲ = ور بریزد ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = در پذیرد
۷- شرح مسرّت = طبع ؛ همه نسخه‌های دیگر و خلاصة‌الاشعار و دیگر شرح‌ها = فهم
۸- شرح قطب = گر ؛ همه نسخ دیگر = چون
۹- شرح عجیب و غریب = عالم غیب ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ و غیره = عالم عقل
۱۰- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = جنس متاعش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = چیست متاعش

زهر خندی کند ار[۱] چشمهٔ طبعم به بهشت
در دکّانِ حلاوت نگشاید تسنیم
با چنین رُتبه که می‌گویم هجویست مرا
بسکه ادراک[۲] بود فانی و انصاف[۳] عدیم
با من از جهل معارض شده نامُنفعلی
که گرش هجو[۴] کنم آن بودش مدح عظیم
که به صد قرنِ دگر امرِ بدیهی نکند
عقل اوّل به براهینِ مُبینش[۵] تفهیم[۶]
هیچ ازین لیک[۷] دلم را نبود گردِ ملال
گرچه این واقعه بسیار عذاب است الیم
زانکه از مشکِ سخن شاه دمِ استشمام
حالتِ جُمله کند منکشف از لطفِ عمیم
دوش بر دوشِ نبی در شرفِ ذاتِ علی
که عدیم است عدیلش چو خداوند علیم[۸]
آن که با مرتبهٔ همّتِ او اوج حضیض
وانکه[۹] با نازُکی طبع وی اندیشه جسیم
آید از دور چو سیلابِ سیاهی به نظر
متأثر شود از برقِ[۱۰] عتابش چو نسیم

۱- ن ۲۹ = که کند چشمهٔ طبعم ؛ ن ۳۵ = از چشمهٔ طبعم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸ و غیره = کند ار چشمهٔ طبعم
۲- ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، رحیم = انصاف ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ادراک
۳- ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = ادراک ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، خلاصه = انصاف
۴- ن ۴، ۲۸، مسرّت، قطب = مدح ؛ عجیب و غریب = قدح ؛ همه نسخ کلیات و شرحها و خلاصه = هجو
۵- ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۰، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = مبینش ؛ ن ۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = به پیشش ؛ کارنامه، قطب، مسرّت = متینش
۶- الفاظ شعر بشکل موجوده مفهوم را روشن نمی‌سازد.
۷- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = ازین لیک ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = زین گونه ؛ ن ۲۸ = ازین شرم
۸- ن ۳، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۰، ۳۱، ۹، ۳۲، رحیم = کریم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = علیم
۹- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = وانکه ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = آنکه
۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = حدّت قهرش ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱۸، ۲۰، ۹، ۱۹، ۲۹، ۲۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، خلاصه، کارنامه، مسرّت، قطب، منیر = برق عتابش

خانه‌زاد خردش، جوهر اوّل با وی
گفت، کای دانش من در برِ علم تو سقیم
حرفی از مصلحتت[۱] گویم[۲] و از من بپذیر
این سخن گر چه براهِ ادب افتاده[۳] ذمیم
جاه را پایه بیفزای،[۴] مبادا که قضا
زندش طعنهٔ همسایگی[۵] عرشِ عظیم
خواست رضوان که در آید به حریم حرمش
عمرها گشت[۶] و کسی راه ندادش به حریم[۷]
برود[۸] بی مددِ داد و ستد دست بدست
نامِ دست تو نویسند اگر بر دلِ سیم[۹]
گر نویسد به مثل جاهِ تو مکتوب، سزد
گر شود پیرهنِ هفت فلک حلقهٔ میم[۱۰]
شیوهٔ رمح تو باشد نه دگر کس که عصا
اژدها[۱۱] می‌شود، امّا به کفِ دستِ کلیم[۱۲]

۱- ن ۴، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = مصلحتی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = مصلحتت ؛ ن ۳۵ = مصلحت؟
۲- ن ۲۹ = گویم از من ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۸، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸ = گویم و از من
۳- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۰، ۳۳ و غیره = افتاد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = افتاده
۴- خلاصه، عجیب و غریب = میفزای ؛ همه نسخ کلیات = بیفزای
۵- ن ۳۵ = هم پایگی ؛ ن ۹، ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۳ و غیره = همسایگی
۶- ن ۱۷ = گشت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = گرد
۷- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.
۸- ن ۱ = می‌رود ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = برود
۹- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.
۱۰- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.
۱۱- ن ۱۷ = اژدها می‌شور ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = اژدها می‌شود
۱۲- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

ای[۱] که[۲] نسبت به جلالِ[۳] تو هم از[۴] بی ادبی است
گر فلک نامِ شکوه[۵] تو برد با تعظیم

قسمتِ نقطهٔ موهوم محال است و برین
چه[۶] براهین که ندارند[۷] بزرگانِ حکیم[۸]

بنده گویم نه محال است، توان قسمت کرد
ور دلیلی طلبی تا کنی آن[۹] را تفهیم[۱۰]

چشمِ اعمی شود از رای[۱۱] تو گر نور پذیر[۱۲]
به نظر نقطهٔ موهوم نماند تقسیم

چشمِ اشهل به صفت دیدهٔ احول گردد[۱۳]
گر حسامِ تو نگاهش بشکافد به دو نیم

گرم رفتار به حدّیست که دود انگیزد
گر دود مرکبِ خوش گامِ تو بر سطحِ نسیم

گر به عمّان نگرد رای تو در بینایی
نایبِ مردمکِ دیده شود دُرِّ یتیم

۱- شرح رحیم = آنکه ؛ دیگر همه نسخه‌ها = ای که

۲- ن ۲۸ = ز نسبت ؛ همه نسخ دیگر بسمول ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۹، ۳۵ و غیره = که نسبت

۳- ن ۱، ۵(اصل) = بکلام ؛ ن ۴، ۸، ۹، ۵(اصلاح شده)، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = بجلال

۴- ن ۳۵ = تو نه بی ادبی است ؛ ن ۲۹ = تو بود ارزانی ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰ = تو هم از بی ادبی‌ست

۵- ن شرح منیر = جلال ؛ ن همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = شکوه

۶- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = چه براهین که ندارند بزرگاه حکیم ؛ ۵ = بنده گویم نه محال است توان کرد فهیم

۷- ن ۱۷ = نه آرند ؛ ن ۸، ۳۵ = ندارند

۸- این بیت تنها در نسخ ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

۹- ن ۸ = اورا ؛ ۱۷، ۳۵ = آن را

۱۰- تنها نسخ ۸، ۱۷، ۳۵ دارای این بیت هستند.

۱۱- ن ۶ = نور ؛ ن ۲۹، خلاصه = روی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵ = رای

۱۲- ن ۶ = عکس پذیر ؛ همه دیگر نسخه‌ها = نور پذیر

۱۳- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، خلاصه = صفت دیدهٔ احول گیرد ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸ = به صفت دیدهٔ احول گردد ؛ ن ۱۷۰ صفت دیدهٔ احول گردد

هر کرا ضربتِ گرزِ تو در آید به ضمیر
در بدن‌ها[۱] شود از سایهٔ او عظم رمیم

گر به عصرِ[۲] ادب انجامِ تو سنجند، به طول
به میانش نرسد سلسلهٔ عهدِ قدیم

آن که از روضهٔ لطفِ تو شود فیض پذیر
که[۳] بود غیرتِ فردوس ز بس ناز و نعیم

گر به شمشیرِ سیاست بدو نیمش سازند
نشود تا ابدش سلبِ حیات از هر نیم

ای[۴] که در عالمِ اجسام[۵] حکیمانه اگر
دفعِ[۶] افسادِ عوارض[۷] کنی از لطفِ[۸] عمیم

گفتگویی که بُتان را به نگه[۹] می‌باشد
بیشتر[۱۰] از دلِ عاشق شنود گوشِ صمیم

کی دهند اهلِ محبّت[۱۱] نعمِ لطف ترا
که ستانند عوض مایدهٔ باغِ نعیم

۱- خلاصه = در بدن گر دوش از سایهٔ او عظیم رمیم ؛ در همه نسخه‌های کلیات بطوری که نوشته شد
۲- ن ۱۷ = به عهد ؛ همه نسخ دیگر = به عصر
۳- ن ۱، ۳۵ = گر ؛ ن ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۸، ۲۸، ۲۹ = که
۴- ن ۲۴، ۲۰، ۳۰ = آنکه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۳ = ای که
۵- شرح منیر = اجساد ؛ همه نسخ دیگر = اجسام
۶- شرح قطب و رحیم = رفع ؛ همه نسخ کلیات و غیره = دفع
۷- شرح مسرّت = حوادث ؛ همه نسخه‌های دیگر = عوارض
۸- قطب، مسرّت = طبع سلیم ؛ همه نسخ کلیات و خلاصه و دیگر شرح‌ها = لطف عمیم
۹- ن ۱۷ = به نظر ؛ همه نسخه‌های کلیات و قصاید و شرح‌های منیر، مسرّت، کارنامه، رحیم، خلاصخ = به نگه
۱۰- شرح قطب، رحیم = پیشتر ؛ همه نسخ کلیات و قصاید و شرح منیر = بیشتر
۱۱- ن ۱، ۵ = دیارت ؛ ن ۱۷، ۲۹ = بعارت ؛ ن ۸، ۳۵ = دثارت ؛ ن ۱۹، مسرّت، ۱۷۰ = زیارت ؛ ن ۹، ۱۸، ۲، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، قطب = محبّت ؛ ن ۳ = دیانت

شبهتی[۱] نیست درین واقعه کاصحاب بهشت
مَنّ و سلوی نفروشند[۲] بزقّوم و[۳] حمیم

ای که با نسبت[۴] سیرِ فلکِ عزمِ تو چرخ
بی نصیب از حرکت آمده چون حلقهٔ میم

آسمانِ نهمین حصرِ شکوهِ تو کند
در میان گیرد اگر دایره را نقطهٔ جیم[۵]

داورا ای که سزای تو همین تعریف است
که عدیم است عدیلت چو خداوند[۶] کریم[۷]

طمعِ[۸] گوشهٔ چشم است مرا از تو و بس
ورنه مستغنیم از مال و منال و زر وسیم

زده‌ام پای به عیشِ دو جهان از همّت
زان ندارد به دلم دست، چه امّید و چه بیم

جُز غلامی سگانت که نیایدشان[۹] عار
نه به تعظیم دلم مایل و نی با تکریم[۱۰]

شکرِللّه که ازان جمع نیم، گر چه ز من
همه افعالِ قبیح آید و اعمالِ ذمیم

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = شبهتی ؛ همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = شبه‌ای

۲- ن ۲، ۱۸، ۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۱، ۳۲، ۳۰، ۲۸، ۳۵ = بفرشند ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۶، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۹ = نفروشند

۳- ن ۹، ۳۵، ۱، ۱۷۰، ۲۹ = ز قوم جحیم ؛ ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = زقوم و حمیم ؛ ن ۲۸ = ز قو حمیم ؟

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = سرعت ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۲۹ و غیره = نستب

۵- در چند نسخه‌های مهم مثل ۱، ۵، ۸، ۲۹ نیافته شد ولی در نسخ ۳۵، ۲۸، ۱۷۰ و همه نسخ چاپی هست.

۶- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۹ = کریم ؛ ن ۸، ۳۵، ۱۷ = قدیم ؛ ن ۴، ۶ خلاصه، شرح قطب = علیم (این بیت در نسخه‌های چاپی نیست ولی در نسخه نهم در پاورق بطور غلط یافته شد).

۷- مصرعه ثانی این بیت مطابق مصرعه ثانی شعر ۱۹ هست.

۸- شرح مسرّت = طمع از گوشهٔ ؛ همه نسخ دیگر = طمع گوشهٔ

۹- ن ۵، ۳۵ = نیابد ؛ ن ۱، ۸، ۱۷ = نباید

۱۰- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد. (در نسخه ۱۷ بیت به همی جاست که نوشته شد ولی در نسخه‌های دیگر این بیت پس شعر ۴۴ هست).

کـــــه بـــــصد حـــیله اگــــر[1] راه کـــنم در بـــزمی
دلم از غـــــصّه شـــود هـــمچو دلِ پـــسته دو نـــیم

کـــز[2] چـــه مـــعنی کـــنم از ســـفله نـــهادان تأخـــیر
وز[3] چـــــه بـــــر صـــدرنشینان نـــنمایم[4] تـــقدیم

عـــرفی ایـــن طـــولِ ســخن چـــیست، بـــه آهـــنگ دعـــا
دست بـــــردار بـــــه درگـــاهِ خـــداونـــدِ کـــریم

تـــا شـــود مـــنبسط از بـــذلِ درم[5] طـــبع ســـخن[6]
مـــنقبض بـــاد دلِ خـــصمِ تـــو چـــون دستِ لئـــیم

قصیدهٔ پنجاه و یکم
قصیده در فخرِ خود

مـــن کـــیستم، آن ســـالکِ کـــونین مســـیرم[7]
کـــز بـــیختهٔ جـــوهرِ قـــدس[8] است خـــمیرم

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = کنم راه اگر؛ ن ۱، ۵ = کند راه اگر؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = اگر راه کنم

۲- ن ۲۸، ۳۵، ۱، بهار عجم = گر؛ ن ۵، ۲۹، ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۵، ۱۷ و غیره = کز

۳- بهار عجم = در؛ همه نسخ کلیات و قصاید = وز

۴- ن بهار عجم، شرح‌قطب، ۱۷ = به نمایم؛ ن ۵، ۸، ۲، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۵، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = نه نمایم؛ ن ۶، ۲۹ = نمایم

۵- ن ۱۷ = کرم؛ ن ۶ = سخن؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱ = درم

۶- ن ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵ = طبع سخی؛ ن ۲۸ = سخن طبع؛ ن ۱ = طبع سخا؛ ن ۴، ۱۷، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = طبع سخن

۷- نفعی شاعر معروف زبان برکیه که بقول گب (Gibb) از سبک عرفی خیلی متاثر بود هم درین زمین قـصیدهٔ نـعتیه گفته است و آن قصیده به ابیات زیر آغاز می‌شود:

دل داند و اندیشه که از چیست خـمیرم — مـن بـوالعجب صـنع خداونـد قـدیرم
تـصویر سـرا پـردهٔ عشق است مـثالم — مـجنون بـیابان خـیال است نـظیرم
مـجنونم و عـقلم سبق آمـوز الهیست — بـا آن کـه ز انـدیشه نـه آگـه نـه خبیرم
بـر ریش دل اهـل درون ریـزهٔ الماس — بـر درگـه اربـاب نـظر خـاک حـقیرم

۸- ن ۱، ۵(اصل) = فرد؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = قدس

در[1] صفحهٔ تصویر حلال[2] است مثالم
در پردهٔ تقدیر محال است نظیرم

چون حُسن کشد جامِ صفا، رنگِ شرابم
چون عشق دهد رنگ جبین،[3] آبِ زریرم

در قامتِ عاشق شکن آموز کمانم
در غمزهٔ معشوق گشایش دهِ تیرم

آنجا که وفا[4] تشنه شود،[5] چشمهٔ خونم
وانجا[6] که صفا[7] غُسل کند، آب غدیرم

بر کتفِ ریاضت طلبان شال و پلاسم
بر دوشِ زلیخامنشان بُرد و حریرم[8]

در هندسهٔ فقر و فنا صفر الوفم
در مزرعهٔ عز و علا ابرِ[9] مطیرم

در کوزهٔ لذّت شکنان چشمهٔ زهرم
در کاسهٔ کودک‌منشان جُرعهٔ شیرم

در مرسلهٔ[10] جوهر فردم دُرِ یکتا
در سلسلهٔ علّت و[11] معلول کثیرم

۱- شرح قطب = بر ؛ همه نسخ کلیات و شرح مسرّت، عجیب و غریب، کارنامه = در
۲- ۱۹، ۲۰، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، شرح مسرّت، کارنامه، عجیب و غریب = حلال ؛ ن ۲، ۳، ۹، ۱، ۴، ۲۸ = جلال ؛ ن ۱۷ = خیال
۳- ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۹، ۳۵، کارنامه، مسرّت، قطب = جبین ؛ ن ۱، ۶، ۸، ۱۹، ۲۸ = چنین
۴- ن ۱۷ = جفا ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = وفا
۵- شرح مسرّت = بود ؛ همه نسخ کلیات و غیره = شود
۶- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، مسرّت = آنجا ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = وانجا
۷- ن ۱، ۸، ۳۵ = ریا ؛ ن ۶ = جفا ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۱، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، مسرّت = صفا
۸- در چند نسخه‌های مهم مثل ۶، ۱۷، ۲۸ این شعر نیست
۹- شرح مسرّت = آب ؛ همه نسخه‌های کلیات و قصاید مثل شرح منیر و قطب = ابر
۱۰- ن ۲، ۲۹ = حوصله ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵ = مرسله (در نسخ ۶، ۲۸، ۱۷۰ نیست).
۱۱- ن ۲۹، ۳۵، ۸ = علّت و معلول ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰ = علّت معلول

آنجا که ادب نغمه طراز است، سمیعم
وانجا که هنر جلوه فروش است، بصیرم

پای طلبم، در روشِ سعی تمامم
دستِ ادبم، در کششِ کام قصیرم

چون سجدهٔ بت گرم شود، ناصیه سوزم
چون تیغ صنم کُند شود، بیهده میرم

خفّاشم و خورشید خزد[۱] در ته بالم
دُرّ اجم و بلبل پرد از شاخ صفیرم

عشقم که بر آسود دلان نیست گذارم
حُسنم که ز خونین جگران نیست گزیرم

در خانهٔ مجنون، که خراب است، غبارم
در حُجلهٔ[۲] لیلی، که بهشت است، عبیرم

با ناطقه گلریزم و با سامعه گلچین[۳]
با واهمه نابالغ و با عاقله پیرم

در دل قویم گر چه به آثار ضعیفم
در دین[۴] غنی‌ام، گر چه به دینار[۵] فقیرم

از کلکِ بُنان[۶] لوح خراشندهٔ[۷] ماهم
وز تیغِ زبان خامه تراشندهٔ تیرم

در کُندی شمشیرِ زبان قاتلِ سیفم
در پردهٔ اندیشه خردپوش ظهیرم

۱- ن ۵، مسرّت = خزد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۳، ۱۷۱، ۱۷۰ = خرد
۲- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۲۸، ۳۵ = حلّهٔ ؛ ن ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۹، ۱۷۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = حجله
۳- ن ۲، ۲۹ = گل خیز ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، مسرّت، آرزو، کارنامه = گل چین
۴- ن ۵ = دل ؛ همه نسخ دیگر = دین
۵- ن ۲۸ = آثار ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰ = اظهار ؛ ن ۲، ۲۹ = دینار
۶- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، کارنامه، قطب = بنان ؛ ن ۱۹ = زبان ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، مسرّت = بیان
۷- ن ۸، ۳۵ = تراشندهٔ ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹ = خراشنده

از[۱] اوجِ سخن بهرِ فرود آمدنِ طبع
بر داشتم این نغمه که اعشی و جریرم

طبعم ز غضب[۲] گفت ندانم به چه نسبت
در دامِ سرشت تو قضا کرد اسیرم

گر جوهرِ خود می نشناسی ز[۳] چه کانی
از گوهرِ من شرم بکن کابرِ مطیرم

بر تافت عنانِ سخنم حُسنِ[۴] طبیعت
برگشتم[۵] ازین ره که نه[۶] این بود مسیرم

بر تارکِ اربابِ فنا ترک[۷] کلاهم
در صُفّةِ[۸] اربابِ[۹] صفا نقشِ حصیرم

در آب و هوای چمنِ خُلد سرورم[۱۰]
در بست و کشادِ درِ فردوس صریرم[۱۱]

توفیق چو[۱۲] صورت شکند، قوتِ دستم
تحقیق چو معنی طلبد، جوشِ ضمیرم

۱- ن ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، غجیب و غریب، مسرّت = از ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، شرح منیر، قطب = در
۲- ن ۶ = ز قضا ؛ ن ۲، ۹، ۴، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = ز غضب ؛ ن ۱۷، ۲۹، مسرّت = به غضب
۳- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = ز چه کانی ؛ ن ۱۹، ۱۷۰ = که چه کانی ؛ ن ۲۸ = ز چه باغی ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۳۵، ۲۹ =که چه باغی
۴- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = حسن ؛ ن ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = رخش
۵- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = برگردم ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = برگشتم
۶- ن ۱۷ = که نبود است مسیرم ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ و غیره = که نه این بود مسیرم
۷- ن ۱۸(حاشیه)، ۳۳(حاشیه)، شرح عجیب و غریب = بَرَک ؛ همه نسخه‌های کلیات و شرح آرزو = ترک (از بَرَک مصرع ناموزون می‌شود)
۸- ن ۴، ۵، ۸ = صفّه ؛ ن ۱، ۲، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = صفحه
۹- ن ۱، ۸، ۳۵ = ارباب ؛ ن ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = اصحاب
۱۰- ن ۱، ۲۸ = سرودم ؛ همه نسخ دیگر = سرورم
۱۱- ن ۳۵ = سریر ؛ همه نسخ دیگر = صریر
۱۲- ن ۹، ۲۸ = چه ؛ همه نسخ دیگر = چو

می‌گویم و اندیشه ندارم ز ظریفان
من زهرهٔ رامشگر[۱] و من بدرِ منیرم

سر بر زده‌ام با مهِ کنعان ز یکی جیب
معشوقِ تماشا طلب و آیینه گیرم

در بارگهِ سلطنتم[۲] چون گذرت[۳] نیست
بر[۴] ناصیهٔ عرش[۵] ببین نقشِ سریرم

هنگامِ رقم سنجیِ احکامِ کواکب
برجیس نهد مجمره در پیشِ دبیرم[۶]

آن چشمهٔ قُربم[۷] که ز لب تشنگیِ وحی
جبریل در آید به حرمگاهِ ضمیرم

عرفی بکجا می‌روی،[۸] این راه کدام است؟
بشتاب[۹] و عنان دار[۱۰] ازین راه خطیرم

ز آشوب[۱۱] صریرش دلِ کونین بر آشفت
نای قلمِ نغمه‌گشا تنگ بگیرم

۱- ن ۱۷ = خنیا گر ؛ همه نسخ دیگر = رامش‌گر
۲- ن ۱، ۵(اصل) = سلطنتت ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵(اصلاح)، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = سلطنتم
۳- ن ۸، ۲۹(اصل)، ۳۵ = گذری ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۳۸، ۲۹(اصلاح)، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = گذرت ؛ ن ۱۷۰ = گذر ؛ ن ۱ = گذرم
۴- ن ۱ = با ؛ همه نسخه‌های دیگر = بر
۵- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۴، ۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = ماه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲، ۳، ۱۷، ۱۹، ۲۹، ۳۵ = عرش
۶- ن ۱، ۵(حاشیه)، ۸، ۱۸، ۱۹، ۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = دبیرم ؛ ن ۲، ۵، ۴، ۶، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = وزیرم ؛ ن ۳ = و رسید
۷- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = قدسم ؛ ن ۳، ۹، ۴، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = قربم ؛ کارنامه = فیضم
۸- ن ۴، ۶، ۱۷ = می‌روم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = می‌روی
۹- ن ۲۸ = برتاب ؛ ن ۸، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰ = مشتاب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = بشتاب
۱۰- ن ۱، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = عنان دار ازین ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵(اصل)، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = عنان وا زن ازین ؛ ن ۲۸ = عنان خود وزین؟ ؛ ن ۶ = عنان گیر ازین
۱۱- ن ۱، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۱۷۰، ۱۷۱ = ز آشوب صریرش ؛ ن ۶ = از طرز صریرم ؛ ن ۲۹ = ز آشوب صریرم ؛ ن ۱۷، ۲۸، ۳۵ = آشوب صریرش

قصیدهٔ پنجاه و دوّم

قصیده در مدح شاهزاده سلیم[1]

صباحِ عید که در تکیه‌گاهِ ناز و نعیم
گدا کلاهِ نمد[2] کج نهاد و شه دیهیم

نشاطِ طبع بحدّی که نشنود دانا
بجز ترانهٔ اطفال و ترّهات ندیم

بساطِ مجلسِ دهر آن چنان نشاط آموز[3]
که دست را به سماع آستین دهد تعلیم

بر از معانقهٔ نازکان به لمس شجاع
لب از مصافحهٔ شاهدان ببوسه کریم

نوای مرثیهٔ صوم[4] و شادیانهٔ عید
گشاد[5] از اثر انبساط گوشِ صمیم

به خوان[6] و[7] مایده شد دستِ اشتها مطلق[8]
به کام و معده عدوّت فزود طبع لئیم

بهارعجم: اشعار ۱، ۵، ۱۶، ۱۷، ۳۳؛ خلاصه: اشعار ۱ تا ۲۰، ۲۲ تا ۳۱، ۳۳ تا ۴۰، ۵۶ تا ۶۶؛ آتشکده: ن ۱، ۳، ۴

۱- این قصیده در زمین قصاید انوری و خسرو گفته شد که با اشعار زیر آغاز می‌شوند (ثنائی مشهدی هم دو قصاید درین زمین گفته):

بحکم دعوی زیج و گواهی تقدیم — شب چهاردهم ذی‌الحجه سنه ثامیم (انوری)
سزد که سجده برندت کوا کب از تعظیم — که آسمان بلندی ز احسن تقویم (خسرو)
زمین طوس بود سجده گاه هفت‌اقلیم — که گشت کعبهٔ هفتم مقام ابراهیم (ثنائی)

۲- بهارعجم = به سر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = نمد

۳- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۱۷۱ = نشاط آمور؛ ن ۹(پاورق) = آمیز؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹(حاشیه)، ۲۸، ۲۹، مسرّت، ۳۵، ۱۷۰ = نشاط آموز

۴- بهارعجم = شام؛ خلاصه و دیگر نسخه‌ها = صوم

۵- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = کشادی؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۴، ۱۷۰، ۱۷۱ = کشاد

۶- ن ۴، کارنامه = ز خوان؛ همه دیگر نسخه‌ها = بخوان

۷- شرح آرزو و مسرّت = بخوان و مائده؛ همه نسخ کلیات و شرح‌ها مثل کارنامه و رحیم = بخوان مائده (بقول خان آرزو خوان عام است و مائده خاص)

۸- مسرّت غالب؛ همه نسخه‌های کلیات و دیگر شرح‌ها = مطلق

بـه چشـم وهـم ز فـیض شکـفته رویـیِ دهـر
نـمود چـهرهٔ امّـید[۱] داشت صـورتِ بـیم

جهان چنین خوش و مـن خـوشتر از جـهان بـوثاق
نشسـته بـا خِـرد انـدر تـعلم و تـعلیم

کـه نـاگـهان ز درم در رسـید مـژده دهـی
چـنانکه از[۲] چـمنِ طـالعم بـه مـغز شـمیم

چـه گـفت؟ گفت کـه ای مخزنِ جـواهرِ قُـدس
چـه گفت؟ گفت کـه ای مـطلبِ بـهشت[۳] نـعیم

بـیا، کـه از گـهرت یـاد مـی‌کند دریـا
بـیا، کـه تشـنه لبت راطـلب کـند تسـنیم

زلالِ چشـمهٔ امّـید، نـقدِ اکـبرشاه
طـرازِ دولتِ جـاوید، شـاهزاده سـلیم

ازیـن پـیام[۴] دلم شـد شگـفته و شـاداب
چـنانکه بـاغ ز شـبنم، چـنانکه گـل ز نسـیم

بـره فـتادم و گشـتم چـنان شـتاب زده
کـه دستِ اهـلِ کـرم در نـثارِ گـوهر و سـیم

چـو روزگـار رسـیدم بـه درگـهی، کـه کـند
زمـانه طـوفِ حـریمش بـه دیـدهٔ تـعظیم

رسـیدنِ مـن و اقـبالِ آن هـمایون[۵] فـال
چـنان فـتاد مـطابق[۶] در آن خـجسته حـریم

۱- ن ۸، ۳۵ = امّید و داشت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، شرح مسرّت، کارنامه = امّید داشت

۲- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶ = در ؛ ن ۴، ۱۷، ۲۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = از

۳- ن ۵، ۸، ۳۵ = ریاض ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹ = بهشت

۴- ن ۱۷ = نوید ؛ دیگر همه نسخ = پیام

۵- ن ۳۵ = همیون ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷ و غیره = همایون

۶- ن ۲، ۸، ۳۵ = موافق ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰ = مطابق

که گر ادب نکشیدی[۱] عنان من،[۲] قدمش
به‌بوسه‌گاه نمی‌کرد[۳] بر لبم تقدیم
مرا چو دوش‌به‌دوش ادب بدید، استاد
به لطفِ خاص بدل کرد التفاتِ عمیم
رموزِ کرنش و تسلیم را ادا کردم
بدأبِ مردمِ دانا، نه بذله سنج ندیم
چه گویمت که به کامم چه[۴] مایه لذّت داد
گُزیده نوبر کرنش نمک‌چشِ تسلیم
نگفت[۵] و من بشنودم[۶] هر آنچه گفتن داشت
که در بیان نگهش کرد بر زبان تقدیم
لبش چو نوبتِ خویش از نگاه باز گرفت
فتاد سامعه در موجِ کوثر و تسنیم
بخنده گفت که در عُذرِ این گناهِ بزرگ
که رفته نام تو بی حکمِ ما به هفت‌اقلیم
همین[۷] که رفتی ازین آستان نوشته بیار
گُزیده نسخه‌ای از زاده‌های طبعِ سلیم
ازین سخن سر و دستارِ من گلستان شد
ز بسکه چیدم و برسر[۸] زدم گل تسلیم

۱– ن ۶، ۱۷، ۲۸ = بکشیدی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵، مسرّت، آرزو، کارنامه = نکشیدی
۲– ن ۴ = عنان از قدمش ؛ همه نسخ دیگر = عنان من قدمش
۳– ن ۵(ترمیم)، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۱۷۰ = همی کرد ؛ ۱، ۲، ۳، ۴، ۵(اصل)، ۶، ۱۷، ۲۸، ۳۵، شرح منیر، آرزو، مسرّت، کارنامه، عجیب و غریب = نمی کرد
۴– ن ۹(پاورق) = چگونه ؛ همه نسخ دیگر و شرح‌ها و خلاصه = چه مایه
۵– ن ۱، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲، ۱۷۱ = نگفت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۴، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = بگفت
۶– ن ۱ = نشنودم ؛ ن ۱۷ = بشنیدم ؛ ن ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ و غیره = بشنودم
۷– خلاصه = گهی ؛ همه نسخ کلیات و غیره = همین
۸– خلاصه = در بر زدم ؛ همه نسخ کلیات و غیره = برسر زدم

چو باز گشتم از آن آستان، خِرد جُزوی[۱]
نوشته[۲] داد که این تحفهٔ گل و تو نسیم
بگیر و زود ببر با قصیده‌ای، که بود
به شاخ و برگِ سخن نسخهٔ ریاضِ نعیم
ز جا شُدم که کدامین[۳] قصیده باید گفت[۴]
به لهجه‌ای که دمد روح در عظامِ رمیم
من و نمودن بطلانِ عهدهای قدیم
بذکرِ منقبتِ عهدِ شاهزاده سلیم
تولّدش به نهادِ شریر دهر آن کرد
که با طبیعتِ آتش نزولِ ابراهیم
نهیبِ هیبتِ او در مشیمهٔ تقدیر
شکست گوهرِ گفتار بر[۵] زبانِ کلیم
به عهدِ معدلتِ او که عاملانِ فساد
ز بس هدایتِ[۶] تعطیل فارغ‌اند از بیم
کشیده فتنهٔ معزول سر بزیرِ لحاف
دریده ظلمِ فراموش طبل زیرِ گلیم
اگر عیادتِ[۷] مرضی کند عدالتِ او[۸]
جهد بقاعدهٔ اعتدال نبضِ سقیم

۱- ن ۱، ۳۵ = خردی ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ و غیره = جزوی
۲- ن ۱۷ = نوشت و داد ؛ همه نسخ دیگر = نوشته داد
۳- ن ۹(پاورق)، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۲۴ = کدامی ؛ ن ۱، ۴، ۵ = کدام این ؛ دیگر همه نسخ = کدامین
۴- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۱۷۰، ۲۸ = باید گفت ؛ ن ۲ = برخوانم ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۲۹ = را برخواند ؛ ن ۲، ۴ = بر خواند
۵- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰ = بر ؛ ن ۵، ۲۹ = در
۶- ن ۲ = هدامت ؛ ن ۲۸ = براحت ؛ ن ۱، ۴، ۶، ۸، ۲۹ = بدایت ؛ ۳۵، ۳۳، ۲۴، ۲۰، ۱۸، ۹ = هدایت ؛ ن ۱۷۰، ۵ = مدایت؟
۷- ن ۶ = عدالت مرضی کند عیادت ؛ همه نسخ دیگر = عیادت مرضی کند عدالت
۸- ن ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۱۷۱ = تو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = او

بـــروی ازمـــنه گـــر آســـتین بـــر افشـــاند[۱]
شـــود بـــه ســـعیِ تـــموّج زمـانِ حـال قـدیم

زهـــی وجـــودِ تـــو در ســـایهٔ عـنایتِ شـاه
کـــه کـــرده بـــذلِ سـعادت هُـمای را تـعلیم

هـر آن دقـیقه کـه شـه یـافت در مصالحِ مـلک
شـناخت حـدسِ[۲] تـو از کـج نـهادنِ دیـهیم[۳]

هـــمه مـــراد، چـــو امّـــید در قـــبولِ دعـــا
تـــمام فـــیض چـــو انـدیشه در دمـاغِ[۴] کـریم

حســـودِ نـــاز و نـــعیمِ تـــو بـــر درِ طـــالع
چـــنان غـریب کـه طـامع بـر[۵] آسـتانِ لئـیم

ز فـــیضِ لطـفِ تـو شـاید کـه بـی سرایتِ عشق
شـود بـه اهـلِ مـحبّت دلِ کـرشمه[۶] رحـیم[۷]

زمـــانه را هـمه فـرزند اگـر چـو تـو بـایست
تـــرا بـــزادی و بـودی دگـر هـمیشه عـقیم[۸]

ز بـــحر و کـــان کـرمت آن نـفایس آورده است
کـــه احـتیاج ز گـوهر گـرفتن است و نـه سـیم

اگـــر عـــدوی تـــرا در جـــحیم بگـــذارنـد
ازان بـــود کـــه مـعذّب شـود عـذابِ جـحیم[۹]

۱- شرح مسرّت = برافشانی ؛ همه نسخه‌ای دیگر = رافشاند
۲- ن ۱۷ = حدث ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = حدس
۳- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد. در نسخه ۱۷ این شعر بطور شعر ۵۱ هست
۴- ن ۵(حاشیه) = مزاج / دماغ ؛ ن ۵ = دهان ؛ همه دیگر نسخه‌های کلیات و شرح‌ها = دماغ
۵- ن ۲۴، ۱۷۱، ۳۵، ۲۸، ۵ = در آستان ؛ ن ۳ = در آستین ؛ ن ۱۷۰، ۳۳، ۲۲، ۱۸، ۹، ۶ = بر ؛ ن ۱ = ز
۶- کارنامه، خلاصه = دو نیم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = رحیم
۷- در نسخه ۱۷ این شعر در اشعار بعد از شعر ۵۵ یافته شد.
۸- در نسخه ۱۷ این شعر در اشعار بعد از شعر ۵۵ یافته شد.
۹- اشعار از ۴۳ تا ۵۶ تنها در چند نقل‌های نسخهٔ سراجا (ن ۱، ۵، ۸، ۳۵) و در نسخهٔ ناظم (ن ۱۷) یافته شدند.

ایــا رفـــیع جـــنابی کـــه آیــد[۱] از رفــعت
مســـیحِ جـاهِ تــو بــر فــوقِ[۲] آن سـپهر مـقیم

کـه آفـتاب[۳] اگـر جـاودان بـود بـه حـضیض
فـــرو نـــیاید[۴] ازو روشــنی بـه عـرشِ عـظیم

زهـی حـمیده خـصالی کـه گـر چکـد بـه مثل
ز ابـــرِ مـــرحـــمتت قـــطره‌ای بـقعرِ جـحیم

چـنان شـود کـه بـر آیـد نـدا ز حـیّ غـفور[۵]
کـــه از جـحیم رونـد عـاصیان بـه بـاغِ نـعیم

امـان طـلب شـود از آن[۶] کـه گـوشه‌ای[۷] دارد
بـــه جـــمع نـــعمتِ آسـایش از عـذابِ الیـم

شـــود ز گـرم روی چـون سـحاب قـطره‌فشان
اگـــر عـــنان بـــه عـنانش رود دو گـام نسـیم

ســـزد کـــه رفـــع گـرانـی کـند اگـر بـمثل
رسد[۸] چو صیتِ سبک روحیش بگوش صمیم

دو واصـــل‌انــد و دو مــوصول بـاهم الفت‌گیر
کـــه احـــتمال جـــدایـــی نـمی‌دهدشان بـیم

جـــبینِ شـــاهدِ دولت بـــه آســـتانهٔ تـــو
ســـرِ شـــهیدِ مـــحبّت بـــدامـــنِ تسـلیم

۱- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = آمد؛ ن ۱، ۵ = آید
۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = فوق؛ ن ۳۵ = فرق
۳- ن ۵، ۳۵ = آفتابش؛ ن ۱ = آفتاب
۴- ن ۱۷ = نتابد؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = نیاید
۵- ن ۵ = ربّ غفور؛ ن ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ = حیّ غفور
۶- ن ۱۷ = ار زانکه؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = از آنکه
۷- ن ۵ = بوسه‌ای؛ ن ۱، ۱۷، ۳۵ = گوسه‌ای
۸- ن ۳۵ = رود؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = رسد

اجـل[۱] بـه شـیوهٔ عـاجز کشی تـمام شـدی[۲]
اگـر نـه چشـمِ تـو دادی بـه مستیش[۳] تـعلیم

بـه نسـبتِ کـفِ او[۴] بـحر و کـان تـمام شـود
اگــر کســی مــتکلّم شــود بـه لفـظ لئیم

بـه عـهدِ عـدل تـو از بس گنه جزا طلب است
کــند پــذیرهٔ تــیر شــهاب دیــوِ رجــیم

طــرازِ مــدح تـو بـر خـویش بسته مـی‌آید
هــر آن ســخن[۵] کـه رسـد از ولایتِ تـعظیم

ز بـحر و کـان کـرمت[۶] آن نـفایس آورده است
کـه احـتیاج نـه گوهر گرفته[۷] است و نـه سیم

ز عــفو و حـلمِ تـو دلهـا بـغایتی جـمع است
کـه مـعصیت نـه امّید آزموده است و[۸] نـه بیم

هــمای قــدرِ تــو اوجــی گـرفته در پـرواز
کـه دام کسبِ شـرف بـاز چید[۹] عـرشِ عـظیم

بــهارِ خــلقِ تــو عــطری فشـاند بـر آفـاق
کـــه بـوی مـهرِ پـدر بـاز یـافت طـفلِ یـتیم

خـدایگـانا! گـویم بـه مـدح خـویش[۱۰] دو بیت
کــزین نــیارد پــرهیز کـرد طـبعِ سـلیم[۱۱]

۱- ن ۸، ۳۵، ۱۷ = اجل به شیوهٔ عاجز کشی؛ ن ۱، ۵ = شکست گوهر گفتار چون

۲- ن ۵ = تمام شود؛ ن ۱، ۸، ۳۵ = تمام شدی؛ ن ۱۷ = بنام شدی

۳- ن ۵، ۸، ۳۵ = به مستیش؛ ن ۱ = دُرُستیش

۴- ن ۱۷ = تو؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = او

۵- ن ۱۷ = کسی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = سخن

۶- ن ۱، ۵ = نفست؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵(حاسیه)، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، میرزاجان، خلاصه و غیره = کرمت

۷- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = گرفتن؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، عجیب و غریب، مسرّت، آرزو = گرفته

۸- ن ۱ = است نه بیم؛ همه نسخ دیگر = است و نه بیم

۹- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، شرح آرزو = چیده؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = چید

۱۰- ن ۳۵ = خود؛ همه دیگر نسخه‌ها = خویش

۱۱- ن ۱، ۲، ۵(اصل)، ۶، ۸، ۴، ۱۷، ۳۵، ۲۹ = سقیم؛ ن ۵(ترمیم)، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۱۷۰، ۱۷۱ = سلیم

ز زادهٔ دل و طـــبعم اگـــر شـــود آگـــاه
بـــه اصـــلِ خـــویش بـتازد[۱] ز شـرم دُرِّ یـتیم

لطـــیفه ســـنج ضـــمیرم لطـــافتِ فـــردوس
وظـــیفه‌گـــیر[۲] کـــلامم حـــلاوتِ تســـنیم

مـثال طـبع مـن و هـر طـبیعتی کـه جُز اوست
زلال مـــاء مـــعین است و درد مـــاء حـــمیم

خـموش عـرفی ازیـن تـرّهات، وقت دعـاست
بـــر آر دِست بـــه درگـــاهِ کـــردگارِ کـــریم

هـــمیشه تـــا کـــه نگـردد حـلال بـر فـرزند
جـمیله‌ای کـه شـود بـا پـدر بـه حـجله مقیم

عـــروسِ دهـــر بـــه فـتوای ذرّه تـا خـورشید
حـــلالِ اکـــبر شـــه بـــاد و شـاهزاده سـلیم

قصیدهٔ پنجاه و سوّم

قصیده در مدح حکیم ابوالفتح گیلانی[۳]

بـــاز گـــلبانگِ پـــریشان مـــی‌زنم
آتشـــــی[۴] در عـــــندلیبان مـــی‌زنم

حُـــجلهٔ گـــل بـــهرِ مـــن بستند و مـن
ســـر بـــه دیـــوارِ گـــلستان مـــی‌زنم

در[۵] بُـــنِ هـــر خـار خـنجر مـی‌خورم
بـرسرِ هـــر نـــیشِ جـــولان مـــی‌زنم

بهار عجم: اشعار ۱، ۳، ۱۳

۱- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = تنازد؛ ن ۴، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، شرح مسرّت، قطب، رحیم = بتازد

۲- ن ۸، ۳۵ = وظیفه دار؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = گیر (در دیگر نسخه‌ها نیافته شد)

۳- خان آرزو در شرح خویش خانخانان را ممدوح قرار داده است. در این زمین شعراء دیگر هم قصاید گفته‌اند مثلاً ثنائی مشهدی (در منقبت امام رضا) و نفعی به اشعار زیر آغاز می‌شوند:

طـــبل عشـــق یـــار پـــنهان مـــی‌زنم
دست شوقی بر درِ جان می‌زنم (ثنائی مشهدی)

عـــاشقم خـــنده بـــدوران مـــی‌زنم
پشت پـا بـر کـفر و ایـمان مـی‌زنم (نـفعی)

۴- ن ۶، ۱۷۰، بهار عجم = آتش اندر؛ ن ۱، ۵، ۲، ۸، ۲۹، ۳۵ = آتشی بر؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = آتشی در؛ ن ۲۸ = آتش در؟

۵- ن ۲۸ = از؛ همه نسخ دیگر = در (در نسخه ۲۸ مصرعه اوّل بیت سوّم با مصرعه ثانی بیت چهارم مربوط است)

خونِ گرم از ریشهٔ دل می‌مکم — جامِ زهر از شیشهٔ جان می‌زنم
صد محیطِ زهر[1] دارم در سفال — مرحبایی گو، که آسان می‌زنم
بسکه لذّت دوستم، یک لختِ دل — بر متاعِ صد نمکدان می‌زنم
آن خلیلم من که قفلِ الحذر — بر دهان و دستِ مهمان می‌زنم
آن چراغِ کشته‌ام کز دود گرم — آتش اندر آبِ حیوان می‌زنم
پادشاهِ عالمِ درویشی‌ام — مُهر بر پایانِ[2] فرمان می‌زنم
جاه را کوسِ بلندآوازگی — بر فرازِ بامِ نسیان می‌زنم
پای هجرم، راهِ حسرت می‌روم — دستِ عجزم، چاک دامان[3] می‌زنم
بحرِ طوفان خیزِ دردم، موجِ[4] خون — از تحرّکهای شریان می‌زنم
مرغِ تجریدم، نوا در فصلِ دی — بر فرازِ شاخ عریان می‌زنم
می‌کنم در گلشنِ جنّت[5] فغان — نغمه‌ای در کُنج زندان می‌زنم
زهره می‌دُزدد نوای خون چکان — زخمه چون بر عودِ افغان می‌زنم
تا به کی هر سو دوم در سومنات — تیشه‌ای بر پای ایمان می‌زنم
بُت پرستان می‌فریبندم بسی — شیشه‌ای[6] بر سنگِ ایشان[7] می‌زنم
از مساماتم رود سیلابِ خون[8] — تا شراب از[9] جامِ رهبان می‌زنم
آتشِ طورم می و جام آفتاب — حیف کاین می در شبستان می‌زنم

۱- ن ۲۸ = محیط از زهر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = محیط زهر

۲- ن ۲۸=طغرای ؛ ن ۱، ۴، ۶، ۱۹=پایان ؛ ن ۳، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ رحیم، مسرّت=پائین ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۳۵=بالای

۳- ن ۸ = خاک داماں ؛ ن ۴، ۱۷، ۱۹، ۲۹، آرزو، مسرّت، ۱۷۰ = فال دامان ؛ ن ۲ = فال دایان؟ ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۱۷۱ = چاک دامان

۴- شرح قطب = موجزن ؛ همه نسخه‌های کلیات و غیره = موج خون

۵- ن ۲۹ = محنت ؛ همه نسخ دیگر بشمول شرح مسرّت و آرزو = جنّت

۶- آرزو = شیشه را ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۱۷۱ = شیشه‌ای ؛ ن ۱۷۰ = تیشه‌ای

۷- ن ۵ = بطلان ؛ همه نسخ دیگر و ن ۵(حاشیه) = ایشان

۸- ن ۲، ۴، ۱۷، ۱۹، ۲۸ = ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = خون

۹- ن ۱، ۵(حاشیه) = شراب جام رهبان ؛ ن ۵ = شراب صاف رهبان ؛ ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = شراب از جام رهبان

گر دم از راحت زنم،[۱] بر من مخند[۲] | کاین نفس در کامِ ثعبان می‌زنم
از صدا آویزه آویزم بگوش | کف به کف چون بحرِ عمّان می‌زنم[۳]
عشق چون رسواتر از خویشم کند | از چه آه از خلق پنهان می‌زنم[۴]
مردِ میدانم[۵] که همچون آفتاب | سر به جای گو[۶] به چوگان می‌زنم[۷]
چون نباشد داغ گوناگون مرا | تکیه بر غمهای الوان[۸] می‌زنم
آبله‌سان بر[۹] کفم دارد عزیز | چون قدم[۱۰] در بحرِ عمّان می‌زنم[۱۱]
بسکه کج پنداشتم نقشِ درست | خنده بر بازیچه پنهان می‌زنم
فرشِ راهم دیدهٔ عصمت بود | لیک پا بر نیشِ عصیان می‌زنم
بسکه بر نیش است پایم، هر قدم | دشنه بر خارِ مغیلان می‌زنم
کعبه در آغوشِ دل دارم، ولی | فالِ آتشگاهِ گبران می‌زنم
منّ و سلوی بر لبم ریزند، و من | بر دلِ صد پاره دندان می‌زنم
دمبدم چون کشتی، از شوقِ[۱۲] شکست | سینه را بر موجِ طوفان می‌زنم
می‌فشانم بر لبم خونِ مراد | عطسه‌ای کز مغزِ حرمان[۱۳] می‌زنم
می‌کنم تعظیمِ[۱۴] روزِ قتل خویش | دشنه‌ای بر عیدِ قربان می‌زنم
بحرِ خون، دریای آتش، سیلِ زهر | می‌کنم در جام و خندان می‌زنم

۱- ن ۱۷ = زیم؛ شرح مسرّت = زدم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = زنم
۲- ن ۸، ۳۵، ۲۹، ۱۷۰ = بخند؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۱۷۱ = مخند
۳- این شعر تنها در ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.
۴- این شعر تنها در ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.
۵- ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = میدانی؛ ن ۱ = میدانم
۶- ن ۱ = گوی چوگان؛ ن ۵، ۳۵ = گو بچوگان
۷- این شعر تنها در ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.
۸- ن ۸ = ایوان؛ همه نسخ دیگر = الوان
۹- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بر؛ ن ۱۷ = در
۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = قدم؛ ن ۱۷ = قدح
۱۱- این بیت تنها در نسخه‌های ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد. در نسخه ۱۷ بین همین جاست که نوشته شد ولی در دیگر نسخه‌ها این بعد از بیت ۴۷ هست.
۱۲- ن ۴، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۲۹، ۱۷۱ = شوق؛ ن ۱، ۱۷۰ = ذوق؛ ن ۲۸ = موج
۱۳- ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۴ = ایمان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۹، ۳۵ = حرمان
۱۴- ن ۲ = تعظیم قتل خویشتن؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵، ۱۷۱ = تعظیم روز قتل خویش

در شـــــراب افـــتاده‌ام جـــام و ســـبو زان جـــهت[۱] بـــر ســنگِ بـطلان مـی‌زنم
گـــریهٔ شـــوقم ز آتشگـــــاهِ دل شـــعله بـــر خـــاشاکِ مـژگان مـی‌زنم
تـــا بـــه مـــژگانِ تـــو گـــردد[۲] آشـنا دیـــده را بـــر نـــیشِ پـــیکان مـــی‌زنم
تـــا شـــوم پـــامالِ خـــیلِ غـــمزه‌ات خـــیمه را در کـــــافرستان مـــی‌زنم
تـــیشه زد بـــر بـــیستون فـرهاد، و مـن بـــیستون بـــر تـــارکِ جـــان مـــی‌زنم
دستِ شـــــیون در گـــــلستانِ نشـــاط بـــــرسرِ گـــــلهای خـــندان مـــی‌زنم
شـــیشه از زهـــر هـــلاهل شـــد تـــهی کـــــاسه در خـــونِ شـــهیدان مـــی‌زنم
آتش انـــدر خـــرمنِ مـقصودِ[۳] خـــویش در مـــــیانِ آبِ حـــــیوان مـــــی‌زنم
مـــــنکه از کـــــلکِ نـــظامِ روزگـــار نـــــقشها بـــــر لوحِ امکـــان مـــی‌زنم
کـــوسِ افـــلاطونی از یـــونان زمـــین مـــــی‌برم، در مـــلکِ گـــیلان مـــی‌زنم
ور سـبب جـوید کسـی، در گـوشِ وی[۴] ایـــن نـــوا از عـــود بُـــرهان مـــی‌زنم
کـــــان ولایت مـــولدِ دانشـــور است کـــاتش از نـــامش بـــه یـــونان مـی‌زنم
مـــیر ابـــوالفـــتح، آن کـــه لوح دانشش بـــــرسرِ افـــــهام و اذهـــان مـــی‌زنم
ذکـــرِ طـــبعش مـــی‌کنم بـــا نـــغمه‌ای در صـــــفاتِ بـــاغِ رضـــوان مـــی‌زنم
نـــامِ جـــودش مـــی‌برم یـــا[۵] دشـنه‌ای بـــــر دلِ دریـــــای عـــمّان مـــی‌زنم
فـــارسِ حُکـــمش بـــه جـولان رفت و گـفت دهـــر[۶] مـــیدان است، جـــولان مـی‌زنم
راکبِ رایش بـــه مـــیدان رانـــد وگـــفت آفـــتابم[۷] گـــوست، چـوگان مـی‌زنم[۸]

۱- ن ۲، ۲۹ = سبب ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = جهت

۲- ن ۲۹ = گردم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ و غیره = گردد

۳- ن ۱۷ = هستی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = مقصود

۴- ن ۲، ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۱۷۰، ۱۷۱ = وی ؛ ن ۲۹ = دل ؛ ن ۱، ۵ = او ؛ ن ۶ = آن

۵- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۲۹ = یا ؛ ن ۲۰، ۲۴، ۱۷۱ = تا ؛ ن ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۳، ۳۵ = با

۶- ن ۲۹، ۲، ۳، ۴، ۱۷ = دهر میدان است جولان می‌زنم ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۱۷۱، ۳۵، ۱، ۵، ۱۷۰ = آفتابم گوست چوگان می‌زنم

۷- ن ۲، ۳، ۶، ۴، ۲۹، ۸، ۱۷ = آفتابم گوست چوگان می‌زنم ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۱۷۱ = دهر میدان است چوگان می‌زنم

۸- در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۰ بجای اشعار ۵۰ و ۵۱ تنها یک شعر است و در نسخه ۸ آن به این طور است:

راکب رایش بمیدان راند و گفت آفتابم گوست چوگان می‌زنم

و در نسخ ۱، ۵، ۳۵، ۱۷۰ شعر باین طور است:

فارس حکمش بجولان رفت و گفت آفـــتابم گـوست چـوگان مـی‌زنم

عــــقل مـــی‌گوید گـــلِ ایـــجادِ او / بـــرسرِ تـــقدیرِ[۱] امکـــان مـــی‌زنم
عشـــق مـــی‌گوید عـــبیرِ جـیبِ او / بـــر دمـــاغِ پـــیر کـــنعان مـــی‌زنم
گـفت جـاهش دهـر بـرمن تـنگ شـد[۲] / چـــاک در[۳] افـــلاک و ارکـــان مـــی‌زنم
گـفت جـودش سـیم و زر در کـان نـماند / سکّـــه بـــر پـــیشانیِ کـــان مـــی‌زنم
گُـــرگ مـــی‌گوید بـــه دورانش، کـه مـن / بـــر صـــفِ اعـــدای چـــوپان مـــی‌زنم
داورا! تـــا ســـایه کـــردی بـــر ســـرم / خـــنده بـــر خـــورشیدِ تـــابان مـــی‌زنم
تـــا مـــرا در بـــزمِ خـــود جـــا داده‌ای / تکـــیه[۴] بـــر دیـــوارِ[۵] احســـان مـــی‌زنم
تـا حـیات آمـوزِ[۶] تـن لطـفِ تـو شـد / طـــعنه بـر[۷] مـغز[۸] دل و جـان مـــی‌زنم
گـوش کـن کـز بامِ مـدحت صبح و شام / طـــبلِ نـــظم آرای شـــروان مـــی‌زنم
چشـــمهٔ نـــور است چشـــمِ فـــطرتم / خـــنده بـــر کـــحلِ صـــفاهان مـــی‌زنم
بـــی پشـــیمانی ز[۹] کـــویت کـی قـدم / در بـــــهشتِ نـــاپشیمان مـــی‌زنم[۱۰]
تـــــا بـــــر آرم گـــوهرِ ارزنـــده‌ای / تـــیشهٔ انـــدیشه بـــر جـــان مـــی‌زنم
هـــر گـــلی کـز بـاغ طـبعم[۱۱] بشگـفد / بـــــرسرِ غـــلمان و رضـــوان مـــی‌زنم
تـــن زنـــم عـــرفی بـــه[۱۲] غـــم آخـــر چـــرا / بـــر نـــوای خـــود پـــرستان مـــی‌زنم

بهار عجم: شعر ۴

۱- شرح مسرّت = تقدیر و امکان؛ همه نسخه‌های دیگر = تقدیر امکان
۲- ن ۱۷ = کرد؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = گشت؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۱۷۱ = شد
۳- ن ۹، ۲۹، ۱۷۱ = بر؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ = در
۴- شرح مسرّت = طعنه؛ همه نسخ کلیات و دیگر شرح‌ها = تکیه
۵- شرح مسرّت = ایوان حسّان؛ همه نسخ کلیات و شرح‌های دیگر = دیوار احسان
۶- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، کارنامه، مسرّت، عجیب و غریب = حیات آموز تن؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱(همه نسخه‌های چاپی) = حیات آموز تن؛ ن ۶ = بهار آموزش؛ ن ۲، ۱۷ = حیات آموزش
۷- ن ۱، ۵ = در؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = بر
۸- ن ۸، ۳۵ = طعنه‌ای بر مغز بی جان؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = طعنه بر معزولی جان؛ ن ۱، ۵ = طعنه در معزولی جان
۹- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = پشیمانی ز کویت؛ ن ۱۷ = پشیمانی کویت
۱۰- این بیت تنها در نسخه‌های ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.
۱۱- ن ۱ = صحنم؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵ = طبعم
۱۲- ن ۱۷ = بغم؛ ن ۲۸ = نهم؟؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۲۹ و غیره = نیم

درحضورت گر دعا گویم[۱] چه سود — گویی[۲] از تزویر دستان می‌زنم
ساکتم[۳] این نغمه را در نیم‌شب — همرهِ مرغِ سحرخوان می‌زنم

قصیدهٔ پنجاه و چهارم
در ذکرِ افتخارات خود

گر سر به صحبتِ گل و سوسن در آورم — دستِ چمن گرفته به مسکن در آورم
با های و هوی ناله[۴] کنم راهِ عشق طی — باشد که هول در دلِ رهزن در آورم
گر طاعتِ صنم برم[۵] از خالقه به دیر — زنّار را به طعنِ برهمن در آورم
شرمِ[۶] دروغ بین که زبانِ فصیح را — در گفتگوی نطقِ تو[۷] الکن در آورم
همّت ثمرفشان[۸] و شجر طوبی و هنوز — شرم آیدم که میوه بدامن در آورم

۱- ن ۱، ۵، ۳، ۲۹، شرح عجیب و غریب =گر دعا گویم حسود ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۵ =گر دعا گویم چه سود ؛ ن ۹ = زان نمی‌گویم دعا

۲- ن ۹ = تا نه گویندم که دستان می‌زنم ؛ ن ۱، ۵، ۲۹ =گوید از تزویر و دستان می‌زنم ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸ و غیره = گویی از تذریر و دستان می‌زنم ؛ ن ۲۹، ۳۵ =گوید از نزویر و دستان می‌زنم ؛ ن ۲، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ =گویی از تزویر دستان می‌زنم

۳- ن ۹ = در غیاب این نغمه ؛ ن ۲۸ = تا کنم این نغمه ؛ ن ۸، ۳۵ = سا کنم کین نغمه ؛ ن ۱۷، ۲۹ = سا کنم این نغمه ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = سا کنم این نغمه ؛ ن ۱، ۵ = سا کنم وین نغمه

۴- ن ۱ = به که کنی؟ ؛ ن ۲۹ = به که کنم؟ ؛ ن ۴ = لاف ؛ ن ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = ناله کنم ؛ ن ۲، ۸، ۱۹، ۳۵ =گریه کنم؛ ن ۱۷ = عشق کنم

۵- شرح قطب =کنم ؛ همه نسخ کلیات = برم

۶- ن ۱۷ = شرح ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱ = شرم

۷- شرح عجیب و غریب = نطق بالکن ؛ همه نسخ کلیات و شرح قطب، مسرّت، رحیم، بهارعجم = نطق تو الکن

۸- ن ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹ = همّت ثمر فشان و شجر طوبی و هنوز ؛ شرح رحیم = همّت ثمر فشان و شجر طوبی‌ام هنوز ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، کارنامه، مسرّت = همّت ثمر فشان شجر طوبی و هنوز

تـــا زاغِ ظُـــلمت افکـــنم از شـــاخسارِ طـــبع
خـــورشید و مـــاه را بـــه فـــلاخن در آورم[۱]

کو بخت آن که منفعل آیـد بـه صـبح[۲] و مـن
بـــا آفـــتاب دست بـــه گـــردن در آورم

از بس هـــجوم حـــادثه در رزمگـــاه[۳] عشـــق
خـــود را نـــیافتم کـــه بـــه جـــوشن در آورم

یک عـــذرِ نـــاکسی[۴] بـــه غـلط گـر بیان کـنم
صـــــد لاف در مـــیانه مُـــبرهن در آورم

صـد پـرده مـصلحت بـه یکـی راز بـر تـنم
تـــرسم کـــه شک بـــخاطرِ کـــودن در آورم

هـر گـوهری کـه بـر کشـم از مـعدنِ خـرد
پـــرداخت کـــرده بـــاز بـــه مـــعدن در آورم

آیـــینهٔ اصـــالتِ[۵] خـــورشید و کـــان شـــود
هـــر دانـــهٔ گـــهر کـــه بـــه مـــخزن در آورم

در مـــعرضی کـــه راهـــزنان[۶] را کـــنند عـرض
امّـــید را شکســـته ســـر و تـــن در آورم

هـــر شب هـــزار غـــمکده را مـــی‌کنم طـــواف
تـــا خـــویش را بـــه حـــلقهٔ شـــیون در آورم

۱- این بیت فقط در نسخه‌های چاپی مثل ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ یافته شد.

۲- ن ۹، ۲۸ = صبح من ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱ = صبح و من

۳- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = رزمگاه ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱(همه نسخ چاپی قصاید) = بزم‌گاه

۴- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، مسرّت = ناکسی ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱(همه نسخ چاپی) = با کسی

۵- ن ۱۷ = آیینهٔ ضلالت دریا و کان ؛ ن ۱۹ = آیینهٔ جمالت خورشید و کان ؛ ن ۱، شرح قطب = آیینهٔ اصالت و خورشید کان ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱ = آیینهٔ اصالت خورشید و کان

۶- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = راهزنان ؛ ن ۱۷۱، ۲۴ = راه زیان ؛ ن ۹ = راه زمان ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۳۳ = راه زبان

تا خوابِ عافیت ندهد خو[۱] به غفلتم
از رزمگاهِ فتنه به مأمن در آورم

معجونِ همّت ار[۲] گهرِ سوده بایدش
یاقوتِ آفتاب به هاون در آورم

گر شاهدِ هوس کند آهنگِ دلبری
رویش سیاه کرده به برزن در آورم

خرمن به مور بخشم و با این کرم هنوز
ترسم که سر به دانهٔ ارزن در آورم

هر گه که جیبِ دل بدرانم ز دردِ دین
زنّار بهرِ بخیه به سوزن در آورم

از زلفِ تاب دادهٔ شامم کمند بس
چون خواهم آفتاب به روزن در آورم[۳]

خورشید را بگو که در آید به روزنم
زان پیش کش[۴] کمند به گردن در آورم

هر گه که آورم گلِ روی تو در نظر
گلشن ز راهِ دیده بدامن در آورم[۵]

هرگه که نالهای کنم از اشتیاقِ گل
شیون ز بلبلانِ نوازن در آورم

ای طائرانِ سدرهٔ همّت مدد کنید
کان عندلیبِ قدس به گلشن در آورم

۱- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۹، ۳۵ = خو به غفلتم ؛ ن ۲۸ = خواب مهلتم ؛ ن ۱۷، شرح منیر = خود به غفلتم ؛کارنامه = خوی غفلتم

۲- ن ۱، ۵، ۴، ۸، ۱۷، ۳۵ = ار ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۱۷۱ = از

۳- این بیت تنها در نسخه‌های خطی نیست - تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد.

۴- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، شرح رحیم = کین ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = کش

۵- در این بیت بخلاف دیگر ابیات خطاب به کسی دیگر است و ممکن است که او ممدوح عرفی باشد. در آن صورت این قصیده ناتمام می‌نماید.

ای[۱] مـهر شـادباش کـه گـوهر کـمال یـافت
اکنون وسیله شـو[۲] کـه بـه مـخزن در آورم[۳]

قصیدهٔ پنجاه و پنجم
قصیده متعلق به سفر حیات عرفی و در مدح حکیم ابوالفتح
یا خانخانان عبدالرحیم

رفـتم ای غـم[۴] ز درِ عـمر و شـتابان رفـتم
هـان شـتاب، ار طلبی هست ز من، هـان رفـتم

مشـتاب ای غـمِ دنـیا کـه بـه گـردم نـرسی
بکـن از دور وداعـم کـه شـتابان رفـتم

ایـهاالنـاس بگـویید مـبارکبادم
کـز صـنم خانهٔ تـن[۵] در حـرمِ[۶] جـان رفـتم

الوداع از[۷] مـنِ دردی‌کشِ بـیهوشی دوست
کـاینک از خـویش بـبوی مـیِ رهـبان رفـتم

درد هـمدوش و بـلا بـر[۸] اثـر و غـم در پـیش
تـا بـراحتِ‌گـه[۹] تسـلیم بـدینسان رفـتم

۱- این شعر تنها در نسخه‌های چاپی یعنی ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ یافته شد.
۲- ن ۹ = کو ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ (همه نسخه‌های چاپی قصاید) = شو
۳- این قصیده در زمین خاقانی شروانی‌ست که به مطلع زیر آغاز می‌شود:
هر صبح پای صبر بـدامـن در آورم — پرکار عجز گـرد دل و تـن در آورم
۴- شرح آرزو = ای دل ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۸، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = ای غم
۵- ن ۱۷، ۳۵ = دین ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، شرح رحیم، مسرّت و غیره = تن
۶- ن ۱۷ = تا در انمان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵ و غیره = در حرم جان
۷- ن ۲۸ = الوداع من ؛ ن ۲ = الوداع این من ؛ ن ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ = الوداع ای من ؛ ن ۱، ۴، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، شرح آرزو = الوداع از من
۸- شرح رحیم = در اثر ؛ همه دیگر نسخه‌ها = بر اثر
۹- کارنامه فیض = نزهت‌گه ؛ همه نسخ دیگر و شرح‌ها مثل قطب، رحیم، عجیب و غریب = راحت‌گر

تـــا حـــدِ دشتِ مـحبّت کـه قـیامت‌گاه است
پــیشِ روی غــمِ دل مـــروحه‌جنبان رفــتم

هــوسِ گــریه شـبم[۱] بـیشتری[۲] داد بـدست
رگِ ابـــری بگشـــودم کـه بـه طـوفان رفـتم

آرزو کُشتم[۳] و خـون خـوردم و عشـرت کـردم
نـــه در جــود[۴] زدم نــی بـرِ احسـان رفـتم

هـــمه را مـــاتمیِ حســـرتِ دنـــیا دیـــدم
چــون بــه مــاتم کـدهٔ گـبر و مسـلمان رفـتم

کس عــنان‌گیر نشـد ورنـه مـن از بیت حـرام[۵]
تـــا درِ بـــتکده[۶] در ســـایهٔ ایـــمان رفـتم

گر حکـومت هـمه عـدلست، مکش گیر کـه مـن
بـــاد پـــیمودم و هـــمدوشِ سـلیمان رفـتم

خضر اگر نیست، قدم می‌زن و مـی‌کوش کـه مـن
رفـــتم آخـــر بـه حـرم، وز رهِ خـذلان رفـتم

پـــای کــوبان بــه حــرم رفـتم و عــیبم کــردند
بـــدرِ دیـــرِ مـــغان نـــاصیه کـــوبان رفــتم

مـــن کــجا کشـمکشِ رد و قــبولم[۷] ز کــجا
نــیک رفـتم کـه نـه کـافر نـه مسـلمان رفتم

آفــتاب آمـــد و در زیـــر ســرم بــالین شــد
چــون بــخوابِ عــدم از حســرتِ جـانان رفتم

۱- ن ۵، ۸، ۳۵، ۲ = شبی ؛ ن ۱، ۲۸، ۲۹، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = شبم
۲- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = نشتر غم ؛ ن ۲، ۴، ۸، ۳۵، ۱۷۰، ۲۹ = نیشتری ؛ ن ۱ = نب م
۳- ن ۱۸، ۲۰، ۳۰، ۹(حاشیه) = گشتم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = کُنـ م
۴- ن ۱۷ = خور؟ ؛ ن ۱، ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = جور ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = جود
۵- ن ۱، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۱۷۱ = حرم ؛ ن ۲، ۴، ۵، ۸، ۹(پاورق)، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = حرام
۶- ن ۲۹ = میکده ؛ همه نسخه‌ها دیگر = بتکده
۷- ن ۱، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۹(حاشیه) = قبولم ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، کارنامه، مسرّت = قبولش

صفحهٔ تیغم ازان نسخهٔ خلد است که دوش
به شبیخونِ سپاهِ غمِ الوان رفتم
هرکجا مژدهٔ اندوهِ نوی بشنیدم[۱]
جُستم از دردِ گران توشه و رقصان رفتم
منم آن سیر ز جان گشته که با تیغ و کفن
به درِ خانهٔ جلّادِ غزل خوان رفتم
سفته‌ام گوهری، از من بخر، امّا مفروش
که بدریوزهٔ آن بر درِ صد کان رفتم

تجدید مطلع

از درِ دوست چه گویم[۲] به چه عنوان[۳] رفتم
همه شوق آمده بودم، همه حرمان رفتم[۴]
بس[۵] به دیوار زدم سر که درین کوچهٔ تنگ
آمدم مست، و سراسیمه و حیران رفتم
آمدم نغمه گشا از لبِ امّید و ز یأس
در[۶] رگ و ریشهٔ دل دوخته دندان رفتم
آمدم صبح‌دم و شام برفتم، بشنو
که چسان آمدم این جا، به چه عنوان رفتم
آمدم صبح چو بلبل به چمن در نوروز
شام چون ماتمی از خاکِ شهیدان رفتم

۱- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷، ۲۹ = بشنیدم ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = بشنودم

۲- ن ۳۵ = نگویم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱ = گویم

۳- ن ۱۸(حاشیه)، ۳۳(حاشیه) = سامان ؛ همه نسخ قصاید و کلیات و غیره = عنوان

۴- در نسخهٔ چهارم قبل این مطلع فقط اشعار ۱، ۷، ۸، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵ یافته شدند. بعد این مطلع در نسخه‌های مختلف ترتیب اشعار جدا گانه است.

۵- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۳(حاشیه)، ۳۵،۲۹،۲۸،۱۷۰ = بس ؛ ن ۹(پاورق)، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = پس

۶- ن ۲۹ = بر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = در ؛ ن ۲۴ = وز

رفتم از کوی تو لب[۱] تشنه به گلگون سرشک

نیک رفتم که نه اُفتان و نه خیزان رفتم

دل و دین و خرد و هوش و زبان بازم ده

تا بگویم ز درِ دوست بسامان رفتم

دوستان زهر بگریید[۲] که رفتم ناکام

دشمنان نوش بخندید که گریان رفتم

رفتم و سوختم از داغ دلِ دشمن و دوست

که جگر سوزتر از اشکِ یتیمان رفتم

منم آن قطره که صد سینه و دل کردم داغ

تا ز[۳] نوکِ مژه غلطیده به دامان رفتم

منم آن یوسفِ بد روزه که نارفته به مصر

تا برون آمدم[۴] از چاه، به زندان رفتم

منم آن غنچهٔ پژمرده که از[۵] بادِ خزان

خنده بر لب گره و سر بگریبان رفتم

نورِ پیشانیِ صبحَ طربم،[۶] لیک چه سود

که ز غم[۷] تیره‌تر از شام غریبان رفتم

رفتم آهسته، ولی صاحبِ دل می‌داند

که دل آشوب‌تر از غمزهٔ[۸] جانان رفتم

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = لب تشنه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷، ۱۹، ۲۰(حاشیه) = بنشسته

۲- ن ۹ = بگوئید ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۲۸، ۱۷۰، ۱۷۱ = بگریند ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷، ۳۳ = بگرئید

۳- شرح رحیم = بنوک ؛ همه نسخ قصاید و کلیات = ز نوک

۴- ن ۳۵ = آمده ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱ = آمدم

۵- ن ۲، ۵ = با ؛ ن ۱، ۴، ۸، ۳۵ = بر ؛ ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱ = از

۶- ن ۱، ۵، ۴ = خردم ؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = طربم

۷- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = که‌غم‌انگیزتر از ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = که‌زغم تیره‌تراز

۸- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = غمزهٔ جانان ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = زلف عروسان

مُـردم از گـریه و کـارم بـه تـبسّم نکشید[۱]
منم آن نـوح کـه هـم[۲] بـر[۳] سـرِ طوفان رفتم

از[۴] پـریشانیِ دل سـوختم و بـهرِ عـلاج
هـم بـدریوزهٔ دلهـای پـریشان رفـتم

بـازوی هـمّتم آن روز چـو قـیمت بشکست
کـه بـه تـابیدنِ سـرپنچهٔ مـرجـان رفـتم

مـنم آن هـیکل روحـانی انـدیشه غـذا[۵]
کـه درِ آب زدم بـر اثـرِ نـان رفـتم

مـنم آن مـیوهٔ[۶] ارزنـدهٔ بسـتان[۷] کـمال
کـه بـدست و دهـنِ ذائـقه ارزان رفـتم

مـنم آن شـیر خـتن‌گیر کـه آهـو گـیرد[۸]
کـه[۹] چـو مـوشان بـه شکـارِ تـهِ انـبان رفـتم

گـوهرِ قـیمتیِ گـنجِ ازل بـودم، لیک
ره بـی عـزّتیِ جـنسِ فـراوان رفـتم

آن چـنان مـنفعل از پیشِ تـو رفـتم کـه بـه خـویش
ایـن گـمان است مـرا کـز درِ ایـمان رفـتم[۱۰]

رفـتم انـدر پـی مـقصود، ولی هـمچو پـلنگ
بـه سـر کـوه بـه قـصدِ مـه تـابان رفـتم

۱- شرح مسرّت = کشور (ولی از "کشید" هم شرح شعر کرده ؛ همه نسخه‌های دیگر = کشید
۲- شرح عجیب و غریب = یم ؛ همه نسخه‌های قصاید و کلیات = هم
۳- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = ور ؛ ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = بر
۴- ن ۲۹ = در ؛ همه نسخه‌های دیگر کلیات و قصاید = از
۵- ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۱۷۰، آرزو = غذا ؛ ن ۸ ۳۵ = قضا ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = خدا
۶- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = لقمه ؛ ن ۵(حاشیه)، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = میوه
۷- ن ۱، ۸، ۵، ۴، ۹، ۱۷، ۲۰، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = ارزندهٔ بستان کمال ؛ ن ۲، ۱۸، ۲۴، ۳۳ = ارزنده به بستان کمال ؛ ن ۱۷۱ = ارزنده نیستان کمال
۸- ن ۱، ۵، ۲۹، ۱۷ = گیرد ؛ ن ۸، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۱۷۱ = گیرد
۹- ن ۱، ۵، ۹(پاورق) = نه ؛ ن ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۲۹، ۱۷۱ = که
۱۰- این بیت تنها در نسخهٔ ۱۷ یافته شد.

بـــــودم از قـــــدر تـــرنجِ زرِ پـــرویز، ولی
گـــوی گشـــتم، بـــره سـیلی چـوگان رفـتم[۱]
مـن[۲] چـه بـودم؟ حـلبی شیشهٔ[۳] لعـلِ صـهبا
پـــای کـــوبان بـــه کـجا؟ بـرسرِ سـندان رفـتم
چـــون صـــبا رخـــصتِ گشتِ چـمنم بـود، ولی
چـــون تـــماشاییِ[۴] خـایف بـه خـیابان رفـتم
ذوقِ عـــریانیِ تـــجرید نـــدانســـتم، حـــیف
کـــز پـــی سـندس و اســتبرقِ رضـوان رفـتم
آخر ایـن بـا کـه تـوان گـفت کـه در مکتبِ[۵] قـدس
دانش‌آمـــــوزِ خـــرد بـــودم و نـــادان رفـــتم
شـــعر ورزیـــدم و از مـــعرفت آن‌ســـو مـــاندم
جـــانِ مـعنی شـدم و صـورتِ بـی جـان رفـتم
زان شکســتم کـه بـه[۶] دنـبال دلِ خـویش مـدام
در نشـــــیبِ شکـــــن زُلفِ پـــریشان رفـــتم
شبِ یـــلدای حـــیاتم بـــه ســحر گـــوید حـیف
کـــه در افســـانهٔ بـــیهوده بـــه پـــایان رفـــتم
مـــاتم اهـــلِ دل[۷] آن بـود کـه بـا عشـرتیان[۸]
بـــا دف و چـــنگ بـــه گـلگشتِ گـلستان رفـتم

۱- در مختلف نسخه‌ها ترتیب اشعار اختلاف دارد - در اثر موجوده عموماً ترتیب اشعار مطابق نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ هست

۲- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = بوده‌ام من ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = من چه بودم

۳- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۱۷۰، ۱۷۱ = حلبی شیشه لعل صهبا ؛ ن ۲۹، ۳۵ = حلبی شیشه لعلی صهبا ؛ شرح مسرّت = حلبی شیشهٔ صهبای لعل

۴- شرح مسرّت، ۲۸ = چون تماشای خلایق ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = چو تماشای خلایق ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱، ۱۷، ۱۹(پاورق) = چون تماشای خائف ؛ ن ۱۹ = چون خلایق به تماشای

۵- ن ۸، ۳۵ = مکتب عشق ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳ و غیره = مکتب قدس

۶- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۰ = ز دنبال ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۳ و غیره = بدنبال

۷- ن ۹،۲۹ = اهل دل این بود ؛ ن ۱۸،۲۰،۳۱،۳۳،۲۸ = اهل دلان بود ؛ ن ۱،۲،۵،۸،۲۴،۳۵،۱۷۰ = اهل دل آن بود

۸- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ = عشرتیان ؛ ن ۲۹ = شیونیان ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱، رحیم = حسرتیان

عید آن طایفه آن بود که با شیونیان
تهنیت گو به سرِ خاک شهیدان رفتم
راهِ فرهادی[۱] و مجنونیم آمد در پیش
رفتم این راه، ولیکن نه چو[۲] ایشان رفتم
آشیانِ زغن و زاغ[۳] نچیدم برسر
سر قدم ساخته در خارِ مغیلان رفتم
ناخُنِ تیشه[۴] نراندم به رگ و ریشهٔ سنگ
کوه غم در ته پاسوده بجولان رفتم
اینهمه رفتم و رفتم که شمردم[۵] عرفی
به تقاضای ردیف از پیِ بُهتان رفتم
ساکن خاکِ درِ صاحبِ خویشم، مشنو
گر بگویم که به چشم[۶] و سرِ خاقان رفتم
نوبهارِ چمن آرای گلستانِ عطا
تا به دردِ غمِ عشق از پیِ[۷] درمان رفتم[۸]
تیغ وی گفت که در معرکهٔ جنگش من[۹]
همه از[۱۰] تارکِ او تا سُمِ یکران رفتم

۱- شرح رحیم = مجنونی و فرهادیم ؛ همه نسخه‌های قصاید و کلیات = راه فرهادی و مجنونیم
۲- کارنامه = از ؛ همه نسخ کلیات و قصاید = چو
۳- ن ۱۷، ۳۵ = بچیدم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۹ و غیره = نچیدم
۴- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ و غیره = نراندم ؛ ن ۱، ۲، ۱۷، ۳۵، ۵ = براندم
۵- ن ۸، ۳۵ = شمردی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹ = شمردم
۶- ن ۵(حاشیه) = گر بگویم بسر چشمهٔ رضوان ؛ ن ۱۹ = گر بگویم که به جهت بر رضوان ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۳۵ = گر بگویم که بچشم و سر خاقان
۷- ن ۲۹ = از سر جانان ؛ ن ۲ = از پی درمان
۸- این بیت تنها در نسخ ۲، ۲۹ یافته شد.
۹- ن ۹ = من ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹ = تاخت ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴ و غیره = تافت
۱۰- ن ۱، ۵، ۸ = که من از ؛ ن ۱۷، ۲۹ = گر نه از ؛ ن ۲، ۱۸، ۲۰، ۲۸ = که نه از ؛ ن ۹ = همه از

رمحِ وی گوید اگر صلح و[۱] اگر جنگ که من[۲]
بگشاد[۳] گرهٔ جبههٔ خاقان رفتم
آهنین[۴] پنجهٔ تیغش به اجل گفت، که من
فوج[۵] در فوج سرشتم چو بمیدان رفتم
باد طوفانِ سخایش به صبا گفت که من
موج[۶] در موج شکستم چو به عمّان رفتم
طالعش صبحِ ولادت درِ دنیا زد و گفت
آفتابی بکف اینک به شبستان رفتم
هر که اندیشهٔ خُلق ویم از جای ربود
چون صبا بر ورقِ سُنبل و ریحان رفتم
این جواهر ز نثار کرمش[۷] برچیدم
کس نگوید که بدریوزهٔ عمّان رفتم
دارم[۸] این قافلهٔ[۹] سرمه ز خاکِ درِ او[۱۰]
نبری ظن که بتاراجِ صفاهان رفتم

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۱۷۰، ۱۹، ۲۸ = اگر جنگ و گر صلح ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = اگر صلح و گر جنگ
۲- ن ۱، ۵ = اینک ؛ ن ۲، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۹، ۲۸ = که من
۳- ن ۱ = کشاده ؛ همه دیگر نسخه‌ها = کشاد
۴- ن ۲۹ = آتشین ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = آهنین
۵- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱ = موج بر موج شکستم چو بعُمان رفتم ؛ ن ۲ = فوج در فرج شکستم چو بمیدان رفتم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۰، ۲۸ = فوج در فوج سرشتم چو بمیدان رفتم ؛ ن ۲۹ = چرخ در فوج سرشتم چو بمیدان رفتم
۶- ۹ = فوج در فوج شکستم چو بمیدان رفتم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۰ = موج در موج شکستم چو به عمان رفتم (در نسخ ۲، ۴، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ این بیت یافته نشد).
۷- ن ۱، ۲، ۵، ۸ = قدمش ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۱۷، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = کرمش
۸- ن ۲، ۲۹ = دادم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = دارم
۹- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = قافلهٔ سرمه ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲، ۲۹ = قافله را سرمه
۱۰- ن ۲ = در آن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۹، ۱۷ = در او ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸، ۱۷۰ = در تو

زان نفس کامدم از بهرِ ثنا[۱] در بزمت
از[۲] قبولِ خردت[۳] عزّتِ[۴] سحبان رفتم[۵]

بسکه عیسی‌نفسان بوسه به راهم دادند
هر قدم برسرِ صد چشمهٔ حیوان رفتم

بالِ اندیشه ز پرواز شکستم صد بار
نبری ظن که به عرشِ سخن آسان رفتم

السلام ای ملک‌النّظم[۶] برون داد[۷] ز خاک
چون به آرام‌گهِ ناظمِ شروان رفتم

داورا دوش به دوش قدر[۸] اندر همه[۹] عمر
با دعای[۱۰] تو و نفرینِ حسودان رفتم

راهِ نفرین حسودانِ تو رفتم، لیکن
آن نیرزد که بگویم به چه عنوان رفتم

راهِ بی حدِّ ثنای[۱۱] تو سپردم، وین راه
نیست راهی که توان گفت بپایان رفتم

خلاصه : اشعار ۱ تا ۱۳ و ۱۶ تا۲۳، ۲۵، ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۳۴، ۳۵، ۳۷ تا ۴۰ آتشکده : اشعار ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵ تا ۱۷
بهار عجم : اشعار ۲۱، ۲۲

۱- ن ۲ = نثار بزمت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۹، ۲۹، ۳۵ = ثنا در بزمت
۲- ن ۲، ۲۹ = وز ؛ ۱، ۵، ۸، ۱۹، ۳۵ = از
۳- ن ۱، ۵ = خرد ؛ ن ۸، ۲۹، ۳۵، ۲ = خردت
۴- ن ۲۹ = دربر ؛ ن ۱ = عزّت ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = عنبرت (مفهوم مصرع ثانی روشن نیست)
۵- ن ۱۹ = در ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = زان (این بیت فقط در این هفت نسخ یافته شد)
۶- ن ۲۸ = ملک‌العزم ؛ ن ۱۷ = ملک‌العظم ؛ همه نسخه‌های دیگر = ملک‌النظم
۷- ن ۸، ۳۵ = برون آ از خاک؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۹ = برون داد ز خاک؛ ن ۲۸ = برون ار بخاک؟
۸- ن ۱، ۵ = قدم ؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۲۸، ۱۷۱ و غیره = قدر
۹- ن ۲، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = اندر ره عمر ؛ ن ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = اندازهٔ عمر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = اندر همه عمر
۱۰- ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۵، ۲۹ = ثنای ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = دعای تو
۱۱- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = دعای تو ؛ ن ۲، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۱۷۰ = ثنای تو

قصیدۀ پنجاه و ششم

قصیده در مدح امیرالمومنین علی‌ابن ابی طالب

چون گردباد آه ز خاکم کشد علم
بر فرقِ روزگار فشاند غبارِ غم

چون[1] دل به جای خویش بود کز نهیبِ درد[2]
زین آشیانه[3] طایر آرام کرده رم

در عهدِ من ز دهر مجو خوش ولی که هست
در سینۀ[4] زمانه وجودم[5] جهانِ[6] غم

ای[7] طورِ وعدۀ تو فراموشیِ وفا
وی طرزِ غمزۀ تو هم‌آغوشیِ ستم

ذوقِ غمِ تو شانه‌کشِ طرّۀ طرب
شوقِ لبِ تو سرشکنِ شحنۀ الم

از وعدۀ تو شوق به تشویق مبتلا
با[8] عشوۀ[9] تو فتنه به آشوب متّهم

آشوبِ دل ز فتنۀ زلفِ تو گشته بیش
تشویش جان ز عشوۀ چشمِ تو گشته کم[10]

بخشد هزار کشتۀ چشمِ ترا حیات
لعلت لطیفه‌ای که برون آرد از عدم

۱- خلاصه = کم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = چون

۲- ن ۲۹ = عمر ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = درد

۳- خلاصه = آستانه ؛ همه نسخه‌های کلیات و قصاید = آشیانه

۴- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = شیشۀ ؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، خلاصه و غیره = سینۀ

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۲۴، ۳۳، ۱۹، ۲۰ = وجود ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = وجودم

۶- ن ۹ = وجود جهان غمم ؛ ن ۱۹ = وجود هزار غم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = وجود جهان غم

۷- ن ۳۵، قطب = این ؛ همه نسخ دیگر = ای

۸- ن ۱۷۱، ۹، قطب، ۲۰ = وز ؛ ن ۳۳، ۱۸ = در ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۲۴ = با

۹- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵ و غیره = عشوه ؛ ن ۹(پاورق) = غمزه ؛ خلاصه = فتنه

۱۰- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

گیرد به هر دو دست سرِ خود اجل ز بیم
جایی که غمزهٔ تو کشد خنجرِ ستم
لعلِ حیات‌بخشِ تو جایی که دم زند
نبود مسیح را ز خجالت مجالِ دم
ز اعجازِ[1] حُسنِ تست که کلکِ قضا[2] نسوخت[3]
بر لعلِ آتشین خطِ سبزت چو زد رقم
هم خود بگو روا بود ای بیوفا که من
محروم باشم از تو و اغیارِ محترم
محرم ببزمِ وصل تو غیر و[4] مرا ز بیم
مُرغِ امّید پر نزند گردِ آن حرم
دست افگنی بدوشِ رقیبان برغمِ من
وز چنگِ من برون کشی[5] آن زلفِ خم به خم
من جان دهم برای تو، وان لعلِ روح‌بخش
از معجزِ مسیح زند با رقیب دم
با دوستان[6] به کینی و با دشمنان به مهر
من‌بعد اگر سلوکِ تو این است لاجرم
خواهم[7] شدن به محکمهٔ عدل، تا شود
طبعِ سلیمِ عادلِ شاهِ جهان حکم

۱- ن ۱، ۸، ۱۷، ۴، ۲، ۵(حاشیه)، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ز اعجاز حسن تست ؛ ن ۱، ۵ = اعجاز کلک تست

۲- ن ۱، ۵ = حسن قضا ؛ همه نسخ دیگر = کلک قضا

۳- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = بسوخت ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۱۷۰، ۱۷۱ = نسوخت

۴- خلاصه = اغیار و من ز بیم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = غیر و مرا ز بیم

۵- ن ۳۵، آتشکده = کنی ؛ همه نسخ دیگر = کشی

۶- خلاصه = با دوست دشمنی و بدشمن خلاف دوست ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۹، ۳۵ و غیره = با دوستان به کینی و با دشمنان به مهر

۷- ن ۱۹ = در هم شدن بمعرکهٔ عدل ؛ ن ۱۷ = خواهم شوم به محکمهٔ عدل ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = خواهم شدن به محکمهٔ عدل

سلطانِ دین، وحیِ نبی، قهرمانِ شرع
شاهِ نجف، علیِ ولی، معدن کرم
آن واهب‌النعم که ز داوودِ نطقِ او
نشنید گوشِ آز بجُز نغمهٔ نعم
اوّل به آبِ چشمهٔ کوثر وضو[1] کند
جبریل اگر به خاکِ جنابش خورد قسم
عزمِ طوافِ کعبه ز کویش[2] چنان بود
کایند از برای تیمّم برون ز یم[3]
اندوزد از عبادتِ یزدان عدوی او[4]
اجری که برهمن برد از طاعتِ صنم
از قدر خواستم که فلک خوانمش، قضا
گفت ای بری ز[5] شیوهٔ تمییز مدح و ذم
او را سپهر گویی[6] و این نگری که هست
او[7] منبعِ[8] عطوفت و این[9] مصدرِ ستم
خواهد اگر به پهلوی دامادِ لطفِ او[10]
حامل شود به نطفهٔ شادی عروس غم[11]

۱- ن ۲۹ =کند وضو ؛ همه نسخه‌های دیگر =وضو کند
۲- ن ۲۹ =کویت ؛ همه نسخه‌های کلیات و قصاید =کویش
۳- ن ۵، ۱۷، ۱۷۱، ۲۴، کارنامه =نم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۵ =یم
۴- ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۹ =تو ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵ =او
۵- ن ۱۷ =وز شیوهٔ مدح و تمیز ذم ؛ ن ۲ =شیوهٔ اتمام مدح و ذم ؛ ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱، ۲۹، ۳۵ و غیره =شیوهٔ تمیز مدح و ذم
۶- ن ۲ =خوانی ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۹ و دیگر همه نسخ =گویی
۷- ن ۲، ۳ =آن ؛ ن ۲۹، خلاصه =این ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵ =او
۸- خلاصه =معدن ؛ همه نسخه‌های کلیات و قصاید و غیره =منبع
۹- ن ۲۹ =آن ؛ خلاصه =او ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ و غیره =این
۱۰- ن ۱۷ =تو ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ =او
۱۱- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

مشاطهٔ ولایتش[۱] ار زیب گر شود
ز اعجاز عیسوی کند آرایشِ صنم
ای[۲] طوفِ[۳] بارگاهِ تو پیرایهٔ شرف
وی دودمانِ جاهِ[۴] تو همسایهٔ[۵] قدم
در[۶] باغِ فطرتِ تو مسیحاست[۷] یک نسیم
در فوجِ حشمتِ تو سلیمانست یک حشم[۸]
مستِ غرور کرده[۹] عروسانِ خلد را
دعویِ باغِ لطفِ[۱۰] تو با روضهٔ ارم
هرگز زمینِ رزمِ تو از خون نگشت[۱۱] خشک
از بس که خنجرِ تو رسانید نم[۱۲] به نم
آن کینه پروری که ز بغضِ[۱۳] تو دم زند
وان خون گرفته‌ای که به کینت کشد علم[۱۴]
با تیغِ روزگار کند قصدِ کارزار
با قهرِ کردگار به میدان نهد قدم

۱- ن ۱، ۵، ۸ = ولایتش از زیب گر شود ؛ ن ۳، ۲۸، ۳۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = ولایتش ار زیب گر شود ؛ ن ۹ = ولایش اگر زیب گر شود ؛ ن ۴، ۳ = ولایتش ار پیکری شود ؛ شرح کارنامه، مسرّت، قطب، منیر = ولایتش ار آزری کند

۲- ن ۱، ۵ = این ؛ دیگر نسخ مثل ۹، ۱۷، ۳۵ و غیره = ای

۳- ن ۱، ۸، ۳۵ = طور ؛ ن ۱۷ = طرفه ؛ ن ۴، ۵، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۲۹ = طوف

۴- ن ۲۹ = جود ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۹، ۳۵ و غیره = جاه

۵- ن ۸، ۳۵ = پیمانه ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷ و غیره = همسایه

۶- شرح مسرّت = از ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۳، ۲۸، ۳۵ و غیره = در

۷- ن ۹ = مسیحا چو یک ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = مسیحاست یک

۸- ن ۱۷۰ = حشم ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵ و غیره = علم ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = خدم

۹- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، مسرّت، فارغ، ۹ = کرد ؛ همه نسخ کلیات = کرده

۱۰- خلاصه = خلد ؛ همه نسخ کلیات و قصاید = لطف

۱۱- خلاصه = نگشته ؛ دیگر نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵ و غیره = نگشت

۱۲- ن ۱۷ = یم به یم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = نم به نم

۱۳- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = نقص ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۲۸، ۱۷۰، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = بغض

۱۴- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = علم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = رقم ؛ ن ۲۸ = قدم

هــــر شــــام‌گه نـــه[1] از اثـــرِ مـــهرِ خـــاوری
رنگِ بـــــقم گـــــرفته ســــپهرِ جـــفا رقـــم

چـــون ســـرکشی بـحکمِ[2] تـو انـدیشه کـرده است
خـــــونش فکـــنده بـیمِ ســـنانِ تـــو در شکـــم

حـــفظِ تـــو گـــر ستون نشـود، بـر[3] هـم اوفـتد
از تـــــندبادِ حـــــادثه ایـــــن نـــیلگون خـــیم

شـــاها مـــنم کـــه درد و غـــم و غـــصّه مـــتصل
آیـــــندم از قـــــفا چـــو ســـپاه از پـــی عـــلم

تـــا بـــر کـــنارِ خـــوانِ وجـــود است جـــای مـــن
پـــــرورده روزگـــــار مـــــرا از نـــعیمِ غـــم

هـــر جـا غـم است کـرده بـه تـحویلِ مـن، مگـر[4]
از بـــهرِ دیگـــران بـــه مـــن اکـــنون کـــند رقـم

عـــــرفی شکـــایتِ تـــو نـــهایت پـــذیر نـــیست
ایـــن قـــصّه را بـــیا، بـــه دعـــا ســـاز مُـــختتم

تـــــا خـــامهٔ خـــیال کـــه نـــقّاشِ مـــعنوی ست
مـــدحِ تـــو بـــر صـــحیفهٔ هســـتی کـــند رقـــم

خـــصمت کـه هست صـورتِ عـصیان، هـمیشه بـاد
گـــــریان و بـــــیقرار و نگـــــونسار چـــون قـــلم

قصیدهٔ پنجاه و هفتم

قصیده در منقبتِ امیرالمومنین علی‌ابن ابی‌طالب

مـــنادی است ز هـــر ســـو کـــه ای خـــواص و عـــوام
مـــی نشـــاط حـــلال و شـــرابِ غـــصّه حـــرام

۱- ن ۹ =که ؛ همه نسخ کلیات و قصاید =نه

۲- ن ۳۵ = بمهر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸ و غیره = بحکم

۳- ن ۱، ۲، ۵، ۲۹ = از هم ؛ ن ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۳۵، ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = بر هم

۴- ن ۲۹ = بلی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۵، ۲۸، ۱۷۰، ۱۷۱ = مگر

فـــضای عـــالمِ هـســتی بـــه[۱] غـصّه تــنگ آمــد
مشـــــابهِ دلِ عـــــاشق مـــثالِ چشـــمِ لیـــام
هـــوای روضـــهٔ گـیتی شکـفته شـد ز آن سـان
کـــه نـــوبهارِ خـــطِ گـــلرخـــانِ ســیم انـدام
قـــضا نـــهاده بـــه کـــامِ زمـــانه مـــعجونی
کـــه بـــهرِ ســـاختن[۲] آن قـــدر گـــرفته بـــوام[۳]
بشـــاشتِ دلِ اطـــفال در شبِ نـــوروز
نشـــاطِ خـــاطرِ صـایم[۴] بـه صـبحِ عـیدِ صـیام
هـــم[۵] از دریـــچهٔ امکـان نـمود صـورتِ امـن
چـــنانکه عـارضِ[۶] خـورشید از شکـافِ غـمام
هـــم از نـــتیجهٔ افـیونِ امـــن شـــاهدِ تـــیغ
نـــهاده پـــهلوی راحت بـــه خـــوابگـــاهِ نـیام
بگـوش عـارضه صـوتِ عـدم رسـید[۷] از دهـر
بـــه چشـــمِ حـادثه مـیلِ فـنا[۸] کشـید[۹] ایّـام
ز اتّـــــفاقِ طـــبایع در آشـــیانِ[۱۰] وفـــاق[۱۱]
شـود[۱۲] بـه طـعمه شـاهین بـزرگ بـچه حـمام

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = هستی ز غصّه ؛ ن ۱۷ = هستی که عرصه ؛ ن ۸ = به قصد ؛ ن ۳۵، ۱ = هستی به قصه ؛ ن ۳، ۵، ۲۴، ۱۷۰ = هستی به عصه ؛ ن ۲۸ = هستی به عرصه ؛ ن ۲۹ = قدسی به عرصه
۲- ن ۱، ۲، ۵، ۲۹، ۳۵ = ساختنش ؛ ن ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = ساختن
۳- ن ۲، ۸، ۳۵، ۱۷۰ = قوام ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷ = بوام
۴- قطب = پیران ؛ همه نسخ کلیات و قصاید = صایم
۵- ن ۲۸، شرح مسرّت = سر ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۵ = هم
۶- شرح مسرّت = خاطر ؛ همه نسخ کلیات و غیره = عارض
۷- ن ۹(پاورق)، ۱۷ = رسد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = رسید
۸- ن ۱۷ = قضا ؛ همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = فنا
۹- ن ۹(پاورق)، ۱۷ = کشد ؛ همه نسخ دیگر = کشید
۱۰- ن ۸ = در آستان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = در آشیان ؛ ن ۱۷ = ز اشتیاق
۱۱- ن ۲۹ = وثاق ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۵ = وفاق
۱۲- کارنامه = بود ؛ همه نسخ کلیات و غیره = شود

نـــیاید[۱] از دهـــنِ بـــاز[۲] یک نـــفس بـیرون
زبـــانِ کـــبکِ[۳] طـمع لبـاس[۴] طـرفه خـرام؟
زمـــــانه در کـــنف عـــافیت قـــرار گـــرفت
چـــــنانکه در دلِ عــــاشق‌نگارِ سـیم انـــدام
ز غـــــایتِ شـــفقت تـــیز[۵] مـــی‌کند نـــاخن
بـــعزمِ خـــارش اعـــضای آهـــوان ضـــرغام
ز پـــنچه[۶] شـــانه کـند گـرگ تـا کـند هـموار
چـــو مـوی کـج شـود از بـاد بـر تـنِ اغـنام[۷]
دراز شـــــد ســـخنم، مـــختصر کـــنم تـــقریر
زمـــــانه را بکـــف، عـــدل شـــاه داده زمـــام
شـــــهِ ســـریر امـــامت،[۸] وصـــیِ پـــیغمبر
کـــه ذاتِ عـــصمتِ او هست مـــرکزِ اســـلام[۹]
ز[۱۰] بـــانگِ هـــیبت و از نـــعرهٔ صـلابت اوست
فـــلک فکـــنده عـنان و صـبا[۱۱] گسسـته لجـام

۱- ن ۱۷، ۲۹، ۱۷۰ = نیامد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵ = نیاید
۲- ن ۱ = نفس ما ؛ ن ۳۵ = دهن آز ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = دهن باز
۳- ن ۱، ۵(اصل) = طبع ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵(درست شده)، ۸، ۹ و غیره همه نسخ دیگر = کبک
۴- مسرّت = لباس و طرفه ؛ دیگر همه نسخ = لباس طرفه
۵- ن ۳۵ = تیشه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ و غیره = تیز
۶- ن ۹، ۲۰ = ز پنجه شانهٔ گرگان همی شود دشوار ؛ ن ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = ز پنجه شانهٔ گرگان همی شود هموار ؛ ن ۲۹ = ز پنجه شانهٔ گرگ در تا شود هموار ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷ = ز پنجه شانه کند گرگ تا شود هموار (در ن ۲۸، ۱۷۰ این بیت نیافته شد)
۷- ن ۱۷ = اغمام ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = اغنام
۸- ن ۸ = اقامت وحی پیغمبر ؛ ن ۱۷ = ولایت علی ولی‌للّٰه ؛ ن ۱، ۵، ۸ = امامت وحی پیغمبر
۹- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته - (در همه نسخه‌های مطبوعه و هم در شرح‌های قصاید از خان‌آرزو و عبدالمجیدخان این قصیده در مدح اکبر بادشاه ذکر شد ولی در کارنامهٔفیض قصیده در مدح شاه ولایت گفته شده)
۱۰- ن ۳ = گرفته عصمت و ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = ز بنگ هیبت و
۱۱- ن ۱۷ = زمین کشیده لگام ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۱۷۰ = صبا گسسته لگام اُ ن ۳، ۸، ۹، ۱۸، ۳۵، مسرّت، ۲، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۲۸ = صبا گسسته لجام

نـــماز شـــام نـــه از پـــرتو لوامـــع مـــهر
بـــــرنگ لاله بـــود ذيـــل چـــرخ ازرق فـــام
بـــه جـرم آن کـه بـرايش[۱] سـر مـعارضه داشت
قـــضا بـــريده ســـر آفـــتاب بـــر لب بـــام
بـــه رســـم عـــبرتش اکـــنون ســـپهرگردانـــد
بگـــــرد خـــــطۀ عـــالم بـــه نـــيزۀ بـــهرام
از آن زمـــــان کـــــه ســـراپـــردۀ مـــعاني او
وراي مـــنظر کـــون و مکـــان گـــرفته[۲] مـــقام
بـــــه روی بســـتر ليـــل و نـــهار مـــی‌غلطد
فـــلک ز رنـــج حســـد[۳] چـــون مـريض بـی آرام
و گـــــر چـــنانکه حـــديثم نـــمی‌کنی بـــاور
دليـــل قـــاطعم[۴] ايـــنک کـــبودي انـــدام[۵]
چه سود[۶] پـوشد[۷] اگـر دشـمنش زره، کـز[۸] بـيم
نـــمی‌کند بـــــه بـــدن مـــرغ روح وی آرام
چـــو[۹] مـــنع طـــاير آبـــی نـمايد[۱۰] از طـيران
بـــروی آب ز مـــوج افکـــند صـــبا گـــر[۱۱] دام

۱- ن ۳ = ز آتش؛ ن ۲، ۴، ۱۷، ۲۹ = به رايت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۵، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = رايش
۲- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، رحيم = گرفت آرام؛ ن ۱۷۰ = گرفته قيام؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، شرح منير و غيره = گرفته مقام
۳- ن ۲۹ = نحن؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = حسد
۴- ن ۴، ۹(پاورق)، ۱۷، ۱۷۰، ۲۹ = قاطعم؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵، ۱۷۱ = قاطع
۵- ن ۴، ۸، ۲۸، ۳۵ = ايام؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱ = اندام
۶- ن ۳۵ = حسود؛ همه نسخه‌های ديگر = چه سود
۷- ن ۲۸ = بوسد؛ همه نسخ ديگر = پوشد
۸- ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۵ = از؛ ن ۱، ۳، ۴، ۸، ۲۸ = کز
۹- ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۴، ۲۹ = چه؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۳۵، ۱۷۰ = چو
۱۰- ن ۲۸ = نماند؛ همه نسخه‌های ديگر = نمايد
۱۱- ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = گر؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = صد

دمـــی کـه مـوسیِ تـیغش چـو پـنجهٔ خـورشید
بـــرون کـــند یـــد بـــیضا ز آســـتینِ لیـــام[۱]

عـــدوی بـــی‌بصر[۲] از تـــابِ طـــلعتش گـیرد
مـــثالِ شب‌پـــره در ظـــلمتِ عـــدم آرام

کشـــد زبـــانه ز کـــامِ حســـامش آتشِ کـــین
چـــنانکه صـــاعقه بـــیرون جـهد ز کـامِ غـمام

ز تـــابِ شـــعلهٔ تـیغت سـزد کـه دانـه صـفت
ز ســـطحِ تـــابهٔ افـــلاک بـــر جـهند[۳] اجـرام

بـــتازه[۴] مـــی‌کنم انشـــا گـــهرفشان نـــظمی
کـــه داده عکسِ ســـوادش ضـــیا بـه مـاهِ تـمام

زهـــــی رمـــیده مـــرا آهـــوی وصـــال از دام
چـــــنانکه از نـــــظرم خـــواب و از دلم آرام

بـــه ســـوی او نـــفرستم پـــیام از آن تـــرسم
کـــه بـــر حکـــایتِ مـــا مـــطّلع شـود پـیغام

بگـــاهِ عـــربده دشـــنام چـــون دهـــد، سـوزم
کـــه نـــاگـــه[۵] از لبِ او لذّتـــی بـــرد دشـنام

چـه نـازکیست کـه بـینم بـه‌گـاهِ[۶] جـلوه قـدش
گـــــرانـــیِ[۷] نـــظرم بـــاز داردش ز خـــرام

۱- اشعار ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸ تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شدند.

۲- ن ۵ = بی‌بصر ؛ ن ۱ = بی‌صبر؟ ؛ ن ۸، ۳۵ = بی‌سپر

۳- ن ۱ = جهد احرام ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = جهند اجرام

۴- ن ۲، ۳، ۵(حاشیه)، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۳۵ = بتازه می‌کنم انشا گهرفشان نظمی ؛ ن ۲۸ = بتازه می‌کنم انشا گهر فشانی نظم ؛ ن ۱، ۵، ۸ = دبیر خامهٔ انشا نموده نظمی باز

۵- ن ۹ = مباد از لب او ؛ ن ۹(پاورق) = که بیشک از لب او ؛ ن ۱ = که نا گه از بر او ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = که نا گه از لب او ؛ ن ۱۷۰ = که نا گه لذتی از لب او برد؟

۶- ن ۱۷۰، ۵، ۹، ۳۵ = بگاه جلوه قدش ؛ ن ۱ = چو جلوه گاه قدش ؛ ن ۴، ۱۷ = چو گاه جلوهٔ قدش ؛ ن ۳، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، کارنامه، رحیم = بگاه جلوهٔ قدش

۷- ن ۸ = گرامی ؛ همه نسخ دیگر = گرانی

ز اضطرابِ دلم پای هوش[۱] می‌لغزد[۲]
چو می‌رسد به خیال آن نگارِ[۳] سیم اندام

به نیم‌جُرعه چه[۴] شور است در دلم گویا[۵]
کزان لبِ نمکین رشحه‌ای فتاده به جام

به دورِ[۶] حسرتِ[۷] او جامِ زهر می‌نوشم
گه از نصیحتِ خاص و گه از ملامتِ[۸] عام

ز ذوقِ کشتنِ عرفی به حیرتم[۹] که چرا
چو کینه در دلِ بی مهرِ او گرفته مقام

ز تازیانهٔ جودش سمندِ صبرِ[۱۰] من است
عنان فکنده چو فرمانِ شهریار انام

زهی وجود سخاوت مشخَّص از کفِ تو
چنان که ذات به صورت، چنانکه شخص بنام

بود براتِ عطایت به دستِ هر فردی[۱۱]
چو نامه‌های عمل در حساب‌گاهِ قیام

فشرده ذوقِ سخا در دلِ تو پا محکم
چو استقامتِ زر در خزینه‌های[۱۲] لئام

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = شوق ؛ ن ۵(حاشیه)، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱ = هوش

۲- ن ۴، ۵(حاشیه)، ۸، ۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۹، ۳۵ = می‌لغزد ؛ ن ۱، ۵، ۲۸ = می‌لرزد

۳- ن ۱۷، ۱۷۰ = نگار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵ = نهال

۴- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = به نیم جرعهٔ شور است ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = به نیم جرعه چه شور است

۵- ن ۲۹، ۲۸، ۳۵، ۱۷، ۱۷۰، ۹(حاشیه)، ۸، ۵، ۴، ۳، ۲، ۱، ۹(پاورق) = گویا ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = گوئی

۶- ن ۱، ۵، ۳۵ = به بزم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹ و غیره = بدور

۷- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = حسرت ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = حیرت

۸- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۹ = نصیحت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = ملامت

۹- ن ۳، ۴، ۲۸، ۲۹ = به غیرتم ؛ ن ۱، ۵، ۲، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۵ و غیره = بحیرتم

۱۰- ن ۱۷ = صبرم نیست ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = تن است ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = من است

۱۱- ن ۲۹ = مردی ؛ همه نسخ دیگر = فردی

۱۲- ن ۹(پاورق)، ۵، ۱ = خزانه‌های ؛ ن ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۵ = خزینه‌های

به عهدِ عدل تو شاید که توامان نشوند
صبیه و صبی اندر مشیمهٔ ارحام
بنای دولتِ خصمِ تو سست و[(۱)] بی بنیاد
چو دوستیِ هوسناک و اعتقادِ عوام
دوامِ جاهِ تو آن عالمی که[(۲)] روزش را
ذخیرهٔ ابد آید به یک دقیقه تمام
درون مطبخِ جاهِ تو مهر و ماه بود
دو قرص نان، یکی پخته است و دیگر خام
زبانِ حادثه را[(۳)] کی قضا تواند بست
اگر به[(۴)] حُجّت تیغِ تو ندهدش[(۵)] الزام
ز زخمِ نشترِ فصّاد انتقامِ تو شد
درونِ حادثه پُر خون چو شیشهٔ حجّام
حروفِ قدرِ ترا صورتِ فلک جزمی‌ست[(۶)]
که عکسِ[(۷)] قاعده پایین فتاده در[(۸)] ارقام
بعهدِ عدلِ تو کز کحلِ جزم[(۹)] همچو غزال
به خونِ گرگ سیاه است دیدهٔ اغنام

۱- ن ۳۳، ۲۴، ۱۸، ۲۹، رحیم، ۲۰ = هست بی‌بنیاد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵ = سست و بی‌بنیاد

۲- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۱۷۱ = عالمی که دورش را ؛ ن ۲۹ = آن روشنی که عالم را ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷۰ = عالمی که روزش را ؛ ن ۳۵ = عالمی که زورش را

۳- ن ۹، ۳۳، ۱۸ = تاکی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = راکی

۴- ن ۱، ۸، ۳۵ = نه حجّت ؛ ن ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = به حجّت

۵- ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = ندهدش ؛ ن ۸، ۳۵ = بدهدش

۶- ن ۱۷ =صفریست ؛ ن ۵، ۸، ۳۵، ۹ = جرمیست ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۴، ۲۴، ۳۳ = جزمیست ؛ ن ۲۸ = حرمست؟ ؛ ن ۲۹ = حرفیست

۷- قطب، منیر = به عکس ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = عکس

۸- ن ۸، ۳۵ = از ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = در

۹- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، کارنامه، قطب = حزم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = جرم ؛ ن ۴ = حبر ؛ عجیب و غریب = جزم ؛ مسرّت = جبر ؛ ن ۲۹ = خز؟ ؛ ن ۳۵ = حرم؟

خلافِ قاعده صیّادپیشگان شاید
که پرورند به آهنگِ صیدِ باز حمام

شها، به بزمِ تو چون این قصیده بر خوانم
که ملکِ نظم ز فیضش گرفته است نظام

سزد به جایزه با جیبِ(۱) پُرگهر گردون
بدوش افکند این جامهٔ زمرّد فام

همیشه تا زدمِ عنکبوت پردهٔ صبح
بود لعابِ لوامع تنیده بر ایّام

به جای شربتِ مقصود خصمِ جاهِ ترا
لعابِ افعیِ تیغِ تو باد اندر کام

قصیدهٔ پنجاه و هشتم
تفاخر شاعرانه

ای طعنِ(۲) فلک نوشته بر سُم(۳) — وی زلفِ صبا بُریده از(۴) دُم
ای در برِ(۵) توسنِ فلک شوخ — زان گونه که شعله(۶) پیشِ هیزم

بهارعجم: اشعار ۱، ۴

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = جیب پُر گهر گردون ؛ ن ۲۸، ۵(حاشیه) = با جیب پروریم که چرخ ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = پرورم کز چرخ

۲- ن ۲۸ = ای فلک هجو؟ ؛ شرح قطب = طعن نیز صحن ؛ ن ۱۹، بهارعجم، عجیب و غریب = این هجو فلک ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱ و غیره = ای طعن فلک

۳- ن ۲۸ = نوشته در دم ؛ ن ۱۹ = نوشته بر هم ؛ همه نسخ مثل ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۹، ۳۵، شرح مسرّت، رحیم، قطب، منیر، عجیب و غریب = نوشته بر سُم ؛ (در شرح قطب "از" بجای "بر" هم است)

۴- ن ۲۸ = در هم ؛ ن ۴، ۱۷، ۱۹، ۱۷۰ = دردُم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۳، ۳۵، ۱۷۱ = از دم

۵- ۱، ۵(اصل) = بردر ؛ همه نسخ دیگر بشمول ۵(اصلاح) = دربر

۶- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰(همه نسخ چاپی) = پیش شعله هیزم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ و شرح‌های مختلف = شعله پیش هیزم

هر غنچه سبک روی بدانسان / کش خنده نزاید[1] از تبسّم

تازی[2] به لبِ فسانه‌پرداز / زان گونه که نشکنی[3] تکلّم

از گام شمرده خط نگاری / هر نقطه ز نوکِ نیشِ کژدم

گرد[4] از تو شتاب وام از آن کرد / سیمرغ[5] وجودِ خویش را گم

هشتم فلکی و ذو ذو آ به / چون وقتِ روش عَلَم کنی دُم

ز آن راست روی که طبعِ عرفی / راندت[6] به مسالکِ تعلم

اوّل قدمِ ریاض طبعش / آخر چمنِ بهشتِ هشتم

بی‌فیض[7] قبولش آسمان بود / جامی[8] تهی از شراب صد خم

ننشست[9] مگر بوقتِ خوابش / دریای معانی از تلاطم

درهم شکند بگاهِ حمله / صد فوجِ معانی از تصادم

چون آتشِ طبع برفروزد / طوبی طلبد رواجِ[10] هیزم

در ایرهٔ[11] اطلسِ فلک دوخت / رایش ز بیاضِ صبح قاقم

رضوان[12] ز پی شرابِ بزمش / انگور بپرورد به طارُم

۱- ن ۱۷، ۲۸ = برآید ؛ ن ۹(پاورق)، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = فزاید ؛ ن ۲۹، ۳۵، ۸، ۵، ۴، ۳، ۹، شرح منیر، رحیم، کارنامه، قطب، مسرّت = نزاید

۲- ن ۵، ۹، شرح منیر، ۱۷۰، ۲۸ = نازی بلب ؛ ن ۸ = باری بلب ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۱۷۱، ۲۹ = تازی بلب ؛ ن ۳ = تازی ز لب ؛ ن ۳۵ = ماری ز لب؟

۳- ن ۱۷، ۲۸ = بشکنی ؛ ن ۳، ۴، ۵(حاشیه)، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = نشکنی

۴- شرح قطب = گرد از تو شهاب یافت ازان کرد ؛ ن ۲۹ = آموخت شتاب تو ازان کرد ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰ = کرد از تو شتاب دام ازان کرد ؛ ن ۹ = کرد از تو شتاب دام وزآن کرد

۵- شرح کارنامه = عنقای ؛ همه نسخ دیگر = سیمرغ

۶- ن ۴، ۲۸، رحیم = راند ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = راندت

۷- ن ۴، ۲۸، ۱، ۵، ۲۹ = بی‌فیض فنونش ؛ ن ۸، ۳۵ = نی‌فیض فنونش ؛ ن ۲۰ = پی‌فیض قبولش ؛ ن ۹ = بی‌فیض قبولش ؛ ن ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = بی‌فیض قبولش ؛ ن ۴ = بی‌فیض فنونش ؛ ن ۱۷ = بی‌فیض و قبولش

۸- ن ۴ = جام ؛ همه نسخه‌های دیگر = جامی

۹- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = بنشست ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ = ننشست

۱۰- ن ۹ = بجای ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵ = رواج

۱۱- ن ۱(حاشیه)، رحیم = پردهٔ ؛ همه نسخ دیگر = ایرهٔ

۱۲- شرح عجیب و غریب = دوران ؛ همه نسخ کلیات و غیره = رضوان

از آبِ سـخاش خـوشه بـرداشت — نـوکِ مـژه چـون درخت[۱] گـندم

بـرخـاکِ درِ طـبیعت او — دریـای مـحیط در تـیمّم[۲]

گـردون بـه نـظارهٔ ضـمیرش[۳] — یک دیـده[۴] و آفـتاب مـردُم

عـرفی بـه مـدیح خـود شتابی[۵] — هشـدار، مـباد ره کـنی گـم

دادِ صـفتت[۶] بـده کـه مـردند — مـعنی و عـبارت از تـظلّم

هـان شـرم مکـن، ثـنای خـود گـوی — گـو، بـاش حسـود در تـبسّم

شـایسته تـویی بـه مـدح امـروز — ای خـاکِ هـجا بـه فـرقِ مـردم

قصیدهٔ پنجاه و نهم[۷]

قصیده در مدح مخدومی که اسمش ظاهر نمی‌باشد

مـطلعِ دیـوانِ مـعنی بـر زبـان آورده‌ام
عـقلِ اوّل بـر[۸] اثـر تـحسین‌فشان آورده‌ام

از نـهالِ دل بـه نـاخن کـاریِ[۹] بـادِ مسیح
یـاسمن را در لبـاس ارغـوان آورده‌ام

نـغمهٔ نـو هـر نـفس مـی‌زایـد از دسـتانِ طبع
بـلبلِ پُـر بـیضه‌ای در[۱۰] آشـیان آورده‌ام

۱- شرح قطب، عجیب و غریب = سنان گندم ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ و غیره همه نسخ کلیات = درخت گندم

۲- ن ۳، ۲۸، ۲۹ = تبسّم ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = تیمم

۳- ن ۹ = ضمیری ؛ ن ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ و غیره = ضمیرش

۴- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = یک دیده و آفتاب ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، شرح مسرّت = یک دیدهٔ آفتاب ؛ شرح قطب = یک دیده ز آفتاب

۵- ن ۱۷، ۳۵ = سنایی ؛ همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ = شتابی

۶- ن ۹، شرح عجیب و غریب = سخنت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ = صفتی ؛ ن ۳، ۱۷۰، ۲۰، ۱۸، ۲۴ = ضعت ؛ ن ۲۸ = صفت

۷- این یکی از قصاید نارد عرفیست و تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۴۲ و ۱۷۲ یافته شد.

۸- ن ۲۱ = [را] براین ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲ = براثر

۹- ن ۲۱ = گیری ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲ = کاری

۱۰- ن ۱۷ = در ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲ = با

تنگ دستی‌های طبعم گنج ریزِ معنی است
چشمهٔ مهتاب از باغِ کتان آورده‌ام
تشنه لب می‌آیم از خُم‌خانهٔ معنی ولی[۱]
دامنِ خمیازه را در[۲] می‌کشان آورده‌ام
زورقی افکنده‌ام[۳] در لجّهٔ طبعِ سلیم
کش ز نفسِ مطمئنّه بادبان آورده‌ام
بسکه فوجِ بوسه[۴] از هر سو فرستم حمله ریز
شاهدانِ ملک معنی را به جان آورده‌ام
هر بهشتی میوه کز باغِ طبیعت چیده‌ام
انوری را آبِ حسرت در دهان آورده‌ام
حاتمِ[۵] معنی منم، هان تنگ دستان را صلا
بر مرادِ خاطرِ دریوزه خوان آورده‌ام
نی غلط رفتم، دمِ انصاف بردارم[۶] نه لاف[۷]
انوری لعل و گهر، من بحر و کان آورده‌ام
از ته دریای معنی دُرّ و مرجان[۸] گنج گنج
بهرِ گوش و گردنِ روحانیان آورده‌ام
ور کسی گوید نیاوردی دُرِ یک دانه‌ای
گویم، اینک خویشتن را بر کران آورده‌ام

۱- ن ۴۲ = و لیک ؛ همه نسخ دیگر = ولی
۲- ن ۱۷ = از ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲ = در
۳- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۴۲، ۱۷۲ = افکنده‌ام ؛ ن ۲۱، ۲۹، ۳۵ = آورده‌ام
۴- ن ۱۷، ۴۲ = فتنهٔ ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = بوسه
۵- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲ = حاتم ؛ ن ۱۷، ۲۱ = خاتم
۶- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۱، ۴۲، ۱۷۲ = بردارم ؛ ن ۳۵ = پردازم
۷- ن ۱، ۵، ۲۹، ۱۷۲ = ملاف ؛ ن ۸، ۴۲ = نه لاف ؛ ن ۲، ۱۷، ۲۱، ۳۵ = به لاف
۸- ن ۸، ۳۵ = گوهر ؛ دیگر همه نسخ = مرجان

نــــغمه‌ها بـــــر چـیده‌ام از سـینهٔ مــرغان دوست
از خـــــــموشی‌زار بـــرگِ[۱] داســـتان آورده‌ام

دامــنِ سـمع و بـصر را مـژدهٔ کـز گـلزارِ عشق
چشـــمِ گـلریز و لبِ بـــلبل[۲]فشـان آورده‌ام

ریشـــهٔ دردی کـــه لذّت مــی دوانـد بـر ثـمر
از تـــــهِ دل بــــــرسرِ شــاخِ زبـــان آورده‌ام

تـــــحفهٔ لب تشـــنگانِ مـــعنی از بـــاغِ درون
هـــر نـفس صـد چشـمهٔ رطب‌اللّســان آورده‌ام

بـهر آتش‌گـاهِ عشـق از تـار و پـودِ جـان و تـن
دامـــــنِ خـــاشاک و مشت اســتخوان آورده‌ام

کـــردهام رو در حـــریم کـــعبه از دیـــر مـغان
آبـــــــرویِ ســــجده را از آســـتان[۳] آورده‌ام

کـــرده‌ام پـژمردگی را خـنده‌ای تسـلیم[۴] ریـز
نـــوبهارِ تـــازه روئـــی در خـــزان آورده‌ام[۵]

قصیدهٔ شصتم[۶]

تشبیب قصیدهٔ فخریه

گـر چـه از ارزش فـزون اُفـتاده[۷] یکـتا گـوهرم
تـیغِ هـــمّت دســـتبازی مـــی‌کند بـا گـوهرم

۱- ن ۱۷ = ترک ؛ همه نسخ دیگر = برگ
۲- ن ۲۱ = گوهر ؛ همه نسخ دیگر = بلبل
۳- ن ۴۲ = آسمان ؛ همه نسخ دیگر = آستان
۴- ن ۱۷ = تسنیم ؛ ن ۱، ۲۵، ۴۲ = تسلیم
۵- این بیت تنها در نسخ ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۴۲ یافته شد.
۶- این چند اشعار فخریه تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۴۲، ۱۷۲ یافته شدند
۷- ن ۲۹ = افتاد ؛ ن ۱، ۵، ۲۱، ۴۲، ۱۷۲ = افتاده

در نثار[(۱)] آفرینش دُرِّ یکتایم، ولی
کس نمی‌گوید سفالم در میان یا گوهرم

آفتاب از تنگدستی رونمای وی[(۲)] دهد
گر به چشمِ معرفت بیند مسیحا گوهرم

شاید ار[(۳)] نام یدِبیضا فراموشش شود[(۴)]
گر شعاعی افکند بر دستِ موسیٰ گوهرم

میغِ[(۵)] جیحون گریه‌ام یعنی سراسر ریزشم[(۶)]
تیغِ قدسی جوهرم، یعنی سراپا گوهرم

زان سبب آیینهٔ معنی به هر سو چیده‌ام[(۷)]
تا ز حُسنِ خود شود مستِ تماشا گوهرم

با شرابِ صبح دم همرنگم، امّا چشمه‌ام
با سفالِ آسمان همدوشم، امّا گوهرم

آفتاب اندوده بر پیشانیِ خود پرتوم
مشتری بر بسته بر طرفِ مصلیٰ گوهرم

نقش‌بندِ صنع گیرد سایهٔ شخصم به دام
گر بچشمِ مردمان سازد[(۸)] مثنیٰ گوهرم

هر سرِ مویم به والا گوهریِ خویشتن
می‌خورد سوگند هر ساعت که والا گوهرم[(۹)]

۱- ن ۲۹، ۱۷، ۲۱، ۴۲ = نثار ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = ثنای
۲- ن ۲۱ = می‌دهد ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۴۲، ۱۷۲ = وی دهد
۳- ن ۱۷، ۲۹، ۱ = از ؛ ن ۵، ۲۱، ۴۲، ۱۷۲ = ار
۴- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = کند ؛ ن ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۴۲ = شود
۵- ن ۲۹ = میغ جیحون قطره ؛ ن ۱، ۵ = میغ همچون قطره ؛ ن ۲۱ = میغ جیحون گریه ؛ ن ۱۷، ۴۲ = منع جیحون قطره ؛ ن ۱۷۲ = منع همچون قطره
۶- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = ریزشم ؛ ن ۲۱ = قطره‌ام ؛ ن ۱۷، ۲۹، ۴۲ = گریه‌ام
۷- ن ۱، ۵، ۱۷۲، ۲۱ = چیده‌ام ؛ ن ۲۹، ۱۷ = چشمه‌ام
۸- ن ۱۷، ۲۱، ۲۹ = سازدمثنّی ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = سازند معنی
۹- این بیت تنها در نسخ ۲۱، ۱۷، ۲۹ یافته شد.

در دو عالم قیمتِ من نیست، دور است این سخن
اینقدر گویم که این‌جا خاک و آنجا گوهرم

قصیدهٔ شصت و یکم[۱]
قصیدهٔ ناتمام در مدح محمّدبن اسماعیل

مثل زدند حکیمان[۲] بروزگارِ قدیم
که ناگزیر بود مر حکیم را ز کریم[۳]
من آن مثل را[۴] تسلیم کردم و گفتم
حکیم را ز کریم و کریم را ز حکیم
حکیم وار چو تسلیمِ من درست آمد
کریم وار ز من زین دین[۵] کنی تسلیم
که من مر[۶] او را مدّاحم او مرا ممدوح
فریضه بر من و بروی مدیح و برگ نعیم؟
مرا مشرّف دارد به خلعت و تشریف
چو آستانش ببوسم به حرمت و تعظیم
به زر و سیم خریدارِ شعر من باشد
که آرزو دارد دُرجِ[۷] دُر پُر زر و سیم

۱- این قصیده تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲ یافته شد.

۲- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = بزرگان ؛ ن ۲، ۷، ۸، ۱۷، ۲۱، ۳۵، ۴۲ = حکیمان

۳- ن ۵ = حکیم ؛ همه نسخ دیگر = کریم

۴- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲، ۱۷۳(نسخهٔ کمال ادیب که برای نسخهٔ ۲۱ مبنی‌ست) = را ؛ ن ۲۱ (نسخهٔ نعیم‌الدین) = سر

۵- ن ۱۷ = سخن ؛ ن ۸، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = دین (بمعنی قرض) ؛ ن ۱، ۵ = جهت ؛ ن ۲ = وی ؛ ن ۴۲ = و من؟

۶- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ = که من مر او را مداحم ؛ ن ۴۲ = که من او را مداحم ؛ ن ۲۱ = که من مراد رام مداحم

۷- ن ۴۲ = که آرزو دارد و صد قدح پُر از ؛ ن ۲۱، ۱۷۳ = که آرزو درو دُرج درو ؛ ن ۱۷ = که آرزو دارد صد دُرج دُر پُر ؛ ن ۲، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = که آرزو دارد دُرج دُر پُر ؛ ن ۲۹ = که آرزو دارد پُر؟

ثنای مجلسِ میمون او به هر محفل / ادا کنم بزبانِ فصیح و طبعِ سلیم

ازان که مهتر و مخدومِ من، نکو داند / به نظم و نثر حدیثِ صحیح را ز سقیم

درونِ نافهٔ آهو شود چو خلق، ورا / صفت کنم بنویسم اگر به نفس نسیم

بروز و شب سه قلم‌گیر(۱) من که نقش کنند / سرِ مخاطبهٔ آن کریم هفت‌اقلیم

امیرِ مفضل(۲) و مکرم جمالِ(۳) اهلِ قلم / سزای اهلِ سخا و عریضِ فضلِ عمیم

محمّدابن سماعیل آن که یافت ز حق / جمالِ حُسنِ سماعیل و خوی ابراهیم

وجود چون چَهِ زمزم ز پای اسماعیل / پدید شد ز کفش بحرِ قلزم و زامیم(۴)

بجای دستِ سخا گستر و عطا دهِ او / سحاب سفله بود، کان بخیل و بحر لئیم

ز فضلِ صاحب عبّاد و جودِ حاتمِ طی / مثل زدند حکیمانِ هوشیار و(۵) فهیم

سزد که تا به تمامت مثل زنند به تو / روانِ حاتمِ طائی و روحِ فضلِ کریم(۶)

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۲، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = سه قلم‌گیر من که نقش کند ؛ ن ۲۱، ۱۷۳ = سه قلم‌گیر من که نقش کنند ؛ ن ۱۷، ۴۲ = سه اقلیم‌گیر نقش کند

۲- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۴۲ = امیر مفضل مکرم ؛ ن ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۲۱، ۱۷۲، ۱۷۳ = امیر مفضل و مکرم

۳- ن ۸، ۳۵ = کمال ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۴۲، ۱۷۲ = جمال

۴- سیم‌رود بزرگ و پهناور

۵- ن ۲۱ = هوشیار و فهیم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲ = هوشیار فهیم

۶- این شعر تنها در نسخهٔ ۱۷ یافته شد.

فلک[۱] بود گرهِ کار من که بگشاید
کس این گره نتواند گشود جُز تسلیم[۲]

قصیدهٔ شصت و دوّم[۳]
تشبیب قصیدهٔ ناتمام

وقت آن شد که دگر بار سفر بر بندم
سعی را در طلبِ دوست کمر بر بندم[۴]
کو درِ کعبهٔ ایمان که بصد سجدهٔ[۵] عجز
ذرهٔ خاک به آرایشِ سر بربندم
عشق اگر در چمنِ قدس گشاید بالم[۶]
ابدی نامهٔ پرواز به پر بربندم
در طریقِ سفرِ قدس بغیر از سوزن
هر چه اسبابِ مسیحاست به خر[۷] بربندم
کو برآرم به شهادت دو سه زخمی تا چند
نسبتِ زخم تو بر جان و جگر بربندم
مستِ لذّت نه چنانم ز دلِ ریش که من
زخم مرهم که گشوده‌ست، دگر بربندم
همّت ار[۸] دست نفس بازگشاید چه عجب
که به زنجیرِ دعا دستِ قدر بربندم

۱- این شعر تنها در نسخهٔ ۱۷ یافته شد.

۲- آهنگ این قصیده از سبک عرفی متشابه نیست و با آن که در ده نسخه‌ها یافته شد به نظر این گردآورنده این مال مشکوک است.

۳- این ابیات قصیدهٔ ناتمام تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۴۲، ۱۷۲ یافته شدند.

۴- این مطلع تنها در نسه ۱۷، ۴۲ یافته شد.

۵- ن ۲ = عجز و نیاز ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۴۲، ۱۷۲ = سجدهٔ غجز

۶- ن ۴۲ = نالم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = بالم

۷- ن ۴۲ بغیر از سوزن؟ ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = به خر بربندم

۸- ن ۱، ۴۲، ۲ = از ؛ ن ۵، ۱۷، ۱۷۲ = ار

خـــدمتِ ســـبحهٔ جـــبریل چـــه شـایسته بـــرفت
کـــه بـــه زنّـــارِ مـــغان نـــیز کـــمر بـــربندم
سبحه در دست و در صـومعه بـاز، ایـن چـه ریـاست
بـــه[1] کـــه نـــاقوس بـدست آرم و در بـربندم
مـــن کـه مـیراث بـرِ لذّتِ زهـرم،[2] نـه رواست
کـه دروغـی[3] چـو حـلاوت بـه شکـر بـربندم

قصیدهٔ شصت و سوّم[4]

قصیدهٔ ناتمام در نعت سیدالمرسلین صلی‌اللّه علیه وسلم

ای[5] رازدارِ وحـــــی کـــــه آرد ز احـــــترام
روح‌الامـــــینت از حـــــرمِ ایـــــزدی ســـلام
در عـــرش جـــلوهٔ تـــو بـــه نـــعلین جـائز است
آمـــــد بـــــرهنه پـــایی بـــر دانشت[6] حـــرام
آیـــــد ز عـــرش نـــغمهٔ[7] لبّـــیک تـــا ابـــد
گـــر یک رهش بـــه ســـهو بـــرد مسندِ تـو نـام
عـــــهدِ قـــدیم را بـــه عـــدم دست مـــی‌دهد
از شـــوقِ وصـــلِ شـــاهدِ عـــصرِ تـــو احـــتلام[8]

۱- ن ۱، ۲، ۵ = که بناقوس ؛ ن ۱۷، ۴۲ = نه که ناقوس ؛ ن ۱۷۲ = به که ناقوس
۲- ن ۱۷۲ = لذّت زمزم برد است ؛ ن ۵ = لذّت زهـرم بـرد است ؛ ن ۱ = لذّت زهـرم بـرداشت ؛ ن ۲ = لذّت زهـرم نـه رواست ؛ ن ۴۲ = لذّت زهرم نه دواست
۳- ن ۱، ۲، ۵، ۱۷۲ = فروغی ؛ ن ۱۷، ۴۲ = دروغی
۴- این پاره قصیده تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۴۲، ۳۵، ۱۷۲ یافته شد. در نسخه‌های ۱، ۸، ۴۲، ۱۷۲ بطوری نوشته شده‌اند که می‌نماید که آخرین چهار اشعار (که در نسخهٔ دهم هم یافته شدند) نـظم دیگـریست ولی در دیگـر نسخه‌های این همه شانزده اشعار بطور یک منظومه نوشته شده‌اند.
۵- ن ۱ = از ؛ همه نسخه‌های دیگر = در
۶- ن ۲ = و برداشت احترام ؛ ۱، ۵، ۱۷۲ = برو آتشت حرام ؛ ن ۴۲، ۳۵ = بر دانشت ؛ ن ۲۹، ۲۱ = بر دانشت حرام؟
۷- ن ۳۵ = نعره ؛ همه نسخه‌های دیگر = نغمه
۸- ن ۵، ۲۹، ۲۱ = احتلام ؛ ن ۲ = استلام ؛ ن ۳۵ = اهتلام ؛ ن ۱۷۲ = انثلام ؛ ن ۴۸ = انسلام؟

از بس کـــه هـــر طـــرف مـــتحرک نگـــاشته
شـــاهین و بـــاز در طـــیران کـــلکِ[۱] خـــوشخرام؟
هـــر دم بـــه[۲] شـــوق آن کـــه بـــه صـــیدش کـــنند مـــیل
روحِ مـــلک حـــلول کـــند در تـــنِ حـــمام
گـــر لاجـــورد و زر و بـــه مـــثل بـــهرِ زیـــنتش
گـــیرند از ضـــیا و ســـتانند از ظـــلام
از نـــور و[۳] ســـایه شُســـته شـــود لوحِ کـــاینات
مـــاند هـــنوز حـــاشیهٔ غـــرفه نـــاتمام
جـــبریل ازو[۴] بگـــاهِ فـــرود آمـــدن رســـید
در مـــوضعی بـــطرح کـــه آن عـــرش داشت نـــام
پرسید کین[۵] محل چـه و ایـن خـود چـه طـرحهاست
گـــفتند روضـــه‌ای کـــه تـــو هســـتیش مـــرغِ بـــام
اوّل قـــضا نـــهاد اســـاسش[۶] دریـــن مـــحل
چـــون پست یـــافت گـــفت وی[۷] ایـــن هست نـــاتمام
ایـــن روضـــهٔ کســـی کـــه بـــر آمیزد از غـــضب
گـــاهِ عـــتاب عـــنبر و کـــافورِ صـــبح و شـــام
دی کـــز نـــظر شـــد آن صـــنم آفـــتاب نـــام[۸]
مشـــاطهٔ زمـــانه بـــیاراست زلفِ شـــام

۱- ن ۲ = کبک ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۱۷۲، ۲۱ = کلک ؛ ن ۱۷ = ؟
۲- ن ۲۹، ۸، ۴۲ = هر دم ز شوق ؛ ن ۲۱، ۱۷۳ = هر دم به قصد ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷ = هر دم بشوق ؛ ن ۱۷۲ = مردم بشوق
۳- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲، ۲۱ = از نور و سایه ؛ ن ۴۲ = از نور سایه
۴- ن ۱، ۵، ۴۲، ۱۷۲، ۲۹، ۲۱، ۱۷ = ازو ؛ ن ۸، ۳۵ = ازان
۵- ن ۴۲، ۱ = این ؛ همه نسخه‌های دیگر = کین
۶- ن ۴۲ = اساس ؛ همه نسخه‌های دیگر = اساسش
۷- ن ۸، ۳۵ = گفت وی ؛ ن ۲۱، ۲۹ = جای وی ؛ ن ۱، ۵ = روی وی ؛ ن ۱۷، ۴۲ = بهر وی ؛ ن ۱۷۲ = ؟
۸- ن ۲۹ = روی ؛ همه نسخه‌های دیگر = نام

صـــد عشـــوه مـــی‌نمود دران زلف، گـــفتمی
کـــز دیـــده‌های حـــور سـیاهی نـــمود وام[۱]
نـــی‌نی کـــدام زلف، بـــه هـــر سـو فگـنده بـود
دامـــی کـــه طـــایرانِ هـــوس آورد بـــه دام
بـــا آنکـــه در شـــریعتِ اهـــلِ شـــعور نـیست
مـــانند طـــایرانِ حـــرم صـــیدِشان حـــرام

قصیدهٔ شصت و چهارم[۲]
اسم ممدوح قصیده پیدا نیست

زهـــر را در جـــامِ هـــجران مـــی‌کنم
درد را از درد درمـــان مـــی‌کنم
حـــالتی دارم کـــه بـینم هـر[۳] کـه را
دیـــده را خـــون ریـز بـاران[۴] مـــی‌کنم
آن طـــلبکارم کـــه در راهِ طـــلب
پـــای را از دیـــده درمـــان مـــی‌کنم
کـــرد ابـــراهـــیم قـــربان غـیر و مـــن
خـــویش را از خـــویش قـربان مـــی‌کنم
آســـمان را غـــوطه در خـــون مـــی‌دهم
دیـــده را هـــرگه کـــه درمـان مـــی‌کنم
بـــرکسان آهـــی کـــه از دل مـــی‌کشم
جـــان فـــزا چـــون بـادِ بُستان مـــی‌کنم
مـی‌کنم[۵] چـون نـارش[۶] از غـیرت فـرو
بـــر جگـــر شـــمشیرِ بُـــرّان مـــی‌کنم
فـــارسِ مـــیدانِ قُـــربم کـــز دعـــا
آســـمان را گـــوی چـــوگان مـــی‌کنم
تـــا بـــه مـــوسایی بـــرافـــرازم عـــلم
دست در چـــاکِ گـــریبان مـــی‌کنم
از تـــعجّب کـــاری عـــیسیِ طـــبع
مـــرگ راهـــم پـــیشهٔ جـــان مـــی‌کنم

۱- بطوری که نوشته شد، در چند نسخه‌ها این اشعار طوری نوشته شده‌اند که می‌نماید که این نظم دیگر است. بخیال این گردآورنده ممکن است که مطلع ثانی (شعر ۱۳) مطلع اوّل باشد و اشعار ۱۴، ۱۵، ۱۶ جزو تشبیب باشند و بعد آنها از مطلع اوّل (شعر ۱) اصل قصیده آغاز یابد - در نسخه دهم این چهار اشعار در بخش غزلیات یافته شدند.

۲- این اشعار تنها در نسخه‌های ۱، ۲، ۵، ۱۲، ۱۷۲ یافته شدند.

۳- ن ۵ = مرکرا؛ ن ۱، ۲، ۱۲ = هرکرا؛ ن ۱۷۲ = هر که را

۴- ن ۱، ۵، ۲ = یاران؛ ن ۱۷۲ = باران

۵- ن ۲، ۱۷۲ = بی‌فورم؛ ن ۱، ۵ = کنم

۶- ن ۲ = نازش؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = نارس

آن یمین‌الدوله‌ام کز روی مدح — خاک را معراجِ کیوان می‌کنم
همچو مستان از نواهای سخن — نُه فلک را پای کوبان می‌کنم
می‌زنم چون غوطه[۱] در بحرِ سخن — آسمان را قعرِ عمّان می‌کنم
گر چه جُز خاکم چو دامان بهره نیست — آسمان از گردِ دامان می‌کنم
باغِ طبعم را که می‌گفتم[۲] خرد — زینت و زیبِ گلستان می‌کنم
خار زاری شد که بهر پای فکر — موزه از آهن چو پیکان می‌کنم

قصیدهٔ شصت و پنجم
قصیده در نعت رسول اکرم[۳]

صبحدم چون در دمد دل‌صورِ شیون‌زای من
آسمان صحن قیامت گردد از غوغای من
گوشِ اهلِ آسمان و حلقهٔ ماتم یکیست
شیونم[۴] تا برکشد[۵] آهنگ هایاهای من
مصر ویران کرد و رو در وادی ایمن نهاد
رودِ نیل شوق یعنی گریهٔ[۶] موسای من[۷]

بهارعجم: اشعار ۴، ۶، ۲۷، ۳۱، ۳۵، ۴۱

۱- ن ۲ = غوطه؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = کوهه (بمعنی حمله)
۲- ن ۲ = گفتش؛ ن ۱، ۵، ۱۲، ۱۷۲ = گفتم
۳- این قصیده در زمین قصیدهٔ خاقانی که به مطلع زیر آغاز می‌شود گفته شد:
صبحدم چو کلّه‌بند و آه دودآسای من — چون شفق در خون نشیند چشم شب پیمای من
ثنایی مشهدی و نفعی و غیره هم درین زمین قصاید گفتند که با مطلع‌های زیر آغاز می‌شوند:
صبحدم طوفان کند چون چشم طوفان رای من — ساغر خورشید گردد جام خون پیمای من (ثنایی)
چون در آمیزد بناله آه آتش رای من — آسمان گیرد کنار از گرمی غوغای من (نفعی)
۴- ن ۲۹ = شیونی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = شیونم
۵- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱، کارنامه، ۱۷ = برکشید؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۳۵، مسرّت = برکشد؛ ن ۲۹ = سرکند
۶- ن ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = دیده؛ ن ۱، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱، کارنامه، قطب، مسرّت = گریه
۷- تا شعر پانزدهم در نسخ ۱، ۵، ۲ و غیره ترتیب اشعار اختلاف دارد.

زان دلِ شوریده را بر تارکِ خود[۱] می‌نهم
کاشیانِ[۲] مرغِ مجنون شد دلِ شیدای من

زان ملایک چون مگس جوشندم[۳] از هر سو که هست
چشمهٔ لذّت گشا[۴] هر موی غم پالای من

کامِ جان را تازه کردی ای غمِ لذّت سرشت
نی، غلط گفتم، چه غم، ای منّ و ای سلوای من

در خمارِ احتیاجم[۵] زان که ایزد دور داشت
بادهٔ کام دوکون از جامِ استغنای من

آسمان دریوزه[۶] کرد و آفتابش کرد نام
لعلی[۷] از آویزهٔ گوش شبِ یلدای من

نیلگون گردید دوشِ آفتاب[۸] از تکیه‌ام
بسکه هر موگشته کوهستانی از غمهای من

منّتِ[۹] بازیچهٔ عیسی مکش بهرِ حیات
ارزشِ[۱۰] مردن بپُرس[۱۱] از نفسِ مرگ‌آرای من

۱- ن ۲۸ = دل ؛ بهارعجم = سر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ و غیره = خود

۲- ن ۴ = کاستان ؛ همه نسخ دیگر = کاشیان

۳- ن ۱۷۱، ۹، ۲، ۳، ۴، ۲۹، ۸، ۱۷۰، ۲۴ = جوشندم ؛ ن ۵، ۳۵ = جوشند ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۳۳ = جوشیدم

۴- ن ۲۹ = کجا ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۵، ۱۷۰ و غیره = گشا

۵- ن ۹ = انتظارم ؛ همه نسخه‌های دیگر بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹(پاورق)، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱ و غیره = احتیاجم

۶- ن ۲۸، رحیم = درویزه ؛ همه نسخه‌های دیگر = دریوزه

۷- ن ۶ = سیلی ؛ همه نسخ دیگر = لعلی

۸- شرح عجیب و غریب = آسمان ؛ همه نسخ دیگر = آفتاب

۹- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = منّت از بازیچهٔ ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۱۷۰ = منّت بازیچهٔ ؛ ن ۱ = منّت از بازیچهٔ

۱۰- ن ۱۷، ۵، ۸، ۳۵ = درگه مردن ؛ ن ۲، ۳، ۲۹ = لذّت مردن ؛ ن ۱، ۴، ۵(حاشیه)، ۹، ۱۸، ۲۹، ۲۰ و غیره = ارزش مردن ؛ ن ۲۸ = از بس مردن

۱۱- ن ۱، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۵(حاشیه)، ۲۸، ۲۹ = بپرس از ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = مترس ای ؛ ن ۱۷۰ = بپرس ای

خورده هردم صد شکست از فوجِ قدس آشوب حسن[۱]
شوقِ بی هنگام نازِ[۲] مست بی[۳] پروای من
من که مستی کردن از خونِ جگر دانسته‌ام[۴]
ننگ هوشم باد اگر جُز خون بود صهبای من
شاهدِ عصمت تلاشِ صحبتِ[۵] من کی کند
خونِ حیضِ دخترِ رز جوشد[۶] از لبهای من[۷]
من که از دل تا دماغم چیده خُم‌های شراب
کی شوم مخمور و کی خالی شود[۸] مینای من
مریمِ من فیضِ جبریل از مزاجِ خود گرفت
مریمی را برد بالا ذهنِ عیسیٰ‌زای من[۹]
مرحبا ای بادهٔ کیفیتِ روح‌القدس
کامدی چون عشق و در رفتی به سر تا پای من
آن بهشتِ معنیم[۱۰] کز بعدِ معزولی هنوز
خدمتِ طوبی بود[۱۱] ننگِ چمن‌پیرای من

۱- ن ۱۷، ۲۸ = من ؛ همه نسخ دیگر = حسن
۲- ن ۱، ۹، ۲۸، ۲۹ = یار ؛ ن ۸، ۳۵، ۲۰ = ناز ؛ ن ۲۴، ۳۳، ۱۸ = تاز
۳- ن ۲۸، ۳۵، ۱، ۵، ۲۰ = نا ؛ ن ۲۹، ۹ = بی
۴- ن ۴ = آموخته ؛ ن ۳۵ = آورده‌ام ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸ = آموختم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۹ = دانسته‌ام
۵- ن ۹ = صحبتم راکی سزد ؛ ن ۲، ۲۹ = صحبت من گر کند ؛ ن ۸ = صحبت من می‌کند ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۱۹، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = صحبت من کی کند
۶- ن ۴، ۲۸ = نوشد ار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵ = نوشد از ؛ ن ۵، ۹(پاورق)، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، کارنامه، شرح مسرّت = جوشد از ؛ شرح قطب = ریزد از
۷- جواب شعر زیر خاقانی می‌نماید:

حیض بر حور و جنابت برملائک بسته‌ام   گر ز خون دختران رز بود صهبای من

۸- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۹ = کی خالی شود ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = کی خالی بود ؛ ن ۴ = خالی کی شود
۹- خاقانی گوید:

روزه کردم نذر چون مریم، که هم مریم صفاست   خاطر روح‌القدس پیوند عیسیٰ زای من

۱۰- ن ۱ = بی‌غمم ؛ همه نسخ دیگر = معنی‌ام
۱۱- ن ۸ = کند پیک ؛ ن ۳۵ = کند ننگ ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱ = بود ننگ

من قیامت‌زارِ عشقم، دیده کو تا بنگرد
صد بهشت و دوزخ از هر گوشهٔ صحرای من

نفخِ صور آمد بجای لحنِ داوود[1] و هنوز
رقصِ معنی می‌کند طبعِ سهی بالای من

من مطیعِ ملکِ استغنا، ولی[2] رانند[3] حکم
دودمان‌های هوس در ملکِ استغنای من

دامنم تر کرده طوفانی که در معنی یکیست
موجهٔ دریا و موجِ حُلّهٔ خارای من

نور و ظلمت را بود یک پایه[4] در تابندگی[5]
آن ز[6] روی آفتاب و این یک از سیمای من

بسکه در معنی به طفلی باز می‌گردم، ملک[7]
در حسابِ دی شمارد غفلتِ فردای من

آیت لاتقنطوا من رحمةاللّه شد گره
بر زبان جبرئیل از شرمِ عصیان‌های من

معنیِ پنهانِ من آرایش بیت‌اللّه است
گو شبیه دیر باشد صورتِ پیدای من

لوحِ دل نقش صمد[8] دارد، چه غم کاستادِ چین[9]
بافت[10] تمثالِ صنم بر شقّهٔ دیبای من

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۱۷۰، ۱۷۱ = لحن داوودی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = لحن داوود

۲- شرح عجیب و غریب = کجا ؛ همه نسخ کلیات و مجموعه‌های قصاید = ولی

۳- ن ۲۸ = دانند ؛ ن ۳ = رانید ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ و غیره = رانند

۴- ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۵، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = مایه ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۸، کارنامه، رحیم = پایه

۵- ن ۲ = پایندگی ؛ همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵ و غیره = تابندگی

۶- کارنامه = آن یکی از آفتاب و این یک از سیمای من ؛ ن ۲۹ = این ز روی آفتاب و آن یک از سیمای من ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، کارنامه، مسرّت = آن ز روی آفتاب و این یک از سیمای من

۷- ن ۲، ۲۹ = خرد ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = ملک

۸- ن ۳۵ = صنم ؛ ن ۲۸ = احمد (احد؟) ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵ و غیره = صمد

۹- ن ۱۷، ۲۹ = حسن ؛ همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۵ و غیره = چین

۱۰- ن ۱، ۳، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = یافت ؛ ن ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹ و غیره = بافت

بـــال[۱] طـــاووس از گـــلاب و عـــودِ رضـوان پـرورد
تـــــا بســـازد[۲] مـــروحه در مـــوسمِ گـــرمای مـــن
اصـــــلِ مـــن از دودمـــانِ نـــوعِ انســـانی مـجوی
حـــورِ غـــم،[۳] رضـــوانِ درد است آدم و حـــوّای مـن
جـــــوهرِ اوّل کــــه فـــرزندم ز بـــیباکـــی نـــوشت
آن زمـــــان[۴] ســـنجد عـــیارِ گـــوهرِ یکـــتای مـــن
کـــز[۵] جـهان در یَـثرِب آرم[۶] روی و در گـوش آیـدش[۷]
مُـــــرحـــــبا یــــاامّـــتی، از مـــرقدِ مـــولای مـــن
گـــر گـــزیند ســـرمه جُـــز[۸] خـــاکِ درش، مـژگان چـو بـاز
چـــــنگل انـــــدازد بـــــه زاغِ دیـــدهٔ بـــینای مـــن
شـــقّهٔ دیـــبای جـــاهش گـــفت مـــحسودِ[۹] کـــه ام؟
آســـــمان گـــفتا "طـــراز حُـــلّهٔ خـــضرای[۱۰] مـــن"
مـــوجهٔ دریـــای طـــبعش بـــانگِ کـوثر کـرد و گـفت
تشـــــنه مـــــنشین، ای فـــدای زادهٔ دریـــای مـــن
در دمِ[۱۱] انـــــدیشهٔ قـــــدر تـــو بشکـــافد ز بـیم
حُـــــلّه‌های عـــــلم بـــــر دوشِ دلِ دانـــای مـــن

---

۱ - ن ۱۷ = پای ؛ همه نسخه‌های دیگر = بال
۲ - بهارعجم = نماید ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۳۳، ۳۵ و غیره = بسازد
۳ - ن ۸، ۳۵ = قدسم و رضوان در دست ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۱۷۱ = حور غم رضوان دردست
۴ - ن ۲ = این زمان سنجد ؛ ن ۲۸ = آن بسنجیدم ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۳۵، ۲۹ = آن زمان سنجد
۵ - ن ۸، ۱۷، ۳۵ = گر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ و غیره = کز
۶ - ن ۸، ۳۵ = آرد ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = آرم
۷ - ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = آیدش ؛ ن ۲، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = آیدم
۸ - ن ۲، ۳۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = بر ؛ ن ۵(حاشیه)، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = جز
۹ - ن ۲، ۸ = محصور کدام ؟ ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = محسود که ام ؛ ن ۲۸ = محسود توام
۱۰ - ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = خانهٔ خضرای من ؛ ن ۳، ۵، ۱۷ = حُلّهٔ خارای من ؛ ن ۱، ۴، ۸، ۲، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = حُلّهٔ حضرای من
۱۱ - ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = دمی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ = دم

تـا تـو گشـتی غـایتِ[(۱)] چشـم از رهِ نسـبت گـرفت
مـردمک حکـم سـبل در دیـدهٔ بـینای مـن
سـایهٔ مـن هـمچو مـن در مـلکِ هسـتی امّـتت[(۲)]
سـایهٔ تـو در عـدم پـیغمبرِ هـمتای[(۳)] مـن
آسـمانِ وحـدتم بـر عـالمِ فـطرت مـحیط
تـو امـیّت بـر نـتابد پـیکرِ جـوزای مـن
دودمـانِ عشـق را از مـن گـرامـی تـر نـزاد[(۴)]
جـوهرِ[(۵)] مـن کـرد روشـن گـوهرِ[(۶)] آبـای مـن
نـازشِ سـعدی بـه مُشتِ[(۷)] خـاکِ شـیراز از چـه بـود
گـر نـبود آگـه کـه گـردد مـولد و مأوای مـن
ایـن کـبابِ[(۸)] آتشِ جـان و شـرابِ دردِ دل
کش سـخن نـام است تـاکـی ریـزد از لبـهای مـن
مـن پـریشان گـوی و سـهو انـدیش و سـودا هـرزه دوست
مـن بـه سـودا مـانم و مـاند بـه مـن سـودای مـن

۱- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۲۹ = غایت از چشم ؛ بهارعجم = بابت چشم ؛ ن ۲۰، ۳۰، ۱۷۱، ۲۴ = غایت چشم ؛ ن ۱۸، ۳۳، ۹، ۱۷۰ = غایت چشم ؛ ن ۴، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۳۵ = نائب چشم

۲- ن ۱، ۲، ۵(اصل)، ۲۹، ۱۷۰ = امّتیست ؛ ن ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۳۵، ۱۷۱ = امّتت

۳- ن ۱، ۵، ۲ = یکتای ؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱، ۱۷۰ = همتای

۴- ن ۲۹ = نبود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۵ و غیره = نزاد

۵- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۳ = گوهر من ؛ ن ۲، ۴، ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹ = جوهر

۶- ن ۲، ۴، ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹ = گوهر ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = جوهر

۷- ن ۱۷ = بخاک ملک شیراز ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴ = بمشت خاک شیراز ؛ ن ۲۹، ۱۷۰ = به مشتی خاک شیراز ؛ ن ۲۸ = ز مشت خاک شیراز

۸- ن ۶، ۲۸، ۲۹، ۱۸، ۳۱، ۳۳ = کتاب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۳۵ و غیره = کباب

قصیدهٔ شصت و ششم
قصیدهٔ عرفانی در حکمت و موعظت[۱]

عـــادتِ عشّـــاق چـیست؟ مـجلسِ غـم داشـتن
حــلقهٔ شــیون[۲] زدن مــاتمِ[۳] هــم داشتن

تـــابه دل از اوجِ لب زهـــــرِ الم ریــــختن
تــا بــلب از مــغزِ دل چشـمهٔ غـم داشـتن[۴]

بـــرسرِ[۵] عـــمّان درد مـــوجِ حـــلاوت زدن
بـــر درِ[۶] مـــیدان دل فـــوجِ ســتم داشـــتن

حـــمدِ غـــم و نـــعتِ درد بـــر لبِ دل دوخـتن
شـــهرِ دل و بـــاغِ جـــان وقـــفِ الم[۷] داشـتن

نــــغمهٔ داوود را از لبِ شـــیون زدن
آتشِ نـــمرود را بـــاغِ ارم داشـــتن

بـــا خـــطِ آزادگـــی بـــندگی آمـــوختن
بـــا دلِ بـــی آرزو چشـــمِ کـرم داشـــتن

از ابـــدی ذوقِ غـــم روی زیـــان[۸] تـــافتن[۹]
وز ازلی بـــیعِ دزد ســـودِ[۱۰] ســـلم داشـــتن

خلاصه: همه اشعار بجز ۳، ۲۱، ۲۹، ۳۲، ۳۴ ؛ آتشکده: اشعار ۱ ؛ بهارعجم: اشعار ۱، ۲، ۹

۱- این قصیده در زمین قصیدهٔ خاقانی که با مطلع زیر آغاز می‌شود، گفته شد:

ناگذران دل است نوبت غم داشتن — حبحصهٔ اعمال را داغ عدم داشتن

۲- آتشکده = ماتم ؛ همه نسخ دیگر = شیون

۳- آتشکده = شیون ؛ همه نسخ دیگر = ماتم

۴- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.

۵- شرح مسرّت = لب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = سر

۶- شرح مسرّت = سر ؛ همه نسخ دیگر و خلاصه = در

۷- خلاصه = الم ؛ همه نسخ کلیات و قصاید = ارم

۸- ن ۱، ۴، کارنامه، مسرّت، ۲۸ = زبان ؛ ن ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۹، ۳۵ و غیره = زیان

۹- ن ۵، ۳۵ = یافتن ؛ ن ۲۸، ۲۹ = بافتن ؟ ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، مسرّت و غیره = تافتن

۱۰- ن ۱، ۵، ۳۵، ۲۸، ۲۹ = سود و سلم ؛ ن ۲، ۴، ۶، ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = سود سلم

حُسنِ عبادات را بُرقع نسیان شدن[۱]

زشتیِ اعمال را لوح و قلم داشتن

در تهِ دوزخ ز شوق جُرعهٔ کوثر زدن

بر لبِ کوثر ز شرم حسرتِ نم[۲] داشتن[۳]

آینهٔ دیده را صیقلِ حیرت زدن

زاویهٔ سینه را مخزنِ[۴] غم داشتن

هم ز غبار کنشت عطرِ کفن ساختن

هم بترازوی دین[۵] سنگِ حرم داشتن

در دهنِ[۶] بختِ عیش ناوکِ لا ریختن[۷]

در کمرِ درسِ عشق دستِ نعم داشتن

در جگرِ اشتها آبِ هوس سوختن

وز اثرِ امتلا دردِ شکم داشتن

تا به ثریٰ آبِ چشم از پی هم ریختن

تا به فلک داغِ دل برسرِ هم داشتن

مستی و دیوانگی جامِ مسیحا شکست

صرفه درین بزم نیست ساغرِ جم داشتن

دین و دل و عمر و جان جمله به سیلاب ده

دشمنِ درویشی است خیل و حشم داشتن

۱– ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، خلاصه = شدن ؛ ن ۲۸، ۳(حاشیه)، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، مسرّت، قطب، ۱۷۱ = زدن

۲– ن ۲، ۴، ۲۸ = یم ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰ = نم

۳– در نسخ ۵، ۸ مصرعهٔ اولی این بیت مربوط به مصرعه ثانی بیت آینده هست – در نسخ ۲۹، ۳۵ بجای اشعار نهم و دهم فقط یک شعر با مصرعهٔ اولی شعر نهم و مصرعهٔ ثانی شعر دهم یافته شد – در نسخه نهم شعر نهم نیافته شد.

۴– ن ۲۹ = محرم ؛ همه نسخ دیگر = مخزن

۵– ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = دیر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = دین

۶– ن ۲، ۳، ۹، ۲۸، ۲۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = در دهن بخت عیش ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = در جگر بخت عیش

۷– قطب = دوختن ؛ دیگر همه نسخ = ریختن

خـــامه تـــراشـی سـتم، نـامه خـراشـی[1] گـناه
سـاده و بـی زخـم بـه لوح و قـلم داشـتن

شـیب نگـویم بـه طـبع بـه ز شـبابست، لیک
بـه ز رعـونت بـود قـامتِ خـم داشـتن

بـهرِ نـعیمِ بـهشت طـاعتِ ایـزد مکـن
بـر لب جـیحون خـطاست چشـم بـه نـم داشتن

بـا صـنم آمـیختن کـفرِ ادب دان، ولی
شـرط بـود در مـیان فـاصله کـم داشـتن

رهـروِیِ دیـرِ[2] عشق بـر تـو شـمارم کـه چیست
گـام بـه فـرسخ زدن، پـاسِ قـدم داشـتن

رو بـه قـفا کـن، بـبین عـمرِ تـلف کـرده را
تـا بـتو روشـن شـود رو بـه عـدم داشـتن

چـند بـه تـزویر و فـن پـرده کشـیدن بـه عـیب
صـورتِ مـدح آمـدن مـعنیِ ذم داشـتن

عـدل و کـرم خسـرویست ور نـه گـدایـی بـود
بـهر دو ویـرانـه ده طـبل و عـلم داشـتن

صـرفه[3] زبـانم بـبست ورنـه بـه شـه گـفتمی
کـز دلِ درویش پُـرس ذوقِ سـتم[4] داشـتن

دم مـزن از جـورِ[5] چـرخ زانکـه نـه آزادگـیست
زو[6] مـتاثر شـدن بس گـله هـم داشـتن

۱- ن ۱، ۹، ۲۸ = تراشی ؛ ن ۱۹ = نویسی ؛ ن ۲، ۶، ۸، ۵، ۲۹، ۳۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴ و غیره = خراشی ؛ ن ۱۷ = نویسد
۲- ن ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = راه ؛ خلاصه = دهر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹(پاورق)، ۱۷۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = دیر
۳- ن ۱۷ = سرمه ؛ همه نسخ دیگر بشمول ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = صرفه
۴- ن ۸، ۳۵ = کرم ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹ و غیره = ستم
۵- ن ۸، ۳۵، ۳۳، ۱۸ = دور ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۲۰، ۲۴، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۹ = جور
۶- ن ۹(پاورق) = زو متالم ؛ ن ۶ = زان متاثر ؛ ن ۱، ۵، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = زو متاثر

آدمیت نام و دیو بر تو حکومت کند
وانگهت اندر سرت ملکِ قِدم داشتن[۱]

این دهِ کثرت اساس بشکن و وانگه ببین
مالکِ وحدت شدن ملکِ قِدم داشتن

نسخهٔ[۲] این باغ را زیر و زبر کن، بس[۳] است
بر[۴] سرِ گل تا بکی منّتِ شم[۵] داشتن

مایهٔ[۶] نازندگی از گهرِ خویش گیر
تا به کی این عزّ و ناز از اب و عم داشتن

مذهبِ عرفی بگیر، ملّتِ قارون بهل
گنجِ هنر ریختن به ز درم داشتن

اوست مسیحای عهد[۷] لیک مسیحی[۸] که هست
دونِ اثرهای او معجزِ دم داشتن

تیغِ زبانش فکند برسرِ هم مهر و ماه
شهرتِ او را حلال ملکِ عجم داشتن

پایهٔ[۹] وصفش مجو از دلِ من کی توان
در صدف قطره کی گوهرِ یم داشتن

طی کنم این نامه را، گر نکنم چون کنم
حوصلهٔ خامه نیست تابِ رقم داشتن

۱- تنها در ن ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد.
۲- ن ۲۹ = غنچه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۵ و غیره = نسخه
۳- ن ۱، ۵ = ببین ؛ ن ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵، ۱۷۱ = بس است ؛ ن ۲ = سبب
۴- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = از ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = بر
۵- ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = شم ؛ ن ۳، ۴ = ضم ؟ ؛ ن ۲۸ = خم ؛ ن ۲۹، ۳۵ = رحم
۶- ن ۲۹ = بازندگی ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۲۸ = نازندگی
۷- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = عهد ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = وقت
۸- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷۰، ۳۵ = مسیحی ؛ ن ۶، ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = مسیحا
۹- ن ۸، ۳۵ = مایه ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = پایه (این بیت تنها درین پنج نسخ یافته شد)

قصیدهٔ شصت و هفتم

قصیده در منقبت حضرت امیرالمومنین علی کرم‌اللّه وجهه[۱]

نـه شـهدِ لطـف کـزان[۲] کـامِ جان شـود شیرین
نــه وعــده‌ای، کـه گـلوی گـمان شـود شـیرین

فــغان ز[۳] زهــر فــروشنده غــمزه‌ای[۴] کـورا
ز جــوشِ جــان درو بـامِ[۵] دکـان شـود شـیرین

کســی کــه از[۶] هــوسِ نــوشخندِ او مــیرد
بکــامِ مــا تــمیانش فــغان[۷] شـود شـیرین

دمــــی کــــه شــوقِ لبِ او دلم بــجوش آرد
ز نـــالهام دهـــنِ آســمان شــود شــیرین

ز بس[۸] کـه ذوق[۹] سـرشتم، ز خـونِ مـن دمِ قـتل
دهـــانِ تــیر و زبـــانِ ســنان شــود شــیرین

ز بوسِ[۱۰] حـور و مـلک چـون زبـانِ[۱۱] شـهدآلود
خــدنگِ غــمزهٔ او در کــمان شــود شــیرین

۱- مطابق عنوانی که در همه نسخ قصاید عرفی که در هند چاپ شدند مثل ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ و غیره و در شرح خان‌آرزو داده شده، این قصیده در نعت سیدالمرسلین هست و صاحب شرح عجیب و غریب آن را در مدح اکبربادشاه نوشته ولی از شعر ۱۴ که تنها در یک نسخه یافته شد چنان می‌نماید که (اگر این بیت الحاقی نیست) این در منقبت حضرت علی سروده شده. غلام حسین جواهری هم این قصیده را در منقبت حضرت علی خیال می‌کند اگر چه در نسخه ۹ شعر ۱۴ موجود نیست.

۲- ن ۱۷، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = کزو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = کزان

۳- ن ۳ = که ؛ همه نسخ دیگر = ز

۴- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = غمزه‌اش کو را ؛ ن ۹ = غمزه‌اش کز او ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸ شرح آرزو، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = غمزه‌ای کو را

۵- ن ۱ = بام و دکان ؛ همه نسخ دیگر = بام دکان

۶- شرح میرزاجان = در هوس ؛ همه نسخه‌های دیگر = از هوس

۷- ن ۲۹ = دهان ؛ همه نسخه‌های دیگر = فغان

۸- ن ۲ = دمی که ؛ همه نسخ دیگر = ز بس که

۹- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = شوق ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ذوق

۱۰- ن ۱، ۵، ۳۵، ۸ = نوش خورد ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۳۳ = ز بوس حور و ؛ ن ۲۸، ۲۴ = ز بوس خورد

۱۱- ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۳۵ = چون زبان شهد آلود ؛ ن ۹ = چون دهان شهد آلود ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = چون شود زبان شیرین (در ن ۲۹ مصرعه اوّل شعر پنج به مصرعه دوّم شعر ششم مربوط هست)

ز نسبتِ لب و دندانِ او عجب نبود
که لعل و دُر به دلِ بحر و کان شود شیرین

بیا، به گریهٔ تلخم بزن شکر خندی
که اشک بر مژهٔ سیل[۱] ران شود شیرین

چنان خلد به رگ و ریشه‌ام شمایلِ تو[۲]
که مغزِ سوخته در استخوان شود شیرین

چو آشیانهٔ زنبورِ شهد، روزِ وصال
ز نوشخند توام خان و مان شود شیرین

به شهدِ جنّت اگر خون بدل[۳] کنم، مشکل[۴]
که در مذاقِ تو نامهربان شود شیرین

چنین که شد لبم از زهرِ فتنه تلخ، مگر
ز مدحِ شاهِ[۵] زمین و زمان شود شیرین

شهی[۶] که گر بگشاید دهان درج‌آسا
لبِ عطارد گوهرفشان شود شیرین

چه شاه، آن که بود مرتضیٰ علی ولی
ز خاک پاش به فرقِ شهان شود شیرین[۷]

ز نوشداروی لطفِ عمیم او شاید
که زهر در دهنِ دشمنان شود شیرین

۱– ن ۲، ۹(پاورق) = مژه سیل ازان ؛ ن ۳، ۴، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = مژهٔ سیل ران ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = مژه سیل روان

۲– ن ۱ = او ؛ همه نسخه‌های دیگر = تو

۳– ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = خون دل کنم ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، آرزو = خون بدل

۴– ن ۹، ۱۸(حاشیه)، ۲۰، ۲۴، ۳۳(حاشیه) = شاید ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۸، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، آرزو = مشکل

۵– ن ۲، ۹، ۲۹ = ز مدح شاه زمین و زمان ؛ ن ۳، ۴، ۵(حاشیه)، ۱۷، ۲۸، ۲۰ = ز مدح داور سلطان نشان ؛ ن ۱۸، ۲۴، ۳۳ = ز مدح داور سلطان لسان

۶– ن ۹(پاورق) = تو آن شهی که ملک چون کنند ذ کر ترا ؛ ن ۲ = شهی که گر بگشاید زبان درج آثار ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، شرح آرزو = شهی که گر بگشاید دهان دُرج آسا ؛ ن ۲۹ = شهی که گر بگشاید دهان درج آثار

۷– تنها در نسخهٔ دوّم یافته شد.

ز فیضِ[۱] ابرِ عطایش گلوی شاخ شجر
ز[۲] مایهٔ ثمر اندر خزان شود شیرین

بر آستانهٔ طبعش کسی که سجده کند
ز نورِ ناصیه‌اش آستان[۳] شود شیرین

چو بر بساطِ کلامش بتازد اندیشه
ز نعلِ توسنِ او تا عنان شود شیرین

زهی ستم شکنی کز حلاوتِ عدلت
دهانِ راحتِ کون و مکان شود شیرین

به عهدِ شاهدِ[۴] عدلت ز فرطِ آرایش
بچشم اهلِ تجرّد جهان شود شیرین

ز کشتِ عیشِ تو گر دانه‌چین شود، شاید[۵]
که بیضه در شکمِ ماکیان شود شیرین

ز امنِ عهدِ تو گردد فسانه گو شحنه
که خواب در نظرِ پاسبان شود شیرین

ز نورِ شمعِ جمالت[۶] که مومِ شهدِ بقاست
هوای انجمنِ لامکان شود شیرین

اگر نه مصدرِ ذاتت بود، چگونه قضا
لبش ز زمزمهٔ کن‌فکان شود شیرین

زهی حلاوتِ نامت که وقتِ بیهوشی[۷]
چو در خیال در آید، زبان شود شیرین

۱- ن ۵ = ز ابر فیض ؛ همه نسخه‌های دیگر = ز فیض ابر
۲- ن ۲۸ = زمانهٔ شهر ؛ ن ۴ = ز مایهٔ شجر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۴، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱ = ز مایهٔ ثمر
۳- ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۱۷۱ = آستان ؛ ن ۲۸، شرح قطب، رحیم = آسمان
۴- ن ۴، ۱۷، ۲۹، ۲، ۳ = ساعی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = شاهی ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۴، عجیب و غریب، رحیم = شاید
۵- ن ۹(پاورق) = زیبد ؛ همه نسخه‌های کلیات و غیره = شاید
۶- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = جمالت ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۴، ۱۷۱ = جلالت
۷- ن ۳، شرح آرزو = خاموشی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۴، ۱۷۱ و غیره = بیهوشی

چو آسمان[۱] نگری از[۲] فلک بجوشد زهر
چو بر زمانه بخندی، زمان شود شیرین[۳]

عبارتت چو در اندیشهٔ دبیر آید
چو نیشکر قلمش در بُنان شود شیرین

شمایلِ تو چو در دل در آورد مادح[۴]
لباس بر بدنش چون بیان شود شیرین

ایا حمیده صفاتی که از ستایشِ[۵] تو
زبانِ[۶] عرفیِ حنظل[۷] فشان شود شیرین

منم که چون به تکلّم طبر زد افشانم
دهانِ سامعهٔ انس و جان شود شیرین

چو مشتری بسر اُفتد هوای نَظمِ[۸] منش
عجب مدار گرش طیلسان شود شیرین

اگر به گوهر منظومِ نظمِ خود سنجم
ز چاشنی گروِ[۹] ریسمان شود شیرین

۱- شرح عجیب و غریب = برسما؛ ن ۲، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۲۹، رحیم = آسمان

۲- ن ۲ = برفلک؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹ و غیره = از

۳- این بیت تنها در نسخه‌های چاپی مثل ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۱۷۱ و در دو نسخ خطی یعنی ۲، ۲۹ یافته شد. در دیگر اهم نسخه‌های خطی مثل ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ و غیره موجود نیست.

۴- ن ۲۹ = مدّاح؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵ = مادح

۵- ن ۲، ۴، ۱۷، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸ = ستایش تو؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = ستایش او؛ ن ۲۹ = شمایل تو

۶- ن ۲۹ = دهان؛ دیگر همه نسخ = زبان

۷- ن ۲، ۲۹ = حنظل فشان؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵، ۱۷۱ = رطب‌اللسان

۸- ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۱۷۱ = طبع؛ ن ۲، ۳، ۵(حاشیه)، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = نظم

۹- ن ۱۷ = گهر و ریسمان؛ ن ۲۸ = گرهٔ ریسمان؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱، قطب، خان‌آرزو = گهر ریسمان

چگونه شیرین نگردد ز شکر[۱] دوست لبت
ز کلکِ من لب معنی چنان شود شیرین

بکامِ قافیه سنجان ز لذّتِ سخنم
سزد که قافیهٔ شایگان شود شیرین

بروحِ خسرو ازین قند[۲] پارسی دادم
که کامِ طوطیِ هندوستان شود شیرین

ز کفش‌داریِ شیراز کش منم اکلیل[۳]
کمال را به نظر اصفهان شود شیرین

چو در ستایشِ تیغت شود زبانم تیز
ز تیز کردنِ تیغت فسان شود شیرین

چنان به مدحِ تو دستان زنم که از لذّت
بکامِ اهلِ حسد[۴] داستان شود شیرین

از آن حیاتِ ابد جویم از عنایتِ تو
که لب ز مدح[۵] توام جاودان شود شیرین

وجودِ خویش به جوزا بدل کنم، که مرا
ز مدحتِ تو[۶] دو کام و زبان شود شیرین

سخن دراز کشد آن[۷] قدر بگو عرفی
که کامِ مستمع از ذوقِ آن شود شیرین

۱- ن ۳، ۱۷(حاشیه)، ۲۴، ۲۰، ۲، ۹، ۳۴ = شیرین گردد ز شکّر لب دوست ؛ ن ۲۹ = شیرین گردد ز کام دوست کیم ؛ ن ۱۸، ۳۳ = شیر نگردد ز شکّر لب دوست ؛ ن ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = شیرین گردد ز شکر درست لبت ؛ ن ۱، ۴ = شیرین نگردد ز شکر دوست لبت

۲- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، رحیم = ازین فارسی شکر دادم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = قند پارسی دادم

۳- ن ۱، ۵ = الحاق ؛ ن ۸، ۳۵ = اکمل ؛ ن ۱۷ = خسرو ؛ ن ۳ = اینک ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵(حاشیه)، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۴، ۲۸، ۲۹ = اکلیل

۴- ن ۲۹ = چمن ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۴، ۲۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۵ و غیره = حسد

۵- ن ۱۷ = نام ؛ همه نسخه‌های دیگر = مدح

۶- ن ۱۷ = تو چو ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۱۷۱ = تو که ؛ ن ۳، ۵، ۹، ۲۹ = تو دو ؛ ن ۴، ۲ = تو و

۷- ن ۲۹ = این ؛ همه نسخ دیگر = آن

همیشه تا دهنِ[۱] گفتگوی اهلِ وفاق[۲]
ز نُقلِ زمزمهٔ دوستان[۳] شود شیرین
حدیثِ تلخ[۴] دهانی به دشمنانِ تو باد
حکایتی که ز نقلش دهان شود شیرین

قصیدهٔ شصت و هشتم
چیستان در وصف شمع و مدح اکبر شاه

چیست آن جوهرِ هدایت فن[۵] آسمان مولد و زمین مسکن
شوخ[۶] آیینه روی روشن دل رندِ[۷] ژولیده موی تر دامن
سوزنش در حراستِ رشته رشته‌اش در سیاستِ سوزن
گردنش تا به فرق سیماب[۸] است ساق[۹] سیم است پای تا گردن
چون عروسانِ هند در دمِ رقص از خمِ[۱۰] گیسوش چکد روغن
چون زرِ[۱۱] قلب شاهدِ دنیا[۱۲] چهره تاریک و برقعش روشن

بهارعجم: شعر ۴۱

۱- شرح میرزاجان = تا که لب؛ دیگر همه نسخه‌ها = تا دهن
۲- میرزاجان = نفاق؛ دیگر نسخه‌ها مثل ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = وفاق
۳- ن ۲۹ = داستان؛ همه نسخه‌های دیگر = دوستان
۴- ن ۴،۹،۲۹،۱۷،۱۸،۲۰ = تلخ‌دهانی؛ ن ۳۵ = تلخ‌زبانی به؛ ن ۱،۲،۳،۵ = تلخ‌دهانی به؛ ن ۲۸ = تلخ‌دهان سوز
۵- ن ۲۹ = من؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = فن
۶- شرح آرزو، ۱۷۰ = شیخ؛ شرح مسرّت، ۳ = قوش (بمعنی مرد کوچک)؛ ن ۲۸ = قوس؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = قرص؛ ن ۲ = بار؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۴، ۱۷۱ = شوخ
۷- ن ۳ = ژنده ژولیده موی؛ ن ۲۸ = رند و ژولیده موی؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ و غیره = رند ژولیده موی
۸- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = سیمابی؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = سیماب است؛ ن ۱۷۰ = سیمابی است
۹- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ساق سیم است؛ ن ۱۷ = سیمین‌ست؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۱۷۱ = سیم ساق است
۱۰- ن ۹ = دم؛ همه نسخ دیگر = خم
۱۱- ن ۲۸ = ز شب قدر؟؛ همه نسخه‌های دیگر = زر قلب
۱۲- ن ۲ = دلکش؛ همه نسخه‌های دیگر = دنیا

نوزد[1] باد لالهٔ حمر است — بوزد[2] هست غنچهٔ سوسن؟
کیمیایست گوهر تاجش — که ازو زر شود مس و آهن
عزّتِ[3] تاجِ او بیفزاید — جلوهٔ طلعتِ[4] سهیل یمن
جوهر هیکلش هیولائیست — در قبولِ صور چو[5] جوهر[6] ظن
شاهبازیست آتشین منقار — صیدِ او مُرغکی سمندر فن[7]
کهکشانست تارکش، چون مرد — زنده گردد شهابِ دیو افکن[8]
او همی گرید[9] و ز گوهرِ او — سنگ و[10] آهن به خنده آبستن[11]
گر بمیرد، تنش بود سالم — تا بود زنده، کاهدش سر و تن[12]
چهره‌اش در نقاب و پنداری — که بغیر از گمان شد آبستن[13]
جامه‌اش گاه سبز و گاه سپید — چهره‌اش روز، تیره شب روشن
گیسوش نوربار[14] چون مریم — ابروش چون هلال چشمک زن[15]

۱- ن ۱، ۵، ۳، ۸، ۲۹، ۳۵ = بوزد باد ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = نوزد باد ؛ ن ۱۷۰، ۱۷۱ = نورد باد ؛ ن ۲۸ = نوزرد باد

۲- ن ۲۸ = نو رزو هست؟ ؛ ن ۱، ۳، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = نوزد هست ؛ ن ۸ = نورد هست ؛ ن ۵ = بوزد هست؟ ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = بوزد هست

۳- ن ۱۷ = عزّت تاج او بیفراید ؛ جلوه‌اش روز تیره شب روشن

۴- ن ۲۸ = طلعتش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۵ و غیره = طلعت

۵- ن ۱، ۵ = چه ؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۲۰، ۲۹، ۳۵، ۲۸، ۲۴ و غیره = چو

۶- شرح مسرّت = صورت ظن ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = جوهر زن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، شرح آرزو، ۳۵ = گوهر زن (در اصطلاحات فلسفه جوهر زن بمعنی قوهٔ تخیل)

۷- این بیت تنها در ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد.

۸- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد.

۹- ن ۱۷ = گوید ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = گرید

۱۰- ن ۳۵ = سنگ آهن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = سنگ و آهن

۱۱- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد.

۱۲- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد.

۱۳- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد.

۱۴- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = نور باف ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = نور بار

۱۵- ترتیب اشعار این قصیده در نسخه‌های مختلف از یکدیگر اختلاف دارد پس در نسخ ۵، ۲۹، ۳۵ نمره این بیت ۳۴ هست، در نسخهٔ دوّم این شعر دهم است، مطابق نسخهٔ سوّم این بیت یازدهم است و مطابق نسخه‌های چاپی مثل ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره این بیت دوازدهمین است، در نسخهٔ اوّل این شعر سی‌وپنجمین است و همین طور هست در نسخه‌های دیگر.

هم ز بادِ صبا شود جوزا / هم ز برقِ صفا سهیلِ یمن
ماهتابیست، برقع‌اش[1] ز کتان / آفتابیست، برق پیراهن
برخطِ استوا کند حرکت / آفتابش، چه تیر و چه بهمن
قصبِ ماهتابِ او اکنون / شرفِ آفتابِ او ایمن
گه گهی از میانِ تاج خروس / برفشاند به فرقِ خود ارزن
زندگانیش مُردنِ شب‌گیر / دیده‌بانیش کوری رهزن
دستهٔ هاون طلاست، ولی / سوده آن سر که نیست در هاون
گاهی[2] از دانه‌های اشکِ نیاز / سبحه آویخته‌ست در[3] گردن
هم شکفته‌ست در مصیبت و سور[4] / هم برهنه است در دی و بهمن
شاه تیرِ[5] جهازِ زرّین است / برسرش موجِ نور سایه فگن
رازِ دل بر زبان چو آرد،[6] ازو / مستفیض‌اند زیرک و کودن
چون به خلوت زبان بجنباند / راز بیرون فشاند از روزن
معنیش روحِ موسیِ عمران / صورتش نخلِ وادی ایمن
صوفیان گردِ او نشسته بذوق / هم[7] شیوخ و جوانِ یارب زن
روز بر هم فشرده مژگان،[8] لیک / شب گشاده[9] است دیدهٔ روشن

۱- ن ۱، ۲، ۳، ۸، ۱۷۱، ۳۳ = درفش کتان ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳(حاشیه)، ۱۷۱ = درفش کیان ؛ ن ۵ = برقع‌اش ز کتان ؛ ن ۲۸ = بردرش کتان ؟

۲- ۹ = زاهدآسا ز دانه‌های سرشک ؛ ن ۲۸، ۱۷۰ = هر شب از دانه‌های اشک نیاز ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۲۹، ۳۵ = گاهی از دانه‌های اشک نیاز ؛ ن ۱ = گاهی از دانه‌های راز و نیاز

۳- ن ۵، ۱۷۰، ۲۹ = از ؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵ = در

۴- ن ۳ = سودا ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۳۳(حاشیه)، ۳۵، ۱۷ = سور ؛ ن ۲، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۱۷۱ = سوز

۵- ن ۲ = شاه شیرین نهاد زرین ؛ ن ۲۹ = شاه تیر جهان زرین ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = شاه تیر جهاز

۶- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = چو می‌آرد ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۹، ۱۷۰ = چو آرد ازو

۷- ن ۳ = هم شیوخ و جوان یارب زن ؛ ن ۱، ۵، ۲، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۹، ۳۵ = همچو آن شوخ دیده یارب زن ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = همه سبوح گوی و یارب زن ؛ ن ۲۸ = همه سبوح خوان و یارب زن ؛ ن ۱۷۰ = ازو هم جوان و شیوخ یارب زن

۸- ن ۱ = رضوان ؛ همه نسخه‌های دیگر = مژگان

۹- ن ۱۷ = کشور است ؛ ن ۵، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۱۷۱ = گشاده است ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۳۵، ۱۷۰ = گشاد است

دیـــده بـــر آسـمان چـو عـاشقِ مـهر ‌ گـــریه در آســتین چـو دیـدهٔ مـن[۱]
صــــوفیِ گـــریه‌ناکِ بـــینش بـــخش ‌ رنـدِ شـوریده خـوی[۲] تـر دامـن[۳]
آب و بـــادش[۴] بـود وسـیلهٔ خـواب ‌ گـــاه در خـــلوت و گـــهی بـرزن[۵]
ابـــروش زرد مـــوی هـــمچو حـــلال ‌ قـــامتش کـانِ لعـل هـمچو یـمن[۶]
مـــــحشرِ او مـــحلِّ مـــردن اوست ‌ مـــردنِ او بـــری ز گـــور و کـفن[۷]
هـــــم ز آهـــن ســـتونِ خـــانهٔ او ‌ آفـــتاب است بـــرف پـــیراهـــن
چـــون بـــمیرد، تـــنش نـــفرساید ‌ زنـده[۸] گـردد بـه کـاهشِ سر و تـن
چـــون شکـــرمشربانِ هـــندستان ‌ چـــیره[۹] زر تـار و چـرب پـیراهـن
بـــا هـــمه حـــدّت و حـــرارتِ طبع ‌ دامـــنش پـــر شـــود ز آب دهـــن
خـــرمن از ســـنگِ آس اگـــر بـــاشد ‌ بـــه زبـــان[۱۰] آرد مـــی‌کند خـرمن
پـــدرش مـــهر و مـــادرش مـه لیک ‌ شـــام عـــاشق بـــود، سـحر دشـمن
بـــزبان[۱۱] خـــندد، از گـــلو گـــرید ‌ خـنده[۱۲] تـا فـرق[۱۳] و گـریه تـا دامن
گـــریه از شـــوقِ[۱۴] دیـــدن خـورشید ‌ خـــنده از عیشِ[۱۵] بزمِ شاهِ زمـن[۱۶]

۱- تنها در ن ۳، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ یافته شد.
۲- ن ۱، ۵ = رند شوریده خوی تردامن ؛ ن ۸، ۲۹، ۳۵ = رند ژولیده موی تردامن
۳- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ به نظر آمد.
۴- ن ۱۷ = خاکش ؛ ن ۱ = بارش ؛ ن ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = بادش
۵- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد.
۶- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد.
۷- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شد.
۸- ن ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۲۸، ۱۷۰، ۱۷۱ = زنده گردد به کاهش سرو تن ؛ ن ۵(حاشیه) = زنده گردد بکاهد از سرو تن ؛ ن ۱، ۸، ۵، ۱۷، ۱۹، ۲۹، ۳۵ = گریه در آستین چو دیدهٔ من (این مصرعهٔ ثانی بیت ۳۳ هست)
۹- ن ۹ = کلّه رز تار ؛ ن ۱۷ = چهره‌اش رزد ؛ ن ۵، ۳، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۱۷۰، ۱۹ = چیرهٔ رز تار ؛ ن ۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۸، ۱۹ = چهره زرد ؛ ن ۱۷۱، ۲۴، ۳۳(حاشیه)، ۱۸(حاشیه) = چهره زر تار
۱۰- ن ۸، ۹، ۱۷۰ = بر زبان ؛ همه نسخه‌های دیگر = بزبان
۱۱- ن ۲، ۹ = بر زبان ؛ همه نسخه‌های دیگر = بزبان
۱۲- رحیم = خنده از عیش بزم شاه زمین ؛ دیگر نسخ بطوری که نوشته شد
۱۳- ن ۲، ۲۸، ۵، ۸، ۳۵، ۲۹ = فرق و گریه ؛ ن ۱، ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = فرق، گریه
۱۴- شرح عجیب و غریب = خوف ؛ همه نسخ دیگر = شوق
۱۵- ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۹ = عیش بزم ؛ ن ۲۸ = التفات ؛ ن ۱۷ = شوق
۱۶- در ن ۳۵، ۸ مصرعهٔ اوّل این بیت مربوط است به مصرعهٔ ثانی بیت ۴۷

گریه و خنده‌اش گدازشِ عمر   همچو اعدای شاه قلب شکن
همچو انگشتِ پنجهٔ خورشید   صد اشارت کند به شاهِ زمن
جوهرش در حریم خاطرِ شاه   ماه نخشب بود چهِ بیژن
شاه اکبر که هست ترکیبش   نور خورشید و سایهٔ ذو المن
شاخ گندم که دیده خوشهٔ زر   اینک از بزم شه ببین روشن[1]
خاطرش بحرِ فیض را معبر   گوهرش سرِّ غیب را معدن
هر کرا لطفِ او حیات دهد   نوبتِ جامه کی رسد به کفن[2]
هر کرا داده است خلعتِ لطف   نرسد نوبتِ قبا به کفن
نصب را روی بختِ او مرآت   عزل را بختِ خصمِ او مدفن
ای غبارِ حریمِ حرمتِ تو[3]   عطر پیراهنِ عروس چمن
شاهِ چین و حبش غلامِ تو اند   دور ازین آستان اسیرِ محن[4]
زان نوشته‌ست عبده و فداه   بدیارِ تو ملکِ چین و ختن
بلبل باغِ عمرِ دشمنِ تو[5]   نزند نغمه‌ای بجز شیون
مرغِ جاهت[6] بزیرِ شهپرِ حکم   از بدخشان گرفته تا به دکن
بگذراند چو[7] رشتهٔ حکمت[8]   آسمان راز چشمهٔ سوزن
عدل او را به عدلِ نوشروان   کی بسنجد سپهرِ نادره فن

۱- ترتیب اشعار این قصیده در نسخه‌های مختلف خیلی اختلاف دارد. چنانکه در نسخ ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ این بیت بعد از شعر ۳۸ یافته شد ولی در نسخه ۱۷ بطوریست که نوشته شد و در نسخه ۹، ۱۸، ۲۰ وغیره این بیت بعد از بیت ۴۶ هست.

۲- در ن ۱۷ شعر ۵۳ موجود هست ولی این بیت نیست و در نسخ ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱، ۵ این شعر هست ولی شعر ۵۳ نیست. در دیگر همه نسخه‌ها مثل ۱، ۲، ۳، ۸، ۲۹، ۳۵ هر دو اشعار شامل قصیده هستند.

۳- ن ۱، ۳، ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = او ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = تو

۴- در نسخ ۱، ۵، ۳۵، ۲۹، ۸ این شعر بعد از بیت ۴۲ هست. در نسخه پنجم (درست شده)، نهم، بیستم، بیست‌وچهارم و غیره آن بعد از شعر ۴۹ هست. در اثر موجوده ترتیبش مطابق نسخه هفدهم است.

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = او ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۱۷۱ = تو

۶- ن ۲۸ = مرغ حلمش ؛ ن ۱۷ = مرغ جاهت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = مرغ جاهش

۷- ن ۱۷ = به ؛ همه نسخ دیگر بشمول ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = چو

۸- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = رشتهٔ حکمش ؛ ن ۲، ۱۷۰ = رشتهٔ حکمت ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = رشته حکمت او

این[1] بسنجد کسی که نشناسد — صافیِ جامِ جم ز دردیِ دن
نطفهٔ دشمنش ز صلبِ پدر — داده پیوند تار و پود کفن
تا ارادی بود جفای سفر — تا طبیعی بود هوای وطن
وطنم آستانِ جاهِ تو باد — تا نکردهست جان سفر ز بدن
عیدِ[2] او همچنان مبارک باد — برفرازندهٔ دی و بهمن[3]

قصیدهٔ شصت و نهم[4]
قصیده در مدح شاه اسماعیل ثانی

مژدگانی[5] کامد از عرشِ برین در گوشِ جان
خطبهٔ شاهی بنامِ خسروِ صاحب قران
بر جناحِ نسرِ طایر بسته اینک می‌برد[6]
استمالت نامه سوی ساکنان آسمان
پیکِ زرّین رنگ مهر اینک ز سر کرده قدم
تا برد[7] پروانه‌اش از شرق تا غربِ جهان
مشتری و مه برین فیروزه منظر می‌روند
برسرِ حکم و نشانش سیم ریزد زرفشان
قرصِ مه ضرّابِ دارالضربِ دور اینک شکست
تا بنامِ او زر نو[8] سکّه آرد در میان

۱- ن ۲، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = این بسنجد ؛ ن ۱۷، ۱، ۳، ۵، ۲۹، ۱۷۰ = این که سنجد ؛ ن ۸، ۳۵ = ای که سنجد
۲- ن ۱۷ = عید بهمن رفت ؟ ؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = عید بهمن خبر ؛ ن ۲ = عید همچو مه ؛ ن ۵(حاشیه) = عید او همچنان
۳- این شعر تنها در نسخ ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۹ یافته شد.
۴- این قصیده یکی از منظومات نادر عرفیست و تنها در نسخه‌های ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ یافته شد و در زمین قصیدهٔ خاقانی که با مطلع زیر آغاز می‌شود گفته شد:
الامان ای دل که وحشت زحمت آورد الامان — زین مغیلان‌گاه غولان بر کران شو برکران
۵- ن ۲ = زندگانی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷۳، ۱۷۲ = مژدگانی
۶- ن ۱، ۵، ۸، ۲۱، ۲۹، ۳۵ = می‌برد ؛ ن ۱۷۲ = می‌پرد
۷- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷۲ = پرد ؛ ن ۲۱، ۲۹، ۳۵ = برد
۸- ن ۲۱ = زر سکّه در آرد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = زر نو سکّه آرد ؛ ن ۱۷۲ = زر تو سکّه آرد

اطلسِ افلاک می‌پیچند[1] برهم تا زنند
بر فرازِ بامِ ایوانِ جلالش سایبان
می‌دوند[2] اینک مه و خورشید در پست و بلند
مژدگانی بر به نزدِ غربیان و[3] شرقیان
می‌روند اینک بپای قصرِ جاهش هر[4] قدم
سر فرود آران، مبارکباد گویان قدسیان
می‌برند[5] اینک ملایک کرسی عرشِ برین
تا نشیند بر فرازش داورِ دارانشان
شاهِ اسماعیلِ ثانی کامد از روزِ ازل
آفرینش برسرِ خوانِ نوالش میهمان
بیضهٔ گردون چو عمرِ دشمنش گردد تباه
طایرِ حفظش اگر بر خیزد از بالای آن
ارقمِ چرخ از هراسِ انتقامِ قهرِ او
تا ابد بر خویش می‌پیچد چو شاخِ خیزران
گر نسیمِ لطفِ او در باغِ فطرت بگذرد
رخت بر بندد تفاوت از میانِ جسم و جان
سر نیاوردی برون از غرفهٔ صبح آفتاب
گر ضمیرش سر بر آوردی ز جیبِ آسمان
گر نمی‌دوزد به قدِّ[6] کبریای او لباس
ور نمی‌بندد فلک در خدمتِ قدرش میان

۱- ن ۱۷ = می‌پیچند تا برهم زنند ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = می‌پیچند برهم تا زنند ؛ ن ۲۹ = پیچیده بهم تا بر زنند ؛ ن ۲۱ = پیچیدند برهم تا زنند

۲- ن ۱۷ = روند ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۱۷۲، ۳۵ = دوند

۳- ن ۲۱، ۲۹، ۱۷۲ = غربیان و شرقیان ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷ = شرقیان و غربیان

۴- ن ۸ = در ؛ ن ۱، ۵، ۲۱، ۲۹، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = هر

۵- ن ۱، ۱۷۲ = می‌زنند ؛ ن ۵، ۸، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۳۵ = می‌برند

۶- ن ۵، ۲۱، ۲۹ = به قدّ ؛ ن ۱، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = بقدر

قرصِ زرّینِ مهِ بدر از چه رو پیوسته است
زرگرِ تقدیر بر سمین[1] نطاقِ کهکشان
وز چه رو خیّاطِ صبح افگنده بر طرحِ[2] برش
چاک‌ها بر اطلسِ فیروزه فامِ آسمان
کوهِ حلمش گر شود بر آسمان لنگرفگن[3]
شخصِ عزمش گر کشد خنگِ زمین[4] در[5] زیرِ ران
لنگرِ گردون برون آرد زمین را بی وقار
سرعتِ[6] غبرا رباید گوی سیر از[7] آسمان
در زمانِ[8] قاضیِ عدلش[9] ز عینِ اعتماد
دور[10] نبود گر کند جان آفرینِ انس و جان؟
حشرِ خلق اوّلین و آخرین تا او کند
پرسشِ یوم‌القیام امروز در دارِ جهان
گر زمین را بر گرفتی رفعتِ قدرش ز خاک
ور شدی بخت حسودش[11] رهنمای آسمان
آسمان رفتی بزیر دامنِ تحت‌الثریٰ
سربر آوردی بر اوجِ لامکان این خاکدان

۱- ن ۲۱ = شمس اطاق ؟؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = سیمین نطاق؛ ن ۲۹ = شمس نطاق
۲- ن ۱۷ = طرح در سر؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = برطرح برش
۳- ن ۳۵ = لشکر فگن؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۱۷۲ = لنگر فگن
۴- ن ۳۵، ۸، ۲۹، ۱۷۲ = زمین؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۱ = فلک
۵- ن ۱۷۲ = را؛ ن ۳۵، ۲۹، ۸، ۵، ۲۱، ۱ = در
۶- ن ۱۷۲ = صورت؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۱، ۲۹، ۳۵ = سرعت
۷- ن ۱۷ = سیر آسمان؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = گوی سیر از آسمان
۸- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = ضمان؛ ن ۱۷ = زمان؛ ن ۲۱ = زمانش
۹- ن ۱، ۵ = عدلش را زمین؛ ن ۸، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = عدلش ز عین
۱۰- ن ۲۱، ۱۷۲ = دو نبود؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷ = دور نبود
۱۱- ن ۲۱ = همایش؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۱۷۲ = حسودش (در نسخه‌های ۸، ۳۵ این بیت نیافته شد)

در مـــصافی کـــز تـــو خـــیزد القـتال و القـتال
وز[۱] صـــفِ دشـــمن بـرآیـد الامـان و الامـان
تـا زبـان نگشـاید[۲] از بـهرِ شـفاعت پـیشِ تـو
نـــیزه را تـــبخالهٔ پـــرچـــم شـود عـقداللّسـان
روزِ هـــیجا[۳] بس کـــه از سُـمّ سـتورِ لشگـرش
ســـربسر گـــردد زمـــین گـرد و رود بـر آسـمان
اطـــلسِ گـــردون شـود پـوشیده از تـاثیرِ خـاک
گـــر نـــیفشانند[۴] فـــراشـانِ بـزمت گـردِ[۵] آن
آن کـــه از روی غـضب گـر حـمله بـر دور آوری
از ســرِ روز قـیامت بـر جـهد شـخصِ زمـان[۶]
آســمان گـوئیست از مـیدانِ قـدرش[۷] کـز ازل
در گـــوی افـــتاده مـیگردد ز ضـربِ صـولجان
در عـــبادت‌خانهٔ بـــخت تـــو تـــا روزِ جـــزا
صـبح در شب زنـده داری شـام در خـواب گـران

۱- ن ۱، ۸، ۳۵ = در ؛ ن ۵، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۱۷۲ = وز
۲- ن ۱، ۸، ۱۷، ۳۵ = بگشاید ؛ ن ۵، ۲۱، ۲۹، ۱۷۲ = نگشاید
۳- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷۲، ۳۵ = روز هیجا بسکه از ؛ ن ۱۷، ۲۱، ۲۹ = روز هیجایش که از
۴- ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = بیفشانند ؛ ن ۸، ۲۱، ۲۹ = نیفشانند
۵- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۱۷۲ = گرد آن ؛ ن ۸، ۳۵ = گردمان ؟
۶- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = زمان ؛ ن ۲۱ = امان
۷- ن ۱۷ = قدرت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = قدرش

قصیدهٔ هفتاد[1]

اسم ممدوح پیدا نیست

زهی همای جلالِ تو در قِدم یزدان
برشتهٔ طیران بسته بالش[2] از طیران

نگاه[3] مدعی از حملهٔ تو تافته[4] رو
چو ناوکی که بود راست رو بسوی نشان

چنان نشسته به چشمش وزان برون جسته
که مرگ بر اثرِ خویش دیده گرم عنان

ز بهرِ آنکه بدریوزهٔ جلال آید[5]
فلک ز حوصله لبریز می‌کند دامان

مرا به عالم اشباه[6] گفته افلاطون
که همعنانِ وجوب است در زمان[7] امکان

تقدّمی که مسلّم بود بنوعِ[8] وجوب
ز روی نسبتِ ذات است نی ز راهِ[9] زمان

وگر قبول نداری برغمِ اهل کلام
بصد دلیل کنم ثابت اوّل این بُرهان

۱- این قصیده بزمین قصیدهٔ انوری‌ست که به مطلع زیر آغاز می‌شود و تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ یافته شد

نماز شام چو خورشید گنبد گردان
ز کوه رفت فرود و ز چشم گشت نهان

۲- ن ۱۷ = پایش ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳، ۲۱ = بالش

۳- ن ۱۷ = بگاه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = نگاه

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = یافته ؛ ن ۲۱، ۱۷، ۲۹ = تافته

۵- ن ۲۱، ۲۹ = آرد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = آید

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = اشباه ؛ ن ۱۷، ۲۱، ۲۹ = اشباح

۷- ن ۲۱، ۲۹، ۳۵ = در زمان امکان ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۷۲ = در زمان مکان

۸- ن ۲۱، ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۷۲، ۲۹ = بنوع ؛ ن ۳۵ = ز نوع

۹- ن ۱، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = ز راه امان ؛ ن ۵ = ز روی امان ؛ ن ۲۱، ۳۵ = ز راه زمان

که سایه بر اثرِ ذات می‌رود هان[۱] کی
عنانِ فیض نگهداشت سایهٔ یزدان

صد آفتاب فشارم بدستِ اندیشه
که در ورای تو جمع آرم از چکیدن[۲] آن

چه حالت است که در عالمِ سیاستِ تو[۳]
بود به طبع زمستان عدیلِ تابستان

اگر به طبع نباتات غیرتش بودی
حنا ز شرم نبستی به پنچهٔ مرجان

به گلشنِ سخنم در بهارِ مدحت تو
طبیعت آید و گل چیند از نهالِ زبان[۴]

نسیمِ بانگِ تو جوهرفشان ز روی حسام
هوای گرزِ تو تیزی شکن بنوکِ سنان

قصیدهٔ هفتاد و یکم[۵]

قصیده در مدح پری خانم دختر شاه طهماسب صفوی

ای قبلهٔ[۶] جمالِ ترا کعبه آستان
جیبِ[۷] نقابت[۸] از گهرِ حسن بس گران

۱- ن ۸ = کین هان ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = هان کن ؛ ن ۱۷، ۲۱، ۲۹ = هان کی ؛ ن ۳۵ = هان کین

۲- ن ۱۷، ۲۱ = چکیدهٔ آن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = چکیدن آن ؛ ن ۲۹ = چکیده ازان

۳- ن ۱۷ = سیاست او ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = سیاست تو

۴- ن ۲۱ = زبان ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = زمان

۵- این هم یکی از قصاید نادر است که بخیال این گردآورنده در ایران گفته شد. اسم ممدوح از اشعار قصیده پیدا نیست ولی می‌نماید که ممدوح شاهزاده پری خانم‌خان، دختر شاه طهماسب است. قصیده تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۱، ۲۶، ۳۵، ۱۷۲، ۱۷۳ یافته شد ولی در نسخ ۲۹، ۱۷۳ (که بربنای آن ن ۲۱ چاپ شده) پانزده اشعار اوّل قصیده نیافته شدند. قصیده در زمین چند تا قصاید خاقانی‌ست.

۶- ن ۱۷، ۳۵ = کعبه ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷۲ = قبله

۷- ن ۱، ۵ = بند ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = جیب

۸- ن ۸، ۳۵ = نقاب ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = نقابت

گـــردد[۱] مـــتاعِ مـــهرِ زلیـــخا یکـــی هـــزار
گـــر چـــهره در نـقابِ تـو یـوسف کـند نـهان

ور بـــی نـــقاب روی تـــو بـــیند بســـوی وی
در مـــــایهٔ مـــــحبّت[۲] اوّل کـــــند زیـــــان

امّـــید مـــــاتمی بـــــود و آرزو شـــهید
هـــر جـــا کـــه غـمزهٔ تـو کشـد تـیغ[۳] از مـیان

آنـــجا کـــه رازدارِ تـــو آیـــند حســـن و عشـــق
خـــویشی بـــود مـــیانِ خـــموشی و داســـتان

آنـــجا کـــه دردِ عشـــق بـــود جـــانگداز، هست
کـــو بـــهتر از امّـــیدِ دوا[۴] عـــمر جـــاودان؟

در پـــیش‌گاهِ رزم کـــه[۵] چـــون جـــامِ اهـــل دل
زخـــمی بـه صـد حـیات[۶] خـورد سـینهٔ یـلان

شـــاخِ نـــفس ز ســـایهٔ[۷] مـــرغ دعـا شکست
غـمنامه‌ام بـه بـال[۸] وی از بسکـه شـد گـران[۹]

دردا کـــه ســـوخت تشـــنگی زخـــمِ اعـــتماد
ازبس مکـــــیدم آبِ لبِ تـــــیغ امـــــتحان

مـــن عـــینِ ذاتِ عـــقلم و در عـــالمِ عـلوم[۱۰]
از حســـنِ شـغل[۱۱] و تـجربه هـم پـیر و هـم جـوان

۱- ن ۱۷ = کرده ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = گردد
۲- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = محبّت اوّل ؛ ن ۸، ۳۵ = تعجّب ؛ ن ۱۷ = محبّت دل او ؟
۳- ن ۱۷ = تیغ ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = خنجر
۴- ن ۸، ۳۵ = بود ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = دوا
۵- ن ۱۷ = تو ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = که
۶- ن ۱۷ = حباب ؟ ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = حیات
۷- ن ۱۷ = ز سایه ؛ ن ۸، ۳۵ = مشابه
۸- ن ۱۷ = به پای ؛ ن ۸، ۳۵ = ببال
۹- این بیت تنها در نسخ ۸، ۳۵، ۱۷ یافته شد.
۱۰- ن ۸، ۳۵ = جنون ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = علوم
۱۱- ن ۸، ۳۵ = شغل و تجربه ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = شغل تجربه

هم عقل[۱] و دانشم صفت آموز جنگ و[۲] وهم
هم[۳] لفظ و معنیم گهر افروزِ جسم و جان
دانشوریست عاقله کورا منم ضمیر
دستان ز نیست ناطقه کو را منم زبان
نگشوده شاهدانِ معانی ز رخ نقاب
ز آیینهٔ طبیعتِ من شکلشان[۴] عیان
در شهر طبعم از اثرِ حدّتِ[۵] هوا
آیینه را کباب شود مغزِ استخوان
بالطبع لفظ و معنی از هم جدا شوند
رانم چو وصفِ تیغِ شهنشاه بر زبان[۶]
تا[۷] اختراع امر تو آسان برون[۸] برد
ایّام سبعه برگِ[۹] تداخل ز[۱۰] بیمِ آن
با امتناعِ نهی تو ز استادنِ فلک
ناید مرورِ ازمنه را فصل در میان
در جستجوی ساحلِ دریای همّتت
اندیشه رو نهاد بر[۱۱] اطراف لامکان

۱- ن ۱، ۵ = فهم ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = عقل
۲- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = جنگ و وهم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = جنگ وهم
۳- ن ۱۷ = که ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = هم
۴- ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = شکل‌شان ؛ ن ۸، ۳۵ = کهکشان
۵- ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۲(حاشیه) = حدّت ؛ ن ۳۵، ۱۷۲ = شدت
۶- این بیت تنها در نسخ هفدهم یافته شد.
۷- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = با ؛ ن ۱، ۵، ۲۱، ۲۹، ۱۷۲ = تا
۸- ن ۱، ۵ = بیرون روز طبع ؛ ن ۱۷۲ = بیرون برو ز طبع ؛ ن ۱۷ = آسان بدر برد ؛ ن ۸، ۳۵ = آسان برد برون ؛ ن ۲۱، ۲۹ = آسان برون برد
۹- ن ۲۱، ۲۹ = برگ ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = ترک
۱۰- ن ۱، ۵، ۱۷ = ز بیم ؛ ۲۱، ۲۹، ۳۵ = به بیم ؛ ن ۸ = به نیم ؛ ن ۱۷۲ = تیم ؟
۱۱- ن ۱، ۲۹، ۲۱ = به اطراف ؛ ن ۵، ۸، ۳۵، ۱۷، ۱۷۲ = براطراف

عقلِ محل‌شناس میانش[۱] گرفت و گفت
بر تاب رو که بیمِ سراسیمگیست هان[۲]

صنعِ ازل که صاحبِ علم سیاحتست
دارد نشانِ ساحلِ این بحر از[۳] میان

از موجِ رعشه محو شود معنیِ سکون
آنجا که هیبتِ تو زند بانگ برزمان[۴]

بر چیند آفتاب ز ره مسند و[۵] کلاه
آنجا که دولتِ تو رود آستین فشان

آنجا که دست نهی تو سیلی‌فشان بود[۶]
آن جا که سعیِ امر تو باشد ملک نشان

بر چهرهٔ دعا[۷] شکند گونهٔ اثر
در سینهٔ هلاک بود مسندِ روان

در بدوِ کاینات که می‌کرد کردگار
اندازهٔ حواله به هر باغ و بوستان

باغِ مطالبِ تو و اعطا[۸] ز هر جهت
بنمود صنع را و همی گفت کای فلان

اینجا ببادِ[۹] بوسهٔ لب غنچه می‌گشا[۱۰]
وان جا گیاه می‌کن و الماس می‌فشان

۱- ن ۱۷ = عنانش ؛ ن ۱ = ببالش ؛ ن ۵، ۸، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = میانش
۲- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = جان ؛ ن ۱۷، ۲۱، ۲۹ = هان
۳- ن ۳۵ = در ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۱۷۲ = از
۴- ن ۱، ۱۷۲ = زبان ؛ ن ۵، ۸، ۲۱، ۲۹، ۳۵ = زمان
۵- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = مسند کلاه ؛ ن ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = مسند و کلاه
۶- ن ۱۷، ۲۱ = شود ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = بود
۷- ن ۱۷ = وفا ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = دعا
۸- ن ۲۱ = اعدا ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = عطا
۹- ن ۲۱، ۲۹ = بیاد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷، ۱۷۲ = بباد
۱۰- ن ۱۷، ۲۹ = می‌کشا ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = می‌گشاد

کافور را کبود کند سایهٔ رکاب
اندیشه را زیاد[1] کند آتشین[2] عنان

فتحت ز بیم معتکفِ سایهٔ علم
نصرت ز سهم منزویِ[3] گوشهٔ کمان

هم سینه‌ها فگار کند نالهٔ خدنگ
هم ناله‌های تلخ کشد سینهٔ کمان

اعیانِ فتنه را نفسِ عجز رعشه ناک
سلطانِ مرگ را لبِ زنهار خون چکان

از جیبِ عشق راز[4] کشد جذبهٔ[5] خدنگ[6]
وز دامِ حسن دل ببرد غمزهٔ سنان[7]

سهمِ غضب زریر بر انگیزد از بقم
برقِ عتاب لاله فروشد به زعفران

تیغِ تو شام را سترد ظلمت از جبین
گرزِ تو صبح را شکند خنده در دهان

آن لحظه گر نه سیر ز آبِ ظفر شود
تیغت، که هست تشنه به خونِ مبارزان

از کثرتِ جواهرِ ارواح اهلِ رزم
اُفتد هزار چاک به صندوقِ آسمان[8]

۱– ن ۱، ۵، ۱۷۲ = زباد ، ۵، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۳۵ = زیاد
۲– ن ۱، ۵، ۱۷۲ = آتشین ؛ ن ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۳۵ = آتش
۳– ن ۱۷ = منزوی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲، ۲۱ = تیر نی ؛ ن ۲۹ = تیر و نی
۴– ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۱، ۲۹، ۱۷۲ = راز ؛ ن ۸، ۳۵ = راست
۵– ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۲ = جذبهٔ ؛ ن ۲۱، ۲۹ = خدعه (بمعنی مکر و حیله)
۶– ن ۱، ۵، ۲۱، ۱۷۲ = خدنگ ؛ ن ۸، ۱۷، ۲۹ = کمند
۷– ن ۲۱ = کمان ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = سنان
۸– در نسخه‌های مختلف تعداد اشعار و ترتیب اختلاف دارد. پس ترتیب اشعار مطابق چند نسخ از بیت ۳۱ تا ۳۷ بطور زیر است. نسخه‌های ۱، ۵ = ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۴، ۳۶، ۳۷ ؛ نسخه‌های ۲۹، ۱۳۳ = ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۳۶، ۳۷ ؛ نسخه‌های ۳۵، ۸ = ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۳۷ ؛ نسخه ۱۷۲ = ۳۱، ۳۳، ۳۵، ۳۲، ۳۶، ۳۴، ۳۷

در[۱] گــرمیِ عــتابِ تــو از تــابِ تشــنگی
تــیغ از دهــانِ مــعرکه بــیرون کــند زبــان
دل در بــــرامـــید بــــمیرد ز القـــتال
خـــون در عـــروقِ یأس بـــجوشد ز الامـــان
اوراقِ تـــن[۲] بـــه جـــلدِ کـــتاب فـنا رونـد[۳]
شـــیرازه را بکـــار شـــود رشـــته‌های جـــان

قصیدۀ هفتاد و دوّم

قصیده در نعتِ سیدالمرسلین صلی‌الله علیه وسلم

ای مـــرا بـــر زشـــتیِ[۴] اعـــمال نـومیدی گـواه
دورم از حُســـنِ عـمل چـون رو سپیدی از گـناه[۵]
صـــورتِ امّـــید مـــی‌بینم چـــو آبِ مـــوج‌زن
بسکـــه مـــی‌گیرد[۶] ز شـــرمم رعشـــه در نـــورِ نگـاه
گـــر بـصورت کـاه را گـویم کـه هـمرنگ مـنی
کـــهربا چـــون مـــردمِ چشـم بُـتان گـردد سـیاه
مـــیلِ فـعلِ زشت را بـا طـبعِ مـن آمـیزش است
ویـــن شـــبیه ربـــطِ کـفر است و مکـافاتِ الّـهٰ

خلاصه : اشعار ۱ تا۵، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۵، ۲۷ تا ۳۳، ۳۸

۱- ن ۱۷ = وز ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = در

۲- ن ۱۷، ۲۹ = تن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷۲ = من

۳- ن ۱۷ = روند ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۲ = رود

۴- خلاصه = نـامۀ اعـمال ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = زشتی اعمال

۵- کارنامه = سیاه ؛ همه نسخه‌های کلیات = گناه

۶- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، کارنامه = می‌گردد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، مسرّت، آرزو = گیرد

ور[۱] بـه عـصیان در نـمی‌آویزم، از بـی قـوّتی‌ست
وین بعینه چون حـریص شـهوت است و ضـعفِ بـاه

ای کـــه داری نـــامهٔ اعـــمال را از فـــعلِ زشت
چـــون مـــصیبت خـــانهٔ عـاشق ز دودِدل سـیاه

چـــهره را از آبِ یـــاقوتِ[۲] نـــدامت بـــرفروز
چـــون گـــلِ روی دلارایـان ز تشـویشِ[۳] نگـاه

در نگـــاهِ شـــاهدِ مـــعنی دو عـــالم غـوطه زن
تـــا[۴] بـجولان‌گاهِ صـورت بسـته‌ای دام نگـاه[۵]

مـــرحـبا نـیک آمـدی ای یأس تـا بـیرون دهـم
گـــریهٔ گـــرمی کـــه شـــوید تـیرگی را از گـناه

حـــبذّا ای نـــو بـــهارِ عـــجز کـــز تـاثیرِ تـو
مـــعصیت را مـــی‌دهد آمـــرزش از طـرفِ کـلاه

هـــان ســـمند آهســـته ران ای گـمرهِ نـاهوشمند
مـنحرف مـی‌تازی و مسـتی و تـاریک[۶] است راه

مـــی‌توان کـــردن تـــلافی عـمرِ ضـایع کـرده را
گـــر ز نـو[۷] بـرگِ گـیاهِ تـازه گـردد بـرگِ کـاه

شـــاهدِ مـــعنی عـــیان و مـــا بـصورت مـلتفت
ای درونِ جـهلِ مـا[۸] چـون روی نـادانی[۹] سیاه

۱- ن ۱۷، ۲۴، ۳۳، ۱۸، ۱۷۱ = گر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۰، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ = ور

۲- ن ۳۵ = یاقوت قیامت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۹، ۹ = یاقوت ندامت (این بیت در نسخ ۲۸، ۱۷۱ نیافته شد)

۳- ن ۹، ۵(حاشیه)، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = ز تاثیر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = ز تشویش

۴- ن ۱۷ = تو ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = تا

۵- این بیت تنها در نسخه‌های چاپی قصاید و نسخهٔ غلام حسین جواهری یافته شد.

۶- ن ۵، ۲۹، ۳۵ = باریک ؛ ن ۱، ۴، ۶، ۸، ۲۸، ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = تاریک

۷- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۵ = ز تو ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ز نو

۸- ن ۲۸، ۲۹ = ای درون جهل همچون ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۳۵ و غیره = ای درون جهل ما چون

۹- ن ۸، ۳۵ = نومیدی ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۱۷، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = نادانی

بسکه بی تاثیر ضایع گشت در دیرِ مجاز
گریه‌هایِ تلخ شام و ناله‌های صبحگاه
بعد ازین در معبدی[۱] نالم که بی منّت نهند[۲]
گوهرِ کامِ ابد در دامن تاثیرِ آه
حالتی یابم[۳] که از تکفیرِ من کافر شوند
گر تراود از زبانم لیس‌فی‌دلقی سواه
مقصدت دور است عرفی گر به این ره می‌روی
کام[۴] همّت را ردایی باید[۵] از امدادِ شاه[۶]
قهرمانِ عرش مسند داورِ اُمّی لقب
صورتِ[۷] مراة معنی، معنیِ[۸] صنع[۹] الهٰ
گر محیطِ رای او بر چرخ گردد موج ریز[۱۰]
دامنِ موجش بروبد[۱۱] چشمهٔ خورشید و ماه
در شبِ معراج کان یکتای بی شبه و نظیر
جامهٔ صورت ز دوش افکنده[۱۲] در آرامگاه

۱- ن ۵ = برمعبدی ؛ ن ۳، ۶، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = در معبدی

۲- ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۶، ۱۷ = نهد ؛ ن ۳، ۸، ۴، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۱۷۱، ۲۸ = نهند

۳- شرح مسرّت = دارم ؛ همه نسخ کلیات و قصاید و شرح‌ها = یابم

۴- ن ۱۸، ۳۰ = گام همّت ؛ ن ۲۴، ۱۷۱، ۲۰، ۹، ۳۵، ۲۹، ۲۸، ۳، ۴، ۵، ۸ = کام همّت ؛ ن ۱ = کام تهمت ؛ ن ۶ = کامی همّت

۵- ن ۹، ۸، ۲۸، ۲۹، ۲۰ = یابد ؛ ن ۱، ۶، ۵، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۱۷۱، ۳۵ = باید

۶- تنها در نسخه ۲۹ بعد این شعر بیت زیر هم یافته شد و ازین بیت ظاهر می‌شود که این قصیده در مدح حضرت علی گفته شد ولی از شعر آینده که در همه نسخ وجود دارد می‌نماید که این قصیده در نعت رسول اکرم گفته شد:

شاه ایوان یثرب عالی حشم زوج بتول	پادشاه انس و جن و سر در خیل سپاه

۷- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۱۷۱ = صورتش ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = صورت

۸- ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۳۵ = معنی ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = معنیش

۹- ن ۱۷، ۲۹ = لطف ؛ همه نسخه‌های دیگر = صنع

۱۰- ن ۱، ۹، ۲۸، ۲۹، خلاصه = موج زن ؛ ن ۴، ۶، ۵، ۸، ۳۵، ۱۷، ۱۷۰ = موج ریز ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱ = رای زن

۱۱- شرح عجیب و غریب = شوید ؛ ن ۴، ۱۸، ۱۷، ۱۹، ۲۴، ۳۰ = بروبد ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۹، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = بروید ؛ ن ۱۷۰ = نروید

۱۲- ن ۹، ۲۰، ۳۳، خلاصه، شرح میرزاجان، ۵ = افکنده ؛ ن ۲۴، ۱۷۱، ۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۸، ۶ = افکند

زان کسی محرم نبود[۱] اندر حریمِ ایزدی
تا بود[۲] وهمِ غلطبین در امان[۳] از اشتباه
ای ز روی نسبتِ ذاتت ولایت[۴] را شرف
وی بزیر سایهٔ جاهت نبوت[۵] را پناه
سایهٔ یزدانی و انوار سیمایت دلیل
داورِ کونین و انواعِ احسانت سپاه
عرش بینم برفلک یا تختِ جاهت بر مکان
آسمان بر عرش بینم یا ترا بر تختِ[۶] جاه[۷]
دستِ حفظت بهر چابک خیزی و بر بستگی
بر میانِ شعله بربندد نطاق از برگِ کاه[۸]
شاخ شاخ و برگ برگش تازه[۹] برهم ریختند
تا ز باغِ همّتت[۱۰] خواندیم طوبی را گیاه[۱۱]
شاهدِ عدلت بدستِ خلق در ایوان دهر
سنبل و ریحان فشاند فتنه را در خوابگاه[۱۲]

۱- ن ۱، ۵ = نبوده در ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ و غیره = نبود اندر
۲- شرح مسرّت = تا شود ؛ ن ۲۹ = با تو بود ؟ ؛ همه نسخ دیگر = تا بود
۳- ن ۸، ۳۵ = امان اشتباه ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۹، ۱۸، ۱۷، ۴، ۲۸، ۲۹ = امان از اشتباه
۴- ن ۱۷، ۲۹ = نبوت ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۳۵ و غیره = ولایت
۵- ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۱۸، ۲۰، ۹، ۲۸ = نبوت ؛ ن ۱۷، ۲۹ = ولایت
۶- ن ۱ = تختگاه ؛ همه نسخ دیگر = تخت جاه
۷- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ یافته شد.
۸- این شعر در قصیده دیگر در مدح اکبر بادشاه هم یافته شد. شعر ۲۶ در شرح منیر و رحیم هم وجود دارد.
۹- ن ۸، ۳۵، ۲۸ = باز برهم ریختند ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = تازه برهم ریختند ؛ ن ۲۹ = جمله درهم ریختند ؛ ن ۵ = باز ازهم ریختند
۱۰- شرح مسرّت و منیر = همتش ؛ همه نسخ دیگر = همتت
۱۱- این شعر در قصیده دیگر در مدح اکبر بادشاه هم یافته شد. شعر ۲۶ در شرح منیر و رحیم هم وجود دارد.
۱۲- این شعر در قصیده دیگر در مدح اکبر بادشاه هم یافته شد. شعر ۲۶ در شرح منیر و رحیم هم وجود دارد.

توشه‌گیرِ انتفاع[۱] از ریزش جودِ تو جود
خوشه‌چینِ ارتفاع از مزرعِ جاهِ تو جاه[۲]

از خیالِ هیبتت[۳] اندیشه میرد در ضمیر
وز نشاطِ[۴] آستانت سجده رقصد در جباه[۵]

بسکه دستِ رحمتت[۶] آرایشِ هر چهره[۷] کرد
عشق می‌ورزد بحسن یأس و امّید اشتباه[۸]

با[۹] ازل گوید ابد کاین ناامید از ساحل است
گر کند در بحرِ علمت جوهرِ اوّل شناه

ای که از احوالم[۱۰] آگاهی، مهل زینسان[۱۱] مرا
همچو سعیم در حصولِ طاعت و[۱۲] عفوت تباه

می‌تراود آبِ شور از تیره[۱۳] بختم، گر کسی
تا ابد در ساحتِ تحت‌الثریٰ می‌کند چاه

۱– ن ۳۵ = انقطاع ؛ همه نسخ دیگر = انتفاع

۲– این شعر در قصیده دیگر در مدح اکبر بادشاه هم یافته شد. شعر ۲۶ در شرح منیر و رحیم هم وجود دارد.

۳– ن ۳۵، ۱، ۸ = همّتت ؛ ن ۹ = هیبت ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱ = هیبتت

۴– ن ۲۹ = نشاط ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۸، ۳۵ = نشان (در قصیدهٔ دیگر در همین زمین در همه نسخه‌ها که آن یافته شد "نشاط" هست و همین درست می‌نماید)

۵– این شعر در قصیده دیگر در مدح اکبر بادشاه هم یافته شد.

۶– ن ۸، ۳۵ = همّتت ؛ شرح کارنامه = مرحمت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۹ = رحمتت

۷– ن ۲۹ = چشمه ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۱۷۱، ۱۷۰، ۳۵ و غیره = چهره

۸– این شعر در قصیده دیگر در مدح اکبر بادشاه هم یافته شد.

۹– شرح مسرّت = با ابد گوید ازل ؛ همه نسخه‌های کلیات و قصاید = با ازل گوید ابد

۱۰– ن ۶ = احوال ؛ همه نسخه‌های دیگر = احوالم

۱۱– ن ۱۹ = اکنون مرا ؛ ن ۸ = جان مرا ؛ ن ۱، ۵، ۴، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۲۹، ۳۵ = حال مرا ؛ ن ۱۷۰، ۱۷۱ = خال مرا ؟ ؛ ن ۲۸ سقمی ؛ ۹ اینسان ؛ ۶، ۱۷ = زین سان

۱۲– ن ۴ = طاعت و عفت تباه ؛ ن ۱، ۸، ۳۵ = طاعت و عفت پناه ؛ ن ۲۹ = طاعت و عقوت پناه ؛ ۲۸ = طاعت عفوت پناه ؛ ن ۲۴، ۳۳، ۱۸، ۱۷۰، ۱۷۱ = طاعت عفت تباه ؛ ن ۲۰ = طاعت عفت پناه ؛ ن ۹ = طاعت و عفوت بتاه

۱۳– شرح عجیب و غریب = تخت شورم ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸ = تیره بختی ؛ ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۵، ۱۷۱ تیره بختم

سـینهٔ مـد[1] را الف بشکـافد و بـیرون جـهد
چـون[2] در انشـای[3] پـریشانی نـویسم تـیر آه

یـوسفِ نـفس مـرا ز آسـیب اخـوان دور دار
کـین حسـودانِ مـروّت‌سوز بـا ایـن بـیگناه

بـا فـریبِ غـول هـمرازانـد[4] در راهِ سـلوک
بـا فسـادِ گـرگ انـبازانـد در نـزدیکِ چـاه[5]

تـا اسـیران مـحبّت را بـه جـولان‌گاهِ دوست[6]
احـتمالِ سـجده کـردن مـضمر است انـدر جـباه

احـتمالِ روسـپیدی دور بـاد از آنکـه او
جـز بـدرگاهِ تـو سـاید چـهره در عـذرِ گـناه

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳ = سینه مد الف ؛ ن ۲۴، ۱۷۱، ۱۷۰، ۳۵، ۲۹، ۸، ۱۷، ۶، ۵، ۳ = سینهٔ مد را الف ؛ ن ۴ = سینه را مد الف

۲- شرح منیر = گر ؛ همه نسخ کلیات = چون

۳- ن ۴، ۵(حاشیه)، ۳، ۲۹، ۳۵، ۱۷، ۸ مسرّت، قطب = انشای ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، کارنامه، منیر، رحیم = اثنای

۴- ن ۱، ۶، ۵، ۸، ۱۷ = همراز ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = همزاد

۵- به سلسلهٔ شرح این قطعه شفیع سنجعلی در کارنامه فیض نوشته: "اخوان کنایه است از پنج پسر شیخ مبارک...... چنانکه عرفی گوید:

این پنج گهر کز صدف یک پشت‌انـد
در دست زمانه همچو پنج انگشت‌اند

گـر فـرد شـوند در نـظرها عـلم‌انـد
ور جمع شوند بـر دهـن‌ها مشت‌انـد

و وجه کنایب این است که روزی پادشاه بزم جشن آراسته بود. به ابوالفیض فرمود که چیزی بر حسب حال بگو. چون طبعش یاری نکرد، رخصت خواست که از خانه بجهت خاطر گفته آرم - منظور شد - در اثنای راه با عرفی ملاقات شد - عرفی گفت که به اضطراب تو در چنین روز جشن معلوم می‌شود که پادشاه فرمایش حسب حال کرده با تو گفت نعم - عرفی گفت من می‌فروشم - گفت ...... خریداری می‌کنم - پنج صره از برای صله می‌گذرانم - عرفی پنج هزار روپیه گرفت و گفت:

زان مـطرب ببزم مـی‌زند دست بـهم
کـز بـزم زمـانه رم کـند طـایر غـم

نی‌نی غلط گفتم که دستهای مـطرب
از شـادی نـغمه دست بـوسید بـهم

ابوالفیض شادمان برگشت و ببادشاه رسید. بادشاه فرمود مگر از بازار خریدی که باین سرعت برگردیدی - گفت او را در دیوان خاص بملازمت خواهی آورد - ابوالفیض با برادران و غیره مشورت کرد تا که ملازمت او مصلحت نیست .... کینهٔ حسد آنها در دل عرفی جا گرفته ماند."

۶- ن ۲۹ = حسن ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۴، ۹، ۱۷، ۳۵ و غیره = دوست

قصیدهٔ هفتاد و سوّم
قصیده در عزّتِ نفس[۱]

گـــر مـــردِ هـــمّتی ز مـــروّت نشـــان مـخواه
صـــد جـا شـهید شـو، دیت از دشـمنان مـخواه

گـــر تشـــنه لب بـمیری و ریـزان شـود سـحاب
تـــن[۲] زن بـبام کـعبه، نـم از نـاودان مـخواه[۳]

بستان ز جاج[۴] و در جگـرافشـان و نـم[۵] مجوی
بشکـن سـفال و[۶] در دهـن انـداز و نـان مـخواه

کـام[۷] از فـلک مـخواه[۸] و مـراد از زمین مجوی
مـاه[۹] از زمـین مـجوی[۱۰] و وفـا ز آسـمان مـخواه

بهار عجم: شعر ۷

۱- این قصیده در پیروی از قصیدهٔ خاقانی که به مطلع زیر آغاز می‌شود گفته شد:

در ساحت زمانه ز راحت نشان مـخواه — تـرکیب عـافیت ز مـزاج جـهان مـخواه

میرزا غالب دهلوی مضمون این قصیده را در اردو باین طور گفته:

بخود کوب گر یقین اجابت دعا نه مانگ — یـعنی بـغیر یک دل بـی‌مدعا نـه مـانگ

۲- ن ۱، ۵ = تنها ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = تن زن

۳- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد. در نسخه ۱۷ این بعد از شعر ۱۵ هست ولی در دگر همه نسخه‌ها این شعر دوّم قصیده است.

۴- ن ۵، ۲۸، ۱۷۰ = ز جاج در مگیر ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵ = ز جاج و در جگر

۵- ن ۶، ۱۷ = و می ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵ و غیره = و نم ؛ ن ۲۸ = هم ؟

۶- ن ۵، ۲۸، ۱۷۰ = سفال در دهن ؛ همه نسخه‌های دیگر = سفال و در دهن

۷- ن ۱۹ = کام ؛ همه نسخه‌های دیگربشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = خاک

۸- ن ۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۸ = بخواه ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۴، ۳۳ = مخواه

۹- در همه نسخه‌ای لفظ "ماه" هست ولی "مهر" مفهوم را واضح‌تر می‌کند. از "خاک از فـلک بـخواه" و "ماه از زمین بجوی" مفهوم حصول ناممکنات روشن شود. ولی این معنی دور د دراز می‌نمایند.

۱۰- ن ۲، ۵، ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۷۱، ۲۴، ۳۳، کارنامه = مجوی ؛ ن ۱۷۰ = نجوی ؛ ن ۱، ۴، ۸، ۱۷، ۳، ۲۹، ۳۵ = بجوی ؛ ن ۲۸ = بخواه

ترصیعِ[۱] تخت و[۲] تاجت اگر خسروی دهد[۳]
بشکن کلاه[۴] و مسند و گوهر ز کان مخواه

گر ماه و آفتاب بمیرد، عزا مگیر
ور[۵] تیر و زهره کشته شود، نوحه خوان مخواه

شریان ز پوست برکش[۶] و در کام[۷] تیغ[۸] نه
لب[۹] را گلو بگیر و ز قاتل امان مخواه

گر بی شهادت از درِ عشقت روان کنند
تیغِ کرشمه و دلِ نا مهربان مخواه

گر مژدهٔ وصال رسد، در زمان بمیر
ور بعدِ مرگ اگر برسد دوست، جان مخواه

طاووس همّتی، سرِ منقار تیز کن
یعنی که بال و پر بکن و سایبان مخواه

مجلس به نوحه گرم کن، ازکس[۱۰] نوا مجوی
خنجر به سینهٔ تیز کن، از کس فسان مخواه

رو، بیضه را به سنگ زن ای هُدهُدِ بهشت
بر شاخِ[۱۱] سدره جا[۱۲] مکن و آشیان مخواه

۱- ن ۸، ۲۹ = ترجیع ؛ همه نسخه‌های دیگر = ترصیع
۲- ن ۶، ۱۷ = تاج و تخت ؛ دیگر همه نسخ = تخت و تاجت
۳- ن ۳۵ = بود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۲۰، ۲۹، ۳۵ و غیره = دهد
۴- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بشکن کلاه گوشه و گوهر ؛ ن ۴ = کلاه مسند و گوهر ؛ ن ۲، ۳، ۶، ۹، ۱۷ = کلاه و مسند و گوهر
۵- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷ = کز ؛ ن ۳۵ = ور ؛ ن ۲۸ = وز ؛ ن ۱، ۲، ۶، ۹، ۲۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = گر
۶- بهار عجم؛ ۲۹ = بر ؛ ن ۱۷ = ورکش ؛ همه نسخ دیگر = برکش
۷- ن ۱۷ = پیش ؛ همه نسخه‌های دیگر = کام
۸- ن ۳۵ = شیر ؛ همه نسخه‌های دیگر = تیغ
۹- ن ۲، ۲۹ = دندان بلب فشارد ؛ همه نسخ دیگر = لب راگلو بگیر و
۱۰- ن ۹، ۱۸، ۲۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = از نی ؛ ن ۲، ۳ = از پی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۳۵ = از کس
۱۱- ن ۱، ۵ = خاک؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = شاخ
۱۲- ن ۲۹ = خس مکش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = جا مکن

گـــر کـــعبه‌ات بـــزیرِ لب آرنـــد لب بـــدوز[۱]
بـــر خـــاک بـوسه ده،[۲] ز حـرم آسـتان مـخواه

ای[۳] مـــرغِ ســـدره[۴] در طـــیرانِ ابـــد بـمان
مـــنشین بشـــاخِ طـــوبی و اُنسِ مکـــان مـخواه

آهـــــوی عـــــصمت ار بگـــریزد ز صـــیدگاه
گـــیرایـی از کـمند و شـتاب از عـنان[۵] مـخواه

صـد فـوجِ بـرّه[۶] گـر بـه یکـی حـمله بشکـند
دنـدان گـرگ مشکـن[۷] و منع از شبان مخواه[۸]

گـــر نـــاگـــهت بـروی هـوس دیـده وا شـود
بـــهر خـــراش[۹] تـــیزی نـــوکِ سـنان مـخوه

تـــا مـــیزبانیت نکشـــد در خـــمِ[۱۰] غـــرور
تـــنها بـه طـرف سـفره نشـین، مـیهمان مـخواه

دنـــــیا حـــــلاوتی نـــرساند بـــه کـــام کس
ایـــن لقـــمه را مـــناسبتی بـــا دهـــان مـــخواه

دســـتان زنـی و بـال فشـانی[۱۱] کـه دلگشـاست
از کـــبکِ طـــالعِ مـــن و زاغِ کـــمان مـــخواه

۱- ن ۴، ۹(پاورق)، ۱۷، ۲۹، ۱۷۰ = بذرد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۱۷۱ = بدوز

۲- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = بوسه زن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹(پاورق)، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = ده

۳- ن ۱، ۵ = هان ؛ همه نسخه‌های دیگر = ای

۴- ن ۲۹ = روضه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ = سدره

۵- شرح قطب، فیض‌بار، عجیب و غریب، ۱۸(حاشیه)؛ ۳۳(حاشیه) = کمان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = عنان

۶- ن ۱، ۵(اصل)، ۳۵ = راه ؛ ن ۵(ترمیم)، ۸، ۱۷، ۲۹ = برّه

۷- ن ۲۹ = بشکن ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = مشکن

۸- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = یافته شد.

۹- ن ۲۹ = سزاش ؛ همه نسخه‌های دیگر = خراش

۱۰- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = خم غرور ؛ ن ۸، ۳۵ = غم غرور

۱۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۱۷۱ = گشایی ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = فشانی

از من بگیر عبرت و کسبِ هنر مکن
از بختِ خود عداوتِ هفت‌آسمان مخواه

نامِ قبیله را مبر از فضلِ خود به عرش
تا نفخ صور طنطنهٔ دودمان مخواه

عرفی چه احتیاج که گویم[1] بداستان
کاین از فلان مجوی و ز بهمان فلان مخواه

لب بستن از طلب روش همّت است و بس
گفتم مخواه تن زن و صد داستان مخواه

قصیدهٔ هفتاد و چهارم
قصیده در حمدِ باری تعالیٰ

ای متاعِ درد در بازارِ جان انداخته
گوهرِ هر سود در جیبِ زیان[2] انداخته

نورِ حیرت در شبِ اندیشهٔ اوصافِ تو[3]
بس همایون مرغِ عقل از آشیان[4] انداخته

از کمان ناجُسته[5] در چشمِ تحیّر کرده[6] جا
معرفت گر[7] تیر حکمی برنشان[8] انداخته

خلاصه : ن ۱، ۲، ۳، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴ بهارعجم : ۱، ۶، ۹، ۱۰

۱- شرح رحیم، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۹، ۱۷۱ = گوید ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = گویم
۲- ن ۹ = گمان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = زیان
۳- ن ۱ = او ؛ همه نسخه‌های دیگر = تو
۴- ن ۶ = آسمان ؛ همه نسخه‌های دیگر = آشیان
۵- ن ۲۹، ۳۰، ۱۸، ۳۳ = تا جسته ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۳۵ و غیره = ناجسته
۶- شرح‌مسرّت = کرد جا ؛ شرح‌آرزو = کرد جای ؛ شرح میرزاجان و همه نسخه‌های کلیات و قصاید = کرده جا
۷- ن ۱، ۲۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، شرح مسرّت = کو ؛ ن ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، خلاصه، شرح آرزو، فارغ = گر
۸- خلاصه = بر کمان ؛ همه نسخه‌های کلیات و قصاید = نشان

در چـــمن‌های مـــحبّت هـــر قـــدم چـــون کـــربلا[۱]
از نســـیم عشـــوه فـــرشِ ارغـــوان انـــداخـــته

مـــیهمانِ عـــرش را خـــوانـــده در خـــوانِ وجـــود (کـذا)
وان گـــــهش در قـــیدِ مشـــتی اســـتخوان انـــداخـــته[۲]

ای بـــــطبع بـــــاغِ کـــــون از بـــــهرِ بـــــریانِ حـــدوث
طـــــرح رنگ‌آمـــــیزی از[۳] فـــصلِ خـــزان انـــداخـــته

ســــــرعتِ انــــدیشه را افکـــــنده در دامـــــانِ تـــــیر
عـــــادتِ خـــــمیازه در جـــــیب کـــــمانِ انـــــداخـــته

مـــرغِ طـــبع انـــدر هـــوای مـــعصیت نگشـــوده[۴] بـــال
عـــــفوِ تـــــو شـــــاهینِ رحـــــمت را بـــران انـــداخـــته

ســــــایه پـــــروردِ غـــــمت در آفـــــتابِ رســــتخیز
فــــــرشِ اســــتبرق بـــــزیرِ ســــایبان انـــــداخـــــته

طــــــعمهٔ عشـــــقِ تـــــرا از مــــغزِ جـــــان آورده‌ام
آن[۵] هـــمـا تـــا ســـایه بـــرایـــن اســـتخوان انـــداخـــته

ای[۶] مـــــذلّت را روایـــی[۷] داده در[۸] بـــازارِ عشـــق
عـــــزّت و شـــــان را ز اوجِ عـــــزّو شأن انـــــداخـــــته

۱- شرخ مسرّت = کربلاست ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵(حاشیه)، ۲۹، ۹، ۱۸، ۲۰ = چون کربلا (این بیت در بعضی نسخه‌های مهم کلیات عرفی مثل ۸، ۳، ۶، ۲۸، ۱۷، ۳۵ و غیره نیافته شد. در شرح مسرّت این بیت بعد از شعر نهم هست، در نسخ ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره این شعر ششم قصیده هست. در اثر موجوده ترتیب مطابق نسخهٔ اوّل هست)

۲- این بیت تنها در نسخ ۲، ۲۲ بنظر در آمد.

۳- ن ۲۹، ۹، خلاصه، بهار عجم = طرح رنگ‌آمیزی ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵ = طرح رنگ‌آمیزی از

۴- ن ۴، ۲۹ = بکشوده ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، =۳۵ نگشوده

۵- بهار عجم = این ؛ همه نسخه‌های دیگر = آن

۶- ن ۲۹، ۶، ۸، ۳۵ = این ؛ همه نسخه‌های دیگر مثل ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸ = ای

۷- ن ۹(پاورق)، ۱۹(حاشیه) = رواحی ؛ ن ۱، ۲ = روای ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = روایی

۸- ن ۱ = از ؛ همه نسخه‌های دیگر = در

هر کجا تاثیرِ غم را داده‌ای اذنِ[۱] عموم
شادیِ راحت‌فشان[۲] را ناتوان انداخته

زین خجالت چون برون آیم که دل در موجِ خون
نو عروسانِ غمت را موکشان انداخته

فیض را نازم که هر کس پا[۳] به‌راحت مانده است
دل بدست آورده و[۴] جان از میان انداخته[۵]

صیدِ دل را بهرِ آگاهی ز صیّادِ ازل[۶]
در کمندِ[۷] طُرّهٔ عنبرفشان انداخته[۸]

طعمه‌ای[۹] کز خوانِ عشق افکنده‌ای[۱۰] در کامِ دل
ریزهٔ آن را جحیم اندر دهان انداخته

شرح گوید منعِ لب کن عشق گوید نعره زن
کای[۱۱] تو هم در راهِ عشق خود عنان انداخته

دولتِ وصلت که در یابد؟ که با آن محرمی
جوهرِ اوّل علم بر آستان[۱۲] انداخته

۱- ن ۹(پاورق) = داده باشی بار عام ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = داده‌ای اذن عموم

۲- ن ۹(پاورق)، ۲۸، ۲۹، ۲۰ = راحت‌نشان ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱، ۵، ۸، ۳۵ = راحت‌فشان ؛ ن ۶ = رحمت‌فشان

۳- ن ۵(حاشیه)، ۱۷ = را ؛ ن ۳، ۱۸، ۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۱۷۱ = پا

۴- کارنامه = آورده جان را از ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = آورد و جان را از ؛ ن ۳، ۵(حاشیه)، ۱۷ = آورده و جان از

۵- این بیت در چند نسخ خیلی مهم مثل ۱، ۲، ۲۹، ۳۵ و غیره نیافته شد.

۶- ن ۱ = اجل ؛ ن ۳، ۲۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ و غیره = ازل

۷- ن ۹ = دل بدست ؛ ن ۱، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸ = در کمند

۸- این بیت هم در چند نسخه‌های خیلی مهم مثل ۲، ۴، ۶، ۲۹، ۳۵ یافته شد.

۹- ن ۱ = لقمه‌ی ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = طعمه‌ای

۱۰- ن ۲۸، ۱۷۱، ۳۳، ۲۴، ۲۰، ۱۸، خلاصه = افکنده‌ام ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = افکنده‌ای

۱۱- ن ۱، ۵(اصل) = کای تو اندر راه عشق خود ؛ ن ۲۹، ۳۵، ۵(درست شده)، ۲۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۶، ۳، ۲، ۱۷۱، ۸ = کی تو هم در راه عشق خود ؛ ن ۹ = ای تو هم در ره عشقت ؟

۱۲- ن ۶ = برآسمان ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = در ؛ ن ۲۹، ۲۸، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = برآستان

حیرتِ[1] حُسنِ ترا نازم که در بزمِ وصال
جامِ آبِ زندگی از دستِ جان انداخته
وصفِ صنعت کز لبِ پر ذرّه می‌ریزد[2] برون
نطق را در معرضِ عقداللسان انداخته
در[3] ثنایت چون گشایم لب که برقِ ناکسی
منطقم[4] را آتش اندر خانمان[5] انداخته
مستِ ذوق عرفیم کز نغمهٔ توحیدِ تو
لذّتِ آوازه در کامِ جهان انداخته
من که باشم،[6] عقلِ کُل را ناوک اندازِ ادب
مرغِ اوصافِ تو از اوجِ بیان انداخته
کرده از عرفان لباسِ عجز را دامن دراز
کوتهی در جیبِ عقلِ نکته‌دان انداخته[7]

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = غیرت حسن ؛ ن ۳ = جلوهٔ حسن ؛ ن ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = حیرت حسن
۲- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = می‌آید ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸ = می‌ریزد
۳- ن ۲۹، رحیم = بر ؛ همه نسخه‌های دیگر = در
۴- ن ۲ = آتشم در مشت خاشاک بیان ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۸، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵ = منطقم را آتش اندر
۵- ن ۱۷، ۲۹، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹ و غیره = خانمان ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۳۵ = خان و مان
۶- ن ۲ = من کیم روح‌الامین را ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۳۳ = من که باشم عقل کل را
۷- در نسخه‌های چاپی قصاید مثل ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰ و غیره و هم در نسخه ۲۸ این بیت بعد از شعر پانزدهم یافته شد. در نسخه اوّل این بیت آخرین قصیده است - در نسخه‌های ۲۹، ۳۵، ۵ این شعر وجود نداشت ولی در نسخه پنجم آن را به حاشیه اضافه کردند.

قصیدهٔ هفتاد و پنجم
قصیدهٔ دو مطلعین در منقبتِ امیرالمومنین امام‌المتقین اسدالله‌الغالب علی‌ابن ابی‌طالب کرم‌الله وجهه

ز تـــابِ شـــعشعهٔ مـــهر ســایه بـــهرِ پـــناه
ســزد کـــه بگسـلد از شـخص و پـیش گـیرد راه
فـــروغِ مـــهر بـــه تـــفسیدگی[۱] چـــنان گـردید
کـــه شــعله بـــرسرِ خـــود زد ز دودِ دل خـــرگاه
شـــود بـــرشته چـــو مـاهی درونِ[۲] روغــنِ گـرم
چـــو عکسِ مـــاه نـــو افـتد دریـــن هــوا بــه مـیاه
ز هـــــمرهیِ صـــبا[۳] پـــرتوِ شـــهاب دهـــد
ز بس کـــه تـــابِ هـــوا بـر فـروخت گـونهٔ[۴] کـاه
سزد کـه شـعله چـو مـاهی ز عکسِ خـود[۵] گـه موج
ز فـــرطِ شـــدّتِ[۶] گـــرما کـــند در آب شــــناه
مگــــــو در آیـــــنهٔ آب عکسِ مـــــهر اُفـــتاد
کـــــه آفـــتاب ز گـــرما در آب[۷] بُـــرد پـــناه
ز غـــــایتِ اثـــــر حـــــدّتِ هـــوا شـــاید
کـــه گـــرمیِ جگـــرِ مـــوم گـــردد[۸] آتشگـــاه

خلاصه: اشعار ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۰

۱- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۲ = تفسیدگی ؛ ن ۳، ۸، ۳۵ = تفسندگی ؛ ن ۵ = تفتندگی ؛ ن ۹ = تفتیدگی
۲- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = درون ؛ ن ۹(پاورق) = میان
۳- ن ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸ و غیره = صبا ؛ شرح رحیم = هوا
۴- ن ۱۷ = چهرهٔ ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۵، ۲۹ و غیره = گونهٔ
۵- ن ۵، ۲۸ = ز عکس خود در موج ؛ ن ۲، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۹ = ز عکس خود گه موج ؛ ن ۸ = برد به آب پناه ؛ ن ۱، ۳۵ = برد پناه به آب
۶- ن ۲، ۹(پاورق)، ۲۸، ۲۹ = شدت ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = حدت
۷- ن ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲، ۹، ۱۸، ۱۷۱ = برد به آب پناه ؛ ن ۵ = در آب برد پناه ؛ ن ۳۵ = بسایه برد پناه
۸- ن ۱، ۳۵ = آه ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = گردد

بـــــغایتی شـــده آتش اثـــر[۱] ز گـــرما[۲] روح
کـــه دستِ مـــرگ بـــود از تـــصرّفش کـــوتاه
نـــه آب را مـــتموّج کـــند وزیـــدنِ بـــاد
کـــه شـــخصِ مـوج[۳] ز گـرما کـند در آب شـناه
هـــمین نـــه شـــخص پـناه آورد بـــه سـایه و بس
کـه سـایه نـیز ز گـرما[۴] بـرد بـه شـخص[۵] پـناه
چـنین[۶] کـه شـهر زبـون شـد ز تـابِ مـهر سزد
کـــه بـــهر نـــطع کشـد پـوست از بـرش روبـاه
ز تـــابِ مـــهر تـــنور سـپهر[۷] تـــافته شـــد
چـــنانکه مـــعرکه، کـــین[۸] بگـــاهِ حـــدّتِ شـاه
شـــهِ ســـریر ولایت امـــامِ[۹] خـــطّهٔ شـــرع
مـــحیطِ عـــالمِ دانش عـــلی ولیّ‌اللّـــه
شـــهی کـــه بـــر قـدم و فـرق او ز رفـعت و قـدر
نســـوده چـــهره ســـریر و نـداده بـوسه کـلاه[۱۰]
هـــمای حـــفظش اگـــر سـایه بـر جـهان فکـند
امـــان دهـــد قـــصبِ ســـایه را ز آفتِ مـــاه

۱- ن کارنامه = نفس ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، خلاصه و غیره = اثر
۲- ن ۹ = ز گرما جان ؛ ن ۲ = ز گرمی روح ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۸، ۱۷، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۲۸، ۳۵ و غیره = روح ؛ ن ۹(پاورق) = رخ
۳- ن شرح رحیم = آب ؛ همه نسخ کلیات و قصاید = موج
۴- ن ۴، ۲۸ = زمانی ؛ همه نسخ بشمول ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = ز گرما
۵- ن ۸، ۳۵ = برد به آب ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۴، ۹، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = برد به شخص
۶- ن ۲۹ = چنان که ؛ همه نسخه‌های دیگر = چنین که
۷- شرح رحیم = فلک بتافته گرم ؛ همه نسخه‌های دیگر = سپهر تافته شد
۸- ن ۴ = معرکهٔ رزمگاه حدّت شاه ؛ ن ۲۹ = معرکه کین بگاه ضربت شاه ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۳۵ = معرکهٔ کین بگاه حدّت شاه ؛ ن ۱۷ = معرکهٔ کین بوقت حدّت شاه
۹- خلاصه = علی عالی قدر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵، ۱۷۱ = امام خطّهٔ شهر ؛ ن ۱۷۰ = امام خطبهٔ ؛ ۹(پاورق) = امیر خطّهٔ شرع
۱۰- این دو اشعار (اشعار ۱۴، ۱۵) تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ و خلاصة‌الاشعار یافته شدند.

شــهی کــه از رحــم اطــفال ســرنگون آیــند
کــه بــهرِ ســجدهٔ او بــر زمـین نـهند جـباه[۱]

زهــی فــروغِ ضــمیر تـو شـمع بـزمِ رسـول[۲]
زهــی وجــودِ شــریفِ تــو خــتمِ صــنع الهٰ

اگــر[۳] اشــاره کــند حکـمِ تـو،[۴] سـزد کـه نسیم
بـپای بـرق نــهد ســلسله ز مــوجِ مـیاه[۵]

فــلک بــه خــاکِ بــلند آســتانِ دولت تـو[۶]
امــیدِ بــوسه نــدارد ز قــامتِ کــوتاه[۷]

طــوافِ کــوی تــو ســرمایهٔ تــجارتِ قــدر[۸]
صــفاتِ قــدرِ تــو پــیرایـهٔ تـجمّل و[۹] جـاه

بــجان حــادثه آن کــردهای بــناوکِ خشــم[۱۰]
کــه تُــرکِ چشــمِ بـتان بـا دلِ از خـدنگِ نگـاه

چــنان[۱۱] کــه دیـدهٔ عـفوت بـراهِ عـصیان است
ســزد کــه عــین ورع گــردد ارتکــاب گــناه

ز بــحرِ طــبع بــر آورده پُــر گــهر صــدفی
بــه تــحفه آورم ایــنک نــثارِ حــضرت شـاه

۱- این بیت تنها در خلاصةالاشعار یافته شد.

۲- شرح عجیب و غریب = رُسُل ؛ همه نسخه‌های دیگر = رسول

۳- ن ۱۷ = اگر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، خلاصه = وگر

۴- ن ۱۷، خلاصه = تو ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = او

۵- این بیت تنها در نسخه‌های ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ بنظر در آمد و در خلاصةالاشعار نیز وجود دارد.

۶- ن ۵ = درگه او ؛ ن ۱، ۸، ۳۵ = دولت او ؛ ن ۱۷ = دولت تو

۷- این بیت تنها در نسخه‌های ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ بنظر در آمد و در خلاصةالاشعار نیز وجود دارد.

۸- ن ۹ = تجارت مهر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = تجارت قدر ؛ ن ۵ = نجات قدر

۹- ن ۹ = تجمل ماه ؛ ن ۲۸، ۹(حاشیه) = تجمل جاه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۹، ۳۵ = تجمل و جاه

۱۰- ن ۴، ۵، ۸، ۱۷ = بناوک چشم ؛ ن ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۳، ۳۵، ۲، خلاصه = ناوک خشم

۱۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹ = چنان ؛ ن ۲۹(حاشیه)، ۲، ۵، ۳، ۸، ۲۸، ۳۵ = چنین

ز فیضِ گلشنِ روی تو چون شوم آگاه[1]
که سوزد آتشِ حُسنِ تو بالِ مرغِ نگاه
چه سود ازین که ز شوق لبت شدم همه جان
چنین که آتشِ سودای دل بود جانکاه
بروی رحم[2] بدان گونه بسته‌ای درِ دل
که ذوقِ[3] کشتنِ من[4] در دلت ندارد راه
چو گیری آینه در کف ز شوقِ عارضِ خویش
ازان کرشمهٔ نرگس وز آن فریبِ نگاه
شود مثال در آیینه مضطرب زانسان
کز اضطرابِ دلِ[5] آب عکسِ عارضِ ماه
نداری[6] آینه را[7] پیشِ رو[8] به چندین شوق[9]
اگر ز چاشنیِ حیرتم[10] شوی آگاه[11]
بیادِ روی تو چون آهِ جانگداز[12] کشم
بصورتِ تو سزد گر برآید[13] آتشِ[14] آه

۱- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = شدم همه جان ؛ ن ۲، ۴، ۵(ترمیم شده)، ۱۷، ۲۹، ۲۴، ۳۳، ۱۸، ۲۰، ۱۷۱، ۲۸ = شوم آگاه؛ ن ۹ = شود آگاه

۲- ن ۴، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۱۷۱ = زخم ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۸۹۷، ۲۰، ۲۹، ۳۵ = رحم

۳- ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹ = شوق ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۳۵، ۹(پاورق)، ۱۷، قطب، رحیم = ذوق

۴- ن ۱، ۳۵ = کشتن حسن تو بال مرغ نگاه ؟ ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹ = کشتن من در دلت ندارد راه ؛ ن ۹(پاورق) = کشتن من در دلت نیاید راه ؛ ن ۲۸ = کشتن من در دلت بدارد راه

۵- ن ۲۹ = کزاضطراب دل عکس آب عارض ماه ؛ ن ۱،۲،۳،۴،۵،۸،۹،۱۷،۱۸،۲۰،۲۴،۲۸،۳۵ و غیره = کز اضطراب دل آب عکس عارض ماه

۶- کارنامه = نگیری ؛ همه نسخه‌های قصاید و کلیات = نداری

۷- ن ۱۷ = در ؛ ن همه نسخه‌های دیگر = از

۸- کارنامه = پیش ازین ؛ همه نسخه‌های دیگر = پیش رو

۹- ن ۱، ۸، ۳۵ = ذوق ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۸، ۲۰، کارنامه، رحیم و غیره = شوق

۱۰- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹(پاورق)، ۵، ۳۵ = حسرتم ؛ ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷ = حیرتم

۱۱- ن ۹(پاورق) : شود مثال جمالت دلیل شوق دلم اگر بچاشنی حسرتم شوی آگاه

۱۲- ن ۲ = دردناک؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = جانگداز

۱۳- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = برآرد ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = برآید

۱۴- ن ۱۷ = از من آه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = آتش آه

زنی به تیغم و فریاد از شریعتِ عشق
که آرمیدن کفر است و اضطراب گناه

چنان ز لطفِ[1] تو نظّارگی هجوم آورد
که عارضِ[2] تو نبینم ز ازدحامِ نگاه

زهی بخنده گشوده[3] ز کارِ غصّه[4] گره
زهی به عشوه ربوده[5] ز فرقِ فتنه کلاه

ز شهدِ[6] مژدهٔ لطفِ[7] تو کامِ جان شیرین
به عهدِ وعدهٔ وصل تو عمرِ غمِ کوتاه

عنانِ عشوه[8] نگاهِ تراست[9] دست آویز
بساطِ فتنه خرامِ[10] تراست جولانگاه

دلِ زمانه هراسان ز چشمِ ظالمِ تو
چنانکه فتنه ز آسیبِ عدل شاهنشاه[11]

شها منم که بلا را بجُز فضای[12] دلم
بگاهِ عرض[13] سپه نیست عرض[14]گاهِ سپاه

۱- شرح عجیب و غریب = حسن ؛ همه نسخه‌های قصاید و کلیات = لطف

۲- ن ۱، ۵، ۳۵ = که عارضت نتوان دید از علوی نگاه ؛ ن ۲، ۳، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱ = که عارض تو نه بینم ز ازدحام نگاه

۳- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = گشودی ؛ ن ۱۷ = گشاده ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱ = گشوده

۴- ن ۲، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = بسته ؛ ن ۹(پاورق) = گریه ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = غصّه

۵- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = ربودی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ربوده

۶- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = ز فیض ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ز شهد

۷- ن ۱، ۵، ۱۷ = وصَل ؛ همه نسخه‌های دیگر = لطف

۸- ن ۲ = عشق ؛ همه نسخه‌های دیگر = عشوه

۹- شرح رحیم = مرا ؛ همه نسخه‌های کلیات و قصاید = ترا

۱۰- ن ۳ = خرام سمند ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸ = سمند تراست ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = خرام تراست

۱۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۱۷۰ = عدل ساهنشاه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = عدل شامل شاه

۱۲- ن ۳، ۸، ۲۰، ۱۷۱، ۱۷، ۹ = قضای ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = فضای

۱۳- ن ۱، ۵ = سالی ؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = عرض

۱۴- ن ۹(پاورق) = جای عرض سپاه ؛ ن ۱، ۳ = عزم‌گاه سپاه ؛ ن ۲ = عرصه گاه پناه ؛ ن ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = عرض‌گاه

بـاین(۱) غـرض کـه شـود حسـرتم(۲) فـزون دایـم(۳)
زمـــانه یـــوسف عـــیشم نـــماید از تـــهِ چـــاه

زهـــــی امـــیدِ طـــواف تـــو رهـــنمای مـــراد
زهـــی ســـجودِ جـــنابِ(۴) تـــو آبـــروی جـباه

شـدم هـلاک ز حـرمان، خـوش آن زمان کـه شـوم
بـــخاکـــبوسی کـــوی تـــو چـون سـپهر دو تـاه

چـــــنان نـــیازفشانی کـــنم کـــه عشـــق بـــرد
خـــــمیرِ مـــــایهٔ عـــجز از غـــبارِ آن درگـــاه

زهـــــــی مـــــــحبّتِ آل تـــو پـــای مـــزدِ ورع
زهـــی(۵) حـــمایتِ لطـــف تـــو دسـتگیرِ گـناه

ز روی لطـف بـه فـریاد رس مـرا چـو(۶) بـه حشـر
بـــپایت اُفـــتم و گـــویم کـــه حســبته للّـــه

مـــنم غـــلامِ تـو عـرفی مـهل(۷) مـرا، کـه سـزد
بـــحالِ مـــن بگشـــایی لبِ شـــفاعت خـــواه

قصیدهٔ هفتاد و ششم(۸)

قصیدهٔ ناتمام در مدح شهنشاه جلال‌الدین محمّد اکبر

بسکـــه از ذوقِ تـــماشای تـو مـی‌رقصد نگـاه
مـــی‌نماید نـــقطهٔ جـــواله آن خـــالِ ســـیاه

۱- ن ۲۹ = بآن؛ ن ۱۷ = بدین؛ همه نسخه‌های دیگر = به این

۲- ن ۲۹، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱، ۱۷۰ = حیرتم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = حسرتم

۳- ن ۱۷، ۱۷۰ = دانم؛ همه نسخه‌های دیگر = دایم

۴- ن ۳۵ = حیات؛ همه نسخه‌های دیگر = جناب

۵- شرح رحیم، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = خهی؛ ن ۹ = گهی؛ ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = زهی

۶- ن ۲ = که؛ همه نسخه‌های دیگر = چو

۷- ن ۱، ۳، ۵، ۲۸، ۳۵، ۱۸(حاشیه)، ۲۰، ۳۳(حاشیه) = محل بود که لطف؛ ن ۲، ۱۸، ۳۳، ۱۷۱ = مهل بود کز لطف؛ ن ۲۹ = خجل بود گر لطف؛ ن ۹ = مهل مراکه سزد

۸- این اشعار قصیده تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۲ یافته شدند.

گـــر تـــماشای خـــود از آیـــینهٔ جـانم کـنی
گـرددت چـون ...... کـاکـل ...... نگـاه[۱](کـذا)

عشـق[۲] دامـن بـرگشاید از[۳] نسیم باغِ وصـل
یـاسمین ریـز است سنبل دسته بـر بـختِ سیاه

حُسن هـم دامـان بـرقع بـر زنـد کـز شـهرِ[۴] عشـق
تـحفه ریـز آمـد امّید و خـوشه چـین آمـد نگـاه

بـر نـخیزد چـین ز روی چـین مگـر در اوجِ عـرش
بسکـه جـنبان[۵] نـقطه‌ها بـر هـم کنند انـداز راه

تـــا کـــی از آرایشِ شـــادی و تـــعمیرِ مـلال
تـــرکنم[۶] دامـــانِ لفـــظ و مـــایهٔ مـعنی تـباه

گـو مـصیبت بـر خـروش و چـاک‌زن جـیبِ لباس
عافیت گو هـرزه خـند[۷] و بـر شکـن طـرف کـلاه

مـــرغِ اوجِ هـــمّتم، بـــالی بـــهم بـر مـی‌زنم
مـــی‌پرم بـــر آســـتانِ مـــدحِ اکـــبر پـادشاه

گـر بـه تـحسینم بـیک جـنبش کـنی طـرف کـلاه
هـر نـفَس صـد مـاهِ کـنعانی بـرون آرم ز چـاه

دست حـفظت بـهر چـابک خـیزی و بـر بستگی
بـر مـیان شـعله مـی‌بندد نـطاق از بـرگ کـاه[۸]

۱- این بیت تنها در نسخه ۱۷ دیده شد.
۲- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = عشق؛ ن ۱۷ = پیش
۳- ن ۱۷، ۱۷۲ = کز؛ ن ۱، ۵ = از
۴- ن ۱ = کز بهر عشق؛ ن ۵ = گر بهر عشق؛ ن ۱۷۲ = کز شهر عشق؛ ن ۱۷ = گر شهر عشق
۵- ن ۱۷ = بسکه جنبد حلقه‌ها بر هم کند آواز آه؛ ن ۵، ۱۷۲ = بسکه جنبان نقطه‌ها بر هم کمند انداز راه؛ ن ۱ = بسکه جنبان نقطه‌ها برهم کنند انداز راه
۶- ن ۱ = برکنم؛ ن ۵، ۱۷، ۱۷۲ = ترکنم
۷- ن ۱، ۵ = گو و؛ ن ۱۷، ۱۷۲ = خند و
۸- اشعار ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷ در نسخه هفدهم نیستند ولی این همه اشعار در قصیده هفتاد و دوّم هم یـافته شدند. چنان می‌نماید که در مسوادت مغشوش آنها شامل هر دو قصاید بودند. پس سراجا آنها را در هر دو قصاید شامل کردولی ناظم تبریزی آنها را در قصیدهٔ ۷۲ شامل کرد.

شاخ شاخ و برگ برگش جمله برهم ریختند
تا ز باغِ همّتت[1] خواندیم طوبی را گیاه

توشه‌گیر انتفاع[2] از زیورِ جودِ تو جود
خوشه‌چینِ ارتفاع از مزرعهٔ جاهِ تو جاه

از خیالِ هیبتت اندیشه میرد در ضمیر
وز نشاطِ آستانت بوسه رقصد در جباه

شاهدِ عدلت بدست خلق در ایوان[3] دهر
سنبل و ریحان فشاند فتنه را در خوابگاه

بسکه دستِ همّتت[4] آرایشِ هر چهره[5] کرد
عشق میورزد بحسنِ یاس و امّید اشتباه

نخلِ سرسبزی طرازِ مهر و پای نازکت
ریشه در مسند دواند طرّه در مغزِ کلاه

گر محیطِ رای تو بر چرخ گردون موج ریز
دامنِ موجش بروید چشمه خورشید و ماه

قصیدهٔ هفتاد و هفتم[6]

اسم ممدوح قصیده معلوم نیست - ممکن است که در مدح پری خانم‌خان، دختر شاه طهماسب باشد

این سخن مدحی که میسنجی گناه است این گناه
دست و پای خود ببند آنگه به مدحش کن شناه

۱- ن ۱، ۵، ۱۷ = همتت ؛ ن ۱۷۲ = تهمتت
۲- ن ۱۷۲ = انتقاع ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = انقطاع
۳- ن ۱، ۵، ۱۷ = میزان ؛ ن ۱۷۲ نیز در قصیده ۷۲هم = ایوان
۴- در قصیده ۷۲ "رحمتت" هست
۵- ن ۱، ۵، ۱۷ = حجره ؛ ن ۱۷۲ و قصیده
۶- این اشعار قصیده تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۲ یافته شدند

گـــوش و لب نـــامحرمِ اوصـــافِ دسـتانِ وی‌انـد
باز کرد این(۱) نغمه بر دل ریز(۲) و هوشم را نگاه(کذا)

در ازل عـــزمِ تـــماشای تـــو کـــرد از بـــهرِ آن
احـــتسابِ صـــنع روی مـــردمک دارد ســـیاه

بـــا وجـــودِ یـــادِ او(۳) مســـتحضرانِ صـــرف را
جُـــز مـــونّث مـــی‌نماند(۴) صـیغه‌ای در ذهـــنِ راه

گـــر دلِ اهـــلِ مـــلال از عـــقّتش(۵) یـــاد آورد
مـــــاتمی را(۶) روشـــــناسِ لب نگـــردد دودِ آه

دیـــده نـــادانسـته(۷) بـیند گـز بـجولانگاهِ تـو(۸)
پـــای رجـــعت را بـــه دامـن بشکـند نـورِ نگـاه

چـون بـه تـارک بـر نـهد(۹) مـرئی نگـردد تـا ابـد
آفـــتاب از بـــرقعِ رویش اگـــر ســـازد کـــلاه

گـر نـهم مـنّت بسـان عـرش گـویم بـی حـجاب
کـــای بـــه شـبه سـاقِ لالایـانِ آن عـصمت پـناه

طـــوقِ لعـــنت گـــر بـه گـردن بـنگرد ابـلیس وار
از مـلایک هـر کـه را بـر سـاقِ عـرش افـتد نگـاه

۱- ن ۱۷ = ای ؛ ن ۱، ۵، ۱۷" = این
۲- ن ۱۷۲ = ریزه ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = ریزو
۳- ن ۱۷ = آن ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = او
۴- ن ۱ = می‌نماید ؛ ن ۱۷، ۱۷۲ = می‌نماند ؛ ن ۵ = می‌نمابد ؟
۵- ن ۱، ۵، ۱۷ = عفتیش ؛ ن ۱۷۲ = عقبیش ؟
۶- ن ۱۷ = ماتمی را ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = ماتمی
۷- ن ۱۷۲ = تادانسته ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = نادانسته
۸- ن ۱، ۵، ۱۷۲ = تو ؛ ن ۱۷ = او
۹- ن ۱۷ = برفتد ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = برنهد

قصیدهٔ هفتاد و هشتم[۱]
اسم ممدوح قصیده معلوم نیست

مرحبا این[۲] همه توفیقِ زمین‌بوسیِ شاه
این[۳] سراپا اثرِ زمزمه و شوقِ نگاه

فی‌المثل حلمِ تو گر سایه بر اجرام کند
متحرّک نشود نور چو آیینه ز ماه

در محالیّتِ شبه تو سخن داشت خرد
بسکه از واقعه می‌گشت حضورِ اشباه

قدمِ عهدِ تو گر اصلِ حوادث گیرند
طی شود صد ازل اندر نسبِ هفته و ماه

بشنو این واقعه و دست به دل‌مان[۴] و مخند
که رهی را چه فراز آمد ازان وحشتگاه

رو در آن بادیهٔ حادثه خیز آوردم
که به فتویِ قدر هست دران یکشبه راه

آمدن سوی تو بی بدرقه و توشه ثواب
رفتن کعبه به صد قافلهٔ حاج گناه[۵]

اندر آن ره ز صدای قدم راهزنان[۶]
دمبدم جای بدل می‌کند از بیم نگاه

در زمین از[۷] شکم مور بدوزند کمر
در هوا از سرِ هُدهُد بربایند کلاه

۱- این قصیده ناتمام تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷، ۱۷۲ = یافته شد.
۲- ن ۱۷ = ای ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = این
۳- ن ۱۷ = ای ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = این
۴- ن ۱، ۵ = بدامان ؛ ن ۱۷، ۱۷۲ = بدل‌مان
۵- در نسخه ۱۷ این شعر بعد از شعر چهارم (بطور شعر پنجم) است و بعد آن شعر ششم است و پس آن شعر پنجم است - اینجا ترتیب مطابق نسخه‌های ۱، ۵، ۱۷۲ هست.
۶- ن ۱۷ = راه‌زنان ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = راه‌روان
۷- ن ۱، ۱۷۲ = ار ؛ ن ۵، ۱۷ = از

به گمانِ ستم اندیش ز جنبیدنِ باد
همچو تکسیرِ صور مکث کند موجِ میاه(۱)
صبحِ آن ناصیه تا چاشت بود در پسِ کوه
بسکه از بیم حرامی نتوان خواست نگاه(۲)
روی لیلی شود ار ناصیه‌کوبِ مجنون
دیده نگشاید(۳) از اندیشهٔ آن وحشتگاه
شیرِ آن ناحیه در مصلحتِ رفع خطر(۴)
پنجهٔ خویش برد تحفه به نزدِ روباه
گرگِ(۵) آن بادیه را افکند از عطسهٔ میش
وهم چون آهویِ کنعان چرد اندر تهِ چاه

قصیدهٔ هفتاد و نهم

توبه نامه

کردم ز شرابِ ناب توبه — وز(۶) کردهٔ(۷) ناصواب توبه
می‌ساختمش بباده ممزوج — با تشنگی(۸) از گلاب توبه
در لفظِ شراب چون بود آب — باتشنه لبی ز آب توبه
در وصف به باده چون شریک(۹) است — صد بار ز شهد ناب توبه
تا باده به خواب هم نبینم — شاید(۱۰) که کنم ز خواب توبه

۱- ن ۵ = میاه ؛ ن ۱، ۱۷، ۱۷۲ = سپاه
۲- ن ۵ = بکاه ؛ ن ۱، ۱۷، ۱۷۲ = نگاه
۳- ن ۱۷ = بگشاید ؛ ن ۱، ۵، ۱۷۲ = نگشاید
۴- ن ۵، ۱۷۲ = خطیر ؛ ن ۱، ۱۷ = خطر
۵- ن ۱۷، ۱۷۲ = گرگ آن بادیه را ؛ ن ۱، ۵ = که گر آن بادیه را
۶- ن ۸، ۳۵ = زین ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۱۷۰ = وز
۷- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = کردهٔ ؛ ن ۹، ۱۸، ۳۳، ۱۷۱ = گفتهٔ
۸- ن ۲ = باتشنگی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱، ۱۷۰ = بی خستگی
۹- ن ۱ = شرنگ‌ست ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = شریک است
۱۰- ن ۱، ۵ = صد بار کنم ؛ ن ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = صد سال کنم ؛ ن ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۳، ۲۸، رحیم = شاید که کنم

مستانه اگر رود سمندم — پایم کند از رکاب توبه[۱]
گر عرض کنم زیانِ مستی — از نشئه کند شراب توبه[۲]
گر دردِ ندامتم بسنجد — ز آسیب کند عذاب توبه[۳]
می‌دیدم و پیچ و تاب خوردم — از خوردنِ پیچ و تاب توبه
چون دیده[۴] ز توبه لذّتم[۵] کرد — از زهرِ[۶] شرابِ ناب توبه
هر دم[۷] ز نتائج گناهم — صد برّه کند کباب توبه
صد فوجِ گنه کشد[۸] به یک دم — چون تیغ کشد[۹] قراب توبه
دل توبه کنان و نفس گوید — از توبهٔ ناصواب توبه
در عهد شباب توبه کردم — ایمن باد از[۱۰] شباب توبه
در کشورِ هندِ عشرت‌انگیز — کی دیده کسی[۱۱] به خواب توبه
میلم به فغان و شیون اولیٰ‌ست — ز آهنگِ نی و رباب توبه
حُسنِ تنکِ[۱۲] بتان چه[۱۳] بینم — از دیدنِ آفتاب توبه
لب زهرِ ترانه چند ریزد — در ریزشِ این لعاب توبه
از درگهِ مرگ باز گشتم — تا گفت عنان بتاب توبه

۱- این شعر در میان اشعار ۱۲ و ۱۳ یافته شد. در نسخه موجوده ترتیب مطابق نسخه‌های ۱، ۵ هست

۲- این شعر در میان اشعار ۱۲ و ۱۳ یافته شد. در نسخه موجوده ترتیب مطابق نسخه‌های ۱، ۵ هست

۳- این شعر در میان اشعار ۱۲ و ۱۳ یافته شد. در نسخه موجوده ترتیب مطابق نسخه‌های ۱، ۵ هست

۴- ن ۲، ۳، ۹، ۲۰ = دیده ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۳، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = دید

۵- ن ۱۹ = از ستم کرد ؛ همه نسخه‌های دیگر = لذّتم کرد

۶- ن ۳، ۸، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸ = از راه زنی شراب ؛ ن ۱، ۵، ۳۵، ۲۹ = رهزنی شراب ؛ ن ۱۷ = از زهر شراب ناب

۷- ن ۱ = مردم ؛ همه نسخه‌های دیگر = هر دم

۸- ن ۳۵ = کند ؛ همه نسخه‌های دیگر = کشد

۹- ن ۱، ۳۵ = کند کباب ؛ ن ۲۹ = کند عذاب ؛ ن ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰ = کشد قراب

۱۰- ن ۳۳، ۲۴، ۹، ۱۸ = باز از پی شباب ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۹، ۳۵، ۲۸ = ایمن باد از شباب ؛ ن ۹(پاورق) = ایمن یابد از شراب

۱۱- ن ۱۹ = کنی ؛ ن ۱۷ = کشد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = کسی

۱۲- شرح رحیم = تنک این بتان ؛ همه نسخه‌های کلیات = حسن تنک بتان

۱۳- ن ۱۷، ۲۸ = چو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۵ و غیره = چه

آنرا که درنگ توبه روزیست	عمرش کند از شتاب[1] توبه
در حالتِ بیمِ موت کاندم	بیدار شود ز خواب توبه
ز[2] اندیشهٔ مرگ توبه کردم	وان را نکنم حساب توبه
چون صحّت یافتم ز تشویش	از[3] صحبتِ ناصواب[4] توبه
نو توبه شدم که خانهٔ[5] فسق	بی شبهه کند[6] خراب توبه
زین بس من و عزلت و عبادت	از[7] صحبتِ شیخ و شاب توبه
از هر که نه اهلِ شرع، پرهیز	وز[8] هر چه نه در کتاب، توبه
گردد[9] همه گوش ولب ببندد[10]	با هرکه کند خطاب توبه
گو، حور و ملک سؤال می‌کن	من کرده‌ام از جواب توبه
از توبه مناز[11] تا نگردد	بی مغز تراز حباب توبه
عرفی چه کنی به توبه نازش	هشدار که شد خراب توبه
مخروش که تائب از شرابم	تاگه نشود[12] سراب[13] توبه
منّت به که می‌نهی که کردی	از آبِ دن و گلاب توبه
سی سال ز نفس معصیت زاد	اکنون دهدش[14] سداب[15] توبه

۱- ن ۸، ۱۹، ۲۹، ۳۵، عجیب و غریب = شتاب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = شباب

۲- ن ۳، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳ = ز اندیشهٔ مرگ ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = از هیبت مرگ

۳- م ۳، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵ = از صحبت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۳۵ = کز صحبت

۴- ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵ = ناصواب ؛ ن ۲۹ = بی ثواب ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸ = بی صواب

۵- ن ۱، ۲۹ = ز خانهٔ ؛ ن ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۵ = که

۶- ن ۱ = کنم ؛ همه نسخه‌های دیگر = کند

۷- ن ۲، ۱۷ = از ؛ ن ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵ و غیره = وز

۸- ن ۱۷ = از ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = وز

۹- ن ۲، ۱۷ = گردم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = گردد

۱۰- ن ۲، ۱۷ = به بندم ؛ همه نسخه‌های دیگر = ببندد

۱۱- ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = منال ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = مناز

۱۲- ن ۱، ۲۹، ۱۷۰ = بشود ؛ ن ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۱۷۱ = نشود ؛ ۳۵ = بشرر ؟

۱۳- ن ۱۷، عجیب و غریب = سراب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = شراب

۱۴- ن ۱، ۵، ۲۹ = دهدت ؛ قطب = دهد از ؛ ن ۳، ۹، ۱۷، ۲۸، ۱۷۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، مسرّت، رحیم = دهدش

۱۵- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۸ = سداب ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲۹ = شراب

سی ساله[۱] گنه،[۲] خجالتش کو — گیرم که بود صواب[۳] توبه
بر توبه مدوز[۴] کیسهٔ اجر[۵] — تا نگسلد[۶] از عتاب توبه
این بس که به آستینِ رحمت[۷] — راند ز رُخت[۸] ذهاب توبه
ما توبه هر دو دست گیریم — وز ما کند اجتناب توبه
این بس که وبالِ ما نگردد — از[۹] کشمکشِ حساب توبه

قصیدهٔ هشتاد

قصیده در منقبت امیرالمؤمنین علی‌ابن ابی‌طالب کرم‌اللّه وجهه

دمی که لشکرِ غم می‌کشد به خونخواری
دلم به ناله دهد منصبِ علمداری
خرابِ نرگسِ مستانهٔ توام که نهد[۱۰]
هزار شیوهٔ مستی به طبع هشیاری
مریضِ[۱۱] عشقِ ترا اشتها ازآن بیش است
که بعدِ مرگ بیاساید[۱۲] از جگر خواری

بهار عجم: اشعار ۱۱، ۴۲

۱- ن ۱۷، ۲۸ = ساله ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = سال
۲- ن ۱(اصل)، ۸، ۳۵ = کند ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = گنه
۳- ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۳۵، مسرّت، ۱۷۰ = ثواب ؛ ن ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = صواب
۴- ن ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱، ۸ = بدوز ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = مدوز
۵- ن ۱۷ = کیسه اجری ؛ شرح قطب = کیسه آخر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۵، ۲۸ = اجر
۶- ن ۵، ۱۷ = بگسلد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = نگسلد
۷- ن ۲۹ = توبه ؛ همه نسخه‌های دیگر = رحمت
۸- ن ۳۵، ۸، ۲۹ = راند از رخت آب و تاب ؛ ن ۱ = راند از راه آب و تاب ؛ ن ۳، ۵، ۹، ۱۸، ۲۸، ۲۰ = راند ز رخت ذباب
۹- ن ۲، ۳ = از ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = در
۱۰- ن ۲۸، ۶ = دهد ؛ ن ۳۳، ۱۷، ۳۵ = نهند ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۹، ۱۷۰، ۱۷۱ = نهد
۱۱- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = حریص ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۴، ۳۱، ۳۲، ۳۳، شرح منیر، میرزاجان، کارنامه، رحیم و غیره = مریض
۱۲- ن ۵، ۱۷، ۱۷۰ = نیاساید ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱، مسرّت، قطب، منیر، میرزاجان و غیره = بیاساید

ولی تــــوجّه آن حســـنِ جـــاودان بـــاید[۱]
کـــه فـــیض نـــامیه‌اش بـــا جگـــر کـــند یـــاری[۲]
هـــــزار چشـــمهٔ خـــون ســـرزند ز هـــر ذرّه
چـــو بـــعدِ مـــرگ بـــه خـــاکـم قـدم بـیفشاری
چـــنان بـــه شـــهرِ دلم جـــنسِ درد ارزان است
کـــه بـــوالهـوس کـندش[۳] رغـبتِ خـریداری
ز خـــوش مـــتاعیِ بـــازارِ عشـــق مـی‌ترسم[۴]
کـــه دستِ حســـن بـــبندد کســـاد بـــازاری
درآن دیـــار بـــه ســـودا رود دلم کـــه دهـــند
جـــوی مـــلال بـــه عـــمرِ ابـــد ز[۵] بسـیاری
ز بس مـــلالِ جـدایـی مـنم[۶] ز صـحبتِ جـان
چـــو زخـــمِ عشـــق ز مـــرهم تـــمام بـیزاری
بـــه دردِ عشـــق کـــه هـــرگز بـــه ذوقِ گـریهٔ مـن
نکـــــرده قـــهقههٔ شـــوق کـــبکِ کـــهساری
هـــوای شـهرِ[۷] مـحبّت چـنان[۸] مـرض خـیز است
کـــه مـــرگ بـــر اثـــرِ خـــود رود ز بـــیماری
مـــنم خـراب عـمارت بـه کشـوری کـه در او[۹]
بـــود بـــه دستِ خـــرابـــی عـــنانِ مـــعماری

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۱۷۰ = یابد ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱ = باید
۲- ن ۱۸، ۳۳ خواری ؛ همه نسخه‌های دیگر = یاری
۳- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷، ۱۷۱ = کندش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = شودش
۴- ن ۸، ۳۵ = عشق نزدیک است ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۰، ۳۳، ۱۷۱، ۲۹ = عشق می‌ترسم ؛ ن ۲۸ = دوست می‌نازم
۵- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = به بسیاری ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = ز بسیاری
۶- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱، ۱۷ = تنم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = منم
۷- بهار عجم = دشت ؛ همه نسخه‌های دیگر = شهر
۸- ن ۲ = عجب ؛ همه نسخه‌های دیگر = چنان
۹- ن ۶ = دران ؛ همه نسخه‌های دیگر = درو

چنان به عشقِ تو در شُکرِ درد بیتابم(۱)
که تنگ حوصلگان بیقرار در زاری

ز جیبِ غم که بر آرد سرم که طالعِ من
به خصمِ شاه دهد مایهٔ نگون ساری

شهِ(۲) سریرِ سخاوت(۳) علی که ابرِ کفش
به ذوقِ دیدهٔ عاشق کند گهر باری

مخالفش چو در آید به زمرهٔ اسلام
کند بدستِ ملک تارِ سبحه زنّاری

نجومِ سبعه اگر صیتِ عدلِ او شنوند(۴)
نهند برگ تساوی به جیبِ سیّاری

به دیده‌ای که به نوکِ سنان او نگرد
کند بگاهِ اعادت نگاه مسماری

زهی جواد که تاثیرِ نامِ جان بخشت(۵)
فشانده(۶) گوهرِ صحّت به فرقِ بیماری

اگر به عونِ سبک روحیت عوارضِ ثقل
ز طبع سلسلهٔ حادثات برداری

سزد که حسرتِ(۷) دیدار بر دلِ عاشق
بگاهِ نزع(۸) شود مایهٔ سبکساری(۹)

۱- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۹(پاورق)، ۱۷۱، ۱۷۰، ۲۸ = می‌نالم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵ = بیتابم

۲- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، رحیم = شهی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = شه

۳- ن ۲، ۲۹، ۱۷ = امامت ؛ ن ۵، ۸ = ولایت ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۸: ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = سخاوت

۴- ن ۹ = شوند ؟ ؛ همه نسخه‌های دیگر = شنوند

۵- ن ۹،۱۸،۲۰،۲۴،۳۳،۱۷۱ = بخشش ؛ ن ۲،۳،۴،۵،۶،۸،۱۷،۲۸،۲۹،۳۵،۱۷۰ = بخشت ؛ ن ۱ = بخش ست

۶- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = نشاند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = فشانده

۷- شرح منیر = حیرت ؛ همه نسخه‌های دیگر = حسرت

۸- ن ۲۸ = خصم ؛ همه نسخه‌های دیگر = نزع

۹- ن ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۲۹ = سبک باری ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۱۷۰ = سبکساری

چــو بــرقِ عــزمِ تــو بـر چـرخ پـرتو انـدازد
بـــه دستِ مـــهر بســوزد عــنانِ ســیّاری

جـهان ز جـاه[۱] تـو و جـلالت بـغایتی پُـر شد
کــه آســمان حَـرَکت مــی‌کند بـه دشـواری

شــعاع دیـدهٔ آن کس کـه روی خـصمِ تـو دیـد
کـــند بـــه آیـــنهٔ آفــتاب زنگـــاری

ز فـیضِ مـعدلتِ تـو[۲] سـزد کـه چـون صحّت
بـــه هـــر مـــزاج دهـــد اعــتدال بـیماری[۳]

مسـیحِ خـلقِ تــرا در زمـــانِ مـــاضی بـود
بـــه جـــیبِ دلبـــرِ کـــنعان دکـــانِ عـــطّاری

نـــهیبِ عـــدل تـــو در طـــبعِ آســمانِ مـحیل
کـــه شـــیشه‌ایست[۴] لبـــالب ز مَـــردُم آزاری

بســـــانِ[۵] رنگِ زلیـــخا و زلفِ مشکـــینش[۶]
بـــروی هـــم شکـــند شـــیوه‌های طـــرّاری

بـــعهدِ[۷] عـدلِ[۸] تـو کـز[۹] رفـعِ بـیم امـنّیت
کـــنند دل شکـــنان غـــمره را نگـــهداری

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱(همه نسخه‌های چاپی) = جهان بجاه ؛ ن ۴ = جهانی جاه ؟ ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = جهان ز جاه

۲- ن ۱۷ = تو ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = او

۳- در نسخه‌های ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ این شعر بعد از شعر ۱۶ یافته شد. در اثر موجوده این مطابق ن ۱۷ هست در دیگر نسخه‌ها یافته نشد.

۴- ن ۴، ۶، ۸، ۲۸، ۱۷، ۳۵، ۱۷۰ = سینه ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹ = شیشه

۵- ن ۱۷ = برنگ ؛ ن ۲۸ = نشان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۵ و غیره = بسان

۶- بهار عجم = پر شکنش ؛ دیگر همه نسخه‌ها = مشکینش

۷- ن ۱۹ = بدور ؛ همه نسخه‌های دیگر = بعهد

۸- ن ۳۳(حاشیه)، ۱۸(حاشیه) = امن ؛ همه نسخه‌های قصاید و کلیات = عدل

۹- ن ۳۱، ۳۳ = از ؛ دیگر همه نسخه‌ها = کز

به محفل که به امعان میزبان عتاب[۱]
کنی تهیهٔ اسبابِ میهمان داری[۲]
ز روی فتنهٔ خوابیده تا مگس راند
دهد زمانه مگس ران بدستِ بیداری[۳]
برنج خصمت اگر بوالهوس در آمیزد
چو تیرِ[۴] عشق شود نالهٔ هوس کاری
بمدح کرده سرایت رموزِ عشق و[۵] رواست
گزیرش[۶] از سریان نیست علّتِ ساری
تبارک‌اللّه ازآن[۷] برق سیر کز[۸] دنبال
چو نورِ سایه بسوزد[۹] بگرم رفتاری[۱۰]
سبک روی که زمین را به بوسه[۱۱] بنوازد[۱۲]
عروسِ[۱۳] سایهٔ او در محلِّ سیّاری[۱۴]

۱- ن ۵ = خطاب ؛ ن ۱، ۸، ۳۵ = عتاب
۲- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد.
۳- ن ۶ = بیماری ؛ همه نسخه‌های دیگر = بیداری
۴- ن ۹ = پیر ؛ همه نسخه‌های دیگر = تیر
۵- ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = و رواست ؛ ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = رواست
۶- ن ۱، ۵، ۶، ۹، ۲۰، ۲۹، ۳۵ = گریزش ؛ ن ۴، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۳، قطب، منیر، ۳۰، ۳۱، ۳۲ = گزیرش
۷- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳ = اللّه آن ؛ ن ۱۷ = ازان
۸- شرح میرزاجان = کج ؛ شرح رحیم = تیر کز دنبال ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴ و غیره = سیر کز دنبال
۹- ن ۱۷، شرح میرزاجان = بسوزد ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، رحیم و غیره = بدزدد
۱۰- این شعر تنها در نسخه ۱۷ و نسخه‌های چاپی مثل ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ یافته شد. در دیگر نسخه‌های مهم مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ موجود نیست.
۱۱- ن ۱۷ = ببوسه ؛ همه نسخه‌های دیگر = ببویه
۱۲- ن ۱۷ = ننوازد ؛ همه نسخه‌های دیگر = بنوازد
۱۳- ن ۱۷ = عروس سایهٔ او ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴ و غیره = چو نور سایهٔ او
۱۴- این شعر تنها در نسخه ۱۷ و نسخه‌های چاپی مثل ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ یافته شد. در دیگر نسخه‌های مهم مثل ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ موجود نیست.

ز حسنِ سیرِ وی اندر مسیرِ بادِ صبا
زند بجلوهٔ خود خنده کبکِ کهساری[۱]

منم که طالعِ فیروز من بگاهِ عروج
دهد به تحتِ ثریٰ مایهٔ نگون‌ساری

فلک به سهوم[۲] اگر داده[۳] راه بر درِ کام
کلیدِ فتح[۴] به وی بسته عهدِ[۵] مسماری

دلم بعونِ شکایت ز غم تهی نشود
چو نظمِ من ز معانی بسعی نثّاری[۶]

زهی شکنجهٔ طالع که مرگِ ظلم گرای
ملول گشته ندارد سرِ مددگاری

بزیرِ تیغ هلاکم ز بارِ درد رواست
که بارِ منّت مُردن[۷] کشم به سرباری[۸]

به روزگار فریبم سپهر شعبده باز
تنک متاع شد از جنسهای عیّاری

هزار جُرعهٔ زهر از لبم بدل[۹] ریزد
تبسّمی که به طالع کنم به دشواری

خموش عرفی ازین شکوهٔ ملال‌انگیز
ز لاف حوصله یاد آر و طی کن این زاری

۱- تنها در نسخهٔ ۱۷ یافته شد.

۲- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = به سهو ؛ ن ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۸، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = سهوم

۳- ن ۲۹، شرح قطب، مسرّت = راه داد ؛ ن ۲ = راه داده ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = داد راه ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۳۵ = داده راه

۴- ن ۹، ۲، ۳، ۴ = عهد ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱ = فتح

۵- ن ۱، ۵ = راه ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = عهدْ

۶- ن ۳، قطب = ایثاری ؛ دیگر همه نسخ = نثاری

۷- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸(حاشیه)، ۲۹، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = مُردن ؛ ن ۵(حاشیه)، ۸، ۳۵ = مردم

۸- ن ۲۹ = بسرداری ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۵ = بسرباری

۹- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = بدل ؛ ن ۹، ۵(حاشیه)، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = فرو

بیانِ دردِ دل[۱] است این دعای شه خود نیست[۲]
که بی ملال بود با وجودِ بسیاری
همیشه تا نفسِ گرمِ نیک بختان است
به یک لباس درون با اجابتِ باری
حسودِ جاهِ تو بادا ز رحمتِ ایزد[۳]
چنان بعید که ناقوسیانِ زنّاری

قصیدهٔ هشتاد و یکم

قصیدهٔ ذومطلعین در مدح سپه سالار عبدالرحیم خانخانان[۴]

ز خود گردیده بربندی، چگویم،[۵] کامِ جان بینی
همان کز اشتیاقِ دیدنش زادی، همان بینی
کسی کز ملکِ معنی در رسد خود را به وی بنمای[۶]
که گر مِس وانمایی، کیمیا را ارمغان بینی
زرِ ناقص عیارت پیش ازان بر کیمیایی زن
که هم زر هم محک را شرمسار از[۷] امتحان بینی

خلاصه : اشعار ۱، ۶، ۱۴، ۱۵، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۴۲، ۴۳، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۱
بهار عجم : شعر ۸ ؛ مآثر رحیمی : شعر ۲

۱- ن ۱، ۴، ۱۷، ۲۹ = دلت ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۳۵ و غیره = دل است
۲- ن ۹ = نبود ؛ همه نسخه‌های دیگر = خود نیست
۳- ن ۶، ۱۷، ۹(حاشیه) = ایزد ؛ همه نسخه‌های دیگر = یزدان
۴- این قصیده در زمین قصیدهٔ حکیم سنائی‌ست و قبل عرفی نعمت‌اللّه کرمانی هم قصیده‌ای درین زمین گفته باین مطلع :

بیا برچشم ما بنشین که خوش آب روان بینی ‌‌ ‌ دمی با خود بیاسائی سر آب جنان بینی

۵- ن ۹ = برآنم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ و غیره = چگویم
۶- ن ۲۹ = منمای ؛ ن ۱، ۳، ۱۸، ۲۰، ۹، ۳۵ = بنمای ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۲۸، ماثررحیمی، کارنامه = بنما
۷- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = شرمسار از امتحان ؛ ن ۱۷، ۲۸، ماثررحیمی، کارنامه = شرمسار امتحان

تو[۱] سلطانِ غیوری در[۲] کمندِ نفسِ[۳] بد گوهر
بکش زان پیشتر خود را که جورِ آسمان[۴] بینی
روان از[۵] خشم و شهوت در عذاب، از بهرِ تن تاکی
دو گرگِ میش پرور را جگر خامی[۶] شبان بینی
ز نصرت شاد شو هر گه غمی برگردِ دل گردد
ز غفلت داغ شو هرگه[۷] که دل را شادمان بینی
طرب را پای برسر[۸] زن که جنّت را خجل یابی
هوس را دست بر دل نه که دوزخ را تپان بینی
به نزهت‌گاهِ معنی مهمان شو تا ز استغنا
مگس را باد زن در دست بر اطرافِ خوان بینی
زبان از شکرِ منعم تا ببندی،[۹] سوی عرفان شو
که قدرِ[۱۰] نعمتش پروانهٔ عُزلِ زبان بینی
چنان مشتاقِ خذلانی که با صد بند و صد زندان
گریزی در شقاوت گر سعات را ضمان بینی

۱- ن ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = تو ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۱۷، ۱۹، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = چو
۲- مسرّت، قطب = از ؛ همه نسخه‌های کلیات و غیره = در
۳- ن ۱۷۰، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، قطب = خصم ؛ ن ۱، ۲، ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = نفس
۴- ن ۲ = جور دشمنان ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰ = جور آسمان ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = جور از آسمان
۵- ن ۶، ۱۷ = روان در قهر ؛ ن ۳۵ = روان خشم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱ = روان از خشم
۶- شرح قطب = خوار ؛ همه نسخه‌های کلیات و غیره = خامی
۷- ن ۲۹ = هرگاه دل‌را ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۸ = هرگه که خودرا ؛ ن ۱۷ = هرگه دلت‌را ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = هرگه که دل‌را
۸- ن ۱، ۵، ۲۹ = ته ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = زن ؛ ن ۴ = سر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۵ = دل
۹- ن ۲، ۹، ۱۷، ۸، ۳۵ = ببندی ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۲۸ = نه بندی ؛ ن ۲۹ = زبان در شکر معنی ببندی راه عرفان را ؟
۱۰- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = شکر ؛ همه نسخه‌های دیگر = قدر

خـرد در آدمـی، وانگـه[1] تـوشانِ قـدٌ و رخ سـنجی
هُـــما در آشـــیان وانگـــه تـــو فـــرٌ آشـیان بـینی

بـه خـون آلوده دست و تـیغ، نـمازی مـانده بـی تـحسین
تـــو اوّل زیبِ اسپ و زیـــنتِ بـــر گـــستوان بـینی

بـه آب و دانـه خـو کـردی، بـلی[2] هـنگامِ صـیّادی
چـــو بـر صـید افگـنی شـهبازِ دل را، مـاکـیان بـینی

بـــه طـــاعت آن زمـــان ارزنـدهای کـز لذّتِ طـاعت
چو سر در[3] سجده مانی، در جنان خود راستان[4] بـینی

مـــزن لافِ شـجاعت، ور زنـی، آنگـه کـه در مـیدان
عـــدم شـــمشیرِ دل یـابی، فـنا شـبدیزِ جـان بـینی

اگـر خـواهی کـه بـاشی عیب‌جو، شـاگـردِ هـمّت شـود
کـه[5] نـامِ هـر چـه بـردی، عـیبِ[6] آتش بـر زبـان بـینی

بـه جـنّت خـوانـمت، نـی بـهرِ عشـرت، بـهرِ آن کـانجا
غـــذای آتشِ هـــمّت، بـــه از کـون و مکـان بـینی

ســـرِ روحـــانیان داری،[7] ولی[8] خـود را نـدیدستی
بـــخوابِ خـــود[9] درآ تـــا قـــبلهٔ روحـانیان بـینی

۱- ن ۱، ۵، ۳۵ = آنگه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹ و غیره = وانگه

۲- ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۱۷۱ = بلی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷: ۱۹، ۲۹، ۳۵ = ولی

۳- خلاصه = بر ؛ همه نسخ دیگر = در

۴- در نسخه نهم جواهری "راستان" خوانده معنیش مسلم و محقق نوشته‌اند و این درست نیست. سراج‌الدین علیخان آرزو در شرح خودش معنی ستان "بر پشت غلطیدن" نوشته است و عوض‌رای مسرّت هم از خان‌آرزو اتفاق دارد و همین درست است.

۵- ن ۲۹ = چو ؛ همه نسخه‌های دیگر = که

۶- ن ۶ = نام عیبی ؛ ن ۲، ۹، ۱۷۱، ۲۸ = عیب آتش ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۲۹، ۳۵ = عیب آتش ؛ ن (پاورق) = لهب آتش

۷- ن ۱۷ = هستی ؛ دیگر همه نسخه‌ها بشمول سمن‌زار، مسرّت، قطب، هفت‌اقلیم، منیر، رحیم، آرزو و غیره = داری

۸- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹(پاورق)، ۲۹، ۳۵، مسرّت، قطب، منیر، آرزو = بلی ؛ ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = ولی

۹- ن ۱، کارنامه = خوش ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، مسرّت، ۱۷۰، ۱۷۱، آرزو، قطب = خود

فســـــادِ عــــالمی مــــی‌تابد از پــــیشانیِ نــــفست
ببین در آیــــنه تـــا آتشِ صـــد خـــانمان بـــینی

مــخور[۱] دم گــر ز بــالِ پشّــه‌ای کــمتر نــهد خــود را
کـــه چــون فــالِ خــرابــیها زنـد، پـیل زمـان بـینی

ز بـیرون پـنبه نـه در گـوش و افـغان از درون بـرکش[۲]
اگــر در[۳] نــفسِ واعــظ[۴] انــتعاشی از[۵] بـیان بینی

غــزل پــردازم ایــنک از دو بـیت خـود دو مـصرع را
کــنم مــطلع کـــه حُســنِ آفـتاب از فـرقدان بـینی

بـــه خـــواب خـــود درآ، تـا قـبلهٔ روحـانیان بـینی
ببین در آیــــنه تـــا آتشِ صـــد خـــانمان بـــینی

بـــه دیـــدارِ تـــو دلشـــادند دایـــم دوســـتانِ تـو
تُــرا هــم شــادمان[۶] خـواهـم چـو روی دوستان بینی

هـــلاکـــم مـی‌کند گـردون و غـمگین بـینمت، آری
تــو نـتوانـی کـه بـر احـباب دشـمن قـهرمان[۷] بینی

تـــو مـــحبوبِ جـــهان وانگـــه مـدارا، بـاورم نـاید
تـــو شـمعِ انـجمن بـاشی و در پـروانـه جـان بـینی

بـه حـفظِ[۸] گـریه مشـغولم، و گـر بـینی[۹] درونـم را
ز دل تـــا پـردهٔ چشـمم دو شـاخِ ارغـوان بـینی[۱۰]

۱- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، آرزو = مخور دم ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = مخور غم

۲- ن ۵، ۱۷، ۲۸، کارنامه = درکش ؛ ن ۲۹ = بردار ؛ ن ۱، ۳، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱، آرزو = برکش

۳- ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، آرزو، ۱۷۰ = در ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = از

۴- قطب = خود را ؛ همه نسخ دیگر = واعظ

۵- ن ۲، آرزو = در بیان ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = از بیان ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = در میان

۶- ن ۱۷ = شاد می‌خواهم ؛ همه نسخه‌های دیگر = شادمان

۷- ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، آرزو، مسرّت = مهربان ؛ ن ۱، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۱، ۱۷۱ = قهرمان

۸- شرح مسرّت = ضبط گریه ؛ همه نسخ دیگر = حفظ گریه

۹- ن ۱، ۵ = کاوی ؛ دیگر همه نسخ = بینی

۱۰- مسرّت نوشته : "ملا فیروز که قوة حافظهٔ او بر اشعار متقدمین و متوسطین و متاخرین از اندازهٔ بیان افـزون است .... نوشته که عرفی صاحب این یک بیت است و بس و دیگر همه مضامین معتدل بسته."

به وعظ اندر شو از راهِ غزل عرفی ترنم بس
درِ شیون زن آخر مردنِ دل[(۱)] چون عیان بینی
دلت الماس همّت[(۲)] بود اگر وا بینی اکنونش
ترنجِ زرّ[(۳)] دست‌افشار پرویزِ جهان بینی
نبینی در مقامِ[(۴)] نفس و طبع آسودگی، منشین[(۵)]
به هفتم[(۶)] پایه نه مسند که راحتگاه، جان بینی
نشانِ جان همی جو، تا نشان از بی نشان یابی
مکانِ دل طلب کن، تا مکان در[(۷)] لامکان بینی
ز حور و سدره هستم بهره ور بی‌دست و[(۸)] بی‌دیده
تواین دولت کجا یابی که جنّت در مکان بینی
ز جنگِ دی و فردا رسته‌ام بی منّتِ امروز
تو این[(۹)] معنی کجا دانی[(۱۰)] که هستی در زمان بینی

۱- ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = خود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = دل

۲- ن ۶ = حکمت ؛ همه نسخه‌های دیگر = همّت

۳- ن ۲۹ = زر بدست افشار ؛ ن ۱۷۰، ۲۸، ۴ = زر ز دست افشار ؛ ن ۵ = زرد دست افشار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۱۷۱ = زرّ دست افشار

۴- ن ۱۷ = در میان طبع و نفس ؛ ن ۲۹ = در مقام طبع نفس ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = در مقام نفس و طبع

۵- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = هرگز ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸ = بنشین ؛ ن ۳، ۶، ۸، ۹(پاورق)، ۳۵، ۱۹، ۲۹ = منشین

۶- ن ۴، ۲۸ = به هفتم پایهٔ مسند که راحت‌گاه جان بینی ؛ ن ۶ = به هفتم پایهٔ راحت که آتش‌گاه جان بینی ؛ ن ۹ = به هفتم پایهٔ مسند نه که راحت‌گاه جان بینی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۳، ۳۵ و غیره = به هفتم پایه نه مسند که راحت‌گاه جان بینی

۷- ن ۱۷ = مکان لامکان ؛ ۱، ۵، ۲۹ = مکان از لامکان ؛ ن ۲، ۳، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵ = مکان در لامکان

۸- شرح عجیب و غریب = بی‌منت دیده ؛ همه نسخه‌های دیگر = بیدست و بی‌دیده

۹- شرح قطب = تو این دولت کجا یابی که هستی در زمان بینی ؛ در دیگر نسخه‌ها بطوری که نوشته شد.

۱۰- ن ۲، ۳، ۴، ۱۷، ۲۸، مسرّت، ماثررحیمی = دانی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۳، ۳۵ = یابی

من از گل باغ می‌جویم[۱] تو گل از باغ می‌جویی
من[۲] آتش از دخان بینم، تو از آتش دخان بینی
ز ترتیبِ نظامِ آفرینش چون نه‌ای آگه
حوادث را ز تاثیر نجومِ آسمان بینی
ز ابر و آفتاب اندیشه‌ات کوته بود، زانرو
دُر از گنجینهٔ دریا و لعل[۳] از جیبِ کان بینی
به چشمِ مصلحت بنگر مصافِ[۴] نظمِ هستی را
که هر خاری در آن وادی درفشِ کاویان بینی
شعارِ ملّتِ اسلامیان بگذار، اگر خواهی
که در دیرِ مغان آیی و اسرارِ نهان بینی
تو از ملکِ عراقی واژگون کن عادتِ پیشین[۵]
اگر خواهی که حُسن و رونقِ هندوستان بینی
ز ملکِ نور زانرو تاختی در کشورِ ظلمت
که حُسنِ چینیان را در لباسِ زنگیان بینی
از آن تاراج بینی در بیابان کاندرین کشور
به آبادی چو آیی، راهزن را دیده‌بان بینی
گهر جویند غوّاصانِ فطرت در تهِ دریا
تو در فکر همین دایم که از دریا کران بینی
بدام اندر کشیدند اهلِ معنی طایر دولت
تو در زیرِ درختان همچو طفلان آشیان بینی

۱- ن ۲۹ = می‌چیدم ؛ همه نسخه‌های دیگر = می‌جویم

۲- ن ۲۹ = من آتش در دخان بینم تو از آتش دخان بینی ؛ ن ۱، ۵ = من از آتش دخان بینم تو آتش از دخان بینی ؛ ن ۱۷ = من آتش از دخان بینم و آتش از دخان بینی ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۸، ۳۵ = من آتش از دخان بینم تو از آتش دخان بینی

۳- ن ۳، ۴، ۶، ۹(پاورق)، ۱۷، ۲۸، ۲۹، خلاصه = زر ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۵، ماثر، کارنامه، رحیم، سمن‌زار = لعل

۴- ن ۲۸، ۲۹، مسرّت، قطب = نظام ملک هستی ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = مصاف اهل عالم ؛ ن ۱۷ = مصاف بعد هستی ؛ ن ۱، ۲، ۶، ۸، ۹، ۴، ۵(حاشیه)، هفت‌اقلیم، کارنامه، ماثر = مصاف نظم هستی ؛ خلاصه = مصاف نظم دینی

۵- ن ۲۹ = ترنین ؟ ؛ کارنامه = عادت خود را ؛ کارنامه(حاشیه) = کسوت خود را ؛ همه نسخ دیگر = عادت پیشین

نگنجد نورِ خورشیدِ ازل در ظرفِ[۱] هر دیده
به آبِ دیدهٔ مردان نگر تا عکسِ آن بینی

تو خفّاشی، ز نورِ مه قیاس نور خور می‌کن
ترا سود این بود، گر نورِ خور بینی، زیان بینی

نظر از پیش‌گاه شرع در[۲] کاخِ حقیقت[۳] کن
تو کژ[۴]اندیشی، آن بهتر که صدر از[۵] آستان بینی

ز گردِ[۶] رغبتِ خاطر فرو شو دیدهٔ فطرت
اگر خواهی که حُسنِ خار و گل یک‌یک عیان بینی

تو سرما دیده‌ای، بر[۷] شعله می‌تازی[۸] ز[۹] خاکستر
ببینی حُسنِ خاکستر چو در روشنگران بینی

مرو در عرصهٔ دانش کز آسیبِ تنک‌فهمان
یقین را در پناهِ پرده‌دارانِ گمان بینی

درآ در پردهٔ بینش[۱۰] که مدهوشانِ حیرت را
فروغِ دیدهٔ سترِ عورتِ دوشیزگان بینی

۱- ن ۲۹ = در منظر دیده ؛ ن ۲۸ = بر ظرف هر دیده ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = در ظرف هر دیده

۲- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۷، ۳۵ = بر ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۱۷۱ = در

۳- ن ۴ = شریعت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = حقیقت

۴- ن ۲، ۲۹ = کپراندیشی ؛ ن ۴، ۹(پاورق)، ۶، ۲۸ = کبراندیش ؛ ن ۱، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = کژاندیشی ؛ ن ۵، ۱۷ = کراندیشی ؟

۵- ن ۵ = صدر آستان ؛ ن ۲۸، رحیم = صدر از آشیان ؛ ن ۱ = خلد از آستان ؛ ن ۲، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵ = و غیره = صدر از آستان

۶- ن ۶ = ز گرد خاطر حیرت فروشان دیدهٔ فطرت ؛ همه نسخه‌ها دیگر = ز گرد رغبت خاطر فروشد دیدهٔ فطرت

۷- خلاصه = در ؛ نسخه‌های کلیات و غیره = بر

۸- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = می‌نازی ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = می‌تازی

۹- ن ۹ = چو خاکستر ؛ ن ۲، ۴، ۵، ۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸ = ز خاکستر ؛ ن ۳۵ = نه خاکستر ؛ ن ۲۹، ۱ = به خاکستر

۱۰- ن ۶ = حیرت ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = بینش ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = دانش

چه نقصان بینی[۱] از حیرت که خارش گلستان یابی
چه لذّت گیری از دانش که مغزش استخوان بینی
مخاطب گر نباشد مستمع[۲] خامش مشو عرفی
که هست او آنچه[۳] هست امّا تو در معنی زیان بینی
سخنور را خموشی نقصِ خود می‌دان، خطا باشد
که خاموشیِ بلبل را زیانِ مهرگان بینی
نوا را تلخ‌تر می‌زن چو ذوقِ نغمه کم یابی
حدی را نیز تر می‌خوان چو محمل را گران بینی
مشوّش[۴] خواهمت گاهی که بینی رهروِ خسته[۵]
در آتش خواهمت[۶] جایی که دستی بر[۷] عنان بینی
برآ از پردهٔ صورت، قدم در راهِ معنی زن
که در هر منزلی سرّی ز اسرارِ نهان بینی
وگر شوقت امان ندهد، به بزمِ خانخانان رو[۸]
که نقشِ لوحِ محفوظش ز پیشانی عیان بینی
دکانی چیده خُلقش برسرِ بازارِ انسانی
که جنّت را متاعِ روی دستِ آن دکان بینی
اگر آگه شوی از نیّتِ او وقتِ گفتارش
زبانش عینِ دل یابی، دلش عینِ زبان بینی

۱– ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = یابی ؛ ن ۲، ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۷، ۲۴، ۲۸ = بینی

۲– شرح منیر، هفت‌اقلیم = مستعد ؛ همه نسخه‌های کلیات و غیره = مستمع

۳– ن ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = هر چه ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = آنچه

۴– ن ۲۹ = خوانمت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵ و غیره = خواهمت

۵– مسرّت = خفته ؛ همه نسخه‌های کلیات و غیره = خسته

۶– ن ۲۹ = خوانمت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵ و غیره = خواهمت

۷– ن ۱۷ = دستی بر دهان ؛ مسرّت = دستی در عنان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، خلاصه، رحیم و غیره = دستی بر عنان

۸– ن ۲، ۴، ۶، ۱۷، ۱۸، ۲۹، کارنامه = رو ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = شو

گـــر از[۱] بـــادِ خـــلافی آتشِ قـــهرش عـــلم گـــردد[۲]
بـــرانـــدامِ فـــلک هـــر مـــو بسـانِ خـیزران بـینی

ســـمندِ عـــزمِ او را ســـرعتِ گـــردون عـنان یـابی
حُســـــامِ عـــقلِ او را جـــوهرِ اوّل فســـان بـــینی

چـو بـا حـلمش[۳] ببینی، کـاه عـجزِ[۴] کهربا سنجد[۵]
چـــو بـــا عـــدلش بـبینی، مـاه نسّـاجِ کـتان بـینی

چو مـهرش[۶] در جـهانِ جـان و تـن والی شـود زان پس
ز تـــن امکـــلانِ تـــن یـابی ز جـان امکـانِ[۷] جـان بینی

چـــه خـــوانـــی ای ثـنا خـوان مـدحتِ گـفتار و کـردارش
کـــه فـعل و قـــولِ او را قـــول و فـعلش تـرجـمان بینی

جـــهانِ عـــلوی و ســـفلیست از شـخصش[۸] در آمـیزش
اگـــر خـــواهـــی کـــه حـــدِّ ارتـــباطِ ایـــن و آن بـــینی

بـــبین در صـــورتش تـــا آن جـــهان در ایـــن جـهان یـابی
بـــبین در مـــعنیش تـــا ایـــن جـــهان در آن جـــهان بـــینی

بـــفخرِ دودمـــانِ عـــالمِ ســـفلی مکـــن مـــدحش
درآ در عـــالمِ عـــلوی[۹] کـــه فـخرِ دودمـان بـــینی

۱- مآثر رحیمی، ۱۷۰ = اگر باد خلافی ؛ ن ۳۵، ۸ = چو از باد خلافی ؛ ن ۶ = گرش باد خلافی ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۱۷۱ = گر از باد خلافی

۲- ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹(پاورق)، ۱۷، ۱۸(حاشیه)، ۲۸، ۲۹، ۱۷۱، ۳۳(حاشیه)، ۲۴، ۳۵، رحیم، مآثر = گیرد ؛ ن ۲، ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳ = گردد

۳- هفت اقلیم = مهرش ؛ همه نسخ دیگر = حلمش ؛ عجیب و غریب = علمش

۴- ن ۱، ۲۹ = عزم کهربا ؛ همه نسخه‌های دیگر بشمول ۲۹، ۳۵، ۵، ۸ و غیره = کاه غجز کهربا ؛ ن ۹ = کاه عاجز کهربا ؛ ن ۲۰ = کاه عجز و کهربا

۵- هفت اقلیم، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۲۸، ۳۵ = سنجی ؛ ن ۱۷۰ = سنجد

۶- ن ۱، ۵(اصل)، ۸، ۳۵، ۲۸ = قهرش ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۱۷۰ = مهرش

۷- ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۴، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ = تقدیر ؛ ن ۲، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = امکان

۸- رحیم = شخصی ؛ همه نسخ دیگر = شخصش

۹- ن ۲۹ = معنی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۵ = علوی

به مجلس غم‌گداز[۱] و عشرت‌افزا،[۲] لیک در خلوت
به شادی دشمنش یابی به انده مهربان بینی
برون[۳] از تشنگی در آتش است امّا درون[۴] بنگر
که نهرِ سلسبیلش در گلوی دل روان بینی
کنارِ بحرِ بی پایانِ عرفان در وِسط یابی
اگر با زورقِ دل شوقِ او[۵] را بادبان بینی
اگر عادت به ترتیبِ فصولت[۶] راهزن نبود
ازان راهت بباغ آرد که گل را در خزان بینی
دعا[۷] عقدِ اخوت با اجابت بست، هان عرفی
دعا کن، از ثنا بگذر، که دیگر وقتِ آن بینی
به درویشی ثنای خانِ خانان می‌کنی، آری
خوشامد گونه‌ای تا روی حشمت در میان بینی
دعای[۸] تو برسم مدحت اندیشان نمی‌گویم
که یارب تا فلان باشد تو بهمان و فلان[۹] بینی
تو خیراندیشِ خلقی، پس چنین باید دعای تو
که یارب هرچه بهر خلق اندیشی همان بینی

۱- ن ۱۷ = غمگسار ؛ همه نسخه‌های دیگر = گداز
۲- ن ۱، ۱۷ = عالم آرا ؛ خلاصه = عزّت‌افزا ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = عشرت‌افزا
۳- مآثر رحیمی = درون ؛ همه نسخه‌های کلیات = برون
۴- مآثر رحیمی = برون ؛ همه نسخه‌های دیگر = درون
۵- ن ۱، ۳۵، ۸ = آن ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ = او را
۶- ن ۲، ۴، ۲۹، هفت اقلیم = فضولت ؛ دیگر نسخه‌ها بشمول ۵، ۸، ۱۷، ۳۵، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ و غیره = فصولت
۷- ن ۵(حاشیه)، ۱۹ = قضا عقد دعا را با اجابت بسته هان عرفی ؛ در دیگر نسخه‌ها بطوری که نوشته شد
۸- ن ۵(حاشیه)، ۱۹ = قضا عقد دعا را با اجابت بسته هان عرفی ؛ در دیگر نسخه‌ها بطوری که نوشته شد
۹- ۱، ۲، ۵، ۸، ۴، ۱۷، ۲۹، ۲۸، ۱۹، ۳۵، مآثررحیمی = تو بهمان در جهان بینی ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، هفت اقلیم = تو بهمان و فلان بینی

قصیدهٔ هشتاد و دوّم
قصیدهٔ ذومطلعین در مدح عبدالرحیم خانخان[۱]
بفرمایش حکیم ابوالفتح گیلانی

بیا که با دلم آن می‌کند پریشانی
که غمزهٔ تو نکرده‌ست با مسلمانی
ز دیده رفتی و مُردم همان نفس،[۲] فریاد
که بی تو مُردم وآنکه چنین بآسانی
کسی که تشنه‌لبِ نازِ تست می‌داند
که موجِ آبِ حیات است چینِ پیشانی
بهشت غمزهٔ اسلام دشمنت که دو روز
محبّت تو کنم جمع با مسلمانی
ترحّمی نکند حسن بر دلم، گویی
که در زمانهٔ یوسف نبوده[۳] زندانی
ز[۴] مطلعِ دگر این وصف را دهم تزئین[۵]
که تازه گردد[۶] ازان مطلع آفرین خوانی

خلاصة‌الاشعار : اشعار ۱ تا ۲۳، از ۲۶ تا ۲۸ تا ۳۱، ۳۳ تا ۴۲، ۴۴ تا ۵۰، ۵۲ تا ۵۶، ۵۹ تا ۷۰، ۷۴ تا ۹۰، ۹۲ تا ۱۱۳ ؛
آتشکده : ۱، ۲، ۳۷، ۳۸، ۵۰ ؛ بهار عجم : ۵۳، ۷۸، ۸۷، ۶ ۱۰۵،

۱- قصیده نظیری نیشاپوری در مدح خانخانان که با مطلع زیر آغاز می‌شود هم باید دید:

رنند باغ و بهارم صلای ویرانی گلم ز شاخ فرو ریزد از پریشانی

حکیم شفائی هم قصیده‌ای درین زمینه گفته و در آن هجو عرفی کرده است. بقول کش چند اخلاص در صلهٔ این قصیده عرفی از خانخانان هفتاد هزار درم انعام یافت.

۲- ن ۱۷، مآثر رحیمی = زمان ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، خلاصه، آتشکده، مسرّت، صادق، رحیم و غیره = نفس

۳- ن ۱، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸، مآثر رحیمی، کارنامه، مسرّت، قطب، منیر، میرزاجان، آرزو = نبود ؛ ن ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، خلاصه، صادقی = نبوده

۴- ن ۳، ۴، ۶، ۹، ۲۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۱۹، آرزو، ۱۷، خلاصه، رحیم، صادقی = که گفت مطلع دیگر چنان نیاری گفت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = ز مطلع دگر این وصف را دهم تزئین

۵- ن ۸، ۲۹ = زینت ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = تزئین

۶- ن ۳، ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۱۷۱ = سازد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = گردد

زهی وفای تو همسایهٔ[۱] پشیمانی
نگاهِ گرمِ تو تکلیفِ نامسلمانی
لبِ تو جُرعه دهٔ بادهٔ دل آشوبی
غمِ تو شانه‌کش طرّهٔ تن آسانی
متاعِ لطفِ تو سرمایهٔ تهی دستی
خیالِ زلفِ تو مجموعهٔ پریشانی
گل کرشمه بخندد چو چشم باز کنی
بهارِ عشوه بریزد چو رُخ بپوشانی
ز دینِ خویش سؤالش کنند در محشر
کسی که عشقِ تو نگزید[۲] بر مسلمانی
چنانکه لشکری از مرغِ نامه‌بر دارم
مرا رسد که کنم دعویِ سلیمانی
بسی نوشت و نیامد جوابِ نامه ز[۳] دوست
قلم که دست ز من می‌بَرَد بگریانی
چه[۴] دست در خمِ اندیشه می‌زند[۵] دیگر
مگر به جوش در آمد[۶] شرابِ روحانی
ز فرِّ عدلِ وی امروز یک بها دارد
متاعِ نوشروانی و خانِ خانانی
بعونِ مکرمتِ[۷] او نیاز کاسه تهی
ز فقر تا به غنا می‌برد به مهمانی

۱- ن ۳۵ = پیمانهٔ ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ = همسایهٔ
۲- ن ۱، ۴، ۹ = بگزید ؛ ن ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۳۵ = نگزید ؛ ن ۲۸ = نگزیده
۳- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = نامه ز دوست ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ = نامهٔ دوست
۴- مآثر، صارقی = چو ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = چه
۵- ن ۱، ۴، ۵، ۶، ۸، ۳۵، ۲۹، ۱۷، ۹ و غیره = می‌زند دیگر ؛ منیر = می‌زنند دگر ؛ صادقی = می‌زنم دیگر
۶- صادقی = در آرد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ = در آمد
۷- ن ۱، ۵ = مرحمت ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱ = مکرمت

دمـــی کـــه دست بـــرآرد ز آســـتی جـــودش
بـــچشمِ آز کـــند[۱] مـــوجِ بـــحر ســـوهانی
بـــــعهدِ او شـــــعرا در صـــفاتِ زُلفِ بـــتان
کـــنند نـــقل[۲] بـــه جـــمعیّت از پـــریشانی
ز ســـهم او چـــو نـــیارد فشـاند[۳] گـردِ فـتور
فـــلک بـــه دامـــنِ احـــوال انســـی و جـــانی
کـــــند ز حـــــیله بـــرای گـــزیدنِ مـــردم
بگـــــاهِ مســــتی ازو التـــماسِ تـــرخـــانی
بـــوصفِ رایش اگـــر خـــامه زن شـــوم گـــردد
انـــاملم هـــمگی چـــون هـــلال نـــورانـــی
هـــوای وصـــفِ کـمندش[۴] بـخاطرم زد مـوج
گـــــره شـــــد افـــعیِ انـــدیشه‌ام ز پـــیچانی
زهـــی زمـــانه طـــرازی کـــه عـــدلِ دولتِ تـــو
چـــو نـور و سـایه کـند روز و شب جـهانبانی[۵]
جـــــهان پـــــناها، دریـــادلا، خـــداونـــدا
کـه در پـناهِ[۶] جـهان نـیست چـون تـویی ثـانی[۷]
دلِ حســـودِ تـــو ویـــران تـراست از آن مـوضع
کـــه در زمـــانهٔ جـــورِ تـــو مـــی‌کند کـــانی
نـــهالِ بـــختِ تـــو در گـــلشنی بـــود سرسبز
کـــــه راهِ کـــــاهکشانش کـــــند خـــیابانی

۱- شرح میرزاجان =کشد؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱ =کند
۲- ن ۲۸، شرح منیر = وصف؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۳، ۳۵، ۱۷۱ = نقل
۳- ن ۳، ۴، ۱۷، ۱۹، مسرّت = نشاند؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = فشاند
۴- ن ۱، ۵، ۳۵ = کمندت؛ ن ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = کمندش
۵- این بیت تنها در نسخه‌های اوّل و پنجم و هشتم و بیست‌ونهم و سی‌وپنجم یافته شد.
۶- ن ۵ = بنای؛ ن ۱، ۸، ۲۹، ۳۵ = پناه
۷- این بیت تنها در نسخه‌های اوّل و پنجم و هشتم و بیست‌ونهم و سی‌وپنجم یافته شد.

تو زیبِ محفل و من[۱] بینمت که در میدان
سرِ زمانه به فتراک بسته می‌رانی
چو سدره ریشه دوانید[۲] در جهاتِ[۳] ابد[۴]
درختِ عمرِ تو در چارباغِ ارکانی
ز حد گذشت حقِ خدمتِ فلک، ترسم
که زیرِ مسندِ خویشش چو عرش بنشانی
زمانه جمع کند شش جهت بیک جانب
اگر تو رخشِ حکومت بیک جهت[۵] رانی
بخرقِ عادت اگر ملتفت شوی شاید
که کنهِ خویش در ادراکِ عقل گنجانی
بجز تو در وسطِ عقل ثانی و اوّل
که دیده واسطهٔ عقلِ اوّل و ثانی؟[۶]
شجاعتِ تو ولی نعمتی بود که کند
به مطبخش جگرِ شیرِ هرزه بریانی
چو رخشِ گیتی تازی به روزگار، سزد[۷]
که گردِ تحتِ ثریٰ بر سپهر افشانی[۸]

۱- شرح‌منیر و مآثررحیمی=می‌بینمت ؛ همه نسخه‌های کلیات و قصاید نیز در شرح‌کارنامه،خلاصه،رحیم و غیره=من بینمت

۲- ن ۱، ۵، ۳، ۱۷ = دوانید ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = دوانیده

۳- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = جهات ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ذهاب

۴- ن ۱، ۲۸ = آید ؛ ن ۲۹ = آمد ؛ ن ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۵ = ابد

۵- ن ۸، ۳۵ = طرف ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹ = جهت

۶- در نسخ ۱، ۵، ۸این بیت بعد از شعر بیست‌ونهم یافته شد. در نسخهٔ چهارم و چند دیگر نسخ مطلقاً نیست

۷- ن ۲۹ = روزگار نبرد ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸(حاشیه)، ۳۵ = روزگارسزد

۸- ن ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸(حاشیه)، ۳۵ = بنشانی ؛ ن ۱، ۱۷، ۵ = افشانی ؛ ن ۲۹ = بفشانی

چـــو عـرضِ مـعجزه[۱] را تـربیت دهـی، شـاید
کـــــه ســایه در بـــغلِ آفـــتاب گـــنجانی[۲]

قـــلم[۳] بـــراهِ صـــلاحِ تـــو مـی‌رود ورنـــه[۴]
کـــجا رســـد بـــه دو انگشتِ نـــی جـــهانبانی

هـــمان عـــصای کـــلیم است خـــامهٔ تـــو ولی
صـــلاح در قـــلمی دیـــده نـــی بـه[۵] ثـعبانی

ســـــمندِ دولتِ جـــاویدیت کـــه در هـــرگام
بســـاطِ کـــون و مکـان نـازدش[۶] بـه مـیدانـی

بـــرهنه پـــاو ســـر آیـــد ابـــد بـــدنبالش[۷]
اگـــر عـــنانش بـــه صـــوب[۸] ازل بگـــردانـی

رقـــم کشـــانِ[۹] یـمین و یسـارِ دشـمنِ[۱۰] تـو
کـه مـی‌کنند عـمل[۱۱] سـنجی و قـلم[۱۲] رانـی

۱- مآثر رحیمی = معجزه ترتیب می‌دهی ؛ خلاصه، ۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷ = عرض معجزه تربیت ؛ ن ۹، ۱۸، ۵، ۲، ۳، ۶، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = عرض معجزه را تربیت ؛ ن ۱، ۵(اصل)، ۳۵ = ناصیه را تربیت

۲- ن ۵، ۶، ۲۴، ۱۸، ۳۳ = پالانی ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۸(حاشیه)، ۳۳(حاشیه)، ۳۵ = بالانی ؛ ن ۲۸ = تالانی ؟ ؛ ن ۲۹، ۲ = گنجانی

۳- ن ۲۹ = سخن ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵ = قلم

۴- ن ۱۷، ۲۹ = ور نی ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۸، ۳۵ = ور نه

۵- ن ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۸، ۳۴ = دیده نی به ثعبانی ؛ ن ۳، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵، خلاصه = دیدهٔ نه ثعبانی ؛ آتشکده = دیدهٔ به ثعبانی

۶- ن ۹، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = بایدش ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵ = ناردش

۷- ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۳۵، مسرّت، منیر = به دنبالش ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، خلاه، مآثر = ز دنبالش

۸- ن ۹، ۱۷، مسرّت = بسوی ؛ ن ۴، ۹(پاورق)، ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۱، خلاصه، منیر، رحیم = صوب

۹- مآثر، مسرّت = کشان به یمین و یسار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = کشان یمین و یسار

۱۰- ن ۱، ۸، ۲۸، خلاصه = دولت ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، خلاصه، ۳۴ = دشمن

۱۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۴ = سخن سنجی ؛ ن ۱۷ = رقم سنجی ؛ ن ۲ = علم سنجی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، خلاصه، مسرّت، مآثر، رحیم = عمل سنجی

۱۲- ن ۱۷ = عمل رانی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵، خلاصه، رحیم، مسرّت = قلم رانی ؛ ن ۲۸ = سخن رانی

ز بـــــهر شــدّتِ خـــذلانِ او بـــدل کـــردند
طـــبیعتِ مـــلکی را بـــه نـــفسِ شـــیطانی[۱]
ز روز تـــیره حســـودت بگـــاهِ جـــلوهٔ شـــام
گـــمان بـــرد کـــه دمیده‌ست صـبحِ نـورانـی[۲]
ســـه‌گـــانه[۳] گـــوهرِ[۴] والانـــژاد[۵] دودهٔ کـــون
کـــه جـنسِ مـعدنی و نـامیه[۶] است و حـیوانـی
ازان مـــیانِ وجـــود و[۷] عـــدم فـــرود آیـند[۸]
کـــه حـــرفِ[۹] ردّ و قـــبولت شـود[۱۰] بآســانی
فـــلک بـــه مـــردمکِ آفـــتاب اگـــر دیـــدی
بـــه دورِ[۱۱] عـــدلِ تـــو حُســـنِ زمـانهٔ فـانی
بـــماندی از حـــرکت آفـــتاب در مـــطلع
مـــثالِ دیـــدهٔ عـــاشق[۱۲] بگـــاهِ حـــیرانـــی
گـــهر شـــناسا! دُر پـــیش پـــای بـین و بسـنج
نـــثارِ مـــن کـــه بـــفرقِ تـــو بـــاد ارزانـــی

۱-ن ۷ = انسانی ؛ همه نسخه‌های دیگر بشمول خلاصه و رحیم و مسرّت و غیره = شیطانی
۲-این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ یافته شد. در نسخه ۱۷ این بیت ۴۳ است ولی در نسخه‌های دیگر این بیت بعد از بیت ۹۱ یافته شد.
۳-ن ۱، ۲، ۸، ۲۹، ۳۵ = سه گونه ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۸ = سه گانه
۴-ن ۳، ۶، خلاصه، کارنامه = جوهر ؛ همه نسخه‌های دیگر = گوهر
۵-ن ۶، ۹(پاورق)، ۱۶ = نهاد ؛ همه نسخه‌های دیگر = نژاد
۶-ن ۳، ۴، ۳۵، منیر، کارنامه نامی است ؛ ن ۲۹ = کانی است ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، خلاصه، مسرّت و غیره = نامیه است
۷-کانامه = از عدم ؛ همه نسخه‌های دیگر = و عدم
۸-ن ۹، ۱۸، ۲۰، مسرّت = آیند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = آمد
۹- ۱، ۵، ۲۰ = حرف ؛ همه نسخ دیگر = صرف
۱۰-کارنامه، مسرّت = بود ؛ همه نسخه‌های دیگر = شود
۱۱-ن ۲، ۹، ۱۸، ۲۰ = بروز ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = بدور
۱۲-کارنامه، رحیم = عاشق ؛ همه نسخ کلیات بشمول ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = احول

غلط، مسنج و مبین،[۱] پایمالِ نسیان کن
مباد چیده دگر باره[۲] برسر افشانی

سبک ز جای نگیری[۳] که بس گران گهر[۴] است
متاعِ من که نصیبش مباد ارزانی

قماشِ دست زدِ[۵] شهر و ده ز من مطلب
متاعِ من همه دریایی است یا کانی

ز بسکه لعل فشاندم بنزدِ اهلِ قیاس
یکیست نسبت شیرازی و بدخشانی

بعهد جلوهٔ حُسنِ کلامِ من اندوخت
قبولِ شاهدِ نظم کمال[۶] نقصانی

کنونکه یافت چو من سرمه‌سای در شیراز
خرد ز[۷] دیده کشد سرمهٔ صفاهانی

ببین که تافته ابریشمش چه خامی[۸] یافت
ز تابِ اطلسِ من شعربافِ شروانی

زمانه بین که مرا جلوه داد تا از رشک
بداغهای پس از مرگ سوخت خاقانی[۹]

۱- ن ۱، ۵، ۲۹، ۸، ۱۷ = مکن پایمال نسیانش ؛ ن ۲ = ببین پایمال نسیان کن ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵ = مبین پایمال نسیان کن

۲- ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸ = دگر بار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵، خلاصه = باره

۳- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = سبک ز جاش بگیری ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷، مآثر، آتشکده، خلاصه = سبک ز جای نگیری ؛ شرح عجیب و غریب = سبک ز جاش نگیری

۴- ن ۱، ۵ = قدر ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = گهر

۵- ن ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = دست زد ؛ ن ۱، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، مسرّت = دست زده

۶- کمال اصفهانی

۷- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = بدیده ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۴، ۱۷۱، مآثر، کارنامه، رحیم = ز دیده

۸- ن ۱۷ = صافی ؛ همه نسخه‌های دیگر = خامی

۹- نظیری نیشاپوری پس از مرگ عرفی قصیده‌ای در مدح خانخانان گفت و در پاسخ این اسعار، اشعار زیر گفت:

درین قصیده بگستاخی ار چه عرفی گفت
بداغ رشک پس از مرگ سوخت خاقانی

ادامهٔ پاورقی در صفحهٔ بعد

گرفته[۱] روی زمین جمله آفتاب صفت
بعونِ تیغِ زبان شهرتم به آسانی
چو کرم پیله لعابی تنیده‌ام بر خود[۲]
که اصلِ خلعت دارائی است و خاقانی
بخند ای در و دیوارِ روزگارِ خراب
که بر زمانه زدم تکیهٔ سلیمانی
ز شوقِ بوقلمون حلّهٔ عبارتِ من
مدام شاهد معنی نموده عریانی
ز سحرِ خامهٔ جادو اثر فرستادم
بجای شعر به کاغذ شرابِ روحانی
بنوش و باک مدار، این شرابِ جامِ[۳] بیان
که نیست خوردن این باده را پشیمانی
ازین شراب گر[۴] آلوده دامنی خیزد
بکشِ که بر تو حرام است پاکدامانی
زمانه خواند و فلک بر بیاضِ[۵] دیده نوشت
که این قصیده بیاضی بود نه دیوانی

ادامهٔ پاورقی از صفحهٔ قبل

کنون بگور چنان او برشک می‌سوزد — که در تنور توان گوسفند بریان

همین طور حکیم شقائی هم در قصیده‌ای در همین زمین مذمّت عرفی کرده است.

۱- ن ۲، ۴، ۲۸، ۹ =گرفت ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵، ۱۸ و غیره =گرفته

۲- ن ۶ = امروز ؛ ن ۲ = بیرون ؛ ن ۴، ۲۸ = بردست ؛ ن ۱ = به برت ؛ ن ۵، ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۵، ۱۷، مآثر، قطب = ببروت ؛ ن ۱۷ = برخود

۳- ن ۱۷=جام بیان ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۹، ۲۴، ۳۳=خامه رسا ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۹، ۳۵، خلاصه، ماثر=خامه رسان ؛ ن ۲۸=جام رسان

۴- ن ۱۷، منیر =کز ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹ =گر ؛ ن ۱، ۳۵ =که

۵- ن ۶ = سواد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = بیاض

بـــر[۱] آســتانِ تــو صــد گــنجِ شــایگان ریــزد[۲]
چـــو آســـتینت[۳] اگـــر نــامه‌ام[۴] بــرافشــانی

مــده بــه راوی[۵] بــدلهجه[۶] شــعرِ مــن کــه مــرا
دریـــن قـــصیده بـــروز[۷] کـــمال نـــنشانی[۸]

مـــرا بـــه نســـبتِ هـــمدردیِ کـمال غـم است
وگـــر نــه شــعر چــه غــم دارد از غــلط خــوانــی

مـــفرّحی کـــه مـــن از بـــهرِ روح ســاخته‌ام[۹]
نـــه انـــوری نـــه فــلانی دهــد[۱۰] نــه بــهمانی

ز هـــمعنانیِ طـــبعم[۱۱] بـــه شـــاعرِ شـــروان
بـــه عـــهدِ کـودکیم فـارس[۱۲] کـرده شـروانـی

کـــنون کـــه رتـبهٔ حکـمت گـرفت شـعر از مـن
کـــند بـــه نســـبت ایـــن اعـــتبار یـونانی[۱۳]

۱- ن ۱۹، خلاصه، رحیم = بآستان ؛ همه نسخه‌های دیگر = برآستان

۲- ن ۱ = خیزد ؛ همه نسخه‌های دیگر = ریزد

۳- مسرّت، قطب = چو آستین‌خود ار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۵، خلاصه‌وغیره = چو آستینت اگر

۴- ن ۱۹ = خامه‌ام ؛ همه نسخه‌های دیگر بشمول ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = نامه‌ام

۵- اشاره براوی بدلحجه، کمال اصفهانیست

۶- ن ۱۷، شرح قطب = بدلحجه ؛ همه نسخه‌های دیگر = ناجنس

۷- ن ۱۰ = بروزی ؛ همه نسخه‌های دیگر = بروز

۸- ن ۱، ۵، ۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = بنشانی ؛ ن ۳، ۴، ۸، ۹، ۲۰، خلاصه، رحیم، مآثر، ۱۸، ۱۷۱ = ننشانی

۹- ن ۱۷ = ساخته‌ام ؛ مآثر رحیمی = می‌سازم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = سازدهم

۱۰- ن ۱۷ = بود ؛ همه نسخه‌های دیگر = دهد

۱۱- ن ۴ = شعرم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = طبعم

۱۲- ن ۹، ۱۸، ۳۳ = دهن کرده ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹(پاورق)، ۲۰، ۲۸، ۳۵ = فارس کرده ؛ ن ۲۹ = فاش کرده

۱۳- نظیری نیشاپوری در بارهٔ این شعر از راه تعریض می‌گوید:

دگـــر نـــبود ز شـــرط ادب در آوردن
بسـلک مـدح تـو مـدح حکیم گیلانی

گر او بفضل فلاطون‌ست بر کشیدهٔ تست
بـــود بـــقرب کـــیان اعـتبار یـونانی

اگر چـه سایه ز رفعت زمین فرو گیرد
ولی نـــهد بـــه پـــی آفـتاب پـیشانی

دگر چـه ابـر دُر افشـان شـود کسی نکند
کـــلاه پـــادشهی را کـــلاه بـــارای

بس است عرفی ازین شعر و ذکر دم درکش
که روی مهر نبینی ز عالمِ فانی[۱]
همیشه تا که درین طاس نیلگون باشد
زند ز صورت گوی از هلال چوگانی[۲]
هنوز هست امیدش[۳] که یابد از فیضم
بعونِ خدمتِ صاحب نصابِ[۴] گیلانی
چه صاحب آن که در اهمالِ[۵] خدمتش نشنید[۶]
قضا ز صورتِ دیوار عذرِ بیجانی
همان که هست ترا[۷] با روانِ[۸] افلاطون
خطابِ لفظی و باوی[۹] تکلّمِ جانی
همان که گریهٔ کلکت از آن روا[۱۰] داری
که نوبهارِ طبیعت برو بخندانی
همان که فرقِ فلک را به تیغ بشکافد
گرت ز حادثه چینی فتد به پیشانی
همان که ابر عتابش[۱۱] چو فتنه بار شود
جهان ز حفظِ تو جوید کلاه بارانی

۱- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد.

۲- این شعر تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد.

۳- ن ۱، مآثر، خلاصه = امّید به ؛ همه نسخه‌های دیگر = امّیدش

۴- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، عجیب و غریب = خطاب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، آرزو = نصاب

۵- ن ۸، ۳۵ = اجمال ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹ و غیره = اهمال

۶- کارنامه = نشنود ؛ ن ۲۹، مآثر = بشنید ؛ دیگر همه نسخ = نشنید

۷- ن ۲۹ = ورا ؛ ن ۱۷ = مرا ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۳۵ و غیره = ترا

۸- مسرّت، قطب = راز دار

۹- ن ۲۹، ۳۵، مآثر = باوی ؛ همه نسخ دیگر = باوی

۱۰- ن ۲ = ازو روانی داد ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۵ = ازان روا داری

۱۱- ن ۲، ۳، ۸، ۳۵ = عطابش ؛ ن ۱ = عطایت ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸ = عتابش

همان که نشکند[۱] از پیچ دست طرفِ کلاه
که تو نثار وفاقی[۲] بران[۳] نیفشانی[۴]
سخن صریح[۵] بگویم حکیم ابوالفتح است
که تو سپهرِ فضایل مآثرش خوانی
دلیر[۶] ازانش پرستم[۷] که از لیاقتِ او[۸]
گرفته برهمنی صورتِ[۹] مسلمانی[۱۰]
ذخیره‌ای نهد از من که مانی از صورت
تمتّعی برم از وی که صورت از مانی
ازان ندیده ثنا گویمت که می‌بینم
ترا و او را یک تن بچشمِ روحانی
دلیلِ وحدتم این بس که مدحِ خود می‌خواست
مرا به مدحِ تو فرمود گوهرافشانی
تو چون گذر کنی آنجا به نظمِ رنگینم
که مصرعش چمنی کرده،[۱۱] بیت بستانی
ضمیرِ وی[۱۲] بمن این جا نشان دهد هرجا
که ناخنی بزنی یا سری بجنبانی

۱- ن ۲۹ = بشکند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۵ = نشکند
۲- ن ۸، ۳۵ = نفاقی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ = وفاقی
۳- ن ۴، ۱۷ = برو ؛ همه نسخه‌های دیگر = بران
۴- ن ۱، ۳، ۱۷، ۲۹، مسرّت، مآثر، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = بیفشانی ؛ ن ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = نیفشانی
۵- ن ۸، ۳۵ = درست ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ = صریح
۶- ن ۱۸(حاشیه)، ۳۳(حاشیه) = بدیر ؛ همه نسخه‌های قصاید و کلیات = دلیر
۷- ن ۲۹ = ترسم ؟ ؛ همه نسخه‌های دیگر = پرستم
۸- ن ۴، ۱۷، ۹، ۲۸، ۲۹ = او ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = آن
۹- ن ۲۸، مآثر، خلاصه = صورت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۹، ۳۵ = سیرت
۱۰- ن ۲، ۸، ۳۵ = سلیمانی ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۹ و غیره = مسلمانی
۱۱- ن ۹، ۲۰، ۱۸، ۲۴، ۳۳ = کرد بیت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = کرده بیت
۱۲- مآثر رحیمی = ضمیر من بوی آنجا ؛ ن ۲، ۲۹، کارنامه = ضمیر وی بمن آنجا ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ و غیره = ضمیر وی بمن این‌جا

درین زمین دو سه بیتی[۱] گزیده در مدحش
ذخیره دارم از انعامهای ربانی
قصیده ناشده و نگذرانده[۲] می‌خوانم[۳]
که شوقِ من به ثنا خواندش[۴] تو میدانی
تبارک‌اللّه ازان گوهرِ محیطِ عطا
که از افاضتِ او قطره کرده عمّانی
نه نفسِ کلّی و دریای گوهرِ دانش
نه عقلِ اوّل و استادِ جوهرِ ثانی
عداوتش به گهر سیمیای مصلحتی
عنایتش به اثر کیمیای رحمانی[۵]
بجای دیو ملک را کند به شیشه، اگر
کسی به خلوتِ خلقش کند پری خوانی
اگر در[۶] آینه باد و[۷] عتابِ او گذرد
سزد که آینه پُرچین شود چو[۸] پیشانی
ز[۹] روزِ تیره حسودت بگاهِ جلوهٔ شام
گمان برد که دمیده‌ست صبحِ نورانی[۱۰]
نخست خویشتنت بخشد از گران گهری
چو دست همّتش آید به گوهرافشانی

۱- بهار عجم = بیت ؛ همه نسخه‌های کلیات = بیتی

۲- ن ۹ = ناتمام ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰(نسخه‌های چاپ هند) = نارسانده ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۹(پاورق)، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = نا گذرانده

۳- ن ۱، ۱۷، ۲۸ = خواهم ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۳۵ و غیره = خوانم

۴- ن ۱۷ = خوانیش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = خواندش

۵- ن ۲، ۳، ۵ = روحانی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۹، ۳۵ = رحمانی

۶- ن ۱، ۵ = در ؛ ۸، ۱۷، ۳۵ = به (در دیگر نسخ نیست)

۷- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = باد عتاب او ؛ ن ۱، ۵ = با او عتاب

۸- ن ۸ = که ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = چو

۹- این بیت در نسخه‌های ۱، ۵، ۸، ۳۵ یافته شد

۱۰- ن ۱ = یونانی ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = نورانی

زمـــانه را و فـــلک را بـــه وی خـــطابی بـــود
نـــه[۱] دوش و دی، دمِ اشـــراقِ صـــبحِ امکـــانی
زمـــانه گـــفت "تـــو پـــرویز و مـــن تـــرنج زرم
بـــه کـــامِ[۲] خـــود بـطرازم چـــنان کـــه مـــی‌دانـــی"
سـپهر گـفت "تـوآنی[۳] کـه تـو، مـن آن کـه منم
بـــراهِ عـــجز بـــرانـــم چـــنان کـــه مـــی‌رانـــی"
چـو رسـمِ خـدمتِ او عـام گشت، گـردون گفت
کـــه داغِ صـورتِ چـین تـازه شـد ز بـیجانی[۴]
شکـــفته بـــختِ دی و دل شکـسته طـالعِ خـصم
نـــدیمِ مـــیکده و کـــام جـــوی رنـــدانـــی[۵]
زمـــانه گـــفت فـــلک را گـــهی[۶] بـــیابد ابـــر
مـــراتبِ کـــفِ جـــودش ز گـــوهرافشـــانی
فـــرو[۷] گـــریست کـه آری گـهی کـه نـفس[۸] فـلک
بـــه عـــلمِ جـــوهرِ اوّل رســـد ز گـــردانـــی[۹]
ســـخن شـــناسا! دیـــدی و[۱۰] دیـــده بـــاشی هـــم
عـــلو پـــایهٔ مـــن در مـــقامِ ســـحبانی
فـــلان مـــربّی و مـــن تـــربیت [پـــذیرم و]، ایـــن بس
ز فـــضلِ خـــود چـــه زنـــم لاف‌هـــای طـولانی

۱- ن ۱، ۵ = ز دوش دی ؛ ن ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = نه دوش و دی
۲- ن ۴، ۱۷، ۱۹ = گاه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، خلاصه، بهارعجم، مآثر رحیمی و غیره = کام
۳- ن ۹ = توآنی که توسن آنچه منم ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۸، ۲۹، ۳۵، ۲۸، ۲۴، ۳۳ = توآنی که تو، من آنچه منم ؛ ن ۶، ۱۷ = توآنی که تو من آنکه منم ؛ ن ۵ = توآنی و من همان که منم
۴- مسرّت = ز پیشانی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = ز بیجانی
۵- ن ۳۵، خلاصه = رندانی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۳، ۲۹، ۲۸ = زندانی
۶- ن ۵ = که کی بیابد ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۳۵، ۹، ۲۸، ۳۳ گهی بیابد ابر ؛ ن ۲، ۶، مآثر = گهی بباید بر ؛ ن ۲۴ = گهی بباید
۷- مآثر = فلک ؛ نسخه‌های دیگر = فرو
۸- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵، ۲۸ = نقش ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۹ = نفس
۹- ن ۳ = نادانی ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ = گردانی
۱۰- ن ۱ = چه ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵ و غیره = و

دراز شد سخنم جای شرم و تن[۱] زدن است
گرفتم آن که لآلی است جمله عمّانی
طریقِ ذیل چه پویم درین خجالت‌گاه
که لنگ شد خردم را سمندِ جولانی
ثنای صاحب و مدحِ تو همچو شیر و شکر
بهم سرشتم و بگرفت شکلِ وحدانی[۲]
نوای لاف و گزافی که سُنّتِ شعر است
زدم چنانکه دلم خون شد از پشیمانی
نمی‌وزد ز جهان باد بر دلم هرگز
که زلفِ شاهدِ نطقم کند پریشانی
حدیثِ آب و علف خود بنزدِ من باد است
که نظم و نثر خودم[۳] کرده آبی و نانی[۴]
تمام همّت و سر تا قدم مرادِ دلم
اگر دهی نستانم،[۵] دهم چو[۶] بستانی
دگر چه مانده دعای تو خود بگو[۷] که چه کام
طلب کنم، که نه[۸] تحصیل حاصلش خوانی
همیشه تا نبود ثانی اقدم[۹] از اوّل
همیشه تا که بود سر به تاج ارزانی

۱- ن ۲، ۶ = و دم زدن است ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = و تن زدن است
۲- ن ۱، ۸، ۲۹ = وحدانی ؛ ن ۵، ۲۸، ۳۵ = وجدانی
۳- ن ۹ = مرا ؛ همه نسخه‌های دیگر = خودم
۴- در چند نسخه‌های مهم مثل ۴، ۱۷ وجود ندارد.
۵- ن ۲۹ = بستانم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۳۵ = نستانم
۶- ن ۲ = تو ؛ همه نسخه‌های دیگر = چو
۷- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۹(پاورق) = دعای تو خود بگو که چه کام ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = دعای کنون بگو چه کنم ؛ ن ۲، ۲۹ = دعای بگو کنون که چه کنم ؛ ن ۳، مآثر، خلاصه، رحیم = دعای کنون بگو که چه کام
۸- خلاصه = تو ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = نه
۹- ن ۱۷ = اقدم از اولی ؛ مآثر = اوّل از اقدم ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۹، ۱۸، ۲۹، ۳۵ = اقدم از اوّل

ز سـایه تـاج دهِ فـرقِ بـختِ عـرفی باد
هـمای دولتِ مـخدوم اوّل و ثـانی

قصیدۀ هشتاد و سوّم

قصیده در تهنیت و تاریخِ تولّد میرزا قارن فرزندِ خانخانان

بـود در کـتمِ عـدم بکـر طـبیعت را جـای
که خرد بر[1] سرش استاده[2] همی گفت بر آی[3]
چـند در پـرده نشـیند خـلفِ دودۀ کـون
مـحرمی نـیست مگـر هـم تـو شـوی پرده گشای
نـه تـرا عـقدِ زفـافیست دریـن پـرده ضـرور
نـه مـرا صبر و سکـون داده[4] دریـن دار[5] خـدای[6]
مـریمی کـن تـو[7] کـه فـرزندِ مسـیح است مسیح
حـاتمی کـن تـو کـه تـوفیقِ[8] گـدایست گـدای
ایـن سـخن گـوش‌زدِ بکـر طـبیعت چـون گشت
خـنده زد، گـفت بـرو، صـبر[9] کـن و ژاژمـخای
گـوشه‌ای گـیرو جگـر مـی‌خور و تـلخی مـی‌کش
تـا بـه عـهدی کـه شـود صـاحبِ تـو مـلک‌آرای

۱- ن ۸، ۳۵ = در ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = بر
۲- ن ۳، ۲۸ = استاد ؛ ن ۲۹ = استاد و ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۳۵، ۱۷۰ = استاده ؛ ن ۲ = افتاده
۳- ن ۲، ۳، ۸، ۲۹ = بزای ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰ = برای
۴- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۲۰، ۲۹، ۳۵ = داده ؛ ن ۴، ۲۸ = داد ؛ ن ۱۸ = داد و
۵- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = درین دیر ؛ شرح قطب = ازین دار ؛ ن ۱، ۵ = درین پایه ؛ ن ۳، ۴، ۸، ۲۹، ۳۵ = درین دایه ؛ ن ۱۷ = درین دانه ؟ ؛ ن ۲۸، کارنامه، مسرّت، بهارعجم = درین دار
۶- ن ۲۸ = به جای ؛ همه نسخه‌های دیگر = خدای
۷- ن ۱، ۸، مسرّت، ۲۸ = که تو ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۳، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = تو که
۸- مسرّت، مآثر = اقبال ؛ همه نسخه‌های دیگر و شرح‌ها = توفیق
۹- ن ۳ = که رو، بیش ازین ژاژمخای ؛ ن ۱۷، مآثررحیمی، مسرّت = برو، صبرکن و ژاژمخای ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = که رو صبر کن و ژاژمخای

خلقی از مژده برو مژده شنو جمع شوند[۱]
جمله جوهر طلب و جوهری و[۲] گنج ستای
فلک[۳] آماده شود، زهره مهیّا گردد
آن یکی حُلّه[۴] طراز آید و این غالیه سای
من بصد ناز و کرشمه همه رنگ و همه بو
برسرِ جملهٔ[۵] ارکان نهم از خلوت پای
پس[۶] در آید ببرم آنکه منش[۷] نامزدم
او کشد بندِ نقابِ من و من بند قبای
بعد ازان کشمکش و طی شدنِ حالت[۸] حمل
لب به گستاخی اگر باز کنی دارد جای
للّه‌الحمد که آن وعده[۹] بپایان آمد
هم خرد کام روا آمد و هم یار خدای[۱۰]
دوش بر دوشِ قضا دست در[۱۱] آغوش قدر
آمد از پرده برون پردگیِ صنع خدای

۱- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = شدند ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = شوند

۲- ن رحیم = جوهری گنج ستای ؛ همه نسخه‌های دیگر = جوهری و گنج ستای

۳- ن ۲، ۱۷ = ملک ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = فلک

۴- ن ۴ = جمله ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۳ = حلّه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = حجله

۵- ن ۱، ۵، ۲۹،رحیم، عجیب و غریب، ۸ ۳ = جمله ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۵ = حجله

۶- ن ۱۷ = زان پس آمد ببرم ؛ ن ۱، ۵، مآثر، ۳۵، ۲۹، ۸ = پس در آید ببرم ؛ ن ۹، ۸ رحیم، ۱۸، ۲۰ = پس در آید ببرم ؛ ن ۴ = بس در آمد ببزم

۷- ن ۲ = ز پیششش هر دم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ و غیره = آن که منش نامزدم

۸- ن ۱، ۵ = بعد ازان طی شدن کشمکش حاله و حمل ؛ ن ۲، ۳، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۵ = بعد ازان کمشکش و طی شده حالت حمل ؛ ن ۴، ۱۷، ۲۹ = بعد ازان کشمکش و طی شدن حاله و حمل ؛ ن ۵(حاشیه) = بعد ازان کشمکش و طی شدن حالت وصل

۹- ن ۱۷، قطب = عهد ؛ همه نسخ دیگر = وعده

۱۰- ن ۴، ۹، ۱۷، ۱۸ = بار خدای ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = یار خدای ؛ ن ۳ = هم کار کشای

۱۱- ن ۳، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = دست در آغوش قدر ؛ ن ۱، ۴، ۸، ۳۵ = بود در آغوش قدر ؛ ن بود و در آغوش قدر ؛ ن ۱۷۰ = بود و هم آغوش قدر

وهـــم بـا طـالعِ او گـفت کـه بـاشم[۱] در عـرش
گـفت اگـر گـم نشـوی[۲] بـیشترک هـم[۳] مـی‌آی
بـخت بـا گـوهرِ او گـفت کـه دولت بس نـیست[۴]
گـــفت دانـــم بـه‌چها[۵] حـامله‌ای، رو[۶] مـی‌زای
سال مولودش از آن «شاخ گل بی بدل»[۷] است (۹۰۱+ ۵۰+ ۴۸=۹۹۹)
کـــه نـــدارد بـدل[۸] انـدر چـمنِ دولت و[۹] رای
مـــــرحـــبا ای گـــهرت را شـــرفِ ذاتِ پـــدر
مـــرحـــبا[۱۰] ای قـــدمت را اثـرِ ظـلِّ هـمای[۱۱]
مـــرحـــبا ای ز عـــناياتِ ازل رمـــز خـــروش
مـــرحـبا ای بـه[۱۲] عـلاماتِ هـنر خـویش سـتای
مـــرحـــبا ای نـــظرِ بـختِ تـو کـیوان پـرواز[۱۳]
مـــرحـــبا ای شـــرفِ[۱۴] ذاتِ تـــو امکـان آرای

۱- ن ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱، ۳، ۴، ۵، ۸ = بایستم ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = که باشم

۲- ن ۹، ۲۰ = گم نشوی ؛ ن ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = کم نشوی

۳- ن ۱۷ = هم نه پای ؛ همه نسخه‌های دیگر = هم می‌آی

۴- شرح رحیم، قطب = دولت بس هست ؛ شرح مسرّت = دولت پس تست ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = دولت بس نیست

۵- ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بجهان ؛ ن ۹ = بچه‌ای ؛ ن ۳، ۴، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، مسرّت، قطب، آرزو = بچها

۶- ن ۱۷ = حـامله آرد، مـی‌زای ؛ ن ۹ = رو رو مـی‌زای ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۱۸، ۲۰، ۳۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = حـامله‌ای، رو می‌زای

۷- از این مادهٔ تاریخ پیداست که این قصیده در سنهٔ ۹۹۹ هجری که سال وفات عرفیست گفته شده و کلام دور آخرین عرفیست.

۸- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ ۱۷۰ ۱۷۱ = بدلی در ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، مآثر، کارنامه = بدل اندر

۹- ن ۲۸، مسرّت = دولت زای ؛ ن ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹ = دولت و رای ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = دولت رای

۱۰- ن ۱۷ = جندا ؛ همه نسخه‌های دیگر = مرحبا

۱۱- ن ۳۵، قطب = ظلّ خدای ؛ همه نسخه‌های دیگر = ظلّ همای

۱۲- شرح قطب = ز ؛ همه نسخه‌های دیگر = به

۱۳- ن ۲، ۳ = کیوان پرواز ؛ ن ۲۸ = کیوان نظر ؛ ن ۱، ۵ = کیوان پرورد ؛ ن ۴، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = کیوان پرور

۱۴- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۷۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، مسرّت = شرف ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = گهر

مرحبا ای بکنار آمده از صلبِ کمال[۱]
جاودان در کنفِ[۲] فضل و هنر می‌آسای

خانِ خانان که کمالیست مصوّر گهرش
کو[۳] شناسای گهر[۴] تا نگرد صنعِ خدای

ناخنِ فطرتِ[۵] او پردهٔ تحقیق شکافت
خامهٔ دولتِ او چهرهٔ توفیق گشای

زیبِ فرمان دهیش درشکنِ طرفِ کلاه
نقد[۶] زیبندگیش در گره بندِ قبای

دشمنش را بود آن مایه شقاوت که شود[۷]
گردِ آلایشِ او دامن جیحون آلای

دیدهٔ عقل شود خیره ز آیینهٔ[۸] وهم
گر[۹] شود صیقلِ اندیشهٔ اوزنگ زدای

عدلِ او چون روش آموزِ مکافات شود
پیروِ جاذبهٔ کاه شود کاه‌ربای

بختِ او گر به دلِ نغمه‌طرازان گذرد
شاخِ طوبی شود از برگ و[۱۰] ثمر پیکرِ نای

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۷۱ = پدر ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = کمال

۲- ن ۳، ۸ = بجهان درکنف فضل خدای ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۳۵ = در کنف فضل و هنر می‌آسای ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۲۸، ۹، ۸، ۲۰، ۳۳ = در کنف فضل پدر می‌آسای ؛ ن ۲۴ = در کتف فضل پدر می‌آسای ؛ ن ۵(حاشیه) = در کنف خلد پدر می‌آسای

۳- ن ۱۷، ۲۹ = که ؛ ن ۴، ۹، ۲۸، ۳۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = کو

۴- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = گهر ؛ ن ۲۸، مسرّت = خرد

۵- ن ۲، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = قدرت ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = فطرت

۶- ن ۱۷ = نور ؛ همه نسخه‌های دیگر = نقد

۷- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = بود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹(پاورق)، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = شود

۸- ن ۱ = آلایش ؛ همه نسخه‌های دیگر = آیینهٔ

۹- ن ۱۷ = که ؛ همه نسخ دیگر = گر

۱۰- ن ۱، ۵ = برگ شجر ؛ ن ۸، ۳۵ = برگ ثمر ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۳، ۱۷۰ = برگ و ثمر ؛ ن ۲ = برگ شکر خار ریای؟

زان بود زنده حسودش که جهان گشته ز ننگ[۱]
در[۲] وجود و عدمِ دشمنِ او نا[۳]پروای

آنچنان پیروِ[۴] شاه است که از غایتِ قرب[۵]
که گهی سایه رساند به سرش بالِ[۶] همای

اختلافِ صور از نوعِ بشر بر خیزد
خامهٔ[۷] معدلتِ او شود ار چهره‌گشای

ای که در سایهٔ عدلت همه امن است و امان
عالم فتنه فروش[۸] و فلک نایبه[۹] زای

تا به‌هوشِ[۱۰] تو دهد صافیِ صهبای رموز
گردد[۱۱] از پردهٔ دل عاقله[۱۲] دانش پالای

شامِ احبابِ ترا طلعتِ خورشید اندود
صبح اعلای ترا ظلمتِ[۱۳] خورشید اندای

نزدِ ادراکِ تو اسرارِ قضا بر کفِ دست
پیشِ فرمانِ[۱۴] تو احکام فلک برسرِ پای

۱- ن ۱، ۲۸ = رشک ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ننگ
۲- شرح مسرّت = از ؛ همه نسخ دیگر = در
۳- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹ = بی‌پروای ؛ ن ۱، ۵، ۳۵ = ناپروای
۴- ن ۱، ۵، ۳۵ = پردهٔ ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = پیرو ؛ ن ۱۷ = مژده ؟
۵- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = شوق ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، مآثر، مسرّت = قرب
۶- ن ۹(پاورق) = ظلّ ؛ همه نسخه‌های دیگر = بال
۷- ن ۲۹، ۳۵ = نامه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸ = خامه
۸- ن ۴ = فتنه فروش است ؛ همه نسخه‌های دیگر = فتنه فروش و
۹- ن ۱۷ = واقعه ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، مآثر، رحیم، کارنامه = نائبه ؛ ن ۱، ۵ = نامیه ؛ ن ۸، ۲۹، ۳۵ = ناصیه زای
۱۰- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، مآثر = تا بنوش ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۱۷۱، مسرّت، کارنامه، رحیم = تا بهوش
۱۱- ن ۲، ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، مآثر، کارنامه و غیره = گردد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = کرده
۱۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = خاطر ؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹، مآثر، کارنامه، رحیم = عاقله
۱۳- ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹ = ظلمت خورشید اندای ؛ ن ۸، ۳۵ = ظلمت خورشید آرای ؛ ن ۱۷ = پرتو ظلمت اندای
۱۴- ن ۲، ۱۷ = احکام تو فرمان فلک ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = فرمان تو احکام فلک

بسکه از لطف و عطا عزّت و ثروت[۱] بخشد*
عالم‌آرا[۲] دل و دستِ تو به هر بی‌سر وپای
وقت آن است که دختر طلبد[۳] از پی عقد
دودمانِ کرم از سلسلهٔ آزِ گدای
گر نه گشتی کرمت حامیِ اصنافِ[۴] اُمم
احتسابت نشدی عاملِ معزول نمای
زهرِ ناز[۵] از نگه[۶] خود بمکد[۷] چشمِ بُتان
هر کجا عدل تو از ظلم شود پرده‌گشای
ای که از بهرِ ستایش‌گریت معتکف است
بر لبِ نکته سرایم خردِ نادره زای
مدحتِ جُز[۸] تو به فتوای یک اندیشیِ من
چون غم و شادی مغلوب طبیعت پیمای[۹]
حرصِ کسبِ شرفم لب به ثنای[۱۰] تو گشود
وای اگر معذرتم عرض تو می‌بودی، وای
دیدهٔ نُه فلکم زایر انگشتان است
هر گهم نامهٔ مدح تو شود دست[۱۱] آرای

۱- ن ۹(حاشیه) = قدرت ؛ ن ۲، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۱۷۱ = حرمت ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۳۵ = ثروت

۲- ن ۱، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = عالم آرای دل و دست تو هر بی‌سر و پای ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۳۵ = عالم آرا دل و دست تو بهر بی‌سر و پای ؛ ن ۲۸ = عالم آرای دل و دست بهر بی‌سر و پای

۳- ن ۱، ۲، ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = طلبد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = طلبند

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۳۵ = انصاف ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، مسرّت، منیر و غیره = اصناف

۵- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، مسرت، کارنامه، منیر = زهرمار ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = زهرناز ؛ ن ۲ = زهره را

۶- ن ۱۷ = مژهٔ خود ؛ همه نسخه‌های دیگر = نگه خود

۷- ن ۲ = ببرد ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = بمکد

۸- ن ۳ = چون تو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = جز تو

۹- ن ۱، ۴، ۱۸، ۲۰، ۲۸، مسرّت، ۲۴، ۳۳، مآثر = بیجای ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ = پیمای

۱۰- ن ۲، ۳ = دعای ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۵، مسرّت = ثنای

۱۱- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = نامهٔ مدح تو بود دست گرای ؛ ن ۳، ۴، مآثر = نامه مدح تو بود دست آرای ؛ ن ۵(حاشیه)، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸ = نامهٔ مدح تو شود دست آرای ؛ ن ۲ = نامهٔ مدح تو شود دست گرای

هر[۱] سحر جمع نماید گهراندوزِ فلک
این گهرها که فروچیده درین[۲] نادره جای[۳]
تا یکایک شکند چون گهرِ ماهِ قضا
در ته هاونِ تقدیر شود گوهرسای
شیرهٔ شهدِ نشاطآورد و صاف کند
تا بحدّی که ازو[۴] روح دهد[۵] دیده جلای
زعفران آورد از مهر و درو[۶] آمیزد
درهم اینها که بیان کردم و دیگر اجزای
بعد از آن ساز دهد روحفزا ترکیبی
وز پی آن کند اینها فلکِ نادرهزای[۷]
گه ندیمانه دهد مجلسیان را معجون
کبریای تو به هر جا که شود بزم آرای[۸]
از لبم حور و پری بوسه بتاراج برند
هرگه از شاهدِ مدحِ تو شوم بوسه ربای[۹]
جایم[۱۰] از دیده کند عقل و چنینش[۱۱] دارند
هر کرا کعبهٔ مدح تو بود ناصیه جای[۱۲]

۱- ن ۱۷، ۲۹ = هر ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = در
۲- ن ۸، ۲۹، ۳۵ = برین ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = درین
۳- ن ۱۷ = زای ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = جای
۴- ن ۱، ۵ = ازان ؛ ن ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = ازو
۵- ن ۸، ۳۵ = کند ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹ = دهد
۶- ن ۱۷ = و درو ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = و روان
۷- ن ۱، ۵ = سای ؛ ن ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = زای
۸- اشعار از نمرهٔ ۴۳ تا ۴۸ تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ یافته شدند. در نسخ ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ (نقلهای نسخهٔ سراجا) اینها در میان اشعار سی و سه هستند و در نسخهٔ ۱۷ (نسخهٔ ناظم تبریزی) بطوری هستند که نوشته شد.
۹- در مآثر رحیمی این بیت بعد از بیت چهل یافته شد.
۱۰- ن ۴، ۲۸ = جانم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = جایم
۱۱- ن ۱۸، ۲۰، ۳۳=جبینم ؛ ن ۲۴، ۱۷۱=حبیبم ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۳۵=جبینش ؛ ن ۹=چنینم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۱۷=چنینش
۱۲- ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۵ = ناصیه سای ؛ ن ۸، ۳۵ = ناصیه خای ؛ ن ۴، ۱۷، بهارعجم = ناصیه جای

گـلِ انـدیشهٔ مـن سـحر غـلط[۱] مـعجزه[۲] رنگ
بـلبلِ نـطقِ[۳] مـن الهـام،[۴] غـلط وحی سرای[۵]
کـلکم از بـهر سـخن چـینیِ مـن سـر در پـیش
وز عـلو سـخنم تـارکِ او گـردون‌سای
رهـروِ[۶] طـبعم اگـرقطع کـند وادیِ خـواب[۷]
بـرسرِ گـنجِ مـعانی هـمه ره[۸] مـاند پـای
عرفی آهـنگِ دعـا کـن بس[۹] ازیـن لاف و[۱۰] گـزاف
وجـه کـفّاره بـدست آر و[۱۱] دگـر ژاژمـخوای
تـا مـحال[۱۲] است کـه مـهتاب بـه گـز پـیمایند
تـا بـود در عـرضِ[۱۳] خـلق فـلک نـاپروای
بـاد مسّـاحِ فـلک در غـرض[۱۴]آبـادِ جـهان
بـه ذراع[۱۵] غـرضت مـزرعِ دوران پـیمای[۱۶]

۱- ن ۱۷ = سحر و غلط ؛ ن ۹ = سحر خطا ؛ دیگر همه نسخ = سحرغلط
۲- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = معجزه ؛ همه نسخه‌های دیگر = معجز
۳- ن ۲ = ناطقه‌ام ؛ ن ۸ = نظم من ؛ ن ۱۷ = مدح من ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۹، ۳۵ = نطق من
۴- ن ۱۷ = الهام و غلط ؛ دیگر همه نسخه‌ها = الهام، غلط
۵- در مآثررحیمی و کارنامه فیض این بیت بعد از شعر ۴۲ یافته شد. اشعار از ۴۳ تا ۵۰ در مآثررحیمی نیستند
۶- ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = رهرو طبعم ؛ ن ۱، ۳، ۸، ۲۹، ۳۵ = زهرهٔ طبعم ؛ ن ۲، ۱۷، ۱۸(حاشیه)، ۲۰، رحیم، مآثر = رهبر طبعم
۷- ن ۸، ۳۵ = دور ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰ و غیره = خواب
۸- ن ۲ = همه ماند پای ؛ ن ۱، ۲۹، ۳۵ = همه مانند بپای ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، رحیم = همه ره دارد ؛ مآثر رحیمی = همه جا ماند ؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، کارنامه = همه ره ماند ؛ ن ۳، مسرّت = مه را ماند
۹- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = پس ازین ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸ = بس ازین
۱۰- ن ۱، ۵ = لاف مزن ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۵ = لاف وگزاف
۱۱- ن ۴، ۲۰ = آر دگر ؛ همه نسخه‌های دیگر = آر و دگر
۱۲- ن ۱، ۵(اصل)، ۳۵ = محل ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰ و غیره = محال
۱۳- ن ۱، ۳، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ = در عرض خلق ؛ ن ۱، ۹(حاشیه)، ۱۸، ۲۰ = در غرض خلق ؛ ن ۱۷ = در عرض آباد ؛ ن ۵ = از غرض خلق
۱۴- ن ۲، ۴، ۵، ۹(پاورق) = غرض آباد ؛ ن ۱، ۳، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = غرض آباد
۱۵- ن ۳، ۴، ۹، ۲۹=بذارع عرضت ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵=پر زاع عرضت ؛ ن ۲=ز زراع غرضت ؛ ن ۱۸، ۲۰=بذراع غرضت
۱۶- ن ۲ = برپای ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = پیمای

یأس و امّـــید مـــحبّانِ تـــو مـــقصود انگـــیز
بـــود و نـــابودِ حســـودانِ تـــو حـــرمان آلای

قصيدهٔ هشتاد و چهارم

قصيده در مدح شاهزاده سليم

دگـــر[۱] ســـفیرِ[۲] طـبیعت بـه سـازِ آگـاهی
بـــه عـــالمِ مـــلکوتست مـــحملش راهـــی
بـــلی،[۳] رود بـــه خـریداریِ جـواهـرِ قـدس
ز بـــهرِ[۴] تـــحفهٔ یکـــدانـــه گـــوهرِ شـاهی
طـــــرازِ دولتِ جـــاوید، شـــاهزاده ســـلیم
کـــه یـــافت بـازویِ او صـولتِ[۵] یـداللـهی
ســـتوده‌ای کـــه بـــعنوانِ نـــامهٔ وصـــفش[۶]
حســـودِ او بـــه تـــصوّر نـوشته جـم جـاهی
شـــهی کـه دستِ سـخاوت چـو بـرسر انـدازد
طـــرازِ دولتِ[۷] او قـــدرتِ[۸] یـــداللـــهی[۹]

۱- ن ۱۷ = دلا ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱، کارنامه، رحیم، قطب و غیره = دگر
۲- ن ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = صغیر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = سفیر
۳- شرح قطب = همی ؛ همه نسخه‌های دیگر = بلی
۴- ن ۲، ۳۵ = بحر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹ = بهر
۵- ن ۲ = قوت ؛ ن ۱ = صورت ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱ = صولت
۶- ن ۸، ۱۷، ۳۵ = رقمش ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = وصفش ؛ ن ۲ = صفتش ؛ ن ۲۹ = سندش ؛ ن ۱۷۰ = قدرش ؛ ن ۲۸ = ضمنش ؛ ن ۴ = ذمش ؟
۷- ن ۸، ۳۵ = دولت ؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = بازو
۸- ن ۸، ۳۵ = قدرت ؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = قوت
۹- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ یافته شد.

زهی ضمیرِ[۱] تو پاک از غبارِ[۲] سهو[۳] و خطا
چو زمرهٔ ملکوتی ز مخطی[۴] و ساهی[۵]
به ملکِ مصلحت‌اندیشیِ قضا و قدر
قبول و ردِّ تو احکامِ آمر و ناهی
حدیثِ روشنی مهر با ضمیرِ تو هست
به صدق و کذب چو تمثیلهای افواهی
چو مهرکاهشِ مه را ز رشکِ رای[۶] تو دید
بخنده گفت زهی ابلهی و گمراهی
منم فتاده به صد رنج ازین حسد، وز شرم
ز بهرِ رعشهٔ اندام و چهرهٔ کاهی[۷]
زمان‌زمان به مسیحا وجود می‌سپرم[۸]
ترا کسی چه شمارد تو خود چه[۹] می‌کاهی
چو خلق و[۱۰] رای تو آتش فروزِ دهر شوند
سزد که دود کند عنبرش،[۱۱] شرر ماهی

۱- ن ۲۹ = عبور ؛ همه نسخه‌های دیگر = ضمیر
۲- ن ۱۷ = غبار ؛ ن ۲۹ = ضمیر ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۹، ۲۸، ۳۵، ۱۷۰، ۱۷۱، شرح رحیم، قطب، مسرّت، عجیب و غریب = عبور
۳- ن ۱۷۰ = سود ؛ همه نسخه‌های دیگر = سهو
۴- ن ۱۹ = خاطی ؛ همه نسخه‌های دیگر = مخطی
۵- ن ۱، ۴، ۸، ۱۷، ۵(اصل)، ۲۸، ۲۹ = شاهی ؛ ن ۲، ۵(درست شده)، ۹، ۱۸، ۲۰، ۸، ۳۴، ۳۵، ۱۷۰ و غیره = ساهی
۶- ن ۲۹ = روی ؛ همه نسخه‌های دیگر = رای
۷- در نسخ ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ شعر بطوریکه نوشته شده است یافته شد. ولی در نسخ مطبوعه (۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳) مصرعه ثانی این بیت با مصرعه اوّل شعر مابعد مربوط است ؟؟؟؟ طور مصرعهٔ ثانی شعر دهم با مصرعهٔ اوّل این بیت مربوط است.
۸- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = شمرم ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴ = سپرم
۹- ن ۲۹ = جود می‌کاهی ؛ همه نسخه‌های دیگر = خود چه می‌کاهی
۱۰- ن ۱، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = خقل رای ؛ ن ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۵ = خلق و رای
۱۱- ن ۱ = عنبرش ؛ ن ۱، ۴، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = عنبری ؛ ن ۵، ۲، ۲۹، ۳۵ = عنبرین ؛ ن ۲۸ = عنبر و

دمی که آهوی خلقِ تو نافه اندازد
هجومِ عطسه بگیرد ز ماه تا ماهی

ز حُسنِ عهدِ تو مشکل که لوحِ خواب و خیال
شود نگاشته از شکلهای اکراهی

حسودِ جاهِ تو در تنگنای غم هردم
فراق‌نامه نویسد به مرگِ ناگاهی

چو ظلِّ جاه بر ارقامِ هندسی فگنی
بدونِ صفر کند[1] پنج فرد پنجاهی

فلک ز سهمِ تو با روزگار یک رنگ است
چو پاکبازی عینی[2] ز ناتوان باهی

سرِ دعای مسیحا ز اوجِ عرش گذشت
وز[3] آستانِ جلالِ تو کرد کوتاهی

ز فتنه‌های زمین و زمان مهیّا باد
منافقانِ ترا برگِ سالی و ماهی

ز رفق‌های[4] قضا و قدر مثنّیٰ[5] باد
موافقان ترا سازِ مالی و جاهی

۱- شرح رحیم = شود ؛ همه نسخه‌های دیگر = کند

۲- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۳۵، ۱۷۰ = عنی ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹ = عنین

۳- ن ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = در ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۴ = وز

۴- ن ۲۹ = ز فتنه‌های ؛ ن ۵ = رقعه‌های ؛ ن ۲۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۸ = رفق‌های

۵- ن ۴، ۸، ۱۷، ۱، ۲، ۵(حاشیه)، ۳۵ = مثنّی ؛ ن ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = مهیا ؛ ن ۱۷۰ = شتابان ؛ ن ۲۸ = شناسا ؟

قصیدهٔ هشتاد و پنجم[(۱)]

گـر بـدل خـوش غـنودمی[(۲)] چـه غـمستی
بـی‌غم[(۳)] اگـر[(۴)] شـاد بـودمی چه غـمستی

ایـنکه[(۵)] بـچندین حـیل سبک شـوم از غـم
غـم بـغم ار[(۶)] در فـزودمی چـه غـمستی

ایـنکه[(۷)] بسـودم بـه دیـده کـحلِ رعـونت
مـردمکش گـر بسـودمی چـه غـمستی

ایـنکه[(۸)] گـل تـازه روی عـیشم اگـر مـن
داغِ نـمک سـوده[(۹)] بـودمی چـه غـمستی

ایـنکه خـرابـم ز بـوی هسـتیِ مـوهوم
بـوی عـدم گـر شـنودمی چـه غـمستی[(۱۰)]

گـر دهـی ای دل بـه ازیـن مـطلعِ ثـانی؟
مـطلعِ اوّل بـزدودمی چـه غـمستی[(۱۱)]

[گـر] المِ عشـق آزمـودمی چـه غـمستی
بـندهٔ راحت نـبودمی چـه غـمستی[(۱۲)]

۱- عبدالرحیم در شرح خود اکبر را ممدوح این قصیده قرار داده است ولی از بیت دوازدهم پیداست که این در مدح حکیم ابوالفتح یا خانخانان‌ست زیراکه عرفی فقط ایشان را صاحب خود قرار می‌دهد. جواهری عنوان این قصیده "در حسب حال خود گوید" نوشته است

۲- ن ۸، ۳۵ = نمودمی ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ شرح رحیم = غنودمی

۳- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = بی‌غم ؛ شرح رحیم = باغم

۴- ن ۲۸، شرح مسرّت و عبدالرحیم = ار ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = اگر

۵- ن ۴، ۲۸، مسرّت، عبدالرحیم = اینک ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ = اینکه

۶- ن ۱۷، ۸ = از در ؛ ن ۲۸ = از درد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، رحیم، ۲۹، ۳۵ = ار در؛ مسرّت = اندر

۷- ن ۴، ۲۸، مسرّت، عبدالرحیم = اینک ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ = اینکه

۸- ن ۴، ۲۸، مسرّت، عبدالرحیم = اینک ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۲۹، ۳۵ = اینکه

۹- ن ۹ = نمک زده ؛ ن ۲۸، عبدالرحیم = نمک سوده ؛ ن ۴، ۵(حاشیه)، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = نمک سود (در نسخ ۱، ۵(اصل) مصرعهٔ ثانی بیت هشتم با مصرعهٔ اوّل این بیت مربوط است)

۱۰- این شعر تنها در شرح عبدالرحیم یافته شد.

۱۱- این شعر تنها در شرح عبدالرحیم یافته شد.

۱۲- این شعر تنها در شرح عبدالرحیم یافته شد.

خواب[1] تن و هوش بود در عدم ازمن
هم[2] گهرِ جان نبودمی چه غمستی

گفته‌ام[3] اندر[4] ابد گشایم زنّار
گفته‌ام این‌گر[5] گشودمی[6] چه غمستی

خشک و ترم در دهان داسِ سپهر است
کشتِ خود ار[7] خود درودمی چه غمستی

عذرِ جفا[8] بر تو نیست، غم مزن ای چرخ
گر گله‌مند از تو بودمی چه غمستی

مدح خود و صاحب اندر آرم درهم
گر همه صاحب ستودمی[9] چه غمستی

داورِ عادل که فتنه گفت ز عدلش
تا به ابد گر غنودمی چه غمستی

دریا گوید که گر به عهدِ سخایش
مایهٔ خود را[10] فزودمی چه غمستی

۱- ن ۵(حاشیه) = خواب و تن و هوش و دل در عدم ار من ؛ شرح عبدالرحیم = خواب و تن و هوش دل برد عدم ار من ؛ ن ۸، ۱۷، ۳۵ = خواب تن و هوش بود در عدم از من ؛ ن ۴ = خواب تن و هوش بود عدم ار من ؛ ن ۹، ۲۹، مسرّت = خواب تن و هوش بود در عدم از من ؛ ن ۲۸ = خواب تن و هوش بود در عدم اگر من

۲- ن ۹، رحیم = گر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = هم

۳- ن ۴ = گفته‌اید ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = گفته‌ام

۴- ن رحیم = ایدون ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = اندر

۵- مسرّت = ایدر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = این‌گر

۶- ن ۱، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = شنودمی ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸، رحیم = گشودمی

۷- ن ۳۵ = ار خود ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = خود ار خود ؛ ن ۲۸ = خود از خود

۸- ن ۸، ۳۵ = عذر جفا نیست ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸ = عذر جفا بر تو نیست ؛ ن ۲۹ = عذر جفای تو نیست

۹- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ستودمی ؛ ن ۱، ۹ = شنودمی

۱۰- ن ۱، رحیم = گر ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = را

گفت قضا اذن اگر بدی[۱] که بمثلش
قدرتِ[۲] خویش آزمودمی چه غمستی

عرفی گوید که گر بگاهِ ثنایش
عاجزِ هجران نبودمی چه غمستی

گر طلبیدی مرا که از غمِ هجرش
رنگِ[۳] شکسته نمودمی چه غمستی

گر طلبیدی مرا که خود ز زبانش
نغمهٔ تحسین شنودمی چه غمستی[۴]

گر طلبیدی مرا که[۵] دیده به پایش
ترکِ ادب کرده سودمی چه غمستی

گر طلبیدی مرا که پیشِ دماغش
نافهٔ معنی گشودمی چه غمستی

مانع ناگفتنی[۶] بلاست و گر نه
بی طلب ار رفته بودمی چه غمستی

قافیه کم[۷] یافتم، مکرّر بستم
گر من فرهنگ بودمی چه غمستی

۱- ن ۴، ۵، ۹ =که بمثلش ؛ ن ۱، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = بدی بمثالش
۲- مسرّت = قدر خوش ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = قدرت خویش
۳- ن ۳۵ = نافهٔ معنی گشودمی چه غمستی ؛ در همه نسخه‌های دیگر = رنگ شکسته نمودمی چه غمستی (در نسخه ۳۵ بیت ۲۰ یافته نمی‌شود و مصرعه دوّم آن بیت با مصرعه اوّل بیت ۱۷ مربوط است)
۴- این بیت تنها در نسخ ۱۷، ۲۹ یافته شد.
۵- ن شرح رحیم = مرا و دیده ؛ ن ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = مرا که دیده (این بیت در نسخ ۱، ۵ نیافته شد)
۶- شرح رحیم = مانع نارفتنی قضاست ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = مانع نا گفتنی بلاست و گرنه
۷- ن ۹ = گر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = کم

قصیدهٔ هشتاد و ششم

قصیده در پند و اندرز

شکست رنگِ شباب و هنوز رعنایی
در آن دیار که زادی هنوز آنجایی

بحیرتم که چه دارو رهاندت زین درد
که عین جهلی و داری گمان[1] که دانایی

خراب کردهٔ جهلی و فارغ از دانش[2]
عظیم دردی[3] داری و بس شکیبایی

اگر در آینه بینی ز شرم زشتیِ خویش
به چاهِ ویل درافتی و[4] دیده نگشایی[5]

زمانه بهر تو تابوت میدهد سامان
تو خود ز گوشهٔ مسند فرو نمی‌آیی

هزار مغلطه دارد[6] در آستین، زنهار[7]
کلاهِ گوشهٔ دانش[8] به عشق[9] ننمایی[10]

۱– ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۳۵ =گمان دانایی ؛ ن ۱۷، عجیب و غریب =کمال دانایی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۲۹ =گمان که دانایی

۲– ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸ = تعمیر ؛ ن ۳، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = دانش

۳– ن ۲۰ = در وی و داوری بس شکیبایی ؛ ن ۳۵ = در وی پس شکیبایی ؟ ؛ ن ۲۸ = در وی و داری بسی شکیبایی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = در وی داری و بس شکیبایی

۴– ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = چو ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۴، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، مسرّت، قطب، کارنامه = و

۵– ن ۱، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸ = بگشایی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵، قطب = نگشایی

۶– ن ۲۸، ۲۹، عجیب و غریب = دار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۳۵ = دارد

۷– ن ۹ = پنهان ؛ همه نسخه‌های دیگر = زنهار

۸– ن ۹(حاشیه) = شوکت ؛ همه نسخه‌های دیگر بشمول شرح مسرّت و قطب = دانش

۹– ن ۹، شرح عجیب و غریب = عرش ؛ ن ۱، ۵ = عقل ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵(حاشیه)، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵، کارنامه، مسرّت، قطب = عشق

۱۰– ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۹، ۳۵، قطب، مسرّت = ننمایی ؛ ن ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸ = بنمایی ؛ ن ۹ = اگر سایی

شکسته‌اند و دواشان همان[1] شکستگی است
تو تن‌درستی و بر مومیائی افزایی
مگو که جوهرِ الماسی و مصون ز[2] شکست
که دهر سنگ به کف حاضر و تو مینایی
سپهر[3] بیضهٔ عنقا بود، کنون دریاب
که تو به‌دعویِ هستی[4] چه ژاژ می‌خایی
سپید موی شدی ای عروسِ طبع و هنوز
به طالعِ من بد روزه فتنه می‌زایی
همه بهشت مجو، قربِ دوست هم جنسی‌ست[5]
قدم فراز ترک نه، چه[6] گرمِ سودایی
به کودکی شده مویت سفید و بی خردی
ازان ز بطن هوس در بهشت می‌زایی
مبصّران همه تن چشم در حریم وصال
تو جمله دست و شکم پیشِ منّ و سلوایی
از آن حسابِ تو هردم تفاوتی دارد
که قدِّ سرو نبینی و سایه پیمایی
شبه به جوهر از آن به شماری از الماس
که همچو اعمی فطری به لمس بینایی
به زیرِ[7] جامه نهان کرده‌ای برص، لیکن
بچشمِ اهل بصیرت برهنه می‌آیی

۱– ن ۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = همان شکستگی است ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰ = همین شکستگی است ؛ ن ۱۷ = شکستگی باید

۲– ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴ = مصون از سنگ ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = مصون ز شکست

۳– بقول مسرّت در بعض نسخ بجای سپهر کلمه "حیات" است.

۴– ن ۱۷ = مستی ؛ ن ۸، ۳۵ = سستی ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ = هستی

۵– ن ۹، ۱۸، ۲۰ = چیزی ؛ ن ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = جنسی ؛ ن ۲۹ = خوبی

۶– ن ۳، ۸، ۹، ۲۰، ۱۷ = چو ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = چه

۷– ن ۱۷ = هزار جامه مرض کرده مهلکه لیکن ؛ در همه نسخه‌های دیگر بطوری که نوشته شد.

چگـــونه شـــاهدِ عـــصمت ز تـــو نـــپرهیزد
کـــــه در شکســـــتنِ نـــاموس نـــاشکیبایی
چـــــه عـــذرهای مـــوجّه نـــهی مـــعاصی را
بـــچش لعـــابِ دهـــانت کـــه قـــند مـی‌خایی
تـــــمام عـــرصهٔ مـــحشر مگس فـــرو گـــیرد
اگـــر چـــنین بـــه قـــیامت شکـــر فـروش آیـی
بـــه تـــلخیِ غـــم اگـــر آشـــنا کـــنی کـامت
گـــمان بـــرم کـــه بـــه از بـــیغمان بـــیاسایی
سـبک عـنان شـو و خـود را بـه مـلکِ عـلم رسـان
ازیـــن چـــه سـود کـه انگشتِ جـهل مـی‌خایی
بگـــردِ[1] کـــون بـــه هـــیهای اعـــتصام بـــیا
کـــه نـــیست حـــبل‌متین را خـــلل ز یکـــتایی[2]
جـنون ز سـر بـنه[3] و دستِ[4] عـقل گـیر و بـناز
کـــزین بـــهانه مســـلّم نـــه‌ای کـــه شـیدایـی
عـصا ز[5] کـف نـه و تکـبیر فـتح خـوان و بـرو
کـــه نشـــنود ز تـــو هـــمّت کـــه نـــاتوانـایی
دو شـیوه داری و در هـر دو عـرفی از تـو بـه است
کـــــه تـــرّهات فـــروشی و عـــمر فـــرسایی
ســـخن دراز شـد، افسـانه تـا بکـی خـوانـم[6]
اگـر سـخن شـنوی بس هـمین کـه خـود رایـی

۱- ن ۱۷ = بگو ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۳۵ = بگرد (در دیگر نسخه‌ها این بیت شامل قصیده نیست)
۲- ن ۸ = تکیایی ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۳۵ = یکتایی
۳- ن ۹ = منه ؛ همه نسخه‌های دیگر = بنه
۴- ن ۵، ۳۵ = دست عقل گیر و بیار ؛ ن ۱۷ = گرد عقل یکدم تاز ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = دست عقل گیر و بیا ؛ کارنامه = دست عقل [را] برگیر ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۲۸ = دست عقل گیر و بتاز ؛ ن ۲۹ = دست گیر و عقل مناز
۵- ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۳۵، قطی، مسرّت = ز کف ؛ ن ۲، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۲۴، ۳۳ = بکف
۶- ن ۹، ۱۸، ۲۸، ۲۹ = خوانم ؛ ن ۱، ۱۷، ۳۵ = خوانی

گرت هواست که گویم[۱] چگونه باید بود[۲]
چگونه‌ای[۳] بنگر، واژگونه می‌آیی

قصیدهٔ هشتاد و هفتم
قصیده در حکمت و موعظت

به سعی جوهرِ[۴] اندیشه رازِ دین مگشای
کلیدِ موم بکف،[۵] قفلِ آهنین مگشای
جمالِ[۶] علم لدنّی[۷] گرت ز خامه چکد
مثالِ[۸] ظن بنما،[۹] چهرهٔ یقین مگشای
بهشتِ راز[۱۰] مقامِ دراز دستان نیست[۱۱]
درِ مشاهده بر روی میوه‌چین مگشای[۱۲]
هنوز در رحمست آنکه طبعِ دایهٔ اوست
بروی سِرِّ ازل دیدهٔ جنین مگشای

۱- کارنامه، منیر = بگویم ؛ همه نسخه‌های کلیات = که گویم
۲- ن ۱، ۵(اصل) = خواهد بود ؛ ن ۹ = می‌باشی ؛ ن ۳، ۴، ۵(ترمیم)، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۳۵ = باید بود
۳- ن ۳، ۴ = چگونه‌ای بنگر واژگونه می‌یابی ؛ ن ۱۷ = چگونه‌ای به چنین واژگونه می‌آیی ؛ ن ۹ = بگویمت بنگر واژگونه می‌آیی ؛ ن ۵، ۸، ۳۵ = چگونه ره روی و واژگونه پیمایی ؛ ن ۱۹ = چگونه بنگری واژگونه می‌آیی ؛ ن ۲۸ = چگونه بنگر و واژگونه می‌نایی
۴- شرح قطب، کارنامه، مسرّت = گوهر ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = جوهر
۵- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱(همه نسخه‌های چاپی) = کلید موم و سر قفل آهنین ؛ ن ۲۸، ۲۹، ۳۵ = کلید موم بسر قفل آستین ؛ ن ۵ = کلید موم ببر قفل آتشین ؛ شرح مسرّت = کلید موم ببر قفل آهنین ؛ ن ۱، ۸ = کلید موم بسر قفل آهنین ؛ ن ۲ = کلید مو بکف قفل آهنین ؛ کارنامه = کلید موم مبر قفل آتشین
۶- ن ۹ = مثال ؛ ن همه نسخه‌های دیگر بشمول ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸، ۱۷، ۳۵، ۲۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = جمال
۷- ن ۹ = لذّتی ؛ همه نسخه‌های دیگر = لدنی
۸- ن ۹ = جمال ؛ ن همه نسخه‌های دیگر و شرح مسرّت = مثال
۹- ن ۲، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = منما ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = بنما
۱۰- ن ۲۰، ۲۴، ۱۷۱ = زار ؛ ن ۲۸ = امن ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = راز ؛ ن ۲ = آز
۱۱- ن ۲، ۳۵، شرح قطب، مسرّت = است ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = نیست
۱۲- در نسخ چاپی (۹، ۱۸، ۲۰ و غیره) این بیت دوّم قصیده است.

هرآن گره که زند[۱] بر دلت نهفتنِ راز
به کاوشِ نفسِ تیزِ[۲] واپسین مگشای

جهان و هر چه درو هست لطفِ[۳] حکمت دان
در معارضه با حکمت آفرین مگشای

بهم‌نشین،[۴] مگشا[۵] رازِ دل به[۶] بیگانه
وگر ملازمِ[۷] طبع است همنشین، مگشای

بهشت ماحَضَر خوانِ تنگ‌عیشان است
به اینقدر ز جبینِ نیاز چین مگشای

خدنگِ طعنهٔ همّت نشانه می‌طلبد
مشبّکِ مژه بر روی حورِعین مگشای

اگر به کیش مروّت عمل کنی، زنهار
گره ز کارِ دلِ عافیت‌گزین مگشای

اگر دلت ز خرابیِ عافیت تنگ است
هزار گونه عمارت بهل، همین مگشای

براهِ ملکِ قدم می روی به سعی حدوث
بتاز و دیده به دونانِ همنشین مگشای

دریچه‌ای که غمی سر برون نیارد از آن[۸]
بروی[۹] صرفهٔ کارِ دلِ حزین مگشای

۱- ن ۱، ۵، ۹ = نهد ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵، قطب، مسرّت = زند

۲- ن ۱، ۵(اصل) = تیره آتشین ؛ ن ۲۹، ۳۵، ۱۷ = تیز و آستین ؛ ن ۵(ترمیم شده)، ۲، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸ = تیز واپسین

۳- ن ۱۷ = لطف حکمت دان ؛ ن ۱، ۵ = لطف که بیند ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = لطف کن در بند ؛ ن ۱۹، ۲۸ = لطف کن بربند ؛ ن ۹ = سربسر در بند ؛ ن ۲ = لطف کن بینی ؛ ن ۲۹ = لطف که بند ؟

۴- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = بهم‌نشین ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، مسرّت = به همنشین

۵- ن ۲۰، ۱۸، ۱، ۲۸، ۹ = مگشا ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۱۷، ۲۹ = بکشا

۶- ن ۱ = ز ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۲۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۹، ۳۵ = نه ؛ ن ۱۷، ۲۸ = به

۷- مسرّت = ملایم ؛ همه نسخه‌های دیگر = ملازم

۸- ن ۱۷ =نیارد ازو ؛ ن ۲ =نیاورد زان ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ =نیارد زان ؛ ن ۱، ۸، ۹، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ =نیارد ازان

۹- ن ۵ = ز روی ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۳۵ و غیره = بروی

مـــحل‌شناسِ طـــرب بـــاش یـــعنی آن ســاعت
کـه گـردِ غـم ننشیند[۱] بـه رُخ، جـبین[۲] مگشـای
بـــطرفِ چشـــمهٔ کـــوثر چـو تشـنه لب بـرسی
فـرو مـیا،[۳] وگـر آیـی،۷ ز رخش زیـن مگشـای
اگـــر تـــو[۴] مـــردِ رهـی رحـمتِ وجـود مـبر[۵]
ز آســـمان درِ تشـــنیع بـــر زمـــین مگشـــای
ز جان[۶] و دل بگشـا عـقده‌ای کـه فـرصت هست[۷]
گـــره ز رشـــتهٔ اســـرارِ مـــاء وطـین مگشـای
بـــدستِ[۸] دل بگشـــا قـــفلِ مـعنی از درِ جـان
هـــر آن دری کـــه بـــود بسـته غـیر ازیـن، مگشـای
دلی کـــه بـــاید[۹] از افـتادگی گشـاده شـود[۱۰]
بـــه بـــرفشاندن دامـــان و آســـتین مگشـــای
دلی کـــه صـحبتِ[۱۱] عشـق است مـایهٔ طـربش
به نظم و نثر مکن[۱۲] خـوش، بـه آن و ایـن مگشـای

۱- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۳۵ = بنشیند ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹، رحیم، قطب، مسرّت = نه نشیند
۲- مسرّت = تو چین ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = جبین
۳- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = فرو میای گر آیی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹، ۳۵ = فرومیا وگرآیی ؛ ن ۲۸ = فرو میای گر اندر
۴- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، رحیم، عجیب و غریب = تو ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵، قطب = نه
۵- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ببر ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، رحیم = مبر
۶- کارنامه = ز حال دل ؛ ن ۲۸ = بدست و دل ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۳، ۳۵، رحیم، مسرّت = ز جان و دل (در کارنامه هم از جان و دل تشریح شعر کرده شده است)
۷- کارنامه = هست ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = رفت
۸- ن ۲۸ = بدست و جان ؛ همه نسخه‌های دیگر = بدست دل
۹- ن ۲ = تا ابد از بستگی ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱(همه نسخه‌های چاپی) = باید از افتادگی (در نسخه ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ نیافته شد)
۱۰- ن ۲ = بود ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = شود
۱۱- ن ۲۸ = مایهٔ عشقش ؛ همه نسخه‌های دیگر = صحبت عشق است
۱۲- ن ۱۷ = بکن خوش، بهان و هین ؛ ن ۲۸ = مکن خوش نهان به هین ؛ ن ۲ = مکن خوش به آن و این ؛ ن ۱، ۵ = مکن خوش بها ببین ؛ ن ۲۹، ۳۵ = مکن خوش بهان و هین ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۹ = مکن خوش نهاد و هین

ز آب ورنگ چه خیزد به غنچهٔ[۱] لاله
بگو که بندِ قبا پیش یاسمین مگشای

ز تیغِ[۲] غمزهٔ جانان گشای[۳] پهلوی دل
دلی که در غمِ او تنگ شد چنین، مگشای

متاعِ دل که نباید[۴] گشود جُز[۵] بر دوست
اگر بهاش[۶] سلیمان دهد نگین، مگشای

بنای عمر بر انصافِ[۷] دوست نه، نه[۸] زمان
درِ شهور مزن، غرفهٔ[۹] سنین مگشای

به مشتِ خاک نیرزد ولایتِ دارا
دلی گشای که فتح است، ملکِ چین مگشای

ز شیخ و راهب اگر استماع می‌طلبی
ز خوب و زشت مگو، لب به کفر و دین مگشای

لبِ صفا بگشا در بیان ساده ولی
زبانِ عقل به تشریحِ مهر و کین مگشای

بیانِ[۱۰] وحدت و تفسیرِ آیتِ[۱۱] توحید
زبانِ بوقلمون[۱۲] را به آن و این مگشای

۱- شرح قطب = غنچه و لاله ؛ همه نسخه‌ای کلیات = غنچهٔ لاله

۲- ن ۲ = ز تیغ ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۲۸ = به تیغ (در نسخه‌های ۱، ۵، ۸، ۳۵ شعر نیست)

۳- ن ۲ = کشاد دل نبود ؛ ن ۲۹ = اگر بخون غلطی ؛ ن ۲۸ = کشا اوّل بلهو (کذا) ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = گشای پهلوی دل

۴- ن ۱ = نیابد ؛ همه نسخه‌های دیگر = نباید

۵- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = در بر دوست ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = جز بر دوست

۶- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، قطب = لباس ؛ ن ۲، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، کارنامه، مسرّت، رحیم = بهاش

۷- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = الطاف ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = انصاف

۸- ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۹، ۳۵، ۲۴ = نه زمان ؛ ن ۲۰ = بزبان ؛ ن ۲، ۱۷ = ز زمان

۹- ن ۱، ۵، ۸ = دیدهٔ سنین ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۹، رحیم = غرفهٔ سنین ؛ ن ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = دیده بر سنین

۱۰- ن ۸، ۹، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، رحیم، عجیب و غریب = بیان ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۸، ۲۹، ۳۵، مسرّت = زبان

۱۱- ن ۱۷، ۳۵ = وحدت و تفسیر و آیت و توحید ؛ ن ۱، ۵ = وحدت تفسیر و آیت توحید ؛ ن ۲۸ = وحدت تغیر و آیت توحید ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹ = وحدت و تفسیر آیت توحید

۱۲- ن ۵، ۱۷، ۲۹، ۳۵ = بوقلمونی ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، رحیم = بوقلمون را

ز بـخلِ صـاحبِ خـرمن نـصیحت است ایـن حـرف
کـه مـرحـمت کـن و دامـانِ[۱] خـوشه‌چین مگشـای
هــزار مــرده بــروی زمــین بــود سـیّار[۲]
اگــر تــو مــرده نــدیدی، دلِ زمـین مگشـای
کســی کـه خـونِ دل ارزد بـه ریـختن ای چـرخ
ز[۳] هـیچ کـوچه[۴] سـری بـر نـزد، کـمین مگشـای
ز هــر ســخن درِ بــازیچه‌ای فــراز کــنم
بــه زادهٔ خِــرَدم چشــمِ هــزل‌بین مگشــای
خــموش عــرفی ازیــن نـغمه‌های شـورانگـیز
لبِ تــرانــهٔ بــلبل بــه آفــرین مگشــای
رمــوزِ حکــمت و اســرارِ قـدس جـلوه دهـد
بــمدحِ خــویش لبِ عــقلِ اوّلیــن مگشــای

۱- ن ۱۷ = دامان بخوشه چین ؛ همه نسخه‌های دیگر مثل ۱، ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۵ و غیره = دامان خوشه چین

۲- ن ۹، ۱۸(حاشیه)، ۲۰(حاشیه)، ۳۳(حاشیه) = هشدار ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۹، ۲۹، ۳۵ = سیّار ؛ ن ۲۸، رحیم = بسیار

۳- ن ۱۷ = به ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۳۵ = ز (این بیت در نسخه‌های چاپی یعنی ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ نیافته شد)

۴- ن ۳۵، ۲۹، ۸، ۱۷ = کوچه ؛ ن ۱، ۵ = گونه ؛ ن ۲۸ = دوده

قصاید مشکوک و مردود

قصیدهٔ هشتاد و هشتم

بـیا کـه دیـدهٔ نـرگس ز خـواب شـد بـیدار
دمـاغِ غـنچه مـعطّر شـد از نسـیمِ بـهار[۱]

ز خـاکِ لاله صـبوحی کشـان بـرون آمـد
شکست نـرگسِ رعـنا بـه یک پـیاله خـمار

ز سـبزه خـاک بـرون کـرده رنگِ دی از دل
گـرفت دامـنِ صـحرا و کـوه را زنگـار

زبـانِ سـوسنِ آزاده را کـه شـحنهٔ دی[۲]
بـریده بـود، بـروید ز اعـتدال بـهار

غریب نیست کـه چـون فـاخته شکـوفه ز بـرگ
بـرآورد پَـر و در بـوستان شـود طـیّار

بـه عـزمِ طـوفِ چـمن بـرگِ لاله و نسـرین
بـه بـادپای صـبا را شکـوفه گشت سـوار

گشـاد چـون دهـنِ تـنگِ غـنچه بـاد سـخن
بـبند، گـو، در دکّـان خـویشتن، عـطّار

حـباب بـرسرِ آبِ روان بـه طـرفِ چـمن
بـود کـواکبِ سـیّار و چـرخ کـج رفـتار

مگـر کـه شـاخِ گـلِ سبز طـوطی چـمن است
کـه سـرخ شـد ز گـل نـاشکفته طـوطی‌وار

۱- دکتر نعیم‌الدین، رئیس بازنشستهٔ قسمت فارسی، دانشگاه اورنگ آباد، مهاراشتره(هند) بنابر چند نسخهٔ کلیات عرفی (دیوان عرفی شمارهٔ ۲۷۰، کتابخانهٔ ملی استامبول و دیوان عرفی شماره ۴۴۹۳۷ محفوظ در کتابخانهٔ فاکولتهٔ زبان و تاریخ و جغرافیا، دانشگاه انقره) این قصیده را در کتابچهٔ بعنوان Some Unknown Qasidas Of Urfi Shirazi انتشار داد ولی به نظر این نویسنده این مال عرفی شیرازی نمی‌نماید زیرا که از بیت سی و سه (۳۳) این قصیده واضح است که ممدوح قصیده کسی‌ست "انیس شاه حسین". اگر این شاه حسین، شاه حسین بایقراست قصیده حتماً مال عرفی شیرازی نمی‌تواند باشد زیرا که عصر این پادشاه قبل از عصر عرفی شیرازی بود. احتمال است که این گفتهٔ عرفی کمانگیر تبریزی باشد که مداح شاه طهماسب بود.

۲- دکبر نعیم‌الدین این را "وی" نوشته است.

ز عکسِ دیدهٔ خود عندلیب بر لبِ جوی
برای دیدنِ گل چشمِ خویش کرد چهار

سحر ز سرخیِ لاله سوادِ شام شده
چنانکه شام شود ظاهر از شفق شبِ تار

هنوز آتشِ گل بر نکرده‌اند بباغ
بنفشه همچو مغان بسته بر میان زنّار

بخورِ خویش در آتش نهاد فصل بهار
در آمد از تفِ آن در میان خاک بخار

بخار باز برون آمد از مسامِ زمین
بنفشه گشت و روان[1] شد به جانبِ بازار

رسید وقت که دهر از نویدِ مقدمِ گل
به نوکِ غنچه برآرد ز پای گلبن خار

صبا به صحنِ چمن فرشِ سبزه اندازد
سپیده دم که زند ابر خیمه در گلزار

بنامِ خسروِ گل کرد خطبهٔ خوبی
چو عندلیب بشد بر منابرِ اشجار

فرازِ مسندِ گل سرو سایبان سازد
گل از سراجهٔ خلوت رود به صفّهٔ یار

شکوفه خردهٔ سمین که کرده بود گره
گشاد و برسرِ گل ریخت برطریقِ نثار

زری که غنچه نهان داشت مدّتی به چمن
بشکرِ مقدمِ گل کرد جمله را ایثار

نمود تازه درخت آتشِ تجلّیِ گل
هزار بلبل شیدا فتاد موسی وار

۱- دکتر نعیم‌الدین "کشت دروان" نوشته است.

نـدید تـا نشـد از خـویش بـلبل از آتش
بـغیرِ هسـتیِ او نـیست مـانعِ دیـدار
بـروی شـاهدِ گـل بـاغبان چـه بـندی در
کـه در بـبندی اگـر سـربر آرد از دیـوار
عـروسی است مگـر در حـریمِ بـاغ امشب
کـه شـاهدِ چـمن از شـاخ سـبز بسـته نگـار
سروشِ مرغِ چمن چون سروشِ غیب شنید
بگـوش زهـرهٔ چـنگی رسـید صـوتِ هـزار
شکـوفه عـارض خـود از سـپیده سـاخت سـفید
چـو نـوعروسِ گـل از غـازه سرخ کـرد عـذار
گـلاب زن بـه کـف از غـنچه شـاخ تـا ریـزد
مـخدّراتِ چـمن را گـلاب بـر رخسـار
چه صـورت است کـه صـورتگرِ چـمن انگـیخت
چـه نـقشه‌هاست کـه نـقّاشِ صنع کـرد نگـار
بـیابیا کـه گـل از آتشِ خـلیل شکـفت
فـتاده شـعله در اطـرافِ بـاغ از گـلنار
شکـفته از دم بـاد سـحر گـل سـوری
نـماند بـرسر از شـاخ شکـوفه‌ها آثـار
چـو بشکـفد گـلِ صـبح از افـق، فـرو ریـزد
شکـوفه‌های فـلک از ثـوابت و سـیّار
سـفید و زرد مـه و مـهر بـر فـلک دو گـل‌انـد
طـفیلِ بـزمِ خـداونـدگار مـلک گـزار
جـلیسِ مسـندِ عـزّت، انـیسِ شـاه حسـین
کـه خـلقِ روی زمـین را بـه اوست اسـتظهار
زمـانه گـر چـه بـه دورت گـرفت آرامـی
سـپهر را ز پسِ خـدمتِ تـو نـیست قـرار

دمـــی کـــه آتشِ قـــهرِ تـــو انـــتقام کشید
ز پـــیشِ تـــو بگـــریزد شـــریر هـــمچو شـــرار
بـه حسنِ خـلق و کـرم مـرد و زن شکـارِ تـوانـد
چـه مـی‌شوی ز پـی صـید بـر سـمند سوار
نـــمی‌شود ز تـــو آزرده خـــاطری هـــرگز
ز جـــانبِ تـــو بـــه مـــوری نـمی‌رسد آزار
تـــویی کـــه مـنبعِ احسـان و مـعدنِ جـودی
دلِ تـــو بـــحرِ کـــرم، دسـتت ابـرِ گـوهربار
جـــهان پـــناها فـــصلِ بـهار و مـوسمِ گـل
رســـید و نـــیست مـرا استطاعت آن مـقدار
کـــه دستِ لاله رُخـــی گـیرم و بـه بـاغ روم
بـــه گـــوشه‌ای بـنشینم کـه خـالی از اغـیار
بـــدستِ خـــاصه در ایّـامِ گـل تـهی دسـتی
بـــرآمـــد از غـــمِ آن دود در درونِ چـــنار
عـــجب مـــدار کـه در بـاغِ دهـر سـوسن را
هـــوای مـــدحِ تـــو آرد زبـــانش در گـفتار
مســـبّحان نـــهانخانهٔ صـــوامـــعِ قـــدس
پـــی دعـــای تـو هسـتند روز و شب در کـار
جـماعتی بـه رکـوع‌انـد و فـرقه‌ای بـه سجود
هـــمی کـــنند گـــروهی ســـتاده اســـتغفار
هـــلال وار بـــه کـــنجی فـتاده عـرفی هـم
نـــهاده روی بـــه خـــاک و بـدیدهٔ خـونبار
ســـپهرِ مـعدلت و ابـر رحـمت آنکـه فکـند
نـــهالِ جـــور ز بـیخ و درختِ ظـلم از بـار
ســـتونِ دولت و مـــلّت بـــه عـــهدِ او قـایم
مـــدارِ امـــن و امـان مـرجـعِ صـغار و کـبار

بچشمِ اهلِ بصیرت نشانِ خاتمِ اوست
سوادِ مردمک دیدهٔ ابوالابصار
نرانده است قضا بی حضورِ او یک حکم
نکرده است فلک بی وقوفِ او یک کار
به راستکاری او نیست در زمانه کسی
به طبع راست ترازویِ عدل را معیار
ایا رفیع جنابِ بلند همّت و قدر
که هست در نظرت نُه سپهرِ بی مقدار
فتاده برسر راهِ تو آفتاب ز عجز
بظلِّ مرحمت از خاک خود سرش بردار
تو آن کسی که نیابند خسروانِ جهان
به بارگاهِ تو بی سبق آشنایی بار ؟
ز طاعتِ تو نتابد سرِ وضیع و شریف
ز خدمتِ تو ندارد قباد و قیصر عار
زهی مراتبِ جاهِ علوِ منزلتت
که از تصوّرش افکار میشود افگار
نظر به ملکِ کی و تخت جم نیندازم
اگر به گوشهٔ، چشمی نظر کنی یکبار
به همعنانیِ بخت از همه سرافرازان
ربودهای قصبالسبق را درین مضمار
بقای عمرِ ترا از خدای میطلبد
پس از دعای صباح و رواح لیل و نهار
نهال باغ حیاتت همیشه باد ایمن
ز تُندبادِ حوادث مثال گل از خار
بهارِ عمرِ تو سرسبز باد چندانی
که دی ز عدلِ تو گیرد مزاجِ فصل بهار

قصیدهٔ هشتاد و نهم

بهار رفت و خزان آمد و گذشت جوانی
مرا هنوز به آن گل هزار دل نگرانی[۱]

اگرچه پُر شدم از غم تو خوش گذراندم (کذا)
به صحبتِ سگِ کوی تو روزگارِ جوانی

ترا که می‌گذرد بر مرادِ دل همه کامی
ز تلخ کامیِ عشّاقِ نامراد چه دانی

چو کهربا شده‌ام ز آرزوی روی تو یک ره
بتاب بر منِ دل خسته ای سهیلِ یمانی

بگویمت که مرا جای ده به خیل سگانت
مباش بی خبر از ناله و نگاهِ زمانی[۲]

من از عنانِ تو یکدم چو گردِ روی تو نگردم[۳]
ز پیشِ راه خودم گر هزار بار برانی

شبی که روی بر آن آستان نهم بگذارم
ز خونِ دیده برآن فرشِ آستانه نشانی

چنان بدیع جمالی که در شمائلِ حسنت
زبانِ ناطقه لال است در بیانِ معانی

ز آب و گل نبود قدّ و[۴] عارضی که تو داری
نهالِ باغ بهشتی بهارِ عالم جانی

۱- دکتر نعیم‌الدین این قصیده را در ترکیه در دو نسخه کلیات عرفی یافت (نسخهٔ خطّی شماره ۴۴۹۳۷، کتابخانهٔ دانشکدهٔ زبان و تاریخ و جغرافیا، انقره و نسخهٔ خطّی شماره ۲۶۰۵، کتابخانهٔ موزهٔ قونیه). ظاهراً این قصیده الحاقی می‌نماید و این نویسنده آن را در ایران و هندوستان در نسخه‌ای نیافت ولی بیت زیرینش عکّاس فطرت عرفیست :

برای نان چو سگان بردرت نیامده‌ام من
کجا تعلق جانی، کجا تملق نانی

و بدین سبب این را مشکوک می‌شمارم نه که مردود.

۲- این بیت تنها در نسخهٔ کتابخانهٔ موزه قونیه یافته شد.

۳- ممکن است که این "گردم" باشد ولی دکتر نعیم‌الدین این را "نگردم" خوانده و چاپ کرده است.

۴- دکتر نعیم‌الدین "قد عارض" چاپ کرده است.

مرا که بی تو بجان است کارِ حال، چه گویم
بیانِ عشق ترا کی کند حدیثِ زبانی
در انتظارِ تو ای بادِ صبح چشم به راهم
کز آن دیار نسیمی به این دیار رسانی
بیا که رفت گل از باغِ دهر[۱] وقت خزان شد
کجاست آتشِ زردشتی و شرابِ مغانی
رسید لشکرِ دی،[۲] بر شکست رونقِ بستان
بغیرِ سرو ز غارت نیافت خطٌ امانی
فکند سهمِ وی از دستِ بید خنجرِ زرّین
فتاد لرزه در آبِ روان ز بادِ خزانی
چو اشکِ برگ خوی[۳] از چهره شاخسار فشاند
نماندم به درونِ شجر ز اشک فشانی
بریده دستِ چنار از جفا برودتِ صرصر
بلی به دستِ تهی می‌رسد همیشه زیانی
فتاد تفرقه‌ای در چمن به شرح و[۴] بیانش
ز من مپرس که خود استماع نتوانی (کذا)
مزاجِ مرگ گرفت این جهان بی سر و[۵] پی (کذا)
نهاد روی در اطوارِ خویش عالمِ فانی
درین زمانه چنین وحشتی رسید به گلشن
که فاخته ز نوا ماند و بلبلان ز اغانی

۱- محفوظهٔ موزهٔ قونیه = دهر و وقت
۲- دکتر نعیم‌الدین "وی" نوشته است.
۳- دکتر نعیم‌الدین "خود" نوشته است.
۴- نسخهٔ انقره = به شرح و بیانش ؛ نسخهٔ قونیه = تو شرح و بیانش (دکتر نعیم‌الدین "تو" قبول کرده است.
۵- نسخهٔ قونیه = پی بن (این مصرعه بطوریکه دکتر نعیم‌الدین بچاپ رسانید ناموزون است. ممکن است که "بی سر و بی پا" یا "بی سروپا را" باشد.

زبـــانِ بـــرگِ درخـــتان گشـــاده دل شـــده[۱] گـــویا
بـــه بـــاغِ مـــدح نـــهالِ امـــان و بـــاغِ امـــانی

بـــلند مـــرتبه خـــان[۲] آنکـــه اوج قـــصرِ جـــلالش
زمـــانه ســـپهر[۳] بـــود بـــرتر از رفـــیع مکـانی (کـذا)

شـــهی کـــه دیـــن و دول را بـــود مـــعین و مـــعان[۴]
شهی که ملک و ملل را شده است باعث و بانی (کذا)

نـــموده در نـــظرِ هـــمّتش چـــو تـــرّهٔ کـــاهی
شکـــوهِ دولتِ خـــاقانِ چـــین و دولتِ خـــانی

بـــه ذات عـــلّتِ غـــایی، بـــه خـــلق ظـــلِّ الهـیٰ
بـــه عـــقلِ جـــوهرِ اوّل، بـــه حســـن یـــوسفِ ثـــانی

ســـپهرِ بـــخشش[۵] و کـــانِ ســـخا و بـــحرِ مـــروّت
کـــه رزق خـــلق جـــهان را بـــه جـــود کـرده ضـمانی

دهـــد قـــبا بـــه غـــلامِ کـــهین[۶] ز خـــلعت شـــاهی
نـــهد بـــه فـــرقِ گـــدای کـــمینه تـــاجِ کـــیانی[۷]

شـــهانِ روی زمـــین را ز روی هـــمّت و قـــدرت
بـــه لطـــف تـــاج دهـــی و بـــه[۸] قـــهر بـــاج ســـتانی

هـــوای عـــدلِ تـــوای شـــه ز اعـــتدالِ طـــبیعی
رهـــاند گـــلشن دهـــر از گـــزندِ بـــاد خـــزانـــی

۱- در اصل نسخهٔ قونیه "شده" است ولی دکتر نعیم‌الدین "شد" قبول کرد.
۲- می‌توان خیال کرد که اشاره به خانخانان عبدالرحیم است ولی در شعر آینده ممدوح به لقب شاه یاد کرده شده و عرفی که ممدوحش شهنشاه اکبر هم بود نمی‌توانست خانخانان را بطور شاه خطاب کرد.
۳- مصراغ درست نیست.
۴- بطوریکه در اثر نعیم‌الدین یافته شد هر دو مصرع درست نیست.
۵- نسخه قونیه = بحر سخا کان مروّت
۶- نسخهٔ قونیه = غلام کهن ؛ نسخهٔ انقره = غلام کهین
۷- در اثر دکتر نعیم‌الدین "کیسانی" است ولی این لفظ "کیانی" باید
۸- در اثر دکتر نعیم‌الدین "دهی به و قهر" هست.

دلِ تــــــو بـــــحرِ عـــطا و عـــطا لآلیِ دریـــا
کـفِ تـو کـانِ سخن و درو جواهـر کـانی (کذا)

بـه عـلم و حـلم و حیا پـاکیِ حسین و حسن را
ز خـــال و خـطُ تـو پـیداست سـرِ سبعِ مـثانی

بـه عـقل خـود نـتوانـم بـیانِ حسـنِ تـو کـردن
هـــمان کـه وصـف نـیارند کـردنش تـو هـمانی

نـفاذِ حکـمِ تـو چـون تـیغِ تست کـز سرِ فرمان
بـه حـلقِ خـصمِ تـو چـون آب بگـذرد ز روانـی

در آن زمـــان کـه گـریزد عـدو ز سـهمِ سـیاست
اگـــر شـــود بـــه مـثل بـاد نـیزه را بـرسانی

چـو دست و پـای بـه تـیغ و رکـاب راست کـنی تـو
ز بـــیمِ زهـــرهٔ شـیرِ سـپهر را بـدرانـــی

بـه روزِ حـرب[1] چـو پـا بـر زمـین ز قـهر فشـردی
زمـــین ز زورِ تـــو بـر پشتِ گـاو کـرد گـرانـی

نـداشت خـصم مسـلم خـدنگِ شـصتِ تـو در دل
مگـــر بـــه خــاطرِ او یک‌بـیک از آن بـنشانی

ز مـــن بـپرس عـدو وصـفِ تـیغ و خـنجرِ او را
کـــه در مـــذاقِ تـو ذوقـیست تـیغ او بـه بـیانی

نـــظر بـــه حـــالِ مـنِ بـینوا فگـن کـه نـدارم
بـــه خـــاکِ پـاک سگـانت بـجز مـحبّتِ جـانی

بـــرای نـان چـو سگـان بـردرت نـیامده‌ام مـن
کــــجا تـــعلّقِ جـــانی کـــجا تـــملّقِ نـــانی

بـــه کـــعبه روی نـــیارم ز آســـتان تـــو شـاها
کـــه حـــاصل است ازیـن در مـقاصدِ دو جـهانی

۱- نسخهٔ قونیه = بروز ضرب ؛ نسخهٔ انقره = بروز حرب ؛ در اثر دکتر نعیم‌الدین = به زور حرب

امّـــید هست کـــه رخشِ مـــراد و تـــوسنِ هـــمّت
هـــزار ســـال بـــه کـــام و مُـــرادِ خـــویش بـــرانـــی
خـــدای حـــافظِ جـــاهِ تـــو بـــاد و نـــاصرِ دولت
بـــبزم و رزم ز آفـــتاب و حـــادثاتِ زمـــانی
هـــزار بـــار اگـــر بـــینمت دعـــای مـــن ایـــن است
کـــه بـــا ســـعادت و دولت هـــزار ســـال بـــمانی

* * *

بخش

ترکیب بند و ترجیع بند

ز جوشِ ناطقه در حالتی که خاموشم
سخن ز سینه پـرد بـر دریچهٔ گوشـــم

منم یکی چمنِ تازه در بهشت خِرَد
که از هجومِ معانی مدام گل پوشم

ترکیب بند
در مدح عبدالرحیم خانخانان

نوای مدح که سنجی دلا، مبارکباد
تهوّرِ[۱] نفسِ نغمه‌زا[۲] مبارکباد
همیشه نغمه شنو[۳] عرش بود لیک[۴] امروز
بلند نغمه‌تری، این نوا مبارکباد
فشانی[۵] از نفس گرم دود بر ملکوت
به چشم معنویان[۶] توتیا مبارکباد
ز بذلِ[۷] ناطقه[۸] گنج معانی افشانت[۹]
به خان[۱۰] و مانِ معانی صلا[۱۱] مبارکباد
ز مخزنِ خردت ریزش جواهرِ مدح[۱۲]
به جیب و دامنِ ارض و سما مبارکباد
کنار دولتت[۱۳] از میوهٔ[۱۴] دوام پُراست
ثمرفشانیِ نخلِ دعا مبارکباد

۱- ن ۹ = ترانه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۱۷۰، ۱۷۱، مآثر = تهوّر
۲- ن ۲۹ = نغمه‌ها ؛ همه نسخه‌های دیگر = نغمه‌زا
۳- ن ۹ = نغمه سرا ؛ همه نسخه‌های کلیات و قصاید و مآثر = نغمه شنو
۴- ن ۹ = و اینک تو ؛ ۹(پاورق) و همه نسخه‌های دیگر = و لیک امروز
۵- ن ۹ = رساندی ؛ ن ۱، ۵ = نشانی ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۱۷۰، ۱۷۱، مآثر = فشانی
۶- ن ۹ = بدیدهٔ ملک این توتیا ؛ همه نسخه‌های کلیات و قصاید (بشمول ۹ پاورق) و مآثر = به چشم معنویان توتیا
۷- ن ۹ = فضل ؛ همه نسخه‌های دیگر و مآثر = بذل
۸- ن ۴ = ناطقهٔ گنج معنی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ = ناطقه گنج معانی
۹- ن ۴، ۱۷۰، ۲۸ = افشانت ؛ ن ۹، ۲۹ = افشانی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸ = افشان ست
۱۰- ن ۹ = به اهل بزم خرد این ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹(پاورق)، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱ = به خان و مان معانی
۱۱- ن ۱۷۰ = عطا ؛ همه نسخه‌های دیگر = صلا
۱۲- ن ۱، ۵ = قدس ؛ ۴، ۹، ۲۸، ۲۹، ۳۳ و غیره همه نسخه‌های دیگر = مدح
۱۳- ن ۱۷۰، ۲۸، ۲۹ = کنار دولتی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = دولتت
۱۴- ن ۹ = نعمت مدام ؛ ن ۲۹ = میوهٔ مراد ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۱۷۰ و غیره = میوهٔ دوام

ز حکمِ(۱) آن که ثنا(۲) آبِ گوهرش ریزد
سماعِ(۳) مدح و قبولِ ثنا(۴) مبارکباد
رضای بوسه گرفتی ز روی شاهد مدح
گُشایشِ گرهِ مدّعا مبارکباد
عبیرِ نسبتِ(۵) مدحی به جیب(۶) افشاندند(۷)
مِسِ وجود ترا کیمیا مبادکباد
به چشمِ(۸) اعمی ازین کحل(۹) مژده ریز و بگو
که نصبِ(۱۰) بینش و عزلِ عما(۱۱) مبارکباد
ز مهر(۱۲) دایهٔ جودی(۱۳) فزوده‌ای صد ناز
بهانه گیری طفلِ هوا مبارکباد
مبارک است به ما ریزشِ سحابِ عطا(۱۴)
هوس(۱۵) فشانیِ ما بر عطا(۱۶) مبارکباد

۱- ن ۲، ۳، ۴ = ز ظلم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳ = ز حکم ؛ ن ۹ = به یمن
۲- ن ۹ = ثنا را سنا بیفزاید ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = آب گوهرش ریزد
۳- ن ۹ = نثار ؛ همه نسخه‌های دیگر بشمول ۹(پاورق) = سماع
۴- ن ۲۹، ۳۰، ۹(پاورق) = دعا ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۸، ۲۸، ۱۷۰ و غیره = ثنا
۵- ن ۹ = نکهت مدحش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۱۷۰، ۹(پاورق) = نسبت مدحی
۶- ن ۱، ۵، ۲۸ = بجیب ؛ ن ۱۸، ۳۳ = به حیلت ؛ ن ۴، ۹، ۲۰، ۲۴، ۲۹ = به جیبت
۷- ن ۲ = افشاند ؛ همه نسخه‌های دیگر = افشاندند
۸- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۰ = به چشم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹ و غیره = به وهم
۹- ن ۱۷۰، ۵(ترمیم) = مژده کحل ریز ؛ همه نسخه‌های دیگر = کحل مژده ریز
۱۰- ن ۲۸، ۲۹ = نصیب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۷۰ و غیره = که نصب
۱۱- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = عصا ؛ ن ۴ = ضیا ؛ ن ۳، ۹، ۱۸، ۲۰ = عما
۱۲- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۰، مآثر = بهر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = زمهر
۱۳- ن ۹ = جودش ؛ ن ۱۷۰ = جودم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹ = جودی
۱۴- ن ۱۷ = سحاب دلی ؛ ن ۹ = سحاب سخا ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹(حاشیه)، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹ = سحاب عطا
۱۵- ن ۹ = گهرفشانی جودش ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ و غیره = هوس فشانی ما بر
۱۶- ن ۲۸، ۱۷۰ = دعا ؛ ن ۱۷ = عصا ؛ ن ۹ = بما ؛ ن ۴ = (بار) عطا ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹ = عطا

بـــه[۱] بـــختِ داورِ دانـــا زَدیـــم جـــامی چـــند
بـــه ایـــن روش کـــه زدی گـــام، بـــاز گـــامی چـــند

بند دوّم

نسـیم[۲] مـدح کـه از نـخلِ دل گـل‌افشـان است
کـــه عـــالم[۳] از گـــل انـــدیشه‌ام گـــلستان است
زمـــانه مـــبحثِ جـــودِ کـــه در مـــیان دارد[۴]
کـــه دعـــویش ز رهِ[۵] صـــدق[۶] عـــین بـــرهان است
که حُـسـن[۷] طـنطنه[۸] بـنمود از دریـچهٔ حکـم[۹]
که باز[۱۰] بردر و دیوار جوش[۱۱] فرمان است[۱۲]
کـــه حـــرز حکـــم نـــویسد کـــه هـــیکلِ طـــوعش
طـــــرازِ گـــــردنِ گـــــردن‌کشانِ دوران است

۱– ن ۹ = به بخت داور دانا زدیم جامی چند ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۱۷۰ = ز نام داور عالم دلیر بگشایند ؛ ن ۹(پاورق) = بنام داور عالم سپهر بکشایند

۲– ن ۱، ۴، ۵، مآثر = نسیم مدح که از نخل دل گل افشان است ؛ ن ۲۹ = هوای معرکه در مدح روح بیجانست ؛ ن ۹ = نسیم مدح تو از نخل دل گل افشانست ؛ ن ۹(پاورق) = شمیم مدح تو در باغ فکر بیجانست ؛ ن ۲ = هوای مدح که از نخل دل گل افشانست ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = هوای مدح که در مغز روح بیجانست

۳– ن ۲۹ = دلم همیشه بگفتار عشق بریان است ؛ ن ۲ = که دهر بردر ودیوار مست و حیران است ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳ = که عالم از گل اندیشه‌ام گلستانست ؛ ن ۱۷ = که عالم از گل اندیشه‌اش گلستانست

۴– ن ۹، ۲۹ = آورد ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = آرد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸ = دارد

۵– ن ۲۹ = بره ؛ ن ۹ = زسر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۱۷۰ = ز ره

۶– ن ۹ = صدق و عین ؛ همه نسخه‌های دیگر = صدق عین

۷– ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۰، ۲۴، ۳۳ = رخ که ؛ ن ۲۹ = چه حسن ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۱۷۰ = که حسن

۸– ن ۹ = ناصیه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۱۷۰، مآثر، ۹(پاورق) = طنطنه

۹– ن ۳ = عشق ؛ همه نسخه‌های دیگر = حکم

۱۰– ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۱ = که باز بر در و دیوار ؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = که دهر بر در و دیوار ؛ ن ۱۷۰ = که کرم بر در و دیوار ؟ ؛ ن ۲۸ = که بر دره در دیوار ؟

۱۱– ن ۱، ۵، ۱۷۰، ۲۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = جوش ؛ ن ۹(پاورق) = گوش ؛ ن ۹ = چشم ؛ ن ۲۹ = خویش

۱۲– در ن ۲ مصرعهٔ اولی این بیت مربوط به مصرعه ثانی شعر پیشین است و همین طور مصرعه ثانی.

طوافِ کعبهٔ عیش[1] که می‌کند ایّام
که[2] پیشِ دیدهٔ نوروز عید قربان است
ز همّتِ که طلب[3] رازدارِ مطلب[4] شد
که تشنگی به دل سیر[5] آبِ حیوان است
که زایر است که[6] در کعبهٔ شریعتِ جاه
ردای نسبتِ او زیبِ دوشِ ایمان[7] است
ز حد گذشت تجاهل،[8] صریح گو عرفی
در کنایه برآور که عقل حیران است
بگوی نام جهاندار[9] و اعتراض مکن[10]
که عقل چون بشناسد[11] که سخت نادان است
بگو که نیّرِ اقبال،[12] ظلِّ اکبرشاه
بگو که قبلهٔ آمالِ خانِ خانان است

۱- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۱۷۰ = حسن ؛ ن ۹ = جاه ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = جشن ؛ ن عیشی

۲- ن ۱، ۵، ۱۷ = که پیش دیدهٔ نوروز و ؛ ن ۳، ۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = که میش و برّهٔ یوروز و ؛ ن ۲، ۹(پاورق) = که پیش دیدهٔ نوروز ؛ ن ۹ = که خصم جاه تو را مرگ

۳- ن ۹ = لبم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ و غیره = طلب

۴- ن ۱۷ = همّت ؛ همه نسخه‌های دیگر = مطلب

۵- ن ۹ = طلب کام آب حیوان ؛ ن ۳ = ته دل نیز آب حیوان ؛ ن ۲۸ = نه دل سیر آب حیوان ؛ ن ۵ = ته دل سیر آب حیوان ؛ ن ۲ = ته دل را سراب حیوان ؛ ن ۱۷۰ = ته دل سراب حیون ؛ ن ۱۸ = ته دل شراب حیوان ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹ = به دل سیر آب حیوان

۶- ن ۲ = درین ؛ همه نسخه‌های دیگر = که در

۷- ن ۱، ۵، ۸، ۱۷ = زیب دوش و دامان ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷۱ = زیب دوش ایمان

۸- ن ۹ = کنایت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = تجاهل

۹- ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۲۹، مآثر رحیمی = جهاندار ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۳، ۱۷۰ = خداوند

۱۰- ن ۹ = بگذر از ایهام ؛ ن ۹(پاورق) = بگذر از ابهام ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = اعتراض مکش ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = اعتراض مکن

۱۱- ن ۹ = که عقل خود نبرد پی ؛ ن ۱، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = که عقل چون بشناسد ؛ ن ۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷ = که عقل چون نشناسد

۱۲- ن ۱، ۵، ۲۸، ۱۷۰ = نیّر اقبال ظل اکبرشاه ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = نیّر اقبال و ظل اکبرشاه

بگو[۱] و لیک زبان را به شهدِ ناب بشوی
بگو و لیک نخستین به هفت آب بشوی

بند سوّم[۲]

اگر نهیب دهد چرخ واژگون گردد
وگر عتاب کند، آفتاب خون گردد
فلک به زمزمه[۳] با او که ماه چون شکند
قضا به مشوره[۴] با او که چرخ چون گردد
گر از سفینهٔ حکمش[۵] چنین برآید فال
که فتنه را اثرِ تقویت[۶] فزون گردد
غبارِ حادثه ریزد بروی هم چندان
که در بساطِ جهان ذرّه بیستون گردد
وگر به فال برآید که از شرابِ نشاط
جبینِ تربیتِ[۷] دهر لاله‌گون گردد
عنانِ[۸] فتنه بگیرد که نبض مرده شود
گلوی غم بفشارد که مشتِ[۹] خون گردد

۱– ن ۲۹ =بریز رعشه بمهر و بسوز طاقت ماه ×زبان بشو به گلاب و بگو که اکبرشاه ؛ ن ۹(پاورق) =بریز رشحهٔ مهر و بسوز خرمن ماه ×زبان شو به گلاب و بگو که اکبرشاه ؛ ن ۲ =بریز رعشه به مهر و بسوز طاقت آه ×زبان بشوبگلاب و بگو که اکبر شاه ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸ =بگو و لیک زبان را بشهد ناب بشو ×بگو و لیک نخستین بآفتاب بگو ؛ ن ۹ =بگو لیک دهان را بشهد ناب بشوی ×بگوی لیک نخستین نهفت آب بشوی ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ =بگو و لیک زبان را یه شهد ناب بشو ×بگو و لیک نخستین بهفت آب بشو

۲– این بند در نسخهٔ دوّم بند هفتمین است و بند مابعد این بند سوّم.

۳– مآثر رحیمی =به زمزمهٔ او ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸ =بزمزمه با او

۴– مآثر رحیمی =به مشورهٔ او ؛ دیگر نسخ =بمشوره با او

۵– ن ۹ = حکمش ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۱۷۰، مآثر رحیمی = حکمت

۶– ن ۲ = عافیت ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۰، مآثر، ۱۷۰ = تفوبت ؛ ن ۱، ۵ = تربیت

۷– ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷ = جبین تربیت دهر ؛ ن ۱۸، ۲۸، ۳۳ = چنین به تربیت دهر ؛ ن ۲۴، ۹ = جبین بتربیت دهر ؛ ن ۲۰ = جنین به تربیت دهر

۸– ن ۹ = دهان غصّه ؛ ن ۲۸ = غبار فتنه ؛ ن ۲ = عنان مرگ ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰ = عنان فتنه

۹– ن ۹ = لخت خون ؛ همه نسخه‌های دیگر = مشت خون

به گردِ کوچهٔ نطقش ببوی نعمتِ[۱] فیض
لبِ مسیح به دریوزهٔ فسون گردد
اگر ترقیِ جاهش به مهر مایه دهد
چو مه تمام شود، نشکند، فزون گردد
زهی شرف که فلک گر کند طوافِ درت
نحوستِ ذنب[۲] از یمنِ او شگون گردد
ز آستان[۳] تو چند[۴] آسمان گزیده شود
براتِ[۵] بوسه ز عرش آرد[۶] و دریده شود

بند چهارم

زهی شکوه که بروی شکوه مفتون است
ز جامِ نسبتِ تو[۷] روی جاه[۸] گلگون است
به ملکِ خود[۹] چو کنی سیر، هر قدم صد جا
بنه ز فاتحه شمعی که یاس مفتون است
قضا[۱۰] ز عالمِ جاهت همین قدر داند
که لامکان ز ولایاتِ ربع مسکون است

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۲۸، ۱۷۰ = باده ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، مآثررحیمی = نعمت
۲- ن ۱۷ = زحل ؛ همه نسخه‌های دیگر بشمول ۴، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۰، ۳۳، ۱۷۰ = ذنب
۳- ن ۹ = آسمان ؛ همه نسخه‌های دیگر بشمول ۵، ۲۸، ۱۸، ۲۰، ۱۷۰ و غیره = آستان
۴- ن ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۳۰ = صد ؛ ن ۴، ۵، ۱۷، ۱۸(حاشیه)، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳(حاشیه)، ۱۷۰ = چند
۵- ن ۹ = براست ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۱۷۰، مآثر رحیمی = برات
۶- ن ۱، ۵ = آرد و دریده ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰ و غیره = آورد، دریده
۷- ن ۲، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۲۸، ۱۷۰ = تو ؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = او
۸- ن ۱۷ = ماه ؛ همه نسخه‌های دیگر بشمول ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ و غیره = جا
۹- ن ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۱۷۰، ۲۸(اصل)، ۱۷۰ = خود ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸(ترمیم)، ۲۹، مآثر = او
۱۰- ن ۱، ۵ = فضای عالم جاهت ؛ ن ۲ = قضا ز عالم جاهش ؛ ن ۴، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۳۳ = قضا ز عالم جاهت ؛ ۹ = قضا ز ملک وسیعت ؛ ن ۱۷ = به حا کم رایت

بـرون ز نسـبت[۱] تـو[۲] یک دیـار نیست، مگـر
دیـارِ عـمرِ عـدویت[۳] کـه وقـفِ طاعون است
قـضا بـه حـاکـم[۴] رایت نـوشت[۵] مـصلحتی
فـلک نـدیده کـه مـرسول او چـه مضمون است
دریـــده نـــامه ز خشـــم و بـــروی قـاصد زد
که مصلحت به که می‌سنجد[۶] این نه گردون است
بگـو[۷] ز لوح و قـلم گـوش کـن[۸] کـه گـویندش
که امر و نـهی تـو مـصداقِ حکـمِ[۹] بـیچون است
عـــبور جـــاه تـــو بـــر عـالم از جـهان قِـدم
گـــذارِ مـحملِ لیـلی بـه سـوی مـجنون است
هـــر آن لطـــیفهٔ مـــعنی کـه در مشـیمهٔ غـیب
نـه[۱۰] بـهرِ مـدح تـو پـرورده‌انـد، مـطعون است
ز شـــوقِ نسـبتِ[۱۱] مـدحت ز بـامدادِ ازل[۱۲]
حشـم‌حشم[۱۳] جگـر لفـظ و مـعنیم خـون است

۱- ن ۹ = حیطه ؛ همه نسخه‌های دیگر بشمول ۱، ۴، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۱۷۰ و غیره = نسبت
۲- ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰ = تو ؛ ن ۲، ۲۸، ۲۹، مآثر = او
۳- ن ۲، ۲۸، ۲۹، ماثر = عدویش ؛ همه نسخه‌های دیگر = عدویت
۴- ن ۱۷ = به حکم ضمیرت ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۴، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۱۷۰ = رایت ؛ ن ۲، ۲۹ = رایش
۵- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = نوشته ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = نوشت
۶- ن ۲ = می‌سنجی ؛ ن ۹ = بنویسد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = می‌سنجد
۷- ن ۹ = چگونه مصلحت آرند در مقام کسی ؛ در همه نسخه‌های دیگر بطوری که نوشته شد
۸- مآثر رحیمی = نه ؛ همه نسخه‌های دیگر = کن
۹- ن ۱، ۵، ۲۹ = امر ؛ دیگر همه نسخ = حکم
۱۰- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = بغیر ؛ ن ۱: ۵: ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = ز بهر مدح تو ؛ ن ۳۰، ۴، ۹ = نه بهر مدح تو
۱۱- ن ۹ = وصلت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۱۷۰ = نسبت
۱۲- ن ۹ = قدم ؛ همه نسخه‌های دیگر = ازل
۱۳- ن ۲۸ = چشمه چشمه ؟ ؛ ن ۹ = قدم قدم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۳ و غیره = حشم‌حشم

حسودِ جاهِ تو دارد هزار گنجِ مراد
ولی کلیدِ حصولش بدست[۱] قارون است
به خوابگاه عدم دشمنِ تو تا دمِ[۲] حشر
سرش به دامنِ اندیشهٔ شبیخون است
قضا ز شعلهٔ قهرِ تو لمعه‌ای برداشت
زمانه[۳] را به چمن آتشِ قیامت کاشت[۴]

بند پنجم[۵]

چو لعبِ[۶] خشمِ تو منصوبهٔ الم چیند
بساطِ کون و مکان بر درِ عدم[۷] چیند
بگاهِ موجِ عطایت فلک خوی خجلت
به آستینِ سحاب از جبینِ یم[۸] چیند
ز رعشه باطنِ خصمت چو جعدِ حوروشان
شکن بروی شکن، خم بروی خم چیند
کفِ عطای تو در رایگان فروشیِ کام[۹]
متاعِ هر دو جهان زان سوی[۱۰] سلم چیند

۱- ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۹ = بدست ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۰، ۲۸، ۳۰، ۳۳، ۱۷۰ = به جیب
۲- ن ۹ = صف ؛ همه نسخه‌های دیگر = دم
۳- ن ۹ = زمانه را بچمن آتش قیامت کاشت ؛ ن ۱، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ =زمانه در چمن آتش قیامت کاشت
۴- در نسخهٔ چهارم بیت این طور است :

بساز عشرت مهر و بساز طاقت ماه — زمان بشویه گلاب و بگو که اکبرشاه

ولی در نسخه‌های دیگر در همه نسخه‌ها مصرعه اولی بطوریست که نوشته شد ولی مصرعه ثانی اختلاف دارد.
۵- در نسخهٔ دوّم، این بند چهارمین است و در نسخهٔ چهارم بند هفتمین. در نسخه بیست و نهم ماقبل وجود ندارد.
۶- بهار عجم = لب ؛ همه نسخه‌ای کلیات و غیره = لعب
۷- ن ۱، ۵ = الم ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ و غیره = عدم
۸- ن ۴، ۵، ۱۷، ۲۸ = نم ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۱۷۰، ۱۷۱ = یم
۹- ن ۱، ۵، ۱۷ = کان ؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۱۷۰، ماثر = کام
۱۰- ن ۹ = بیک سلم ن ۳۸ = وزان سلم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = زان سوی عدم ؛ ن ۱۷۰ = را سوی عدم ؛ ن ۲، ۲۹، ۲۴ = زان سوی سلم ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۳۳ = زان سو سلم

دُرِ ثنای تو در نظم و نثر از آن بیش است
که خامه[۱] گیرد و در تحتِ فتح و[۲] ضم چیند

چو نعرهٔ تو شعب[۳] را بهم زند، سامع
ز نغمه‌زارِ مرصّع[۴] گلِ نعم[۵] چیند

ستایشِ تو تذرو همیشه[۶] پروازیست
که دانه از نفسِ طایر حرم چیند

زکاتِ مایهٔ جود ترا شماری نیست
که دست حصر[۷] به بازار بیش و کم چیند

برآن ثمر که هوس آرزو کند، تقدیر
به خلدِ[۸] جود تو از طوبیِ قلم چیند

بدونِ[۹] وسعتِ جاهت به عرصهٔ امّید
چگونه جودِ تو منصوبهٔ کرم چیند

لبِ مصیبت[۱۰] اگر حرزِ رحمتت خواند[۱۱]
هزار بوسهٔ شادی ز روی غم چیند

۱– ن ۹ = که خامه‌ام پی هم نقش ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۱، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ و غیره = که خامه گیرد و در تحت

۲– ن ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۱۷۰ = فتح و صنم ؛ ن ۲۸، ماثر = مدح و ذم

۳– ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳ = شغب ؛ ن ۵، ۱۷، ۲۹، ۱۷۰ = شعب

۴– ن ۴ = ز نغمه زارم برقع گل عجم ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۰، ۲۴ = ز نغمه زار مرصع گل عجم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ماثر = ز نغمه زار مرتع گل عجم

۵– ن ۱۷۰ = گل اصم ؛ ن ۲۹ = گل نعم ؛ همه نسخ دیگر = گل عجم

۶– ن ۲ = بلند پرواز ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = همیشه

۷– ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = حصر ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ماثر = خضر ؛ ن ۲۹ = مصر

۸– ن ۹ = خلد وصف تو ؛ ۹(پاورق) = خلد مدح ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۱۷۰ = خلد جود

۹– ن ۲ = دور ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ و غیره = بدون

۱۰– ن ۱، ۵، ۱۷ = فرشته ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، بهار عجم، مآثر رحیمی = مصیبت

۱۱– ن ۱۸(حاشیه)، ۲۴، ۳۳(حاشیه) = خواهد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ و غیره = خواند

اگر تو سر به اطاقه[۱] در[۲] آوری، خورشید[۳]
هزار شهپر قوس[۴] قزح بهم چیند
سمندِ وهم شد از اوجِ عرش گردانگیز
مگر[۵] رکابِ ثنای تو زد برو مهمیز

بند ششم

چو[۶] توسنِ تو عرق برزمین[۷] فرو ریزد
صبا بطرفِ چمن یاسمین فرو ریزد
اگر به طی زمانش ز جا برانگیزند[۸]
بجای گرد[۹] شهور و سنین فرو ریزد
چو تازیانه بچیند هزار نهر[۱۰] شتاب
ز چشمهٔ قدمِ اوّلین فرو ریزد
چو حسنِ[۱۱] ریزش گامش به نحل عرض[۱۲] کنم
مطالبِ طمع از آستین فرو ریزد

۱- ن ۹ = به وثاقی ؛ ن ۹(پاورق) = به اطاق ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = اطاقه

۲- ن ۱، ۵ = بر آوری ؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ و غیره = در آوری

۳- ن ۲۸ = همسیر ؛ همه نسخه‌های دیگر = خورشید

۴- ن ۹، ۲۹ = قوس و قزح ؛ دیگر همه نسخه‌ها = قوس قزح

۵- ن ۹ = مگر رکاب ثنای ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۱۷۰ = بلی ثنای کمیت ؛ ن ۲۹ = ولی ثنای کمیت ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = بلی کمیت ثنای

۶- ن ۲، ۹، ۲۸، ۲۹ = چو ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴ و غیره = نه ؛ مآثر رحیمی = ز تو سنت چو

۷- ن ۹ = عرق از جبین ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۹ = عرق بر زمین

۸- ن ۹ = برانگیزی ؛ ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = انگیزند ؛ ن ۴، ۲۸ = انگیزد

۹- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۸ = گرد ؛ ن ۴، ۲۹، ۱۷۰، ۹، ۱۸ = گام

۱۰- ن ۴، ۹ = نهر شتاب ؛ ن ۹(پاورق) = تیر شهاب ؛ ن ۲۸ = سهر شباب ؟ ؛ ن ۱۷۰، ۲۹، ۱۸، ۲۰ = هزار

۱۱- ن ۹ = فیض ؛ ن ۱، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۸ و غیره = حسن

۱۲- ن ۹(پاورق)، ۲۸، ۱۸، ۲۰، ۱۷۰ = عرض کنم ؛ ن ۹ = عرضه کنند ؛ ن ۱، ۵ = عرضه کنم

بـــرون جـــهد ز حـــصارِ غـــرور[۱] اگـر گـردش
صـــبا بـــه زاهـــدِ خـــلوت نشـــین فـرو ریـزد
ز بسکـــه در دمِ جُســـتن سـبک شـود، بـیم است
کـــه از گـــرانـــی داغش ســرین فـــرو ریـــزد
گـــرش حـــیاتِ ابـــد هــم عــنان شــود، در[۲] دم
بـــضاعتِ[۳] نـــفسِ واپســـین فـــرو ریـــزد
چـــو ســـر دهـــند عـــنانش نگـــاهِ راکب وی[۴]
هـــزار حـــلقه شـــود، بـــر زمـین[۵] فـرو ریـزد
دلت[۶] چـو مـهرهٔ مـعنی بـه طـاسِ[۷] وهـم زنـد
ز فـــرطِ هـــوش بـــه سـمعش طـنین فـرو ریـزد
اگـــر[۸] بـــه اوجِ ثـــنای تـــو مـیکنم پـرواز[۹]
بـه تـوسنِ تـو سـوارم، رواست ایـن تک و تـاز[۱۰]

بند هفتم

چـو فـالِ[۱۱] مـدحِ تـو کـلکم بـه لوح انشی زد
دویـــد بـر درِ جـان لفـظ و بـانگِ مـعنی زد

۱- ن ۹ = خمول ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = غرور
۲- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = هردم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، مآثر رحیمی = دردم
۳- ن ۲۹ = ز جیب ولب ؛ ن ۲ = به جیب لب ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳ = بضاعت
۴- ن ۱۷ = را ؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳ = وی (این بیت در نسخ ۱، ۵ غیر موجود است)
۵- ن ۲، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳ = جبین ؛ ن ۴، ۱۷، مآثر رحیمی = بر زمین
۶- ن ۲۹ = دلم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳، ۱۷۰ = دلت
۷- ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۱۷۰ = به طاس وهم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = بطاس چرخ
۸- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، مآثر رحیمی = وگر ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = اگر
۹- ن ۲۸، ۱۷۰ = انداز ؛ ن ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۹ = پرواز
۱۰- در نسخهٔ نهم این بیت بطور زیر هست
بتوسن تو سوارم رواست این تگ و تاز — که من بـه اوج ثـنای تـو مـیکنم پـرواز
۱۱- ن ۹ = حرف مدح ؛ ن ۹(پاورق) = خط ؛ ن ۹(پاورق) = سطر ؛ ن ۱۷۰ = چو فال مدحت ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳ = فال مدح

رسید مژده به روح از هوای خدمتِ تو[۱]
که خیمه در چمنِ صورت و[۲] هیولی زد
ز مکتبِ تو[۳] ضمیر که کسبِ دانش کرد
که تخته برسرِ ادراک عقلِ اولی زد
که ریزه چینیِ خوانِ ترا به رضوان داد
که طعنِ تلخی و خامی به منّ و سلوی زد
چو طبلِ جود به نامت[۴] زدند، گردون گفت
زمانه کوسِ بخالت[۵] بنامِ یحیی زد
ز پیش‌گاهِ تو دستی دراز کرد شکوه
که چاکِ[۶] غم بگریبانِ طاقِ کسری زد
برون ز مدحِ تو هر نسخه‌ای که یافت خرد
نقابِ لفظ درید و بروی معنی زد
نه از بلندی طبعم[۷] ز روی نسبتِ[۸] تو
سهیل[۹] شعرم سیلی بروی شعری[۱۰] می‌زد

۱- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = او ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰ = تو

۲- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳ = صورت و هیولی ؛ ن ۴، ۵، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = صورت هیرلی

۳- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹، ۱۷۰، مآثر = ز مکتب که ضمیر تو کسب دانش کرد ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳ = ز مکتب تو ضمیر که کسب دانش کرد

۴- ن ۴، ۲۸ = به بامت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹ = به نامت

۵- ن ۱، ۴، ۵، ۹(پاورق)، ۱۸، ۲۰، ۲۸ = رزالت ؛ ن ۹ = دنایت ؛ ن ۱۷ = دلالت ؛ ن ۹(پاورق) = بخالت

۶- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = خاک غم ؛ دیگر همه نسخ = چاک غم

۷- ن ۱، ۵، ۹ = بلندی طبعم ؛ ن ۱۷۰ = بلندی نظمم ؛ ن ۴، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳ = بلندی شعرم

۸- ن ۹ = که از جلالت تو ؛ ن ۴ = بروز نسبت تو ؛ ن ۱۷۰ = ر روی نسبت تو ؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = بزور نسبت تو ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = بود ز نسبت تو ؛ ن ۲۸ = نه رور نسبت تو ؟

۹- ن ۹ = سهیل شعرم ؛ ن ۲ = سهیل نظم تو ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۱۷۰ = سهیل مدح تو

۱۰- ن ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = به نسر و شعری ؛ ن ۲۸ = به نثر شعری ؛ن ۹، ۲۹ = بروی شعری ؛ ن ۱۷۰ = به نسر شعری

مفرّحِ سخنم نشأه‌ای به دوران داد
که[۱] خنده‌ها به کلامِ جریر و اعشی زد
سخا[۲] که هست فروشندهٔ کلیدِ نعم
ز هر قبولِ تو صد قفل برلبِ نی زد[۳]
امّید سایه به جودت فکند و نعره زدند
که عشق تکیهٔ راحت به حسن لیلی زد
هوس خراب شد از نفی حکمتت، گفتند
که سادگیِ رقم رد به نقش[۴] مانی زد
بروی[۵] وصفِ خود اندیشه را خراب[۶] کنم
ز شرمِ مدحِ تو تا کی سخن کباب کنم

بند هشتم

ز جوشِ ناطقه در حالتی که خاموشم
سخن[۷] ز سینه پرد[۸] بر دریچهٔ گوشم
ز آبِ کوثر و بادِ مسیح[۹] یادم نیست
دمی که از نفسِ[۱۰] گرمِ خویش در جوشم

۱- ن ۹ =که خنده‌ها بسرود ؛ ن ۹(پاورق) =که خنده‌ها به کلام ؛ ن ۹(پاورق) =که خنده‌ها به بیان ؛ ن ۳ = هزار رخنه به نظم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰ = هزار خنده به نظم

۲- این شعر و دو شعر بعدی تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شدند بطور اشعار ۳، ۴، ۵این بند.

۳- اگر قوافی این بند را بطور معنی، لیلی، سلوی، مانی بخوانیم "می" درست نباشد و اگر قوافی را بطور هیولا، اولیٰ، یحییٰ، کسریٰ بخوانیم "اعشی" درست نخواهد شد. بخیال این نویسنده این سه اشعار هم از آن ابیات هستند که عرفی شامل بند نکرده بود ولی سراجا آنها را در مسودات یافته شامل بند کرد.

۴- ن ۱۷ = نقش ؛ ن ۵، ۱ = حسن

۵- ن ۹ =اگر بوصف تو ؛ ن ۱، ۴ =بروی وصف تو ؛ ن ۲۸، ۱۷۰ =بلی بوصف خود ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۹ =بلی بوصف تو

۶- ن ۹ = را جواب ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴ = را خراب ؛ ن ۲۹ = یا خراب؟

۷- ن ۲ = نفس ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۱۷۰، ماثر دحیمی = سخن

۸- ن ۱، ۵، ۹ = پرد ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۱۷۰ = برد

۹- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸ =باد مسیح نادم نیست ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷ =باد مسیخ یادم نیست ؛ ن ۹ =باد بهشت بی خبرم

۱۰- ن ۱، ۵، ۱۷ = سخن ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۱۷۰ = نفس

ز بــوی بــادهٔ طــبعم وداع هــوش کــنند
بــتانِ[۱] فکــر، کــز ایشــان خـراب و مـدهوشم

زبانه[۲] مـی‌زندم نـورِ[۳] مـعنی[۴] از بـر و دوش
دمــی کــه شــاهدِ شـعر آورد در آغـوشم

مـنم یکــی چـمنِ تـازه در بـهشتِ خـرد
کــه از هــجوم مــعانی هـمیشه گـل‌پوشم

ســتایشی نشــناسم کــزان ســتوده شـوم
جـزایـن کـه بـا خـردِ خـویش دوش بـر دوشـم

چـنان ز هـر سـر[۵] مـویم سـخن فـروریزد
کــه آفــرین نـتوانـد خـزید[۶] در گـوشم

نـبود جـوهرِ کـل در مـیان کـه فـطرتِ مـن
ز قـعرِ دیگ قِـدم بـانگ زد کـه در[۷] جـوشم

بـه چشـمِ نسـبت اگـر بـنگرند،[۸] جـوهرِ کُـل
حـریفِ امشب و مــن مستِ بــادهٔ دوشـم

بــه دشــمنت چـو بـخندم، صـراحـیِ زهـرم
بـه مـدحتت چـو زنـم جـوش، چشـمهٔ نـوشم

۱- ن ۲۰، ۲۴، ۳۳ = بیان فکر ؛ ن ۱۸، ۲۸، ۵ = بتان فکر ؛ ن ۹ = بتان شهر

۲- ن ۱، ۳، ۱۷، ۲۸ = زمانه ؛ ن ۹، ۴، ۵، ۱۸، ۲۰، ماثر = زبانه

۳- ن ۳، ۲۸ = حسن ؛ ن ۲ = جوش ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸ = نور

۴- ن ۱، ۵ = مستی از ؛ ن ۹، ۱۸ = معنی از ؛ ن ۲۸ = معنی

۵- ن ۹، ۲۸، ۵، ۴، ۱۷، ۲۹، مآثر رحیمی = سر ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۹(پاورق)، ۲۴، ۳۳ = بن

۶- ن ۳، ۱۷ = نتوان شنید در ؛ ن ۱۷، ۲۴، ۳۰، ۲۸، مآثر رحیمی = نتوان خرید در ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۳، ۹(پاورق) = نتوان خزید در ؛ ن ۹ = نبرد راه بر در

۷- ن ۱، ۵ = در جوشم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹، ۱۷۱ = سر جوشم ؛ ن ۲۸، ۱۷۰ = سر پوشم

۸- ن ۲ = بنگری ز جوهر کل ؛ ن مآثر رحیمی = بنگرید جوهر کل ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۳ = ینگرند جوهر کل

شکایت از ستمِ[۱] چرخ دابِ[۲] همّت نیست
بسانِ شمع بسوزم تمام و نخروشم
من از فراز و نشیبِ زمانه کی لغزم[۳]
غزالِ بادیهٔ همّتم،[۴] نه خرگوشم
بجز ثنای تو کارایش ضمیرِ من است
ز هر چه نقش پذیرد، شود[۵] فراموشم
فسانه[۶] سنجیِ لاف و کنایتِ[۷] گله چند
دعا[۸] نثار شوم دلفریبیِ صله چند

بند نهم

به التفات تو یارب دوکون[۹] مقرون باد
عروسِ حکم تو لیلی، زمانه مجنون باد
ز خطِ[۱۰] حکم تو گر پا برون نهد گردون
گسسته دایره مانندِ حلقهٔ نون باد

۱- ن ۱، ۴، ۵، ۲۸ = ستم چرخ ؛ ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۰ = ستم دهر
۲- ن ۹ = شرط ؛ ن ۹(پاورق)، ۲۹ = باب ؛ ن ۹(پاورق) = رسم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹(پاورق)، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ماثررحیمی = داب ؛ ن ۲۸ = زآب
۳- ن ۱۴(حاشیه)، ۲۸ = لرزم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۲۹، ۱۷۰، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = لغزم
۴- ن ۱، ۵ = محتنم ؛ ن ۴، ۲۸، ۲۹، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۱۷۰، ۲۴، ۳۳ = همّتم
۵- ن ۹ = شده ؛ ن ۴، ۹(پاورق)، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۲۸، مآثر رحیمی = بود ؛ ن ۱، ۵، ۹(پاورق)، ۲۹ = شود
۶- ن ۱، ۵ = فسانه سنجی و لاف وکنایت وگله چند ؛ ن ۹ = فسانه بافی و لاف وکنایه و گله چند ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۱۷۰ = فسانه سنجی لاف وکنایت گله چند (در نسخ ۲۸، ۲۹ بیت وجود ندارد)
۷- ن ۲، ۵، ۹ = لاف وکنایه وگله ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۱۷ = کنایت گله ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۳۰ = کنایت کله
۸- ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = دعا نثار شوم دلفریبی صله چند ؛ ن ۹ = ثنای شاه جهاندار گوی حوصله چند ؛ ن ۳، مآثر رحیمی، ۱۷۰ = دعا نثار در آیم فروش و ولوله چند
۹- ن ۹(پاورق) = دایم دوکون ؛ ن ۹ = دایم سپهر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳ = یارب دوکون
۱۰- ن ۱، ۵(غیر ترمیم شده) = حفظ ؛ در باقی نسخ = خط

جهانِ عزم[۱] تو را کوهِ جودی و الوند
ز[۲] ذرّه‌های هوا سیرِ[۳] اوجِ هامون باد
ز بس که گنجِ هوس دشمنت به خاک برد
بروزِ حشر تسلّی فروشِ قارون باد
دمی که شاهد رمحت به دلبری خیزد
به جعد پُر خمِ او خیلِ فتنه مفتون باد
بدوشِ جاهِ تو هر جامه‌ای که از تنگی
هزار جا بشکافد، لباسِ گردون باد
نجوم سبعه که در بحرِ همّتت خرف‌اند[۴]
چو بر درِ تو فشانند، درٌ مکنون باد
به خلوتِ طربت در صفِ نواسنجان
عروسِ زهره خطابش ندیمه خاتون باد[۵]
دعا به کامِ عطایت کنم، ازو[۶] طمعم
اگر چه نیست فزونیش ممکن،[۷] افزون باد
به حسنِ[۸] شاهدِ عهدت[۹] دعا[۱۰] نیارم کرد
تو[۱۱] خود بگوی کزین دلفریب تر چون باد

۱- ن ۱۸، ۲۰، ۳۰، ۳۳ = حلم ترا ؛ ن ۲۴ = جود ترا ؛ ن ۹ = عزم تورا ؛ ن ۹(پاورق) = حکم تو را ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ = عزم ترا

۲- ن ۹ = چو ؛ دیگر نسخ بشمول ۵، ۲۸، ۲۹، مآثر رحیمی = ز

۳- ن ۹ = ابر ؛ دیگر همه نسخه‌ها و مآثر رحیمی = سیر

۴- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹ = صدفند ؛ ن ۱، ۲، ۵ و غیره = خرف‌اند ؛ ن ۲۸ = صدق‌اند ؟

۵- در نسخه‌های چاپی نیست.

۶- ن ۲۹ = ازان طمعم ؛ ن ۱۷ = که از طمعم ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۳۰، ۳۳ = ازو طمعم (در نسخه‌های ۱، ۵، ۱۷ این بیت موجود نیست)

۷- ن ۹ = باز ؛ ن ۲ = ولیکن ؛ ن ۲۹ = یمکن ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳ = ممکن

۸- ن ۲۸ = بحکم ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹ = بحسن

۹- ن ۹، ۲۸ = عدلت ؛ ۹(پاورق) = بختت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۳، مآثر رحیمی = عهدت

۱۰- ن ۱۷ = ثنا ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳ و غیره = دعا

۱۱- ن ۱۷ = که ؛ همه نسخه‌های دیگر = تو

هـــر آن عـــبارتِ نـثری کـه مـدح[۱] را شـاید
به سلکِ[۲] مدحِ تو خود نـظم‌گیر[۳] و مـوزون بـاد
بـــدون فـــاصله عـــرفی، بـــه هـــر دُرافشـانی
رُخش ز بـــادهٔ تـــحسینِ شـــاه گـــلگون بـاد
لبـم گـذاشت دعـا گـر چـه ایـن نـه آئـین[۴] است
گـناهِ لب نـبود،[۵] جـرمِ جـوش آمـین است[۶]

ترکیب بند[۷]

بند اوّل

آن کـــه بـوسش بـه آسـتین نـدهد
شـرفش[۸] بـوسه بـر جـبین نـدهد

جـــز بـرای دمـاغِ بـزمش چـرخ[۹]
بـــوی یـوسف بـه یـاسمین نـدهد

آفـــتاب ار نـــه درگـــهش بـیند
لمـعه‌اش بـوسه بر زمـین[۱۰] نـدهد

بـــی مـــثالش مـصوّرِ فـــطرت
شـــاهدان را بـــزلف چـین نـدهد

آســـمان گـــر شکـــوهِ او بـیند
بـــه سکـــندر دو گـز زمـین نـدهد

نـــفسی نگـــذرد کـــه خـــامهٔ او
گـــوشواری بـه حـورِ عـین نـدهد

۱- ن ۹ = نظم؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۹ = مدح
۲- ن ۲۹ = به سلک نظم؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = به سلک مدح
۳- ن ۲، ۹، ۱۸، ۲۰ = نظم گیر؛ ن ۵ = نظم کرده؛ ن ۱، ۲۹ = نظم کرد
۴- ن ۳۰ = آمین؛ دیگر همه نسخه‌ها = آئین
۵- ن ۱، ۵ = چه بود؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۰ = نبود
۶- در چند نسخهٔ مهم این نظم بطور ترکیب بند نیست مثلاً در نسخهٔ ۱۷۰ همه بندها بطور "قصیده" نوشته شده‌اند و بند هشتم بطور جداگانه بین قصاید یافته شد. همین طور در نسخه ۲۹ هم این بند بطور جزو ترکیب بند نوشته نشده وبین قصاید دیده شد. در نسخه ۱، ۵ همه نه بند دارد و بطوری که درین اثر جاداده شده در آن هر دو نسخه‌ها یافته شد ولی بندهای دوّم و چهارم و هفتم در بین قصاید نادر بطور قصاید ناتمام هم یافته شدند. در چند نسخهٔ خیلی مهم مثل ۸، ۳۵ بندی ازین نظم وجود ندارد.
۷- این نظم غیر مکمل تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد.
۸- ن ۱۷ = فلکش؛ ن ۱، ۵ = شرفش
۹- ن ۱۷ = چرخ؛ ن ۱، ۵ = خصم
۱۰- ن ۱، ۵ = جبین؛ ن ۱۷ = زمین

جز به شرطِ اطاعتش توفیق — دستِ یک تن بدستِ دین ندهد
دشمنت را فلک چو مژدهٔ مرگ — شربتی در دمِ پسین ندهد
ترکِ تحسین بگیر تا عرفی — پیشِ تشویشِ هان و هین ندهد
گر رسم جز به کشتِ همّت او — همّتم دستِ خوشه‌چین ندهد
در محلِّ سلام او فغفور — خمِ قامت به ملکِ چین ندهد
گر به لفظش[1] صدف ندارد گوش — روزگارش دُرِ ثمین ندهد
در تهِ خاک دشمنش[2] را جای — گر دهد آسمان، زمین ندهد
جز به تمغای رایضِ حکمش — توسنِ آسمان سرین ندهد
گر دهد بوسه بر[3] درش کیوان — تن به ایوانِ هفتمین ندهد
آفرینش بخواندش فرزند — موم دشنامِ انگبین ندهد[4]

نغمه‌ام تازه شد، ترانه شنو
بندی از مدحِ غایبانه شنو

بند دوّم

غمزهٔ او نتیجهٔ بیداد — چهرهٔ اوست نسخهٔ فرهاد
گریه‌ام خانه‌زادِ خونِ جگر — نفسم کارخانهٔ فریاد
دیدهٔ من دریچهٔ حیرت — سینهٔ من محلّهٔ بیداد

درّه‌های وجودِ مضطربم
همه دلهای ریش در کفِ باد

(ناتمام)

۱- ن ۱، ۵ = لفظش ؛ ن ۱۷ = لطفش
۲- ن ۱۷ = دشمنش ؛ ن ۱، ۵ = دشمنت
۳- ن ۱۷ = بوسه بر درش ؛ ن ۱، ۵ = بوسهٔ درش
۴- این بیت تنها در نسخهٔ هفدهمین یافته شد.

ترجیع بند[۱]

بند اوّل

گفتی که دلت ز غصّه خون[۲] نیست | خون است دلم ز غصّه چون نیست
هم صیدِ کمند بی غمی باد | آن دل که ز محنتِ تو خون[۳] نیست
چون دردم ازین زیاده باشد | چون مایهٔ درد ازین فزون نیست
در سینهٔ عاشقان[۴] نگنجد | دردی که به مرگ رهنمون نیست
چون گوش کنی به نالهٔ ما | کاین ناله صدای ارغنون نیست
ای بی‌خبران فسون چه خوانید | شوریدگی من از جنون نیست
با من قدری کرشمه کمتر | کان صبر که داشتم، کنون نیست
کو ماه‌وشی که بی تو رویش | از سیلیِ غصّه نیلگون نیست
اکنون که شدم ز وصل نومید | هر چند که بی توام سکون نیست

بنشینم و در غمِ تو سوزم
تا شمعِ مراد برفروزم

بند دوّم

ای مایهٔ خوشدلی وفاقت | با من چه نمی‌کند نفاقت
گفتی که مرا به غم شدی جفت[۵] | فریاد ز ابروانِ طاقت
بازآ که شدیم تازه پیوند | ای صبر که داده‌ام طلاقت
مرهم نمک است، بستر الماس | بر زخم رسیدهٔ فراقت
آنم که بود به عشق نازل | درشانِ من آیتِ فراقت[۶]
کو مست فتادنِ تو تا من | بوسم به مرادِ خویش ساقت

۱- این ترجیع بند فقط در نسخ ۸، ۱۷ یافته شد.
۲- ن ۱۷ = خون ؛ ن ۸ = چون
۳- ن ۸ = چون ؛ ن ۱۷ = خون
۴- ن ۱۷ = عاشقان ؛ ن ۸ = بی غمان
۵- ن ۱۷ = جفت ؛ ن ۸ = خفت
۶- این بیت تنها در نسخهٔ هفدهم یافته شد.

با شوقِ لبت سرشته[۱] خویم[۲] — زان چون[۳] شکراست در مذاقت

پرتو به دلش[۴] نداد ای دل — هر چند فزون شد احتراقت

چون پیشِ من ایستی که تنهاست — بیچاره رقیب در وثاقت[۵]

رفتی و گذاشتی به هجرم — کو آن همه لاف انتماقت[۶] (کذا)

دیدیم و نبود شربتِ مرگ — تسکین دهِ دردِ اشتیاقت

روزت ز غمت سیه شد اکنون — یاری دهد ار شکیب و طاقت

بنشینم و در غمِ تو سوزم

تا شمعِ مراد برفروزم

بند سوّم

ای جلوهٔ قامتت به هر گام — فرموده مرا وداعِ آرام

کو شیوهٔ زود رنجیِ تو — مردیم ز آرزوی دشنام

بیغم طلبد حیات و عاشق — در حسرتِ مردن و[۷] بناکام

نامش برِ ما بلای جان است — آن را که تو عشوه کردهای نام

افروز تغافلی به قتلم — هر چند که بیش کردم ابرام

آرامِ دلم تویی و از دل — این[۸] طرفه که هم تو بردی آرام

بی مهری و غیر پروری هست — دل بردی و جانِ آتش آشام

در دام فتاده مرغِ جان لیک — هشدار که رخنههاست در دام

ای دل که هلاکِ اضطرابی — آن ماه ببین ز[۹] گوشهٔ بام

۱- ن ۸ = فرشته ؛ ن ۱۷ = سرشته

۲- ن ۱۷ = جویم ؛ ن ۸ = خویم

۳- ن ۱۷ = چون ؛ ن ۸ = خون

۴- ن ۱۷ = بدنش ؛ ن ۸ = بدلش

۵- ن ۸ = وثاقت ؛ ن ۱۷ = وفاقت

۶- این بیت تنها در نسخهٔ هشتم یافته شد.

۷- ن ۱۷ = مردن و بنا کام؛ ن ۸ = مردن بنا کام

۸- ن ۸ = ای ؛ ن ۱۷ = این

۹- ن ۱۷ = ز ؛ ن ۸ = که

باقی به من ار[۱] دهی چه لطفست | آن‌گاه که نسیم کش کنی جام
هر چند که خود مرادیِ تو | برد[۲] از دل من شکیب و آرام

بنشینم و در غمِ تو سوزم
تا شمعِ مراد برفروزم

بند چهارم

ای پای امید از تو نارو | جان در طلبت به هرزه در دو
گوشم به‌تو نیست ناصحا چند | پیرایهٔ گفتگو کنی نو
چون پند تو بشنوم که با من | گوید غمِ آن صنم که مشنو
ای جانِ حزین مبارکت باد | این دردِ تو و محبّتِ تو
ای[۳] حسن کجا و خوبیِ مهر | هر چند که هست مایهٔ ضو
آرایشِ حسنِ اوست عشوه | پیرایهٔ روی[۴] مهر پرتو
زان گونه که بی حدیثِ شیرین | شیرین نشود مذاقِ خسرو[۵]

بنشینم و در غمِ تو سوزم
تا شمعِ مراد برفروزم

بند پنجم

من کز تو غمِ تو می‌نهفتم | بیتابیِ دل ببین که گفتم
من کز همه چیز طاق بودم | عمریست که با غمِ تو جُفتم[۶]
خوش آن که پی شکفتنِ تو | با این همه غصّه می‌شکفتم
امشب که وصال بود و فرصت | صد گونه دُرِ نیاز سفتم

۱- ن ۱۷ = اردهی ؛ ن ۸ = آردی
۲- ن ۱۷ = برد از دل من ؛ ن ۸ = بردی از دل
۳- ن ۸، ۱۷ = ای
۴- ن ۱۷ = روی ؛ ن ۸ = رای
۵- این بیت تنها در نسخهٔ هفدهم یافته شد.
۶- ن ۸ = خفتم ؛ ن ۱۷ = جفتم

هر غصّه که در دلم گره بود / گریان گریان به یار گفتم
تا کرده به کشتنِ منت گرم / از طالعِ خویش در شگفتم
بس[1] شب که به آرزوی مردن / در پهلوی بختِ خویش خُفتم
هر جا که نیازِ جلوه کردی / عمری همه ناز و عشوه رُفتم
گفتم ز تو کام یابم، اکنون / بی مهر و وفات چون شنفتم

بنشینم و در غمِ تو سوزم
تا شمعِ مرادِ برفروزم

بند ششم

تا هست بدستِ تو عنانم / هرجا که روی، ز پی دوانم
ای ناوکِ درد باز[2] امشب / خوش می‌گذری ز استخوانم
من خود به غمت بمیرم[3] امّا / من بعد بگو که مهربانم
من[4] میرم و دل تمام حسرت / زانها که نموده‌ای به جانم
آرامِ دلم دگر نه پیداست / ای غم بتو می‌رود گمانم
جان سوخت ز رشک در حدیثت / خاموش نمی‌شود زبانم
گفتی که صبور باش، آری[5] / من خود[6] ز تو صبر چون توانم
از غایتِ ناشنیدنِ پند / شرمنده ز روی دوستانم
تا چند نگاه دارم این[7] جان / عارض بنما که برفشانم

بنشینم و در غمِ تو سوزم
تا شمعِ مراد برفروزم

۱- ن ۸ = پس ؛ ن ۱۷ = بس
۲- ن ۱۷ = باز ؛ ن ۸ = یار
۳- ن ۸ = بمیرم ؛ ن ۱۷ = نمیرم
۴- ن ۸ = می ؛ ن ۱۷ = من
۵- ن ۸ = عرفی ؛ ن ۱۷ = آری
۶- ن ۸ = من خو[د] در صبر چون توانم ؛ ن ۱۷ = من خود ز تو صبر چون توانم
۷- ن ۸ = ای ؛ ن ۱۷ = این

بند هفتم

ای گــل کــه تــمام نــوشخندی　شـــیرینی و جـان مســتمندی[۱]
ایــن گــریه نگـاه داشتن چیست　بـــخروش دلا، کـــه دردمـــندی
نـــاصح بــرو از بــرم کــه دیگـر　آمـــادهٔ صـــد هـــزار پـــندی
از نـــــالهٔ مـــن گـــزند داری　هــرچــند[۲] کـه آفت و گـزندی
ای مـــایهٔ نـــاز جـلوه تـا چـند　بـــنشین کـه مـرا ز پـا فکـندی
تـــا چـند تـوان کـرشمه کـردن　نـــخلِ طـربم ز بـیخ[۳] کـندی
بـی نُـقلِ[۴] تـو کـارِ شوربختان　شـــیرین نشـــود ز هـیچ قـندی
بـا ایـن هـمه شوق از دو جـانب　داریــــم تـــغافلِ بـــلندی
تـا چند روی بـه خشـم و از بیم　عـــجزی نکـــند نـــیازمندی
آن شـعله کـزو[۵] دوکـون سـوزد　بـــر آتشِ مـــا بـــود سـپندی
ایــن خـنده ز ذوق نـیست، دارم　بـر طـالعِ خـویش زهـرخـندی
اکـنون کـه تـرا تـرحّمی نیست　ایــن است عـلاجِ من کـه چندی

بـــنشینم و در غـــمِ تـو سـوزم
تـــا شـــمعِ مـــراد بـــرفروزم

بند هشتم

از کشـتنم آن نگـار[۶] بـرگشت　فـــریاد کـه روزگـار بـرگشت
از گـریه هـجوم کـن کـه دل بـاز　نـــومید ز بـــزمِ یـار بـرگشت
تـا رفـته بـه بـزمِ او دل از بیم　با این همه خار خار بـرگشت[۷]

۱- این مطلع تنها در نسخهٔ هفدهم یافته شد. در نسخهٔ هشتم این بند به مطلع زیر آغاز می‌شود:

ای مـایهٔ نـاز جـلوه چـندی　بـنشین کـه مـرا ز پـا فکـندی

۲- ن ۸ = ای گل [که] تمام نوشخندی ؛ ن ۱۷ = هر چند که آفت و گزندی

۳- ن ۱۷ = ز پا فکندی ؛ ن ۸ = ز بیخ کندی

۴- ن ۱۷ = نقل ؛ ن ۸ = لعل

۵- ن ۱۷ = کزو دو کون سوزد ؛ ن ۸ = که هر دو کون سوزد

۶- ن ۱۷ = نگار ؛ ن ۸ = بکار

۷- این بیت تنها در نسخهٔ هفدهم یافته شد.

ای جان بلب رسیده برگرد / کز راهِ سفر نگار برگشت
مسکین دلِ مبتلا که نومید / باز از رهِ انتظار برگشت
صد بار ز بزمِ او دل از رشک / بیرون شد و بیقرار برگشت
اکنون که دلت شعارِ خود کرد / بد عهدی و از قرار برگشت

بنشینم و در غمِ تو سوزم
تا شمعِ مراد برفروزم

بند نهم

ای دل طلبِ وصال تا چند / ای نخل ندیده کس برومند
ای گریه مرا بکش که از دور / بنمای مرا به غیر و می‌خند
یعقوب کجاست تا نماید / عشقِ تو بدل به مهرِ فرزند
پند تو غمم فزود ناصح / زنهار که لب ببندی از پند
دل برسرِ خوانِ عشق آخر / دندانِ طمع ز عیش برکند[۱]
واعظ ز فسون ببند لب را / خواهی که شویم از تو خرسند
بس نیست عذابِ روح دادن / این هرزه شنیدن از تو تا چند

بنشینم و در غمِ تو سوزم
تا شمعِ مراد برفروزم

بند دهم

منعم چه کنی ز گریه همدم / ماتم زده است و چشمِ پُر نم
اکنون من و انتظارِ مردن / چون به نشدم ز[۲] هیچ مرهم
گفتی که شوی شکفته هرگز[۳] / تا روی غمِ تو دیده‌ام کم
بشنو نفسی که تا بگویم / در پیشِ تو حالِ خویش کم‌کم[۴]

۱- این بیت تنها در نسخهٔ هفدهم یافته شد.
۲- ن ۸ = ز ؛ ن ۱۷ = به
۳- ن ۱۷ = هرگز ؛ ن ۸ = مرکز ؟
۴- در نسخهٔ هشتم این بند این شعر و دو شعر بعدی نیست و بند فقط دارای چهار اشعار و یک بیت است.

دارم غـم عشـق و رنـج افـلاک | گـفتم هـمه بـا تـو لیک درهـم
رحـمی کـه دگـر نـماند عـرفی | در سـینه شکـیب و در جگـر نـم
ایـن درد کـجا و جـانِ فـرهاد | بازیچه وعشق نیست چون[۱] هم[۲]

بـنشینم و در غـمِ تـو سـوزم
تـا شـمعِ مـراد بـرفروزم

بند یازدهم[۳]

ای از سـتمِ تـو جـان غـمناک | تـا کـی فکـند به پیرهن چـاک
آدابِ پـیاله دادن تـو | افـغان کـه نـهشت دامـنِ پـاک
بـی بـهره دلی کـه از تـو دردی | هـمره نـبرد بـه خـلوتِ خـاک
چـندان نشـدی شکـفته‌ای دل | تـا گشت بـه شومیِ تـو غـمناک
مگشـای[۴] نـقاب چـون نـهشتی | آن[۵] دست که پیرهن کـنم چـاک
مـی‌آید و درهـم[۶] است، کـو تـیغ | کـز قـتلِ خـودش کـنم فـرحـناک
ای اهـلِ زمـانه مـژده کـامروز | مخصوصِ مـن است جـورِ افـلاک

بـنشینم و در غـمِ تـو سـوزم
تـا شـمعِ مـراد بـرفروزم

بند دوازدهم

در پـای تـو هـرکه سر نـینداخت[۷] | پـایت بسـرش گـذر نـینداخت

۱- ن ۸ = چون؛ ن ۱۷ = با

۲- بیدل می‌گوید:

سـعی عـاشق را بـه جـهد مـردم دنـیا مسـنج | وجد طفلان دیگر است و رقص بسمل دیگر است

۳- این بند تنها در نسخهٔ هفدهم یافته شد اگر چه ابیات دو تـا هـفت در نسـخ ۱، ۵ نیز موجود است ولی دریـن دو نسخه......

۴- ن ۱، ۵ = مگشای؛ ن ۸، ۱۷ = بکشای

۵- ن ۱، ۵ = آوست؛ ن ۱۷ = آن روی

۶- ن ۱، ۵ = درهم است، کو تیغ؛ ن ۱۷ = درهمت کند تیغ

۷- ن در هر دو نسخه‌های ۸، ۱۷ ردیف "بینداخت" است ولی "نینداخت" درست‌تر می‌نماید.

تـــا یـــار قـــبای نـــاز پـــوشید / جـان خـلعتِ غـم ز بـر نـینداخت
بگـذشت بـه گـلستان کـه صـد بـار / گـل پیش رُخش سپر نـینداخت[۱]
در پـــیشِ تـــو فـــتنه‌ای‌نـخسبید / کش خـنجر غـمزه سـر نـینداخت
آن کس کـــه شُـــدیم خســـتهٔ او / بـــر جـــانبِ مـا گـذر نـینداخت
بـــا آنکـــه پـــی عـــیادت آمـد / لیکـــن سـوی مـا نـظر نـینداخت

بـــنشینم و در غـــمِ تـــو ســـوزم
تـــا شـــمعِ مـــراد بـــرفروزم

بند سیزدهم

تـــا مـــنزلِ آرزو در آن کـوست / هر جا کـه دلیست، آرزو جـوست
از دوســـتیِ تـو صـد بـلا دیـد / فـــریاد ازیـــن دلِ بـــلا دوست
جـــانها هـمه بـر لب است، امّـا / مـــوقوفِ اشـــاره‌های ابـروست
سـر داده هـزار دل بـه صـحرا / آن چشم کـه دلفـریب آهـوست[۲]
بـا دردِ تـو چـون دو مـغزِ بادام / پـرورده شـدیم در یکـی پـوست
ایـــنها هـــمه فکـرهای دل بـود / این است خیالِ من که با دوست[۳]

بـــنشینم و در غـــمِ تـو سـوزم
تـــا شـــمعِ مـــراد بـــرفروزم

ترجیع بند[۴]

بند اوّل

ای حســنِ تـو بـرتر از چـه و چـون / سـبحان‌اللّـه ز حسـنِ[۵] بـیچون

۱- این بیت و دو بعدی تنها در نسخهٔ هفدهم یافته شد.

۲- این بیت و بیت بعدی تنها در نسخهٔ هفدهم یافته شد.

۳- این بیت تنها در نسخهٔ هشتم یافته شد.

۴- از اشعار از ۱۲۸ تا ۱۴۶ چنان می‌نماید که این ترجیع بند در مدح اکبرپادشاه گفته شده بود پیش از رسیدن عرفی بدربارش.

۵- ن ۲ = صنع؛ ن ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = حسن

لعلِ[۱] تو فریبِ[۲] اهلِ ادراک
قدّ تو بلای[۳] طبع موزون

شمشاد قدانِ فتنه انگیز
بر فتنهٔ[۴] قامتِ تو مفتون

سرو از قدِ تو فتاده[۵] بر خاک
گل از رُخ تو نشسته[۶] در خون

برحُسنِ[۷] تو فتنه صد چو فرهاد
دیوانهٔ تو هزار مجنون

آوارهٔ عشقِ[۸] تست خورشید
سرگشتهٔ مهرِ تست گردون

شد غرقه[۹] به خون دیده لاله
زان چشمِ سیاه و لعلِ میگون

زلفِ تو شبِ سیاهِ[۱۰] یلدا
رخسارِ تو مهرِ روزافزون

از زلفِ تو کارِ ما پریشان
وز خالِ تو حالِ ما دگرگون

جانم به لب آمد و نیامد
از دل هوسِ لبِ تو بیرون

بر یادِ[۱۱] وصالت ای جفاجو
عمری به هوس دویدم، اکنون

چون دست نمی‌دهد وصالت
دستِ من و دامنِ خیالت

بند دوّم

جان تشنهٔ[۱۲] لعل نوشخندت
دل شیفتهٔ قدِ بلندت

۱- ن ۱۷ = عقل ؛ همه نسخه‌های دیگر = لعل
۲- ن ۱۷۱ = قریب ؛ همه نسخه‌های دیگر = فریب
۳- ن ۹، ۳۰، ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۲ = بلای ؛ ن ۱۷ = هلاک
۴- ن ۹(پاورق) = قامت فتنه ؛ همه نسخه‌های دیگر = فتنهٔ قامت
۵- ن ۲، ۸، بیاض اعظم‌گره = نشسته ؛ ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = فتاده
۶- ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۱۷۱ = نشسته ؛ ن ۲، ۸، بیاض اعظم‌گره = فتاده
۷- ن ۹ = آشفتهٔ تو هزار فرهاد ؛ ن ۹(پاورق)، ۲، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱، بیاض = برحسن تو فتنه صد چو فرهاد
۸- ن ۲ = حسن ؛ ن ۹ و دیگر نسخه‌های چاپی = عشق
۹- ن ۹(پاورق)، ۲، ۸، ۱۷، بیاض = غرقه ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = غرق
۱۰- ن ۲ = سیاه ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = دراز
۱۱- ن ۸، بیاض اعظم‌گره = بر یاد ؛ ن ۹ و دیگر نسخه‌های چاپی = بوی
۱۲- ن ۲، ۸، ۱۷، بیاض = تشنه ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = بسته

چشـمِ تـو ز[۱] ابـروی کشیده / آهـوی فـتاده در کـمندت
بـر عـارض آتشینت[۲] آن خـال / هست از پـی چشـمِ بـد سپندت
تـا زلفِ تـو گشت بـندِ دلهـا / آزاد نشـد دلی ز بـندت
تـا دادی[۳] سـمند را تـو جـولان / جـان داده هـزار مسـتمندت
آهسـته بـران کـه رفت بـرباد / بسـیار سـر از سُـمِ سـمندت
شـطرنج هـوس مـباز ای دل / بـا چشـم بُـتان کـه مـی بـرندت
چون گوی بـه کـوی تـو بسـی سر / افـتاده،[۴] نـمی‌فتد پسـندت
در راهِ طـلب ز پـا فـتادم[۵] / چـندت طـلبم بـه نـاله، چندت

چـون دست نـمی‌دهد وصـالت
دستِ مـن و دامـنِ خـیالت

بند سوّم[۶]

بـا حسـن[۷] و جـمالِ تـو پـری را / دعـوی نـرسد بـرابـری را
زیـباست پـری ولی نـدارد / ایـن عشـوه[۸] و نـاز و دلبـری را
چشـم تـو بـه یک نگـاهِ جـادو / آمـوخته سـحر سـامری را
لعـلِ لبِ تـو بـه نـیم بـوسه / جـان داده بُـتان آزری را
بـر خـاک فکـنده از طـراوت[۹] / گـلبرگ تـرت گـلِ تـری را

۱- ن ۲، ۸ = ز ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = و

۲- ن ۲، ۸، ۱۷، بیاض = آتشینت آن ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = آتشین تو

۳- ن ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = دادی سمند را تو ؛ ن ۸ = دادی سمند باز ؛ بیاض = دادی سمند را بـه ؛ ن ۹ = داده سمند ناز

۴- ن ۹ = افتاد و نیوفتد ؛ ن ۲، ۱۷، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۱۷۱ = افتاده نمی‌فتد ؛ ن ۱۸، ۳۳ = افتاده و نمی‌فتد

۵- ن ۹ = فتادم از پا ؛ دیگر همه نسخ = ز پا فتادم

۶- بند هفتمین نسخهٔ هشتم، بند چهارمین نسخهٔ دوّم، بند دوّم بیاض اعظم‌گره، بند سوّم نسخه‌های ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ و غیره.

۷- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۱۷۱ = حسن جمال ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، بیاض = حسن وجمال ؛ ن ۹ روی نکوی

۸- ن ۸ = آن جلوه ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = این عشوه

۹- ن ۹(پاورق) = از خجالت ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱، ۹(پاورق)، بیاض = طراوت

زلفِ[۱] تو به کف نمی‌گذارد — سر رشتهٔ کفر[۲] و کافری را
سودای رُخت ز اوج گردون — آورد فرود مشتری را
دادند به سرو قامتِ تو — خوبانِ زمانه سروری را
من خار و خسم نهادم از سر — با شاخِ[۳] گلِ تو همسری را
چون دست نمی‌دهد وصالت
دستِ من و دامنِ خیالت

بند چهارم

باز آن بُت تندخوی طنّاز — کرد از سرِ ناز فتنه[۴] آغاز
سر تا به قدم تمام ناز است — وز ناز به کس[۵] نمی‌کند ناز
چوگانِ[۶] دو زلف او به بازی — دل می‌برد و نمی‌دهد باز
گفتم که نهان کنم غمِ دل — کز پرده برون نیفتد این راز
در چنگِ غمم چنانکه افتد — گنجشک بزیرِ چنگلِ باز[۷]
می‌نالم و ناله گریه انگیز — می‌گویم و خونِ[۸] دیده غمّاز
چندان که به سینه می‌زنم چنگ — چنگِ طربم نمی‌شود ساز
آمد سحری خیالِ وصلت — بنواخت مرا و گشت دمساز
بر جستم و دامنش گرفتم — از دست ندادمش[۹] دگر باز
چون دست نمی‌دهد وصالت
دستِ من و دامنِ خیالت

۱- ن ۸ = حسن ؛ ن ۹ و دیگر نسخه‌ها = زلف
۲- ن ۹(پاورق) =کیش کافری ؛ همه نسخه‌های دیگر =کفر وکافری
۳- ن ۱۸، ۳۳ = شاخ گل تاج و افسری را ؛ ن ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۱۷۱ = با شاخ گل تو افسری را ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، بیاض با = با شاخ گل همسری را
۴- ن ۹(حاشیه)، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = سر ناز جلوه ؛ ن ۲، ۸، ۹، بیاض = سر ناز فتنه
۵- ن ۲، ۸ = نمی‌کند بکس ناز ؛ ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = به کس نمی‌کند ناز
۶- ن ۲، ۸، ۹، بیاض = چوگان دو زلف او ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۳۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = چوگان زلف
۷- این بیت تنها در نسخ ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱(همه نسخه‌های چاپی) یافته شد.
۸- ن ۲۰، ۹، ۱۸ = آب ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، بیاض = خون
۹- ن ۹ = دگر ندادمش باز ؛ ن ۲، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = ندادمش دگر باز

بند پنجم

خوش باش که عشقِ عافیت سوز بر لشکرِ عقل گشت فیروز
در معرضِ عشق بی محابا عاجز شده عقلِ حیله اندوز
خورشیدِ رُخ تو و[1] دل من پروانه و[2] شمع عالم افروز
رخسارِ[3] ترا ازآن دو عارض در یک[4] روز است عید و نوروز
از پردهٔ[5] چشم عاشقان ساز از بهر کمان[6] ابروان توز[7]
پیوسته جفا مکن که عاشق ناگه نشود[8] بدان بد آموز[9]
یکدم نیم از خیالِ وصلت بی ناله و آه و گریه و سوز[10]
دادم بخیالِ وصل جان را[11] وصل تو نداد دست یک روز
تا دل نرود ز جا بدوزش در[12] سینهٔ من به تیرِ دلدوز

چون دست نمی‌دهد وصالت
دستِ من و دامنِ خیالت

۱- ن ۲، ۸، ۱۷ = رخ ترا دل من ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = رخ تو و دل من
۲- ن ۲، ۸، ۱۷، بیاض = پروانهٔ شمع ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = پروانه و شمع
۳- ن ۲، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، بیاض، ۱۷۱(پاورق) = رخسار ترا ازان دو عارض ؛ ن ۹(پاورق) =گلگونه دو گونه و قد تو ؛ ن ۹ = زلف تو و گونه‌های گلگون
۴- ن ۲، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، بیاض = در یک روز است عید نوروز ؛ ن ۹ = یک شام و ز پی دو صبح نوروز ؛ ن ۹(پاورق)، ۹(پاورق دیگر) = یک سال و درو دو عید نوروز
۵- ن ۱۷ = از پردهٔ جان ؛ ن ۲، ۸، بیاض = از پردهٔ چشم ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۳۰، ۳۳ = ای پردهٔ چشم
۶- ن ۱۷ =کلان عاشقان ؛ ن ۲، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱، بیاض =کمان ابروان
۷- این بیت در نسخهٔ نهم نیست.
۸- ن ۸ = بشود ؛ دیگر همه نسخ = نشود
۹- ن ۹ = بسیار جفا مکن که بسیار حسن تو مراست عشق آموز
؛ در دیگر همه نسخ = به شکلی که در متن هست
۱۰- ن ۹ = بی پرتو شمع رویت ای ماه شمعم همه گریه و همه سوز
۱۱- ن ۹ = در هجر تو رفت عمرم از دست ؛ همه نسخه‌های دیگر = دادم بخیال وصل جان را
۱۲- ن ۹ = بر ؛ دیگر همه نسخه‌ها = در

بند ششم[۱]

جز وصلِ تو ملتمس ندارم — غیر از تو ز تو[۲] هوس ندارم
شبگرد بکوی تو چو بادم — اندیشهٔ[۳] ز خار و خس ندارم
بیمم ز رقیب و پاسبان نیست — پروای سگ و عسس ندارم
از هر طرفم غمِ تو بگرفت — دیگر رهِ پیش و پس ندارم
یک چند اگر چه طاقتم بود — در عشق تو زین سپس ندارم
من بلبل باغِ وصلم[۴] ای گل — زین بیش[۵] سرِ قفس ندارم
از[۶] درد فراقت ای دلارام[۷] — می‌نالم و همنفس ندارم
یاری که ترا ز من دهد یاد — جُز نالهٔ زارِ کس ندارم[۸]
بر نُه فلکم اگر رسد دست — بر وصلِ تو دسترس ندارم

چون دست نمی‌دهد وصالت
دستِ من و دامنِ خیالت

بند هفتم[۹]

کارم ز غمت بجان رسیده — این کارد به استخوان رسیده
رفتی چو گل از کنار و مانده — درسینه هزار خارم از تو
اکنون به چمن چو ابرِ نیسان — با دیدهٔ اشکبارم از تو

۱- ن ۸ = بند چهارم؛ بیاض = بند پنجم؛ ن ۲، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰ و غیره = بند ششم
۲- ن ۱۷ = هوس بکس ندارم؛ ۸ بیاض = بدل هوس ندارم؛ ن ۸، ۹، ۲۰، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = زتو هوس ندارم
۳- ن ۲، ۸ = کاندیشه ز خار و خس؛ ن ۹ = اندیشه ز خار و خس؛ ن ۱۷ = اندیشهٔ خارو خس؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = کاندیشهٔ خار و خس
۴- ن ۹ = وصلم ای گل؛ ن ۲، ۸، ۹(پاورق)، بیاض، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = وصل بود
۵- ن ۸، ۹، ۲۴، ۱۷۱ = بیش؛ ن ۱۸، ۲۰، ۳۳ = پیش
۶- ن ۲ = در؛ دیگر همه نسخه‌ها = از
۷- ن ۹ = پری روی؛ همه نسخه‌های دیگر = دلارام
۸- ن ۹ = جز ناله که از منت دهد یاد — افسوس که هیچ کس ندارم
؛ ن ۲، ۸، ۱۷، بیاض = یاری که ترا ز من دهد یاد — جز نالهٔ زار کس ندارم
؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = یاری که ز من ترا دهد یاد — جز نالهٔ زار کس ندارم
۹- بیاض = بند ششم؛ ن ۸ = بند پنجم؛ دیگر نسخ = بند هفتم

هر چند که نیک[۱] دورم افکند　　چشمِ بدِ روزگارم از تو
باور نکنی که[۲] بی خیالت　　یک لحظه بود قرارم از تو
چون دست نمی‌دهد وصالت
دستِ من و دامنِ خیالت

بند نهم

دل بردی و در کمینِ دینی　　با عاشقِ خود چرا چنینی ؟
پُر خون دل و دیده[۳] تاکی از تو　　تا چند تو[۴] خصمِ آن و اینی
دل بُردی و دین[۵] و جان شیرین　　وین طرفه که باز در کمینی
سرویست که جلوه می‌کند این[۶]　　با قدِّ تو در قبای چینی
بر گرد[۷] تو حلقه بسته خوبان　　تو[۸] خاتمِ حسن را نگینی
حسنِ تو ز ماه و مهر[۹] بگذشت　　خورشیدِ سپهر هفتمینی
چندانکه بتو[۱۰] وفا نمودم　　از تو رسدم[۱۱] جفا و کینی
ای آن که ز کبر و ناز هرگز　　سوی منِ مبتلا نبینی
وصلِ تو کجا شود میسّر　　با همچو منی کجانشینی
چون دست نمی‌دهد وصالت
دستِ من و دامنِ خیالت

۱- ن ۹ = سخت ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۱۸، ۳۰ و غیره = نیک
۲- ن ۹ = گر ؛ دیگر همه نسخ = که
۳- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۲، ۱۷، ۳۳، ۱۷۰ = از تو تا کی ؛ ن ۸، بیاض = تا کی از تو
۴- ن ۹ = تا چند تو خصم ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = در بند خیال ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، بیاض = در بند جفای
۵- ن ۹ = عقل و دین ربودی ؛ ن ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = دین و جان شیرین
۶- ن ۲ = راست ؛ ن ۸ = او ؛ ن ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = این
۷- ن ۲، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = گرد ؛ ن ۸، بیاض = گر
۸- ن ۱۷ = تو ؛ ن ۹، ۱۷۱ و غیره همه دیگر نسخ = چون
۹- ن ۸ = ز ماه برگذشته ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = ز مهر و ماه بگذشت ؛ ن ۲، ۱۷ = ز ماه و مهر بگذشت
۱۰- ن ۱۷، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = چندان که وفای تو نمودم ؛ ن ۹ = بتو وفا نمودم
۱۱- ۹ = رسدم جفا ؛ دیگر همه نسخ مثل ....

بند دهم[۱]

آن[۲] سرو ز ما قدم کشیده | جایی[۳] سخنی مگر شنیده
زو آبله پای طفلِ اشکم | از بسکه به کوی[۴] او دویده
در سینه دگر نگیرد آرام | آن دل که به زلفش[۵] آرمیده
بر قصرِ فلک فرو نیاید | مرغی که ز بامِ[۶] او پریده
خیّاطِ ازل قبای خوبی | بر قامتِ دلکشت بریده
بر روزِ سیاه من نظر کن | ای چشم و چراغ[۷] و نور دیده[۸]
گفتم که به دامنت زدم چنگ[۹] | از شوقِ تو جیبِ جان دریده
دامن ز کفم کشیده رفتی | ای آهوی وحشیِ رمیده
من دست ز دامنت ندارم | من‌بعد[۱۰] به قامت خمیده[۱۱]

چون دست نمی‌دهد وصالت
دستِ من و دامنِ خیالت

بند یازدهم

تا کی ز غمِ تو زار گردم | دیوانه و بیقرار گردم

۱- نسخه هشتم = بند یازدهم ؛ در دیگر نسخ = بند دهم
۲- ۹ = ماهی که فلک چو او نریزد ؛ ن ۲، ۸، ۱۷، ۹(پاورق)، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰ = آن سرو ز ما قدم کشیده
۳- ن ۹ = از ؟؟؟؟؟ ؛ ن ۲، ۸ = جایی سخنی مگر شنیده ؛ ن ۱۷ = جایی سخنی ز ما شنیده ؛ ن ۹(پاورق) = از ما چه شنیده ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = جایی سخنی بدی شنیده
۴- ن ۹ = سراغ ؛ ن ۱۸، ۲۰ و غیره = کوی
۵- ن ۱۷ = بکوی او رسیده ؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۸، ، ۲۰، ۱۷۱ = بزلفش آرمیده ؛ بیاض = بخالش آرمیده
۶- ن ۱۷ = ز کوی او ؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۸ و غیره = ز بام او
۷- ن ۸، ۹ = ای چشم و چراغ نور دیده ؛ ن ۱۷ = ای چشم و چراغ نور دیده ؛ ن ۲ = ای چشم و چراغ و نور دیده
۸- در نسخه‌های قصاید چاپی هند این شعر نیافته شد.
۹- ن ۸، بیاض = چنگ ؛ ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰ و غیره = دست
۱۰- ن ۹ = گرچه ؛ دیگر تمام نسخه‌ها = من‌بعد
۱۱- ن ۱۷ = کشیده ؛ دیگر همه نسخ بشمول ۹، ۳۳ و غیره = خمیده

با[۱] یادِ تو خون ز دیده بارم — وز[۲] فکرِ تو دلفگار گردم
سیلابِ غمم گذشت از سر — آن[۳] رفت که بر کنار گردم
خواهم که چو ذرّه گاهِ جولان — گردِ سرِ آن سوار گردم
کارِ منِ بیقرار عشق است — دیگر ز پی چه کار گردم
زین سان که شدم فسانه در عشق — افسانهٔ روزگار گردم
در کوی تو عزّتم[۴] همین بس — کز دولتِ عشق خوار گردم
دانم نرسم بگردِ وصلت — از هجرِ[۵] تو گر غبار گردم
دنبالِ تو همچو باد تا کی — سرگشته و بیقرار[۶] گردم

چون دست نمی‌دهد وصالت
دستِ من و دامنِ خیالت

بند دوازدهم[۷]

سرو از سرِ ناز جلوه‌گر[۸] کن — بر ما[۹] به غلط یکی گذر[۱۰] کن
ای خرمنِ گل که می‌خرامی — بر سوخته خرمنی نظر کن
غافل مگذر[۱۱] که سوخت جانم — از آتشِ آهِ من حذر کن
پروانهٔ نیم[۱۲] سوزم ای شمع — با سوخته‌ای شبی بسر کن

۱- ن ۹ = با ؛ همه نسخه‌های دیگر مثل ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = بر
۲- ن ۹ = از هجر ؛ ن ۲ = وز فکر ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = از فکر
۳- ن ۹ = باز آی ؛ ن ۲، ۸، ۱۷ = آن رفت
۴- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = عزتم همین ؛ ن ۲، ۸، ۱۷ = عزّت من این
۵- ن ۹ = از بهر تو ؛ ن ۱۷ = در هجر تو ؛ ن ۲، ۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = از هجر تو
۶- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = خاکسار ؛ ن ۲، ۸، ۱۷ = بیقرار
۷- بند هشتمین در نسخهٔ هشتم
۸- بیاض = جلوه سر کن ؛ ن ۹، ۱۷، ۱۸ و غیره = جلوه گر کن
۹- ن ۸ = من ؛ ن ۲، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰ = ما
۱۰- ن ۱۸، ۲۰(حاشیه)، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = نظر ؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۷، ۲۰ = گذر
۱۱- ن ۱۷ = منشین ؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، بیاض = مگذر
۱۲- ن ۲، ۱۷، بیاض = پروانه نیم که سوزم ؛ ن ۸، ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = پروانه نیم سوزم

یک شب[۱] ز درم درآی چون صبح | شام سیهِ مرا سحر کن
بنشان[۲] ز فروغِ شمع مه[۳] را | وز چهره چراغ مهر بر کن[۴]
مُردم ز غمش، روان شو ای باد | از واقعهٔ منش خبر کن[۵]
گفتی سرِ خویش گیر عرفی | سودای مرا ز سر بدر کن[۶]
بیرون نرود ز سر هوایت[۷] | با من سخن از درِ دگر کن[۸]
چون دست نمی‌دهد وصالت
دستِ من و دامنِ خیالت

بند سیزدهم

سویت که پیامِ ما رساند | این قصّه مگر صبا رساند
خود کیست که دردِ ناتوانی | در جلوه‌گه دوا[۹] رساند
کو باد که خاکِ پای او را | در دیده چو توتیا رساند
با[۱۰] نکهتِ زلف عنبرینش[۱۱] | پیشِ[۱۲] منِ مبتلا رساند
کو بخت که برسرِ من او را | روزی ز ره وفا رساند
تا[۱۳] از سرِ شوق، خاکساری[۱۴] | رخساره به خاکِ پا رساند

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = امشب ؛ ن ۲، ۸، ۱۷ و غیره = یک شب
۲- ن ۸ = منشان ؛ ن ۲ = بنشان
۳- ن ۸ = مارا ؛ ن ۲ = مه را
۴- این شعر و سه شعر بعدی تنها در نسخ ۱، ۸، ۱۷ و بیاض اعظم‌گره یافته شدند.
۵- این شعر و سه شعر بعدی تنها در نسخ ۱، ۸، ۱۷ و بیاض اعظم‌گره یافته شدند.
۶- این شعر و سه شعر بعدی تنها در نسخ ۱، ۸، ۱۷ و بیاض اعظم‌گره یافته شدند.
۷- ن ۲ = از سر نرود بدر خیالت ؛ ن ۸ بیاض = بیرون نرود ز سر هوایت
۸- این شعر و سه شعر بعدی تنها در نسخ ۱، ۸، ۱۷ و بیاض اعظم‌گره یافته شدند.
۹- ن ۲، ۸ = دعا ؛ ن ۱۷، ۱۸، ۲۰ = دوا
۱۰- ن ۲، ۱۷ = یا ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = گو ؛ دیگر نسخ = با
۱۱- ن ۹ = اوکه بویی ؛ ن ۱۷، ۱۸، ۲۰ و غیره = عنبرینش
۱۲- ن ۲، ۸ = سوی دل ؛ ن ۱۷ = پیش من ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰ = سوی من
۱۳- ن ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = کو ؛ ن ۲، ۸، ۱۷ = تا
۱۴- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = و خاک‌ری ؛ ن ۲، ۸، ۱۷ = خاک‌ری

کـو آنکـه بـه عـرضِ حضرتِ شاه | پــیغامِ مــنِ گــدا رســاند
یــعنی[1] کــه حــدیثِ دلفــریبم | در مــجلسِ پــادشا رســاند
آنگــــاه بــــخوانــد از زبــانم | ایــن بــیت و ز مـن دعـا رسـاند

چــون دست نــمی‌دهد وصــالت
دستِ مــــن و دامــنِ خــیالت

بند چهاردهم[2]

ای از کــــرم و ســـخا مکـرّم | مـحتاجِ کـفِ تـو صد چـو حـاتم
خـتم است سـخا و جـود بـر تـو | چــو ختمِ پـیمبری بـه خـاتم
دُر در کــفت از کــرم نــماند[3] | چــون در کـفِ گـل ز مهر شبنم
تسلیمِ تـو کـرد بـحر و کـان جـود | شـد بـر کـفِ تـو کـرم مسـلم
عـالم بکـفت چـوکاه بـرگ است | از دست هـمی دهـی بـه یک دم
حـاتم بـه کـرم نـبود چـون تـو | هسـتی بـه کـرم ز حـاتم اکـرم
مـثلِ تـو نـزاد هـیچ فـرزند | از روی کـــرم ز نســلِ آدم
ای آنکـه نـهالِ دولت و[4] بـخت | از آب و رخ تــو گشــته خـرّم
بشـنو نـفسی کـه بـا تـو عـرفی | گوید غـمِ حـالِ خـویش کـم‌کم[5]
دارم غـمِ خـویش و رنـج افـلاک | گـفتم هـمه لیک بـا تـو درهـم
رحـمی، کـه دگـر نـماند بـی تـو | در سـینه شکـیب، در جگـر نـم
گــر بـاد شـوم کـه حـاجبانت | در بـــزم تــو ره نــمی‌دهندم
راضـی شـده‌ام کـه بـینم از دور | سـوی تـو و اشک ریـزم از غـم
هـر چـند کـه آمـدم بـه کـویت | یک روز نشـد مـیسّر آن هـم

چــون دست نـمی‌دهد وصــالت
دستِ مــن و دامــنِ خــیالت

۱- ن ۹ = کو آنکه ؛ ن ۲، ۱۷، بیاض، ۳۰ = یعنی که ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = اعنی که

۲- این بند آخرین تنها در نسخ ۲، ۸، ۱۷ یافته شده. از اشعار ۱۲۸ تا ۱۴۶ ظاهر است که این ترجیع بند قبل از رسیدن عرفی درباری اکبری در مدح آن پادشاه گفته شده بود.

۳- ن ۱۷ = نباید ؛ ن ۲، ۸ = نماند

۴- ن ۱۷ = بخت و دولت ؛ ن ۲، ۸ = دولت و بخت

۵- این بیت و دو بیت بعدی تنها در نسخ ۲، ۸ یافته شدند.

قطعاتِ عرفی شیرازی

منم عرفی امروز کز کشتِ طبعم
بود خرمن‌افشان کفِ خوشه‌چینان

چه گلها نچیدند از باغِ طبعم
ز کوتاه دستی دراز آستینان

* * * * * * * * * * *

قطعات

(۱)

ذوقِ دریوزه

نـه از آن[۱] دیـر بـخشد ایـزد کـام / کـــه دهـــد جـلوه کـبریایی را

زان تـوقّف کـند[۲] کـه دریـابی / ذوقِ دریـــوزه[۳] و گـــدایـــی را

(۲)

جـوابِ شـعرِ هـمایون دهـد ضـمیری لیک
بـه شـاعرِ مـتعیّن چـه بـخت مـوزون را[۴]

ازین کـه هـر دو خـورند استخوان ز سایهٔ زاغ
طـــلب مکـــن اثـــرِ ســـایهٔ هـــمایون را

دریـن مـعامله بـا مـن شـریک[۵] بـود بسـی
بـــمن عـــداوتِ دیـــرینه ایست گـردون را

چـه رشکـها کـه بـه مـجنون هـم بـرد فـرهاد
کـه نـنگِ شـرکت پـرویز نیست مجنون را

زهی شعور که مُشتی خزف بـه رشـته کشـد[۶]
کـــه هـــان نـظیر نگـر سـلکِ دُرِّ مکـنون را

تـو نـظم گـوهرِ سیرابِ خـویش کـن عـرفی
بـــهل بـــه جـــوهریان طـعنِ مـردمِ دون را

۱- ن ۲۲ = نه ازان بخشد ایزدت هر کام؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۴، ۱۷۱ = نه ازان بخشد ایزد کام

۲- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۹، ۱۷ = کند؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = بکن

۳- ن ۴، ۳۰، ۲۴، ۱۸، ۲۰، ۳۳ = دریوزه و گدایی؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = دریوزهٔ گرایی

۴- این قطعه تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد.

۵- ن ۱۷ = بود شریک؛ ن ۱، ۵ = شریک بود

۶- ن ۱ = کند؛ ن ۵ = کشد؛ ن ۱۷ = کشید

(۳)

به اربابِ دل مژده برای صبا | که نو گشت اینک زمانِ ادب[۱]
بگو دوستان را که در عهدِ ما | بلند است بختِ جوان ادب
مفرّح پدید آمد، اکنون رواست | که خندد لبانت دهانِ ادب
در آمد یکی کش دبیرانِ قدس | نویسند صاحب قرانِ ادب
رسولی در آمد که دارد به جیب | ز دیوانِ معنی نشانِ ادب
تنی ز آب و خاکِ وفا ساختند | کزان[۲] تازه گردید جانِ ادب
تولّد همی کرد طفلی که بود | به بطنِ ازل توامانِ ادب
بباغ اندر آمد بهاری که هست | طرازندهٔ بوستانِ ادب
بصد ذوق تاریخِ وی بر نوشت | به هر برگ و بر باغبانِ ادب
بگویم کدام است تاریخِ وی | بهشتی بهارِ جهانِ ادب[۳]

بهشتی ۷۱۷+ بهار ۲۰۸+ جهان ۵۹+ ادب ۷=۹۹۱هق

(۴)

حیات کوتهِ خصمِ تو دید[۴] و گفت قدر
که مایهٔ[۵] ادب از جملهٔ زکاتِ[۶] فناست[۷]
عروسِ جاهِ تو در جامه رفت وگفت[۸] قضا
که کوتهی همه در دامنِ لباسِ بقاست

۱- این قطعه تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد.
۲- ن ۱۷ =کزو ؛ ن ۱، ۵ =کزان
۳- ازین مادهٔ تاریخ ظاهر است که این قبل از ورود عرفی در هند گفته شده بود واین هم ثابت می‌شود که کلیات عرفی که سراجا ترتیب داد دارای آن کلام هم بود که عرفی در ایران گفت. به همه این اندازه این کلام که دیوان اوّل عرفی بود که گم گشته بود. پس ثابت می‌شود که آن دیوان گم گشته بوقت تدوین دیوان باز یافته شده بود.
۴- ن ۱۷ = تو دید گفت ؛ ن ۱، ۵ = تو دید و گفت
۵- ن ۱۷ = مایهٔ ؛ ن ۱، ۵ = پایهٔ
۶- ن ۱۷ = رکاب ؛ ن ۱، ۵ = زکات
۷- این قطعه در ن ۱، ۵، ۱۷ یافته شد.
۸- ن ۱۷ = گفت ؛ ن ۱، ۵ = دید

(۵)

چون[۱] به فردوسِ ظفر سیر کنان می‌رفتم
ناگهان فتح که زینت دهِ هر برگ و براست[۲]
ناله برداشت که مشّاطهٔ نصرت ز چه رو
قاطعِ طرّهٔ حورانِ بهشتِ ظفر است
آسمان گفت که عهدی به تبسّم نو کن
تا دهم مژده که این امر چه میمون اثر است
مژده بادا که به هر تاری ازان مشکین جور
رقمی پر[۳] خمی از رُمح شهِ دادگر است

(۶)

نشسته بودم[۴] دی در وثاق و می‌گفتم
چه فتنه بود که ایّام در جهان انداخت
چه درد بود که هجرِ[۵] همای[۶] دولت و دین
به جانِ[۷] عافیت[۸] اندیشِ همگنان انداخت
غرورِ عشرت و تقصیرِ شکرِ وصل این کرد[۹]
که کارِ ما به دعای سحرگهان انداخت

۱- با آنکه در نسخهٔ هفدهم و هم در نسخهٔ ترکیه اولین کلمهٔ این بیت "ای" هست امّا بجای آن "چون" درست‌تر می‌نماید. همین گونه در مصرع دوّم به اساس نسخهٔ هفدهم (زینت گو بربرگ) آمده است امّا مطابق نسخهٔ ترکیه (زینت ده برگ) است و همین شکل درست می‌نماید.

۲- این قطعه در نسخه ۱۷ یافته شد. دکتر نعیم‌الدین آن را در نسخه‌ای در ترکیه هم یافت و در مجلهٔ علوم اسلامی علی‌گره (شماره دسمر سنه ۱۹۶۳ میلادی) بچاپ رسانید.

۳- ن ۱۷ = رقم پر خمی ؛ مجلّه = رقمی بر خمی

۴- ن ۹ = و دی در وثاق می‌گفتم ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷ = دی در وثاق و می‌گفتم

۵- ن ۱، ۵ = بهر ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۱۷ = هجر

۶- ن ۴، ۲۸ = همام ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷ = همای

۷- ن ۱، ۳، ۵، ۱۷ = بجای ؛ ن ۴، ۹، ۱۱، ۲۸ = بجان

۸- ن ۱، ۳، ۵، ۱۷ = عافیت جمله همگنان ؛ ن ۹، ۱۱ = عافیت اندوز همگنان ؛ ن ۴، ۲۸ = عافیت اندیش همگنان

۹- ن ۹ = این بود ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = این کرد

مـن انـدرین غـم و ایـن داسـتانِ دردافـزای
کـه نـاگـهان خـردم دست در میان انـداخت[(۱)]

چه گفت؟ گـفت کـه[(۲)] ای فـخر دودمـانِ سـخن
بگو که خـود چـه گـمانت دریـن گـمان انـداخت

ز جـای جسـتم و در دم بـه پـاسُخش گـفتم
خـود آن کـه فـرقتِ او آتشـم بـجان انـداخت

جـواب داد کـه آسـوده بـاش و خـاطر جـمع
کـه آیـد آنکـه تـرا هـجرش از تـوان انـداخت

بگــفتمش ز کـجا داری ایـن بشـارت گـفت
ز صـد عـدد مـنم اقـبال در مـظان انـداخت

فـلک کـه در سـفر از رخش او جـدا نشـدی[(۳)]
همان بـه گـردش مـعهودِ خـود[(۴)] عـنان انـداخت

جـهان کـه سـایه‌نشین جـلالِ[(۵)] دولت بـود
بـجست و دستِ ربـایندگی بـران[(۶)] انـداخت[(۷)]

۱- در ن ۲۸ بعد این بیت ترتیب اشعار باین طور است :

چه گفتمش چه گفتا چه پرسی آمده است — چو گفتمش چه کسانم بر آستان انداخت
ز جای جستم و پرسیدمش بزاری گفت — همان که فرصت او آتشی بجان انداخت
جهان که سایه نشین کلاه دولت او — نخست و دست ربایندگی بران انداخت

و در ن ۱، ۵، ۱۷ اشعار قطعه به این ترتیب است :

ز جـای جستم و پرسیدمش بزاری گفت — همان که فرصت او آتشت بجان انداخت
چو گفتمش چه بگفتا چه پرسی آمده است — چو گفتمش چو کسانم برآستان انداخت
بگـفتمش ز کجا داری این بشارت گفت — ز صد علامتم اقبال در گمان انداخت
فـلک که در سفر از رخش او جدا نشدی — همان بگردش معهود خود عنان انداخت

در اثر موجوده ترتیب مطابق ن ۹ قرار داده شده است.

۲- در اصل نسخهٔ نهم "ای که" هست.

۳- ن ۱۷ = جدا ماندی ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹ جدا نه شدی (در ن ۲۸ این شعر نیست)

۴- ن ۹، ۱۱ = او ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ و غیره = خود

۵- ن ۹، ۱۱، ۲۸ = کلاه ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷ = جلال

۶- ن ۱۷ = دران ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۱، ۲۸ = بران

۷- در نسخهٔ نهم این مصرعه بطور زیر هست : به بهر اوست که تابندگی بر آن انداخت

قضا ز رشتهٔ نظمِ جهان دوتا می‌خواست
عنانِ مژده سوی ناظمِ جهان انداخت
عنان گرم شتابش[۱] ز[۲] بهرِ سجدهٔ شاه
هزار[۳] اشهب و[۴] ادهم به هر مکان انداخت
سرانِ درگهِ شه تهنیت کنان گویند[۵]
که خویش را به چه شوقی برآستان انداخت
هزار شکر و هزاران هزار بار[۶] که باز
همای دولت و دین ره بر آشیان انداخت
درین خجسته زمان کز نشاطِ آمدنت
قضا لباسِ طرب در برِ زمان انداخت
کراست غم ز چنین[۷] آستان که از شادی
کلاه را نتواند بر آسمان انداخت

(۷)

دی شنیدم کز سمند[۸] افتاد آن کاندر رهش
خاک بودن توتیای چشمِ کیوان بودن است
آسمانش در خیالِ فرشِ مجلس گشتن است
آفتابش در هوای گردِ دامان بودن است

۱- ن ۱، ۵، ۹، ۱۱ = شتابش ؛ ن ۳، ۱۱، ۲۸ = ستایش
۲- ن ۱، ۵ = ز ؛ ن ۳، ۹، ۱۱، ۲۸ = که
۳- ن ۱، ۵ مزار اشهب ؛ ن ۳، ۹، ۱۷، ۲۸ = هزار اشهب
۴- ن ۳، ۲۸ = ادهم و اشهب ؛ ن ۱، ۵، ۹ و غیره = اشهب و ادهم
۵- ن ۱، ۵ = گفتند ؛ ن ۳، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = گویند
۶- ن ۹ = شکر که باز ؛ ن ۱، ۳، ۵ و غیره = بار که باز
۷- ن ۹ = ز چنین آستان ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = نه همین آسمان ؛ ن ۳، ۲۸ = نهمین آسمان
۸- ن ۲۸ = کز رهش ؛ ن ۲۹ = در رهش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = کز سمند

چون شنیدم این[۱] خبر، پژمرده گشتم، عقل گفت
بی خبر[۲] زین[۳] واقعه جای پریشان بودن است
او نه[۴] شخصِ دولت آمد در[۵] رهِ نظم جهان
بی[۶] ثباتِ دولت از افتان[۷] و خیزان بودن است
شاد گشتم از بیانش، گفتم الحق در جهان
بی تو بودن بی وجود فضل[۸] حیوان بودن است
سایهٔ صاحب به فُرقت باد کاندر ظلِّ تو
جا گرفتن در پناه ظلِّ یزدان بودن است

(۸)

عرفی به حیرت[۹] از فلک طالعم[۱۰] کزو
نجمی به هیچ دور عبورش[۱۱] به اوج نیست
امّید را عنان به کدامین طرف دهم[۱۲]
کز خیلِ یاس بر اثرش فوج‌فوج نیست
بُعدی که از سعادتِ طالع بود مرا
تحت‌الثریٰ ز اوج و سرابش ز[۱۳] موج نیست

۱- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹ = این ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = آن
۲- ن ۳ = بی ؟؟؟ ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = بی خبر
۳- ن ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۲۸، ۱۷۱ = زین ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۱۱، ۱۷، ۲۹ = این
۴- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = او ز شخص ؛ ن ۳ = آن به شخص ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = او نه شخص
۵- ن ۲، ۳ = وز ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ و غیره = در
۶- ن ۴، ۹، ۲۹ = نی ؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = بی ؛ ن ۱۷ = پی
۷- ن ۱۷، ۲۹ = اقبال و حیران ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۲۸، ۱۴۱ = افتان و خیزان
۸- ن ۹، ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = فصل ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷ = فضل
۹- ن ۱، ۵ = حسرت ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹ و غیره = حیرت
۱۰- ن ۹ = ظالمم ؛ ن ۹(پاورق) و دیگر همه نسخه‌ها = طالعم
۱۱- ن ۱۷ = غیورش ؛ همه نسخه‌های دیگر = عبورش
۱۲- ن ۱۷ = زنم ؛ دیگر نسخ = دهم
۱۳- ن ۱، ۵ = به ؛ همه نسخه‌های دیگر = ز

(۹)

تهمتِ فسق(۱) به من کرد یکی کفر(۲)اندیش
کایزد از صورتِ او معنیِ آدم برداشت

این سخن گوش‌زدِ شاهدِ عصمت گردید
شد پریشان چو سرِ زلفش و ماتم برداشت

روزگار آمد و گفتش(۳) که تو مخروش که من
پرده زین رازِ تهی‌مایه نخواهم(۴) برداشت

گفت ز(۵) اوّل غلط افتاد ترا(۶) می‌بایست
دل ز هم‌صحبتیِ مردمِ بی غم برداشت

من ازین حرف بجوشیدم و گفتم دلِ من
آنچه برداشت خود از کون و مکان(۷) غم برداشت

تو مرا دانی و من نیز ترا می‌دانم
پس چرا باید ازین مایه(۸) دل از هم برداشت

اهلِ دنیا همگی تهمت و(۹) کذب‌اند و فساد(۱۰)
رختِ خود را که ازین ورطه مسلّم برداشت

ستمِ تهمت جهال نه بر ما و تو رفت
یوسف این را متحمل شد و مریم برداشت

۱- ن ۱ = کفر ؛ ن ۲۸ = عشق ؛ ن ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۹ و غیره = فسق

۲- ن ۱۷ = فسق‌اندیش ؛ ن ۹، ۲۸ = کافرکیش ؛ ن ۴،۱۸،۲۰،۳۰،۱۷۱ = دوراندیش ؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۹ = کفراندیش

۳- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = گفتاش که مخروش ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = گفتش که تو نخروش

۴- ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸ = نخواهم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲، ۳، ۱۱، ۲۹ = بخواهم

۵- ن ۴، ۹، ۱۷، ۲۹ = از اوّل ؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۲۸، ۱۷۱ = ز اوّل

۶- ن ۴، ۶، ۹، ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۱۷۱ = مرا ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = ترا

۷- ن ۲، ۳، ۱۱ = مکانم ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = مکانْ غم ؛ ن ۲۹ = مکان هم

۸- ن ۱۸، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = پایه ؛ ن ۱، ۵، ۲۹، ۹، ۲۰ = مایه

۹- ن ۴، ۱۷ = تهمت و کذب ؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۲۹، ۹(پاورق) = تهمت کذب ؛ ن ۹ تهمت کبر ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = تهمت گیر

۱۰- ن ۱، ۵ = نفاق ؛ ن ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ = فساد

(۱۰)

دنیا طویله‌ایست پُر از جنس چارپا
آبادی[۱] و خرابی آن[۲] جسته‌جسته است

آبادیش[۳] عمارتِ بر باد رفته‌ای
ویرانیش عماریِ درهم شکسته است

از عرعرِ خرانِ وی اسپان رمیده‌اند
وز تیز استران شتر از خواب جسته است

این آب و نان و اطلس و دیبا و ناز و نوش
جُلهای فاخر و علفِ دسته‌دسته است

گردن کشی که کف[۴] به لب آورده از غضب
سرمست اُشتریست، مهارش گسسته است

آن[۵] کس که پای بسته[۶] ز راه و روش فتاد
اسبی است کش[۷] اصالتِ خود پای بسته است

۱- ۹ =کابادی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = آبادی
۲- ن ۹ = آن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۹ = او
۳- ن ۹ = بطوری که نوشته شد
؛ ن ۱، ۵ = آبادیش کدام در و بام و شهر و کو — ویرانیش چه دشت و چه صحرا پشته است
؛ ن ۱۷ = آبادیش کدام در و بام شهر و کوی — ویرانیش چو دشت وبیابان و خسته است
؛ ن ۲، ۳، ۶ = آبادیش کدام در و بام و شهر وکوی — ویرانیش چه دشت و بیابان خسته است
؛ ن ۵ = آبادیش کدام و در و بام و شهر و کوی — ویرانیش چه دشت بیان خسته است
؛ ن ۲۸ = آبادیش کدام در و شهر و بام و کوی — ویرانیش چه دشت و بیابان خسته است
؛ ن ۲۹ = آبادیش کدام در و بام و شهر و کوی — ویرانیش چه دشت و بیابان و خسته است
۴- ن ۱۷ = لب بلب ؛ ن ۱، ۵ = لب کف ؛ ن ۱، ۲، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = کف بلب
۵- ن ۶، ۹، ۱۷، ۱۸ = وان کس ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۹ = آن کس
۶- ن ۱۷ = پای بستهٔ آب و علف بود ؛ ن ۱، ۵ = پای بسته ز راه و روش فتاد ؛ ن ۲ = پای بسته به راه و روش فتاد ؛ ن ۶ = پای بسته آب و علف بماند ؛ ن ۳، ۸، ۹، ۲۸، ۲۹ = پای بستهٔ راه و روش فتاد
۷- ن ۹ = کز ؛ ن ۱۷، ۲۸، ۲۹ و غیره = کش

وان[۱] کس که هرزه‌گرد و پریشان علف بود
چون[۲] بارکش خری است که از قید[۳] رسته است
گر ناگه آدمی ز خری زاده[۴] در میان
یا کشته گشته، یا[۵] ز لگد پا شکسته است[۶]
گفتم که آدمی ز خری زاید[۷] ای حکیم
این نکته حل کنم که دلت تنگ و خسته[۸] است
در ملکِ مردمی[۹] نسبِ جانست[۱۰] معتبر
عقل این نسب[۱۱] ز[۱۲] زادنِ جسمی نجسته است
در معنی از طبیعتِ گل رسته شاخِ گل
از روی صورت[۱۳] ار چه که[۱۴] از خاک رسته است
پس[۱۵] آن[۱۶] سفالگر که بزاد از گهر فروش
از[۱۷] دودهٔ سفال فروشان برسته است

۱- ن ۸ = آن کس ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = وان کس
۲- ن ۱، ۵، ۸ = نا بارکش ؛ ن ۹ خود بارکش ؛ ن ۲، ۱۸ = یا بارکش ؛ ن ۳ = پا بارکش ؛ ن ۲۹ = چون بارکش
۳- ن ۹ = بند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۲۸، ۲۹ = قید
۴- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = زاده ؛ ن ۶، ۹، ۱۷ = زاید
۵- ن ۹ = یا ز لکد پا شکسته است ؛ ن ۱۷ = از لکد پا شکسته است ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸ = از لکدی یا شکسته است ؛ ن ۲۸، ۲۹ = از لکدی پا شکسته است
۶- در نسخهٔ ۱۷ این بیت بعد از شعر ۶۵ یافته شد. همین طور هست شمارهٔ ۶۲ بعد از بیت بر شماره ۶۳ در نسخه‌های ۲، ۳، ۶، ۲۹ یافته شد.
۷- ن ۱، ۵، ۸، ۲۹ = زاده ؛ ن ۶، ۹، ۱۷، ۲۸ = زاید
۸- ن ۹ = تنگ و خسته ؛ ن ۱۷، ۲۸ = تنگ خسته ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۸، ۲۹ = نیک خسته
۹- ن ۱۷ = مردمی که نسب ؛ ن ۲۹ = آدمی نسب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۲۸ = مردمی نسب
۱۰- ن ۹ = روح معتبر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۷، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = جانست معتبر
۱۱- ن ۹ = حسب ؛ دیگر همه نسخه‌ها = نسب
۱۲- ن ۱۷ = از اوّل جسمی ؛ همه نسخ دیگر = ز زادن جسمی
۱۳- ن ۱، ۵ = نبیت ؛ ن ۲، ۳، ۶، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = صورت
۱۴- ن ۲۹ = ار چه گل ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۳۸ = ار چه که ؛ ن ۹ = ار چه هم
۱۵- ن ۵، ۹ = بس ؛ ن ۲۸، ۲۹ = پس
۱۶- ن ۲، ۳، ۸ = این ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = آن
۱۷- ن ۹ = و از ؛ دیگر همه نسخه‌ها = از

وان[1] جـــوهری کـــه زاد وز صـــلبِ ســـفالگر
از دودمـــــانِ جـــــوهریان خـــــجسته است
وان هـــم کـــه گـــفتم[2] آدمـــی آزارکش فـــتاد
کـز[3] هـر کسـیش گـرد بـه دل بـر نشسته است
آن[4] را ازیـن خـران رسـد آفت کـه چـون خـران
مـعنی چـو صـورتش ز[5] جـهان بـار[6] بسته است
آن کـــو قـــرینِ[7] عـــالمِ مـعنی است صـورتش
در هـــر دو کـون نـقشِ مـرادش نشسـته است[8]

(۱۱)

اندر این[9] بـزم از دو کس شـرمندهام دائـم[10] کـه بـاز
آنکـه بـیرونم کشـد بـعد از قـدم کـفشِ مـن است
اوّل از بـــالانشینِ خـــود کـــه بـــعد از وی مـــنم
بـعد ازان از زیـر دستِ خـود کـه هـم کـفشِ مـن است

۱- ن ۹، ۱۷، ۲۸ = وان ؛ ن ۲ = این ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۲۹ = آن
۲- ن ۱، ۵ = گفتی ؛ ن ۳، ۶، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = گفتم
۳- ن ۹ = کز هر کسیش گردید بر نشسته است ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نی هر کس آنکه گرد غم از دل نه شسته است
۴- ن ۲ = او را ازان ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۱۷، ۲۹ = آن را ازین
۵- ن ۲ = ز جهان ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۲۹ = به جهان
۶- ن ۱، ۲ = بار ؛ ن ۵، ۹، ۲۹ = باز
۷- ن ۱۷ = غریق ؛ ن ۱ = قریب ؛ ن ۲، ۵، ۸، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = قرین
۸- درین قطعه خوانی مثلاً رُسته، خجسته، بسته و غیره بطوری که در نسخهها یافته شد درست نمینمایند.
۹- ن ۴، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۲۸ = در مجالس ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۷، ۲۹ = اندرین بزم
۱۰- ن ۹ = دایم که باز ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = دایم ز شرم ؛ ن ۱۷ = از دام شرم ؛ ن ۳ = در دام شرم ؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = وز دام شرم

(۱۲)

ایــن چشــمه کــابِ[۱] جــوی بــهشتم بــیاد[۲] داد
بـــا تـــازگیش دخـــترِ رز را طـــراوت است
گــفتم کــه آب چشمهٔ خلدی، بگـفت نـی
(+۳ +۳۴۸ ۶۴۴=۹۹۵هق)
تـــاریخِ ســـالِ زادن مــن ایــن عــبارت است

(۱۳)

ایــن عــمارت کـز عـلوی مـنزلت
عـیشگاهِ مـخلصِ اکـبر شـه است
بــی تکــلّف لایــقِ عشــرت فـتاد
لاجرم تـاریخِ آن "عشرت‌گه" است (۹۹۵هق)

(۱۴)

کشــیده یــار خــدنگی و صــد هـزار شـهید
ز شوقِ ناوکِ او بی سر از زمین برخـاست[۳]
چــنان بـه تـیغ زد آن غـمزه هـوشِ عـرفی را
کــه از نــهادِ اجــل بـانگِ آفـرین بـرخـاست

(۱۵)

کــمند زلف بــه مـه عـارضان بـه لهـو و لعب[۴]
فـــروفشان[۵] و هــمی‌گیر مــاه را بــه کــمند[۶]

۱- ن ۱۷ =کابروی بهشتم ؛ ن ۱، ۵ =کاب جوی بهشتم

۲- ن ۱ = بباد داد ؛ ن ۵، ۱۷ = بیار داد

۳- این قطعه در موزهٔ قونیه یافته شد و دکتر نعیم‌الدین آن را در مجلهٔ علوم اسلامیهٔ علی‌گره (شماره دسامبر سنه ۱۹۶۲ میلادی بچاپ رسانید)

۴- ن ۱، ۵ = طرب ؛ ن ۱۷ = لعب

۵- بجای لفظ "فرونشان" که در نسخ هست "فروفشان" درست‌تر می‌نماید.

۶- در مجلهٔ علوم اسلامیه (ماه دسامبر سنه ۱۹۶۲ میلادی) دکتر نعیم‌الدین "کمند زلف مه عارضان" نوشته است ولی در ن ۱۷ که ازان او این قطعه را نقل کرد "کند زلفان مه عارضان" است. در نسخ ۱، ۵ بالا مصرع اوّل این بیت درست به نظر نمی‌رسد و اگر به این شکل "کمد زلف به مه عارضان به لهو و لعب" باشد از لحاظ معنی و وزن شعری درست می‌شود.

هزار قرن به شادی و خرّمی بگذار
به لحظه‌ای دلِ خود را دژم مدار و نژند
گهی چو شمس بتاب و گهی چو سرو ببال[۱]
گهی چو ابر ببار و گهی چو برق بخند
بلند باد اجل در نثارِ جانِ عدوت
تو جانفزای بروی نگار و بادهٔ رند

(۱۶)

سخن شناسا اگر بیت بنده رد کردی
خجل مباش که من هم ز خجلتم آزاد
ترا قبول نیفتاد[۲] و ناقبولیِ آن
به این دلیل که گویم[۳] مرا[۴] قبول افتاد
اگر به طبعِ تو بیتی ز بنده جانگرفت
نه[۵] شعرِ بنده و نی طبع تست کج بنیاد
هم از خوش آبی و غلطانی است کاین[۶] گوهر
نمی‌تواند بر سطحِ مستقیم استاد

(۱۷)

گر اذنِ سجودِ آستانت
از بهرِ عوام هم برآید
صد خوشهٔ افتخارِ سجده
از ناصیهٔ حرم برآید
در سایهٔ نامِ سر بلندت
ز اطرافِ چمن علم برآید

۱- ن ۱۷ = بنال ؛ ن ۱، ۵ = ببال (دکتر نعیم‌الدین "بناز" نوشته است)
۲- ن ۴، ۱۷ = نیفتاد و نا قبولی آن ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ و غیره = نیفتاد نا قبولی آن
۳- ن ۹ = گفتی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳ = گویم
۴- ۱۷، ۲۸، ۲۹ = مرا ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = ترا
۵- ن ۲ = نه شعر بنده و نی طبع تست کج بنیاد ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۴ = نه شعر من بد و نی ظبع مست کج بنیاد
۶- ن ۲۹ = کین گوهر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۱ = کان گوهر ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰ = گوهرکان

گر ناله بگردِ دل نپیچم | دود از جگرِ الم برآید

(۱۸)

بیا ای بخت سرگردان و بنشین | بزیرِ سایهٔ سرو گل و بید
که در باغی فرو چیدیم محفل | که در وی عندلیبی کرده ناهید
کدامین باغ؟ باغِ وصلِ یاری[۱] | که آبش میرود در جامِ جمشید
زهی باغی که برگِ لالهٔ او | زند سیلی بروی[۲] ماه و خورشید
ازآن دم کاستین زد بر دماغم | نسیمِ این بهشتِ عیشِ جاوید
دل و جان هردم[۳] از هم میربایند | قبولِ منّت و[۴] تاثیرِ امّید

(۱۹)

صد شکر که فخر دودهٔ[۵] جاه | در دامنِ دایهٔ بقا زاد[۶]
دریای توجه شهنشاه | بنگر که چه دُرِّ بی بها زاد
این دانه شود هزار خوشه | کز کشتهٔ رحمتِ[۷] خدا زاد
این قطره شود هزار چشمه | کز چشمهٔ فیضِ کبریا زاد
از تربیتِ عنایتِ شاه | خورشید شود، اگر سُها زاد
من دانم و آسمان که اقبال | در کیسهٔ آسمان کرا زاد
یکتا گهرِ محیطِ اخلاص | از بهرِ نثارِ پادشا زاد
از جبههٔ طالعش چه جویی | سر خیلِ قبیلهٔ وفا زاد

۱- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹ = یاری ؛ ن ۲۸ = دیدار ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = دلدار

۲- ن ۶، ۱۷ = بروی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۰ = بحسن

۳- ن ۸، ۲۹ = هر دو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = هردم

۴- ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۱ = منّت تاثیر ؛ ن ۲، ۸، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = منّت و تاثیر ؛ ن ۵(حاشیه) = قبولی هست در تاثیر امّید

۵- ن ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸ = دودهٔ جاه ؛ ن ۲ = دوده

۶- این قطعهٔ تولّد میرزا قارن خلف عبدالرحیم خان خانان است. میرزا قارن در کودکی مُرد ریوعلی بیک انیسی شاملو تاریخ وفاتش گفت بطور زیر:

ز دیده خون فشان تاریخ گفتم | "سلامت ایرج و دارای ما" گفت

۷- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۰ = سایه ؛ ن ۱، ۳، ۱۷، ۲۸ و غیره = رحمت

تـــاریخِ تـــولّدش چـــه پـــرسی | آرایشِ روزگار ما زاد
+۵۱۲ +۴۳۴ +۴۱ +۱۲=۹۹۹هق
او را چـــه دعـــا کـــنم کـــه بختش | دامـــان افـــق گـــرفت تـــا زاد

(۲۰)

ای کـــــه از تـــهمتِ مـــؤثرِ تـــو | عـــدل بـــا عـلم مـنقسم[۱] گـــردد
بشـــنو ایـــن قـــطعه کـــز لطـافت آن[۲] | تـــهمت و طـــعنه مـــنهزم گـــردد
دلِ عـــرفی نگـــر کـــه از شـــهوت | قـــصرِ تـــقویش مـــنهدم گـــردد
شـــاید[۳] از عـصمت تـنک ورعـی[۴] | زان گـــل انـــدام مـــنعدم گـــردد
کـــه گـــرش بـــر مـــزاری افـــتد راه | مـــرده در گـــور مـــحتلم گـــردد[۵]

(۲۱)

عـــرفی آغـازِ گـریه کـن شـاید[۶] | کین کُهن خـاکـدان[۷] خـراب شـود
نـــالهای کـــن مگـــر ز تأثـیرش | دهـــر نـــا مـهربان خـراب شـود
از فـغان سینه ریش و غـم بـر جـای | خان و[۸] مانِ فـغان[۹] خـراب شـود
مـــنم آن کـیسه کـز خـرابـی مـن | بـیتِ مـعمور جـان خـراب شـود
گــر ســمومی وزد بــه بـاغ[۱۰] دلم | ثـــمراتِ جـــنان[۱۱] خـراب شـود

۱- ن ۳، ۴ = منتقم ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳ = منقسم
۲- ن ۱۸، ۳۳ = تو ؛ ن ۹ = آن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰ = او
۳- ن ۲، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = شاهد ؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = شاید از ؛ ن ۴، ۶، ۲۸ = شاید ار
۴- ن ۱، ۵، ۲۰، ۲۸ = ورعی ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۴، ۳۳، ۲۹ = درعی
۵- در جُنگی (شماره ۴۳۱۳) محفوظ در کتابخانهٔ دانشگاه تهران در تحت عنوان "هزلیات عرفی علیه‌الرحمه" بـا ایـن قطعه دو قطعه دیگر یافته شد. درین اثر آنها تحت "کلام مشکوک" جا داده شده‌اند.
۶- ن ۲، ۳، ۹(پاورق)، ۲۸، ۲۹ = باشد ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰ و غیره = شاید
۷- ن ۳ = خاندان ؛ همه نسخ دیگر = خاکدان
۸- ن ۱، ۹، ۱۷، ۳۰ = خانمان ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = خان و مان
۹- ن ۴ = گلان ؛ همه نسخ دیگر = فغان
۱۰- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = ز باغ ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = بباغ
۱۱- ن ۲۸، ۲۹ = جهان ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۹، ۱۸، ۲۰ و غیره = جنان

گر شرابم کنند درد[۱] آمیز / مشربِ انس و جان خراب شود
همّتم گر بساط برچیند / کشورِ لامکان خراب شود
من کجا جنسِ روزگار کجا / خانهٔ آسمان خراب شود
گر من از گفتگو بیاسایم / دارِ ملک زبان[۲] خراب شود
مرغِ اندیشه را گهِ خوابم / بیضه در آشیان خراب شود[۳]
دل و طبعم اگر نه عطسه[۴] زنند / مغزِ[۵] دریا و کان خراب شود
گر به خانِ دلم شکست اُفتد / قبلهٔ قدسیان خراب شود
چند گویم که گر ز پا اُفتم / بشکند این و آن خراب شود
شیشهٔ آسمان به دست منست / گر بیفتم، جهان خراب شود

(۲۲)

دی کسی گفت که سوری گهر افروزِ سخن
قطعه‌ای گفت[۶] که اندیشه به آن می‌نازد
گفتم این گوش به آن[۷] نغمه سزد، گفت آری
اینک از پرده عنان سوی تو می‌اندازد
سخنِ[۸] عشق حرام است برآن بیهده گوی
که چو ده بیتِ غزل گفت، مدیح آغازد

۱- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰ = در دامن ؛ ن ۹(پاورق) = درد آلود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۲۸، ۲۹ = درد آمیز
۲- ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸ = زبان ؛ ن ۲، ۶، ۲۸، ۲۹ = زمان
۳- تنها در نسخ ۱، ۵، ۹، ۱۷ یافته شد.
۴- ن ۲۹ = طعنه ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸ = عطسه
۵- ن ۲ = قعر ؛ همه نسخ دیگر = مغز
۶- ن ۲، ۳، ۵، ۸، ۹، ۲۹ = گفته ؛ ن ۱، ۱۷، ۹(پاورق)، ۲۸ = گفت
۷- ن ۹، ۱۷ = بدان ؛ ن ۹ = به این ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۸، ۲۸ = به آن
۸- ن ۹ = سخن از عشق ؛ ن ۹(پاورق) = دعوی عشق ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = سخن عشق

حبذّا همّت سعدی و سخن[۱] گفتنِ او
که ز معشوق به ممدوح نمی‌پردازد[۲]
گفتم این خود همه عیب است که در راهِ تمیز
هر که این لاف زند رخش دویی می‌تازد
لوحش اللّه ز یک اندیشی عرفی کو را
آنکه ممدوح بود، عشق بوی[۳] می‌بازد
وانکه[۴] ممدوحی و[۵] معشوقی اثبات کند
بعد ازان جانبِ معشوق قوی می‌سازد

(۲۳)

عرفی نه ارث[۶] و کسب و نه رزق[۷] و نه حرص و آز
راهم به شعر خیره سرِ تیره چهر داد
طالع رهم نمود به این خصمِ خانگی
این بازیم عطاردِ برگشته مهر داد
ذوقِ غزل به مهرِ بُتانم اسیر کرد
آسیبِ آن فراغتم[۸] از ماه و مهر داد
مدح آبروی گوهر قدرم بخاک ریخت
تاوانِ این گهر نتواند سپهر داد

۱- ن ۹، ۱۷ = عزل ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۸، ۲۸، ۲۹ = سخن
۲- در ن ۸ این بیت قبل بیت پیشش (شماره ۱۳۰) هست.
۳- ن ۹، ۱۷ = بدو ؛ ن ۸، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = به او ؛ ن ۱، ۵ = بوی
۴- ن ۱۷ = آنکه ؛ ن ۸ = زانکه ؛ ن ۱، ۵ = وانکه
۵- ن ۸، ۱۷ = معشوقی و ممدوحی ؛ ن ۱، ۵ = ممدوحی و معشوقی (این بیت در ن ۹ نیست)
۶- ن ۹، ۱۷ = وارث و کسب ؛ ن ۱، ۵ = ارث کسب
۷- ن ۹، ۲۸ = رزق ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = رزق
۸- ن ۹ = فراقتم ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸ = فراغتم

(۲۴)

ملاف عرفی ازین ترّهات[۱] و ژاژمخای
گرفتم آنکه کلامِ تو سلسبیلی کرد

ز شعر دم مزن ار[۲] ورد روح قدس شود
که شعر روی ترا در زمانه نیلی کرد

ز منجنیقِ ملامت در آتش افکندت
مگو در آتشِ او گوهرم خلیلی کرد

بدین مناز که طبع تو عز یکتایی
بدست کرد که این[۳] او نکرد، سیلی کرد[۴]

دلیل ظلم ازین خصمِ بوالعجب مطلب
که هر چه کرد مُدللّ نه از دلیلی کرد[۵]

صدای طعنه بلند است گوشِ هوش بدار[۶]
که صوت مور درین مرحله صهیلی کرد

گرفتم آنکه رسد نازشت نه هرکه بفضل[۷]
یگانه[۸] شد فلکش، سعی در ذلیلی کرد

۱- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۹ = ترهات و ژاژ بخای ؛ ن ۲۴، ۲۸، ۳۰ = ترهات ژاژ مخای

۲- ن ۱، ۳، ۵، ۸، ۲۸، ۲۹ = ار ورد روح قدس شود ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = آواز قدس را بشنو ؛ ن ۲ = ار زانکه روح قدس شود

۳- ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۳ = او این نکرد ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷ = این او نکرد

۴- در نسخه هشتم این بیت قبل از شعر پیشش یافته شد و در نسخه‌های ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۰ بعد از شعر ششم این قطعه نیست.

۵- این بیت تنها در نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷ یافته شد.

۶- ن ۲، ۹، ۲۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = بدار ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵ = ندرد ؛ ن ۱۱ = بدرد ؛ ن ۸، ۱۷ = مدار

۷- ن ۳، ۲۸ = عقل ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۱۱، ۳۳ = فضل ؛ ن ۲۹ = فعل

۸- ن ۲۹ = فگار ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۱، ۳۳ = یگانه

اگـر عـدیلِ تـرا داشت کـینه[۱] کـمتر داشت
سـپهر اینهمه[۲] بـا تـو ز[۳] بی عـدیلی کـرد
بـــخیل طــبعیِ دورانِ دوست دشــمن بـین
که در عـدیل چـو[۴] تـو نـاکسی بخیلی کـرد

(۲۵)

خویشکی[۵] دارم بسی خـوش صحبت امّا گـرسنه[۶]
آنـچنان کـز بـهرِ سـیری زخـم تـا[۷] مُردن خـورد
بـــا جـــوالِ زر مـــدامش غـم بـود قـوت هـنوز
بسکـه بـا خـود بـخل ورزد غـم ز غـم خـوردن خـورد

(۲۶)

هـــیچ دل راهِ پـرورش[۸] نسـپرد
که بـه سـرحـدِّ کـاملی نـرسید
مشتِ خـونی کـه مـا[۹] بپروردیم
بـــــحدی نشأهٔ دلی نـــــرسید

(۲۷)

زهی حمیده صـفاتی کـه جـز بـه دوزخ قـهرت[۱۰]
عـــروسِ عـــاطفتت بـــرقعِ جـــمال نـســوزد

۱- ن ۱۷ = چرخ کنه کمتر داشت ؛ همه نسخ دیگر = داشت کینه کمتر داشت
۲- ن ۱۸، ۲۰، ۳۰ = آن همه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = این همه
۳- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = نه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۸، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ز
۴- ن ۸ = که در عدیلی چون تو ؛ ن ۲۹ = که در عدیل تو با چه کسی ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸ = که در عدیل چو تو ناکسی
۵- ن ۹ = همدمی ؛ ن ۹(حاشیه) = دوستی و خویشکی ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ و غیره = خویشکی
۶- ن ۴، ۲۸ = گرسنه‌ست ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷ = گرسنه
۷- ن ۱، ۲۸ = نا مُردن ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۹ = تا مُردن ؛ ن ۲ = نا خورده
۸- ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ = پرورش ؛ ن ۹، ۱۱ = برورش
۹- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۹ = که ما ؛ ن ۴، ۲۸ = که منش
۱۰- ن ۵، ۱۷ = قهرت ؛ ن ۱ = نصرت

گـــر آفـــتاب در آیـــد بـــزیرِ ســایهٔ لطـفت
زهـــی مـــحال[۱] کـــه ســرمایهٔ زوال نســوزد
کســی کـه دیـده ز طبع تـو نـورِ عـلم نگـوید[۲]
کـــه شـــمعِ کس بـه دل چشـمهٔ زلال نســوزد
کـــمالِ تـیرگی آرد بـه رنگ جـهل بـه عـهدی
کـه شـمع فـهم تـو در مـجمعِ کـمال نســوزد
کـــــنم ســـؤالی و دلدادهٔ امـــیدِ جـــوابـــم
اگـــر عـتابِ[۳] تـوام بـر زبـان سـؤال نســوزد
کسی که شعلهٔ فـهمش رسـد بـه عـرش فـراست
چـــرا مـــتاعِ سـخن‌چین بـد مـقال[۴] نســوزد
ازیـــن ســـموم کـــه آورده رو بـه بـاغچهٔ مـا
خـــدا کـــند کـــه بـرو بـرگِ اعـتدال نســوزد
کســـی کـه سـحرِ حـلالِ مـرا حـرام شـمارد
بـه حـیرتم کـه چـرا ز آتش[۵] و بـال نسـوزد
امـــامِ شـــرعِ فـــراست بـــقولِ مـــردمِ نـادان
حـــرام را نکـــند رائـــج و حـــلال نســـوزد
تـو[۶] جـوهری و خـزف نـام کـرده‌ای گـهرم را
دلم چگـــونه بـــه غـــواصـیِ خـیال نســوزد
عـجب‌تر آنکـه تـو مـعصوم و من تـمام گـناهم
کســـی قـــبول نـــدارم کـزین مـلال نســوزد

۱- ن ۱ = مجال ؛ ن ۱۷ = محال
۲- ن ۱۷ = مگوید ؛ ن ۱، ۵ = نگوید
۳- ن ۱۷ = عتاب ؛ ن ۱، ۵ = امّید
۴- ن ۱، ۵، مجلّه = مقال ؛ ن ۱۷ = فعال
۵- ن ۱۷ = جز از آتش ؛ ن ۱، ۵ = چرا زاتش
۶- ن ۱، ۵ = ز ؛ ن ۱۷ = تو

قبول می‌کنم این هم بود که شاهدِ لطفت
مرا به دوزخِ محرومی وصال نسوزد
شفیع بنده[۱] بجز انفعال نیست نفس را
نگاه دار ازین شعله کانفعال نسوزد
نوشت نامهٔ عذری به دوست عرفی [و] یارب
که مرغِ نامه‌برش را ز خشم بال نسوزد

(۲۸)

کسی که معنیِ[۲] او هست فرع صورتِ من
به پست[۳] کردنم او را فلک برانگیزد
ز واژگونگیِ عهدِ ما عجب نبود
که اوفتد به زمین شخص و سایه برخیزد

(۲۹)

ای بلهوس که آمده‌ای میهمان وعظ
وقتی بیا که زهر[۴] به کامت شکر بود
بر مرده[۵] دل زبان نگشایم به موعظه
شمشیر را معامله[۶] با جانور بود

(۳۰)

عنایتِ تو چنان زد صلای معموری
که در دیار محبّت دلِ خراب نماند[۷]
تهِ پیالهٔ حسنِ ترا مهِ کنعان
چنان کشید که رشحی به آفتاب نماند

۱- ن ۱۷ = سینه ؛ ن ۱، ۵ = بنده
۲- ن ۵، ۱۷ = معنی ؛ ن ۱ = همّت
۳- ن ۵ = پشت ؛ ن ۱، ۱۷ = پست
۴- ن ۵ = رمز ؛ ن ۲، ۳، ۹، ۲۸، ۲۹ = زهر
۵- ن ۹، ۱۷ = پژمرده ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۲۹ = برمرده
۶- ن ۹ = مقابله ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۹ = معامله
۷- این سه اشعار که در نسخه بیست و نهم در بخش غزل (بر صفحه ۳۰۲) یافته شدند از قطعه می‌نمایند.

بـده بـدستِ عـنایت عـنانِ عـرفی را   ببین کـه نـیم‌قدم در ره صـواب نـماند

(۳۱)

دوش گـفت انـدیشه کـان فـرزند احسـن نـام زاد

فکـرِ تـاریخی بکـن کـان یـادی از نـامش دهـد[۱]

گفتم اندر[۲] ضـمنِ ایـن تـاریخ چـیزی لازم است

عـرضه فـرما بـر ضـمیرم تـا سرانـجامش دهـد

گـفت آری مـطلبِ[۳] نـام و نسب هـم گـفتمش

پس دعـا کـن تـا خـدا تـوفیقِ الهـامش دهـد

چون بگفتم با ضـمیر ایـن قـصّه را در لحـظه گـفت

احسنِ ابنِ حسنِ شاهِ هدیٰ کامش دهد

۱۱۹+ ۵۳+ ۱۱۸+ ۳۰۶+ ۱۹+ ۳۶۱+ ۱۳=۹۸۹هق

(۳۲)

آه از بـیدادِ[۴] دورِ بـیوفا   هـی ز بـی مـهریِ گـردون[۵] داد داد[۶]

نـوگل بسـتان فـروزِ بـاغِ حسـن   تـندبادِ نـیستی بـر بـاد داد

زین طـرف هسـتی بـه رویش نـور بست   زان طـرف رضـوان در جـنّت گشـاد

چـون بـه تـاثیرِ کـلامم خـاصه نـظم   بـود رضـوان را بـقایت اعـتماد

تـا شـود آرایش افـزای بـهشت   آفـتابِ چـهرهٔ آن حـور زاد

گـفت دارم التـماسِ مـصرعی   از ریـاضِ خـاطرت[۷] جـنّت سـواد

۱- این هر دو قطعه (۳۱ و ۳۲) نمونهٔ کلام عرفیست پیش از ورود به هندوستان

۲- ن ۱، ۵ = اندر ؛ ن ۱۷ = از در

۳- ن ۱ = مطلب نام ؛ ن ۵ = مطلب و نام

۴- ن ۱۷ = بیداد ؛ ن ۱، ۵ = امداد

۵- ن ۱۷ = گردون ؛ ن ۱، ۵ = دوران

۶- در هر سه نسخه یعنی ن ۱، ۵، ۱۷ که این قطعه یافته شد در مصراع اوّل "آه کز" هست مگر لفظ "از" معنی زا روشن‌تر می‌سازد. همین طور در مصراع ثانی در نسخ ۵، ۱۷ "ای" و در نسخه ۱ "این" ثبت شده است مگر لفظ "هی" مخفف "های" مناسبتر می‌نماید.

۷- ن ۱۷ = خاطر حنت سواء ؛ ن ۱، ۵ = خاطرت جنّت سواد

مشتمل بر مدعای من، ولی — بهرِ سالِ فوت آن حوری نژاد
من درین اندیشه بودم کز قضا — هاتفی از کتمِ غیب آواز داد
گفت: "عرفی این همه اندیشه چیست — گو، بحسن (+۱۲۰) آرایشِ (+۵۱۲) فردَوس (+۳۵) داد" (۹=۹۹۱هق)

(۳۳)

آه این چه شیون است که از شورشِ فغان — ذوقِ اناالحق از لبِ منصور می‌جهد
ای موسی، آرزوی تجلّی مکن، برو، — کامروز آتشِ دگر از طور می‌جهد

(۳۴)

بگفتم با خرد کاین چشمهٔ نور — کزان یابم نصابِ چشمهٔ خلد
چه گویی بهرِ تاریخش: بگفتا — همین گویم "زهابِ چشمهٔ[1] خلد"

(۳۵)

رهایی از خمِ زنجیرِ عشق ممکن نیست
به سعی بوسه اگر توتیا شود زنجیر[2]
به عزمِ فتنه در آمد به جلوه‌گاه دلم
که فوجِ عشوه و خیلِ کرشمه راست مسیر
به طنز[3] گفت چو الماسِ جامه[4] ریشم دید[5]
که نیست لایقِ پژمردگان لباسِ حریر

۱- ن ۱ =که آب چشمهٔ خلد ؛ ن ۵، ۱۷ = زهاب (+۱۵) چشمهٔ (+۳۴۸) خلد (۶۳۴=۹۹۷هق)

۲- این قطعه در نسخ ۱، ۵ بعد از بخش قصاید یافته شد و فقط دارای چهار شعر است. در ن ۱۷ هم این قطعه موجود هست ولی دارای شش اشعار هست ولی در شعر آخرین جزو این قطعه نمی‌نمایند و در اثر موجوده آن بطور قطعه دیگر نوشته شده‌اند (قطعه ۳۶).

۳- ن ۱، ۵ = به طنز ؛ ن ۱۷ = نظیر

۴- ن ۵ = چو الماس جامه ؛ ن ۱۷ = چو الماس خامه

۵- ن ۱، ۵ = دید ؛ ن ۱۷ = یافت

اگـــر نـــه جـلوهٔ ذاتِ[۱] تـو در نـظر مـی‌داشت
عـــروسِ امکـــان مـــی‌گشت در بکـــارت پـیر

(۳۶)

عـداوتِ تـو ز تـاثیرِ دیـده‌های عـتاب
مزاج عفوِ خداونـد را دهـد[۲] تـغییر[۳]
اگر ضـمیر مـحلِّ مـعانی است و عـلوم
بود تضاعف هر مـوی تـو هـزار ضـمیر

(۳۷)

فســـــانه‌ای بشـــنو عـــرفی از مـــنِ بـیمار
بـــبا شـــدت بـــه نـــفاق مـــعاشران رهـــبر
ز عـاطفت[۴] بـه مکـافات مـعصیت[۵] دو سـه روز
مـــریض کـــرده[۶] تـــنم[۷] را عـــدالتِ[۸] داور
بـــیاضِ دیـــده ز حـمرت[۹] هـمین بـدان مـاند
کـــه لاله ســـوده کســـی در مـــیانهٔ[۱۰] عـــبهر
حـــرارتِ[۱۱] تـــنم ار[۱۲] عـــاریت کـند، شـاید
کـــــه مســـتحیل شـــود آفـــتاب را جـــوهر

۱- ن ۱۷ به جلوهٔ روی ؛ ن ۱، ۵ جلوهٔ ذات

۲- با آنکه در نسخه هفدهم این جا لفظ "کند" هست ولی "دهد" درست‌تر می‌نماید.

۳-این بیت و بیت بعدی تنها در نسخهٔ هفدهم یافته شد. به تسلسل ابیات قطعهٔ پیشین

۴- ن ۶ = معصیت ؛ ن ۹ = عافیت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = عاطفت

۵- ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = معصیت دو سه روز ؛ ن ۶ = عاطفت دو سه روز ؛ ن ۲ = جرم یک دو سه روز

۶- ن ۹ = گشته ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = کرده

۷- ن ۱۷ = دلم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۲۸، ۲۹ = تنم

۸- ن ۹ = از مشیبت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = را عدالت

۹- ن ۱، ۲، ۵ = حیرت ؛ ن ۳، ۹، ۱۱، ۱۷ = حمرت ؛ ن ۲۹ = خمرت ؛ ن ۲۸ = حمدت

۱۰- ن ۱ = پیاله ؛ ن ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = در میانهٔ

۱۱- ن ۲۹ = حرارت از نم ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۸ و غیره = حرارت تنم

۱۲- ن ۱، ۱۷ = از ؛ ن ۵، ۹، ۲۸، ۲۹ = ار

ز نــبض جَســتنم از بس هــوا تــموّج یــافت
ز[۱] نــبض[۲] مــوجی نـتوان شـناختن مـحور

گـــرفته[۳] مــــالک دوزخ مــتاعِ قــاروره
کــه بـهرِ دوزخـیان شـربتی بـرد[۴] بـه سـقر[۵]

نـــرفته یک ســرِ مــو درد و بــرسرِ بــالین
ز نســخه‌های اطــبّا[۶] نــهاده صــد دفــتر

مــن اوفـتاده بـدین حـال و دوسـتان فـصیح[۷]
بــدورِ بــالش و[۸] بســتر نـهاده[۹] صـد مـنبر

یکی به ریش کشـد[۱۰] دست و کج کند[۱۱] گـردن
کــه روزگــار وفــا بــا کــه کـرد جـانِ پـدر

بــه جــاه و مــالِ فـرومایه دل نشـاید[۱۲] بست
کـجاست دولت[۱۳] جـمشید[۱۴] و مـلک اسکـندر

۱- ن ۳ = که ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = ز
۲- ن ۶ = موج نبض ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نبض موجی
۳- ن ۲، ۲۹ = گرفت ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸ = گرفته
۴- ن ۱، ۵ = بود ؛ ن ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = برد
۵- ن ۱، ۵، ۱۷ = به سفر ؛ ن ۲، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۹ = به سقر
۶- ۹(پاورق) = طبیبان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = اطبا
۷- ن ۹ = دو روی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = فصیح
۸- ن ۲ = بستر بالش ؛ ن ۱، ۵ = بالش بستر ؛ ن ۳، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = بالش و بستر
۹- ن ۹ = ستاده چون منبر ؛ ن ۲۹ = نهاده سریکسر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۸ = نهاده صد منبر
۱۰- ن ۲ = نهد ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = کشد
۱۱- ن ۱، ۵ = نهد ؛ ن ۲، ۳، ۶، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = کند
۱۲- ن ۱، ۵ = نباید ز ؛ ن ۲، ۳، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = نشاید
۱۳- ن ۶ = مسند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = دولت
۱۴- ن ۱، ۵ = دارا ؛ ن ۲، ۳، ۶، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = جمشید

محلّ[1] رفتن و دل با خدای داشتن[2] است
بجز خدا، بکن[3] از هر چه هست قطعِ نظر
یکی به نرمیِ آواز و گفتگوی حزین
کند شروع و کشد آستین به دیدهٔ‌تر
که جانِ من همه را این ره است و باید رفت
تمام راه[4] روانیم و دهر راهگذر
چه ما، که ریش به عصیان[5] سپید کردستیم
چه آن که یاسمنش را ز سبزه نیست خبر
جوان و پیر به نزدِ اجل به یک نرخ[6] است
به بیشه برق چو آتش زند، چه خشک چه تر[7]
چو در نمی‌گذرد روزگار ازین عادت[8]
به تازه‌روئی اگر بگذرد[9] کسی، بهتر
یکی به چرب زبانی سخن طراز شود
که ای وفاتِ تو تاریخِ انقطاعِ[10] هنر
فراهم آی و پریشان مدار دل زنهار
که نظم و نثر تو من جمع می‌کنم یکسر
پس از نوشتن و تصحیح می‌کنم انشا
به مدعای[11] تو دیباچه‌ای چو درجِ گهر

۱- ن ۱، ۵ = خجل برفتن ؛ ن ۹ = بوقت رفتن ؛ ن ۲، ۳، ۶، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = محل رفتن
۲- ن ۵ = وابستن ؛ ن ۱، ۶، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = داشتن است ؛ ن ۹ = باید داشت
۳- ن ۱، ۵ = بجز خدای کن از ؛ ن ۳، ۲۸ = بجز خدای بکن ؛ ن ۲، ۹، ۱۷، ۲۹ = بجز خدا بکن از
۴- ن ۹ = رهگذرانیم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = راه روانیم
۵- ن ۱۷ = به نقصان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۹، ۲۸، ۲۹ = به عصیان
۶- ن ۱، ۲، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۲۹ = نرخ است ؛ ن ۲۸ = نرخ‌اند
۷- این بیت تنها در نسخهٔ هفدهم نیست.
۸- ن ۲، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = عادت ؛ ن ۱، ۵ = غارت
۹- ن ۹ = بگذرند بس بهتر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = بگذر کسی، بهتر
۱۰- ن ۹ = فوت ذوق و هنر ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = انقطاع هنر
۱۱- ن ۹ = سرای شان تو ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = به مدعای تو

چـــانکه هســـتی فـــهرست دانش و فـــرهنگ
چـــنانکه هســـتی مـــجموعهٔ صـــفات و سـير[۱]
بـــه نـــظم و نـــثر در آویـــزم[۲] و فـــرو ریـزم
اگـــر چـــه حـــصرِ کـمالِ تـــو نـیست حـدّ بشـر
خـــدای عـــزّوجل صـحت[۳] ار دهـد، بـینند[۴]
کـــــه ایـــن مـــنافقکان را چـــه آورم بـــرسر

(۳۸)

زهر هنر کـه زنـم لاف امـتحان شـرط است / بیازمای، و مکن[۵] پیش از امتحان انکـار
بـلی کـلیمم و کـاذب نـبوّتم کـو، نـیل / بـلی خـلیلم و نـاپخته دعـوتم،[۶] کـو نـار

(۳۹)

ای بـــاد بگـــو بـــه حـضرتِ او / کـی جـودِ تـو از طـمع خنک تـر
ای حـــــوصلهٔ ســـخاوتِ تـــو / از روی گـــدای تـــو تـــنک تـــر
ســنگین مـنشین[۷] کـه کـردم ایـنک / از بـــخششِ کـــاملت سـبک تـر

(۴۰)

ایـن خـانه کـه ظلِّ قـصرِ شـاه است / وز فـــخر کشـیده بـر فـلک سـر
تـــاریخِ بـــناش چـــون بـپرسند / گو "سایهٔ قصرِ شاهِ اکبر"
+۷۶ +۳۹۰ +۳۰۶ ۲۲۳=۹۹۵هق

۱- ن ۹ = کمال سیر ؛ ن ۱۷ = صفات و هنر ؛ ن ۲۸ = صفات بشر ؛ ن ۱، ۵ = صفات سیر ؛ ن ۲۹ = صفات و سیر
۲- ن ۲ = فرو ریزم و در آویزم ؛ ن ۹ = در آویزم و دل انگیزم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = در آویزم و فرو ریزم
۳- ن ۱، ۵ = صحت ار دهد ؛ ن ۲، ۳، ۶، ۹، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = صحتم دهد
۴- ن ۲۹ = دهد بیند ؛ ن ۲۸ = دهند بیند ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹ = دهد بینند
۵- ن ۲، ۳، ۸، ۲۹ = مکش ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸ = مکن
۶- ن ۹، ۱۷، ۲۹ = دعوتم ؛ ن ۱، ۵ = دعویم ؛ ن ۲۸ = دعوبم ؟
۷- ن ۱۷ = بنشین ؛ ن ۱، ۵ = منشین

(۴۱)

صباحِ عیدِ[۱] صباحی برغبتِ عرفی
که حسنِ شاهد معنی ز وی گرفت طراز

به عزم سیر مصلیٰ صلای[۲] کام زدیم
که هست ملجاء[۳] و خلدِ برین ز عزّت[۴] و ناز

به گردِ مرقدِ حافظ که کعبهٔ سخن است
در آمدیم به عزمِ طواف در پرواز

گذشت در دلِ عرفی هوای طوفِ حرم
ز بسکه ریخت فرو گریه‌های دل پرداز[۵]

ز موجِ گریهٔ طوفانی از هوای حرم[۶]
به صحنِ کعبه مصلی فکند در شیراز

(۴۲)

خدایگانه دی بی تو در وثاقِ امید
نشسته بودم و در بر زمانه کرده فراز

که محرمی ز درم ناگهان در آمد و گفت
که ای ضمیرِ تو اسرارِ غیب را غمّاز

بگویمت خبری کز نهایتِ ندرت
نتیجه‌های خیالِ[۷] ترا بود انباز

۱- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = عید صباحی ؛ ن ۲۸ = عید و صباحی ؛ ن ۱، ۵، ۹ = عید صیامی
۲- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۹ = صلای کام ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳، ۲۸ = صلا به کام ؛ ن ۲۴ = صلا به کام
۳- ن ۹(پاورق) = مسند ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰ = ملجا
۴- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸ = برین ز عشرت و ناز ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = برین عزّت و ناز ؛ ن ۲۹ = برین ز عزّت و ناز
۵- ترتیب این ابیات مطابق نسخ ۴، ۲۹ هست امّا در نسخ ۱، ۵ مصرع اوّل بیت چهارم قطعه متعلق به مصراع دوّم بیت پنجم است و در نسخه نهم و بیستم و بیست‌وچهارم و غیره بیت پنجم قبل از بیت چهارم آمده است.
۶- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰ = طرف چمن ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۹ = طوف حرم
۷- ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۸، ۲۹ = ضمیر ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۳۰ = خیال

همای لوحِ سعادت فلان که عزّتِ او
بنزدِ شه بود از عزّ همگنان ممتاز
چو[۱] جعد شاهد دولت بدست عزّت داشت
رکابِ شاهِ پلنگ افگنِ هز براندار
بهشت ناگهش از پی چو روزگارِ قدیم
عنانِ مصلحتِ داورِ لطیفه طراز[۲]
من از شنیدنِ این حرف غنچه گشتم لیک
شکفتم از نفسِ عقل و گفتم ای دمساز
شکفته باش که این بُعد عین نزدیکست
عنان ز راهِ توهّم بتاب و هرزه متاز
نه این لطیفه دلیل است بر نیابتِ قرب
که ماند در شب معراج رفرف از پرواز
من این بگفتم و اندیشه بانگ برزد و گفت
که این لطیفه نگهدار در مشیمهٔ راز
ز اهلِ دانشی[۳] آخر[۴] تو مبحثی[۵] اوّل
بدست می‌کن و آنگه دلیل[۶] می‌پرداز
کرشمه‌ای بود این عینِ[۷] سیمیا ور نه
کجا ز سایهٔ یزدان همای ماند باز
همیشه تا گذرد در لباسِ لیل و نهار
به کوتهی و درازی حیاتِ عشرت و ناز

۱- ن ۹ = چه ؛ ن ۱، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ و غیره = چو
۲- در نسخهٔ نهم این قطعه به این بیت ختم می‌شود
۳- ن ۴، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = دانش ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = دانشی
۴- ن ۱، ۲، ۵ = اوّل ؛ ن ۳، ۵(حاشیه)، ۴، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = آخر
۵- ن ۱۷ = بیختی ؛ ن ۳ = مبحث ؛ ن ۱، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = مبحثی
۶- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = سخن ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = دلیل
۷- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = جنس ؛ ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = عین

حیاتِ خصمِ تو چون وعدهٔ کرم کوتاه
نشاطِ بزم تو چون آرزوی حرص[۱] دراز

(۴۳)

شرم بادت گفته‌ای عرفی فلان را خام گفت
بایدش[۲] گفت آتشِ اندیشه زین به[۳] برفروز
هیچ کس گوید عطارد تیرِ حکمش[۴] نارس است
ور بگوید،[۵] می‌توان گفتن به تیرش بر[۶] بدوز[۷]
هیچ کس گوید که طباخِ بهشت این خام پخت
ور بگوید، می‌توان گفتن که[۸] این هیزم بسوز[۹]

(۴۴)

عرفی نصیحتی کنمت، گوش دار گوش
تا وارهی ز کشمکشِ صلح و جنگِ خویش
با عقل و روح اگر[۱۰] یدِ[۱۱]بیضات آرزوست
ناموسِ عشق جوی و مبین نام ننگِ خویش

۱- ن ۱۷ = آرزوی حسن ؛ ن ۱۷۱ = آرزوی و حرص ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹ = آرزوی حرص
۲- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = بایدت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹ = بایدش
۳- ن ۴ = آتش کزین بهتر فروز ؛ ن ۱۱، ۹(پاورق)، ۲۰، ۲۴، ۱۷۱ = زین بهتر فروز ؛ ن ۲، ۱۸، ۳۳ = زین برتر فروز ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹ = به بر فروز
۴- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = عطارد راکه تیرش نارس است ؛ ن ۴ = عطارد تیر پارین من است ؛ ن ۲ = عطارد نیز حکمش نارواست ؛ ن ۱، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = عطارد تیر حکمش نارس است
۵- ن ۲ = نگویی ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = بگوید ؛ ن ۱۸، ۳۳ = بگو
۶- ن ۴ = پر ؛ ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸، ۲۹ = بر
۷- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۳ = مدوز ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۴، ۲۹ = بدوز
۸- ن ۱۷ = دران ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹ = که این
۹- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱، ۲۸، ۲۹ = مسوز ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = بسوز
۱۰- ن ۳، ۴، ۲۹ = اگر ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۸ = گر ؛ ن ۲ = در
۱۱- ن ۹ = ید و بیضایت ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹ = ید بیضات

ز آن آفـــتاب پـــنجه کـــند اهـــلِ حســـن را
کز خـویشتن نـهفته حـیا[1] آب و[2] رنگِ خـویش

(۴۵)

ای قـوی بـرهان تـزویرت[3] عـلیکم بـالسلام[4]
چشـمهٔ زهـرِ هـلاهل کـردهای تـریاکِ خـویش
در قـــیامت شـــرمسارِ[5] هـــیزم دوزخ شـود
گـر ز شاخ ریشهٔ طـوبی کـنی مسـواکِ خـویش

(۴۶)

شـاهنشها حـقیقتِ[6] اسـپی کـه دادهای
بشـنو ز[7] لطـف تـا بـرسانم بـعزِ عـرض
درویشِ بی عصاش نگیرد ز مـن بـه مـفت
طـرارِ مـفلسش نسـتاند ز مـن بـه قـرض
پـیر است و عـلتی، بـه خـوراکش فـزودهام
آری بـود رعـایتِ پـیر و[8] عـلیل فـرض
گر شیههای[9] زنـد بـه جـوانـی سـتایمش
ور[10] نقطهای رود، کنمش نـام طـیِ ارض
مـهمیز مـیزنم بـوی از صـبح تـا بـه شـام
تا نیم گام مـیرود آن هـم بپای فـرض[11]
هسـتم بَـرو سـوار و بـه مـعنی پـیادهام
گامی به طول میزدم، اکنون زنم به عـرض

۱- ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = حیا ؛ ن ۴، ۹، ۱۱ = حنا ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = جدا
۲- ن ۹ = ز آب و رنگ ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷ = آب و رنگ
۳- ن ۱، ۵، ۱۷ = تزویرت ؛ ن ۴، ۹، ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۱۷۱ = وسواست
۴- ن ۱، ۵ = علیکم بالسلام ؛ ن ۴، ۹(پاورق)، ۱۱، ۱۷، ۲۸ = علیکم بالسواک؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = علیکم بالسکوت
۵- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = شرمسارم هیزم دوزخ ؛ ن ۱۷ = شرمسار آتش دوزخ ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷۱ = شـرمسار هـیزم دوزخ
۶- ن ۹(پاورق) = حکایت ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۲۸ = حقیقت
۷- ن ۱، ۵ = به ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸ و غیره = ز لطف
۸- ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۲۸ = پیر علیل ؛ ن ۴، ۱۷، ۱۸، ۲۰ = پیر و علیل
۹- ن ۹(پاورق)، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = صحیهای ؛ ن ۱، ۵، ۹ = شیههای
۱۰- ن ۳، ۱۷ = گر ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۸ = ور
۱۱- ن ۳، ۵، ۱۱ = قرض ؛ ن ۱، ۴، ۹، ۱۷، ۲۸ = فرض (بمعنی تصور)

(۴۷)

مملو شدم ز دانش و خالی شدم ز جهل
چون حیرت از تسلّی و چون همّت از امل

سالم نشین ز علم که ریشیست کهنه شد
با مرحمش مگو که مهیّا کند عمل[۱]

از ذرّه مژده باد که خفّاش در رسید
در چاشت‌گاه، نامهٔ خورشید در بغل

از رؤیتِ دو عالم و از صنعِ کردگار
یک صفحه در مقابل و صد نسخه در بغل[۲]

(۴۸)

ای صورتِ بی معنی وی هم گهرِ افعی
تا کی نهی از لفظت بر گردن معنی غُل[۳]

نامِ شعرا شد پست از شعرِ تهی‌مغزت
تا کی شوی ای خربط بدنام کنِ بلبل

نی هرکه زبان دارد جائز بودش گفتن
نی هرکه سوار افتد لایق بودش دلدل

یک مصرعِ با معنی گفتی ز پسِ[۴] عمری
وانگاه بران بستی رنگِ گل و آبِ مُل

طبعِ کجت آن گل را نادر شکفانیده
تاریخ ازان گفتم "شاخ کج زیبا گل" ۹۰۱+ ۲۳+ ۲۰+ ۵۰=۹۹۴هق

۱- ن ۱، ۵ = عمل ؛ ن ۱۷ = عسل

۲- در نسخ ۱، ۵ این قطعه شامل بخش قصیده هست

۳- دکتر نعیم‌الدین "جُل" نوشته است

۴- ن ۱، ۵ = ز پس عمری ؛ ن ۱۷ = و پس از عمری

(۴۹)

نگـــارخـانهٔ چـینم بـه شـاخ و بـرگِ سـخن — بـــهارِ صـنعتِ مـانی نکـرده رنگـینم[۱]
هـلاکِ گـفت و شـنودم، خـرابِ خـاموشی — گـــهرفشان و گـــهردشمن و گـــهرچـینم
ز مـغزِ عـجز[۲] بـجوشم کـه اشکِ فـرهادم — بـــروی نــاز بـغلتم کـه چشـمِ شـیرینم

(۵۰)

اگـر مـلازمِ شـعرم مـدان[۳] کـه بـیخبرم — ز رازِ صـوفی و نـقلِ فـقیه و عـلمِ حکـیم
زمـــانه را هـــمه کـــاویده[۴] و نـیافته‌ام — بـــه از تـرانـه اطـفال و تـرّهاتِ نـدیم
و گر نه جهل و خـرد را بـه حکـمِ استعداد — عـلومِ خـوانـده و نـاخوانـده مـی‌کنم تـعلیم

(۵۱)

چـــه گـویمت کـه نـیرزد بـه گـفتگو عـرفی
ز عـــهدِ مـــاضی و حـــال آنـــچه در گـــذر دیـدم
ز عیش و[۵] بی‌غمیِ عـهد[۶] پـیش بـاز مپرس
کـه عـیشش[۷] از سـخنِ راست تـلخ‌تر دیـدم
ز دردِ[۸] نـاقصِ ایـن عـهد هـم سـؤال مکـن
کـه صـد[۹] مـلامت ازیـن شاخِ بـی ثـمر دیـدم

۱- این قطعه هم در نسخ اوّل و پنجم در بخش قصاید بعد از قصاید یافته شد.
۲- ن ۱۷ = عجز ؛ ن ۱، ۵ = اشک
۳- ن ۲۹ = بدان ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۹، ۱۷ = مدان
۴- ن ۲، ۳، ۲۹ = کاویدم و ؛ ن ۱، ۹، ۱۷ = کاویده و ؛ ن ۵ = کاویده‌ام
۵- ن ۶ = عهد بیغمی ؛ ن ۹، ۱۱ = عیش و بی غمی ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۹ = عیش بیغمی
۶- ن ۱۷ = نقص عهد یار مپرس ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۲۹ = عهد پیش باز مپرس ؛ ن ۶ = عیش پیش
۷- ن ۹ = عیشش ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۲۸ = عیش ؛ ن ۳، ۲۹ = عیشی
۸- ن ۲۹ = دور ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۹، ۱۷ = درد
۹- ن ۱۷ = بس ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۱، ۲۹ = صد

ز سـور[۱] و مـاتمِ ایـن روزگـار دلگـیرم
کـه خـنده بـی نـمک و گـریه بـی اثـر دیـدم

(۵۲)

بسکـه لبـیک‌های درد آلود / در طـوافِ حـریم بـیت حـرام
بـرسرِ عـید اضـحی افشـاندم / خون چکان شد مشامِ عیدِ صیام

(۵۳)

شعر فـخر و شـاعران[۲] نـنگِ جـهان ار حـرص و آز
خویش را از زمـرهٔ ایـن جـمع[۳] چـون بـیرون کشـم
انـوری[۴] چـون نـیز از نـنگِ طـمع نـتوان گـریخت
انـتقام خـویش ازیـن نـاقص شـریکان چـون کشـم

(۵۴)

حـوران بـرهنه سـر طـلبِ خشت مـی‌کنند / قصرِ بهشت را همگی خشت‌خشت کـن[۵]
طـوبی کشـیده قـامت و افـتاده آن نـهال / ای آتش جـحیم سـری در بـهشت کـن
روشـن کـن آتشِ سـتم و کـعبه را بسـوز / خـاکسـترش بـیاور و طـرحِ کـنشت کـن

(۵۵)

دریـا دلا ز بـی مـددی‌های روزگـار / دارم دلی کـه سـوزدم از شـرمِ آن دهـان[۶]

۱- ن ۹ = سوز و ماتم ؛ ن ۲، ۳، ۵، ۱۷ = سور و ماتم ؛ ن ۱ = شور ماتم
۲- ن ۹ = شاعران ننگین ز فرط حرص و آز ؛ ن ۹(پاورق) = شاعران نـنگ جـهان از فـرط آز ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۱۷، ۲۸ = شاعران ننگ جهان از حرص و آز
۳- ن ۱، ۵، ۹، ۲۸ = جمع ؛ ن ۱۷ = قوم
۴- ن ۱، ۳، ۵، ۶، ۱۷، ۲۸ = انوری نتوان ز ننگ خستش خون ریختن ؛ ن ۹ = انوری چون نیز از ننگ طمع نتوان گریخت
۵- این قطعه در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد.
۶- این قطعه تنها در نسخهٔ کلیات عرفی که مال HARASSOWITZ BOOK SELLERS بود در سنه ۱۹۷۶ میلادی به نظر آمد گردآورندهٔ این اثر رسید و بطوری که یافته شد این جا نقل می‌شود.

دایـــم بـــرای بـنده بـلائیست در کـمین — دایـــم بـرای سـینه خـدنگست در کـمان
امّـا غـمی کـه تـازه بـه مـن رو نـهاده است — هـــرگز نـدیده دیـدهٔ گـیتی غـمی چـنان
تـفصیلش ار بـیان کـنم آیـد دلت بـه تـنگ — گر رخـصت است عـرض کـنم مجملی ازان
دارم هـــوای آنکـــه نـــهم روی زرد را — بـــرآســـتانِ مـیرنجف شـاهِ انس و جـان
لیکـــن ز زاد فـــارغم از بـــهر آنکــه هست — روزی دهـــنده تـــا نـفس آخـرین زمـان
مـی‌خواهـم از طـویلهٔ جـودش تگـاوری — چـون آهِ مـن جـهنده چـو آهـنگ مـن روان
چون طالعت بـه قـوت و چـون هـمتت بـلند — چون بیعتِ تو مـحکم و چـون دولتت جـوان
بـــر پشت او نشـــیند اگـــر فـــارسِ خـیال — بـــاید بـــه هـــردو دست نگـــهداردش عـنان
تـــمثیل او کشـــد چـــو مـصور نـفس‌نفس — مـــحکم کـــند ز شـدّت او کـلک در بـنان
تـــا طـی کـنم بـــه دولت تـــو ایـن طریق را — سـایم جـبینِ خـویش بـرآن خـاکِ آستان

(۵۶)

شـیونم، هـر نـالهٔ او نـغمهٔ بـلبل‌فشان — گریه‌ام، هر قـطرهٔ او لیـلیِ مـحمل نشـین
ناله‌ام صد کیش ناوک ریـز بـندد بـر میان — گریه‌ام صد بحر طوفان خیز ریزد بر زمین

(۵۷)

سایهٔ شـمشیر او گـر جـمله بـر دست آورد — تـا قـیامت در گـریزد آستین در آستین[۱]
از هـــوای آســـتین او هـــراتِ سـایلان — مـی‌کند پـرواز در ایـوان او نـقشِ نگـین

(۵۸)

ای کـــه در آیـــینه‌ام[۲] خـــود را ســـیه رو دیـده‌ای
جـنگ بـی سـود است، رو، انـدیشهٔ زنگـی[۳] بکـن[۴]

۱- این قطعه و قطعه بعدی تنها در نسخهٔ ۱۷ یافته شدند
۲- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = در آیینه‌ای خود را؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = آیینه‌ام خود را
۳- ن ۱، ۴، ۵، ۹(پاورق)، ۱۷، ۲۴، ۲۸ = رنگی؛ ن ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۹، ۳۳ = زنگی
۴- ن ۸، ۹، ۲۸، ۱۸، ۲۰، ۳۰، ۲۴، ۳۳ = مکن؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ = بکن

وی که نافهمیده از وعظم بجان رنجیده‌ای
بی نصیب از فهمِ رازی فکرِ فرهنگی بکن
ور توان دندانِ من[1] چون آسمان قهرت[2] شکست
حاکمی، اندیشهٔ دندان شکن سنگی بکن
ور گمانِ گاو[3] زوری داری اینک حاضرم
گر نه می‌تازی به میدان[4] نیم آهنگی بکن
وعظ گفتم نی هجا، این جای لذّت بردنست
چون تو بیدردی، سؤال از ذوقِ دل تنگی بکن
یا به عرفی صلح کن کاعمالِ زشتت را نوشت
یا برو، با کاتبِ اعمال هم جنگی بکن

(۵۹)

منم عرفی امروز کز کشتِ طبعم
بود خرمن‌افشان کفِ خوشه‌چینان
دلی دارم از جنسِ یکتایی خود
به وحدت فروشی چو عزلت گزینان
دلی دارم از آب و رنگِ طبیعت
گل‌افشان‌تر از چهرهٔ مه‌جبینان
دلی دارم از عشوه‌های معانی
برشته‌تر از حُسنِ صحرانشینان[5]
دلی[6] دارم از دست دونانِ کودن
پُراز داغ چون دامنِ لاله‌چینان
گروهی به صورت چو صبح و به معنی
تنک روشنایی چو صبح حزینان
چه گلها نچیدند[7] از[8] باغِ طبعم
به کوتاه دستی دراز آستینان
ولی دعویم کس مسلّم ندارد
چو مستوریِ عشوهٔ نازنینان

۱- ن ۱، ۵، ۱۱، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = چون من ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = من چون
۲- ن ۱، ۵ = قهری ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = قهرت ؛ ن ۲۸، ۲۹ = مهری
۳- ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ = گاوْ تازی ؛ ن ۹ = گاوْ دوزی ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = گاوْ زوری
۴- ن ۹ = بمیدان هم‌آهنگی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = بمیدان نیم آهنگ
۵- در نسخ ۱، ۵، ۱۱ این بیت بطور بیت سوّم قطعه است و در ن ۱۷ این پس از شعر ششم هست.
۶- ن ۲، ۴، ۶، ۱۱، ۲۸ = دلی نیز دارم ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۳۰، ۳۳ = دلی تیره دارم ؛ ن ۱۷ = دل نیز از ؛ ن ۱، ۵ = دلی دارم از
۷- ن ۱، ۵، ۲۸ = نه چیدند ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = بچینند ؛ ن ۱۷ = بچیدند ؛ ن ۶ = که چیدند
۸- ن ۱، ۵، ۲۰، ۲۴ = کز ؛ ن ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۳۰، ۳۳ = از

ز جـــذبِ طـــبیعت بـــه اوجِ مـــعانی — بـــــرآوردهام چشـــــمِ کـــوتاهبینان
بـــه آلودگـــان جـــرعهای مـــیفشانم — بـــه تـــلخی[۱] نـــفرینِ پـــاکـیزهدینان
بـــه افـــعی دمـــان نـــامهای مـیـنویسم — مـــــنقّش بــــه مـــهرِ زمـــرّدنگینان
فشـــاندم[۲] نـــوشتم چـــه بـیهوده گـویم — کـــه آنـــان کـــدام و کـــیانند[۳] ایـــنان

(۶۰)

از خـجلتِ ایـن گـنه کـه عـفوش — بـر تست نـه بـر عـطای یـزدان
خـواهـم کـه شـوم ز سایهٔ تـو — در مـــطلعِ آفـــتاب پـــنهان

(۶۱)

ســلامی کـزان[۴] قـاصدِ شـوق را — بگـیرد زبـان و بسـوزد دهـان[۵]
سلامی کـه طـغرا نـویسش نـوشت — بـرازنـدهٔ[۶] تـاجِ سـر داستان[۷]
ســلامی عـطاهای تـو در کـمین — ســلامی هـوسهای مـن در مـیان

(۶۲)

بـــــرفرازِ اشـــبهی کـــز جـــملهٔ انـــعامهاست
هـــمعنان بـــودم زمـــانی بـــا یکـــی از دوســـتان
نــــاگـــــه آمـــد اشـهب تـاریخ دانـم درسـخن
بـــا ســـمندِ آن کـــه گـــفتم بـــود بـــا مـــن هـــمعنان

۱- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۲۸ = تلخی و نفرین ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷ = تلخی نفرین
۲- ن ۱۸، ۲۰، ۲۸ = فشانم نویسم ؛ ن ۱، ۳، ۵، ۱۷ = فشاندم نوشتم
۳- ن ۶، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰ =کداماند ؛ ن ۱، ۲، ۵، ۱۷، ۲۸، ۹(پاورق) =کیانند
۴- ن ۱۷ =کزو ؛ ن ۱، ۵کزان
۵- این قطعه در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شد.
۶- ن ۱، ۵ = برارنده ؛ ن ۱۷ = برازنده
۷- ن ۱ = سر داستان ؛ ن ۵ = سه داستان ؛ ن ۱۷ = سروستان (دکتر نعیمالدین این قطعه را بر مبنای ن ۱۷ بچاپ رسانیده و این الفاظ را "سر دوستان" خوانده). مفهوم این بیت بطوری که یافته شد روشن نیست.

چون کهن سالارِ[۱] عالم دیده حرف آغاز کرد
گه ز رزمِ رستم و گاهی ز بزمِ اردوان
چون بیابان برد لختی ز انقلابِ روزگار
برسرِ احوالِ خویش آمد ز راهِ داستان
گفت ای فرزند شوخ آهسته یک ساعت متاز[۲]
بشنو[۳] از من رمزی و بردار نقشی زین بیان
بودم ادهم نام و مشکین موی در عهد شباب
کز بهشت آدم سوارم گشت و آمد در جهان
این زمان کز اقتضای شیب شد مویم سفید
اشهبم نام است و بخشیدم[۴] به عرفی رایگان

(۶۳)

اگر امو[۵] خونی[۶] ار نه یکی نکوت که چرخ
اماش[۷] مهر بتو یا که بخش ماش بتو[۸]

۱- ن ۱۷ = سالان ؛ ن ۱، ۵ = سالار
۲- ن ۱، ۵ = متاز ؛ ن ۱۷ = مناز
۳- ن ۲۸ = تا بگویم حال خود کاوّل چه رنگ آخر چسان ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = بشنو از من رمزی و بردار نقشی زین بیان
۴- ن ۱۷ = بخشندم ؛ ن ۱، ۵، ۲۸ = بخشیدم
۵- ن ۱ = اومد ؛ ن ۵ = امد ؛ ن ۳، ۲۸، ۲۹ = نومد
۶- ن ۲، ۱، ۳ = خون نی یکی نکوت ؛ ن ۱، ۵ = خونی ار نه یکی نکوت ؛ ن ۲۸ = خون یکی نکوت
۷- ن ۱، ۵، ۲۹ = اماش ؛ ن ۳، ۲۸ = ایاش
۸- در ن ۶ این قطعه که در زبان محلی شیرازی می‌نماید بطور زیر یافته شد.

ز موج خیز جهانم همین نکوست که چرخ
اقامتش نه همین از برای ماش بنو
روان همتش آن گونه بار تا دم حشر
که دست و پا به حنا باشد و حناش بنو
ز حادثات زمانه چنان شدم عرفی
که گر بخلد برندم بجز عذابش بنو

ز خــونِ خــام و دلِ تــفته بــخشِ عــرفی بــاد[۱]
شهی[۲] روی هم که در[۳] وهم که چی جداش بتو
روان هــــــمش اکــــــلو نــــاوماقلق مــــاخه
کـــه دسِ مـــا و حـــنا بـــود او حـــیاش بـتو

(۶۴)

به حضرتِ تـو مـرا نسبتی‌ست عـرض[۴] کـنم
بشــرط آن کـه کـند خـرده[۵] بـین زبـان کـوتاه
بـــه غـــایبانه مـحبّت زنـم[۶] زلیـخایی[۷]
که یوسفم تو ملک سیرتی[۸] به صورتِ ماه[۹]
اگـــر تـــفاوتی انـــدر مـیانه یـافت شـود
هـمین بـود کـه تـو در مـصری و منم در چـاه

(۶۵)

بـــدون مـــعنی اگـــر حســـنِ یـــوسفی داری
ز صـــحبتِ تـــو زلیـــخا شـــود[۱۰] دل افســـرده
یقین شناس که صـورت تـن است و مـعنی[۱۱] جـان
اگـــر بـــه حســـن گـــرو ز آفـتاب و مـه بُـرده

۱- ن ۲۹ = ما ؛ ن ۵ = باد ؛ ن ۱ = یاد ؛ ن ۳، ۲۸ = و ما
۲- ن ۲۸ = شهی ؛ ن ۱، ۵، ۲۹ = شه
۳- ن ۱، ۵، ۲۹ = در ؛ ن ۳ = ور
۴- ن ۴، ۹(پاورق)، ۲۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۳ = می‌گویم ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷ = عرض کنم
۵- ن ۱، ۵ = خورده دان ؛ ن ۹، ۱۷، ۲۸ = خورده بین ؛ ن ۴، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۹ = خورده
۶- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = زنم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = منم
۷- ن ۹ (پاورق) = زلیخاوار ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹ = زلیخایی
۸- ن ۲ = ملک سیرت ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۳ = ملک سیرتی
۹- ن ۴، ۲۸ = بصورت جاه ؛ ن ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۳ = بصورت ماه ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = بصورت جاه
۱۰- ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = بود ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = شود
۱۱- ن ۱، ۵، ۱۷ = جان معنی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ = معنی جان

بــــرو، بــــه صــورت تــنها مکــن بــه مــردم نــاز
کــــه دل ز کس نــــبرد حســـــنِ شـــاهدِ مُــرده

(۶۶)

خـــرد دوش از سـر کـلاهم ربـود — کــــه ای صـید امـید و بـیم آمـده
بشارت که آن گـل کـه در غـنچه بـود — شکفت اینک[1] از وی نسیم آمـده
چگـونه خـیالی کـه مـی‌بست نـقش — بــداِن آب و رنگ و شـمیم آمـده
بگـفتم کــه هـین، مژدگانی بـخواه — کــه طــبعم بـغایت کـریم آمـده
بگفتا: چه خواهـیم چـون بـخشِ تـو — هـــمین ذهـــنگی مسـتقیم آمـده
تــو تـاریخِ مـولود گـو: گـفتمش: — گلی از بهشتِ نعیم آمده
+۶۰ +۸ +۷۰۷ +۱۷۰ ۵۰=۹۹۵هق

(۶۷)

ای دلِ راهــــزن کــــه از عـــرشم
بــــه حــضیض ثــریٰ فــرستادی[2]

ای ســـــتم دوست کـــز در خـــلدم
بــــه جـــحیمِ بـــلا فـــرستادی

از غـــــلط ســـیر کـــز رهِ قـــدسم
بــــه مســــیرِ فــــنا فـــرستادی

ای عــــروسی کــه بــهرِ جـلوهٔ خـویش
بــــه دو عـــــالم مـــرا فـــرستادی

گـــوش کـــن تــا بگــویمت کـز غـیب
چــــه گــــرفتی، کــجا فـــرستادی

۱- ن ۱ = از وی اینک ؛ ن ۵، ۱۷ = اینک از وی
۲- این قطعه در نعت در پیروی قطعه حکیم خاقانی که با شعر زیر آغاز می‌شود گفته شد
ای چـنان را دری کـه دور آن را — عـــهد نـــامهٔ بـــقا فـــرستاد

آمدی با دو[1] کون معنی لیک / به عدم[2] زود وا فرستادی

صورتی[3] ماند[4] وقفِ ما کردی / ننگِ مردم گیا فرستادی

آمدی ممتلی ز استعداد / روح را ناشتا فرستادی

آبروئی که تشنه‌اش ملک است / به سبوی هوا[5] فرستادی

کهنه ریشی که مصلحش نمک است / به شکنجِ دوا فرستادی

هر کجا بخیهٔ[6] هوس دیدی / به قمیصِ رجا فرستادی

هر کجا تخم[7] آز برچیدی / به زمینِ عطا فرستادی

جای عجز و نیاز[8] کبر و ریا / به درِ کبریا فرستادی

در مقامی که عشق می‌لغزد / عقل را بی عصا فرستادی

۱- ن ۳۰ = ده ؛ همه نسخ دیگر = دو
۲- ن ۱، ۴، ۵ = به قدم ؛ ن ۶، ۹، ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹ = به عدم
۳- ن ۱، ۵، ۹، ۲۹ = صورتی ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۳ = صورت
۴- ن ۶، ۱۷، مسرّت = بود ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹ = ماند ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۱۱، ۲۴، ۳۳ = ماند ؛ ن ۹ = راکه
۵- ن ۲۹ = صلا ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳ = هوا
۶- ن ۲ = تحفهٔ ؛ ن ۹ = پختهٔ ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳ = بخیهٔ
۷- ن ۱۷ = آز را تو بر چیدی ؛ ن ۶ = تخم آرزو چیدی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹، ۳۳ و غیره = تخم آز بر چیدی
۸- ن ۴، ۵، ۹، ۲۸ = نیاز بکر ؛ ن ۳، ۶، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۳ = نیاز و کبر

هر که[1] از طبع هرزه سر[2] بر زد
پیشِ ارض و سما فرستادی

تحفه‌ها بهرِ شهرت[3] انگیزی
به شمال و صبا فرستادی[4]

به غلط شهرتِ سلیمانی
به دیارِ سبا فرستادی

نغمهٔ زهره سوزِ لاف و گزاف
به سُهیل و سُها فرستادی[5]

هر چه برداشتی ز کعبهٔ قدس
به صنم‌خانه‌ها فرستادی

هر چه جبریل در نهانت[6] گفت
به مغان بر ملا فرستادی

هر کبوتر کت از[7] حرم دادند
در دمِ اژدها فرستادی

گاوِ رزمینهٔ[8] تهوّر[9] بخش
به یلانِ وغا[10] فرستادی

گه ز شیون چکیده مرثیه‌ای
نزدِ اهلِ عزا فرستادی

۱- ن ۱ = برگش ؛ ن ۵، ۲۹ = هرکش ؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۱، ۲۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = هرکه
۲- ن ۱، ۴، ۵، ۲۸، ۲۹ = هرزهٔ سر زد ؛ ن ۲، ۹، ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = هرزه سر بر زد
۳- ن ۹، ۱۷ = شهر ؛ ن ۱، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ = شهرت
۴- در نسخ ۱، ۵، ۱۷ این بیت پیش از شعر ماقبل یافته شد ولی در نسخ دیگر مثل ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۸، ۲۰، ۲۸، ۲۹ و غیره ترتیب به طوریست که در اثر موجوده قبول کرده شد.
۵- در نسخ ۱، ۵، ۶ این بیت بعد از بیت یافته شد.
۶- ۹، ۱۷، ۲۹ = نهایت ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۲۸، ۱۸، ۲۰ = نهانت
۷- ن ۴، ۹، ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = کت از ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = که از
۸- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = رزمینهٔ ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = رزمیه
۹- ن ۹ = شجاعت ؛ همه نسخه‌های دیگر = تهوّر
۱۰- ن ۹ = غزا ؛ همه نسخه‌های دیگر = وغا

از بـــرای مـــلوک مـــدحِ دروغ | گـــر نـــه گـــفتی، دعـــا فـــرستادی
هـــر کـــه آمـــد[۱] بـــه دیـــدنت درقـــی[۲] | گـــر نـــبود، از قـــفا فـــرستادی
صـــد ریـــانامه ســـاز کـــرده مـــدام | یک بـــه یک جـــابجا فـــرستادی[۳]
گـــه بـــنزدِ مســـایلِ عـــلماء | لم[۴] نـــوشتی و لا فـــرستادی
گـــه بـــرای مـــطالبِ حکـــماء | هکَـــذاهکَـــذا فـــرستادی
گـــاه در[۵] نـــظم و نـــثر بـــر شـــعراء | مـــرحـــبا حـــبّذا فـــرستادی
گـــاهی[۶] از نـــقش و[۷] صـــوت بـــر نـــدما | تـــنه[۸] تـــرنا تـــنا فـــرستادی
مـــجملاً هـــر رهـــی کـــه ســـر کـــردی | خـــار در مـــغزِ پـــا فـــرستادی
ریش نـــاسور[۹] و نـــفس نـــا پـــرهیز | پـــیشِ عـــجزِ[۱۰] شـــفا فـــرستادی

۱- ن ۴، ۹، ۱۱، ۲۰، ۲۴، ۵، ۲۸، ۲۹، ۳۰ = آمد ؛ ن ۱۸، ۳۳ = آید
۲- ن ۴، ۹، ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = درقی ؛ ن ۲۸ = درق ؛ ن ۱، ۵، ۶، ۱۷، ۲۹ = رزقی
۳- این بیت در نسخهٔ ۱۷ نیست.
۴- ن ۴ = هکذاهکذا فرستادی ؛ دیگر نسخ بطوری که نوشته شد
۵- ن ۲، ۴، ۵ = در ؛ ن ۱، ۶، ۲۸، ۲۹ = بر ؛ ن ۹، ۱۷، ۱۸ = از
۶- ن ۲۸، ۲۹ = گاه ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷ = گاهی
۷- ن ۱، ۵، ۲۰، ۲۴، ۳۰ = نقش و صوت ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۸، ۳۳ = نقش صوت ؛ ن ۲۹ = صوت نقش
۸- ن ۹ = تن ترا ناتنا ؛ ن ۵، ۲۹، ۲۸، ۱، ۴، ۱۸، ۲۰ = تن ترناتنا ؛ ن ۲، ۶، ۱۷ = تنه ترناتنا
۹- ن ۱۸، ۲۰، ۳۵ = ریش و ناسور نفس ؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۲۹ = ریش ناسور و نفس ؛ ن ۹ = ریش ناسور نفس
۱۰- ن ۱، ۲، ۵ = عجز و صفا ؛ ن ۳، ۱۷، ۲۸ = عجز و شفا ؛ ن ۴، ۹، ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = عجز شفا

هر کجا خاست[1] شاهدی به طلب[2]
شوقِ برقع‌گشا فرستادی

هر کجا شهوتی نمود[3] ابلیس
عصمتش رونما فرستادی

از تقاضای نفس بر حسنات[4]
فتنهٔ[5] کربلا فرستادی

چشم بر حُلّهٔ بهشت بود
گر به عوری قبا فرستادی

کبرت افزود گر به درویشی
کاسهٔ[6] شوربا فرستادی[7]

هر کجا فقر میزبانی کرد
صد شکم امتلا فرستادی

هر کجا دعوتِ[8] تنعّم بود
صد طبق اشتها فرستادی[9]

دودهای کلیسیای امید
به گلوی دعا فرستادی

هرکجا فوجی از تملّق بود
به سرِ مدّعا فرستادی

۱- ن ۲۰، ۲۹ = خاست ؛ ن ۹ = بود ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۸، ۲۴، ۳۳ و غیره = خواست
۲- ن ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = مطلب ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، بهارعجم، ۲، ۲۹ = به طلب
۳- ن ۱۷ = شهوتی بود ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳ و غیره = شهوتی نمود
۴- ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸ = حسنات ؛ ن ۲۹ = حسنت ؛ ن ۹ = جانت
۵- ن ۱: ۵ = کاسهٔ شوربا ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = فتنهٔ کربلا
۶- ن ۱، ۵ = فتنهٔ کربلا ؛ دیگر همه نسخ = کاسهٔ شوربا
۷- در نسخ ۴، ۶، ۱۱، ۱۷، ۲۹ این بیت قبل از بیت پیشش یافته شد.
۸- ن ۵ = دعوت و تنعم ؛ همه نسخه‌های دیگر مثل ۹، ۲۸، ۲۹ و غیره = دعوت تنعم
۹- در نسخ ۱، ۵، ۱۷ این بیت قبل از بیت پیشین یافته شد.

هر کجا موجی از تفوّق بود / به محیطِ علا فرستادی[1]

بدنمایی[2] گر از کسی سر زد / به شمارِ خطا فرستادی

ناروایی که از تو صادر شد / به حسابِ قضا فرستادی

هر کجا کژدم نیازی بود / به گریبانِ ما فرستادی

پرتوِ نورِ صبحِ اوّل خیز / به چراغِ وفا[3] فرستادی

شمعِ ایمان خانه روشن کن[4] / به حریم ریا فرستادی

تا به صید آیدت[5] شباب حیات / به عیان[6] بر فنا فرستادی

اینک آب و هوای عاریتی / هم بر[7] آب و هوا فرستادی

ز آن جواهر که داشتن[8] ارزد / چه به دارالبقا فرستادی[9]

۱- در نسخهٔ سوّم این بیت قبل از شعر پیشین است ولی مصرعه ثانی باین طور است: در محیط عطا فرستادی
۲- ن ۹ = ابر سهوی گر ؛ ن ۱۷ = چه نمایی که ؛ ن ۲، ۳، ۲۸ = به دعای ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۵ = بدنمایی گر ؛ ن ۲۹ = هر دعایی که
۳- ن ۹، ۱۷، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = فنا ؛ ۱، ۵، ۲۸، ۲۹ = وفا
۴- ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = خانهٔ روشن ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۹ = خانه روشن کن
۵- ن ۳، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = آمدت ؛ ن ۴، ۵، ۲۸، ۲۹ = آیدت
۶- ن ۹ = به عیان بر فنا ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = به عنان فنا ؛ ن ۲۹ = به عنان صبا ؛ ن ۱، ۵، ۲۸ = به عنان فنا
۷- ن ۱، ۵، ۲۸، ۲۹ = به ؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = بر
۸- ن ۱، ۵ = داشتی از راه ؛ ن ۹ = داشت ارزشها ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳ = داشتن ارزد
۹- در نسخهٔ هفدهم این بیت بعد از شعر ۳۹۵ یافته شد.

هـــر گـــزت ديـــن نـــبود، هـــان گـــر بـــود
گـــو: چـــه کـــردی؟ کـجا فـــرستادی

هـــان روان شـــو کـه پـيش خـانهٔ عـيش[۱]
خـــوش بـــه ســـاز و نـــوا فـــرستادی

نـــازم ايـــن نـــامه‌های رنگـــين[۲] را
کـــه بـــه روزِ جـــزا فـــرستادی[۳]

گـــر دعـــايم کـــنی وگـــر[۴] نـفرين
بـــرگِ دوزخ رســـا فـــرستادی

ولی آخـــر اگـــر دلی[۵] ايـــن نـــام
بـــه دو عـــالم چـــرا فـــرستادی

تـــن زنـــم، بـــی مـــروّتی نکـــنم
کـــه شـــفيع ازبکـــا فـــرستادی

بـــدهم مـــژده‌ای کـــه صـيغهٔ عـــهد[۶]
مـــامضیٰ[۷] مـــامضیٰ فـــرستادی

ای کـــه خـــود را ز شـــاهراهِ صـــواب
بـــرهِ صـــد خـــطا فـــرستادی

بـــد نکـــردی، شـــفاعتِ خـــود را
بـــه لبِ مـــصطفیٰ فـــرستادی

۱- ن ۲۹ = عشق؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹ = عيش

۲- ن ۹ = ننگينی را؛ ن ۱، ۵، ۲۸، ۲۹ = رنگين را (در نسخه‌های ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ «همه چاپ هندوستان» اين بيت نيافته شد)

۳- در نسخ ۱، ۵ اين بيت قبل از بيت ۳۹۵ يافته شد.

۴- ن ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ و غيره = دگر؛ ن ۲ = و يا

۵- ن ۴ = دلی آخر دليست گر اين نامه؛ ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = دلی آخر اگر دلی اين نامه؛ ن ۲۹ = دلی آخر دليست کو اين نامه؛ ن ۲۸ = دلی آخر که گر بود اين نام؛ ن ۱، ۵، ۳۰ = دلی آخر دليست کو زين نام

۶- ن ۹ = مژده‌ای که صيغهٔ عقد؛ ن ۲۸ = مژده‌ای که صلهٔ آن؛ ن ۲۹ = مژده‌ای کـه ضـعيفهٔ عـهد؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷ = مژده‌ای که صيغهٔ عهد

۷- ن ۹ = يامضی؛ همه نسخه‌های ديگر = مامضیٰ

داوری کـــز لطـــافتِ[۱] نـــعتش[۲] ‌ ‌ قـــدسیان را غـــذا فـــرستادی

ای کـــه[۳] از حـــملِ نـــعتِ او بـــه فـــلک ‌ ‌ عـــلّتِ انـــحنا فـــرستادی

ای کـــه بـــردی بـــه نـــزدِ مـــهرش دل ‌ ‌ مِس بـــرِ کـــیمیا فـــرستادی

ای کـــه اعـــداش را بکـــویشِ طـــعن[۴] ‌ ‌ ســـوی تـــحت‌الثـــریٰ فـــرستادی[۵]

ای کـــه بـــرهان مـــعجزش صـــد راه ‌ ‌ بـــه ثـــبوتِ خـــدا[۶] فـــرستادی

ای کـــه از ســـایهٔ[۷] ســـعادتِ خـــویش[۸] ‌ ‌ ســـایه بـــخشِ هـــما فـــرستادی

ای کـــه از هـــمّتت بشـــیرِ[۹] نـــعم ‌ ‌ بـــه مکـــافاتِ لا فـــرستادی

ای کـــه وقتِ گـــذارشِ پـــیغام ‌ ‌ صـــبح نـــزدِ عشـــا فـــرستادی

۱- ن ۱، ۵، ۶، ۹، ۱۸، ۳۳ = لطافت؛ ن ۱۷، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰ = لطایف

۲- ن ۹ = نفسش؛ ن ۱۸، ۳۳ = نعلش؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹، ۲۰، ۲۴، ۳۰ = نعتش

۳- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = ای که؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = آن که (در نسخه‌های مختلف ترتیب اشعار ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹ مختلف است).

۴- ن ۹(پاورق) = بکوبیدن؛ ن ۲۸ = بکوشش لعن؛ ن ۱، ۵، ۹(پاورق)، ۱۷ = بکویش طعن؛ ن ۲، ۳، ۹، ۲۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = بکویش لعن

۵- این بیت در نسخهٔ چهارم نیافته شد.

۶- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = خدا؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۲۸، ۲۹ = خلد

۷- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۲۸، مسرّت، ۲۹ = مایه؛ ن ۱، ۵ = سایه

۸- ن ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸ = خویش؛ ن ۲۹ = او

۹- ن ۲، ۲۸، ۲۹ = از جود او بشیر نعم؛ ن ۱ = همّت بشر نفسم؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = از همتت بشیر نعم

از ولایت به تنگنای دلم
وسعتِ صد فضا فرستادی[۱]

این[۲] چنین قطعه‌ای سبک[۳] نفسم
به زبانِ ادا فرستادی

خستگان را ز[۴] مژدهٔ صحّت
تکیه و تکیه جا فرستادی

گمرهان را به ظلمتِ خذلان
نورِ شمعِ هدیٰ فرستادی

درِ وصلت زدند اهلِ بهشت
رفتی و مرتضیٰ فرستادی

سرِ اعدا به تن عداوت داشت
مظهرِ لافتیٰ فرستادی

دو جهان را ز راهِ[۵] حکمت و عدل[۶]
تحفه‌های عطا فرستادی

بهرِ عرفی که چشمهٔ هنر است
آبِ فهم و ذکا فرستادی

بهرِ من کز هنر تهی‌دستم
گنجِ شرم و حیا فرستادی

طلبِ روضه چون کنم، کز لطف
به دو عالم صلا فرستادی

۱- این بیت تنها در نسخه‌های ۱، ۵، ۱۷ یافته شد.
۲- ن ۱، ۵، ۱۷ = آن چنین ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳ = این چنین
۳- ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = بیک نفسم ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = سبک نفسم
۴- بهار عجم = به مژدهٔ ؛ همه نسخه‌های کلیات و قصاید = ز مژدهٔ
۵- ن ۱، ۵ = ز روی ؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳ = ز راه
۶- ن ۳ = عقل ؛ همه نسخه‌های دیگر = عدل

به بهشتی کجا کنی تقصیر | تو، که مهرت به ما فرستادی
به لبم[۱] گرچه چشمه‌چشمه ز شوق[۲] | نوشِ نعت و ثنا فرستادی
لب ببندم که در طریقِ سکوت[۳] | ادبم رهنما[۴] فرستادی

(۶۸)

ای وفا پیشه یارِ هم مشرب | که به عرفی دعا فرستادی
نه دعای تهی، که در جیبش | گوهرِ مدّعا فرستادی
عندلیبی ز موتتِ[۵] گلریز[۶] | از بهشتِ عطا فرستادی
زانچه گویم بسوزد[۷] از من لب | تا بگویم[۸] چرا[۹] فرستادی[۱۰]

۱- ن ۱، ۵ = بلبلم ؛ ن ۲، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳ و غیره = به لبم
۲- ن ۲۹ = ذوق ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷ شوق ؛ ن ۲۸ = خون
۳- ن ۲ = سلوک ؛ ن ۱، ۵ = شکوه ؛ ن ۲۸ = صواب ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۱، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۹، ۳۰، ۳۳ = سکوت
۴- ن ۲۸ = مدعا ؛ نسخه‌های دیگر = رهنما (در نسخهٔ بیست‌وهشتم ترتیب اشعار باین طور است:

به بهشتی کجا کنی تقصیر | تو که مهرت به ما فرستادی
بلبم گرچه چشمهٔ‌چشمهٔ خون | نوش نعت و ثنا فرستادی
طلب روضه چون کنم کز لطف | بدو عالم صلا فرستادی

درین نسخه اشعار قطعهٔ آینده هم شامل این قطعه هستند وشعر زیر:

لب به بندم که در طرق صواب | آدم رهنما فرستادی

بعد از چند اشعار قصعه آینده هست و همین شعر به اونی تغیر:

لب ببندم که در طریق سکوت | ادیم مدعا فرستادی

۵- ن ۲۹ = مودّب ؛ ن ۵ = نبوت ؛ ن ۱، ۴، ۹، ۱۷، ۱۸، ۲۸ = موتت
۶- ن ۱۷ = گلشن ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۲۸، ۲۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴ = گلریز
۷- ن ۱، ۴، ۲۸ = بسوز دامن لب ؛ ن ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = بسوزد از من لب
۸- ن ۱، ۴، ۹، ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸ = بگویم ؛ ن ۵ = نگویم
۹- ن ۱، ۴ = شرا ؛ ن ۵ = چرا ؛ ن ۹، ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸ = سزا
۱۰- در نسخ ۲، ۳، ۶، ۱۷، ۲۹ اشعار چهارم و پنجم این قطعه یافته نه شدند

پـاسِ[۱] ایـن شـیوه دار تـا گـویم — چـه[۲] بـدستِ صـبا[۳] فرستادی
مـن گـلِ تـازه تـحفه کـردم و تـو — مـضمحل[۴] گـل مـرا فـرستادی
لطـف کـردی، ولی مـنه مـنّت — مـه گـرفتی، سُـها فـرستادی

(۶۹)

بـحرِ هـنر حکـیم ابـوالفـتح، کـانِ فـضل
ای آن کـه جُـز بـه مـنهج اولیٰ نـیامدی
هم سیرتِ[۵] تو زیورِ[۶] دین است گر[۷] به شکـل
جُـز نـقشبندِ زیـنتِ دنـیا نـیامدی
کـی بـود کـز چـمن بـه چـمن در بـهشتِ جـاه[۸]
نـازک نـهال رفـتی و طـوبیٰ نـیامدی[۹]
صـد زیب یـافت انـجمنِ خـاک[۱۰] و هـیچ‌گاه
از روزنِ قـمر بـه تـماشا نـیامدی
نـفروخت مُشتِ خـاک طـمع هـیچ کس کـه تـو
بـا گـنج شـایگانش بـه سـودا نـیامدی

۱- ن ۲۸ = بامن ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = پاس این
۲- ن ۴، ۹، ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = چه ؛ ن ۱، ۵، ۲۸ = که
۳- ن ۱، ۵، ۱۱، ۲۸ = سها ؛ ن ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳ = صبا
۴- ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = مهمل گل ؛ ن ۹، ۱۱، ۱۸، ۳۳ = محمل گل ؛ ن ۲۰ = مضمحل گل ؛ ن ۲۴ = مخمل گل
۵- ن ۱، ۵، ۱۷ = صورت ؛ ن ۲، ۳، ۴، ۵(حاشیه)، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹، ۳۰ = سیرت
۶- ن ۱۷، ۲۹ = زینت ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۰، ۳۳ = زیور
۷- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = کو ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = گر
۸- ن ۲ = راه ؛ همه نسخه‌های دیگر بشمول ۱، ۵، ۹، ۱۸، ۲۴، ۲۸ = جاه
۹- در نسخ ۱، ۵، ۱۷ بعد از شعر اوّل این قطعه شعر چهارم یافته شد و پس آن شعر دوّم و بعد ازان بیت پنجم و پس آن شعر ششم یافته شد.
۱۰- ن ۴، ۲۸، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۸ = خاک هیچ‌گاه ؛ ن ۱، ۵، ۹، ۱۷ = خاک و هیچ‌گاه ؛ ن ۲۹ = دهر و هیچ‌گاه

چون معن گفت مظهر باذل منم، بگو[۱]
کز[۲] مجمع مظاهرِ اسما نیامدی
بر صحنِ آسمان چو فرود آمدی زبام[۳]
جُز توتیای چشمِ ثریّا نیامدی
آمد هما ردیفِ تو بر اشهبِ وجود
در سلکِ نظمِ کون[۴] مقفّا نیامدی
از غایتِ یگانگیت در هجومِ شوق
اندیشه را به ذهن مثنیٰ نیامدی
یک شب نرفت کز هوسِ اتصالِ[۵] تو
صدره به خواب زهره و شعری نیامدی[۶]
فردوس منظرا، فلک آرای مسندا
ای آنکه جُز به کامِ احبّاء[۷] نیامدی
میجوشد از لبم سخنی، گوش کن که تو
جز نکته پرورِ دمِ عیسیٰ نیامدی
رفتی به صید همرهِ جمشیدِ روزگار
گفتی که اینک آمدم، امّا نیامدی[۸]
از بسکه ناامّید ز زود آمدن شدم
گویم بدونِ[۹] سهو که فردا نیامدی

۱- ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = بگو ؛ ن ۱، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = مگر
۲- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳ = کز ؛ ن ۱، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ و غیره = از
۳- ن ۱، ۵ = بنام ؛ ن ۳، ۴، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹ = ز بام
۴- ن ۹ = دهر ؛ ن ۲۹ = گوهر ؟ ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۳۳ = کون
۵- ن ۹، ۲۹ = اتصال تو ؛ ن ۹(پاورق) = وصل روی
۶- این بیت تنها در نسخ ۹، ۲۹ یافته شد.
۷- ن ۲ = مهیا ؛ بهارعجم = احله ؟ ؛ همه نسخههای کلیات و قصاید = احبّا
۸- اشعار ۱۳، ۱۴ در نسخ ۱، ۵ نیافته شدند. در نسخ دوّم و سوّم شعر ۱۴ پیش از بیت ۱۳ آمده است ولی در نسخهٔ چهارم و هفدهم و یازدهم و بیستوهشتم و بیستونهم ترتیب همین است که مطابق آن در اثر موجوده بکار برده شد.
۹- ن ۹ = بخود بسهو ؛ ن ۲۸ = بدین بسهو ؛ ن ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۱۷۱ = بدل بسهو ؛ ن ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۹(پاورق)، ۲۹ = بدون سهو

گـــر شـــاه مـانع است، مـیا، گـر چـه گـویمت
کـــز شـــوق مُـــردم و بـــه تـــماشا نـــیامدی
ور داغـــــم از کـــرشمهٔ دیـــر آمـــدن کـــنی
ایـــن بس کـــه پـــیش از آدم و حـــوّا نـــیامدی
بـــاز آی و ســـایه بـرسرِ مـا کـن کـه در جـهان
فـــارغ ز نـــــنگِ تـــربیت مـــا نـــیامدی

(۷۰)

شنیده‌ام که ز[۱] شـوخی بـرآن سـری عـرفی — کـه پـرده بـرسرِ اسـرار چیده نگـذاری[۲]
لطـیفه‌ای بتو گـویم کـه بـعد ازیـن بـه غـلط — عـنانِ طـبعِ بـطالت[۳] گـزیده[۴] نگـذاری
ز گـوش[۵] کـردنت آنگـاه بـه بـود گـفتن — کـه در جـهان سـخنِ نـاشنیده نگـذاری

(۷۱)

لطـــیفه‌ای ز ســـرِ صـدق گـویمت عـرفی
بسـنج اگـر بـد و نـیکِ مـتاع[۶] مـی‌دانـی
بـه عـلم و[۷] تـجربه بـا آنکـه ذرّه ذرّهٔ خـویش
ز آفـــتابِ عـــدم در ســـماع مـــی‌دانـــی

۱- ن ۹ = به شوخی ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ و غیره = ز شوخی
۲- در نسخ ۲، ۹، ۲۸ "بگذاری" ردیف است ولی در نسخه‌های دیگر مثل ۱، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۹ و غیره ردیف "نگذاری" هست
۳- ن ۱، ۴، ۵(حاشیه)، ۱۱، ۲۹ = لطافت ؛ ن ۳، ۵، ۹، ۲۸ = بطالت
۴- ن ۹ = رهیده ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۱۷، ۲۸، ۲۹ = گزیده
۵- ن ۲، ۱۱، ۲۸ = گوش و گردنت ؛ ن ۱، ۳، ۴، ۵، ۹، ۱۷، ۲۹ = گوش کردنت
۶- ن ۲۸، ۲۹ = زمانه را دانی ؛ همه نسخه‌های دیگر = متاع می‌دانی
۷- ن ۴، ۶، ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸ = علم تجربه ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۵، ۱۷، ۲۹ = علم و تجربه

ز[۱] کبریایِ تو یابم[۲] که ملکِ هستی را[۳]

میانهٔ خود و ایزد مُشاع[۴] می‌دانی

(۷۲)

تا دوش به دوشِ عشوه و ناز — در عرصهٔ حُسن جلوه کردی

از باده خروشِ عشق برخاست — فریاد که جرعه‌ای و مردی

(۷۳)

ای کهن دانش که در بابِ فضیلت کرده‌ای

دعویِ اثبات بسیاری و نفی اندکی

گر ترا کودک شمارد عرفی اندر عهدِ شیب

معنی ای دارد، چرا طفلانه خونش می‌مکی

عمری از بهرِ تو دارد آرزو کز مدّتش

موسمِ شیبِ طبیعت هست وِ سنِّ[۵] کودکی

(۷۴)

ویحک ای مسجدالحرام مجدّد — که شرف را دری به خلق گشادی

با نیت عرفیست اذن عبادت — در حریم خودش به جایزه دادی

با تو سال عمارتِ تو بگویم — ثانی[۶] مسجد الحرام بلادی

+۵۶۱ +۱۰۷ +۲۸۰ ۹۹۵=۴۷هق

۱- ن ۹ = به ؛ همه نسخه‌های دیگر = ز

۲- ن ۹، ۱۷ = نازم ؛ ن ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۱۱، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۳۳، ۲۸، ۲۹ = یابم

۳- ن ۲۸ = تو ؛ دیگر نسخه‌ها = را

۴- ن ۹، ۱۸، ۲۰، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۳ = مشاع ؛ ن ۱، ۵ = متاع

۵- ن ۱ = سر ؛ ن ۵ = سن

۶- ۱۷ = ثانی مسجد ؛ ن ۱، ۵ = ثانی این مسجد

معمّیات مولانا عرفی شیرازی

این معمّیات تنها در نسخ هشتم و هفدهم یافته شد. در نسخ اوّل و پنجم هم این اشعار در بین قطعاب وجود دارند ولی بخلاف نسخ هشتم و هفدهم برای آنها عنوانی نیست بسیاری از این اشعار اگر چه عنوانی دارند امّا نمی‌توان دریافت که آنها بچه طور معما هستند. بسیاری از آنها ابیات رباعیات و قطعات و ابیات پراکنده هستند.

(۱)

باسمِ قلی

چون نامهٔ شوق در سفر بنویسم　　چون شرحِ فراق سربسر بنویسم[۱]
آتش به سر قلم فتد گاهِ رقم　　حرفی از سوز دل اگر بنویسم

(۲)

باسم هلال

لبِ سبزه خشک و چمن بی نم است　　ز روی هوا ابر نیسان کم است[۲]

(۳)

باسم نور

دل یارِ[۳] نوی گزید و شادم به غمش　　کز شهدِ وفا به است زهرِ ستمش[۴]
بگذاشته‌ام[۵] برابرِ یارِ[۶] کهن　　رخسارهٔ خویشتن بزیرِ قدمش

(۴)

باسم لبان[۷]

از شهر من ار چه تا دیارِ دلبر　　رفتن نتوان مگر به صد ساله سفر[۸]
آرد برم از گریه ز[۹] وی باد سحر　　ریحانِ بلادِ یار[۱۰] شبنم برسر

۱- تنها در نسخهٔ هفدهم یافته شد.
۲- در هر چهار نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷ یافته شد.
۳- ن ۸، ۱۷ = بار ؛ ن ۱، ۵ = یار
۴- در هر چهار نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷ یافته شد.
۵- ن ۱۷ = بگذاشته جان بر ابر ؛ ن ۸ = بگذاشته به ابر ؛ ن ۱، ۵ = بگذاشته‌ام برابر
۶- ن ۱۷ = بار ؛ ن ۱، ۵، ۸ = یار
۷- در نسخهٔ هشتم عنوان این رباعی "خان" است و در نسخهٔ هفدهم "باسم لبان".
۸- در هر چهار نسخه ۱، ۵، ۸، ۱۷ یافته شد.
۹- ن ۱، ۵ = ز وی ؛ ن ۸ = گریهٔ وی ؛ ن ۱۷ = گریه دی
۱۰- ن ۱، ۵ = یار ؛ ن ۸، ۱۷ = بار

(۵)

باسم سیدی

تـا بکـوی مـیفروش آمـد مـهِ[۱] خـلوت‌نشین
شیخ و شاب از درد[۲] افشاندند خویها از جبین[۳]

(۶)

باسم شهاب

آبـــله ریــز است لبِ آبِ جــو   آبله سوز است لبم، دست کـو[۴]

(۷)

باسم خان بابا

تـا شـوق تـو آورده بـه کـف دامـنِ مـا   در دوسـتیِ مـا شـده‌ای دشـمنِ مـا[۵]
بی روی تـو غـیرِ مردن از محنتِ هـجر   ایــن مـایهٔ زنـدگی کـی آمـد فــن مـا

(۸)

باسم شعیب

ای بـتان مـارا گـر[۶] از جـورِ شـما   نـاشکیبایی یکـی صـد مـی‌شود[۷]
نـیست جـای شکـوه، چـون بیداد هـم   از شـــما زایـنده بـی حـد مـی‌شود

۱- ن ۱۷ = بت؛ ن ۱، ۵، ۸ = مه
۲- در هر چهار نسخ "دردی" هست امّا بجای آن کلمه "درد" مناسب‌تر می‌نماید.
۳- در هر چهار نسخه ۱، ۵، ۸، ۱۷ یافته شد.
۴- در هر چهار نسخ یافته شد.
۵- در هر چهار نسخ یافته شد.
۶- ن ۱، ۵، ۸ = که؛ ن ۱۷ = گر
۷- در هر چهار نسخ یافته شد.

(۹)

باسم طهماس

کرم دیده[۱] گر[۲] طالعِ گرمِ حرص　　که از گنجِ قارون نگردیده[۳] سرد[۴]
طمع با عطاپیشه هم دیده است　　که پوشیده خواهد ترا روی زرد

(۱۰)

باسم صنم

صحبت اوّل و اوّل طلب از صحبت یار　　دمبدم بی نمکی دیدم از اوّل ناچار[۵]

(۱۱)

باسم فتحی ؟

چندان به جفا و جور خوی تو شتافت　　تا دل ز غمت عنانِ اُلفت برتافت
بودیم اسیر آفت از عشقِ تو لیک　　آخر دلِ ما ز آفت آسایش یافت

(۱۲)

تا جمالش دیده در آیینه‌ام　　دل گرفته دامنش از سینه‌ام[۶]

(۱۳)

باسم لیلی

آن زلف که دور مانده از ابرویش　　در زیرِ قباش پیرهن می‌سوزد[۷]

۱- ن ۸ = دید ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = دیده
۲- ن ۸ =کز ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ =گر
۳- ن ۱۷ = نگردید ؛ ن ۱، ۵، ۸ = نگردیده
۴- در هر چهار نسخ یافته شد.
۵- در هر چهار نسخ یافته شد.
۶- این بیت در نسخه ۸ موجود نیست. فقط در نسخه ۱، ۵، ۸ یافته شد.
۷- این بیت در نسخه ۸ موجود نیست. فقط در نسخه ۱، ۵، ۸ یافته شد.

(۱۴)

آن زلف کــه مــانده دور از آن[۱] رو بــاید آورد به دوش و نگـذرانـد[۲] از تـرتیب[۳]

(۱۵)

پـیراهــنِ خــویش واژگـون مـی‌پوشد هر سوی لباس واژگون است هـمان[۴]

(۱۶)

عیادی

از دیـده‌ام فکـنده دری وان صـدف شـده از در تـهی و نـاوکِ او را هـدف شـده[۵]

(۱۷)

آن زلفِ نگــون بــه زلفِ دیگـر پـیوند زانگــونه دلی کـه ابـرویت بـنماید[۶] ؟

(۱۸)

لا لا

چون منع دل[۷] و جـان کـنم از نـاله کـه مـن
نــــالان نــــیرنگ[۸] و رای مــــانی دارم ؟

۱- ن ۱۷ = از آن رو ؛ ن ۱، ۵ = از ابرو
۲- ن ۱۷ = بگذاند ؛ ن ۱ = نگذراند
۳- این بیت در نسخه ۸ موجود نیست. فقط در نسخه ۱، ۵، ۸ یافته شد.
۴- این بیت در نسخه ۸ موجود نیست. فقط در نسخه ۱، ۵، ۸ یافته شد.
۵- در هر چهار نسخ یافته شد.
۶- این بیت در نسخه ۸ موجود نیست. فقط در نسخه ۱، ۵، ۸ یافته شد.
۷- ن ۱۷ = منع جان ؛ ن ۱، ۵، ۸ = منع دل و جان
۸- ن ۱۷ = بیرنگ ؛ ن ۵ = به رنگ ؛ ن ۱، ۸ = نیرنگ

(۱۹)

وهاب

غــــبارِ وادیِ امّـــید و آمـــال　　به عالم هست راه آوردِ[۱] ابدال[۲]

(۲۰)

بُعدی کـه از سـعادتِ طـالع مـرا بـود　　تحتِ‌الثریٰ سعادتِ طالع مـرا بـود[۳]

(۲۱)

باسم حسام

از فـــتنهٔ خـــالهایت ای مـــایهٔ نـــاز　　می‌سوزم و عاجزم ازین[۴] سوز و گـداز[۵]
آن زلفِ نگـــون[۶] چـنانکه بـاید پـیوند　　در دیگـر زلف و خـال پـنهانش[۷] سـاز[۸]

(۲۲)

آن مـردمِ چشـم جـای ابـرو دارد　　دارد دلِ برتافته‌ای زان سرکش[۹]

(۲۳)

چـــون نـــموده رویش از آیـــینهٔ آبِ روان
دیده‌ام در آب زان سر کرده خال از وی نهان[۱۰]

۱- ن ۱۷ = ای دل ؛ ن ۱، ۵ = ابدال
۲- در هر چهار نسخ یافته شد.
۳- در هر چهار نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷ یافته شد.
۴- ن ۱۷ = ازین ؛ ن ۱، ۵ = درین
۵- در هر چهار نسخ ۱، ۵، ۸، ۱۷ یافته شد.
۶- ن ۱، ۵ = نگون ؛ ن ۱۷ = موی
۷- ن ۱۷ = پنهانش ؛ ن ۱، ۵، ۸ = پنهان
۸- مصرعهٔ اوّل این بیت تقریباً به همین شکل قبل ازین مصراع اوّل بیت دیگری نیز قرار گرفته است.
۹- تنها در نسخ ۵، ۱۷ یافته شد.
۱۰- تنها در نسخ ۵، ۱۷ یافته شد.

(۲۴)

در روزگــار صـدق کـلام تـو انـفعال   دزدیده خنده از دهنِ صبحِ اوّلیـن[۱]

(۲۵)

بسم‌اللّه ای مسـیح، چـه فـارغ نشسـته‌ای   کو تهمتی که بر لبِ جان بخش بسته‌ای[۲]

(۲۶)

خاکسترِ جحیم بـه جـنّت کش ای مـلک   تا سـاکـنانِ روضـه ز مـاتم بسـر کـنند[۳]

۱- این ابیات تنها در نسخ ۱، ۵ یافته شدند.
۲- این ابیات تنها در نسخ ۱، ۵ یافته شدند.
۳- این ابیات تنها در نسخ ۱، ۵ یافته شدند.

دیگر منظومات

مخمّس[۱]

تــا دل بــه تــمنای تــو عــالی گــهر افــتاد   صــد کشــتیِ انــدیشه بـه بـحرِ خـطر افـتاد
دل نیست که بر کـوی تـو بـر یگـدگر افـتاد   المـــاسِ رهِ عشـــق چــنان کــارگر افــتاد
کز دیدهٔ صبرم همه لختِ جگر افتاد

شب نیست که پر خـون نشـود بسترم از چشـم
سـیلابِ سـرشکم بـرود بـر سـرم از چشـم
صـد داغ بـه دل شـعله زنـد اکـثرم از چشـم
رویـد هـمه دم تـودهٔ خـاکسـترم از چشـم
وین شوق که از حُسنِ توام در جگر افتاد

خواهم هـدفِ نـاوکِ مـژگانِ تـو گـردم   ای سخت کمان باش که قربانِ تو گردم
حـیران شـدهٔ نـرگسِ فتّانِ تـو گـردم   گـرد سـرِ کـیفیت چشـمانِ تـو گـردم
گر نیم نگاهت که دو جان دربدر افتاد (کذا)

تــا شـربتِ رسوایـیِ عشـقِ تـو چشـیدم   پـیراهــنِ نــاموس بــه شکـرانـه دریـدم
جــانا، بتو دادم دل و از خـویش رمـیدم   در بــادیهٔ عشــقِ تــو از بسکـه دویــدم
اعضای وجودم همه از یکدگر افتاد

۱- این مخمس تنها در بیاض شماره ۱۰۹۸ (ورق ۴۸۱ الف) محفوظ در کتابخانهٔ خدابخش پتنه، یافته شد. در جـنگ نمره ۲۶۶۲ محفوظ در کتابخانهٔ مجلس، تهران، اشعار زیر عزل هم یافته شدند

المـاس ره عشـق چـنان کـارگر افـتاد   کز دیدهٔ صبرم همه لخت جگر افـتاد
در بـادیهٔ عشـق تـو از بسکـه دویـدم   اعضای وجودم همه از یکـدگر افـتاد

چنان می‌نماید که عرفی در زمینهٔ عزل حافظ که با مطلع زیر آغاز می‌یابد:

پیرانه سرم عشق جوانی به سـر افـتاد   وان راز که در دل به نـهفتم بـدر افـتاد

غزلی گفته بود و بر اشعار آن غزل مصرع‌ها گفته مخمس ساخته بود ولی این غزل و مخمس هر دو در کلیاتش شـامل نشدند.

ای گوی سرِ تارکِ چوگان تو عرفی　　ابیاتِ حقیقت همه در شانِ تو عرفی
صد شعله خیالم زده دیوانِ تو عرفی　　از آتشِ آهِ شبِ هجران تو عرفی
در عرش ملایک همه بی بال و پر افتاد

(۲)

در مدح مولا علی[۱]

مسیح بر فلک و مرتضیٰ علی به تراب　　دلم ز آتشِ این غصّه گشته بود کباب[۲]
سؤال کردم ازین ماجرا ز پیرِ خرد　　بسانِ غنچه تبسّم نموده داد جواب
که قدر هر دو به میزانِ عقل سنجیدم　　علی گران‌تراز آن بود در همه ابواب
بماند پلّهٔ میزانِ مرتضیٰ به زمین　　به آسمانِ چهارم مسیح شد به شتاب
گرفته مشعلِ خورشید را مسیح به کف　　به جستجوی علی هست تا بروزِ حساب
مدار دست ز دامان مرتضیٰ عرفی　　که هست گنجِ شفاعت کلیدِ فتح‌الباب

(۳)

گر نیاوردی شهادت گنجِ شاهی را کلید
دشنهٔ اعجازِ او کردی شهادت را شهید[۳]
داور کونین اگر می‌زادش این حکم از قلم
در قیامت کی نظر کردی به لوح بازدید
کس نمیداند که بود از ماتمش گریان، ولی
خونِ گرم از پرده‌های قدس بیرون می‌چکید

۱- این ابیات در چهار اوراق پراکنده رقم کردهٔ محمّدزمان ذاکر در سنه ۱۱۱۲ هجری در کتابخانهٔ آصفیه حیدآباد بر نمر ۲۵۱۴ .N یافته شد. احتمال غالب است که این کلام الحاقی است.

۲- زیراکه این همه منظومات از ابیات مصرع آغاز می‌شوند آنها را (قطعه) نتوان گفت چنانکه قیس رازی نوشته ازین باعث آنها را در بخش منظومات متفرق شامل کرده شده‌اند.

۳- این ابیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شدند.

(۴)

بی سبب دیده طالبِ سحر است | سحرِ من ز شام تیره تر است[۱]
همه خوابی برادرِ مرگ است | مرگ را خواب بخت من پدر است

(۵)

پیاده می‌روی و بر سپهر می‌تازی | ببین که گر خرِ لنگی بود، چه پردازی[۲]
عنانِ موی سبک کرده‌ای به جانبِ عمر | چه کرده‌ای که بدینسان[۳] فرس همی تازی
درین معامله محتاجِ طبع بی بصری | همان[۴] به است که تن در دهی به انبازی
بگاه مسح کشیدن جناحِ روحِ قدس | که کشیدن افسار فرق و گوش جمّازی[۵]

(۶)

آورد بادِ مسیح از چمنِ عزرائیل | داغِ آتشکده بر ناصیهٔ باغِ خلیل[۶]
جوهرِ معجزه آثارِ تو در تحتِ فلک | گوهرِ ذاتِ کلیم است و تهِ لجّهٔ نیل

(۷)

در حالتی که سر به مصلّیٰ فرو نهم | برتر بود ز تارکِ خورشید افسرم[۷]
پا بشکنم به است که پیچم بدامنش | دامن مباد در تهِ منّت کشد سرم
با آنکه زخمه نرمیِ انگشتِ حور داشت | یک بانگِ بی خراش نیامد ز مزمرم
در اوجِ باغِ قدس کجا پر زند اگر | جبریل بالِ خویش ببندد به شهپرم
عیسیٰ مزیده شیرِ فصاحت ز دایه‌ام | مریم گرفته حسنِ بکارت ز دخترم

۱- در نسخ ۱، ۵ این دو بیت در بخش قصاید بعد از قصاید و در بخش ابیات متفرق بعد از غزلیات به هر دو جا یافته شد. زیرا که هر دو ربطی دارند و هم رباعی و قطعه نیست آنها در بخش موجوده شامل کرده شدند.

۲- این ابیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شدند.

۳- ن ۱۷ = که بدینسان فرس همی تازی ؛ ن ۱ = به بنیاد فرش می‌تازی ؛ ن به بنیاد فرش می‌نازی

۴- ن ۱۷ = هرآن به است ؛ ن ۱، ۵ = همان به است

۵- ن ۱، ۵ = حمار ؟ ؛ ن ۱۷ = حماری ؟

۶- این ابیات تنها در نسخهٔ پنجم در بخش قصاید یافته شدند.

۷- این ابیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شدند بعد از قصاید.

(۸)

بسکه از شعشعه مهر هوا شد سوزان[۱]
نرسد[۲] تیر اشارت به مجرای نشان[۳]
یافت خاصیّت فردوس جهان کز گرما
مرغِ بریان شده[۴] هر گوشه[۵] بود در تهران[۶]
طبعِ شوخِ تو تذرویست که در حالتِ خواب
آشیان ساخته[۷] بر شاخ درخت طیران ؟
دست و رمحت چو دهد گریه مبادا زو خصم
گهرِ اشک فشاند به کنار از مژگان[۸]

(۹)

هوای مدح که بازم به مغز[۹] پیچانست — که صد بهشتِ گل عطسه‌ام به دامانست[۱۰]
بباغِ حمد که گل روید از مشیمهٔ گل — که بلبلِ چمنِ طبعِ من غزلخوان است
که زایر است که در کعبهٔ هدایتِ جاه — ردای نسبتِ او زیب دوشِ ایمان است

۱– ن ۱۷ = سوزنده است ؛ ن ۱، ۵ = شد سوزان
۲– در همه نسخ ۱، ۵، ۱۷ "نه رسد" است ولی دکتر نعیم‌الدین "می‌زنم) نوشته است.
۳– این ابیات تنها در نسخ ۱، ۵، ۱۷ یافته شدند بعد از قصاید.
۴– در هر سه نسخ ۱، ۵، ۱۷ "شد" هست.
۵– ن ۱۷ =کوی ؛ ن ۱، ۵ =گوشه (دکتر نعیم‌الدین مطابق نسخه‌ای که در ترکیه یافت "گونه" نوشته است.
۶– در هر سه نسخ "طیران" هست. ممکن است که این "طهران" باشد.
۷– ن ۱۷ = سایه بر شاخ ؛ ن ۱، ۵ = ساخته بر شاخ
۸– این بیت در نسخ ۱، ۵ موجود نیست.
۹– ن ۵(حاشیه) = بمغز ؛ ن ۱، ۵، ۱۷ = بمدح
۱۰– این ابیات تنها در نسخ ۱، ۵ در بخش قصاید یافته شدند. در ترکیب بند که قبلاً نوشته شده است بندیست که باین بیت آغاز می‌شود:

نسیم مدح که از نخل دل گل افشانست — که عالم از گل اندیشه‌ام گلستان است

چنان می‌نماید که عرفی برای این بند این سه اشعار هم گفته بود ولی آنها را تغیر داد و شامل ترکیب بند نه کرد. سراجا این ابیات که مردود باید شمرد در مسودات کلام عرفی یافت و شامل کلیاتش کرد.

مربوط به

تعداد قصاید و ترکیب بند و ترجیع بند

شمارهٔ نسخه‌های دیگر

تعداد اشعار در دیگر نسخه‌ها

ردیف	مصرع اول قصاید	صفحهٔ کلیات	تعداد اشعار کلیات	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۸	۲۹	۳۰	۳۵	۳۷	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	ردیف
۱	اقبال کرم می‌گزد اربابِ همم را	۶۹۸	۴۸	۴۷	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۲	۴۸	۴۸	۴۸	۴۸	۴۶	۴۶	۴۵	۴۸	۴۸	۴۸		۴۸	۴۸	۴۸	۴۶	۴۸	۴۳	۴۸	۴۳	۴۸	۴۸		۴۶	۱
۲	ای داشته در سایه هم تیغ و قلم را	۷۰۱	۵۶	۵۶	۵۵	۵۵	۵۵	۵۵	۵۴	۵۶	۵۶	۵۵		۵۱	۵۳	۵۵	۵۶	۵۵	۵۳	۵۳	۵۳		۵۵	۵۶	۵۳	۵۵	۵۵	۵۶	۵۳	۵۶	۵۶	۵۷		۵۷	۲
۳	ای بر زده دامنِ بلا را	۷۰۶	۲۶	۲۵	۲۴	۲۵		۲۶		۲۶	۲۴	۲۵	۲۲		۲۶			۲۶	۲۶	۲۳	۲۶			۲۶	۲۶		۲۶		۲۶	۲۴		۲۶		۲۵	۳
۴	هنگام سماع است دلا نطق و بیان را	۷۰۸	۷	۷	۷			۷			۷		۷					۷				۶								۷				۷	۴
۵	زهی نظام ز شرع تو دین و دنیا را	۷۰۹	۱۳	۱۳	۱۳			۱۲		۱۳	۱۲		۱۱					۱۳				۱۳						۱۱		۱۲				۱۲	۵
۶	مرحبا ای شاهد ایّام را عهدِ شباب	۷۱۰	۵۱	۴۹	۵۱	۴۶	۴۹	۵۱	۴۷	۵۱	۵۰	۴۹	۴۶		۴۹	۴۶	۴۹	۵۰	۴۹	۴۹	۴۹		۴۹	۴۹	۴۹	۴۴	۴۹	۴۹	۴۹	۵۰	۴۹	۳۵		۵۰	۶
۷	زهی نسیم جمالِ تو موج‌بخش سراب	۷۱۴	۳۵	۳۴	۳۵			۳۴		۳۱	۳۳		۳۳					۳۵				۳۵						۳۵		۳۳				۳۴	۷
۸	ای دلِ معنی سرشت راز دانِ آفتاب	۷۱۷	۲۸	۹		۲۸		۹		۲۸	۲۸	۲۸	۲۶		۲۸			۲۸	۲۸	۲۸	۲۸			۲۸	۲۸				۲۸	۹		۲۶		۹	۸
۹	ای خیالِ غمزه‌ات شکرشکن در چشمِ خواب	۷۱۹	۱۱	۱۰	۱۰			۱۰		۱۰	۱۰		۱۰					۱۰												۱۰				۱۰	۹
۱۰	آن طوبیم که برگ و برش داغ و اخگر است	۷۲۰	۲۸	۲۸	۲۸	۱۳	۱۳	۲۸		۲۷	۲۷		۲۱	۱۳				۱۷	۱۳					۱۳	۱۳		۱۳	۲۸		۲۷		۱۳		۲۸	۱۰
۱۱	سرِ طبعم ار توسنی بر هواست	۷۲۲	۵۷	۵۷	۵۷			۵۷		۵۷	۵۷		۵۵					۵۷				۵۱						۵۷		۵۷				۵۷	۱۱
۱۲	دل خرسندم از غم شادمان است	۷۲۵	۱۲	۱۱	۱۱			۱۱		۱۱	۱۱		۱۱					۱۲										۱۱		۱۱				۱۱	۱۲
۱۳	زودتر هستیِ منعم را فنا غارتگراست	۷۲۶	۱۹	۱۹	۱۹			۱۹		۱۷	۱۸		۱۹					۱۹				۱۹						۱۹		۱۹				۱۹	۱۳

۲

شمارهٔ نسخه‌های دیگر

ردیف	مصرع اول قصاید	صفحهٔ کلیات	تعداد ابیات کلیات	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۸	۲۹	۳۰	۳۵	۳۷	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	ردیف
				تعداد اشعار در دیگر نسخه‌ها																															
۱۴	ز هر گلی که هوای دلم نقاب گشاد	۷۲۸	۷۳	۶۶		۶۸	۶۷	۶۷		۷۳	۷۳	۶۸	۷۱	۶۹	۶۹	۶۵	۶۹	۷۲	۶۸	۶۷	۶۸		۶۷	۶۸	۶۸	۶۵	۶۷	۷۲	۶۸	۶۸	۶۸	۴۰ ناتمام		۶۷	۱۴
۱۵	عشق کو تا خرد براندازد	۷۳۳	۹۱	۸۹	۹۰	۸۷	۸۹	۸۹		۹۱	۸۸	۹۱	۹۰	۹۱	۹۰	۹۱	۹۱	۹۱	۸۹	۸۸	۸۹		۸۶	۹۰	۸۹	۸۷	۸۸	۹۱	۸۹	۸۸	۹۱			۸۹	۱۵
۱۶	سری در عهد ما سامان ندارد	۷۳۹	۳۳	۳۳	۳۲	۳۲	۳۰	۳۳		۳۳	۳۳	۳۳	۲۹		۳۴		۳۲	۳۳	۳۲	۳۳				۳۳	۳۳		۲۷	۳۳	۳۳	۳۲		۳۳		۳۳	۱۶
۱۷	داورا سال نوت محفل طراز سور باد	۷۴۱	۲۱	۲۱	۲۰	۱۸	۲۱	۲۱		۲۱	۲۱	۲۱			۲۱			۱۹	۲۱	۲۰	۲۱			۲۱	۲۱		۱۷	۱۹	۲۱	۲۱		۲۱		۲۱	۱۷
۱۸	صاحبا عید بر تو میمون باد	۷۴۳	۳۸	۳۷	۳۷	۳۶	۳۶	۳۷		۳۷	۳۷	۳۷			۳۷	۳۵	۳۶	۳۶	۳۷	۳۶	۳۷			۳۷	۳۷	۳۶	۳۵	۳۷	۳۷	۳۷	۳۶	۳۴		۳۷	۱۸
۱۹	ز آسمان و زمین مژده ناگهان آمد	۷۴۵	۴۰	۳۹	۳۹	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۳۸	۴۰	۳۹	۴۰	۴۰		۲۸	۲۷	۴۰	۳۶	۴۰		۴۲	۴۰	۴۰	۳۹	۳۷	۳۹	۴۰	۳۸	۳۹	۴۰		۳۹	۱۹
۲۰	هر سوخته جانی که به کشمیر در آید	۷۴۸	۳۴	۳۲	۳۳	۳۲	۳۴	۳۳	۳۲	۳۴	۳۴	۳۴	۳۲	۲۹	۲۴	۳۱	۳۱	۲۷	۳۲	۳۴	۳۴		۳۳	۳۴	۳۴	۳۰	۳۳	۳۳	۳۴	۳۴	۳۳	۳۴		۳۳	۲۰
۲۱	ز عشوه‌ها که دران چشم فتنه گر گنجد	۷۵۱	۳۰	۳۰	۳۰			۳۰		۲۹	۲۹		۳۰					۳۰				۳۰						۳۰		۲۹				۲۹	۲۱
۲۲	من آن نیم که چون نعتِ نبی کنم بنیاد	۷۵۳	۱۷	۱۶	۱۷			۱۶		۱۶	۱۵		۱۵					۱۵				۱۵						۱۷		۱۵				۱۶	۲۲
۲۳	وقت آن است که اندیشه پریشان گردد	۷۵۴	۷	۷				۷										۷				۷												۷	۲۳
۲۴	هرگز از قهر تو بازارِ سلامت نشکند	۷۵۵	۹	۹				۹										۹				۹												۹	۲۴
۲۵	دولتت را تا ابد آمیزش ممتاز باد	۷۵۶	۹	۹				۹										۹				۹												۹	۲۵
۲۶	تا بازم از وصال جدا کرد روزگار	۷۵۷	۵۳	۵۲	۴۷	۵۱	۵۰	۵۲		۵۲	۵۲	۵۱	۴۱	۴۹	۴۳	۵۱		۵۱		۵۲	۵۱		۴۸	۵۲	۵۱	۵۱	۴۷	۵۲	۵۱	۵۲	۵۱	۵۱		۵۱	۲۶

ردیف	مصرع اول قصاید	صفحهٔ کلیات	تعداد اشعار کلیات	شمارهٔ نسخه های دیگر: ۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۸	۲۹	۳۰	۳۵	۳۷	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	ردیف
				تعداد اشعار در دیگر نسخه ها																															
۲۷	ای سایهٔ همای تو معمارِ روزگار	۸۶۱	۸	۷				۷										۸																	۲۷
۲۸	سپیده‌دم که زدم آستین به شمعِ شعور	۷۶۲	۸۲	۱۰۴	۹۴	۷۵	۷۵	۱۰۴		۱۰۲	۷۷	۸۷	۶۸	۹۹	۷۹	۹۷	۷۶	۱۰۰	۷۷	۷۵	۷۷			۷۷	۷۷	۹۹	۷۶	۶۲	۷۷	۸۶	۴۹	۷۷		۷۷	۲۸
۲۹	جهان ز شمعِ جمالِ که شد چنین پر نور	۷۶۸	۴۶	۲۹				۲۹			۲۷							۲۶																	۲۹
۳۰	جهان بگشتم و دردا به هیچ شهر و دیار	۷۷۱	۲۲۴	۲۱۹	۱۷۹	۱۸۴	۱۸۱	۲۲۱	۱۷۳	۱۸۶	۲۲۴	۱۸۳	۱۸۳	۱۵۴	۱۸۴	۱۷۴	۱۲۱	۲۲۴	۱۸۳	۱۸۱	۱۸۲		۱۸۱	۱۸۲	۱۸۴	۱۵۵	۱۸۱	۱۸۳	۱۸۲	۲۲۴	۱۷۸	۱۵۵		۲۲۲	۳۰
۳۱	دی صبحدم که ناصیهٔ شاهِ روزگار	۷۸۷	۶۲	۶۱	۶۰			۶۰			۶۲							۶۲																	۳۱
۳۲	درین هوا سزد از فیضِ اعتدالِ بهار	۷۹۱	۳۲	۳۲				۳۲			۳۱							۳۲																	۳۲
۳۳	آمد آشفته بخوابم شبی آن مایهٔ ناز	۷۹۳	۴۷	۴۶	۴۳	۴۳	۴۱	۴۷	۴۳	۴۷	۴۶	۴۶	۴۶	۴۵	۴۵	۴۵	۴۵	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۶۳	۴۵	۴۵	۴۶	۴۶	۴۴	۴۶	۴۶	۴۶	۴۱	۴۶		۴۶	۳۳
۳۴	دوش در پردهٔ نشیب و فراز	۷۹۷	۵۰	۴۸				۴۸			۴۸							۴۸												۵۰				۵۰	۳۴
۳۵	زهی نگاهِ تو شاهین فتنه را پرداز	۸۰۰	۳۰	۲۸	۲۸			۲۸		۲۶	۲۸		۲۸					۳۰																	۳۵
۳۶	پای طاووسِ طبیعت به حنا بستم باز	۸۰۲	۲۰	۲۰	۲۰			۲۰		۱۹	۲۰		۲۰					۲۰																	۳۶
۳۷	این بارگاهِ کیست که گویند بی هراس	۸۰۴	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۷	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹		۲۹	۲۱	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۲۹	۳۹		۲۹	۳۷
۳۸	کجا به حسن شود با تو همعنان نرگس	۸۰۵	۷۶	۸۶	۷۶	۵۶	۶۰	۷۶		۷۶	۶۳	۶۹	۷۶		۷۲			۷۲	۶۰	۵۸	۶۰		۵۹	۶۱	۶۰		۵۸	۷۳	۶۰	۷۳		۶۹		۷۶	۳۸
۳۹	ای مهر تو جانِ آفرینش	۸۱۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱		۳۱	۳۰	۳۱	۲۸	۲۱	۱۴	۳۱	۳۰	۳۱	۳۱		۳۱		۳۰	۳۱	۳۱	۳۰	۳۲	۳۱	۴۱	۳۰	۳۱	۳۰		۳۱	۳۹

ردیف	مصرع اول قصاید	صفحهٔ کلیات	تعداد ابیات کلیات	شمارهٔ نسخه‌های دیگر																													ردیف
				۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۸	۲۹	۳۰	۳۵	۳۷	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	
				تعداد اشعار در دیگر نسخه‌ها																															
۴۰	دلِ من باغبانِ عشق و حیرانی گلستانش	۸۱۳	۱۰۳	۶۵	۱۰۱		۹۳	۹۳	۹۶		۹۷	۹۶	۹۶	۹۴	۹۰	۸۲	۷۱		۹۵	۹۵	۹۳	۹۵		۹۴	۹۵			۹۰	:	۹۵	۹۵	۹۷		۹۷	۴۰
۴۱	ای مستدِ جلالِ تو بالانشینِ عرش	۸۲۲	۱۰	۱۰	۱۰			۱۰										۱۰																	۴۱
۴۲	تا به سیلِ فتح شستی گرد آشوب از مصاف	۸۲۳	۸	۸				۸			۸							۸																	۴۲
۴۳	صبحدم کز دریچهٔ ادراک	۸۲۴	۵۲	۴۹	۵۲	۵۱	۵۱	۵۱		۵۲	۵۲	۵۱	۵۱	۴۶	۳۸	۴۹	۵۰	۵۲	۵۱	۵۱	۵۱		۵۱	۵۱	۵۱	۵۰	۴۹	۵۰	۵۱	۵۱	۵۰	۵۱		۵۲	۴۳
۴۴	منم که شسته‌ام از لوحِ مدعا نیرنگ	۸۲۸	۳۱		۲۹																														۴۴
۴۵	تبارک‌اللّه ازان آسمان شتاب کرنگ	۸۳۱	۱۲	۳۸	۱۴	۴۰		۳۸		۴۰	۳۷	۳۸	۳۹		۴۰			۳۹		۳۷	۳۸		۳۷	۳۸	۳۸		۳۷	۳۹	۳۸	۳۸				۳۸	۴۵
۴۶	نوبهار آمد که افشاند چو حسنِ یار گل	۸۳۲	۵۲	۴۹	۴۹	۴۸	۴۸	۵۰		۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۶	۵۰	۴۸		۵۱			۴۹		۴۷	۵۰	۴۹	۴۸	۴۷	۴۹	۴۹	۴۹	۴۹	۴۸		۴۹	۴۶
۴۷	چهره‌پرداز جهان رخت کشد چون به حمل	۸۳۷	۹۳	۹۱	۹۱	۹۰	۸۷	۹۳	۸۸	۹۲	۹۰	۸۹	۸۸	۹۰	۹۱		۶۶	۹۳	۸۹	۶۴	۸۸		۸۷	۸۹	۸۹	۸۹	۸۸	۸۸	۸۹	۹۱	۸۹	۹۰		۹۳	۴۷
۴۸	دلا ز مصحفِ تسلیم برگشودم فال	۸۴۴	۶۶	۵۷	۶۳			۶۲		۳۳	۶۵		۶۸					۶۵				۶۶						۶۵		۶۵		۴۲		۳۴ ناقص	۴۸
۴۹	ای مرتفع ز نسبتِ ذاتِ تو شأن علم	۸۴۹	۳۹	۳۷	۴۰	۳۴	۳۴	۳۷	۳۳	۳۹	۳۴	۳۵	۳۷	۳۸	۳۵	۳۵	۳۷	۲۳	۳۵	۳۴	۳۵		۳۱	۳۵	۳۵	۳۴	۳۴	۳۶	۳۵	۳۴	۳۳	۳۱		۳۷	۴۹
۵۰	منم آن سحر بیان کز مددِ طبع سلیم	۸۵۲	۵۴	۵۱	۴۷	۴۷	۴۷	۵۳	۳۳	۴۷	۵۴	۳۵	۴۵	۴۶	۴۷	۴۷	۴۷	۵۴	۴۶	۴۵	۴۶		۴۷	۴۷	۴۶	۴۶	۴۷	۴۶	۴۶	۵۳	۴۶	۴۵		۵۱	۵۰
۵۱	من کیستم، آن سالکِ کونین مسیرم	۸۵۷	۳۳	۳۳	۳۳	۳۱	۳۱	۳۳	۳۱	۳۳	۳۳	۳۳	۳۲	۳۳	۳۰	۳۳	۳۱	۳۱		۳۱	۳۳		۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۳۱	۳۳	۳۳	۳۳	۳۳	۲۹		۳۳	۵۱
۵۲	صباحِ عید که در تکیه‌گاهِ ناز و نعیم	۸۶۰	۶۷	۶۵	۵۰	۵۰	۵۰	۶۲	۵۰	۵۰	۶۶	۵۰	۵۰	۴۸	۵۱	۵۰	۴۸	۶۶	۵۰	۵۱	۵۰		۵۰	۵۰	۵۰	۴۹	۵۰	۵۰	۵۰	۶۶	۴۹	۴۹		۴ ناقص	۵۲

۵

شمارهٔ نسخه های دیگر

تعداد اشعار در دیگر نسخه ها

ردیف	مصرع اول قصاید	صفحهٔ کلیات	تعداد اشعار کلیات	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۸	۲۹	۳۰	۳۵	۳۷	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	ردیف
۵۳	باز گلبانگِ پریشان می‌زنم	۸۶۴	۶۷	۶۶	۶۲	۶۲	۶۲	۶۶	۶۱	۶۲	۶۵	۶۱	۶۱	۶۴	۶۲	۵۹	۵۸	۶۶		۶۱	۶۲		۶۱	۶۲	۶۲	۵۶	۶۱	۶۱	۶۲	۶۵	۶۲	۶۰		۶۶	۵۳
۵۴	گر سر به صحبت گل و سوسن درآورم	۸۶۸	۲۵	۲۳			۲۴	۲۳		۲۴	۲۳	۲۴			۲۴			۲۳		۲۱	۲۴		۲۰	۲۵	۲۴		۲۲	۲۳	۲۴	۲۳				۲۴	۵۴
۵۵	رفتم ای غم ز در عمر و شتابان رفتم	۸۷۰	۷۳	۷۱	۶۷	۷۲	۳۱[۱]	۷۱		۷۲	۶۹	۶۹	۵۵	۶۴	۷۳	۶۸		۶۹	۶۸	۷۱	۶۸		۳۴	۶۸	۶۸	۷۱	۶۹	۷۰	۶۸	۶۹	۴۷	۶۵		۷۱	۵۵
۵۶	چون گردبادِ آه ز خاکم کشد علم	۸۷۵	۴۱	۴۰	۳۹	۳۹	۳۹	۴۰		۳۹	۴۱	۳۹	۳۰	۳۲	۴۰	۳۸	۲۸	۴۱		۳۸	۳۹		۳۷	۳۹	۳۹	۳۸	۳۶	۳۷	۳۹	۴۱	۳۷	۳۷		۴۱	۵۶
۵۷	منادی است ز هر سو که‌ای خواص و عوام	۸۷۸	۵۴	۵۳	۵۰	۴۷	۴۷	۵۴	۴۵	۴۹	۵۴	۴۹	۳۴	۴۸	۴۸	۴۹	۵۰	۵۰	۴۹		۴۹		۴۶	۴۹	۴۹	۵۰	۴۷	۴۶	۴۹	۵۴	۴۸	۴۸		۵۵	۵۷
۵۸	ای طعن فلک نوشته برسم	۸۸۲	۲۲	۲۱	۱۸		۲۲	۲۲	۲۲	۴۲	۲۲	۲۲		۲۲	۲۲			۲۲	۲۲	۲۲	۲۲		۲۱	۲۲	۲۲		۲۲	۲۲	۲۲	۲۱	۲۲	۲۱		۲۲	۵۸
۵۹	مطلع دیوانِ معنی بر زبان آورده‌ام	۸۸۴	۱۹	۱۸	۱۸			۱۸	۱۷	۱۸								۱۸				۱۸						۱۹		۱۸				۱۸	۵۹
۶۰	گرچه از ارزش فزون افتاده یکتا گوهرم	۸۸۵	۱۱	۱۰				۱۰										۱۱				۱۱				۱۱								۱۰	۶۰
۶۱	مثل زدند حکیمان بروزگارِ قدیم	۸۸۶	۱۷	۱۴	۱۵			۱۵		۱۵	۱۴							۱۷				۱۵						۱۵		۱۵				۱۵	۶۱
۶۲	وقت آن شد که دگر بارِ سفر بربندم	۸۸۷	۱۰	۹	۹			۹										۱۰																۹	۶۲
۶۳	ای رازدان وحی که آرد ز احترام	۸۸۸	۱۶	۱۶	۱۴			۱۶		۱۲	۱۶							۱۶				۱۶						۱۶		۱۶				۱۶	۶۳
۶۴	زهر را در جام هجران می‌کنم	۸۸۹	۱۶	۱۶	۱۶			۱۶		۱۶			۱۴																					۱۶	۶۴

۱-ناتمام

ردیف	مصرع اول قصاید	صفحهٔ کلیات	تعداد ابیات کلیات	شمارهٔ نسخه های دیگر																															ردیف
				۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۸	۲۹	۳۰	۳۵	۳۷	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	
				تعداد اشعار در دیگر نسخه ها																															
۶۵	صبحدم چون در دمد دل صورِ شیون‌زای من	۸۹۰	۴۱	۴۰	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۰	۴۱	۳۸	۴۰	۴۱	۴۱	۴۰	۴۰	۴۱	۴۱	۴۱		۴۱	۴۲	۴۱	۳۸	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۳۹		۴۱	۶۵
۶۶	عادتِ عشاق چیست، مجلسِ غم داشتن	۸۹۳	۳۵	۳۵	۳۰	۳۰	۳۲	۳۵	۳۲	۳۲	۳۲	۳۱	۳۲	۳۱	۳۳	۳۱	۳۰	۳۵	۲۲	۳۳	۳۲		۳۲	۳۲	۳۴	۳۲	۳۴	۳۱	۳۲	۳۴	۳۲	۱۹		۳۵	۶۶
۶۷	نه شهدِ لطف کزان کامِ جان شود شیرین	۸۹۵	۴۳	۳۷	۴۰	۳۹	۳۸	۴۱		۴۲	۳۹	۴۲	۳۱	۴۰	۴۱	۴۰	۴۱	۳۹	۴۲		۴۲		۳۸	۴۲	۴۲	۳۸	۴۰	۳۹	۴۲	۴۰	۳۹	۴۱		۳۸	۶۷
۶۸	چیست آن جوهرِ هدایت فن	۸۹۸	۶۶	۶۵	۵۰	۵۵		۶۵		۵۴	۶۳	۵۱			۵۵			۶۱		۵۴	۵۴		۵۱		۵۴	۴۴		۶۵	۵۴	۵۸		۵۲		۶۵	۶۸
۶۹	مژدگانی کامد از عرش برین در گوشِ جان	۹۰۲	۳۰	۳۰				۳۰			۲۹							۳۰				۳۱						۳۰		۲۹				۲۹	۶۹
۷۰	زهی همای جلالِ تو در قدم یزدان	۹۰۴	۱۳	۱۳				۱۳			۱۳							۱۳				۱۳						۱۳		۱۳				۱۳	۷۰
۷۱	ای قبلهٔ جمال ترا کعبه آستان	۹۰۵	۳۹	۳۷				۳۷			۳۸							۳۹				۲۵						۲۵		۳۸				۳۷	۷۱
۷۲	ای مرا بر زشتی اعمال نومیدی گواه	۹۰۸	۳۸	۳۷	۸[1]	۳۵	۳۳	۳۷	۳۳	۳۸	۳۷	۳۷	۳۵	۳۶	۳۸	۳۵	۳۶	۳۶	۳۷	۳۳	۳۷		۳۵	۳۸	۳۷	۳۷	۳۴	۳۷	۳۷	۳۷	۳۳			۳۷	۷۲
۷۳	گر مردِ همّتی ز مروّت نشان مخواه	۹۱۱	۲۴	۲۳	۲۱	۲۲	۲۲	۲۴	۲۲	۲۲	۲۷	۲۲	۲۱	۲۲	۲۱	۲۳		۲۴	۲۲	۲۲	۲۲		۲۲	۲۲	۲۲	۲۲	۲۱	۲۳	۲۲	۲۴	۲۴	۲۱		۲۴	۷۳
۷۴	ای متاعِ درد در بازار جان انداخته	۹۱۴	۲۴	۲۱	۲۰	۲۰	۱۹	۲۳	۱۹	۲۳	۱۹	۲۳	۱۹	۲۰	۲۳	۲۰	۱۹	۲۰	۲۳	۲۲	۲۳		۲۴	۲۳	۲۳	۲۰	۲۳	۲۰	۲۳	۱۹	۱۸			۱۹	۷۴
۷۵	ز تابِ شعشهٔ مهر سایه بهرِ پناه	۹۱۵	۴۴	۴۲	۳۸	۳۸	۳۸	۴۳		۴۰	۴۰	۳۹		۳۶	۳۹	۳۸		۴۳	۳۹	۳۸	۳۹		۳۶	۳۸	۳۹	۳۸	۳۸	۳۷	۳۹	۴۰	۲۴	۳۹		۴۱	۷۵
۷۶	بسکه از ذوقِ تماشای تو می‌رقصد نگاه	۹۱۹	۱۷	۱۶				۱۶																										۱۶	۷۶

۱- نامکمل

شمارهٔ نسخه‌های دیگر / تعداد اشعار در دیگر نسخه‌ها

ردیف	مصرع اول قصاید	صفحه کلیات	تعداد اشعار کلیات	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۸	۲۹	۳۰	۳۵	۳۷	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	ردیف
۷۷	این سخن مدحی که می‌سنجی گناه است این گناه	۹۲۰	۹	۹				۹										۹																۹	۷۷
۷۸	مرحبا این همه توفیقِ زمین بوسیِ شاه	۹۲۱	۱۴	۱۴				۱۴										۱۴																۱۴	۷۸
۷۹	کردم ز شرابِ ناب توبه	۹۲۲	۳۸	۳۷	۳۳	۳۸		۳۸		۳۸	۳۶	۳۸	۳۸					۳۸	۳۸	۳۸	۳۸		۳۶	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۸	۳۶		۳۸		۳۸	۷۹
۸۰	دمی که لشکرِ غم می‌کشد بخونخواری	۹۲۵	۴۷	۴۳		۴۲	۴۲	۴۴	۴۴	۴۵	۴۴	۴۴	۴۳	۳۷	۴۲	۴۲		۴۲	۴۴	۴۲	۴۴		۴۲	۴۴	۴۴	۴۲	۴۳	۴۱	۴۴	۴۴	۴۲	۴۲		۴۳	۸۰
۸۱	ز خود گردیده بربندی چه گویم کامِ جان بینی	۹۲۸	۷۵	۷۵	۷۳	۷۵	۷۵	۷۵	۷۴	۷۵	۷۳	۷۵	۷۵	۷۷[1]	۷۵	۴۸[2]		۷۵	۷۵	۷۵	۷۵		۷۴	۷۵	۷۵	۷۲	۶۹	۷۴	۷۵	۷۳	۷۵	۷۵		۷۵	۸۱
۸۲	بیا که با دلم آن می‌کند پریشانی	۹۳۳	۱۱۲	۱۱۱	۷۴[3]	۱۰۶	۱۰۱	۱۱۳	۱۰۲	۱۰۹	۱۱۰	۱۰۶	۸۳	۱۰۱	۱۰۷	۱۰۹		۱۰۹	۱۰۶	۱۰۸	۱۰۶			۱۰۶	۱۰۶		۱۰۶	۱۰۲	۱۰۶	۱۱۳	۱۰۶			۱۱۳	۸۲
۸۳	بود در کنم عدم بکر طبیعت را جای	۹۴۱	۵۷	۵۶	۴۶	۴۰	۵۱	۵۷		۵۰	۵۷	۵۱	۵۲		۵۲			۵۷	۵۰		۵۰		۵۱	۵۸	۵۰		۴۸	۵۶	۵۰	۵۷				۵۷	۸۳
۸۴	دگر صفیرِ طبیعت بسازِ آگاهی	۹۴۶	۲۰	۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۲۰		۱۹	۱۹	۱۹	۱۹	۱۸	۱۷		۱۹	۱۹	۱۸	۱۹			۱۷	۱۹	۱۹	۱۷	۱۹	۱۸	۱۹	۱۹	۱۱	۱۹		۱۹	۸۴
۸۵	گر بدل خوش غنودمی چه غمستی	۹۴۸	۲۲	۱۵			۱۹	۱۷			۱۶	۱۸			۲۲			۱۹		۱۷			۱۹				۱۷	۱۹		۱۷				۱۵	۸۵
۸۶	شکست رنگ شباب و هنوز رعنایی	۹۵۰	۲۷	۲۶	۲۶	۲۴		۲۷		۲۵	۲۷	۲۵	۱۹	۲۷	۲۶	۲۶	۲۶	۲۶			۲۵		۲۶		۲۵	۲۶	۲۵	۲۶	۳۰	۲۷	۱۵	۲۵		۲۷	۸۶
۸۷	بسعی جوهر اندیشه رازِ دین مگشای	۹۵۲	۳۴	۳۲	۲۹			۳۲		۳۳	۲۸	۳۳			۲۸			۳۳	۳۳	۳۳	۳۳			۳۳	۳۳		۳۳	۳۳	۳۳	۳۱		۳۳		۳۳	۸۷

۱-ناتمام ۲-ناتمام ۳-ناتمام

قصاید مشکوک و مردود

				شمارهٔ نسخه های دیگر																															
ردیف	مصرع اول قصاید	صفحهٔ کلیات	تعداد ابیات کلیات	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۸	۲۹	۳۰	۳۵	۳۷	۱۷۰	۱۷۱	۱۷۲	ردیف
				تعداد اشعار در دیگر نسخه ها																															
۸۸	بیا که دیدهٔ نرگس ز خواب شد بیدار	۹۵۵	۶۰																			۶۰													۸۸
۸۹	بهار رفت و خزان آمد و گذشت جوانی	۹۵۸	۴۳																			۴۳													۸۹

بخش ترکیب بند و ترجیع‌بند

۹۰		۹۶۰																																	

فهرست قطعات شامل کلیات موجوده

چند نسخهٔ مهم خطی و چاپی دیگر

شماره	مصرع اولی قطعه	صفحه جلد دوم	صفحه کلیات	تعداد ابیات	ردیف	شمارهٔ نسخه های دیگر ۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۷	۱۸	۲۰	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۸	۲۹	۳۰	۳۷	نعیم‌الدین	شمار
۷۰	شنیده‌ام که ز شوخی بران سری عرفی	۳۲۷	۱۰۱۷	۳	یای تحتانی	۳	۳	۳	۳	۳		۳		۳	۳	۳				۳			۳			۳	۳			۳		۷۰
۷۱	لطیفه‌ای ز سر صدق گویمت عرفی	۳۲۷	۱۰۱۷	۳	یای تحتانی	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳		۳	۳	۳	۳			۳	۳	۳	۳		۳	۳	۳	۳	۳	۳		۷۱
۷۲	تا دوش بدوشِ عشوه و ناز	۳۲۸	۱۰۱۸	۲	یای تحتانی	۲				۲										۲											۲	۷۲
۷۳	ای کهن دانش که در باب فضلت کرده‌ای	۳۲۸	۱۰۱۸	۳	یای تحتانی	۳				۳										۳											۳	۷۳
۷۴	ویحک ای مسجدالحرام مجدّد	۳۲۸	۱۰۱۸	۳	یای تحتانی	۳				۳										۳											۳	۷۴
۷۵	معمیّات	۳۲۹ تا ۳۳۲	[illegible]	۳	یای تحتانی		تنها در نسخ ۱۷۸ بعنوان معمیات یافته شدند ولی همین اشعار در نسخ ۱، ۵ بین قطعات یافته می‌شوند بدون عنوانات																									